
بسم الله الرحمن الرحیم

اَلسّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ وَ عَلَی الْاَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ عَلَیْکَ مِنّی سَلامُ اللهِ اَبَداً ما بَقیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ وَ لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی لِزِیارَتِکُمْ اَلسّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَعَلی اَوْلادِ الْحُسَیْنِ وَعَلی اَصْحابِ الْحُسَیْنِ.

خورشیدی از افق کربلا

شمّه‌ای از شرح حال بزرگ مرجع جهان تشیع

حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله

نویسنده: محمّد امیری سوادکوهی

*** مقدمه مرکز نشر آثار و اندیشه‌های**
حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والعاقبة لاهل التقوی والیقین

... اما بعد، بنابر درخواست‌های مکرر جمع کثیری از علما و بزرگان و اساتید ارزشمند حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و فرهیختگان و جمع کثیری از شیعیان و ارادتمندان به ساحت مقدس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و شیفتگان علم و فقاهت از ایران و کشورهای مختلف، مبنی بر تالیف و گردآوری و شرح حال عالم مجاهد، مدافع حریم ولایت و بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله، موسسه فرهنگی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (مرکز نشر آثارو اندیشه‌های حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله) در راستای ترویج فرهنگ والای شیعه و ارج نهادن به مقام ارزشمند علم و فقاهت و مرجعیت قدم برداشته و برای اوّلین بار اقدام به بررسی و نشر شمه‌ای از شرح حال و ابعاد مختلف حیات طیبه عالم ربانی و فقیه صمدانی و بزرگ احیا کننده شعائر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله نموده است.

این کتاب نفیس که به قلم توانای محقق و نویسنده برجسته، جناب مستطاب حجت الاسلام شیخ محمد امیری سوادکوهی در شهر مقدس قم به رشته تحریر درآمده است، به ابعاد مختلف زندگانی آن بزرگ مرد علم و فقاهت پرداخته و با جمع‌آوری حکایات و دیدگاه‌ها و بیانات اخلاقی و تربیتی و اعتقادی مرجع عالیقدر، حلاوتی خاص به این مجموعه بخشیده است که امید است این اثر ارزنده «خورشیدی از افق کربلا»، در آینده ای نزدیک به زبانهای انگلیسی، عربی، و اردو ترجمه و در اختیار رهپویان فقاهت و مرجعیت در سرتاسر جهان قرار بگیرد.

توفیق روز افزون همه شیعیان و ارادتمندان به ساحت مقدس اهل بیت علیهم‌السلام را از خدای سبحان خواستاریم.

رمضان المبارک ۱۴۳۲ هجری قمری
مرکز نشر آثار و اندیشه‌های حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله
موسسه فرهنگی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

مقــدمــه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایهٔ مولانا و مقتدانا و امامنا امیرالمؤمنین و الائمهٔ المعصومین علیهم السلام

الحمدلله الّذی رفع درجات العلماء، و جعلهم ورثهٔ الأنبیاء و خلفاءالأوصیاء، و فضّل مدادهم علی دماءالشّهداء

روزگاری جهان در حسرت عطوفت و انسانیت و عقلانیت بسر می‌بُرد و کویر دل‌ها هر دم نماز استسقاء را اقامه می‌کرد و در انتظار باران رحمت و امید بود.

روزگاری بود بس تیره و تار...

روزگاری بود بس غمناک و ظلمانی.

روزگاری بود که خورشید دلیلی برای طلوع نداشت و ماه بهانه ای برای حضور...

آنجا بود که خدای متعال بر جهانیان منت گذارد و از سرزمین حجاز رسولی از جانب خویش برگزید که منادی رحمت و عطوفت و یکتا پرستی باشد. همو که خاتم الانبیاء و افضل الاولیاء است. همو که خدای متعال در مرحله نخست او را با رِدای علم و معرفت و ندای ﴿أقرأ باسم ربک الذی خلق...﴾[1] به خلعت نبوت زینت بخشید و جهان را با خورشید درخشان وجودش روشن ساخت.

---

۱ . سوره علق، آیه ۲.

آن شخصیت با عظمتی که محیرالعقول است و خاتم الرُّسُل؛ که منادی کاملترین و جامعترین ادیان الهی است.

دین و آئینی که همه معارف و دانش‌ها و کمالات را در خود جای داده است و والاترین نعمت و گوهر هستی، یعنی علم را بر تمامی امور مقدم شمرده و ارزش آدمی را در کسب علم و دانش و معارف دانسته است و سنبل خلقت، افضل الانبیاء محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز بعثت به نور علم و دانش، جهان را روشن ساخته و بر این امر اذعان داشتند که خود و اهل بیت خود منبع تمام علوم و دانش‌های شرعی، بشری، آسمانی و زمینی هستند.

علوم و معارف و حقایق در وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جای دارد و هر کس از هر طیف و طایفه و مذهب که باشد می‌تواند ریزه خور سفره با برکت نبوی شود و تشنگی وجودش را با جرعه ای از اقیانوس بی کران نبوتش سیراب سازد و جهل و ظلمت و تیرگی را از خود برهاند.

حال چه باید کرد و چگونه می‌توان حقیقت وجودی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک نماییم و کلام وحی را از سینه پاک سید بطحاء بشنویم ؟؟!

برای پاسخ به این سوال مهم و اساسی باید مروری داشته باشیم بر فرمایش گهربار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که شرط ورود به معارف الهی و مدینه العلم نبوی را بارها به جهانیان آموخت و با صدای رسا فرمود:

«انا مدینهٔ العلم و علیٌّ بابها، فمن اراد العلم، فلیأت الباب»

«من شهر علم هستم و درب آن شهر، علی بن ابیطالب است، هر کس علم بخواهد از درب آن وارد شود.»[1]

ورود به این شهر، مستلزم این است که از باب مدینه العلم نبوی یعنی صدیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام عبور کند.

---

۱ . احتجاج، ج۳، ص۲۴۸.

آری! انسانی که تشنه باران معارف الهی است و کویر جانش قطرات باران رحمت نبوی را می‌طلبد، نخست باید سر به آستان قدس ولایت و اوّل وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بساید تا بهره ای از منبع فیض بی منتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله ببرد و از شاهراه ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، معارف حقه آسمانی را دریابد و به حقیقت عبودیت و بندگی برسد.

اگر چه ابرهای قیرگون وهیولاهای اهریمنی و جاهلی تاریخ می‌خواستند مانع از درخشش خورشید جهان تاب علوی به جهانیان شوند و مردم را در دنیای متلاطم و تاریک وانفسا در حیرت و سرگردانی، غوطه ور در شهوات فرو بنشانند، و لکن سنت الهی بر آن است که نور خدا هیچگاه خاموش نخواهد شد.

﴿یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون﴾

«می خواهند نور خدارا با دهان‌های خویش خاموش کنند و خدا کامل کننده نور خویش است، اگرچه کافران را ناخوش آید»[1]

تاریخ خود شاهد بزرگی است بر این مطلب که بسیاری از کافران و منافقان می‌خواستند شهر علم نبوی را محو کنند تا به خیال باطلشان حقیقت علم و ماهیت کمال مکتوم و مختوم بماند و واقعیت عبودیت و بندگی برای خدا و یکتا پرستی به جهانیان نرسد.

دشمنان قسم خورده اسلام و منافقان برای آنکه اسلام را از محتوا و ولایت را از اذهان پاک کنند، پس از تهمت ناروای آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و غصب خلافت، اوّل کاری که کردند، مدینه العلم نبوی را خانه نشین و درب آن خانه را آتش زدند،سپس کوثر رسول، زهرای بتول علیها السلام که سینه‌اش گنجینه اسرار و وجود او لیله

۱- سوره صف، آیه ۹

القدر جهان هستی بود را مجروح و محسن او را سِقط و شمع وجودش را در سن جوانی خاموش نمودند تا علوم الله به ما نرسد و ما را از مدینه فاضله مهدوی دور سازند!

ولی آنها نفهمیدند که کوثر، همان خیر کثیر است و خیر کثیر همانی است که خدای متعال آن را به پیامبر خدا هدیه داده است و آن خزائن علم الهی، فرزندان حضرت زهرا علیها السلام هستند.

فخر رازی که از بزرگترین و معتبرترین علما و مفسرین نزد اهل تسنن به شمار می‌رود و به امام المشککین نیز معروف است، در تفسیر کلمه (کوثر) در آیه انا اعطیناک الکوثر می‌نویسد:

منظور از «کوثر»[1]، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و این بدان جهت است که، این سوره در رد کسانی نازل شده است که از آن حضرت به خاطر نداشتن فرزندان عیب جویی می‌کردند که در این صورت معنای آن این است که: خداوند به تو فرزندان و نسلی عطا می‌کند که در طول تاریخ برقرار خواهند ماند؛ فخر رازی در ادامه می‌گوید: ببینید که چقدر انسان‌های با کرامت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیده اند، اما جهان همچنان شاهد رونق فزاینده آنان است، آنگاه بنگر که چه تعداد از بزرگان، مانند امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا علیهم السلام و... در میان آنها جلوه گر شده است.

آری! مخالفان نیز کاملاً به این امر واقفند که چشمه جوشان کوثر نبوی و علوم بی کران علوی تا روز قیامت همچنان جوشش دارد و هیچ کس را یارای ممانعت از آن خیر کثیر نیست.

حال در هر زمان و مکانی، خدای متعال برای جلوه دادن این اعجاز حیرت انگیز، برای ارائه و نشر علوم آل الله و معارف و کمالات حقیقی، خورشیدی را در معرض

---

۱ . سوره کوثر – آیه ۲

ظهور می‌گذارد تا مبیّن علوم مدینه العلم نبوی و مبشّر مدینه فاضله مهدوی شود و امت را از تاریکی و ظلمت نجات دهد. همانطوری که رسول حکمت و رحمت فرمودند:

«ان الله یبعث لهذه الامه فی رأس کل ماۀ سنه من یجدد لها دینها»

«خداوند در رأس هر صد سال (قرن) برای این امت فردی را برانگیخته میکند تا دین آنها را زنده کند.»[۱]

آری! جهان خود شاهدی است بس عظیم که کوثر جوشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پس از قرن‌ها هنوز می‌جوشد و هر از چندگاهی کوکبی منیر از میان آن می‌درخشد تا راه تاریک انسان‌های در راه مانده را روشن کند و مسیر حق را نمایان سازد.

در این بین به فرزندانی از کوثر وجود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر می‌خوریم که خاندانی معروف و شاخص در فقاهت و مرجعیتند و در طول یکصد و پنجاه و اندی سال مفتخر به زعامت و مرجعیت شیعیان جهانند و آن خاندان فقاهت، مرجعیت و با عظمت شیرازی است.

در طول تاریخ اسلام به بزرگانی همانند مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا محمّد حسن شیرازی قدس سره (رهبر نهضت تنباکو) مواجه می‌شویم که ایشان را مُجَدِّد اوّل می‌گفتند و پس از سالیان سال لقب مجدد ثانی به فخر شیعه، سلطان المؤلفین مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی قدس سره اختصاص یافت، چرا که هر کدام از این بزرگان به نوبه خود احیاگر اسلام به معنای واقعی‌اش بودند.

پس از آنکه خورشید درخشان مجدد ثانی، مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمّد شیرازی قدس سره به ظاهر غروب کرد، خدای متعال طبق سنت دیرینه اش، خورشید دیگری از افق کربلای معلی به شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام عنایت فرمود که او نیز ادامه دهنده مسیر چشمه جوشان کوثر الهی و احیاگر مدینه العلم نبوی و ادامه دهنده

۱ . سنن ابن ابی داود- ج۳ ص۱۱۳ روایت۴۲۹۱.

زعامت و مرجعیت بیش از یکصد و پنجاه سال خاندان با عظمت شیرازی است.

او خلف صالحِ زعامت و مرجعیت و ثمره و عصاره علمی و وارث فقهی اجداد طاهرینش چون آبَر مرد فقاهت و مرجعیت، مرحوم میرزای بزرگ شیرازی رضوان الله تعالی علیه است.

او بزرگ مرجع و ملجأ شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ایتام آل محمّد علیهم‌السلام است.

او بزرگ احیاگر شعائر الهی و بزرگ مدافع حریم قرآن و عترت، ولایت و انسانیت است.

او مصداق بارز شیعه واقعی صدیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

به راستی این قلم ناتوان را یارای تبیین شخصیت والای این بزرگ مرجع جهان اسلام نیست.

چه کنم که از بزرگ مردی سخن بمیان می‌آورم که در اثر پیروی با اخلاص او از اجداد طاهرینش عظمت و کرامت کسب نموده و قلم از وصف عظمتش عاجز و سطرها از تحمل بیان منش و شخصیتش ناتوانند و واژگان نمی‌توانند حق واقعی این اسطوانه علم و فقاهت و روحانیت و بزرگ محدث شیعه را ادا کنند.

چه زیبا فرمود آن بزرگ دانشمند و متفکر لبنانی در وصف آن اقیانوس علم و فقاهت:

او پاکیزگی، پیراستگی، پاکدامنی و صفاست؛

او خود جهاد اکبر و ستیزنده با نفس است؛

او دلدادگی و ایمان مطلق به اهل بیت علیهم‌السلام، گزیده امت، پناهگاه دانش؛ او تندیس زهد و پارسایی و پرهیزگاری و راهنمای به سوی شاهراه هدایت است؛

او نماد چنگ انداختن در دستاویز محکم الهی است.

او عالم ارجمند و بزرگوار، مجتهد شجاع و بزرگ مرجع دینی، آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله است؛ همو که واژگان، حقش را چنان که باید ادا نمی‌کنند، اما زوایایی از شخصیت او را به نمایش می‌گذارند؛ شخصیتی که به

پاس فداکاری‌اش در راه والایی ها، یاری اسلام و ترویج مذهب اهل بیتِ پاک و کشتی نجات این امت ـ که هرکس در آن قرار گیرد، نجات یافته و هرکس از آن دوری کند غرق و تباه خواهد شد ـ ارجش می‌نهیم و گرامی‌اش می‌داریم.

به یقین روح جهادی، پاکدامنی، پارسایی و پرهیزگاری از یک سو و جوش و خروش و اراده محکم آن بزرگوار از تعصب وی نسبت به اسلام و شیوه استوار آن، روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز منش و روش خاندان پاک آن حضرت، وجه تمایز مرجع جامع الشرایط و ارجمند ما به شمار می‌رود.

او به منظور استوار بخشیدن و عملی کردن منش و روش اسلام و سیره پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش، با تألیف، ایجاد مؤسسه‌های دینی، علمی، فرهنگی، پرورشی، بهداشتی و اجتماعی پرداخت و میان علم و عمل پیوند زد و گام به میدان عمل نهاد و ما نیز دنباله رو او هستیم....

آری شیعه به خود می‌بالد و افتخار می‌کند که به فرموده امام و مقتدای خویش حضرت مهدی موعود ارواحنافداه گوش فرا داده و در عصر غیبت دنباله رو علما و فقهای عالی‌مقام می‌باشد.

«و اما الحوادث الواقعه فارجعوا الی رواۀ حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجۀ الله...»[1]

علما و فقها و دانشمندان شیعه، اقیانوس بی کران را مانند، که جهان ظرفیت آنان را ندارد، کمالاتشان کنج نشینان را به حرکت در آورده و به هدف می‌رساند. هر چند دنیا قابلیت و ظرفیت شخصیت وجودیشان را ندارد، اما بال ضعیفان و یار در ماندگان بوده و هستند. و به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

---

۱ . پیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ص۷۳.

«و صحبوا الدنیا بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی اولئک خلفاء الله فی ارضه و الدعاة الی دینه، آه... آه... شوقاً الی رؤیتهم»

«در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند، آه آه... چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم.»[1]

ما نیز به نوبه خود مقام این بزرگ مرجع و ملجأ جهان اسلام را ارج می‌نهیم و خدای متعال شاکریم که ما را از آشنایی با این عالم ربانی و فقیه صمدانی و امتداد کوثر نبوی و نور ولَوی محروم نفرمود.

حال حقیر به نوبه خود، به عنوان یکی از کوچکترین شاگردان و ارادتمندان حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله، جهت بزرگداشت مقام فقاهت و مرجعیت و معرفی یکی از استوانه‌های فقهی جهان اسلام و آشنایی هر چه بیشتر شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سرتاسر این کره خاکی قدم برداشته و گوشه‌ای از شرح حال و شمّه‌ای از حیات طیبه ایشان و دیدگاه‌ها و افکار این بزرگمرد شیعه را به رشته تحریر درآوردم.

از خصوصیات این اثر آن است که در آن حسب الامکان و به قدر توان به ابعاد مختلف زندگانی حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله اشاره نمودیم و جامعیت معظم له در فقه و اصول و علوم مختلف و برخی از بیانات ارزشمند و دیدگاه‌ها و خدمات معظم له در دنیای اسلام را در آن گنجاندیم. نکات مهم اخلاقی و جمع پراکنده ای از کلمات قصار و حکایات و خاطرات شیرین ایشان در مناسبت‌های گوناگون نیز از جمله خصوصیات این اثر نا چیز است.

امید است توانسته باشیم ذره ای از عظمت علمی و اخلاقی و شمه‌ای از شرح حال و حیات طیبه بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله را در کلمات گنجانده و به شیفتگان علم و فقاهت و مرجعیت ارائه داده باشیم.

۱- نهج البلاغه ص ۴۹۷

و در خاتمه از بیت مکرم و بزرگوار مرجع عالیقدر که از برکاتشان در این اثر بهره مند بودیم و نیز از مجموعه دلسوز و خدوم مرکز نشر و اندیشه‌های آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله که نهایت همکاری را با این حقیر داشتند و از تمامی بزرگان، علمای عالی مقدار، فضلای بزرگوار که در این امر، حقیر را از الطافشان بهره مند فرمودند کمال تشکر را داشته و از تمامی اساتیدم و اصحاب قلم و شاگردان ارزشمند حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله پوزش می‌طلبم.

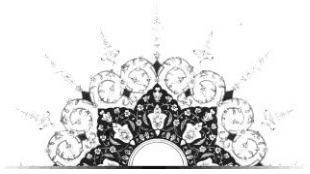
امید است مورد توجهات و عنایات و تأییدات مولایمان حضرت بقیت الله الاعظم مهدی موعود ارواحنافداه قرار بگیرد.

والسلام علیکم و رحمه الله وبرکاته
محمّد امیری سوادکوهی
قم المقدسه/۲۱ رمضان ۱۴۳۲ ه.ق

بخش اول:

زندگی نامه

حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله



طـلـوع

عالم ربانی و فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، بـزرگ مرجـع جهـان تشـیع، حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در ۲۰ ذیحجه الحـرام سال ۱۳۶۰ هجری قمری برابر با ۱۸ دی ماه ۱۳۲۰ هجری شمسی در کربلای معلی و در خاندان علم و فقاهت و مرجعیت دیده به جهان گشودند. پدر نام ایشان را صـادق نهادند چرا که آرزو می‌داشتند این فرزندشان نیـز در راه شـریعت پیـامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قدم بردارند و در اقیانوس فقه و فقاهت جعفری غواصی کنند و مدافع حریم ولایت، اخلاق، عدل و انسانیت شوند. البته بعدها نیز بر همه عیان گشت که این نام بی ارتباط با حیات طیبه این بزرگ مرد الهی نبوده که بـا تمـام وجـود در راه اسـلام و قـرآن و عترت قدم برداشتند.

پـدر

والد مکرم ایشان مرحوم آیت‌الله العظمی حـاج سـید میـرزا مهـدی شـیرازی قدس‌سره از زعما و مراجع بزرگ جهان تشیع عصر خویش بشمار می‌رفت.

ایشان در سال ۱۳۰۴ هـ ق، در شهر کربلای معلی چشم بـه جهـان گشـودند. در کودکی پدر بزرگوارشان مرحوم سـیّد میـرزا حبیـب اللّـه شـیرازی دار فـانی را وداع گفت و از این رو تحت سرپرستی مادر و برادر بزرگشان سید عبداللّـه قـرار گرفتنـد. ادبیات و مراحل اوّلیه علوم دینی را در حوزه علمیه کربلای معلی گذراندند و سپس برای مدتی طولانی به سامرا و کاظمین عزیمـت نمـوده و پـس از انـدکی توقـف در کربلا به نجف اشرف هجرت کردند و نزدیک به بیست سال در آنجا اقامت گزیدند و پس از آن به کربلا بازگشتند و تا آخر عمر در آنجا ماندند.

ایشان نزد علما و مراجع بزرگواری همانند: شیخ محمد تقی شیرازی، میـرزا علـی آقا شـیرازی، حـاج آقـا رضـا همـدانی صـاحب «مصـباح الفقیـه»، سـیدمحمد کـاظم طباطبایی یزدی صاحب «عروۀ الوثقی»، آخوند خراسانی صاحب «کفایۀ الاصول» و... تلمذ نمودند و همچنین به همراه عده ای از علمـای بـزرگ آن زمـان از جملـه سـید محمد هادی میلانی، حاج شیخ محم□ّدرضا اصفهانی، سـید زیـن العابـدین کاشـانی، شیخ کاظم شیرازی و... در بحثهای علمی مرجع بزرگوار آیت‌الله العظمـی حـاج آقـا حسین قمی نیز شرکت می‌نمودند.

مرجعیت

در سال‌های ۱۳۶۵و۱۳۶۶ هـ ق، پس از ارتحال آیت الله العظمی سـید ابوالحسـن اصفهانی و آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی، مرجعیت ایشان ظهـور پیـدا کـرد و پس از اندک زمانی مرجعیتشان رو به گسترش نهاد و از آیت‌الله العظمـی حـاج سـید میرزا مهدی حسینی شیرازی به عنوان مرجع عام پس از آیـت‌الله العظمـی سیدحسـین بروجردی یاد می‌شد.

امّا تقدیر این گونه رقم خورد که ایشان در ۲۸ شعبان سال ۱۳۸۰ هـ ق، و حـدود یک ماه و نیم قبل از وفات آیت‌الله العظمی بروجردی دار فانی را وداع گفتند.

بشارت چهار نور

مرحوم حاج رضا فدایی حسینی از اخیار و صلحا و از نوحه خوانان عزاداری‌ها در کربلای معلّی نقل می‌کرد: در روز ارتحال آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی حسینی شیرازی حزنی فراگیر و اندوهی گسترده تمام شهر کربلا را فرا گرفت، آفتاب عالم تاب جهان هنگام تشییع پیکر پاک او سیاه پوش شد و کسوف گردید وهمگی لباس عزا به تن کردند، و رحلت آیت‌الله العظمی حاج آقا سید میرزا مهدی شیرازی را حادثه‌ای بزرگ دانستند، زیرا او را به درستی و از سر راستکاری اهل علم و عمل می‌دانستند، او را فقیهی پرهیزگار و پاک؛ پدری مهربان و دلسوز باور داشتند. آن شب از شدت تأثر و اندوه در عالم رؤیا دیدم که نوری درخشان جهیدن گرفت و به سوی آسمان رفت. خوب که در آن نگریستم دیدم که در میان آن نور درخشان مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا سید میرزا مهدی شیرازی قرار داشت. فریاد زدم: وا اسفا، واحزنا، ما چنین نور درخشانی را از دست دادیم. در این هنگام هاتف وسروش غیبی پاسخم را داد: درست است؛ شما چنین نور درخشانی را از دست داده اید، اما همین نور، چهار نور دیگر را از خودش به جای گذاشت. پس قدرشان را بدانید. منظور از آن چهار نوری که از آن نور درخشان به جای مانده: چهار فرزند ایشان بود، که مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق حسینی شیرازی یکی از آنان می‌باشند و آن سه نور دیگر، سه برادر وی هستند.

چهار مهدی!

مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم‌ﷺ وقتی در روز ارتحال آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی، بی تابی و گریه‌های مردم را می‌دیدند، آنان را به آرامش دعوت نمودند و خطاب به آنان فرمودند: اگر امروز یک (مهدی) را از دست دادیم، اما او چهار مهدی برای ما بجا گذاشت ... .

فعالیت‌های سیاسی

آن مرجع بزرگ در نهضت‌های اجتماعی و سیاسی زیر فعالانه شرکت داشتند:

* انقلاب معروف ۱۹۲۰ در عراق؛

* نهضت آیت‌الله العظمی قمی رحمه الله که برای بازگرداندن امور دینی به جای قانونی اش، به ایران مسافرت کردند؛

* صدور فتوا بر ضد کمونیست ها، که در آن سال‌ها می‌خواستند شعله جنگ را در عراق بیفروزند؛

* روشن نمودن اولین شعله‌های مبارزه علیه کفر و ضلالت با برگزاری جشن جهانی سالانه به مناسبت میلاد حضرت صدیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کربلای معلی، که پس از آن شهرهای نجف، حله، بغداد، سامرا و سایر شهرها در این کار از ایشان پیروی کردند.

تألیفات

ـ شرحی ناتمام بر عروة الوثقی

ـ رساله‌هایی در علم اصول

ـ رساله‌ای در تجوید

ـ رساله ای در فقه الامام الرضا علیه السلام

ـ کشکول، در علوم مختلف

ـ الدعوات المجربات

ـ هدایة المستعین، در اقسام نمازهای مستحب

ـ رساله ای در جفر

ـ اجوبة المسائل الاستدلالیه

ـ ذخیرة العباد

ـ ذخیرة الصلحاء

ـ الوجیزة
ـ تعلیقه ای بر عروة الوثقی
ـ تعلیقه‌ای بر وسیلة النجاة، تالیف آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی
ـ بدایة الاحکام

خاطره‌ای از پدر
به قلم مبارک حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله[1]

از جمله عادات پسندیده مرحوم والد، تقید ایشان به سحرخیزی بود. به یاد ندارم که حتی برای یک شب این خصلت از ایشان ترک شده باشد. زیرا از نخستین سال‌های عمر، مادرشان به ایشان درس تقوا آموخته بودند. ایشان درباره مادرشان می‌گفتند: به سحرخیزی عادت داشتند. وقتی که برای نماز شب برمی خاستند در آخرین لحظات که می‌خواستند نمازشان را شروع کنند، مرا که کودکی خردسال و بیش از سه تا پنج سال نداشتم بیدار می‌کردند، و مقداری نخودچی به من می‌دادند و می‌گفتند: بنشین این نخودچی و کشمش‌ها را دانه دانه بخور و به من نگاه کن. هر گاه یکی از آن‌ها را خوردید، دومی را بخورید. مبادا همه را به یک باره بخورید.

این برای آن بود که از یک طرف ایشان را تمرین دهند در آن ساعت بیدار بمانند، و از طرف دیگر به این کار مجبورشان نکرده باشند. از این رو مقداری نخودچی برایشان فراهم می‌کردند تا بیداری ایشان از همان سنین کودکی با رغبت و شوق باشد. و با این خصلت پرورش یابند.

همیشه پیش از اذان صبح از بستر برمی خاستند. حتی به یاد ندارم در سال‌های آخر عمرشان که گاهی به سختی بیمار می‌شدند، و درد و رنج تا نزدیکی صبح مانع خوابشان می‌شد، و از درد رنج می‌کشیدند و خواب به چشمانشان نمی‌آمد، کم و بیش یک ساعت

---

۱ . کتاب از چشم فرزند.

مانده به اذان صبح از شدت فشارِ خستگی و ضعف، کمی چُرت می‌زدند، ولی با این حال اندکی پیش از اذان صبح بیدار می‌شدند. گویی ساعت‌ها خوابیده‌اند. چرا که ایشان به بیداری در آن ساعت عادت کرده بودند و هنگام بیماری هم در آن ساعت نمی‌خوابیدند. به راستی که برکات شب زنده داری در گفتار و کردار و زندگیشان نمایان بود.

تشرف مرحوم آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی به محضر مبارک امام زمان ارواحنافداه[1]

یکی از عالمان سالخورده قم که با مرحوم والد از سنین جوانی آشنایی داشتند، می‌گفتند: مرحوم والدمان، عصر هر جمعه بی اعتنا به سرما و گرما در تابستان و زمستان به پشت بام می‌رفتند و با گریه و زاری به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف متوسل می‌شدند.

مرحوم والد سه بار- طبق آنچه عیان شده و خبر آن به ما رسیده- به ملاقات امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مشرف شده بودند. یک بار در سرداب مقدس، بار دوم در نجف اشرف در مقبره حضرت هود و حضرت صالح. بار سوم در پلکان سرداب مقدس، وقتی که مرحوم والد از پله‌ها پایین می‌رفتند و آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از پله‌ها بالا می‌آمدند. تفصیل ماجرا به ما نرسیده ولی، همین اندازه باخبر شدیم که مرحوم والد در سرداب مقدّس، موفق به دیدار آقا امام زمان ارواحنافداه شده بودند. خودشان هم چیزی از این ملاقات برای ما تعریف نکردند.

آن عالم سالخورده و بزرگوار، داستان تشرف مرحوم والد در سرداب مقدس را، این گونه نقل می‌کردند: آن مرحوم [میرزا مهدی شیرازی] در دوران اقامت در سامرا، شب‌های جمعه به زیارت سرداب مقدس مشرّف می‌شدند. در آن جا تا صبح بیتوته می‌کردند، و به عبادت و دعا و تلاوت قرآن می‌پرداختند. صبح جمعه هم پس از خواندن دعای ندبه به خانه برمی‌گشتند. از آن جا که در آن ساعات شب غالباً

۱- . به نقل از مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی قدس‌سره.

سرداب مقدس زائری نداشت، آن مرحوم به من می‌گفتند: وقتی که به زیارت سرداب مقدس مشرف می‌شدم جهت اینکه مطمئن بودم احدی برای زیارت به آن جا نمی‌آید، در را از داخل به روی خود می‌بستم تا با خیال راحت و توجه کامل دعا بخوانم و به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف متوسل شوم.

در یک صبح جمعه در حالی که در را به روی خود بسته بودم و دعای ندبه می‌خواندم؛ به این فقره رسیدم «و عرجت بروحه الی سمائک» و او را عروج دادی به آسمانت، ناگهان سید جلیلی را دیدم که کنار من نشسته، به من اشاره می‌کند و به جای «و عرجت بروحه الی سمائک» می‌گوید: «وعرجت به الی سمائک». آن فقره را همان گونه که آن سید جلیل القدر به من فرمود، دوباره قرائت کردم و به خواندن دعا ادامه دادم، در حالی که از حقیقتی که با آن رو به رو شده بودم، و اشاره آن سید جلیل القدر به تبدیل این فقره از دعا و شخصیت او کاملاً غافل بودم. اندکی گذشت و من به خواندن دعا ادامه دادم؛ ناگهان به خود آمدم و از خود پرسیدم: خدایا! این سید جلیل القدر که بود؟ از کجا وارد سرداب شد؟ آیا من در را طوری نبسته بودم که احدی نمی‌توانست وارد شود؟ مگر من مطمئن نبودم که احدی در سرداب نیست؟

این افکار بر هم می‌پیچید و در جانم شرر می‌انداخت و حقیقت امر را به من می‌نمود. تمام اعضا و جوارحم به شدت می‌لرزید؛ قلبم با اضطراب و شدّت می‌تپید. وقتی که به خود آمدم و توانستم صورتم را به طرف جایی که آن سید جلیل القدر نشسته بودند برگردانم، احدی را ندیدم. هر چه به دنبالش گشتم احدی را در سرداب مقدس ندیدم. یقین کردم که او شخصی جز مولایم حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نبوده است.[1]

۱- مخفی نماند که این فقره از دعای ندبه به دو صورت روایت شده است: «و عرجت به . . .» و «عرجت بروحه. «. . . اما صورت نخست: وجه آن واضح است و علماء امامیه بر آن اتفاق دارند. علاوه بر این، احادیث، و تحقق آن حادثه در خارج، بدان گویاست. چرا که خداوند روح و جسم پیامبرش را به آسمان ⇦

مـادر

والـده مکرمـه مرجـع عالیقـدر حضـرت آیـت‌الله العظمـی حـاج سـید صـادق شیرازی دام‌ظله و همسر آیت‌الله العظمی حاج سید میرزا مهدی حسینی شیرازی(، فرزند سید عبدالصاحب، و نواده مجدد کبیـر میـرزای شـیرازی بـزرگ بودنـد کـه در اوّل رجب سال ۱۳۹۶ هـ ق، در سن ۷۳ سالگی چشم از جهان فرو بستند.

آن بانوی عالمه علویه، بانویی عابده و زاهده بودند که پیوسته زبانشان بـه ذکـر و دعا و صلوات گویا و مواظب بودند کـه دعاهـای وارده را در مناسـبت‌های خاصـش بخوانند.هرگز نماز شب ایشان تـرک نمی‌شـد و سـعی در انجـام مسـتحبات و تـرک مکروهات داشتند و هیچگاه توسلشان به سیدالشهدا علیه‌السلام قطع نشد.

مرحوم آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی قدس‌سره هر روز ازکتاب معتبری چون جلاء العیون[1] مصیبت امـام حسـین علیه‌السلام را برایشـان می‌خواندنـد و آن سـیده جلیلـه بـر مظلومیت آقا اباعبدالله الحسین علیه‌السلام اشک می‌ریختند.

⇨

برد. زیرا معراج، معراجی جسمانی بود و تنها معراجی روحانی نبود؛ چنان که برای یک فرد در خواب رخ می‌دهد و چیزهایی را در خواب می‌بیند.

اما صورت دوم: ـ اگر این نقل درست باشد ـ به این معنی نیست که معراج تنها روحانی بوده و نه جسمانی، بلکه معنای آن این است که معراج، هم روحانی و هم جسمانی بود. امّا روح خاصی که خداوند آن را خاصِ پیامبر و اهل بیت او کرده و با همین روح قدسی است که پیامبر می‌تواند با جسمش به آسمان عروج کند و ملکوت آسمان و زمین را ببیند. علاوه بر این نزد اهل لغت و عرب زبانان متعارف است که گاهی از لفظ روح، جسم و روح را با هم اراده می‌کنند. چنان که از لفظ جسم هم، جسم و روح را با هم اراده می‌کنند. مثلاً اگر شخصی به شخص دیگری تکیه کند، این شخص به تکیه کننده می‌گوید: «روحت را روی من نینداز =] «به من تکیه نکن] و نیز گفته می‌شود: «من با روحم آمدم» [= من آمدم] یا «با روحم رفتم» [= من رفتم].

۱- از تالیفات علامه مجلسی

تربیت فرزندان

آن بانوی نمونه و فداکار تمام همّ خود را در تربیت فرزندان خویش بکار گرفتند تا آنها را بر پایه فرهنگ و معارف والای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تربیت کند و بحمدالله تاریخ شاهد این مطلب است که از دامن این بانوی مکرمه فرزندانی پا به عرصه گیتی نهادند که هر کدام خود اسطوانه علم و پشتوانه فقاهت و معنویت شدند و اینجاست که باید بوسه بر پای چنین مادری زد که بهشت زیر پای اوست.

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی قدس‌سره روش تربیتی والده مکرمه شان را چنین تعریف می‌کنند:

« مادرم ـ که رحمت خدا بر او باد ـ با این شیوه سحرخیزی را به من می‌آموخت و مرا به بیدار شدن پیش از طلوع فجر و خواندن نماز شب و عبادت شبانه عادت می‌داد، به رغم آن که خردسال بودم و خواب بر من چیره می‌شد. و بسا که وقتی مرا در سحر بیدار می‌کرد، چنان خواب آلود بودم که نمی‌توانستم راه بروم. اما او با سینه‌ای گشاده و چهره‌ای شکفته و زبانی خوش و دلی پاک، بردباری می‌نمود تا آن که به سحرخیزی عادت کردم و از آن پس بدون مشقت و رنج پیش از طلوع فجر از خواب برمی خاستم».

فرزندان ایشان شش پسر به نام‌های محمد، علی، حسن، حسین، صادق، مجتبی و هفت دختر بودند که از پسران علی و حسین و یکی از دختران در سنین کودکی فوت کردند.

شجره طیبه خاندان بزرگ شیرازی[1]

صدّیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

۱- برای آگاهی کامل از خاندان بزرگ فقه و فقاهت شیرازی به صفحه ۵۴۷ همین کتاب مراجعه نمایید.

«إنَّ أولیاء الله هُمُ الّذین نظرُوا إلی باطن الدُّنیا إذَا نظر الناس إلی ظاهرها واشتغلُوا بآجلها إذا اشتغل الناس بعاجلِ ها... بهم عُلم الکتابُ وبه عَلمُوا وبهم قام الکتابُ وبه قامُوا لا یَرَوْنَ مَرجُواً فوق ما یرجُون ولا مخُوفاً فوق ما یخافُون؛

به یقین دوستان و اولیاء خدا افرادی هستند که به باطن دنیا نظر می‌کنند، آن هنگام که مردم به ظاهر آن می‌نگرند، و به واپسین دنیا (آخرت) پرداخته اند، آن گاه که مردم به امروز آن سرگرم هستند... قرآن به وسیله آنان شناخته شد و خود به وسیله قرآن دانا هستند، کتاب خدا بواسطه ایشان برپاست و آنان به واسطه کتاب خدا برپایند. بیش از آن چه که بدان امید بسته اند نمی‌بینند، و از چیزی جز آنچه باید از آن بترسند موردی برای ترس نمی‌شناسند.[۱]

این اوصاف، منش و روش خاندان مکرّم و معزّز شیرازی است؛ خانـدانی کـه چراغ دانش، پرهیزگاری، اخـلاق و نمـاد دانـش انـدوزی و دانـش آمـوزیِ پیوسـته، جهادی مستمر، اراده آهنین، پرچم برافراشته و فروغ هماره به حق درخشان است که دینش اسلام و شیوه‌اش قرآن است.

خاندانی ریشه دار و دودمانی ارجمند است...

﴿کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّمَاء...﴾

مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است.[۲]

آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله از نوادگـان حضـرت علـی بن الحسین بن امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام و پرورش یافته خاندانی معـروف و شاخص در فقاهت و مرجعیت در طول یکصد و پنجـاه سـال اخیـر بـوده کـه بـه نـام برخی از این اختران تابناک اشاره می‌نماییم.

۱- شرح و ترجمه نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص۱۲۸۷، حکمت۴۲۴ و ترجمه محمد دشتی ص ۵۲۴، حکمت۴۳۲.

۲- سوره ابراهیم، آیه۲۴.

• آیت‌الله العظمی سید میرزا محمدحسن شیرازی اعلی الله مقامه معروف به مجدد شیرازی رهبر نهضت مشهور تنباکو در ایران وفات ۱۳۱۲ هـ

• آیت‌الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی اعلی الله مقامه رهبر انقلاب ۱۹۲۰ میلادی در عراق، دایی پدری مرجع عالیقدر، وفات ۱۳۳۸ هـ

• آیت‌الله العظمی حاج سید علی شیرازی اعلی الله مقامه، از بزرگان مراجع شیعه در نجف اشرف وفات ۱۳۵۵ هـ

• آیت‌الله العظمی سید اسماعیل شیرازی اعلی الله مقامه وفات ۱۳۰۵ هـ

• آیت‌الله العظمی سید میرزا عبدالهادی شیرازی اعلی الله مقامه، از بنی اعمام مرجع عالیقدر، وفات ۱۱ صفر ۱۳۸۲ هـ

• آیت الله العظمی سیدمیرزاعبدالله شیرازی اعلی الله مقامه، عموی مرجع عالیقدر

• آیت الله سیدمیرزاجعفرشیرازی اعلی الله مقامه، عموی مرجع عالیقدر

• آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی اعلی الله مقامه پدر بزرگوار معظم‌له از بزرگان مراجع شیعه در کربلای معلی وفات ۲۸ شعبان ۱۳۸۰ هـ

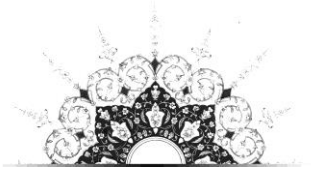
• آیت‌الله العظمی سید محمّد حسینی شیرازی اعلی الله مقامه برادر بزرگوار مرجع عالیقدر و صاحب موسوعه الفقه ۱۶۰ جلد وفات ۲ شوال ۱٤۲۲ هـ

• آیت‌الله شهید سید حسن شیرازی اعلی الله مقامه برادر معظم‌له مؤسس و بنیان‌گذار اولین حوزه علمیه در جوار حرم مطهر حضرت زینب کبری علیها السلام. در ۱۶ جمادی الثانی، سال ۱۴۰۰ هجری در بیروت با ترور ناجوانمردانه دژخیمان بعث عراق به شهادت رسیدند.

• آیت‌الله سید محمدرضا حسینی شیرازی اعلی الله مقامه، فرزند ارشد مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی اعلی الله مقامه که در ۲۶ جمادی الاول ۱٤۲۹ هـ در شهر مقدس قم در سن ۵۰ سالگی به رحمت ایزدی پیوست. ایشان از شاخص ترین شاگردان آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله به حساب می‌آمدند.

* * *

آری، حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله از چنین خاندان علمی والا گهری است که تاریخ از مفاخرشان به فراوانی سخن گفته است.



طلوعِ علمیِ خورشیدی دیگر از بیت مرجعیت

آغاز دوران طلبگی

مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله نیز به رسم خاندان علم و فقاهت شیرازی، از همان دوران طفولیت، معارف و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را تحت اشراف والد مکرّمشان آغاز نمودند و از همان ایام به تهذیب نفس و تحصیل معارف والای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام پرداختند و دروس پایه حوزه‌های علمیه را با توکل به خدای منان و با توسل به ساحت مقدس حسینی در کربلای معلی آغاز نمودند.

ایشان از همان دوران کودکی بر عبادت و تهجد اهتمام ویژه ای داشتند و با مبادرت برحفظ قرآن و تحصیل علوم و معارف والای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، فرمایشات نورانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سرلوحه کارشان قرار دادند و با تمسک به قرآن و عترت پا به دنیایی سراسر نور و معرفت گذاردند.

ملبّس شدن به لباس سربازی صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله در سال ۱۳۷۰ هجری قمری در سن ۱۰ سالگی به لباس مقدّس سربازی حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه ملبّس و به رسم دیرین و سنت خانوادگی شیرازی معمم شدند و زندگی طلبگی خود را رسماً آغاز نمودند.

شروع زندگی علمی در جوار ملکوتی گوهر گرانبهای جهان خلقت، حضرت امام حسین علیه‌السلام و برادر باوفایشان حضرت ابالفضل العباس علیه‌السلام، طالب علم جوان و مهذب را به آن واداشت که در مسیری قدم بردارند که بعد از قرن‌ها بتوانند ندای مظلومیت هل من ناصر عاشوراییان را به بضاعت خویش پاسخ دهند و گام‌های خود را در راه زدودن غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام استوارتر و در مسیر ترویج معارف والای آنان محکم تر بردارند.

سحرهای حرم باصفای سیدالشهدا علیه‌السلام خود گواه این مطلب است که شاهد تهجدات و توسلات این طالب علم جوان دیروز و مرجع عالی مقام امروز است.آری نم نم اشک چشم نیمه شب و دم دم ندبه وگریه بر غربت و مظلومیت سیدالشهدا علیه‌السلام راه را برایشان گشود و ایشان را به هدف نزدیک تر کرد.

خاطره ای در روزهای اوّل طلبگی
به قلم مبارک آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله

زمانی که تازه دوره مقدماتی علوم دینی را آغاز کرده بودم. به گمانم جامع المقدمات می‌خواندم. روزی از آن روزها عالمی سالخورده و محترم نزد پدرم آمد و مدتی طولانی پیش او نشست. در جوانی از دوستان پدرم بود. سال‌ها با او نزدِ یک استاد درس خوانده بود و درس هایشان را با هم مباحثه می‌کردند. هنگام خداحافظی پیش آمد و رو به من کرد و گفت: اکنون خوب درس بخوان تا در آینده عالمی مانند پدرت شوی، و مثل من نشوی. من سال‌ها با پدرت بودم، با هم درس

می‌خواندیم، با هم مباحثه می‌کردیم، امّا پدرتان همیشه مطالعه می‌کردند؛ همیشه در حال تحقیق بودند؛ همیشه مباحثه می‌کردند؛ می‌کوشیدند در درس از کلمه‌ای رد نشوند مگر آن که آن را فهمیده باشند. درباره آن می‌پرسیدند، یا در مباحثه مطرحش می‌کردند، و معنی آن را به خاطرشان می‌سپردند و، تکرارش می‌کردند. امّا من در درس و مباحثه حاضر می‌شدم ولی کوششی در خور اهمیت درس، از خود نشان نمی‌دادم. بی صبرانه چشم به راه تعطیلات آخر هفته می‌ماندم تا با برخی دوستان برای تفریح و استراحت به اطراف سامرا برویم. هر هفته و هر بار هم که می‌خواستیم برویم به پدرتان می‌گفتم: فردا به فلان جا می‌رویم، همراه ما نمی‌آیید؟ایشان همیشه عذر می‌آوردند. یا می‌گفتند: باید درس‌های هفته پیش را مطالعه کنم، یا می‌گفتند نوشتنی دارم، یا عذری دیگر می‌آوردند. حتی برای یک بار هم با ما نیامدند. در سامرا می‌ماندند و به مطالعه و نوشتن می‌پرداختند. یک بار جداً ناراحت شدم و با تندی به ایشان گفتم: امروز شما با ما نیایید و درس هایتان را بخوانید، ببینم فردا چه می‌شوید؟

عالم سالخورده و پیرمرد سپس با دلی شکسته که از چهره‌اش نمایان بود ادامه داد: نتیجه آن شد که ایشان مرجع تقلیدی شده که به طلاب شهریه می‌دهند و من ناچار و محتاج که از او شهریه بگیرم! در حالی که من هم درس ایشان بودم.

نصیحت پدر درباره کسب علم

در این زمینه به یاد می‌آورم که مرحوم والدﷺ بارها و بارها به ما سفارش می‌کردند، و چه بسیار که این سخن را تکرار نموده و می‌گفتند: هیچ چیزی را بهانه ترک درس ننمایید، بلکه به خاطر درس هر کار دیگری را ترک کنید. هرگاه میان وقت درس و مهمانی، یا میان درس و بعضی عبادات مستحب، تزاحم پیش آمد درس را مقدم بدارید. به خاطر درس یا مطالعه از حضور در مهمانی عذر بخواهید.

هر کاری را که مزاحم درس یا مطالعه شماست رها کنید. اگر هنگام درس از

شما درخواست کردند، از انجام آن عذر بخواهید. مثلاً بگویید: وقت مطالعه من است. مبادا کار را معکوس کنید و برای مهمانی یا عمل مستحب دیگری در درس حاضر نشوید، و پیش استاد یا هم درسان عذر بیاورید که به درس یا مباحثه نیامدم چون مهمان بودم یا مهمان داشتم، یا بهانه‌هایی از این قبیل.

تلاش و کوشش در طلب علم

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله دروس پایه حوزه را تحت اشراف و نظارت دقیق والد مکرم خود آغاز نموده و در مبادرت و کوشش در طلب علم و معارف حقه تشیع سر از پا نمی‌شناختند.

برادر بزرگوارشان مرجع راحل، سلطان المؤلفین مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمّد حسینی شیرازی قدس‌سره که آن زمان در کربلای معلّی مدرسه امام صادق علیه‌السلام و سپس مدارس حفاظ و حافظات القرآن الکریم را تأسیس کرده بودند نیز بر دروس ایشان نظارت داشتند و معظم له سال‌ها از محضر آن نابغه علم و فقاهت بهره‌های فراوانی بردند....

چندی نگذشت که پله‌های ترقی و تحصیل علوم دینی را پشت سر نهاده و دروس معمول حوزه‌های علمیه، مراحل سطح و خارج را از علمای بزرگ زمان خود فرا گرفتند.

پیشرفت علمی ایشان به اندازه ای بود که علما و اساتید آن زمان از هوش و استعداد سرشار، نبوغ و ذکاوت آشکار ایشان به تعجب درآمده و تحسین می‌نمودند. البته این نبوغ و استعداد در این خاندان، امری طبیعی بود چرا که هر کدام پس از دیگری چراغی را برای اسلام روشن نگه داشتند و ایشان نیز خورشیدی دیگر از افق کربلا، در خاندان بزرگ شیرازی بودند.

معظم له در درس علمای اعلام و مراجع عظام زمان خود حاضر و زانوی ادب و شاگردی به زمین زدند و با جدیت و جهد فراوان به یادگیری علوم مختلف اشتغال و اهتمام ورزیدند تا اینکه امور دقیق احکام شرعی و ظرایف مسائل فقهی و اصولی را

ـ چنان که بزرگان فن و کارشناسان این رشته‌ها به آن اذعان دارند و گواهی می‌دهند ـ به دست آوردند و به درجه و مراتب علمی عالی حوزه یعنی: اجتهاد نایل گردیدند.

عالمان و بزرگان آن عصر و زمان حاضر ایشان را فقیهی جامع و اصولی مبرز و مسلط بر علم رجال و درایه، حدیث و تفسیر می‌شناختند و مجالست با ایشان را غنیمت شمرده و می‌شمارند.

تعلیم در ضمن تعلم

دامنه علمی شان از همان نوجوانی و در جوار مطهر سیدالشهدا روز بروز گسترده تر می‌شد، تا آنجا پیش رفتند که بزرگان آن دیار از ایشان تقاضا نمودند که کرسی درس خود را در حوزه علمیه کربلا دائر کنند و ایشان استجابت نموده و در عنفوان جوانی تدریس سطوح عالی حوزه‌های علمیه کربلا را آغاز نمودند.

معظم له همواره مشغول تحصیل و تدریس علوم و معارف آل الله بوده و از هر فرصتی برای مطرح نمودن مسائل فرعی فقهی یا مسأله ای اصولی و مباحث علمی استفاده می کردند.

در باب فراگیری علوم اهل بیت علیهم‌السلام و ممارست در این راه به همگان مخصوصاً جوانان طلبه توصیه نموده و می‌فرمودند:

فراگیری علوم اهل بیت علیهم‌السلام بهترین و برترین راهی است که انسان در این دنیا می‌پیماید و من در تمام عمرم بهتر و برتر از این راه راهی نیافته ام. لذا پیمودن این راه را به همه و مخصوصاً جوانان طلبه و اهل علم توصیه می‌کنم و شما تمام همت و کوشش و توان خود را در این راه به کار گیرید و دوستان و هم سن و سالان خود و دیگران را به قرار گرفتن در این مسیر و پیمودن آن تشویق کنید.

اساتید

ایشان که دیگر خود از اسطوانه‌های علمی حوزه علمیه کربلای معلی به حساب می‌آمدند همچنان در جلسات و دروس بزرگان آن عصر شرکت می‌نموده و در

اقیانوس بی کران فقه جعفری غواصی می‌کردند. ایشان تشنه علم و فقاهت بودند و هیچ چیز نمی‌توانست ایشان را سیراب کند جز زانو زدن در محضر فقها و غواصان دریاهای متلاطم علوم و معارف والای امام صادق علیه السلام و شرکت در دروس علمی علمای بزرگ آن دیار.

از جمله اساتید و بزرگانی که ایشان از خرمن علمی آنان بهره مند شدند و سال‌ها در جلسات فقهی و اصولی، عقیدتی و اخلاقی شان حضور یافتند،می توان به حضرات آیات عظام زیر اشاره کرد:

مرحوم آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی حسینی شیرازی

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی

شهید آیت‌الله حاج سید حسن حسینی شیرازی

مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمد رضا اصفهانی

مرحوم آیت‌الله العظمی سید هادی میلانی

مرحوم آیت‌الله شیخ محمّد شاهرودی

مرحوم آیت‌الله شیخ محمّد صدقی مازندرانی

مرحوم آیت‌الله شیخ جعفر رشتی

و دیگر اساتید محترم حوزه علمیه‌ی کربلای معلی که هرکدام در زمان خود اسطوانه‌های علم و پهلوانان دانش بودند.

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله در تبیین شخصیتی اساتید بزرگ خود می‌فرمودند:

مهم ترین امری که اساتید ما و علمای صالح گذشته‌مان بدان پایبند بودند و از رهگذر آن به مراتب عالی و توفیق نائل شدند، خوف از خدای متعال، اخلاص و پرهیزگاری بود، ایشان در تعریف پرهیزگاری می‌افزودند: پرهیزگاری حقیقی آن است که انسان خدای متعال را بر هوای نفس، حکومت، ریا، ریاست، ثروت، سلامت، آسایش و جز آن مقدم بدارد و بداند که این امر شدنی است و محال و ناممکن نیست.

قدم در راه رضایت امام عصر ارواحنافداه

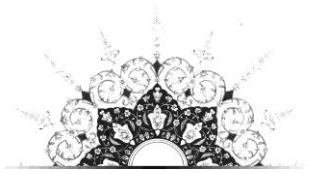
حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله، از عنفوان جوانی تمام سعی‌شان بر این بود که راهی را جز راه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نپیمایند و قدمی نیز غیر از رضایت و خشنودی قلب مبارک حضرت ولیعصر مهدی موعود ارواحنافداه بر ندارند و می‌فرمودند: تمام هم و غم ما این بود که در مسیر اهل بیت علیهم‌السلام حرکت کنیم و خدای ناکرده از صراط مستقیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام جدا نشویم.

معظم له بارها در این باره می‌فرمودند:

بر همه مؤمنان به خصوص جوانان و طلاب علوم دینی ضروری و بایسته است که در جهت کسب رضایت و خرسندی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با جدیت بکوشند.

رضایت و خرسندی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از رضایت خدای متعال ـ جل و علی ـ ریشه می‌گیرد، و رضایت خدای سبحان نیز از رضایت امام می‌باشد. یعنی در این میانه همبستگی و تلازم آشکاری میان رضایت امام زمان ارواحنا فداه و رضایت خدا وجود دارد.

اگر از حیث منطقی این همبستگی و تلازم را از باب علیّت و معلولیت بدانیم، در آن صورت رضایت و خرسندی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف معلولِ رضایت خدای سبحان است.



برگی از خاطرات
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
در کربلای معلی

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله در طول حیات طیبه شان در کربلای معلی و در جوار حرم مطهّر سیدالشهدا امام حسین علیه‌السلام و برادر باوفایشان حضرت ابالفضل العباس علیه‌السلام دوران پر فراز و نشیبی را سپری نمودند که توام با حوادث و رویدادهای متعددی بود که ایشان در مجموعه خاطراتشان بدان اشاره داشتند که جا دارد مروری داشته باشیم بر گلستان خاطرات این فقیه ربانی و بزرگ مرجع شیعی.

خاطرات

■ آرمان بلند

روزی همراه پدرم به نماز جماعت می‌رفتم نیک به خاطر می‌آورم در صحن حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام و اندکی پیش از مغرب بود پیرمردی که آثار فقر و ناداری از چهره‌اش نمایان بود به پدرم نزدیک شد و به ایشان سلام کرد. سپس خم شد، دست ایشان را بوسید و رفت. پس از رفتن آن مرد، من که نزدیک پدرم بودم،

شنیدم که زیر لب زمزمه کنان خویش را مخاطب ساخته و می‌گویند: «به خدا پناه می‌برم که در روز قیامت مجبور شوم برای افرادی تواضع کنم، که در دنیا برای من تواضع می‌کردند».

این تعبیر آن چنان بر دل من نقش بست که پس از گذشت بیش از چهل سال و شاید بیش از چهل و پنج سال تمام خصوصیات این ماجرا و جزئیات مکانی و زمانی و سایر خصوصیات آن را به خاطر می‌آورم. گویی مراد او ـ چنان که در همان زمان فهمیدم و همیشه بدان اعتقاد داشته ام ـ این بود که: مبادا نیت شخصی که دست مرا می‌بوسد و برای من فروتنی می‌کند، نزد خدای متعال از عمل و نیت من برتر باشد، او به خاطر آن چه هستم مرا بزرگ می‌دارد، در حالی که قدر و منزلتی بیش از من، نزد خدای متعال دارد.

■ اجتناب از تکلیف به دیگران

یک بار پدرم در سال‌های آخر عمرشان از پلکان اتاق پائین می‌آمدند ـ به گمانم در تاریکی سحر بود ـ که روی دو ساقشان به زمین سقوط کرده، و پایشان آسیب دید. در اثر کوفتگی و مشکلی که در عصب پا رخ داد چندین روز درد می‌کشیدند. به سبب این حادثه نمی‌توانستند نمازشان را ایستاده به جای آورند، ناگزیر نشسته نماز می‌گزاردند.

روزی از آن روزها، من به خاطر درس، بیرون از خانه بودم. اندکی پیش از ظهر به خانه بازگشتم. پدرم رو به قبله روی سجاده نشسته بودند در آن هنگام اذان ظهر را گفته بودند ـ گویی وضو گرفته و آماده نماز بودند، امّا در فکر بودند و برای نماز برنمی خاستند. من و سایر برادرانم می‌دانستیم ایشان عادت دارند در کارهای مربوط به خودشان، هیچ یک از فرزندانشان را امر نمی‌کنند، بلکه از آنان خواهش هم نمی‌کنند.

حتی در سال‌های آخر عمرشان نیز که در سنین پیری، و به چندین بیماری و ضعف بُنیه مبتلا بودند، به یاد ندارم حتی برای یک بار، در کاری که مربوط به ایشان بود، مرا امر کرده باشند. هر چند در کار کوچکی مانند به دست دادن لیوان آب، یا

انجام هر کار کوچک دیگری که خاص ایشان بود.

از آن جا که می‌دانستم ایشان چنین خوی بلندی دارند، و متفکّرانه رو به قبله نشسته و برای نماز بر نمی‌خیزند، عرض کردم: اگر کاری دارید، انجام دهم؟

فرمودند: با شما، نه.

این خود نشان دهنده توجه ایشان به یکی دیگر از فضائل اخلاقی بود. چرا که آن مرحوم مقید بودند نه تنها دروغ نگویند بلکه حتی چیزی که احتمال دارد خارج از حدود دقت عقلی باشد، بر زبان نرانند. از این رو وقتی که به من فرمودند: «با شما، نه» از این کلام دانستم ایشان به چیزی احتیاج دارند. بنابراین گفته خود را تکرار کردم و گفتم: من الان کاری ندارم، نه درسی و نه بحثی؛ امّا شما به چه فکر می‌کنید؟ چرا برای نماز بر نمی‌خیزید؟

گفتند: الحمدللّه پایم بهبود، و دردش کاهش یافته است. اینک فکر می‌کنم تکلیف من ایستاده نماز خواندن است یا نه؟ زیرا با این حال مشکل می‌دانم که جایز باشد نشسته نماز بخوانم.

این پیشنهاد را به ایشان دادم و گفتم: من اکنون کاری ندارم، اگر دوست دارید کنار شما باشم تا هنگام برخاستن، دست شما رابگیرم، در هر حال در خدمت شما هستم.

طرح این پیشنهاد از سوی من به این سبب بود که میان فقهاء معروف است «قیام» به معنی مصدری [برخاستن] از اجزای نماز نیست، بلکه به معنی اسم مصدری [ایستاده بودن] از اجزای نماز است. به این معنی که در خلال نماز بر نمازگزار جایز است حتی در حال اختیار به چیزی تکیه کند و برخیزد. طبیعی است که در این حال، ایشان قرائت و تسبیحات واجب و حتی مستحب را ایستاده می‌خواندند ولی بنابر قول برخی فقیهان، جایز نیست نمازگزار به چیزی تکیه کند، بلکه واجب است تمام افعال نماز [حتی برخاستن] را مستقلاً [بدون تکیه بر چیزی] به جای آورد.

لذا، به ایشان عرض کردم: اگر دوست دارید در کنار شما باشم تا پس از سجده‌ها وقتی که می‌خواهید برای رکعت بعدی برخیزید، دست شما را

بگیرم.پاسخی ندادند؛ امّا از حالت چهره‌شان خواندم که این پیشنهاد را نپذیرفته‌اند. سخنم را تکرار کردم.

پاسخ دادند ـ هیچ گاه حروف و کلماتشان را از یاد نمی‌برم ـ: دوست ندارم شما را به این کار تکلیف کنم!؛ ـ آن را تکلیف می‌نامیدند! ـ امّا جهت اینکه این پیشنهاد را به من دادید، از خود می‌پرسم: قبول آن بر من واجب است یا نه؟

وقتی که این خاطرات را به یاد می‌آورم و میان خودم و آن شخصیت ارجمند و تربیت والایی که داشتند مقایسه می‌کنم، به راستی می‌بینم هر یک از این نکته‌های عبرت آمیز همیشه بهترین درس برای من خواهد بود.

در هر حال به جهت اینکه این شبهه برایشان پیش آمد که اکنون می‌توانند نمازشان را بی عذر، ایستاده به جای آوردند، و از سوی دیگر من خود بدون درخواست ایشان، می‌خواستم این کار را انجام دهم. نماز ظهر و عصر را در حالی که دستشان را گرفته بودم، ایستاده به جای آوردند.

این اولین و آخرین باری بود که اجازه دادند در کاری یاری‌شان کنم.

فراموش نمی‌کنم در همین بیماری که به درد پا مبتلا و ایستادن و راه رفتن بر ایشان سخت بود، در شب‌های تابستان که برای خواب به پشت بام می‌رفتیم، مدتی نمی‌توانستند با ما به پشت بام بیایند. پس از آن که حالشان اندکی بهبود یافت؛ تصمیم گرفتند خودشان از پلکان بالا بروند، امّا طبیعی بود که ما اصرار داشته باشیم کمکشان کنیم تا آرام آرام بی آن که دردی بکشند از پلکان بالا بیایند.

یک شب من از جلو می‌رفتم تا در بالا آمدن از پلکان کمکشان کنم. دو دستشان را به کناره‌های پلکان گرفته بودند و به آن‌ها تکیه می‌کردند تا به پای آسیب دیده‌شان فشار نیاید.

به ایشان گفتم: دستتان را به من بدهید، چرا که طبیعی بود اگر دستشان را می‌گرفتم بالا آمدن برایشان آسان تر می‌شد تا تکیه دادن به دو طرف پله.

پاسخ دادند: تا وقتی که بتوانم با اعتماد بر خویش این گونه بالا بیایم، شما را

زحمت نمی‌دهم و هر گاه نتوانستم، شما دستم را بگیرید.

اندکی بالا می‌آمدند، و وقتی که خسته می‌شدند و نمی‌توانستند با تکیه بر دو دست مانع درد پایشان شوند، دستشان را به من می‌دادند.

با این دقت و شدت مراقب بودند به احدی، حتی پسرشان تکلیف نکنند. به رغم آن که اشتیاق ما را برای خدمت کردن به ایشان می‌دانستند. لیکن دوست نداشتند حتی به این مقدار اندک، به ما تکلیف کنند.[1]

■ بردباری

به یاد می‌آورم یک بار در دهه محرم شاید شب تاسوعا بود شهر کربلا غرق در ماتم بود و به خاطر مصیبت خون بار امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت آن حضرت، از در و دیوار و فضای این شهر حزن و اندوه می‌بارید.

پدرم همراه عده‌ای که یکی از آنان من بودم، در راه رفتن به نماز، هنگامی که از در حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام وارد صحن می‌شدند ـ صحن تقریباً پر بود از زائران و عزاداران و نمازگزاران ـ فردی به طرف پدرم آمد. به ایشان رو کرد و پرسید: حضرت آقا آیا سیاه پوشی برای امام حسین علیه‌السلام جایز است؟

حال آن که می‌دید مرحوم پدرم قبای سیاه بر تن دارند ـ مقصودش را از این پرسش در نیافتیم، خدا داناست ـ پدرم به او رو کردند و با نرمی و مهربانی‌ای که از گفتار و چشمان و چهره‌شان نمایان بود، پاسخ دادند: آری، جایز است.

درآن زمان یکی از علمای کربلا سیاه پوشی برای امام حسین علیه‌السلام را جایز نمی‌دانست. مقصود او حرمت سیاه پوشی به طور مطلق بود، نه مخصوص امام حسین علیه‌السلام. به هر حال مرحوم والدمان مقید بودند در طول محرم و صفر برای امام

۱- ر.ک: وسائل الشیعه، ج۲، ص۴۴۴، ح۲۶۰۲. نیز در آن آمده است: «چه چیز شما را از نیکی کردن به پدر و مادر در حیات و ممات آن‌ها باز می‌دارد، [این گونه که:]از جانب آن‌ها نماز بگزارد و از جانب آن‌ها روزه بگیرد و پاداش آن چه به جای آورده برای آنان باشد، و برای خودش هم به همان اندازه پاداش خواهد بود، و به سبب این نیکی خداوند خیر کثیر بر پاداش او می‌افزاید».

حسین علیه‌السلام لباس سیاه بپوشند. در آن هنگام هم قبایی سیاه پوشیده بودند. شاید آن مرد نیت و قصد فتنه و آشوب داشت. به هر حال آن مرد بار دیگر رو به والد کرده و با صدایی بلند نام آن عالمی را برد که سیاه پوشی را مطلقاً حرام می‌دانست و گفت: او می‌گوید: پوشیدن لباس سیاه مطلقاً حتی برای امام حسین علیه‌السلام جایز نیست.

مرحوم والد، اندکی تأمل نمودند و بار دیگر با نرمی و مهربانی و گشاده رویی سخنش را رد کرده و گفتند: «من عالمی را دیده ام که در علم و تقوا از این عالمی که نام بردی کم تر نیست، اما او برای امام حسین علیه‌السلام سیاه می‌پوشید.»

گویا مقصود ایشان استادشان، مرحوم میرزامحمدتقی شیرازی رحمه‌الله[1] بود، که هم استادشان بودند و هم دایی شان. ایشان حتی نظر خود را در این مسأله با ادله شرعی بیان نمودند و در عین حال با احترام به عالمی که از وی نقل شده بود، سیاه پوشی را جایز نمی‌داند، نام بردند.

■ گذشت در هنگام قدرت

۱- آیت‌الله العظمی شیخ محمدتقی شیرازی، فرزند محب علی، از مراجع بزرگ تقلید در عراق بود، پس از درگذشت استادش مجدد شیرازی ـ صاحب فتوای تنباکو ـ برمسند مرجعیت نشست. در نشر علوم اهل بیت بسیار کوشا بود، و در عرصه سیاست از جایگاهی بلند برخوردار بود، بر ضد اشغال عراق توسط انگلیس ۱۹۱۴م فتوا داد. فرزندش شیخ محمدرضا شیرازی را برای پیوستن به مجاهدان به جبهه‌های نبرد گسیل داشت. در سال ۱۳۳۷ ه .ق که افسر ارشد انگلیسی سِر «پرسی کاکس» می‌خواست با انتخاباتی صوری به ریاست حکومت عراق چنگ اندازد، به مقابله با این توطئه استعماری برخاست و این فتوا را داد: «جایز نیست مسلمان، غیرمسلمان را به عنوان حاکم خود برگزینند». در سال ۱۳۳۸ه .ق برابر با ۱۹۲۰م انقلاب پرخروش و ضد استعمار انگلیس را که به انقلاب ۱۹۲۰م مشهور است، طراحی نمود؛ چنان که در سال ۱۳۳۶ ه .ق به مقابله با معاهده انگلیس ـ ایران برخاست و اقدام او منجر به الغای این معاهده شد. از هوشی سرشار برخوردار، و به طرز شگفتی فروتن و نرم خو بود. وقتی که از شاگردش شیخ محمدکاظم شیرازی، از عدالت میرزا پرسیدند، پاسخ داد: «از عصمتش بپرسید» در شب چهارشنبه ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۸ه .ق بر اثر زهری که مزدوران انگلیس به او خوراندند به شهادت رسید و در حرم امام حسین علیه‌السلام به خاک سپرده شد. از تألیفات اوست: حاشیه بر مکاسب، رساله‌ای در نماز جمعه و رساله ا ی در خلل «نماز».

در دوران کودکی که به مکتب خانه می‌رفتم و شاید کمتر از ده سال داشتم، یک بار شخصی در خانه ما را کوبید. پدرم در خانه بودند. به طرف در رفتند و با آن شخص به گفتگو پرداختند. من نزدیکشان نبودم و گفتگوی آن‌ها را نمی‌شنیدم. لیکن از ظاهر امر پیدا بود که آن مرد از مرحوم والد مطلبی را درخواست نموده که در توان پدرم نبوده و لذا از اجابت آن عذر خواسته بودند.

وقتی که پدرم وارد خانه شدند و در را بستند، مرد با صدای بلند به گونه‌ای که جلب توجه می‌کرد به ناسزاگویی پرداخت. من از پنجره اتاق بالای خانه که به کوچه اشراف داشت، نگاه می‌کردم و آن مرد را دیدم. با آن سن و سالی که داشتم، ترسیدم اتفاقی بیفتد، در حالی که پدرم درون خانه و در هم بسته بود. در آن وقت همسایه‌ای به نام حاج جواد داشتیم که مردی قوی بنیه و درشت هیکل بود. او را می‌دیدم که از ایوان خانه‌اش نگاه می‌کند. سپس به مردی که جلوی خانه ایستاده بود و ناسزا گویی می‌کرد رو کرد و گفت: به کی ناسزا می‌گویی و با کی صحبت می‌کنی؟

مرد گفت: با میرزا هستم!

حاج جواد تاب نیاورد، و کلامی تُند به او حواله کرد و گفت: به میرزا جسارت می‌کنی الآن نشانت می‌دهم. آن گاه از خانه‌اش بیرون آمد. و دنبال آن مرد کرد و از نظرم غایب شدند.

پس از چند دقیقه حاج جواد آمد و در خانه را کوبید. مرحوم پدرم به طرف در رفتند، من هم آن جا بودم. او به پدرم گفت: آن مرد گستاخ را گرفتم و به پاسگاه پلیس تحویل دادم، اکنون آن جاست. درباره او چه دستوری می‌دهید؟ مرحوم والد گفتند: او با من طرف بوده و من از او گذشتم، او را رها کنید.

حاج جواد گفت: آقای من! این مرد به شما گستاخی نموده و در حق شما بدی کرد، چگونه رهایش کنیم سپس افزود: با این حال من بر خلاف رضایت شما کاری نمی‌کنم.

پدرم گفتند: اگر رضایت مرا می‌خواهی، برو و آزادش کن.

در همان حال که حاج جواد اصرار داشت امثال این مرد باید ادب شوند تا عبرت دیگران گردند، پدرم مصرانه می‌گفتند: اگر رضایت مرا می‌خواهی، برو و آزادش کن. حاج جواد در حالی که رغبتی به این کار نداشت، رفت و پس از گذشتن از حق خود در این دعوا به پلیس گفت: من از این مرد در گذشتم، و او را آزاد کرد. آن مرد هم در حالی که پشیمان شده بود و برلب زمزمه استغفرالله ربی و اتوب الیه می‌داشت به دست بوسی والد آمده و عذر خواهی نمود.

■ ژرفای مسئولیت پذیری

یک روز مرحوم والد در اوائل صبح نشسته بودند و کتاب «جواهر» و برخی کتاب‌های علمی دیگر را مطالعه می‌کردند، تا خود را برای دروس فقهی که به طلاب و شاگردان، فضلا و علما می‌دادند، آماده کنند. در همان وقت یکی از بزرگان نزد ایشان آمد، سلام کرد و گفت: آقای من! سؤالی دارم، اگر چه این سؤال در نظر شما ارزش چندانی ندارد، امّا برای من از جهت علمی و عملی مهم است، و از این که در این موقع برای چنین سؤالی وقت شما را می‌گیرم، عذر می‌خواهم.

پدرم با مهربانی او را پذیرفتند و گفتند: بفرمایید.

آن شخص گفت: آقای من! اگر بدانید یک یا چند ساعت دیگر از دنیا خواهید رفت، در این مدت کوتاه چه کار می‌کنید؟

پدرم، بر خلاف عادتشان که پس از تأمل پاسخ می‌دادند، این بار بدون تأمل و تردید، گویی از پیش آمادگی چنین پرسشی را داشته و پاسخ را آماده‌اند، گفتند همین کاری را می‌کنم که اکنون بدان مشغولم، زیرا این کار بر من واجب و از جمله وظایف من است.

■ پرهیز از شنیدن غیبت

مرحوم والد برای من نقل می‌کردند: یک بار در محضر مرحوم آیت‌الله حاج آقا

حسین قمی‌ﷺ نشسته بودند که شخصی نزد آیت‌الله قمی آمد. آن شخص شروع به تعریف قضیه‌ای کرد که می‌خواست حکم آن را بداند. این قضیه متضمن ذکر دادخواهی او از شخص دیگری بود. گویا در این قضیه بر شخص سؤال کننده ستم رفته بود. او ماجرایش را برای آیت‌الله قمی تعریف می‌کرد تا حکم شرعی و تکلیف خود را بداند.

در این میان مرحوم والدمان برخاستند، از اتاق بیرون رفتند و خود را به کاری مشغول کردند. گویی مثلاً برای برآوردن نیازی یا انجام کار خاصی از اتاق بیرون می‌روند. وقتی که مرد حکایت ماجرا را تمام کرد، پدرم به جایش بازگشت. آیت‌الله قمی از ایشان پرسیدند: چرا بیرون رفتید؟

مرحوم والد پاسخ دادند: این مرد قضیه‌ای را تعریف کرد تا از خلال حکایت ماجرا حکم و تکلیف شرعی خود را بداند، و این حکایت متضمن ذکر دیگری بود که برای من شنیدن آن صحیح نبود. اما نسبت به شما، از آن جا که میان دو حکم تزاحم پیش آمده و ثبوت اهمیت استماع، به جهت بیان حکم شرعی، تا به موضوع قضیه واقف شوید و حکم آن را بیان نمایید، از مستثنیات غیبت و مستثنیات حکم غیبت است؛ چنان که نسبت به گوینده نیز به جهت آن که ماجرا متضمن ذکر دادخواهی اوست، جایز است. اما نسبت به من استثنایی وجود ندارد تا مجوز استماع من گردد. از این رو برخاستم و بیرون رفتم.

■ خاطراتی از تشرفات حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی‌ﷺ

مرحوم اخوی اعلی الله درجاته اجمالاً سه بار خدمت حضرت بقیة الله ﷺ رسیده‌اند که فرمودند نمی‌خواهند مطلب گفته شود، البته شاید بیش از این سه مورد هم بوده باشد، اما سه بارش را می‌دانم.

مرتبه اول، سالی بود که قبل از ازدواجشان، چهل شب چهارشنبه، مسجد سهله می‌رفتند و خیلی هم به سختی این کار را انجام می‌دادند، یک بار چشم درد عجیبی گرفته بودند که در عمرشان سابقه نداشت، زمستان سردی هم بود و ماشین هم گیر

نمی‌آمد و بعد هم هر که از ایشان پرسید قضیه چه بود، چیزی نگفتند و فقط وقتی بعضی خیلی فشار آوردند، ایشان فرمودند: به آقا ـ پدر مرحومشان آیـهٔ الله العظمی حاج سید میرزا مهدی شیرازی قدس سره گفته ام و به دیگری هم بنا ندارم بگویم.

آنان که دنبال این قصه بودند آمدند و به مرحوم والد فشار آوردند و ایشان هم به چند نفری خبرداده و فرمودند: آن چیزی که آقا حاج سید محمد می‌خواسته به دست آورده و دیده‌اند؛ بیش از این هم چیزی نگفتند.

من هم از این قضیه اطلاع نداشتم، بعد از فوت مرحوم پدرم، مرحوم اخوی به یک مناسبتی نقل فرمودند:

«حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به من امر فرمودند: بنویس، تألیف کن».

در آن وقت ایشان در اکثر ساعات روز به صورت نزدیک به شبانه روزی درس و تدریس و مباحثه داشتند. یک دفعه همه را قطع کردند و مشغول نوشتن شدند.

■ «ما پشتیبان شما هستیم»

مرتبه دوم در سرداب مطهر سامرا بود. یک مدتی حرم مطهر سامرا غریب شده و شیعیان کمتر به زیارت می‌رفتند چون مشکل بود؛

مرحوم برادرم — خدا رحمتشان کند — ماه رمضان یک برنامه به راه انداختند و تشویق کردند که مردم بعد از نماز ظهر و عصر از کربلا با ماشین‌های آماده به زیارت ائمه سامرا بروند تا روزه‌های آنان نیز باطل نشود، یک روز که با این ماشین‌ها به سامرا رفته بودیم، من در خدمت مرحوم برادرم بودم و باهم به نزدیک غروب بود که رفتیم سرداب مطهر حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چرا که درب سرداب را شبها می‌بستند اما حرم تا صبح باز بود.

آن موقع نماز مغرب را مرحوم برادرم، در صحن حضرت هادی علیه السلام اقامه می‌کردند و بعد از افطار بر می‌گشتند، موقع غروب که به سرداب رفته بودیم، شاید دو سه نفری بیشتر در آن جا نبودند و همه برای اقامه نماز رفته بودند و مرحوم برادرم هم فرمودند شما بروید، من می‌آیم.

من احتمال دادم مسأله‌ای در کار باشد، لذا بالا آمدم و منتظر شدم چند دقیقه بعد ایشان از سرداب بالا آمدند، حالشان خیلی متغیر و غیر طبیعی بود و موقع نماز هم صدای ایشان، صدای معمولی و صاف نبود، با این که در بقیه اوقات حتی تا آخر عمر صدای ایشان صاف بود اما آن شب صدایشان طور دیگری بود.

بعضی از مأمومین به ایشان گفتند چیزی شده؟ کسالتی دارید؟ فرمودند: نه، من هم پرسیدم چیزی شده؟ فرمودند: نه آن موقع، زمانی بود که بعثی‌ها قصد جان ما را کرده بودند و همه ما به اعدام تهدید شده بودیم، عده‌ای را گرفته و در حبس بودند و خلاصه هر لحظه، ممکن بود علیه ما کاری کنند.

ما در چنین وضعیتی به سر می‌بردیم. بعدها ایشان به مناسبتی قضیه آن شب را ذکر فرمودند که حضرت مهدی أرواحنا فداه فرمودند: شما کار خودتان را بکنید، ما هم پشتیبان شما هستیم و بلایی سرتان نمی‌آید.

مرتبه سوم، کنار دریای کویت بود.

ایشان فرمودند: شبی در کنار دریا قدم می‌زدیم و یکی از دوستان کنار من بود که یک دفعه دیدم حضرت ولی عصر أرواحنا فداه این طرفم تشریف داشته و دارند سخنانی را می‌فرمایند و دیدم آن شخص هم متوجه نیست و همین طور صحبت می‌کند.

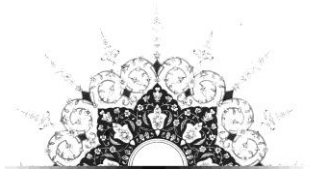
حضرت فرمودند: کارهایتان را، همین کارهایی که می‌کنید ادامه بدهید، هیچ طوری نمی‌شود.[1]

■ «همیشه به فکر شما بوده و خواهیم بود»

قضیه دیگری که غالب دوستان ایشان می‌دانند، این بود که فرمودند: در قضیه‌ای مشکلی که متوجه من شده بود یک شب خیلی بر من سخت گذشت، به حضرت عرض کردم: آقا بنا نبود که این طور شود، ایشان فرمودند: یک دفعه دیدم حضرت

۱- در آن موقع مخالفین پشت سر ایشان خیلی حرف می‌زدند و توطئه می‌کردند.

از کنارم رد شدند و فرمودند: «ما به فکر شما بوده وهستیم وخواهیم بود.»



فعالیت‌های فرهنگی
آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
در عراق همگام با مرجع راحل

آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله همراه و همگام با برادر

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله، همواره، همگام و همراه با مرجع راحل، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی قدس‌سره بودند و در تمامی امور اجتماعی_ سیاسی و تأسیسات مراکز فرهنگی، آن نادره روزگار را همراهی می‌کردند و بعد از ارتحال ایشان نیز زمام تمامی امورات و مراکز فرهنگی و تأسیسات را برعهده گرفتند و حال راه نا تمام آن پیشوای دینی را ادامه می‌دهند.

نمونه ای از خدمات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی (در عراق و سایر کشورها)که آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ایشان را همراهی می‌کردند و حال ادامه دهنده آن راه مقدس هستند به شرح ذیل می‌باشد.

تأسیس مؤسسه‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی در عراق

۱ـ مدارس حفاظ قرآن کریم:

دانش آموزان دختر و پسری که در این مدارس تحصیل نموده اند بالغ بر سه هزار نفر می‌باشند، در سه مدرسه پسرانه و سه مدرسه دخترانه، که این مدارس خود بالغ برسی و سه نوع فعالیت فرهنگی داشتند.

مدیریت این مدارس دینی و فرهنگی را عده‌ای از اساتید و مدرسین حوزه که بیش از ۲۰۰ نفر بودند، بعهده داشتند.

۲ـ دارالقرآن الحکیم:

این مؤسسه به نشر و فروش کتابهای اسلامی می‌پرداخت و بیش از هفتاد شعبه در شهرهای مختلف عراق دائر نموده بود از جمله در شهرهای نجف اشرف، بغداد، موصل، عماره، رمیثه، البته تصمیم آیت‌الله العظمی شیرازی برای این بود که تعداد شعبه‌های این موسسه هزار شعبه افزایش یابد ولی متأسفانه موانع سیاسی عراق مانع از تحقیق این هدف گردید.

۳ـ کتابخانه‌های عمومی

بیش از چهل کتابخانه عمومی از طرف معظم له در مساجد، شهرها و بعضی از روستاها دائر گردید که از آن جمله:

مکتبه القرآن الکریم پشت مدرسه ابن فهد حلّی رحمه الله علیه بود.

٤ـ نشر وتوزیع مجلات اسلامی

بدیهی است که در جهان معاصر مجله و روزنامه و بطور کلی مطبوعات نقش مهمّی در آگاهی ملتها ایفا می‌کنند. و اصولا یکی از راههای نهضتهای اجتماعی، نشر و پخش مجله‌های روشنگر در زمینه‌های اعتقادی و فکری است.

از این جهت آیت‌الله العظمی شیرازی با همیاری عده‌ای از علمای اسلام و اندیشمندان و طلاب حوزه علمیه به نشر مجلاتی مبادرت فرمودند از جمله:

۱ـ الاخلاق و الاداب

۲ـ القرآن یهدی.

۳ـ نداء الاسلام

۴ـ صوت المبلغین

۵ـ اعلام الشیعه

۶ـ مبادی الاسلام (بزبان انگلیسی)

۷ـ صوت العتره

۸ـ ذکریات المعصومین

۹ـ صوت الاسلام

۱۰ـ اجوبه المسائل الدینیه

۱۱ـ منابع الثقافهٔ الاسلامیه، همراه با مجلات و نشریات دیگر.

۵ـ بناء و بازسازی مساجد

از فعالیتهای اجتماعی مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازیﷺ بناء، ترمیم و بازسازی مساجد مخروبه بود که تعداد پنجاه مسجد را بازسازی و نوسازی نمودند، از جمله آنها، مسجدی در محلهٔ حیّ الحسینؑ، مسجد حیّ الحّر (محله حر)، مسجد حیّ السعدیه (محله سعدیه)، و برای این مساجد هیئتی را به نام هیئت مساجد تشکیل دادند تا نسبت به نظافت، فرش و چراغ مساجد رسیدگی نمایند.

٦ـ بناء و ترمیم مدارسی دینی

تعداد این مدارس بالغ بر سی مدرسه دینی بودند مانند: مدرسه حسینّیه، مدرسه رضویه، مدرسه ابن فهد حلی، مدرسه شریف العلماء و غیره. همچنین چند مدرسه تأسیس نمودند که عبارتند از: مدارس الحفاظ برای حفظ قرآن کریم و تعلیم دروس دینی و اخلاق برای پسران و دختران و آموختن صنایع دستی، و مدرسه «کتاب و عترت» جهت تربیت خطباء و مبلّغین و... مدرسه ابتدائی الامام الصادقؑ، این مدارس همه در

شهر مقدس کربلاء قرار داشتند مدارس دیگری هم در شهرهای مختلف عراق تأسیس نمودند از جمله: مدرسه‌ای در بغداد الجدیده، و مدرسه‌ای در مدینه الثوره بغداد.

۷ـ درمانگاه قرآن حکیم

این درمانگاه در جهت مساعدت بیماران تأسیس گردید که ضمن معاینه بیماران،داروهای لازم را در اختیار آنها قرار می‌داد. و با بهره گری از اطباء کاردان و بهترین تجهیزات پزشکی و بخش پانسمان توسط پرستاران زن و مرد، تنها مبلغ تا چیزی را در مقابل ارائه خدمات دریافت می کرد. محل این درمانگاه در خیابان امام علی علیه‌السلام مقابل کتابخانه مرکزی قرار داشت.

۸ـ بنیاد ازدواج

این مؤسسه در رابطه با محرومان و کسانی که به جهت فقر نمی توانستند ازدواج نمایند، تسهیلاتی فراهم نموده و کمکهای مادی در اختیار آنها قرار می‌داد. تمام این کمکها بلا عوض بود و این کار خود یک اقدام اجتماعی به شمار می‌رفت که برای مبارزه با فساد و انحطاط اخلاقی جامعه، جوانانی را که قادر به ازدواج نبودند، در امر ازدواج مساعدت می‌نمود.

۹ـ تعظیم شعائر

در یک حرکت صحیح، مدارس حفظ قرآن به یک عمل ابتکاری دست زده و اقدام به تربیت پیشاهنگانی نمودند که در جشنها و مناسبتهای دینی و اسلامی با چهره ای نو و ابتکاری که نمایانگر فرهنگ اسلامی بود شرکت می‌نمودند و تمام شهر کربلا را در مناسبت‌های ولادت اهل بیت و اعیاد اسلامی سرار جشن و سرور نموده و در مناسبت‌های شهادت اهل‌بیت مالامال از سوگواری و عزاداری می کردند.

۱۰ـ باشگاه اسلامی

این باشگاه برای رفاه حال جوانان و گذراندن اوقات فراغت آنان خصوصاً

عصرها و اوائل شب، تأسیس یافته بود. در این باشگاه همه گونه لوازم تفریحی سالم از جمله وسائل ورزشی، کتاب، مجلات اسلامی و علمی و ادبی، فراهم بود همراه با سخنرانی، بحث و گفتمان فکری، عقیدتی و دینی توأم بود. که توسط بعضی از جوان تحصیلکرده اداره می گردید.

۱۱ـ هیأت اعزام مبلغ به خارج

اساساً برای این مسئله مهم تبلیغی، یک هیأت ویژه، تشکیل یافته بود که اقدام به جمع آوری هدایای مردم می‌نمود تا در مناسبتهای مختلف دینی مبلّغین را به خارج از کشور ارسال نماید البته تمام مخارج آنها از سوی آن هیأت تأمین می گردید و از جمله فعالیتهای این هیأت اعزام چندین مبلغ برای اقامت دائم به کشورهای اروپائی و آفریقایی بود.

۱۲ـ هیأت تبلیغی جوانان

با راهنمائی و ارشاد مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی عده‌ای از جوانان تحصیلکرده و دانشگاهی یک هیأت تبلیغی مذهبی به نام هیأت تبلیغی جوانان تشکیل دادند. و به این منظور صندوقی خاص برای تأمین مخارج هیأت دایر نمودند. از جمله فعالیتهای این هیأت تبلیغی موارد زیر بود:

الف: تأسیس مجالس مذهبی در جهت ارشاد و هدایت جوانان.

ب: چاپ و پخش کتابهای مذهبی در میان اقشار جامعه.

ج: نشر فرهنگ اهل بیت وتعلیم معارف اسلامی به جوانان مسلمان.

۱۳ـ هیأت تبلیغاتی سیار شماره ۱

این هیأت به فعالیتهای مختلف فرهنگی می‌پرداخت و از جمله بطور مرتب مبلغان اسلامی را جهت تبلیغ به روستاها و قصبات منتقل می‌نمود. از دیگر فعالیتهای تبلیغی این هیأت توزیع و پخش کتابهای مذهبی در ایام زیارت حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام مانند اربعین و عاشورا، بود که گاه بیش از پنجاه هزار کتاب مذهبی در یک مناسبت از این مناسبتها توزیع می‌شد.

١٤ـ هیأت تبلیغاتی سیار شماره ٢

این هیئت شباهت فراوانی با هیأت اول در انجام کارهای تبلیغاتی داشت جز اینکه قملرو تبلیغاتی ایـن هیـأت بسـیار و سـیعتر و گسـترده تـر از هیئـت اول بـود. و تمـام شهرهای عراق را تحت پوشش تبلیغاتی خود قرار می‌داد. این هیأت از ماشـین هـائی استفاده می‌کرد که اسم «هیئت التبلیغ السیّار رقم٢» بر روی آن نوشته شده بود.

١٥ـ دفتر ارشاد مذهبی

در بعضی از کشورهای جهان، رادیوهـای خصوصـی وجـود دارد کـه در اختیـار شرکتهای بزرگ، دانشگاهها یا کارخانه‌های بزرگ می‌باشد، آیا در کشور ما مـانعی دارد که مسلمانان هم دارای ایستگاه رادیوی خصوصی باشـند کـه زیـر نظـر مراجـع تقلید، موجب رشد آگاهیهای مذهبی مردم شود؟ یقیناً پاسخ منفی خواهد بود.

یکی از اهداف عالیه مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی‌ﷺ همواره این بوده است که یک ایستگاه رادیوئی برای تبلیغات دینی، فراهم نماینـد، امـا حکومتهـای طـاغوتی و دولتهای دیکتاتوری از تحقق چنین هدف عالی، ممانعت می‌نمودند.

در نتیجه، آیت‌الله العظمی شیرازی، بجای این برنامه تبلیغی (رادیوی محلی) یـک مرکز تبلیغی دینی را تأسیس فرمودند که همه روزه بطور مرتب با بلندگوهای قـوی، که در مراکز حسّاس شهر کربلا نصب شده بود، برنامه تبلیغـی اجـراء می‌نمـود. ایـن مرکز تبلیغی با استفاده این بلندگوها سخنرانیهای متنوع مـذهبی، علمـی و اسـلامی را که توسـط شخصـیتهای علمـی و دینـی کـربلا ایـراد و اداره می‌گردیـد، در سـاعات مشخصی در سرتاسر کربلا پخش می‌نمود.

١٦ـ دفتر تبلیغات اسلامی

این مرکز در مناسبتهای مختلف دینی مانند اربعین حسینی، عاشورا، روز عرفـه، و غیره، مردم را در جهت بزرگداشت این ایام بوسیله کارهای مختلفی از جمله پخـش جزوات دینی، نصب پلاکارد و اعلامیه توجیه می‌نمود و مجالس مذهبی بـا شـکوهی

بر پا می‌داشت که در سطح وسیعی بوسیله اعلامیه‌ها به اطلاع مردم می‌رسید.

این مرکز با بکارگیری تمام توان خود در جهت تشویق و ترغیبت مردم نسبت به بزرگداشت مناسبتهای دینی مانند اعیاد اسلامی و موالید ائمه اطهار علیهم‌السلام در سرتاسر شهر کاملا موفق بود. از دیگر اقدامات این دفتر پخش و نصب پوسترهای مذهبی و پلاکاردهائی در نقاط حساس شهر بود که بر آنها آیات و احادیث مناسب در جهت ارشاد و اصلاح جامعه، نوشته شده بود.

۱۷ـ هیئت زیارت عتبات مقدسه

در یکی از مساجد یک هیئت به تهیه مقدمات و تنظیم هیئت‌ها و دسته‌جات جهت زیارت عتبات مقدسه مثل نجف اشرف کاظمین و سامرا اقدام می‌کرد. چنانکه این هیئت در ماه مبارک رمضان با برنامه‌ای ویژه هر روز مردم را به شهر سامراء می‌برد و افطار روزه داران هم به صورت رایگان در اختیار آنان قرار می‌گرفت.

۱۸ـ دستگاه اعلان و آگهی

این دستگاه در مرکز کتابخانه عمومی وجود داشت که در رابطه با مناسبتهای دینی، آگاهی‌های لازم را توسط بلندگوهای قوی به اطلاع مردم می‌رساند و در ایّام سوگواری و مناسبات اعیاد مطالب لازم دربارهٔ مراسم زیارت برای زائرین و هیئتهای عزادار پخش می‌گردد.

۱۹ـ دار الخدمات الاسلامیه

این مرکز اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

۱ـ مراسله و ارتباط با روزنامه‌ها و مجلات، مؤلفان و ناشرانی که سعی و کوشش به نشر فرهنگ قرآن و اهل بیت می‌نمودند و از آنان تشکر و قدردانی کردن و منابع و مصادر در اختیارشان گذاشتن. ۲- انتقاد و اعتراض بر نشریات و مراکزی که به نحوی نسبت به اصول اسلام تاخته و یا تاریخ و ارزشهای اسلامی را مورد انتقاد قرار داده بودند، که ضمن ارتباط با آنها از طریق مکاتبه،اشتباهات آنها را متذکر شده و از مبادی اسلام دفاع می‌نمود.

۳ـ ارتباط با مراکز جمعیتهای اسلامی در سرتاسر دنیا که ضمن آشنائی با آنها همکاریهای لازم را در جهت پیشبرد اهداف صحیح اسلامی انجام می‌داد.

۲۰ـ تأسیس هیأت ارشاد اسلامی جهت تبلیغ در سرتاسر عراق

۲۱ـ تأسیس حدود دویست هیأت در مساجد

تحت نظارت مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی‌ﷺ که اعضاء آن هر هفته یکبار نوجوانان مناطق خود را برای آموزش قرآن کریم، مسائل شرعی و اخلاقی گردهم جمع می‌نمود، و گاهی این هیئتها خود نسبت به چاپ کتاب، برپائی جشنها مذهبی و فعالیتهای فرهنگی و دینی اقدام می‌نمود، از جمله این هیئتها می‌توان به هیئت «رسول اعظم »، هیئت «القرآن الحکیم»، هیئت «الیقضه الاسلامیه» و هیئت «الوعی الاسلامی» و هیئت «الامام الصادق » اشاره نمود.

۲۲ـ مرکز کاریابی

هدف این مرکز کاریابی برای افراد بیکار و طالب کار بود تا بتوانند از راه شرافتمندانه زندگی خود و خانواده خود را تأمین کنند.

۲۳ـ با نظارت مستقیم مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی‌ﷺ هر ساله مجالس جشن با شکوهی به مناسبت تولد حضرت قائم آل محمّدﷺ در شهر سامراء همراه با آذین بندی برپا می‌شد.

۲۴ـ همه ساله در سالروز میلاد حضرت امام حسن عسکری‌علیه‌السلام، هیئت با شکوهی جهت گرامیداشته میلاد آن حضرت به سامرا روانه می‌شد. این هیئت در سطح عموم نیز اطعام می‌نمود.

۲۵ـ فعالیت مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی با عده‌ای از علماء بخصوص آیت‌الله شهید سید حسن شیرازی و آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی‌دام‌ظله در جهت تنظیم شعائر اسلامی و شیعی، تا آنجا که رادیو بغداد را وادار ساختند مقتل

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام را که توسط شیخ عبدالزهراء کعبی(ره) قرائت شده بود در روز عاشورا، پخش کند.

۲۶ـ تأسیس مجلس مبلغان جهت مبارزه با منکرات.

۲۷ـ تشکیل مجلس مشورتی میان علماء، پیرامون مسائل و مشکلات جهان اسلام و مسلمین.

۲۸ـ تأسیس چاپخانه قرآن حکیم.

۲۹ ـ تأسیس «تشکیلات سیاسی» و مشارکت در سرنوشت اجتماعی مسلمانان.

۳۰ـ تأسیس هیئت و حسینیه برای زائران عتبات مقدسه از لبنانی‌ها و غیر هم.

۳۱ـ تشکیل گروه نمایش و تئاتراسلامی.

۳۲ـ هیئت خادمان مساجد.

۳۳ـ هیئت مسئول ختنه کودکان محروم.

۳۴ـ تأسیس آموزشگاههای فنی.

۳۵ـ همکاری درتأسیس چاپخانهٔ اهل البیت علهیم السلام.

۳۶ـ هیئت تألیف و نشر کتابهای مذهبی و اخلاقی.

۳۷ـ برگزاری مجالس وعظ به صورت سیّار در منازل.

۳۸ـ هیئت برگزار کننده مجالس و جشنواره‌های دینی.

۳۹ـ ایجاد کانونهای فرهنگی.

۴۰ـ برگزاری جلسات دینی برای دانش آموزان در تعطیلات تابستانی مدارس.

۴۱ـ چاپ و نشر کتب، که معظم له با همکاری بعضی از شاگران خود در هیئت امام حسن علیه‌السلام توانستند بیش از صد هزار کتاب چاپ و منتشر نمایند.

۴۲ـ تأسیس حسینیه‌ای بزرگ در سامرا، برزمین دار الصعالیک (محلی که حضرت امام هادی علیه‌السلام در آن زندانی بودند) که بعد از فحص و تحقیق آن را به حسینیهٔ با شکوه تبدیل نمودند.

۴۳ـ تشویق و ترغیب اشخاص مختلف نسبت به تأسیس حسینیه، که در اثر همان فعالیتها بیش از بیست حسینیه تأسیس گردید.

۴۴- تشویق و ترغیب افراد به تأسیس هیئات حسینی و محافل قراءت قرآن که بر اثر آن صدها هیئت و محفل قرآنی در مختلف شهرها دائر شد.

۴۵- ترغیب و تشویق نوباوگان به تحصیلات حوزوی که در اثر آن صدها نوجوان وارد حوزه‌های علمیه شدند.

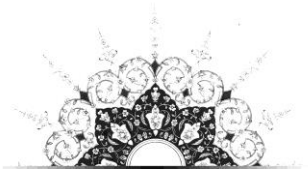
۴۶- ترغیب و تشویق جوانانِ تحصیل کرده حوزه، به متوّج شدن به تاج ملائکه و ملبّس شدن به لباس رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت که بر اثر آن صدها اهل علمِ مفید جامعه خلأها را پر کردند.

۴۷- ترغیب و تشویق بسیاری از اهل علم را به تألیف، منبر و محراب که در اثر آن مؤلفان، منبریان و محرابیان زیادی تحویل جامعه اسلامی نمودند.

۴۸ـ تشویق به تأسیس مؤسّسات صندوق قرض الحسنه برای انجام کارهای خیر.

۴۹ـ تشویق به تأسیس هیئت‌هایی خاص جهت پذیرائی و اطعام زائرین حسینی در روز عاشورا.

۵۰ـ تشکیل سه جلسه سخنرانی توجیهی در هر هفته از طرف معظم له که خود ایشان افاضه می‌فرمودند.



مبارزه خاندان شیرازی
با حکومتهای دیکتاتور عراق

تردیدی نیست که تمام حکومتهائی که طی چند دهۀ اخیر در عراق به قدرت نشستند، دیکتاتوران و غارتگران اموال مردم بودند و در راستای نابودی و هتک مقدسات دینی و پایمال نمودن حقوق مردم گام بر می‌داشتند.

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی قدس‌سره همواره در برابر آن حکومت‌های دست نشانده و زورگو ایستادگی می‌نمودند و به صورتهای مختلف نسبت به حرکتهای ضد دینی آنها واکنش نشان می‌دادند (در این میان آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله نیز همواره آن عالم مجاهد را همراهی می‌نمودند و در هر موقعیتی یار و یاور و همراه و همگام همیشگی آن فقیه مجاهد بودند). از جمله راه‌هایی که در مقابله با ظلم و فساد آن حکومت‌ها اتخاذ نمودند عبارت بودند از:

دوران حکومت سلطنتی

۱ـ موضع گیریهای دینی، که در مجلات متعددی که توسط دستگاه تبلیغاتی تحت نظر معظم له اداره می‌شد و به چاپ می‌رسید که در کتاب: الشجرة الطیبه و

کتاب: الشهید آیت‌الله السید حسن الشیرازی فکرة و جهاد و کتاب: حضارة فی رجل، به آن اشاره شده است اما سرانجام حکومت نوری سعید مانع از انتشار بعضی از آن مجلات گردید مانند مجله الاخلاق و الآداب، که اخبار و گزارشات ساعت به ساعت را پیگیری می‌نمود، و در برابر مواقف و نظرات ضد مردمی رژیم، اعلام موضع می‌نمود، یکی از آنها برخورد قاطع و موضع گیری آن مجله نسبت به پیمان بغداد بود که قراردادی استعماری و خطرناک بود.

۲- تماس و ملاقات با مسئولان امور برای تمام حجت و امر به معروف و نهی از منکر.

در اواخر رژیم سلطنتی «عبدالوهاب مرجان» به جای نوری السعید، نخست وزیر شد، که ادعا می‌کرد شیعه است.

آیه الله العظمی شیرازی هیئتی را جهت ملاقات با او روانه کردند، هدف از این دیدار مذاکره در رابطه با «لایحه قانون عتبات مقدسه» بود که در زمان ریاست سید محمد صدر در پست ریاست مجلسین بتصویب رسیده بود اما با کناره گیری آن مرحوم هرگز اجراء نشد.

این هیأت با نخست وزیر ملاقات کرد و در مورد لائحه «عتبات مقدسه» و همچنین تطبیق قوانین کشور با قوانین اسلامی با وی به مذاکره پرداخت.

بدلیل همین جرأت و شجاعت مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی‌ﷺ حکومت سلطنتی، از طریق رئیس سازمان امنیت، فرمان دستگیری معظم له و برادر ایشان آیت الله شهید سید حسن شیرازی را صادر نمود، اما ظالم ناکام شد و کودتای۱۴ تموز بوقوع پیوست که طی آن نوری سعید و بهجت عطیه و کلیه شخصیتهای کلیدی رژیم سلطنتی برکنار شده و سپس اعدام شدند.

حکومت عبدالکریم قاسم

کودتای عبدالکریم قاسم بر ضد رژیم سلطنتی، توطئه ای بود که از قبل توسط حکومت استعمارگر پیر انگلیس که سالیان دراز در عراق ریشه دوانده طرح شده

بود، و قاسم بعد از کودتا، کمونیست‌ها را به حکومت رسانید، از همین هنگام بود که مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی بطور علنی، به مبارزه علیه حکومت قاسم و علیه کمونیستها شروع نموده و از مواضع و عقاید آنها انتقاد می‌کردند و روش وحشیانه آن حکومت خشن و مستبد را که در سرتاسر کشور «عراق» حاکم بود، بشدت محکوم می‌نمودند.

در آن ایام مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی‌ﷺ کتاب «حوار حول تطبیق الاسلام (گفتگوی درباره تطبیق اسلام)»، «مباحثات مع الشیوعیین (گفتگوهائی با کمونیستها)» را نوشته و منتشر نمودند. و علاوه بر آن ها، مجموعه ای از کتابهای عقاید شیعی و پایه‌های دین مبین اسلام را برای روشن شدن اذهان جوانان منتشر نمودند از جمله «العقائد الاجتماعیه» و «فی ظل الاسلام». اضافه بر این تألیفات، ایشان میزگردهایی را تشکیل و مشغول مباحثاتی نیز با افراد گرفتار شده در چنگال آن جریانات و حرکتهای ضد دین، در دفاع از اسلام و پوچ بودن افکار آنها ترتیب می‌دادند.

معظم له در کنار تمام فعالیتهای فرهنگی، مردم را نسبت به ضدّ دین بودن رژیم قاسم آگاهی داده و علیه آن بسیج می‌کردند و نسبت به سلطه کمونیستها بر کشور شدیداً، اعتراض نموده، خواستار اجرا شدن قوانین اسلام در کشور بودند.

«ملی گرایی عبدالسلام عارف و بردارش عبدالرحمن»

در این مرحله از تاریخ سیاسی عراق، حزب بعث قدرت را به دست گرفت و ژنرال احمد حسن البکر نخست وزیر گردید و میلیشیا «الحرس القومی» را برای ارعاب ملت تشکیل داد و به همان جنایات و بیشتر از آن دست زدند، که کمونیستهای دوره قاسم، مرتکب می‌شدند.

در این دوره مرحوم آیه الله العظمی شیرازی‌ﷺ همراه جمعی از علمای اعلام با جنایات بعثی‌ها به مبارزه برخاستند.

مرحوم آیه الله العظمی شیرازی‌ﷺ نخست برای اتمام حجت از راه موعظه و ارشاد

وارد شده هیأتی را به سرپرستی بعضی از علمای اعلام، نزد عبدالسلام عارف فرستادند، و خواستار انجام موارد زیر شدند:

۱- لغو کلیه قوانین ضد اسلام در همه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی، اعم از قوانینی که در دوره سلطنت یا در دوره جمهوری، تصویب شده بود.

۲- برنامه ریزی در جهت اجرای قوانین اسلامی در کشور.

عبدالسلام وعده داد تا موضوع را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و قوانین اسلامی را اجرا کند. اما بعد از گذشت زمانی پوچی وعده‌های دروغین او بر ملت ثابت شد. از این رو، مرحوم آیه الله العظمی شیرازی﵀ با تمام قدرت و امکاناتی که در اختیار داشتند، به مبارزه علیه نظام قومی عبدالسلام پرداختند و به یکباره همه نویسندگان، گویندگان، جرائد، مجلات و تمام حرکتهای جهادگر بر ضد نظام عبدالسلام بسیج شده و به مبارزه برخاستند و به همین روش مبارزه در دوران عبدالرحمان عارف نیز ادامه داشت.

دوره جدید حزب بعث

تا اینکه کودتای ۱۷ تموز رخ داد و سلطه جدید حزب بعث آغاز شد. در این موقعیت حسّاس، مرحوم آیه الله العظمی شیرازی همراه با علمای بزرگ نجف، کربلا و کاظمین، برای مبارزه با نظام کافر بعث جدید مهیا گردیدند. اما در این دوره بعثیهای کودتاگر با برنامه ریزیهای دقیق انگلیس و با برچسبها و تهمتهای گوناگون مثل: دست نشانده اجانب، توطئه علیه نظام و نظائر آن، اقدام به دستگیریهای گسترده نموده، ملت مظلوم عراق را سرکوب کردند، آیه الله سید حسن شیرازی﵀ همراه با جمعی از علمای مبارز و فعّال زندانی شد، آیه الله العظمی سید محسن حکیم، سخت ترین رنجها و فشارهای روحی و روانی را که از سوی رژیم حاکم بر ایشان و حوزه وارد می‌شد تحمل می‌نمودند. و فرزند ایشان سید مهدی حکیم، به اتهام جاسوسی، غیاباً محکوم به اعدام گردید.مرحوم آیه الله العظمی شیرازی بشدت در برابر

جنایتهای حزب بعث مقاومت نموده و مبارزه علنی خود را علیه بعثیها همچنان ادامه می‌دادند که در نتیجه این مقاومتها، مجلات توقیف شده و مؤسسات خیریه تعطیل گردید، فعالیتهای دینی ممنوع اعلام شد. هزاران نفر از اعضای فعال سازمانهای اسلامی به عنوان بیگانه بودن، در حالی که خود و نیاکانشان متولد در عراق بودند، از کشور اخراج گردیدند. و معظم له ناچار به ترک عراق شده به کویت مهاجرت نمودند. در این هنگام حکم اعدام آیه الله العظمی شیرازی غیاباً از سوی حزب بعث صادر شد، که روزنامه «الثوره» خبر حکم اعدام را در آن وقت درج نمود.

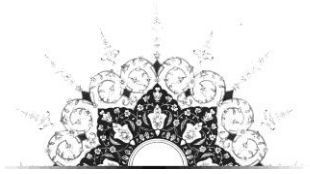
این مرحله از مبارزات آیت الله العظمی شیرازی داستان مفصلی دارد که نیازمند تدوین کتاب مستقلی است، البته بخشی از آن مقاومتها و حرکتهای معظم له در کتاب «الشجره الطیبه» آمده است.

فشارهای وارده بر خاندان شیرازی به خصوص مرحوم آیه الله العظمی سید محمد شیرازی قدس سره و آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله موجی شدید در جهان اسلام بخصوص در کشورهای هند، پاکستان، ایران، افغانستان، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی و عربی ایجاد نمود. خبر مهاجرت این دو بزرگوار به کویت و فشارهای دولت بعثی علیه این خاندان کبیر در سطح جهان، و در جرائد و روزنامه ای را که خبر تبعید و مهاجرت آیه الله العظمی شیرازی را درج نمود نقل می‌کنیم:

روزنامه: الحیات» در شماره ۸۰۳۳ خود نوشت:

«تبعید و مهاجرت علمای مذهبی از عراق ادامه دارد»:

خبرنگار سیاسی «الحیات» می‌نویسد: اخبار رسیده از بغداد حاکی است که عمال رژیم بعث عراق با تبعید علمای دینی،حملات خود علیه مقدسات اسلامی، و حوزه‌های علمیه نجف- اشرف، کربلا، و کاظمین را ادامه می‌دهند. این حملات عمال رژیم، با تبعید مرجع دینی امام سید محمد شیرازی آغاز شده است. امام شیرازی، و عده ای از علمای اعلام، اقامت در کویت را انتخاب کرده اند.



مهاجرت از عراق به کویت

مرحوم آیه الله العظمی سید محمد شیرازی‌ﷺ و آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در شرایطی سخت تصمیم به مهاجرت گرفته و بطور مخفیانه از عراق خارج گردیدند. نظام مستبد بعث عراق، خانه‌ی معظم له را محاصره کرده و در صدد دستگیری و اعدام ایشان بود.

این مهاجرت در روز هجدهم شعبان ۱۳۹۱ صورت گرفت، آیه‌الله العظمی شیرازی و برادر گرامی شان، نخست به سوریه و زیارت حضرت زینب کبری مشرف شده و سپس به بیروت منتقل و از آنجا بنا به دعوت عده‌ای از علاقمندان و مردم مسلمان کویت، عازم آن کشور شدند که در فرودگاه کویت با استقبال گرم مردم کویت روبرو گردیدند.

با پخش خبر تشریف فرمائی آیت الله العظمی شیرازی در کویت، مردم دسته دسته به زیارت این دو برادر رفته و آن بزرگواران را ملاقات می‌کردند. به همین جهت حجت الاسلام و المسلمین علامه حاج شیخ عباسعلی اسلامی مدیر موسسه «جامعه تعلیمات اسلامی» ورود آیت الله العظمی شیرازی را به کویت چنین توصیف می‌کنند:

«صفای نفس، کرامت و بزرگواری ایشان که امروزه مردم کویت از آن بهره‌مند می‌باشند از نعمتهای الهی است، مردم کویت باید شکر آن را به درگاه باریتعالی بجای آورند که خدای متعال این نعمت مبارک را به آنان ارزانی داشته است.»

فعالیت‌های زیربنایی در کویت

با مستقر شدن خاندان شیرازی در کویت فعالیت‌های زیربنایی با سرکردگی مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی در آن دیار از سرگرفته شد:

۱ـ تأسیس حوزه علمیه

هنوز یک سال از اقامت خاندان مجاهد شیرازی در کویت نگذشته بود که حوزه علمیه‌ای را تاسیس نمودند و از کشورهای اسلامی، طلاب زیادی در آنجا به تحصیل مشغول گردیدند.

آن حوزه بنام «مدرسهٔ الرسول الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم» دارای ۶۰ حجره بود که ۱۵۰ طلبه از مناطق مختلف کشورهای اسلامی در آن سکونت داشتند. این حوزه سهم به سزائی در رشد اسلام گرائی در آن کشور و سایر کشورهای همجوار بر عهده داشت و خود چراغ پرفروغ هدایت را که پایه‌های ظلم و فساد و انحراف را نابود و مفاهیم دین و اخلاق و ارزشهای والای انسانی را تثبیت می‌کرد برافروخت.

۲ـ تاسیس حسینیه الرسول الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم

معظم له این حسینیه را برای اقامه‌ی شعائر اسلامی و گسترش انقلاب حسینی در جامعه تاسیس فرمودند.

۳ـ تفسیر قرآن کریم

مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی و برادر بزرگوارشان در مدت اقامت هشت ساله خود در کویت بطور مرتب برای مردم تفسیر می‌گفتند، این تفاسیر به سبک خاصی بیان می‌شد تا در حد فهم و درک عموم باشد. در خلال ان به راههای نجات مسلمانان از چنگال استعمار و ظالمین اشاره می‌نمودند.

٤ـ ترویج فرهنگ اهل بیت کویت

وجود آن مرجع بیداردل و آگاه و آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله در کویت یک نعمت خدادای بود که آثار اقامت آن بزرگواران بزودی ظاهر گردید زیرا استعمارگران و دشمنان اسلام با ترویج فساد و بیماریهای اخلاقی و اجتماعی در کشورهای اسلامی و عربی مانند کویت به صدد نابود ساختن تمام ارزشهای دینی در آن کشور بودند تا آنجا که بی‌بند و باری به عنوان نوعی شخصیت در میان برخی مردم جلوه کرده بود.

اما مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد شیرازی و آیت الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله با تجارب ارزشمند خود توانستند فضای فرهنگی کویت را تغییر داده و فرهنگ دینی و شخصیت اسلامی را در آنها احیاء نمایند.

مردم کویت به سوی مرحوم آیت الله العظمی شیرازی و آیت الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله روی آوردند و از برکات انفاس قدسیه آنان، شاگردان این دو بزرگوار در سرتاسر کویت پخش گردیده و بسان چراغ هدایت و مشعلداران فضیلت، از طریق اقامه مجالس مذهبی و محافل وعظ و ارشاد جوانان را هدایت می‌نمودند. از این رو کویت به صورت پایگاهی برای علماء و طلاب علوم دینی در آمد و به شکل محور و مرکزی جهت نشر تعالیم اسلامی در کشورهای مجاور جلوه کرد؛ خصوصاً در مناسبتهای دینی و ایام ماه مبارک رمضان.

علاوه بر اینها مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد شیرازی و در معیّت ایشان آیت الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله اقدام به تأسیس تعدادی مؤسسات اسلامی نمودند که اهم آنها عبارتند از:

١ـ تأسیس کتابخانه الرسول الاعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که دارای سی هزار جلد کتاب می‌باشد.

٢ـ تأسیس سالنی در مجاروت مسجدی که اقامه‌ی جماعت می‌کردند برای مجالس زنانه، مجالس ترحیم و دعا و نیایش و غیره...

٣ـ مؤسسه تجدید بنای مساجد و حسینیان و در اثر آن سه مسجد مخروبه تجدید نباشد.

٥ـ نشر مجلات اسلامی

که عبارت بود از:

١ـ «الایمان»: برای عموم مردم.

٢ـ «الاسلام و الحیاة» برای جوانان.

٣ـ «الفتاة التقدمیه»: برای دختران جوان.

۴ـ «الهدایه».

۵ـ «الجهاد».

به اضافه سه نشریه ی دیگر که در مساجد منتشر می‌شد.

٦ـ تأسیس حدود دویست کتابخانه در منازل از طریق تشویق صاحب خانه‌ها به تأسیس کتابخانه و بهره گیری از آن.

٧ـ تشویق به اقامه مجالس حسینی (دهه‌ای و یا هفتگی) در کویت زیرا تا آن هنگام اقامه مجلس جز در ایام محرم و ماه مبارک رمضان مرسوم نبود اما با تشویق‌های معظم‌له هر ماه ده‌ها مجلس در منازل و حسینیات برپا می گردید.

٨ـ تأسیس دو کتابخانه بزرگ دیگر به تشویق ایشان.

٩ـ تأسیس «بنیاد ازدواج» برای ازدواج جوانان مجرد.

١٠ـ چاپ حدود ۶٠ کتاب از جمله:«المراجعات» مرحوم سید شرف‌الدین که در بیش از صد هزار نسخه طی چند نوبت به چاپ رسید و در داخل کویت و چند کشور دیگر از قبیل مصر و در مراسم حج توزیع و منتشر گردید.

١١ـ تشکیل مجالس مهم سوگواری ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام در دانشگاه.

١٢ـ پخش مراسم عزای حسینی درروز عاشورا توسط رادیو و تلویزیون کویت به تشویق معظم‌له.

۱۳ـ تأسیس مسجد و حسینیه الجهراء

١٤ـ تأسیس موسساتی مانند: کتابخانه‌ی الرسول الاعظم ﷺ در سایر کشورهای مجاور.

١٥ـ ایراد سخنرانی‌های هفتگی در روزهای جمعه بعد از نماز و ایراد سخنرانی ویژه‌ی طلاب و فضلاء در مدرسه الرسول االاعظم ﷺ در هر پنجشنبه.

١٦ـ تأسیس یک حمام عمومی و یک غسالخانه در کویت.

١٧ـ تعیین ائمه جماعات در مساجد و حسینیات.

١٨ـ ایجاد مرکز نشر کتابهای اسلامی.

١٩ـ تأسیس انجمن تالیف که به تربیت نویسندگانی از میان جوانان تحصیلکرده جهت نشر فرهنگ اسلامی به قلم روز می‌پرداخت.

٢٠ـ موسسه «قرض الحسنه»، خیریه، علاوه بر صندوقهای قرض الحسنه، که با جمع آوری هدایای افرد نیکوکار برای برپایی جشنها و فعالیتهای مذهبی و اداره موسسات دینی در کویت فعالیت می‌کرد.

٢١ـ ایجاد دوره‌هائی جهت فراگیری تعلیمات دینی در ایام تعطیلی مدارس که در چهار دوره تشکیل می‌شد: دوره دانش اموزان ابتدائی، دوره دانش‌آموزان راهنمائی، دوره‌ای برای دانش‌آموزان دبیرستان و دوره‌ای جهت دانشجویان و معلمین. در این دوره‌ها تعلیم و آموزش معارف اسلامی به سبک جدیدی و مطابق با هوش و پایه‌ی تحصیلی افراد صورت می‌گرفت. که با تربیت جمعی از آنان توانستند مقالات زیبا و سازنده‌ای در مسائل مذهبی بنویسند که مجموع آنها به صورت چند کتاب انتشار یافت.

٢٢ـ مرکز چاپ و نشر کتاب، جهت انتشار کتابهای اسلامی که بیش از ۵۰ کتاب در طول یک سال توسط این مرکز منتشر گردید.

٢٣ـ از جمله فعالیتهای فرهنگی مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی ﷺ و در معیّت ایشان آیت الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله در کویت ایجاد انجمنهای

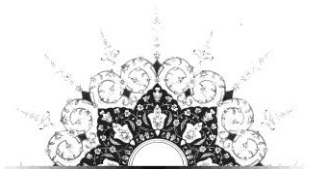
فرهنگی بود که شبانه بمدت ۳ الی ۶ ساعت دائر بود.

۲٤ـ تماس و ارتباط با مراکز غیر اسلامی و غیر شیعی در کشورهای مختلف، جهت ارشاد و هدایت آنان به اسلام و مذهب حقه اهل بیت .

فعالیت‌های دینی در کشورهای مجاور

حوزه علمیه مدرسه الرسول الاعظم صلی الله علیه و آله در کویت، مرکز تربیتی بزرگی بود که نسلها را در جهت ایمان و اخلاق، پرورش می‌داد و در زمینه‌های خطابه، نویسندگی و سایر فعالیتهای تبلیغی در کشورهای مجاور، آماده خدمت می‌نمود.

آیت الله العظمی شیرازی در مدت اقامت خود در کویت از طریق سخنرانان ورزیده و دانشمندان، معارف اسلام را در کشورهای مجاور بیش از پیش گسترش دادند و علیرغم آنکه کشورهای مجاور، منطقه‌ای نفت خیز بود و شدیداً مورد هجوم فرهنگ چند انسانی غرب و احزاب گمراه کننده سیاسی و کمونیستی شرق قرار داشت و استعمار در صدد نابودی تمام آرمانهای دینی و مذهبی در این مناطق بودآیت‌الله العظمی شیرازی از بارزترین رهبرانی بودند که توانستند معارف و اهداف اسلامی را ترویج دهند و امروزه بخش مهمی از بیداری اسلامی در این منطقه مرهون فعالیتهای اجتماعی اسلامی معظم‌له و آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله می‌باشد. سرانجام پس از استمرار مقاومت جهادی و هشت سال مبارزه و تلاش پیگیر در کویت، آیه الله العظمی شیرازی به ایران مهاجرت کردند تا پایگاهی دیگر و وسیع‌تر برای فعالیتهای جدید و کاملاً متمایز از فعالیتهای گذشته برگزیده و همچنان درجهت اعلاء کلمه‌ی حق و نابودی سردمداران ظلم و فساد جهانی قدم بردارند.



مهاجرت به ایران

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی قدس سره و آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله برای پی گیری هر چه بیشتر جهاد و مبارزات قلمی و سیاسی خود در راه پروردگار متعال رهسپار ایران گردیدند.

علما، فضلا، طلاب و مردم برای آشنا شدن با افکار و خدمات و مبارزات معظم له به استقبال ایشان شتافتند. این استقبال و توجه به این بیت با عظمت و شخصیت جلیل القدر مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی قدس سره و برادر بزرگوارشان چنان چشم گیر بود که روزنامه‌های بیروت خبر تشریف فرمائی آیت‌الله العظمی شیرازی به ایران و استقبال مردم از معظم له را بطور مفصل منتشر نمودند.

حضور این دو عالم جلیل القدر در ایران مایه برکت و آرامش برای اهلش بود و آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله همچنان، قدم به قدم با نابغه دهر، مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی قدس سره فعالیت‌های خود را ادامه می‌دادند.

پیگیری نهضت فکری

آیت‌الله العظمی سید محمّد شیرازی قدس سره در شهر مقدس قم نیز حرکت فکری و

قلمی خود را که از عراق با تالیف و ترجمه به زبانهای انگلیسی، فارسی، اردو، و غیره برای انتشار در کشورهای مختلف آغاز نموده بودند ادامه دادند.

معظم له با نشاط وصف ناپذیری فعالیت نویسندگی خود را ادامه دادند و در مدت اقامت خود در قم بین سالهای ۱۴۱۲، ۱۳۹۹ بالغ بر شصت جلد از موسوعه الفقه را که دوره آن ۱۶۰ جلد می‌باشد تالیف نمودند.

علاوه بر آن دهها کتاب دیگر در این مدت تالیف نمودند که از آن جمله می‌توان به الوصائل الی الرسائل در بیست مجلد و السبیل الی انهاض المسلمین و الصیاغه الجدیدة لعالم الحریة و الرفاه و السلام و ممارسة التغییر لانقاذ المسلمین و ۱۴ جلد کتاب پیرامون تاریخ ائمه اطهار علیهم‌السلام اشاره نمود. معظم له در خلال این مدت بیش از هزار سخنرانی ارشادی اخلاقی و علمی ایراد نمودند. از جمله آنها سخنرانی‌های هفتگی ایشان در روزهای پنجشنبه در مسجد امام زین العابدین علیه‌السلام بود که بسیاری از طلاب و فضلا شرکت می‌کردند درس خارج معظم له نیز بطور مستمر از سال ۱۳۹۹ هجری قمری ادامه داشت که خارج فقه قبل از ظهرها و خارج اصول بعد از ظهرها تدریس می‌شود و علما و فضلا حوزه علمیه از محضر درس ایشان بطور وافر استفاده می‌کنند.

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله نیز مانند برادر بزرگوارشان به ادامه تألیفات و تدریس دروس خارج فقه و اصول و نیز جلسات دروس اخلاقی پرداخته و پناهگاه امنی برای مردم در کنار مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی بودند و در آن زمان نیز طلاب و اساتید بسیاری از محضر علمی و اخلاقی ایشان بهره مند می‌گشتند و در حال حاضر در کشورهای مختلف در حال تبلیغ آیین مقدس اسلام و مذهب حقه تشیع می‌باشند.

حلقه‌های درسی محضر آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در آن زمان زبانزد خاص و عام بود و اکثر مردم، خصوصا قشر جوان جامعه همنشینی و مصاحبت با این عالم و فقیه ربانی را غنیمت می‌شمردند و گرد شمع وجودش جمع می‌شدند.

ایشان نیز همانند برادر بزرگوارشان هرگز لحظه ای از فعالیت‌های علمی و تدریس آرام نمی‌نشینند به گونه ای که در ایامی که شهر مقدس قم مورد هجوم وحشیانه رژیم بعث عراق قرار داشت برای تداوم اشتغالات علمی و تدریس فقه و اصول هر دو برادر بزرگوار مدت چند ماه را در جوارحرم مطهر ثامن الحجج علی بن موسی الرضا در مدرسه علمیه امام رضا علیه السلام بسر بردند و با وجود مشکلات گوناگون و کوتاهی وقت به تدریس خارج فقه و اصول پرداختند که محل تدریس معظم له مملو از علما و فضلا حوزه مقدس مشهد می گردید.

تاسیس مراکز اجتماعی

یکی از دغدغه‌های مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی قدس سره فعالیت‌های فرهنگی و تأسیس مراکز دینی در کشورهای مختلف بود که در ایران نیز خدمات آن مرجع راحل بسیار ملموس می‌باشد که در این راه مقدس نیز، برادر بزرگوارشان حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله ایشان را همراهی می کردند و پس از ارتحال ایشان نیز زمام امور را در دست گرفته و ادامه دهنده و پیگیر مستمر آن خدمات ارزنده می‌باشند.

از جمله آنها مؤسسات به شرح ذیل می‌باشد:

مدارس:

۱. مدرسه الرسول الاعظم قم
۲. مدرسه الامام المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف قم
۳. مدرسه الامام الهادی قم
۴. مدرسه الامام الباقر قم
۵. مدرسه الامام الحسین قم
۶. مدرسه الشهید السید حسن الشیرازی قدس سره قم

۷. مدرسه الزهراعلیهاالسلام بانوان قم
۸. مدرسه الامام الرضا مشهد

کتابخانه‌ها

۹. کتابخانه الامام علی بن ابیطالب قم
۱۰. کتابخانه آل الرسول اصفهان
۱۱. انتشارات ایمان قم
۱۲. انتشارات دار المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قم
۱۳. موسسه الفکر الاسلامی قم
۱۴. کتابخانه دار الحسین یزد
۱۵. کتابخانه الزهراعلیهاالسلام بانوان قم

مساجد

۱۶. مسجد الامام الحسین قم
۱۷. مسجد الامام زین العابدین قم
۱۸. مسجد الامام الرضا قم
۱۹. مسجد الامام الحسن قم
۲۰. مسجد السیده المعصومه علیهاالسلام قم
۲۱. مسجد الزهراعلیهاالسلام مشهد

صندوقهای قرض الحسنه

۲۲. صندوق قرض الحسنه سید الشهدا تهران
۲۳. صندوق قرض الحسنه سید الشهدا اصفهان
۲۴. صندوق قرض الحسنه سید الشهدا تبریز
۲۵. صندوق قرض الحسنه سید الشهدا رهنان اصفهان

۲۶. صندوق قرض الحسنه سید الشهدا مشهد

۲۷. صندوق قرض الحسنه سید الشهدا یزد

۲۸. صندوق قرض الحسنه سید الشهدا قرچک ورامین

۲۹. صندوق قرض الحسنه سید الشهدا آدریان اصفهان

۳۰. صندوق جواد الائمه قم

۳۱. صندوق قرض الحسنه کهک قم

۳۲. صندوق حسین بن علی مشهد

حسینیه‌ها

۳۳. حسینیه اصفهان

۳۴. حسینیه فاطمیون در دهنو اصفهان

۳۵. حسینیه سید الشهدا در رهنان اصفهان

۳۶. حسینیه سید الشهدا در درچه پیاز اصفهان

۳۷. حسینیه قمر بنی هاشم در آدریان اصفهان

۳۸. حسینیه یزد

۳۹. حسینیه شهر ری

۴۰. حسینیه اهواز

۴۱. حسینیه شیراز

۴۲. حسینیه مشهد

۴۳. حسینیه میبد یزد

۴۴. حسینیه قزوین

۴۵. حسینیه تهران

۴۶. حسینیه محلات

۴۷. حسینیه سید الشهدا کاشان

۴۸. حسینیه دار الحسین قم
۴۹. حسینیه سید الشهدا قم
۵۰. حسینیه زینبیه قم
۵۱. حسینیه قرچک ورامین
۵۲. حسینیه دولت آباد اصفهان
۵۳. حسینیه ملک شهر اصفهان
۵۴. درمانگاه سید الشهدا تهران
۵۵. بنیاد ازدواج سید الشهدا تهران

روزهای امید و نهضت علمی دو برادر بزرگوار در جوار کریمه اهل بیت علیهم‌السلام

آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله، در کنار برادر بزرگوار خود، هر روز قدم موثری را در راه قرآن و عترت بر می‌داشتند و با تألیفات و تأسیسات و تبلیغات، روز به روز قدرت شیعه را در جهان مضاعف می‌نمودند و به چیزی جز رسیدن به مدینه فاضله آل الله و جهانی شدن معارف حقه تشیع و مذهب اهل بیت نمی‌اندیشیدند و دورا دور خورشید امید را به نظاره می‌نشستند. بیت آیت‌الله العظمی شیرازی پناهگاهی بود برای مسلمانان و حتی ادیان مختلف.

حضور رهبران ادیان مختلف در بیت بزرگ شیرازی، ارزش والای این خاندان بزرگ را به رخ جهانیان می‌کشید و درخشش دو خورشید درخشان فقاهت و ستارگانی که در کنارشان بودند زینت دیگری به عش آل محمّد علیهم‌السلام بخشیده بود.

همه چیز به خوبی می‌گذشت، سختی‌ها و ناملایمات دنیا که جای خود داشت ولکن از آنجایی که دنیا زندان مومن است، زندگی به آرامی و سکوت می‌گذشت که ناگاه زمین و زمان ملتهب شدند که گویا خورشید درخشانی از این بیت النور

عزم سفر کرده تا نزد مولایش اباعبدالله الحسین علیه السلام برگردد و قم را با خورشیدی دیگر از افق کربلا تنها بگذارد.

غروب خورشید فقاهت

انا لله و انا الیه راجعون؛ در دوم شوال المکرم سال ۱۴۲۲ هـ ق آبان ۱۳۸۰ هـ ش بار دیگر آسمان شیعه تاریک و غمناک شد، نابغه عصر و خورشید علم و فقاهت حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی در آسمان عش آل محمّد و پناهگاه اهل بیت علیهم السلام، شهر مقدس قم غروب کردند و به ملکوت اعلی پیوستند.

با درگذشت ایشان جهان اسلام فقیهی را از دست داده و به سوگ او نشست که در سن جوانی پس از چهل شب چهارشنبه تشرّف به زیارت مسجد سهله و سپس بیتوته در مسجد کوفه و فرمان امام حیّ غائب حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که فرمودند: بنویس، تألیف و نوشتن را آغاز کرده و بیش از هزار و دویست جلد کتاب ارزشمند و مفید که خلاصه فرهنگ قرآن و عترت را در آن جمع آوری نموده نوشتند.

ایشان در اثر فرمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که فرمودند: بنویس، آنقدر در راه اسلام، قرآن و عترت قلم زده و نوشتند که انگشت دست راستشان در اثر آن از کار افتاد و به ناچاری قلم را با دو انگشت: ابهام و بنصر، می‌گرفتند، لذا در اواخر عمر شریفشان بوسیله ضبط صوت، مطالب ایشان ضبط و سپس روی ورق پیاده می‌شد.

ایشان براثر عنایتی که حضرت ولی عصر نموده و فرمودند: بنویس، توانستند بزرگترین دوره دائرة المعارف فقه استدلالی را در صدوشصت جلد کتاب و بالغ بر بیش از پنجاه هزار مسأله فقهی به رشته تحریر درآورند.

در اثر تألیفات زیاد، مفید و ارزشمند ایشان اتحادیه بین المللی نویسندگان عرب در سال دوهزار لقب سلطان مؤلفین» را به ایشان اهدا کرد.

ایشان انسانی بودند که نه فقط در تالیف سرآمد بودند بلکه در همه ابعاد انسانی و اخلاقی به کمال رسیده و زبان زد مردم شده به حدی که بعضی از مخالفان در

وصف ایشان به یکدیگر سفارش نموده و می‌گفتند: نباید به دیدار ایشان رفت، زیرا چهره و سیمای نورانی او، و نیز سخن و کلام دلنشین او، انسان را مجذوب خود می‌کند.

ایشان در اثر عنایات خاصّه‌ی حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به جامعیت در فقه نائل شده و برزمان خویش سبقت گرفته بودند تاجایی که مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی پس از یکی از دیدارهایشان با ایشان و در حالی که اشک از دیدگانشان جاری شده بود به جمعی که آنجا بودند فرمودند: اشک و تأسّفم به این جهت استکه عصر ما آقای شیرازی را درک نکرده و قدر ایشان را نشناخته است، دنیا دویست سال دیگر ایشان را خواهد شناخت، این سخن که حاکی از واقعیتی استکه ایشان دارای آن بودند را افراد متعددی از بزرگان جهان تشیع و حتی جهان تسنن بیان و اظهار نمودند.

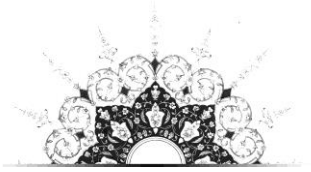
حال ایشان از دنیا رفتند، زعامت و مرجعیت جهان تشیّع بعد از آن فقیه اهل بیت عصمت و طهارت بر عهده کدام فقیه جامع الشرائط واگذار می‌شود؟ واقعاً کدامین فقیه وارسته‌ای می‌تواند قدم در جای قدم‌های مرجعی أعلم، کامل و جامع بگذارد؟ کدام مرجع با بصیرتی می‌تواند مرجع و مقتدای میلیون‌ها مقلد در سرتاسر کره زمین شود، تاجبران کننده خلأ بزرگ عروج ملکوتی آن فقیه و فرزانه و فخر شیعه و جهان اسلام شود؟ کدامین عالم ربانی و پارسا می‌تواند دوباره ملجأ و پناه‌گاه أیتام آل محمد شود؟ به راستی کدامین فقیه اگاه و دلسوزی می‌تواند ادامه دهنده راه پر افتخار زعامت و مرجعیت صد و پنجاه ساله این خاندان بزرگ فقاهت و مرجعیت شیعه گردد؟ خاندان بزرگی که بافوت مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری قدس‌سره سال ۱۲۸۱ هجری قمری، توسط آیت الله العظمی آقا حاج سید میرزا محمد حسن شیرازی قدس‌سره شروع شد. و بعد از ایشان سال ۱۳۱۲ هجری قمری با مرجعیت آیت الله العظمی آقا حاج شیخ میرزا محمد تقی شیرازی قدس‌سره و سپس در سال ۱۳۳۸ هجری قمری با مرجعیت فرزند برومند میرزای بزرگ حضرت آیت الله العظمی حاج سید میرزا علی آقا شیرازی قدس‌سره و سپس در سال ۱۳۵۵ هجری قمری با

مرجعیت آیت الله العظمی حاج سید میرزا مهدی شیرازی قدس سره و مرجعیت آیت الله العظمی حاج سید عبدالهادی شیرازی قدس سره و سپس با مرجعیت آیت الله العظمی حاج سید محمد شیرازی قدس سره استمرار پیدا کرد، بله احدی شایستگی آن را نداشته جز سلالهٔ السادات و خلف صالح و دانشمند خاندان شیرازی، فقیه صمدانی و عالم ربانی، حضرت آیت الله العظمی آقا حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله.

خبر ارتحال غمبار آن نابغه دوران و آن پیشوای دینی، جهان را بهت زده کرد و همگی در تحیر غروب آرام و نابهنگام خورشید علم و فقاهت در آسمان قم شدند.

خبر ارتحال غمبار سلطان المولفین حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی قدس سره بازتاب جهانی داشت و سیل عظیمی از عاشقان علم و فقاهت و علاقمندان و مقلدان آن عالم ربانی برای تشیع پیکر مطهر و خسته آن عالم ربانی راهی قم شدند.

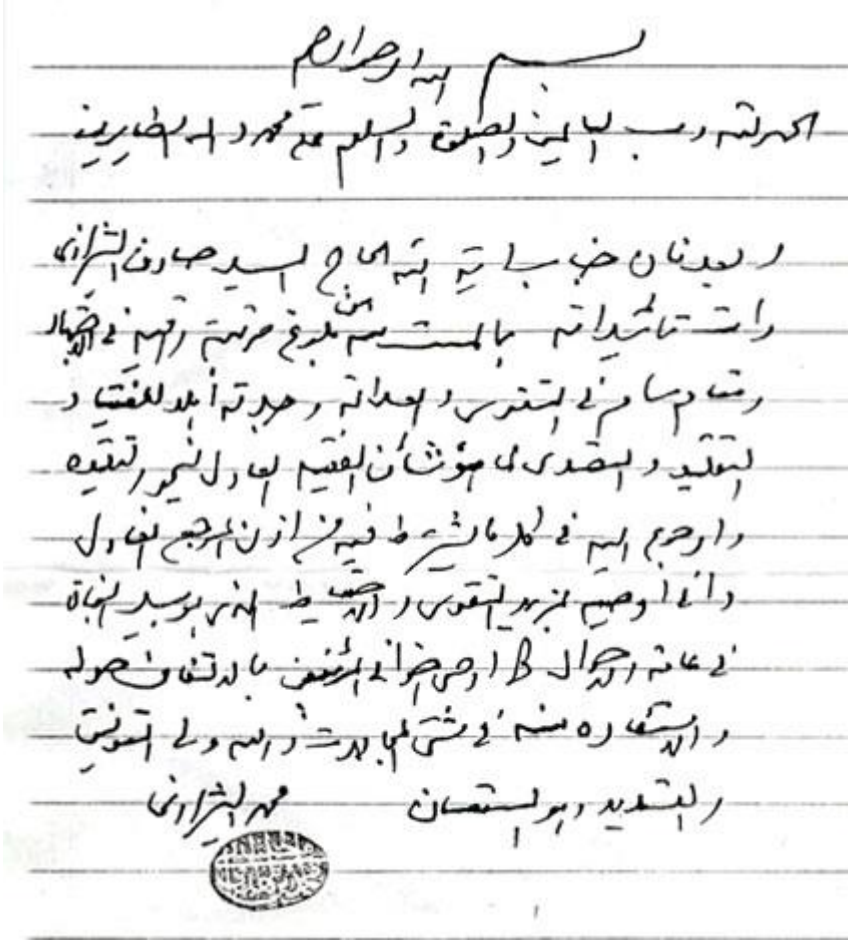
آخرالامر پیکر مطهر این مرجع عالیقدر جهان اسلام پس از تشییعی باشکوه و کم نظیر و اقامه نماز بر آن پیکر پاک توسط برادر بزرگوارشان حضرت آیهٔ الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام ظله در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد و امروزه مزار مطهرش محل زیارت مؤمنان و ارادتمندان به ساحت مقدس علم و عالم می‌باشد.



طلوع خورشیدی از افق کربلا

آغاز زعامت و مرجعیت
حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله

مرجع راحل حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی قدس‌سره با آن درایت و آگاهی خاصی که نسبت به عصر خویش داشتند و از آنجایی که می‌بایست خلف صالح و جانشینی مناسب برای زعامت و مرجعیت شیعیان به جهان معرفی می‌نمودند که از لحاظ علم و فقاهت نیز سرآمد روزگار باشد، در متنی مهم و تاریخی، عالم کامل و جامع، حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله را بعنوان جانشین و ادامه دهنده مرجعیت جهان اسلام برگزیدند و تمامی شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را دعوت نمودند که همانند پروانه، گِردِ شمع وجود این نادره روزگار بگردند و از انفاس قدسی این احیاگر شعائر و بزرگ مرجع تقلید و ملجأ دینی کمال بهره را ببرند و ایتام آل محمّد علیهم‌السلام، درگاه او را پناهگاه و جنت المأوای خود بدانند.



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرین

اما بعد، به تحقیق حضرت آیت‌الله حاج سید صادق شیرازی دامت تأییداته به مرتبه بالایی از مقام اجتهاد رسیده است همان گونه که لمس کردم، و همچنین مقام والایی از تقوا و عدالت. و ایشان را شایسته مقام فتوی و تقلید و هر آنچه که یک فقیه عادل عهده دار می‌شود، می‌دانم.

بنابراین تقلید از ایشان و رجوع به ایشان در کلیه مسائل مشروط به اجازه مرجع عادل جایز می‌باشد، و او را به تقوی بیشتر و احتیاط که راه نجات است در کلیه احوال توصیه می‌کنم، و نیز برادران ایمانی را سفارش می‌کنم تا به گرد ایشان جمع شده و از وجود ایشان در کلیه زمینه‌ها استفاده کنند. خدای متعال توفیق دهنده و تسدید کننده بوده و تنها او یاری دهنده است.

سید محمّد حسینی شیرازی

میراث بزرگ

یادگار آفتاب

آیت‌الله سید مرتضی شیرازی(دوّمین فرزند مرجع راحل) نیز در ارتحال پدر بزرگوارشان فرمودند:

آیت‌الله العظمی سید محمّد شیرازی‌ﷺ زنده است، چرا که میراثی بزرگ بر جای گذاردند که هیچ گران بهایی همسنگ آن نیست و ایشان هنوز زنده اند، چه این که دانشمندی بزرگ و شخصیتی وارسته و عبدی صالح را برای ما به جای گذاشتند، بزرگ مردی که قلب‌ها با وجود او قرار و آرامش می‌یابد.

ایشان همچنان زنده‌اند، زیرا مرجعی عالیقدر و فقیهی کم نظیر، یعنی حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی‌دام‌ظله را به یادگار نهادند.

عالمی وارسته و مردی بزرگ که حدود نیم قرن بهترین یاور برای برادر بزرگوارشان بودند. ایشان پس از شهید آیت الله سید حسن شیرازی رضوان الله تعالی علیه در تمام لحظات، در کنار برادر حضور داشتند و به منزله بازوی راست و پشتوانه محکم و مورد اعتماد ایشان بودند.

آری، آیت الله العظمی شیرازی اعلی الله درجاته زنده‌اند، چرا که مردی از خاندان ایشان باقی است که حوزه‌های علمیه، به علم و وارستگی‌اش گواهی می‌دهند؛ چشمه جوشان دانش که باید جرعه‌ای از آن نوشید و بایستی نمی‌از آن برگرفت.

حوزه‌های علمیه جایگاه والایش را می‌شناسند و کتاب‌های علمی ایشان، خود گواه بر مقام بلند علمی و مراتب رفیع دانش ایشان است و به تحقیق نام آن مرجع عالیقدر و سید والا مقام جاودان خواهد ماند، چرا که چنین میراث علمی سترگی را به یادگار نهاده‌اند.

ابعاد شخصیتی حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله از نگاه آیت‌الله فدایی حسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

آیت‌الله العظمی شیرازی؛ مرجعی با کفایت، دلسوز و چاره ساز

در حدیث شریف آمده است: «**من أصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم**؛ مسلمان نیست هر که صبح کند و نگران حال نابسامان مسلمانان و به فکر چاره جویی آن نباشد».[1]

این حدیث شریف محکّی است برای تمییز دادن مسلمان واقعی از مسلمان ظاهری، و نیز ملاک و میزان شناخت درجات اعتقادی هر مسلمانی نسبت به اسلام و باور قلبی او، بلکه توجّه و هوشیاری او نسبت به وظایفی که اسلام بر عهده او گذاشته است.

محکّ بودن این حدیث شریف نسبت به افراد متنفّذ جامعه، زُعما، رؤسا، اُمرا و وُزرا، علی الخصوص علما و مراجع دین کاربرد بیشتر و روشنتری دارد.

به همین جهت می‌بینیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه در مکه معظمه و چه در مدینه منوره از شدّت نگرانی او به حال نابسامان مسلمانان و از کثرت تفکر و اندیشیدن در چاره جویی آن خواب و آسایش نداشتند، خدیجه کبری علیهاالسلام در مکه معظمه با مشاهده چنین حالی از رسول خدا بعد از بعثت، دلسوزی نموده و عرضه می‌دارند: یا رسول

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

الله! نگران تلاش‌های شبانه روزی شما هستم می‌ترسم شما را از پا درآورد، قدری هم به خواب و آسایش تن دهید، حضرت در جواب ایشان می‌فرمایند: «لقد ذهب وقت النوم یا خدیجه؛ ای خدیجه کبری به تحقیق که وقت خواب سپری شده و دیگر فرصتی برای آسایش و آرامش نیست».

این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکه معظمه بود، بیشتر از آن را حضرت در مدینه منوره داشتند و تاریخ آن را ثبت و ضبط نموده است که همیشه حضرتش در مقدّم جبهه و سپر بلای مسلمانان بوده اند.

و به همین جهت نیز می‌بینیم مولای متقیان و امیرمؤمنان علیه السلام چه در مکه معظمه و چه در مدینه منوره و چه در کوفه مشرفه برای حراست از مصالح مسلمانان و سامان بخشیدن به نابسامانی آنان شب و روز نمی‌شناختند، خواب و آسایش نزد ایشان معنایی نداشت و حتی در وقت شب و سحر هم ـ که هرگز نشد فجر طلوع کند و چشم حضرت را خواب ببیند ـ حاضر نبودند صبح گردد و فجر و یا آفتاب طلوع نماید و اموال بیت المالی که شب هنگام رسیده بود بین مسلمانان توزیع نگردد، اصحاب باوفای حضرت نگرانی خود را از تلاش شبانه روزی حضرت اظهار داشته و می‌گویند: قدری هم برای خواب و آسایش و بالاخره برای سلامتی خود برنامه‌ریزی بفرمایید که حضرت در جواب می‌فرمایند: «اذا نمت بالليل ضيّعت نفسی واذا نمت بالنهار ضيّعت رعيتی؛ چنانچه شب بخوابم خود را از مناجات خدا محروم و ضایع کرده و چنانچه روز بخوابم رعیّت، ملت مسلمان و امت اسلامی را نابسامان و ضایع نموده ام».[1]

و به همین جهت نیز می‌بینیم علما و مراجع دین که تابع و پیرو رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند مانند حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله چه در کربلای معلی و چه در کویت و چه در قم مقدس ـ همانند اخوی مرحوم و بزرگوارشان حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمد

۱–السبيل إلى إنهاض المسلمين، ص۱۴۸، چاپ دوم، سال ۱۹۸۶. موسسه البلاغ ـ بیروت.

حسینی شیرازی﵀ که توانستند یک انقلاب فرهنگی عظیم با نوشتن بیش از هزار عنوان کتاب مفید به وجود بیاورند و همانند پدر مرحوم و ارجمندشان حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید میرزا مهدی حسینی شیرازی و دیگر خاندان شیرازی ـ در تلاش شبانه روزی و خستگی ناپذیر برای سامان دادن به حال نابسامان مسلمین بسر برده و وقت و عمر خود را برای خدمت به اسلام و مسلمین، بلکه کل بشر وقف نمودند، و در بیست و چهار ساعت بیش از چهار ساعت برای خواب و استراحت اختصاص ندادند معظم له که مدارک علمی را طبق روایات شریفه «العلم مع التقوی قوّه» تا مرز استنباط و اعلمیت توأم با تقوی، شرط اثر گذاری در جامعه بشری می‌دانند، لذا خود را تا حدّ امکان به اوج قله علم و تقوی ارتقا داده و از لحاظ علمی أعلم و از جهت تقوی اتقی گشتند، تا بتوانند تأثیر گذاری بیشتری در جامعه انسانی داشته باشند و نابسامانی مسلمانان و مظلومان جهان را سامان بخشند.

شاهد این مدّعی از لحاظ اعلمیت معظم له: بحث‌های خارج فقه و اصول، کتاب‌های علمی و استدلالیِ «بیان الأصول» و«بیان الفقه» معظم له بوده و گواه این معنی از جهت اتقی بودن ایشان سیره و رفتار اخلاقی و تقوایی، فردی و اجتماعی معظم له است.

و نیز دلیل نگران بودن معظم له از حال نابسامان مسلمانان، بلکه مردم کل جهان، اندیشه چاره جویی ایشان برای آنان است.

بسیاری از فقهای معاصر و علمای اعلام عصر حاضر وقتی درباره خاندان شیرازی از آنان سؤال می‌شود ـ که حتی برای خود نیز اتفاق افتاده ـ در جواب، به این امتیاز بارز این خاندان یعنی: دل سوزی و چاره جویی آنان را تا حدّ جان نسبت به سامان بخشیدن به حال نابسامان مسلمانان و مظلومان جهان اشاره و تصریح می‌فرمایند: آری.

ایشان برای تحقق بخشیدن به این هدف تا حدّ جان پیش رفته اند، لذا فعالیت‌های مستمر علمی، فقهی و اصولی از قبیل تعلیقه کامل بر کتاب شریف «العروة الوثقی» که کارگشای خیلی از فروعات فقهی محل ابتلای مردم است و مقدمه نوشتن بر

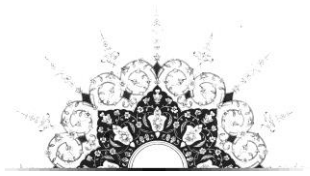
توضیح المسائل که گره گشای بسیاری از اوّلیات مسائل اعتقادی مسلمانان است انجام داده و اضافه بر آن فعالیت‌های خستگی ناپذیر اجتماعی و جهانی خود را دنبال نمودند، ایشان برای سامان بخشیدن به حال نابسامان مسلمانان بلکه مردم مظلوم کل جهان نقشه جامع و کاملی را تهیه و تطبیق نمودند.

در این نقشه زمینه سازی برای نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام که منعکس کننده فرهنگ والای قرآن مجید است را با کل وسائل نشر قدیم و جدید پی ریزی نموده از قلم زدن و نوشتن کتاب‌های عقیدتی و هدایت گر به فرهنگ اصیل اهل‌بیت علیهم‌السلام که تنها فرهنگ انسانی قادر بر رهایی بخشیدن جهان و جهانیان از شقاوت و بدبختی به سوی سعادت، خوشبختی و نجات است تا ایجاد سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای، مؤسسات فرهنگی و کانون‌های اجتماعی، انجمن‌های دینی و مدافع حقوق مسلمانان و شیعیان جهان که اخیراً راه اندازی نمودند و به نام «شیعه رایتس واتش» یعنی: کانون مدافعان حقوق شیعیان در سرتاسر جهان شروع به فعالیت کرده و غیره که همه نشانگر مرجعیت با کفایت، درایت، بیداری، هوشیاری، دلسوز و چاره ساز می‌باشد، خدای متعال این مرجع با کفایت و چاره ساز را در کنف خود و در ظل توجهات ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محفوظ و مؤید بفرماید، آمین رب العالمین.

برنامه‌های روزانه آیت‌الله العظمی شیرازی

وقت و برنامه روزانه آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق شیرازی دام‌ظله بر پایه وقف کردنِ خود در راه خدا، و ویژه ساختن خود برای خشنودی پروردگار و خدمت به بندگان او، استوار است. بنابراین، بخشی از وقت خود را به درس و تدریس می‌گذرانند و بخشی را به قرآن و حدیث و کاوش کردن در آنها. قسمتی از وقت روزانه را در عبادت وبندگی و قسمتی را در دیدارها و ملاقات‌ها صرف می‌کنند. برای پی بردن به رویدادها و اطلاع یافتن از حوادث جهان امروز و نیز اهتمام ورزیدن به آنچه در بستر جهان اسلام می‌گذرد، و موضعگیری مسئولانه در

برابر این حوادث، ساعاتی را می‌گذرانند، و نیز مقداری از وقت خود را صرف استقبال از افراد و گروه‌هایی که به دیدارشان می‌آیند می‌کنند، که در این دیدارها به برخی پرسش‌ها و نیازها پاسخ می‌دهند و گاه مطالبی را از سر ضرورت و نیاز بیان می‌کنند. ایشان در شب بیش از سه الی چهار ساعت نمی‌خوابند و بعد از آن برای تهجد و نیایش بر می‌خیزند و پس از آن به استفتائات کتبی مردم کتباً جواب می‌دهند و آنگاه برنامه روزانه خود را شروع می‌کنند، که غالباً در این برنامه کارهایی همانند تألیف و نگارش، بحث و تدریس و تحقیق، و مانند اینها را انجام می‌دهند، تا روزشان را به شب برسانند. این برنامه را هر روز دنبال می‌کنند.



سیره اخلاقی
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

جامع محاسن اخلاق

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله عالمی کامل و مرجعی جامع و معلم اخلاقی نمونه است، که ابعاد شخصیتی این بزرگمرد اخلاقی و اسطوانه علمی جهان اسلام، باید مورد بحث و بررسی قرار بگیرد تا نمی از یم دریای علم و معرفت آن اعجوبه قرن را درک کنیم.

ایشان در زمینهٔ اخلاق و آداب آنقدر اوج گرفتند که مجاورت و مجالست با ایشان لذت بَخش، آرامش زا و معنویت آفرین بوده و محفل ایشان دور از هرگونه ملامت و خستگی است، زیرا هر مقدار از زمان و حتّی یک لحظه از آن، که توفیق الهی نسان را یاری کند و انسان در کنار مرجع عالیقدر و در خدمتِ ایشان حضور داشته باشد، لاجرم از سیل پند و اندرز و خرمن معنویت و روحانیت و انبوه خاطرات، قصه ها، لطایف و دقایق حِکمی و نوادر اخلاقی برخوردار می‌شود که البته همگی آنها اخلاص او را برای خدای سبحان و ارادتِ والای ایشان به رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام

نشان می‌دهند و به ما می‌فهمانند که ایشان واقعاً خود را و وقت خود را، وقف خدای متعال و خدمت به دین مبین اسلام و نفع رساندن به مردم و خدمت رساندن به آنها کرده‌اند. از خوش برخوردی و گشاده رویی و لبخنده‌ای که از چهره شان جدا نمی‌شود بگوییم یا از گشاده دلی و سعه صدر و مهربانی اش؟ از روح بزرگ و سترگ و معنویت پردامنه و گسترده‌اش بگوییم یا از اخلاص و ارادت والای او؟ او ادامه دهنده راه اجداد مطهر و پاک خود، و نمادی از سیرت و منش پاکیزه و اخلاق حسنه آنان است. هیچ کسی همنشین وی نمی‌شود مگر آنکه بر ایمان و پاکدلی‌اش افزوده شود، و هیچ کس همسخن ایشان نمی‌گردد مگر آنکه از خرمن ادب و نزاکتِ ایشان خوشه برچیند و از اخلاق والایشان دسته معطر برگیرد و از فروتنی و تواضعشان درسی و عبرتی بیاموزد. ایشان همواره همگان را به التزام و پایبندیِ به تقوا و پارسایی و فراگیریِ دانش و ادب دعوت می‌کنند، به خصوص نسل جوان را. همگان رابه جدیت و کوشش و به ضرورتِ داشتن نشاط و فعالیت و همتِ والا فرا می‌خوانند، تا از آنها در راه خدا و برای برتری بخشیدن به نام خدا و کلمهٔ الله و برای خدمت کردن به بندگان خدا استفاده کنند. همیشه می‌کوشند که نیازهای دیگران را به قدر مستطاع برآورد، و همیشه به دوستان و همنشینان خود نیز توصیه و سفارش می‌کنند که در برآوردن نیازهای دیگران به اندازه توان خود کوشا باشند.[۱]

آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ملجأ و پناهگاه مردم

از خصوصیات بارز حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله مردمی بودن و مردم دار بودن ایشان است که مردم از هر گروه و نژادی که هستند ایشان را ملجأ و پناهگاه، حکیم و طبیب آلام و سختی‌های روزگارخود می‌دانند و ایشان را همانند پدری مهربان و دلسوز و خیرخواه می‌پندارند.

۱- از بیانات آیت‌الله فدایی حسینی

در محضر مبارک ایشان رنگ، نژاد، زبان و لُغت مطرح نیست، لذا میهمانان از اقصی نقاط ایران و از کشورهای دور و نزدیک، از هر طبقه و سلیقه با خصوصیات علمی، اخلاقی و معنوی ایشان آشنا بوده و از محضر مبارکشان بهره می‌برند.

در خانه و بیت ایشان همیشه بر روی مردم باز است و با رویی گشاده از میهمانان استقبال نموده و دست پر از رأفت و عطوفتشان را بر سر همه می‌کشند. به اهل خانه، فرزندان و نیز دفتر دارانشان سفارش نموده و می فرمایند: علمای شیعه در طول تاریخ، همواره ملجأ و پناهگاه مردم بودند، نکند خدای ناکرده کسی مشکلی داشته باشد و به ما پناهنده شود برای او در حدّ توان کاری نشود و ناامید بر گردد.

در و دیوار و قدم به قدم بیت مکرم ایشان خود شاهد است که هر روز شاهد پذیرفتن دهها تن از مسلمانان از کشورهای مختلف می‌باشد. میهمانانی از اقصی نقاط ایران، عراق، افغانستان، پاکستان، هند، ترکیه، عربستان، فلسطین، لبنان،کویت، بحرین، قطر، تاجیکستان و کشورهای اروپایی و امریکایی و آفریقایی روزانه ریزه خور سفره علم و فقاهت و مرجعیت این عالم ربانی هستند.

آری، اقشار مختلف مردم، این خانه را محل تسکین آلام روحی و مشکلات خویش می‌پندارند و هر غریب و فقیری که به آن دیار آمد راه منزلشان را می‌پیمود و به محضر مبارکشان نائل می‌شد و در واقع بیت النورِ حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله پناهگاه و جنت المأوای غریبان و محرومان به شمار می‌رود.

تمام اقشار جامعه از فقیر و غنی، پیر و جوان نزد این عالم ربانی محترمند و هرکس به محضر مبارکشان نائل شود اگر نشسته باشند تمام قد به احترام میهمان می‌ایستند و به عموم مردم به میزان شخصیت فکری و اجتماعی و سنی آنان احترام می‌گذارند.

دو خصلت تواضع و تکریم در وجود نازنین این مرجع عظیم الشأن شیعه و فقیه آگاه اهل بیت برای کسی که برای بار اوّل با ایشان رو به رو می‌شود به روشنی محسوس و مشهود است. فروتنی از اوصاف والایی است که تنها بندگان صالح خدا

بدان آراسته اند، چه این که خود را کوچک می‌بینند و هم از این جهت است که خدای بزرگ آنان را بزرگی می‌بخشد. فروتنی ویژگی برجسته ایشان بود.

در تواضع و عظمت روحی آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله همین بس که هیچ تقاضای دیداری را رد نمی‌کنند و با جمع دیدار کنندگان رفتاری همسان دارند و یکایک آنان را مورد تفقد قرار می‌دهند، آنسان که همگان را به تحسین وا می‌دارد. ایشان فروتنی را از اجداد طاهرینشان به ارث برده‌اند.

قلبی سلیم و دلی رئوف

آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله فوق العاده مهربان و خوش اخلاق اند و لبخند زیبا و ملیحی همیشه بر لبان مبارک دارند که شاید نتوان کسی را یافت که در نخستین برخورد، مجذوب سیره محمّدی ایشان نشده باشد و لبخند زیبا و ملیحشان او را در دیدار اول شیفته خود نکرده باشد. کسانی که ایشان را در نظر اوّل می‌دیدند پیش از آن که جامعیت علمی و فقهی ایشان توجهشان را جلب کند، معنویت و حقیقت، اخلاق و کمالات انسانی ایشان، آنها را متوجه خود می‌کرد.

تمام وجود مبارکشان را ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم‌السلام پُر کرده و حرکات و سکناتشان یاد آور سیره پاک آل الله علیهم‌السلام است.

عظمت روحی آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله و شگفتی مستبصر و متفکر بزرگ تونسی

جا دارد در این جا به خاطره‌ای از یکی از مستبصرین و متفکرین بزرگ کشور تونس اشاره کرد که در اوّلین دیداری که با حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله داشتند از عظمت روحی و اخلاقی ایشان به شگفت آمدند و با چشمانی اشکبار خدمت معظم له عرضه داشتند:

هنگامی که در چهره گشاده ومتبسم شما نگاه می‌کنم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز

امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به یاد می‌آورم؛ همو که دشمنانش به منظور کاستن از منزلت حضرتش، چون چیزی ناپسند از او نیافتند، گفتند: (فیه دعابة) او شوخ طبع است. بدین ترتیب می‌خواستند او را مذمت کنند، اما ناخواسته به ستایش او پرداختند.

از سیره آشکار و محسوس اخلاقی ایشان این است که تمام وجود نازنینشان را ادب و گذشت و مهرورزی فرا گرفته است و این حاکی از قلب سلیم و رئوف و مهربان این اسوه جهان اسلام است که البته این صفات از همان دوران جوانی و طلبگی در ایشان ریشه دوانیده است.

در متانت و ادب، معنویت و روحانیت سر آمد روزگار بوده و دیدار ایشان انسان را به یاد خدا، رسول و اهل بیت وا می‌دارد، همانطوری که دوست و دشمن بر این امر اذعان دارند که حتی مشی و راه رفتن و سلوک و جلوس ایشان برای اطرافیان درس است.

محفل آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله

محضر ایشان محفل انس با خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام است و جز حلاوت و شیرینی کلام خدا معارف و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام چیزی عائد میهمانان نمی‌شود و آن عالم جلیل القدر اصفهان چه زیبا فرمودند که: محضر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیّد صادق شیرازی دام‌ظله، جلوس در محضر مبارک علم و عمل و یاد آور محفل صادق آل محمّد علیهم‌السلام است.

معظم له با فراستی که از نور ایمان و تقوایش سرچشمه می‌گیرد هر کس را به فراخور حالش موعظه کرده و از معارف اسلامی برای او بیان و وظایف شرعی و دینی‌اش را گوشزد می‌نماید.

در هنگام موعظه و نصیحت، چنان پند و اندرز می‌دهند که گویی از ضمیر و دل آنان آگاه و از امراض روحی شان مطلع اند، چرا که بارها علاقه مندان ایشان نقل می‌نمودند: گویا این مرجع جامع از درون و اندیشه‌های آنها آگاه و هر کس که از

محضر مبارکشان مرخص می‌شود، به برکت انوار اهل بیت علیهم‌السلام درمان مرض روحی خود را می‌یابد.

آرامش عجیبی در چهره مبارکشان موج می‌زند که آن نیز سرمنشأش ذکر و یاد قلبی است که تمام وجودشان را پر نموده است.این آرامشی که بر ایشان حاکم است بر حالات همنشینان و میهمانان ایشان نیز بی تأثیر نبوده و برای همین امر همگی بر این امر اذعان دارند که محفل آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله محفل آرامش و نورانیت است.

همدرد و همراه با مردم

هر میهمانی که محضر این بزرگ مرد دوران می‌رسد ایشان افزون بر آگاه شدن از امور دینی زادگاه آن شخص، از اوضاع و احوال اقتصادی و فرهنگی آن منطقه اطلاع حاصل می‌کنند و از مشکلات و گرفتاری آنجا آگاه می‌شوند و در حدّ امکان پیگیر آن امور می‌شوند.چنین نیست که معظم له درباره مردم و مشکلات آنان بی تفاوت باشند، بلکه همواره خود را شریک غم و اندوه و ناملایمات مردم می‌دانند و به راستی قلب این بزرگ مرد الهی، کانون مهر و محبت بندگان خدا است و از این رو مردم نیز دوستی عمیق و احساسات درونی خود را درباره ایشان مبذول می‌دارند و در اظهار ارادت و محبت به ایشان سر از پا نمی‌شناسند و در هر مناسبتی به محضر مبارکشان می‌رسند و ایشان را پناهگاه دین و دنیای خود می‌دانند و خدای متعال چه حکیمانه در کتاب مجیدشان فرمودند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا﴾[1]

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند رحمان محبتشان را در قلوب مؤمنین جای می‌دهد.

۱- مریم / ۹۷.

اسوه پرهیزگاری

عظمت علمی آیت الله العظمی شیرازی دام‌ظله از یک طرف و عظمت روحی و اخلاقی ایشان از طرفی دیگر ما را در به کارگیری الفاظ متحیر می‌سازد و در یک جمله کوتاه می‌توان گفت: ایشان فقیهی است که علم و فقاهت و مرجعیت و اعلمیت و اخلاق و سیره رسول خدا و امیرالمؤمنین را با هم در خود جای داده تا الگوی بارز یک شیعه مخلص و نمونه را به جهانیان نشان دهند.

سیره اخلاقی حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ناخود آگاه ما را به سرزمین اخلاق و مدینه فاضله‌ی متقین و پرهیزگاران سوق می‌دهد و به محاسن تقوی و زیبایی‌های پرهیزگاری یادآوری می‌نماید و واقعاً می‌توان فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را در توصیف صفات متقین در حرکات و سکنات این بزرگ مرجع دین و بزرگ معلم اخلاق بوضوح مشاهده کرد.

جا دارد که سری بزنیم به باب مدینهٔ العلم نبوی حضرت صدیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که در توصیف متقین و پرهیزگاران فرمودند:

پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائل اند، گفتارشان صواب، پوشاکشان اقتصادی و رفتارشان افتادگی است. از آنچه خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده، و گوشهای خود را وقف دانش با منفعت نموده اند. آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است، و اگر خدای متعال برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب به اندازه چشم به هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی‌گرفت.

خدای متعال در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگانشان کوچک است. آنان با بهشت چنانند که گویی او را دیده و در فضایش غرق در نعمتند، و با عذاب جهنم چنانند که گویی آن را مشاهده نموده و در آن معذبند. دلهایشان محزون، همگان از آزارشان در امان، بدن هاشان لاغر، نیازهایشان سبک، و نفوسشان با عفت است. روزی چند را در راه حق صبر کردند که برای آنان راحتی جاوید به دنبال آورد، این است تجارتی سودآور که خدای منان برای آنان مهیا نمود.

دنیا آنان را خواست و آنان آن را نخواستند، به اسارتشان کشید و آنان با پرداخت فدیه(زهد در دنیا) جان خود را آزاد کردند.

به هنگام شب برای عبادت برپایند، در حالی که اجزای قرآن شمرده و سنجیده تلاوت کنند، خود را به آیات قرآن اندوهگین ساخته، و داروی دردشان را از آن برگیرند. چون به آیه ای بشارت دهنده بگذرند به مورد بشارت طمع کنند، و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد، و گمان برند که مورد بشارت در برابر آنهاست. و چون به آیه ای بگذرند که در آن بیم داده شده گوش دل به آن دهند، و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است.

قامت به رکوع خم کرده اند، به وقت سجده پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا بر زمین می گذارند، و از خداوند آزادی خود را از عذاب می‌طلبند. اما به هنگام روز، بردباران و دانشمندان و نیکوکاران و پرهیزکارانند. بیم از حق جسمشان را چون تیر تراشیده لاغر کرده، مردم آنان ر ا می‌بینند به تصور اینکه بیمارند، ولی بیمار نیستند، و می گویند دیوانه اند، در حالی که امری عظیم آنان را بدین حال درآورده.

به طاعت اندک خشنود نمی‌شوند، و طاعت زیاد را زیاد ندانند، بنابراین خود را به کوتاهی در بندگی متهم کنند، و از عبادت خود در وحشتند. هرگاه یکی از آنان را تمجید کنند از آن تمجید بیم نموده و گوید: من از دیگران به خود آگاه ترم، و پروردگارم از خودم به من داناتر است؛ بار خدایا، مرا به آنچه درباره ام گویند مگیر، و از آنچه می‌پندارند بهتر گردان، و زشتی‌هایی را که از من خبر ندارد بر من ببخش.

از نشانه‌های دیگرشان آن است که هر کدام را می‌بینی دارای نیرومندی در دین، دوراندیشی با نرمی، ایمان همراه با یقین، حرص در دانش، علم با بردباری، میانه روی در توانگری، فروتنی در عبادت، آراستگی در تهیدستی، بردباری در سختی، جویایی در حلال، نشاط در هدایت، و دروی از طمع بینی. در عین به جا آوردن اعمال شایسته ترسان است. شب می کند در اندیشه شکر، و روز می کند در اندیشه ذکر. شب را به سر می‌برد با خوف، و روز می‌نماید دلشاد: خوف از غفلتی که او را

از آن برحذر داشتند و شادمانی برآنچه از فضل و رحمت الهی دست یافته است، اگر نَفْس او در آنچه بر آن سنگین است پیروی نکند و فرمان نبرد او نیز آنچه را که نفس به آن مایل بوده و رغبت دارد به او نمی‌دهد.

روشنی چشمش در آن چیزی است که جاوید است، و بی رغبتیش در آن است که فانی شدنی است. بردباری را با دانش، و گفتار را با عمل آمیخته می‌کند. آرزویش کم و کوتاه، لغزشش اندک، دلش فروتن، نفسش قانع، خوراکش اندک، زندگیش آسان، دینش محفوظ، شهوتش مرده و خشمش فروخورده است. خیرش را متوقع، و از شرش در امانند.

اگر در میان غافلان باشد از ذاکرانش به حساب آرند، و اگر در میان ذاکران باشد در شمار غافلانش نیارند. از آن که بر او ستم کرده بگذرد، به آن که او را محروم نموده عطا کند، و با کسی که با او قطع رحم نموده صله رحم نماید. زبان دشنام ندارد، گفتارش نرم است، زشتیش پنهان، و خوبیش آشکار است، نیکی‌اش روی آورده، و شرش روی گردانده، در حوادث آرام، در ناخوشیها شکیبا، و در خوشی‌ها شاکر است. بر دشمن ستم نمی‌کند، و به خاطر محبوبش مرتکب گناه نمی‌شود. پیش از حاضر کردن شاهد، خود اقرار به حق می‌نماید. امانت را تباه نمی‌کند، و آنچه را به یادش آرند به فراموشی نمی‌سپارد، احدی را با لقب زشت صدا نمی‌کند، به همسایه ضرر و زیان نمی‌زند، به بلاهایی که به سر مردم می‌آید شادی نمی‌نماید، در باطل وارد نمی‌شود، و از حق خارج نمی‌گردد. اگر سکوت کند سکوتش غمگینش نکند، و اگر بخندد قهقهه نزند، چون به او ستم روا دارند صبر پیشه سازد تا خدا انتقامش را بگیرد.

از خود در رنج است، و مردم از او در راحتند. در امر آخرت خود را به زحمت اندازد، و مردم را از جانب خود قرین آسایش کند. دوریش از آن که دوری می‌کند محض زهد و پاک ماندن، و نزدیکی‌اش به آن که نزدیک می‌شود به خاطر نرمی و رحمت است، دوریش از راه تکبر و خودخواهی، و نزدیکی‌اش از باب مکر و فریب نیست.

توجه به جوانان

آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله عنایت و توجه ویژه‌ای به جوانان دارند و با رغبت تمام، جوانان را به حضور پذیرفته و بی هیچ تکلفی با آنان به گفتگو می‌پردازند و با مهرورزی تمام آنان را از رهنمودهای خود برخوردار می‌کنند.

وقتی جوانی به محضر مبارکشان می‌رسد او را به گرمی می‌پذیرند و در کنار خود جای می‌دهند و چون سنگ صبور ومحرم اسرار به حرفها و درد دل او گوش فرا داده و به او دلداری می‌دهند.

معظم له در باب جوانان می‌فرمایند: در روزگار کنونی، که عصر اطلاعات و فناوری پیشرفته نامیده شد و درصد جرایم نیز در این دوران افزایش یافته است، بایستی جوانان را دریابیم و ضمن تعالی دادن به فرهنگ عمومی، آنان را با تعالیم گرانسنگ ائمه معصومین علیهم‌السلام و سیره و منش آنان آشنا سازیم. باید مانعی بوجود بیاوریم میان جوانان و دام‌ها و جریانات مالامال تباهی، مکاتب منحرف، احزاب شیطانی، گروه‌های گمراه و ضلالت بار این دوران.

فراتر این که معظم له همیشه نمایندگان خود را به توجه به جوانان، جذب آنان و حل مشکلاتشان سفارش می‌کنند، چراکه اهمیت و نقش نسل جوان را در ساختن آینده نیک شناخته اند.

ایشان در توصیه‌های خود به مبلّغان درباره ی جوانان فرموده بودند:

«جوانان و نوجوانان را مورد توجه قرار دهید، جلسات متناسب با سن آنان برگزار کنید و اصول، عقاید، احکام، آداب و اخلاق اسلام را به آنها بیاموزید. آنان را با سیره ی پاک اهل بیت علیهم‌السلام آشنا کنید و پرسش‌های گوناگون که در ذهن آنان جَوَلان دارد به شیوه‌ای امروزی و آسان پاسخ دهید و آنان را به داشتن فعالیت‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی برای احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام تشویق کنید و از گزند تهاجم فرهنگی، اعتقادی و جریان‌های منحرف، گروه‌های گمراه و اخلاق‌های فاسد دور بدارید.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «علیک بالأحداث، فإنهم أسرع إلی کل خیر؛ جوانان را دریابید آنان را تحت تعلیم قرار دهید که آنان به سوی هر خیر شتابنده ترند».[1]

۱- بحارالانوار , ج ۲۳ , ص ۲۳۶ , ح ۲

ایشان در جلسه‌ای دیگر عالمان و مبلغان را به توجه بیشتر به نسل جوان و پرورش آنان بر پایه ی ایمان و اعتقادات دینی فرمودند:

«از جوانان خود صیانت کنید و بکوشید تا با ایمان و معتقد به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاک آن حضرت پرورش یابند و هرچند اندوخته ی اعتقادی و مذهبی داشته باشند، بکوشید تا برداشته شان افزوده شود و زمینه ی چنین فزونی را برای آنان فراهم کنید. ما موظفیم پیامبر اسلام و خاندان پاکش را آن گونه به جوانان و نوجوانان معرفی کنیم که آن پاکان خود را معرفی کرده اند و قرآن کریم شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و حقیقت ائمه اطهار علیهم السلام معرفی کرده است و از به کارگیری واژه‌ها و تعبیرهای آمیخته به افراط و تفریط خودداری شود؛ واژه‌ها و تعبیرهایی که از سوی پاره‌ای جریان گمراه کننده مطرح می‌شود تا از این رهگذر مقام ائمه را فراتر از آنچه هست بالا ببرند یا از آنچه هستند فروتر بنمایانند.

[آن گاه خطاب به مبلغان فرمودند:] نسبت دادنِ حتی یکی از صفات ثبوتیه ی خداوند به ائمه اطهار علیهم السلام جایز نیست. دیگر این که باید جوانان را با حقیقت مسأله ی عصمت، علم غیب و مسائلی که از امور مسلّم و قطعی متعلق به مقام امامان معصوم علیهم السلام به شمار می‌رود، آشنا کرد».

جوانان تشنه معارف اهل بیت علیهم السلام

جوانان ما تشنه معارف و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام هستند و افرادی را می‌خواهند که آنان را در این راه کمک کنند و حلاوت و شیرینی آن را به آنها بچشانند.

کسی که از مسیر هدایت خارج است بیمار و مریض است. مریض متوجه و هشیار نیست و نمی‌تواند سخن طبیب را درک کند! ولی این طبیب است که باید موقعیت مریض را درک کند و به فکر جای جای درد و مرض بیمار باشد.

چندی پیش جوانی نزد ما آمد که کمی از مسیر هدایت خارج شده بود. با او کمی صحبت نمودم و سخنانی از آیات و روایات معصومین علیهم السلام برای او گفتم. هنوز

دقایقی از سخنانم نگذشته بود دیدم اشک از چشمانش جاری شد و به طور کلی تغییر کرد و ابراز پشیمانی از گذشته‌اش می‌کرد که مثلاً چرا نماز نمی‌خواندم... به او گفتم عیبی ندارد حالا برو نماز بخوان و از گذشته ات از خدای متعال عذرخواهی کن.می گفت: از خدا خجالت می‌کشم!این سخن جوانی است که تا دقایق قبل اصلاً اعتقادات سالمی نداشت و حال چنین معرفتی پیدا کرده و خود را به ساحل نجات رسانیده است.

جوانان و علوم دینی

از دیگر سیره حسنه حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله این است که هر جوانی که به محضر مبارکشان نائل می‌شود را بسوی سربازخانه حضرت مهدی ارواحنافداه یعنی حوزه‌های علمیه فرا می‌خوانند و می‌فرمایند: خیر دنیا و آخرت در زانو زدن در پیشگاه دانشگاه صادق آل محمّد علیهم‌السلام است؛ شما نیز می‌توانید در هر لباسی و هر شغلی که باشید طلبه امام زمان ارواحنافداه باشید و این را بدانید برای مفتخر شدن به این امر مقدس هیچگاه دیر نیست.

همراه و همسطح قشر فقیر جامعه

حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق شیرازی دام‌ظله با قشر کم درآمد و تهیدستان چون پدری رئوف و مهربان و دلسوز رفتار می‌کنند؛ پدری که بسیار دلسوز است و با اعضای خانواده رفاقت و دوستی می‌کنند. همیشه مواظب هستند که با آنان همدلی کند و با مساوات رفتار نمایند. به گونه‌ای که این امر موجب شده است زندگی بسیار ساده و پایین و به دور از آلایش و تنعم داشته باشند و سطح زندگی ایشان را مانند سطح زندگی خانواده‌های فقیر ساخته است، و در مصرف، مسکن و پوشاک و اثاثیه منزل بسیار ساده و در سطح پایین است. خانه‌اش بسیار ساده و متواضع است و کمابیش به سطح زندگی برادر مرحوم خود مرجع راحل، حضرت

آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی قدس سره که برای همگان ظاهر بود بسیار شبیه شده است، و کسانی که به دیدار او می‌آیند به این سادگی و تواضع معیشتی پی می‌برند و به آسانی سطح زهد و سادگی‌اش را درمی یابند. این همان زندگی ساده‌ای است که برای مواسات و همدردی با نیازمندان و تهیدستان نوعی همدردی به شمار می‌آید. او در گذشته و اکنون همواره دست دهنده داشته و برای فقرا دلسوزی فراوانی می‌کنند. امروزه ایشان در خفا کفیل و سرپرست بسیاری از خانواده‌های مؤمنِ تهیدست است؛ همان‌ها که به سبب عفت و آبروداری، خود را مانند مردمِ برخوردار و دارا نشان می‌دهند و هرگز دستِ تکدی دراز نمی‌کنند و عفتمندی از چهره شان هویداست. آری، ایشان بسیاری از چنین مؤمنان را یاری می‌کند.[1]

جامعیت علمی، اخلاقی آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله در بیان بزرگ دانشمند و متفکر لبنانی

آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله سنبل پاکیزگی، پیراستگی، پاکدامنی و صفاست؛

او خود نمونه جهاد اکبر و ستیز با نفس است؛

او مثال دلدادگی و ایمان مطلق به اهل بیت علیهم السلام، گزیده امت، پناهگاه دانش و الهام بخش است؛ او تندیس زهد و پارسایی، تقوی و پرهیزگاری، علامت و راهنمای به سوی شاهراه هدایت است؛

او نماد چنگ انداختن در دستاویز محکم الهی است.

او عالم ارجمند و بزرگوار، مجتهد شجاع و مرجع دینی دانا، آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله است؛ همو که واژگان، حقش را چنان که باید ادا نمی‌کنند، اما زوایایی از شخصیت ایشان را به نمایش می‌گذارند؛ شخصیتی که به

---

۱ . از بیانات آیت الله فدایی حسینی

پاس فداکاری شان در راه والایی ها، یاری اسلام و ترویج مذهب اهل بیتِ پاک و کشتی نجات این امت ـ که هرکس در آن قرار گیرد، نجات یافته و هرکس از آن دوری کند غرق و تباه خواهد شد ـ ارجش می‌نهیم و گرامی‌اش می‌داریم.

به یقین روح جهادی، پاکدامنی، پارسایی و پرهیزگاری از یک سو، جوش و خروش و اراده محکم آن بزرگوار نسبت به تبلیغ اسلام و شیوه استوار آن، روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نیز منش و روش خاندان پاک آن حضرت، وجه تمایز معظم له به شمار می‌رود.

او به منظور استواری بخشیدن و عملی کردن منش و روش اسلام و سیره پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش، به تألیف، ایجاد مؤسسه‌های فرهنگی، پرورشی، دینی، بهداشتی و اجتماعی پرداخت و میان علم و عمل پیوند زد و گام به میدان عمل نهاد، چه این که این سخن خدا را باور داشت که می‌فرماید:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾[1]

وبگو: [هر کاری که می‌خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبران و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به انجام آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد.

ایشان در این راه، بی پروای از سختی‌ها و موانع، بردبار و ثابت قدم، برای خدمت به انسان‌ها و ایجاد جامعه ای مؤمن به مفاهیم صحیح و اصیل اسلام و پروراندن آن بر مبنای سیره پاک اهل بیت علیهم السلام، از تمام ابزارها و راهکارهای مطلوب و مورد رضای حضرت احدیت و پیامبر گرامی‌شان بهره می‌جویند.

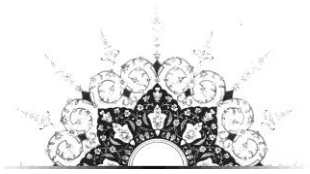
آری، حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله فقیهی کوشا

---

۱. توبه-۱۰۶

و پارساست و آثارشان از اندیشه جوشان و درخشان، سعه صدر، امانتداری در دعوت به اسلام و راست گفتاری ایشان در تأکید بر این که مؤمن حقیقی کسی است که با تمام وجود و اندیشه‌اش به اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک باشد، نه به نسب، حکایت دارد. از نگاه ایشان پایداری به منش و روش اهل بیت علیهم‌السلام، استواری بر ولایت، کوشش در راه ایجاد وحدت، پرهیز از تفرقه، گسترش فرهنگ همزیستی میان مؤمنان بر اساس فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان الگوهای نیک در عرصه همکاری میان تمام مردم، دیگر نشانه ایمان حقیقی و مؤمن واقعی است.

برای حضرتشان عمری دراز و سروری پویا تمنا کرده، از خدای متعال مسئلت داریم گام هایشان را استوار و وجودشان را آبشخور دانش، چراغ راه هدایت رهنمودهای ایشان را هدایتگر به سوی آنچه پایدارتر است (اسلام) قرار دهد.



بُعد علمی
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

در بعد علمی و جامعیت و اعلمیت حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله باید نظرات، سخنان و بیانات مراجع و اسطوانه‌های فقهی جهان اسلام را راجع به ایشان باز خوانی کرد و این قناتی که چنین لبریز است را بیشتر بشناسیم و از اعماق وجودش بهره کافی و وافی را ببریم.

به این امید که خوشه چین خرمن علم و فقاهت و مرجعیت این عالم ربانی گردیم.

هر چند زهد و تقوی و سیره عملی حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله زبانزد همگان است و اکثر مردم از وسعت دامنه علمی ایشان آنطور که باید مطلع نیستند، اما بسیاری از علما و اکابر شیعه و اساتید ایشان و خواصّ شاگردان معظم له، همواره معترف به موقعیت بالای علمی این بزرگ مرجع دینی می‌باشند، چرا که این بزرگ مرجع دینی، در فقه و اصول صاحب نظر، در ادبیات عرب توانمند، در دین شناسی عالمی ژرف نگر و در علم عقائد دانشمندی با بصیرت می‌باشند.

الأعلم فالاعلم

اعجوبه قرن و سلطان المؤلفین، استادالفقهاء والمجتهدین مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی قدس سره که عده‌ای از علما و فضلا قائل به اعلمیت آن فقیه جلیل القدر بودند، در زمان حیاتشان، در «احتیاطات» خود هنگامی که از ایشان در مورد «اعلم فالاعلم» بعد از ایشان پرسیدند، به برادر بزرگوارشان آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله اشاره فرموده و ارجاع می‌نمودند.

این بدان جهت بود که آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله یار اوّل و یاری کننده نخست برادر گرامیشان در زمینه‌های مختلف علمی و حوزوی، مراجعات و استفتائات شرعی ایشان بودند و ایشان از مقام علمی و تقوایی برادر گرامی خود آگاهی داشتند.

آری، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی قدس سره مقلدین خود در سر تا سر جهان را به آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله اشاره فرموده و ارجاع می‌دادند و ایشان را که آیینه تمام نمای خود می‌دانستند را به جهان اسلام معرفی نمودند.

این خود قابل توجّه است که آن عزیز سفر کرده با آن وجاهت کم نظیر علمی، حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله را مرجع اعلم بعد خود معرفی می‌کنند و ایشان را بعنوان جانشین خود و مرجع و ملجاء دینی مقلدین خود معرفی نموده و فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرین

اما بعد، به تحقیق حضرت آیت‌الله حاج سید صادق شیرازی دامت تأییداته به مرتبه بالایی از مقام اجتهاد رسیده است همان گونه که لمس کردم، و همچنین مقام والایی از تقوا و عدالت. و ایشان را شایسته مقام فتوی و تقلید و هر آنچه که یک فقیه عادل عهده دار می‌شود، می‌دانم.

بنابراین تقلید از ایشان و رجوع به ایشان در کلیه مسائل مشروط به اجازه مرجع عادل جایز می‌باشد، و او را به تقوی بیشتر و احتیاط که راه نجات است در کلیه احوال توصیه می‌کنم، همان گونه که برادران ایمانی را سفارش می‌کنم تا به گرد ایشان جمع شده و از وجود ایشان در کلیه زمینه‌ها استفاده کنند. خداوند توفیق دهنده و تسدید کننده بوده و تنها او یاری دهنده است.

سید محمّد حسینی شیرازی

بازخوانی بیانی تاریخی

بازخوانی بیان تاریخی مرجع راحل درباره مرجعیت و اعلمیت حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله

مرتبه بالایی از اجتهاد:

جهاد واجتهاد یکی از خصیصه‌های بنیادی و بارز مذهب شیعه است.

اجتهاد در استنباط احکام خدا از قرآن و سنت، جهاد برای حاکمیت و بسط معارف و قوانین اسلامی بر جهان.

اجتهاد دریافتن پاسخ برای پرسشهای نو و هدایت ابنای بشر بر سرچشمه معارف اسلامی و تکامل بخش قرآن از نگاه آل رسول علیهم‌السلام و جهاد در راستای حاکم کردن موازین الهی بر جوامع انسانی و برپایی جامعه‌ای براساس قسط وارزشهای والای اسلام.

این تلاش علمی و عملی بر تارک تاریخ، خط سرخی است که از خونرنگ شدن محراب کوفه آغاز شد و خون منادی حق و عدالت و باب مدینه علم رسول را با اصل معنوی دین آمیخت و در صحرای طف با تمام جلوه‌ها وابعاد خود به نمایش گذاشت و مکتب جهاد و اجتهاد را فرا راه بشر نهاد.

در عصر غیبت ولی زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که مسلمانان و جامعه اسلامی از ادراک برکات خاص ظهور ایشان محرومند، جاودانگی اسلام اقتضا دارد که همان دو شأن احیاء

و تعلیم دین و ابقاء و تطبیق احکام اسلام، تداوم یابد که این دو وظیفه، بر عهده نائبان ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد و فقیهان عادل و جامع الشرایط از سویی با سعی بلیغ و اجتهاد مستمر، احکام کلی شریعت را نسبت به همه موضوعات و از جمله مسائل جدید و بی‌سابقه تبیین می‌نمایند و از سویی دیگر، با اجرای همان احکام استنباط شده، عدالت اجتماعی و اداره جامعه مسلمین را به نحو أحسن تداوم می‌بخشند.

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی قدس‌سره در خصوص اجتهاد و اعلمیت این مجتهد برجسته فرمودند: ایشان (حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله) به مرتبه بالایی از مقام اجتهاد رسیده‌اند همان گونه که لمس کردم! یعنی با تمام وجود درک و لمس نمودم که آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله به آنجایی که باید و شاید دست یافته و به بالاترین درجه فقاهت رسیده‌اند ایشان با این یقین و استحکام تاکید و تایید کتبی و شفاهی، قلبی و جوارحی بوده است که خلف صالح خود را بر اساس آن برگزیده اند.

مرجع راحل در ادامه فرمودند:

برادران ایمانی را سفارش می‌کنم تا به گرد ایشان جمع شده و از وجود ایشان در کلیه زمینه‌ها استفاده کنند.

این جمله نیز حاکی از جامعیت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله است که آخرین وصیت مرجع راحل خطاب به مسلمانان جهان این بود که مردم گرد شمع وجود این مرجع جامع و فقیه عادل جمع گردند و در کلیه زمینه‌ها از وجود نازنینش بهره مند شوند و لحظات با او نشستن را غنیمت بشمارند.

مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمّد شیرازی قدس‌سره در بیان دیگری، آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله را آیینه تمام نمای خود معرفی نمودند و فرمودند:

ایشان به مرتبه بلندی از فضیلت علمی و تقوا، اجتهاد و استنباط احکام شرعی رسیده است.ایشان از اینجانب وکالت عام و مطلق در تمام امور دینی و شخصی و

ولایتی دارد. دست او دست من، گفته او گفته من، کار او کار من و تصرفاتش تصرفات من می‌باشد.

اینجا است که ناخود آگاه سخن متفکر و اندیشمند بزرگ مسیحی در اذهان زنده می‌شود که در ارتحال آن اعجوبه دوران گفته بود:

پس از رحلت آن عالم فقیه، مرجع دینی آیت الله العظمی سید صادق شیرازی بهترین جانشین برای بهترین در گذشته و ادامه دهنده مرجعیت آن مرجع بزرگ است و جای خالی او با وجود برادر و خلفش پر خواهد شد تا روند و حرکت درخشانِ آکنده از افتخار، عزت، دهشِ آن بزرگوار را دنبال کند.

عظمت علمی آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله از دیدگاه مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری یزدی فرزند مؤسس حوزه علمیه قم

حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری یزدی قدس‌سره که در علم و عمل بحق خلف بزرگوار مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی رضوان الله تعالی علیه بودند، از بزرگان و اکابر علمی جهان تشیع بشمار می‌رفتند که حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی از جمله همراهان و مصاحبت کنندگان آن بزرگ مرجع دینی در شهر مقدس قم بودند که کرامات و تشرفات ایشان خود بیانگر مراتب بالایی از صداقت و طهارت روحی آن ابرمرد فقاهت می‌باشد.

در احوالات مرحوم آیت‌الله العظمی حائری یزدی نوشته اند:

هرگاه آیت‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری یزدی قدس‌سره در مباحث مهم و فروع شرعی به مشکل بر می‌خوردند، به منزل آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله می‌رفتند تا از رأی ایشان اطلاع پیدا کنند و سپس با ایشان وارد مناظره علمی در آن مسأله می‌شدند.

خاطره ای از آیت‌الله العظمی حائری یزدی ε

روزی از روزها، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری یزدی اعلی الله مقامه برای ملاقات با حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله به بیت ایشان می‌روند، وقتی درب خانه ایشان را می‌کوبند مطلع می‌شوند که آیت‌الله العظمی شیرازی در خانه حضور ندارند.

از اینکه تا اینجا برای دیدارشان آمدم و ایشان را ملاقات نکردم ناراحت نیستم، چرا که برای من همین امر ارزش دارد که تا اینجا آمدم و درب خانه ایشان را که خانه علم و فقاهت و یکی از اولیای خدا هست را بوسیدم.

حال این فعل و سخن، آن هم از بزرگی که تمام عمر خود را با بزرگان و قهرمانان علم وفقاهت سپری نموده است، خود درخور توجّه است و بیانگر عظمت علمی و شخصیتی حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله می‌باشد.

عظمت علمی آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در نگاه مرحوم آیت‌الله سید احمد فقیه امامی قدس‌سره[1]

مرحوم آیت‌الله سید احمد فقیه امامی قدس‌سره از اکابر و بزرگان علمی حوزه علمیه اصفهان و از شخصیت‌های برجسته شیعه بشمار می‌رفتند.

هرگاه آن عالم ربانی از عظمت علمی آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله سخن به میان می‌آورد، انسان مات و مبهوت می‌ماند که واقعاً این بزرگ عالم دینی چه چیزی در وجود بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله دیده است که چنین در وصف او سخن می‌گوید:

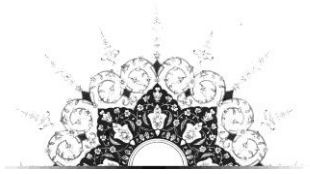
---

۱ . عالم بزرگ و سرشناس شیعه و زعیم فقید حوزه علمیه اصفهان.

مرحوم آیت‌الله سید احمد فقیه امامی قدس سره در اواخر عمر شریفشان می‌فرمودند: امیدوارم خدای متعال، دو سال دیگر به من وقت بدهد تا از کارهای خویشتن فارغ شده و در خدمت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله رفته و از علومش استفاده و از اخلاق و تقوایش بهره مند گردم.

سپس مرحوم آیت‌الله سید احمد فقیه امامی قدس سره خطاب به شاگردانشان فرمودند:

اگر امروزه بخواهیم به نمونه کوچکی از حضرت امام صادق علیه السلام بنگریم، باید نظاره گر آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله باشیم.



اعلمیت و جامعیت فقهی
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

در بیان موقعیت والای علمی آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله، به سخنان برخی از بزرگان و فقهاء اشاره نمودیم و برای آشنایی هر چه بیشتر ایشان، به محضر مبارکِ یکی از مبرزترین شاگردان حلقه درسی ایشان، حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین فدایی حسینی رسیدیم تا ما را در معرفی بُعد علمی آن ابر مرد فقه و فقاهت یاری رسانند.

آیت‌الله فدایی حسینی فرمودند: حقیردر جایگاهی نیستم که موقعیت علمیِ ایشان را تقییم و ارزشگذاری کنم. با این همه، برداشت و نظر خودم را درباره سطح علمی و وسعتِ درک علمی ایشان بیان می‌کنم، آن هم از دید یک همراه و شاگرد، و لا غیر.

آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله فرزند علم است، پروریده فقه است و در سایه علم و فقه و حدیث، نَفَس کشیده اند و رشد کرده اند. چشمان خود را به علم و در خانه علم گشوده اند و از خردسالی همدمِ علم و علما بوده اند. همراه و همنشین فقه و فقها و رفیق صمیمی کتاب و حدیث بوده اند. با بحث و درس و تدریس زندگی کرده اند، و در تمام طول حیاتشان از آن جدا نشده

اند و همیشه و به قدر استطاعت و توانشان همراه و همگام با علم و درس و حدیث بوده و هستند.

شنیده ام که وقتی مشغول تألیف کتابی درباره دانش نحو و قواعد زبان عربی شدند، و البته ان کتاب نیز در نوع خودش نوآورانه و ابتکاری بوده و از تمامی کتاب‌های موجود در این رشته، چه کتاب‌های معاصران و چه متقدمان، سرآمد و برتر، متمّم و مکمّل نقص‌ها ودر نوع خود واقعاً بی نظیر می‌بود، ایشان با مرحوم ابوی بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله العظمی آقا حاج سید میرزا مهدی شیرازی قدس سره موضوع تألیف خود را به مشورت گذاشته و از وی درباره ادامه تألیف آن پرسیدند. مرحوم والدشان قدس سره از ایشان خواستند که آن را واگذارند و تمام عمر خویش و کاملِ وقت خود را در راه دانش‌های فقه اهل بیت علیهم السلام و اصول فقه به کار ببرند و از پراکنده کاری و انجام دادن کاری که در این مسیر نباشد، بپرهیزند. ایشان نیز امر والد مقدس را اطاعت کردند و تألیف آن کتاب نحو و قواعد زبان عربی را ترک نمودند و تمام وقتِ خود را صرف فقه اهل بیت علیهم السلام و اصول فقه کردند و در این رشته مقدس به تخصص و خُبرگی خاصی دست یافتند، به گونه‌ای که در این دو رشته بی رقیب و پیشتاز شدند، به ویژه در اصول فقه، به گونه‌ای که کتابِ اصولی ایشان با نام «بیان الاصول» ممتاز و برجسته شده، و ویژگی‌اش آن است که در تمامی ابعاد فقهی و بسترهای آن قابل تطبیق است، و نظر اصولی تنها که در فقه قابل تطبیق نبوده نیست.

در این قضیه، ایشان شباهت به محقق صاحب کتاب «شرایع» داشتند. می‌گویند مرحوم صاحب شرایع برای پرداختن به علم و درس، از والد خود جدا شده و سفر به حوزه علمیه را برگزیدند. پس از چندی والدِ ایشان نامه‌ای برای پسر نوشت ودر آن از او تفقد کردند وحالشان را پرسیدند. ایشان نیز در جواب پدر خود چکامه‌ای سرود و در آن از سلامتی حال و استمرار در تحصیل را نوشت و آن شعر قوی و بلند را ارسال کرد. پدرش با خواندن آن چکامه ادبی و مستحکم پی برد که پسرش برای

سرودن چنین شعری وقتی طولانی صرف کرده است، که این وقت طولانی طبعاً او را از پرداختن به علمِ مقدس فقه بازداشته است. یعنی فهمید که به جای درس خواندن و استفاده کردن از لحظه لحظه عمر، ساعاتی را صرف سرودن آن شعر کرده است. لذا بار دیگر برای پسرش، یعنی صاحب شرایع، نوشت که از انجام دادن این امور حاشیه‌ای بپرهیزد و تمام وقت خود را صرف فراگیری علوم اهل بیت علیهم‌السلام کند و نگذارد ساعتی از عمرش هدر رود، تا فقه را و علم حلال و حرام را به خوبی یاد بگیرد. پسر، این نصیحت را به جان خرید و اطاعت کرد و تمام وقت خود را در تحصیل علوم اهل بیت علیهم‌السلام به کار برد و طبعاً توانست این کتاب ارزشمند و پربهای «شرایع الاحکام» را بنویسد؛ کتابی که تا آن زمان هیچ کسی نتوانست مثلِ آن را بنویسد، وتاریخ نیز پس از آن کتابی را سراغ ندارد که مثل و مانند آن باشد.

آری، «بیان الأصول» و همچنین «بیان الفقه» دلیلی است آشکار و روشن درباره عمق و گستره گسترده علمی آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق شیرازی دام‌ظله و نشانگر دانشی است که مرجع عالیقدر شیرازی دام‌ظله از آن برخوردارند، و ایشان را در بین معاصران و همروزگاران خود برجسته می‌کند، و البته چاپ شده و در دسترس طالبان و خواستاران آن است.

از جمله آثار ارزشمند علمی بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله، تألیف کتاب گرانسنگ بیان الاصول در زمینه اصول فقه و تألیف کتاب نفیس بیان الفقه در باب علم فقه می‌باشد که نشانگر قدرت علمی و توانایی اصولی و فقهی و قوّت استنباط و اعلمیت این مرجع ارزشمند می‌باشد که راه تحقیق و جستجو درباره مرجع اعلم را برای مکلّفان کوتاه می‌نماید.

در این دو اثر ارزشمند و جامع، ظرافت‌های فنی و دقت‌های علمی خاصی بکار رفته است، چرا که هر یک از مسائل اصولی و فقهی که از سوی علمای اعلام این دو فن از شیخ الطائفه تا صاحب جواهر و صاحب بزرگترین موسوعه فقهی «الفقه» مطرح شده در این دو کتاب بدان پرداخته شده است.

کتب «بیان الاصول» و «بیان الفقه»
بیانگر جامعیت و اعلمیت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله

کتاب بیان الاصول بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در حدود ده جلد است و آن هم با قلم شیوا و عبارات عربی بلیغ و فصیح، جامع و فشرده که حاکی و گویای دقت و مهارت فوق العاده معظم له در این علم پایه و اساسی فقه است، ایشان روش نوینی را ابتکار کرده که مبانی اصولی وی کاربرد عملی و تطبیقی در «فقه» داشته و هیچ مبنای اصولی ایشان بلا تکلیف و سر در گم و بلا تطبیق نمانده است و این یک امتیاز اصولی مختص به ایشان است.

و نیز بیان الفقه ایشان که شرح بر کتاب شریف «العروة الوثقی» نوشته مرحوم سید محمّد کاظم طباطبائی یزدی است نشانه دیگری بر اعلمیت و توانائی فقهی این فقیه جامع و کامل می‌باشد، ایشان کتاب «الاجتهاد و التقلید» عروة که متضمّن «۷۲» مسأله است را در چهار جلد قطور شرح نموده و کتابخانه علمی و استدلالی حوزه را پربارتر نموده اند، در این شرح: وجوب تقلید از لحاظ عقل و نقل، آراء و نظریات پیشینیان و معاصران، و همچنین شرائط مجتهد، نشانه‌های اعلمیت، اجتهاد کامل و یا متجزّی، تبعیض در تقلید ابتدائی و یا استمراری، تغییر تقلید از مرجع به مرجعی دیگر، مسائلی که ملزم و یا غیر ملزم به تقلید است، احکامی که با تبدّل رأی و اجتهاد یا تغییر مرجع تبدّل پیدا کرده، افرادی که تقلید نکرده یا تقلید از غیر اعلم نمودند و بقیه مسائل این کتاب را به صورت مبسوط، متقن و با عبارات عربی فصیح و فشرده، ابعاد وجوانب همه مطالب علمی و فنی که به یک مسأله مرتبط است را بیان و روشن فرمودند. به عبارت دیگر این چهار جلد قطور جولانگاه علمی و استدلالی معظم له در مسائل اجتهاد و تقلید است که تا به حال احدی از علمای اعلام گذشته و معاصر مانند آن را به ارمغان نیاورده و کتابخانه علمی و استدلالی حوزه را به مانند آن مزیّن نفرموده است، معلوم باشد که ایشان نه فقط در

اجتهاد و تقلید این نمونه کاری را انجام دادند، بلکه در کتاب «الخمس» عـروه نیـز همـین ابتکار را به ارمغان آورده و مسائل خمس را در دو جلد قطور به نام: «بیان الفقه: الخمـس» شرح داده و بیان فرمودند، معظم له نه فقط در این دو جلد، وجـوب خمـس را بـه اثبـات رساندند، بلکه با استفاده از آیه‌ی کریمه‌ی خمس و نیز احادیـث و روایـات شـریفه آن و اقوال بعضی از فقها، اصلی تأسیس نموده که می‌گوینـد: هـر درآمـد و منفعتـی کـم و یـا زیادی که نصیب انسان می‌شود، یک پـنجم آن از آنِ او نیسـت، بلکـه بـه صـریح آیـه‌ی کریمه‌ی خمس، از آنِ خدا، رسول، اهل بیت و سادات یتیم، فقیر و درمانـده راه اسـت و او حق تصرف در آن را ندارد مگر اینکه یک پنجم آن را جدا نمـوده و بـه صـاحبان آن برساند، سپس ایشان ثابت می‌نمایند استثنائی را که اهل بیـت علیهم‌السلام عنایـت فرمودنـد و آن سال تعیین نمودن است و چنانچه اوّل سال خمسی تعیین شود و یک پنجم دارائی خود را به صاحبانش بپردازد، ما بین سال آنچه که از منـافع بـه دسـت مـی‌آورد و یـا بـه مصـرف می‌رساند، معاف از خمس بوده تا سر سال خمسی بعـد فـرا رسـد. ایـن ابتکـار مسـتفاد از صریح آیه کریمه خمس نیز یکـی از مختصـات معظـم لـه بـوده و نشـانه بلنـد و بـا آوازه اعلمیت ایشان را می‌رساند.[1]

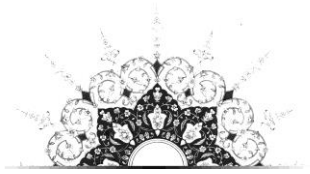
تألیف موسوعه اهل بیت علیهم‌السلام فی القرآن
یکی از شاهکارهای علمی حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله

موسوعه و دانشنامه «اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن کریم» تألیف آیـت‌الله العظمـی حـاج سید صادق شیرازی دام‌ظله در نوع خود نخستین اثر تألیفی است که تاکنون چنین اثر بـا چنین موضوعی تألیف نشده است. این دانشنامه تخصصی مایـه زینـت و آراسـتگی و غنای کتابخانه اسلامی است و خلأ موجود را در بستر معارف ولایی و اهـل بیتـی پـر می‌کند و این فضای خالی از حیث فکری، اعتقـادی و فرهنگـی بـا ایـن دانشـنامه پـر

۱- آیت‌الله فدایی حسینی

می‌شود. خدای سبحان ربع قرآن را درباره اهل بیت علیهم‌السلام و در مدح آنان نازل فرموده است، چنان که در روایات شریفه و مأثور ما نیز بدان اشارت رفته است. نکوهش دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و غاصبان منبر جدشان و حقوقشان، ربایندگان خلافت بحق آنان و دشمنان سرسختی که با این خاندان مقدس جنگیدند، نیز ربع دیگر قرآن را در برگرفته است، که این نیز در روایات وارد شده است. بله خاندان پاک مطهر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، همچنان حقشان مجهول و پنهان، و قدر و جایگاهشان نیز نا آشکار و مخفی مانده است و فضل و مقام والایشان آن گونه که شایسته و بایسته است بدان پرداخته نشده است. بنابراین، دانشنامه اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن با بهره گرفتن از روایات اهل تسنن و کتاب هایشان، منزلت و شأن والای اهل بیت علیهم‌السلام را اثبات کرده است؛ یعنی اثبات آنچه خدای سبحان برای رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان مطهر او مقرر ساخته، وشأن، خلافت، امامت و رفعت آنها در قرآن حکیم و فرقانِ عظیم ثابت و مسلم فرموده است. تمامی اینها به صورت یکجا و مستند و پژوهیده در این موسوعه جمع شده است و از زوایای پنهان منابع مختلف و پراکنده و لطایف پنهان مانده در تاریخ گزاره‌ها و گزارش‌های ناب و نایاب را گرد آورده و در دسترس خواستاران و تشنگان حقیقت می‌نهد. این دانشنامه، الحق که ابتکار و نوآوری زیبا، و کاری است بایسته و شایان و اثری است ماندگار.[1]

۱- آیت‌الله فدایی حسینی



آثار مکتوب و تألیفات
حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله

کتاب ـ چنان که در روایت نیزآمده است ـ ترجمان فکر و عقل انسان است؛ مقیاس و سنجش دانایی و میزان درک و تفکر اوست؛ معیار دانش و فهم اوست. مؤلفات و آثار مکتوب حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله، که بیش از یکصد عنوان کتاب است، به منزلت و جایگاه علمی و مکانت فرهنگی و فکری ایشان است.

متخصصانِ فن اگر این آثار را بخوانند بی تردید به ژرفا، عمق و پربهایی آن آثار و نویسندهٔ آن پی می‌برند.

عناوین مجموعه تألیفات حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی

- بیان الاصول
- بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی
- اهل البیت علیهم‌السلام فی القرآن
- السیاسة من واقع الاسلام

- حاشیهٔ العروة الوثقی
- شرح الصمدیهٔ
- شرح تبصرهٔ المتعلمین
- شرح شرائع الاسلام
- شرح اللمعهٔ
- الموجز فی المنطق
- رساله توضیح المسائل
- رساله منتخب توضیح المسائل
- آموزش احکام
- چکیده احکام اسلامی
- استفتاءات حول الغناء والموسیقی
- صلاهٔ الجماعهٔ و منزلتها فی الاسلام
- الصوم فی مسائل
- استفتاءات فی الحج و العمرهٔ
- مناسک حج
- احکام المراهٔ فی الحج والعمرهٔ
- احکام بانوان
- احکام الشباب
- اجوبهٔ المسائل العقائدیهٔ
- احکام العتبات المقدسهٔ
- ۱۰۰۰ مسألهٔ فی بلاد الغرب
- اجوبهٔ المسائل الحسینیهٔ
- المسائل الاسلامیهٔ مع المسائل المتجددهٔ
- المسائل الطبیهٔ

- منتخب المسائل الاسلامیهٔ
- احکام معاملات اسلامی
- فاطمهٔ الزهراء علیها السلام فی القرآن
- المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی القرآن
- المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی القرآن و السنهٔ
- الشیعهٔ فی القرآن
- المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنهٔ
- موعود قرآن
- طرح هایی از اقتصاد اسلامی و مسئله ربا
- راهی به سوی بانک اسلامی
- شیعه و اتهامات ناروا
- مفاسد بی حجابی
- اصلاحات ارضی در اسلام
- القیاس فی الشریعهٔ الاسلامیهٔ
- الطریق الی بنک الاسلامی
- الاصلاح الزراعی فی الاسلام
- حقائق عن الشیعهٔ
- الخمر کلیرا المجتمع
- المقدمهٔ العقائدیهٔ
- الشهیدان الاول والثانی
- نفحات الهدایهٔ
- حلیهٔ الصالحین
- نسیم هدایت
- درسنامه امام صادق علیه السلام

- عبیر الرحمة
- محاضرات فکریة روحیة و تربویة
- یا اباذر
- العلم النافع سبیل النجاة
- تعظیم الشعائر الفاطمیة
- احیاء عاشوراء
- مواهب الغدیر
- مستقبل العراق و اعادة بنائه
- غدیر سرچشمه زلال ولایت
- شمیم رحمت
- ای اباذر این گونه باش
- رمضان و شیوه بندگی
- بحوث اخلاقیة
- راز زیارت کربلا
- کیست فاطمه؟
- کشتی بان هدایت
- غدیر موهبتی برای جهانیان
- احکام الله فوق کل شئ والشعائر الحسینیة جائزة شرعاً
- أسرار زیارة کربلاء
- بزرگداشت شعائر فاطمی
- نحو بناء النفس والمجتمع
- وما أدریک من فاطمه؟!
- العراقیون و مواصلة الیقظة
- قبسی از غدیر

- آینده عراق
- من معطیات التضحیة الحسینیة
- المقام الرفیع والماثر الخالدة
- درسهایی از عاشورا
- حقوق المرأة فی الاسلام
- من عطاء الغدیر
- قطره ای از اقیانوس بلا
- عبرات الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- رابطه همبستگی با خدا
- وإزیلت الحرمة
- نگاهی به سیره نبوی
- لنحقق اهداف سیدالشهداء
- عراق المستقبل آفاق و تطلعات
- شهر رمضان شهر بناء النفس والمجتمع
- کیف نکون فی نورالله تعالی
- ماذا خسر العالم باقصاء الغدیر
- التضحیة الحسینیة وعطائها
- کیفیة العمل لله تعالی
- آثار الاعمال
- نبی الاسلام خیر هاد للبشریة
- الامام الحسین علیه السلام اقام الدین
- سیرة الامام زین العابدین علیه السلام
- عاشورا دروس و عبر
- قبس من الغدیر

- الحریة فی الاسلام
- ماذا بعد ظهور الامام
- انوار حسینی
- امام حسین علیه السلام و تحمل مصائب
- سنة الزواج و تیسیر الامور
- وصایا الی رجال الدین
- خون سیدالشهدا علیه السلام و مسئولیت ما
- واجبنا تجاه القرآن والعترة
- دولتمردان آینده در عراق
- انتخاب آگاهانه
- امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
- کیفر گناهان در اسلام
- روزه چرا و چگونه؟
- العنف و الاعنف
- من مدرسة عاشوراء
- قضیة الامام الحسین علیه السلام قضیة الارض کلها
- لنعرف إمامنا وواجبنا بصورة افضل
- الورع عن محارم الله
- الحجة المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف منة الله علی مستضعفی الارض
- امام حسین استثنای عالم وجود
- الافتتان بعاشوراء
- لا یوم کیوم الامام الحسین
- الامام الحسین جوهرة التاریخ الفریدة
- لنتنافس فی احیاء الشعائر الحسینیة

- او امید من بود
- امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منت الهی بر مستضعفان
- وکان الامل
- عاشورا و شبهه افکنان
- الامام الحسین استثنا فی عالم الوجود
- از بین رفتن حرمتها
- الغدیر و عاشوراء رکنا التشیع
- غدیر و عاشورا
- قدم صدق مع الحسین
- قدم صدق در دستگاه سیدالشهدا
- سامرا بهشت ویران
- شناخت اسلام و تبلیغ جهانی
- نیل رضا المعصوم

و...

معرفی اجمالی برخی از تألیفات
بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله

● «بیان الفقه» (٦ جلد) شرح کتاب عروة الوثقی

این مجموعه که در موضوع اجتهاد و تقلید(در ۴جلد) و خمس(در۲جلد) و براساس کتاب عروة الوثقی تألیف محقق کبیر سید محمد کاظم یزدی قدس‌سره است در ۶ جلد به چاپ رسیده است. مؤلف به شیوه‌ی فقه استدلالی به تشریح دیدگاه‌ها و بیان دلایل و مبانی مصنف، و تبیین نظریات خود پرداخته است.

این کتاب از تألیفات معظم له درکربلای معلی و با اضافات و بازنگری جدید در قم به چاپ رسیده است و ما بقی مجلدات آن در دست اقدام می‌باشد.

● بیان الاصول (۱۰ جلد)

یک جلد آن مربوط به قاعده‌ی «لاضرر ولا ضرار» و سه جلد آن درباره‌ی «استصحاب» و یک جلد آن پیرامون «قطع وظن» و یک جلد آن «تعادل و ترجیح» می‌باشد، و در قم و لبنان به چاپ رسیده است. و مابقی مجلدات آن نیز در دست اقدام است.

این کتاب بحثی علمی و دقیق و استدلالی و مفصل در علم اصول بوده که طی آن آیات و روایاتی متناسب با بحث طرح شده و در آن درباره‌ی نظریه‌های گوناگون بررسی به عمل آمده است. این کتاب شامل مجموعه‌ای از اقوال، اشکال‌ها و نقدهای اصولیون مختلف است که نویسنده با بررسی آنها نظریه خود را در هر مورد از مباحث اصولی مستدل ساخته است. بیان الاصول از تألیفات ایشان در شهر مقدس قم می‌باشد و تاکنون چندین مرتبه چاپ گردیده است. آخرین چاپ آن در سال ۱۴۲۶ هجری در قم می‌باشد.

● **توضیح شرائع الاسلام (٤ جلد)، تألیف سال ۱۳٤۷هـ.ش**

شرح تعلیقی و توضیحی بر کتاب شرایع الاسلام تألیف محقق حلی﵀ شامل هزاران تعلیق و توضیح در مختلف ابواب فقهی از عبادات و معاملات و ایقاعات و غیره می‌باشد. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلی به تاریخ ۱۳۸۷ هـ ق بوده و مورد توجه حوزه‌های علمیه و دانشگاهیان قرار گرفته و حتی به عنوان کتاب درسی و پایه نیز برای آنان تعیین گردیده و تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است.

● **شرح تبصرة المتعلمین (۲ جلد)، تألیف سال ۱۳٤۲هـ.ش**

شرحی مزجی بر کتاب «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین» مرحوم علامه حلی﵀ است. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلی به تاریخ ۱۳۸۲ هـ ق می‌باشد و تاکنون چندین بار تجدید چاپ گردیده است.

● **شرح السیوطی (۲ جلد)، تألیف سال ۱۳٤٦هـ.ش**

شرح تعلیقی است بر کتاب «البهجة المرضیة فی شرح الالفیة». این کتاب از کتب علمی و درسی حوزه‌های علمیه در علم نحو و از تألیفات ایشان در کربلای معلی به تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۸۶ هـ ق است. به دلیل استقبال طلاب حوزه‌های علمیه چندین بار تجدید چاپ شده است.

● **شرح اللمعة الدمشقیة (۱۰ جلد)**

شرحی جامع و کامل بر کتاب «شرح اللمعة الدمشقیة» تألیف شهید ثانی﵀ که از مهمترین کتب درسی در حوزه علمیه می‌باشد و تاکنون به چاپ نرسیده است.

● **الموجز فی المنطق، تألیف سال ۱۳٤٤هـ.ش**

شامل بر اصول منطق به روشی واضح و روشن می‌باشد که برای طلاب مبتدی در

حوزه‌های علمیه نوشته شده و در برخی از حوزه‌ها جزء برنامه درسی قرار گرفته است. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلی به تاریخ ۱۳۸۴ هـ ق می‌باشد.

● علی علیه‌السلام فی القرآن (۲ جلد)

آیاتِ فراوانی در بیان عظمت و فضیلت امیرمؤمنان علیه‌السلام در قرآن کریم نازل شده است که در این کتاب مرجع عالیقدر ۷۱۱ آیه را از مصادر و کتب معتبره در نزد عامه استخراج کرده اند که در میان کتاب‌های نوشته شده در این باب، همانند نگینی می‌درخشد، این کتاب در کربلای معلی تدوین یافته و تا به حال در ۸ نوبت به چاپ رسیده است.

● فاطمه الزهرا علیهاالسلام فی القرآن

این اثر شامل آیاتی است که پیرامون حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام نازل شده و براساس مصادر و کتب عامه تحقیق و در شهر مقدس قم تألیف شده و تاکنون ۷ بار تجدید چاپ شده است.

● اهل البیت علیهم‌السلام فی القرآن

این کتاب نیز شامل آیاتی است از سوره فاتحه تا کوثر که در آن ده‌ها آیه مبارکه که در شأن با عظمت اهل البیت علیهم‌السلام وارد شده، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در نگارش این کتاب از مصادر و کتب معتبره در نزد عامه بهره‌برداری شده است. این کتاب از تألیفات معظم له در کویت می‌باشد.

● المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فی القرآن

این کتاب شامل ۱۱۰ آیه از قرآن کریم است که پیرامون حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده و بر اساس مصادر و کتب عامه تألیف شده است و تاکنون بارها به چاپ رسیده و ترجمه فارسی آن به نام موعود قرآن می‌باشد.

● المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنة

این کتاب شامل مجموعه زیادی از روایات پیرامون حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و تمامی مصادر آن از کتاب‌های عامه و از تألیفات مرجع عالیقدر در کربلای معلی می‌باشد و تاکنون چند بار چاپ گردیده است.

● الشیعه فی القرآن

شامل آیات شریفه‌ای از قرآن کریم است که در شأن و مقام شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیهما السلام می‌باشد. شأن نزول، تأویل و تفسیر این آیات از کتب و مصادر عامه می‌باشد که توسط این فقیه عالیقدر و محقق والا مقام جمع آوری و تدوین شده است.

● حقایق عن الشیعه

این کتاب که طرح و پاسخ بعضی از اشکالات و شبهات و تهمت‌های مخالفین به مکتب تشیع است، به شکل گفتگو بین یک شیعه و یک سنی با بیانی روشن و زیبا و آسان تنظیم شده است.

کتاب فوق از تألیفات مرجع بزرگوار در کربلای معلی و تاکنون ده‌ها بار به چاپ رسیده است. ترجمه‌ی فارسی آن به نام شیعه و اتهامات ناروا می‌باشد.

● القیاس فی الشریعه الإسلامیه

این کتاب مسأله مهم قیاس و احکام آن در شریعت و دین اسلام را مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهد و با آیات کریمه و روایات شریفه بطلان قیاس و حرمت تطبیق آن در احکام دین را به اثبات می‌رساند، این اثر ارزشمند از تألیفات معظم له در کربلای معلی می‌باشد.

● صلاة الجماعه

این کتاب شامل مجموعه‌ای از احادیث در فضیلت نماز جماعت و بیـان فلسـفه و احکام آن بوده و به صورتی زیبا که مطالعه کننده را شیفته نماز جماعت و طالب آن قرار می‌دهد، این اثر زیبا از تألیفات ایشان در کویت می‌باشد.

● الصـوم

در این اثر فلسفه‌ی روزه و احکام مربوط به آن به صورتی ساده و روان بیان شـده است. تهیه و تنظیم آن در کربلای معلی و در شهر نجف اشرف چاپ شده است.

● الحج

فلسفه و احکام مربوط به فریضه‌ی حج بـه صـورت روان و سـاده تهیـه، و بـه نـام «الحج» در شهر مقدس کربلا چاپ شده است.

● تمهیدات فی الاقتصاد الإسلامی

این کتاب در زمینه اقتصاد و اهمیت آن در اسلام و راهکارهایی که اسلام نشـان داده و به آن راهنمایی نموده، پرداخته است، این اثر اقتصادی در کویت چاپ شده است.

● الربا المشکله الاقتصادیه

این کتاب بیانگر مضرات ربا در اقتصاد جهانی و راه‌حل‌های آن می‌باشـد کـه در کربلای معلی تألیف و در کویت به چاپ رسیده است.

● السیاسه من واقع الاسلام

این کتاب به بیان دیدگاه اسلام نسبت به سیاست پرداختـه اسـت و سـیره و روش حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام در مقابل مسائل سیاسی را شرح و توضیح داده است، این اثر گرانقدر غبـار روبـی از چهـرهٔ سیاسـت

اسلامی نموده و آن را به صورت شفاف و زیبا نشانه رفته و با واقعیت‌های قسط و عدل، رحمت و انسانیت آن را از دیگر سیاستهای جائرانه و ظالمانه دنیا جدا و تمییز داده است، این اثر با ارزش از تألیفات مرجع عالیقدر در کربلای معلی می‌باشد و چندین بار چاپ شده است. ترجمه‌ی فارسی آن نیز به نام اسلام و سیاست به چاپ رسیده است.

● الخمر کولیرا المجتمع

این کتاب که به مضرات و مفاسد شراب درجامعه می‌پردازد، در کربلای معلی تألیف و چندین بار در عراق و ایران تجدید چاپ شده است.

● مساوئ السفور

این کتاب شامل بحثی کامل و مستوفی در عین حال که کوتاه بوده و مختصر دربارهٔ اهمیت و ضرورت حجاب، مشاکل و مفاسد بی‌حجابی می‌باشد و از تألیفات ایشان در کربلای معلی می‌باشد.

● قصص توجیهیه

این کتاب شامل مجموعه‌ای از داستان‌های هدف دار، پندآمیز و آموزنده می‌باشد که در کربلای معلی تألیف و چاپ شده است.

● العقوبات فی الاسلام

این کتاب به بیان فلسفه حدود و احکام جزائی در اسلام و بیان شرایط و احکام آن می‌پردازد و از تألیفات معظم له در کربلای معلی بوده، و در بیروت به چاپ رسیده است.

● الطریق الی البنک الاسلامی

کتابی است که سعی بر ایجاد دیدگاهی نوین در بانکداری اسلامی دارد و مسائل و اشکالات برطرف شدن قانون ربا را در نظام بانکی حل و فصل می‌نماید و مسائل و وظایف مهم یک بانک اسلامی را با آخرین نظریات موجود در قانون اقتصاد جهانی روشن و بیان می‌کند. این کتاب در سال ۱۳۹۲ هـ ق مصادف با سال ۱۳۵۱ هـ ش تألیف و در لبنان به چاپ رسیده است.

● مالک الاشتر النخعی

شرح حال شخصیت بزرگ سردار اسلام، مالک اشتر نخعی رضوان الله تعالی علیه و از تألیفات معظم له در کربلای معلی بوده و در سال ۱۳۸۷ هجری قمری مصادف با سال ۱۳۴۷ هـ ش در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

● الشهید الاول

شرح حال و بیان زندگی مختصری از شهید اول «شیخ شمس الدین ابو عبدالله بن جمال الدین مکی» فرزند شمس الدین محمد مطلبی دمشقی عاملی جزینی همدانی و از تألیفات ایشان در کربلای معلی است که ضمن مجموعه «بزرگان شعیه» بوده و در نجف اشرف چاپ شده است.

● الشهید الثانی

شرح حال مختصر شهید ثانی «شیخ زین الدین علی بن احمد الجبل عاملی» و از نوشته‌های معظم له در کربلای معلی است و در ضمن مجموعه «بزرگان شیعه» در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

● الوالد

این کتاب شامل فرازهایی حساس و آموزنده از زندگانی مرحوم آیت‌الله العظمی

حاج سید میرزا مهدی شیرازی اعلی الله درجاته پدر بزرگوار معظم له بوده و به مناسبت چهلمین سالگرد رحلت آن مرجع باتقوا و پرهیزکار، نوشته شده است.

● احکام و استفتاءات

در موضوع مسائل و احکام اسلامی و استفتاءات چند اثر از ایشان به چاپ رسیده است؛ از جمله:

«رساله عملیه، مناسک حج، جامع احکام الحج، احکام بانوان، بیان احکام روزه، احکام الشباب، احکام معاملات، احکام طبیهٔ، احکام عتبات المقدسهٔ، احکام شعائر الحسینی، أحکام المشّایهٔ، اجوبهٔ المسائل العقائدیهٔ، ۷۰۰ مسئلهٔ فی الحج، ۱۰۰۰ مسئلهٔ فی الغرب، احکام السفر و السیاحهٔ و۶۶۶ مسئلهٔ و...».

کرسی درس خارج حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله که از سال‌های اوّل طلبگی،حسب تقاضای علما و بزرگان حوزه کربلای معلی تدریس دروس حوزه را آغاز نمودند، پس از مدتی کوتاه به عنوان یکی از ارکان و پایه‌های عمده حوزه علمیه آن دیار بشمار می‌رفتند و به تدریس سطوح عالیه حوزه پرداختند.

حال نزدیک به نیم قرن است که کرسی تدریس خارج فقه و اصول را بنا نهادند و درس خارج فقه و اصول معظم‌له همچون چشمه زلالی سیراب کننده تشنگان دانش شده است.

آیت‌الله فدایی حسینی در این زمینه می‌فرمودند:

حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق شیرازی، از دوران جوانی درس‌های خارج فقه و خارج اصول را آغاز کردند و از همان دوران این مباحث را انجام داده اند، دهها سال است که خارج فقه و خارج اصول را تدریس می‌کنند. اینجانب هم این توفیق را به دست آوردم و حدوداً بیست سال است که در درس ایشان حضور می‌یابم و بهره‌های بسیار فراوانی بردم.

شیوه تدریس مرجع عالیقدر

ایشان علاوه بر شیوه بیانی کم نظیری که دارند، مباحث دشوار و سخت را بسیار آسان و ساده می‌کنند. علاوه بر بیان کم نظیر و ساده کردن بحث ها، عمق علمی و بُعد فکری و پژوهشِ موشکافانه ایشان نیز چشمگیر و بی مثال است. نوارهای صوتی موجود که در آنها درس‌های ایشان ضبط شده است دلیل محکمی است بر این مدّعی. بحث ایشان در عین اینکه از شرح و تبسیط برخوردار است، قدرت و عمق علمی و ریشه یابی و گستردگی پژوه‌ها هم کم نظیر است.

دقت و ظرافت کم نظیر آیت‌الله العظمی شیرازی

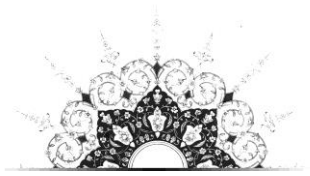
یکی از حضرات آیات و علمای بزرگ و سرشناس دارالمؤمنین یزد درباره تسلط کامل و موقعیت والای اجتهاد و مرجعیت حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی و اعلمیت ایشان و رجوع مقلّدان مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد شیرازی رحمه‌الله به ایشان می‌فرمودند: آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله همان اخوی بزرگوار و مرحومشان در خیلی از موارد علمی، جهادی، تقوایی، دقت و ظرافت نظر می‌باشند.

مرحوم آیت‌الله العظمی فاطمی ابهری نیز می‌فرمودند: بدون شک آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله با این موقعیت والای علمی، شایسته مرجعیت شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشند.

آیت‌الله العظمی شیرازی غواص اخبار و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از دانشمندان ارزشمند و خطبای توانای دیار یزد که سابقه طولانی در آشنایی با معظم له و اخوی بزرگوارشان در کویت و ایران را داشتند، درباره اعلمیت ایشان نه فقط در علم فقه و اصول بلکه در زمینه اخبار و احادیث شریفه رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرمودند: هیچ وقت نشد که من خدمت ایشان برسم و حدیث شریفی که برای من تازگی داشته باشد برایم نخوانند! این در صورتی است که من

خطیب منبر و غوّاص احادیث و اخبار شریفه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشم، یعنی: تازگی داشتن یک حدیث شریف نزد اهل فنٍّ حدیث به خودی خود حکایت از اعلمیت معظّم له در اخبار و روایات شریفه رسول خدا و اهل بیت آن حضرت دارد، که پایه و اساس علم فقه و اصول است.



مباحث خارج خمس

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

در حدیث شریف آمده است که: «**بُنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة، والصیام، والزکات، والحج، وولایتنا اهل البیت ولم یناد بشیء کما نودی بالولایة**»

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، روزه، زکات، حج، و ولایت و مودت اهل‌بیت علیهم‌السلام و به هیچ کدام از این امور پنج گانه همانند ولایت و مودت اهل بیت تأکید خطاب و تشدید فرمان نشده و نمی‌شود».[1]

بنابراین «زکات» یکی از پنج پایه استواری اسلام است و این حاکی از اهمیت جایگاه این فریضه الهی نزد خدای متعال، رسول و اهل بیت علیهم‌السلام بوده و حاکی از اهمیت نقش این واجب دینی در زندگی اجتماعی مسلمانان می‌باشد.

این از یک سو و از سوی دیگر در روایات شریفه بیان شده است که خدای متعال

۱- بحارالانوار ج ۱۰ ص ۳۹۳

رسول خود، اهل بیت رسول و سادات یتیم، فقیر و درمانده راه را کرامت بخشیده و به جای زکات، خمس را برای آنان مقرّر فرموده است و این نشان گر این است که خدای متعال خمس را در ردیف زکات از لحاظ اهمیت جایگاه الهی آن و از لحاظ اهمیت نقش دینی آن در زندگی اجتماعی مردم قرار داده است، بلکه بعضی روایات شریفه اهمیت بیشتری را برای خمس گوشزد نموده و خمس را متعلق به همه درآمدها معرفی کرده در صورتی که زکات واجب متعلق به فقط نُه چیز می‌باشد.

آری این اهمیت آسمانی، دینی و اجتماعی فریضه خمس، حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی را برانگیخت تا اوّلین بحث خارج فقه خود را ـ بعد از رحلت برادر گرامشان مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی‌ﷺ و رجوع مقلدان ایشان به معظم له ـ بحث خمس قرار دهند.

امتیازات بحث خارج فقه آیت‌الله العظمی شیرازی

امتیازات بحث خارج فقه معظم له که متضمّن بیان فروع و مسائل جدیدی در زمینه خمس، نکات دقیق اصولی، جهات ظریف رجالی و درایی، و نیز ریزه کاری‌های اخلاقی و پندآموزی به اضافه اهمیت بحث خمس، ما را بر آن داشت که بحث خمس معظم له را با رعایت بیان آن نکات، ظرافتها و پندآموزی را تقریر و به رشته تحریر به صورت مقالاتی جداگانه و مستقل به رشته تحریر درآوریم، از خدای منّان می‌خواهیم که ما را در این راه موفّق بنماید تا بتوانیم همه مباحث خارج فقه معظم له را در بحث خمس به پایان برسانیم انشاء الله تعالی.[1]

۱- آیت‌الله فدایی حسینی

تبیین عظمت علمی آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله در کلام یکی از علمای برجسته عربستان

یکی از علمای برجسته و اندیشمند عربستان می‌فرمود: علم و دانش و فقاهت مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله بر اهل معرفت و علم پوشیده نیست و بهترین گواه بر مقام علمی و دانش سرشار وی آثار ایشان است، چراکه بیش از یکصد کتاب در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی، به ویژه در علم فقه و علم اصول نگاشته اند؛ در فقه موسوعه ای چند جلدی استدلالی در شرح عروة الوثقی دارند که بخش اجتهاد و تقلید آن در چهار مجلد قطور چاپ و منتشر شده است. نیز نظرات عالمانه بر متون فقهی معروف دارند، از جمله شرح شرایع الاسلام محقق حلی.در اصول فقه موسوعه ای ده جلدی استدلالی دارند تحت عنوان بیان الاصول که تاکنون بحث لاضرر ولا ضرار فی الاسلام، بحث الاستصحاب در سه جلد قطور، بحث التعادل والتراجیح و بحث القطع والظن منتشر گشته است.

کارشناسان و اهل فن پس از خواندن این آثار بر قدرت و تسلط علمی معظم له گواهی داده اند.

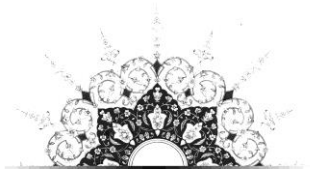
حقیر توفیق این را داشته‌ام که در بخشی از سال‌های ۱۴۲۲ ـ ۱۴۲۳ق در شهر مقدس قم در کلاس درس خارج فقه (اجتهاد و تقلید) و نیز بحث اصول ایشان شرکت کنم. لذا می‌توان بحث‌های ایشان را از عبارتی روان، استدلالی عمیق، ارائه‌ی بیشترین دلیل و استفاده از شاهد مثال‌های فراوان ـ که تماماً جویای علم را به احاطه‌ی بر مطالب علمی یاری می‌کند ـ برخوردار و از این نظر متمایز دانست.

جلسات فقهی

شب‌های ماه مبارک رمضان ـ ماه رحمت و مغفرت و ماه نزول قرآن ـ فرصت

مناسبی برای مذاکرات علمی وخوشه چینی از محضر عالمان بزرگوار است. از این رو بیت مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی طبق سنت دیرینه هر ساله میزبان علما، فضلا، طلاب علوم دینی، شخصیت‌های گوناگون و عامّه مؤمنانی است که با معظم له دیدار می‌کنند. در این دیدارها مباحث علمی و مسائل فقهی، تاریخی و فرهنگی مطرح می‌شود و افزون بر طرح این قبیل مسائل، مرجع عالیقدر سفارش‌ها و رهنمودهایی ارائه می‌دهند و با ظرافت و تسلط و تبحرخاص، موشکافانه به بررسی و تشریح موضوعات مطرح شده می‌پردازند و شبهات و مباحث سنگین علمی را به صورت روان و آسان به شاگردان و اهل علم منتقل می‌نمایند.

علاقمندان به علم و فقاهت می‌توانند گلچینی از جلسات و محافل فقهی حضرت آیۀ الله العظمی شیرازی در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۱ هـ‌ق را در صفحه ۲۹۸ همین کتاب مطالعه فرمایند.



حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
و طلاب علوم دینی

از خصیصه‌های منحصر بفرد حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی مصاحبت و زندگی کردن با طلاب علوم دینی و علما و نخبگان جهان اسلام است که حشر و نشر اهل علم با معظم له در نوع خود کم نظیر و مثال زدنی است.

دقت و اهمیت قابل توجه حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی به طلاب و محققین نشانگر دغدغه‌های قلبی معظم له در امر مقدس تعلیم و تعلم است که سلسله نشست‌ها و گردهمایی‌های سراسری طلاب علوم دینی شیعه در محضر معظم له نیز حاکی از اهمیت والای ایشان به مسئله مهم تربیت مبلغین در عرصه ترویج معارف و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است که جا دارد در این مقام به گوشه ای از بیانات و نکته‌های گهربار بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله اشاره ای داشته باشیم، باشد که بهره ای از دریای علم و فقه و اخلاق این ابرمرد فقاهت و مرجعیت دینی برده باشیم.

نصایح آیت‌الله العظمی شیرازی به طلاب علوم دینی

۱- احیای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از طریق شناساندن مبانی و عقاید آنان به مؤمنان؛ چه، از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

«**رحم اللّه عبداً أحیا أمرنا**؛[۱] رحمت خدا بر آن بنده‌ای که امر ما را احیا کند»

رساندن نور این بزرگواران ـ که چراغ هدایتند ـ به جهانیان برای بیرون آوردن آنان از تاریکی‌ها به روشنایی. ابوخالد کابلی می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام درباره این فرموده خدای عزوجل پرسیدم:

﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا﴾؛[۲]

به خدا و فرستاده او و نوری که فرو فرستادیم ایمان بیاورید

فرمود: «**یا أبا خالد! النور واللّه نور الأئمة من آل محمد إلی یوم القیامة وهم واللّه نور اللّه الذی أنزل وهم واللّه نور اللّه فی السموات والأرض**؛[۳] ای اباخالد! به خدا قسم، مقصود از این نور، نور امامان از اهل بیت تا روز قیامت است. به خدا قسم، اینانند آن نوری که خدا فرو فرستاده به خدا قسم، اینانند نور خدا در آسمان‌ها و زمین.»

۲- شناساندن مبانی و ارزش‌های نهضت مقدس حسینی به دنیا؛ چه، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمودند:

«**إن الحسین مصباح الهدی وسفینة النجاة**؛[۴] همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲، باب وجوب العمل بأحادیث النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله ح ۳۳۲۹۷.

۲- سوره تغابن، آیه ۸.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، باب ان الائمه نور اللّه عزوجل، ح ۱.

۴- مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۱۱۶.

تشویق مردم به بر پا داشتن شعائر حسینی با بهترین شکل؛ زیرا، احیای این شعائر، در واقع، بزرگداشت شعائر خدای سبحان و زنده داشتن مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است.

۳- برخورد اخلاقی خوب با همگان، و آراسته بودن به اخلاق فاضله در هنگام انجام دادن کار؛ زیرا، سخن اگر با اخلاق خوش گفته شود تأثیرش بیشتر و عمیق‌تر خواهد بود. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**من حَسَّن خلقه کثر محبّوه و اَنست النفوس به**؛[1] کسی که اخلاقش را نیکو گرداند دوستدارانش زیاد شوند و جانها با او انس گیرند.»

۴- محاسبه نفس در هر روز؛ زیرا مبلّغ چنانچه تهذیب و تزکیه نفس کند می‌تواند تأثیر بیشتری بر مردم بگذارد. امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**ثمرة المحاسبة صلاح النفس**؛[2] ثمره محاسبه [نفس] خودسازی است.»

۵- کوشش و تلاش برای هدایت همه مردم؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«**یا علی!... وأیم اللّه لئن یهدی اللّه علی یدیک رجلاً خیرلک ممّا طلعت علیه الشمس و غربت**؛[3]ای علی!... به خدا سوگند اگر خدا یک نفر را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند.»

۶- اهتمام زیاد ورزیدن به جوانان و نوجوانان، و برگزاری جلسات ویژه آنان و آموزش دادن اصول، عقاید، احکام، آداب و اخلاق اسلام به آنها و آشنا کردنشان با زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین علیهم‌السلام، و پاسخ دادن به پرسش‌هایی که در ذهن و اندیشه آنان می‌گذرد، با شیوه‌ای نو و آسان و زیبا و جذّاب، و تشویق جوانان به فعالیت‌های دینی و فرهنگی و اجتماعی در جهت احیای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، و

۱- غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ص ۲۵۵، ح ۵۳۷۵.

۲- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۴، باب وجوب محاسبة النفس، ح ۹۵.

۳- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۷۷، باب ذکر جمل من مناهی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

حفظ آنها از خطر تهاجم عقیدتی و جریان‌های منحرف و گروه‌های ضالّه و اخلاق فاسد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**علیک بالأحداث فإنّهم أسرع إلی کلّ خیر**؛[1] بر تو باد نوجوانان؛ زیرا که آنان به هر کار خیری زودتر می‌شتابند.»

۷- تأکید بر ضرورت توجه پدران و مادران به فرزندانشان ـ از دختر و پسر ـ و این‌که فرزندان خود را دوستدار و پیرو ائمه اطهار علیهم‌السلام بار آورند، و آنها را از خطر تهاجم عقیدتی و فرهنگی حفظ کنند.

۸- آماده کردن خود برای پرسش‌های گوناگون و پاسخگویی به سؤالات مردم با بردباری و گشاده رویی، و خسته و ناراحت نشدن حتی از سؤالات ساده و یا احیاناً بچگانه، و تحمل کردن مشکلات و آزار و اذیت‌ها از هر نوعی که باشد، با اقتدا کردن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این زمینه.

۹- خدمت رسانی به مردم و تلاش برای حل مشکلات و رفع نیازهای آنان در حد توان. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«**خیر الناس من نفع و وصل و أعان**؛[2] بهترین مردم کسی است که سود رساند و پیوندبرقرار سازد و کمک کند.»

۱۰- تلاش در جهت افشاندن بذر توحید در هر جا و با هر کس، و الگو قرار دادن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این زمینه: آن حضرت از هر فرصتی برای تبلیغ بهره می‌گرفت و انجام دادن عبادت‌های مستحبی را به اوقاتی که امکان تبلیغ در آن اوقات وجود ندارد، یعنی نیمه‌های شب، وامی‌گذاشت.

۱۱- مردم را با غیر زبانتان دعوت کنید. یعنی اعمال و رفتارتان با آنچه بدان

۱- فروع کافی، ج ۸، ص ۹۱، حدیث الریاح.

۲- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۹۰، باب استحباب نفع المؤمنین، ح ۱۴۳۷۶.

دعوت می کنید مطابقت داشته باشد. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: «**کونوا دعاة الناس بالخیر بغیر ألسنتکم لیروا منکم الإجتهاد و الصدق و الورع**؛[1] مردمرا با غیر زبانتان به کارهای خیر دعوت کنید تا از شما تلاش و راستی و پارسایی ببینند.

۱۲- دعا کردن برای تعجیل در فرج آقا امام زمان مهدی موعود روحی له الفدا، و دعا کردن برای عموم مؤمنان، از مرد و زن.

۱۳- اخلاص در عمل داشتن؛ زیرا کسی که اخلاص عمل بیشتری داشته باشد به درجات بالاتری در نزد خدای عزوجل نایل می‌آید.

۱۴- تا می‌توانید متواضع و فروتن باشید؛ زیرا کلید موفقیت، پذیرش سخن حق و دور افکندن تکبر و خودخواهی است.

۱۵- زندگی علما و فقهای شیعه در طول تاریخ را بخوانید، و جستجو کنید ببینید چه عوامل و شیوه‌هایی باعث گردیده تا برخی علمای شیعه مانند شیخ صدوق و مفید و طوسی و انصاری و... رضوان اللّه علیهم نامشان جاویدان شود.

۱۶- اقتدا کردن به سیره اخلاقی اهل بیت علیهم السلام، تا از این طریق مصداق خوبی برای علمی باشید که آموخته‌اید.

۱۷- زنده کردن دل از طریق طاعت خدای عزوجل.

۱۸- استفاده کردن از تمام وقت برای تحصیل علم و دانش؛ چرا که علم را پایانی نیست. خدای متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«**وَ قُل رَّبِّ زِدْنِی عِلْماً**؛ و بگو: خدایا بر علم من بیفزای»[2]

۱۹- کمک گرفتن از انواع رسانه‌ها و فناوری‌های جدید برای اشاعه و ترویج اسلام و شناساندن واقعیت اصیل و حقیقت راستین آن به جهان.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸، باب الورع، ح ۱۴.

۲ . سوره طه ۱۱۴.

۲۰- اهمیت دادن به کیفیت و نه کمیّت. یعنی اهتمام ورزیدن بـه کیفیـت درس و مطالعه و خوب آموختن آن.

۲۱- اهمیت دادن به سخنرانی و نگارش؛ زیرا اینها از لوازم شخصیت علمی و رهبـری موفقیّت‌آمیز است، و برای رشد یافتن در این زمینه باید به چند نکته توجه کرد:

۱- پذیرفتن نقد سازنده.

۲- پیدا کردن معلم و مدرّس یا گذراندن دوره‌های سخنوری و نویسندگی.

۳- اختصاص دادن بخشی از اوقات خود به حفظ کردن متون.

دل باخته اهل بیت علیهم‌السلام و احیاگر شعائر

فقیه اهل بیت عصـمت و طهـارت علیهم‌السلام و بـزرگ احیـاگر شـعائر حسـینیه و فاطمیـه حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله، دل باخته و شـیفته اهـل بیت علیهم‌السلام خصوصاً حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشند و همواره در عمل و زبان جهانیـان را به تولی و تبعیت از ائمه اطهار علیهم‌السلام و تبرّی دشمنان و غاصبان حقشان امر می‌نمایند.

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و تعظیم شـعائر آل الله را اساس نجات بشریت می‌دانند و معتقدند که راه نجات تنها در پرتـو تبعیـت از فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمودند:

«**إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِـی أَلَـا وَ هُمَـا الْخَلِیفَتَانِ مِنْ بَعْدِی وَ لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ**؛ همانا من دو چیز بـزرگ میان شما مسلمانان می‌گذارم که اگر شما بر آن دو چیز چنگ بزنید هرگـز بضـلالت و گمراهی واقع نمی شوید بعد از من، یکی کتاب خدا قرآن مجیـد اسـت و دیگـری عترت من، و این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا اینکه در کنار حوض کـوثر بـر مـن وارد شوند.»[1]

۱- امالی صدوق ص ۴۱۵

ایشان تبعیت از ائمه اطهار علیهم‌السلام و فراگیری علوم آن بزرگواران را بهترین راه سعادت بشریت می‌پندارند و در این زمینه می‌فرمودند:

فراگیری علوم اهل بیت علیهم‌السلام بهترین و برترین راهی است که انسان در این دنیا می‌پیماید و من در تمام عمرم بهتر و برتر از این راه راهی نیافته ام. لذا پیمودن این راه را به شما توصیه می‌کنم و شما تمام همت و کوشش و توان خود را در این راه به کار گیرید و دوستان و هم سن و سالان خود و دیگران را به قرار گرفتن در این مسیر تشویق کنید.

ایشان آینده را از آن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و شیعیان آنحضرت می‌دانند و در بیاناتی مهم فرمودند:

این قرن، قرن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت می‌باشد و انشاالله در آینده ای نزدیک مذهب تشیع در کل جهان گسترش خواهد یافت.

عنایات و تاکیدات حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی بر ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام و احیای شعائر آل الله چهره ایشان را چون خورشیدی فروزان از افق کربلا آنچنان نمایان ساخته است که همگان ایشان و بیت مکرمشان را بیت اهل بیت علیهم‌السلام و بیت شعائر آل الله می‌دانند و ایشان را بزرگ مرجع دینی و حسینی می‌پندارند، در نگاه عامه مردم، اعم از شیعه و سنی، همگان بر این مطلب اذعان دارند که آیت‌الله العظمی شیرازی بزرگ احیاگر شعائر الهی است که در این بین می‌توان به مصادیق بارز آن و سخنان ارزشمند معظم له در این باب اشاره داشت.

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی:

پاداش اخروی هر یک از ما به مقدار خدمات و اعمالی است که در راه احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام انجام می‌دهیم. بسیاری از مردم در روز قیامت از این که بیشتر در این راه تلاش نکرده اند دچار حسرت خواهند شد زیرا پاداش شگرف و مقام عظیم احیاگران امر اهل بیت علیهم‌السلام را مشاهده می‌کنند.

احیای ایام شهادت حضرت صدیقه شهیده و ایام فاطمیه در کلام حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی

سزاوار است مؤمنین و موالیان اهل بیت عصمت وطهارت علیهم‌السلام در تمام نقاط جهان در ایام فاطمیه در اقامه و تعظیم و تجلیل هر چه بهتر و بیشتر شعائر حضرت زهرا علیهاالسلام بکوشند و با برگزاری مجالس سوگواری و وعظ در مساجد، حسینیه ها، منازل شخصی و راه اندازی دسته جات عزاداری و تهیه و تولید محصولات فرهنگی اعم از کتاب، مجله، و ضبط و پخش و تکثیر برنامه‌های ماهواره ای، رادیویی و اینترنتی... قلب مقدس حضرت بقیة الله الأعظم مهدی موعود ارواحنا فداه را خشنود سازند

دامنه فعالیت‌های خود در راه احیای شعائر فاطمی در سراسر گیتی بیفزایید و روز به روز آن را گسترده تر سازید و به محل، شهر و کشور خود بسنده نکنید. به دیگر سخن همت کنید قضیه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را جهانی نمایید تا ـ ان شاء الله تعالی ـ در قیامت از مراتب بالا و والای رستگاران و سودبردگان برخوردار شوید

هر کس در راه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام سختی ببینید ودر تنگنا گرفتار آید،پاداش وبهره شایسته ای نزد خدا خواهد داشت وعکس این قضیه نیز صادق است،پس هر کس در عین توانمندی از خدمت به اهل بیت علیهم‌السلام دریغ کرده وکوتاهی کند،از توفیق الهی بی بهره واز لطف حضرتش محروم خواهد بود.

یکایک مادر بزرگداشت آن چه مربوط به صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام است بکوشیم وازهیچ خدمتی فروگذار نکنیم،چراکه بزرگداشت شعائر حضرت زهرا علیهاالسلام به پاداشتن وتعظیم شعائر الهی است.

یکی از نمونه‌های احیاء نام و یاد زهرای اطهر علیهاالسلام این است که فرزندانتان را به حفظ خطبه گرانمایه آن حضرت تشویق کنید،زیرا این خطبه چکیده ای از معارف اسلام است.

ما وظیفه داریم بر اساس توانمندی‌های جسمی و مادی که خدای متعال در اختیارمان گذاشته، در راه عزاداری و آنچه مرتبط به حضرت زهرای اطهر علیها السلام است بکوشیم برای به راه انداختن دسته‌های عزاداری در کوچه و بازاروخیابان واطعام دادن که ازشعائرالله است باشیم.

آیت‌الله العظمی شیرازی دام ظله دلسوخته امام حسین علیه السلام

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله مرجعی دلسوخته، دلباخته و دلشکسته وجود نازنین سیدالشهدا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌باشند که حالات، حرکات و سکنات ایشان بیانگر این مطلب است که این بزرگ مرجع دینی عصر، دلباخته دردانه خدا و جگر گوشه رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی امام حسین علیه السلام بوده که خدای متعال حساب خاص برای حضرتش هم در دنیا، هم در برزخ و هم در عالم آخرت باز کرده که برای احدی از انبیاء و اوصیاء و اولیاء خود باز نفرموده است.

همواره ایشان اشک ریز غربت و مظلومیت آن امام همام است و هیچ محفلی نیست که ایشان از عظمت و مظلومیت مقام شامخ حسینی سخن به میان نیاورند و هر دم از آن امام همام سخن نگویند.

در و دیوار بیت مکرم ایشان خود شاهد است که این پیر غلام حسینی با بیان مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام همه را منقلب می‌کرد و تحول عجیبی در آن محفل به وجود می‌آورد.

چشم گریان این عالم جلیل القدر و این بزرگ احیاگر شعائر حسینی و در هر محفلی دم ز مولای غریب و مظلومشان زدن، دلها را متوجه حضرت زین العابدین علیه السلام نموده و حالات جانسوز عاشورائیان را در اذهان پدیدار می‌سازند.

در هر موقعیت و محفلی از سیدالشهدا علیه السلام سخن می‌گویند و وقتی به بیان مظلومیت آن امام همام می‌پردازند رنگ از چهره مبارکشان می‌پرد و با چشمانی

اشک بار غربت آل الله را در بیاناتشان به تصویر می‌کشند. گویا واقعا کربلا و عاشورا را درک و لمس نمودند.

در ایام عزای آل الله مخصوصاً ایام محرم که عزاداران و دسته جات عزاداری از کشورهای مختلف به محضر مبارکشان نائل می‌شوند، معظم له به استقبال آنان می‌شتابند و همراه با سوگواران حسینی به سینه زنی و عزاداری می‌پردازند.

بزرگ احیاگر شعائر الهی
از نگاه یکی از علمای برجسته اصفهان و از احیاگران نهضت فاطمیه[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

برخی از دوستان و علاقمندان به ارزش‌های ولائی از این بندهٔ کمترین درخواست نمودند که دریافت‌های خودم را از حالات و روحیات معنوی، و روش و منش، وتلاش‌ها وکوشش‌های مرجع عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید صادق حسینی شیرازی«مدظله العالی» در زمینهٔ حمایت از مکتب مقدس اهل‌البیت و حفظ و گسترش شعائر ولائی و بالاخص شعائر غدیر و عاشورا و فاطمیه بنویسم و شمّه‌ای از آن روحیات و حالات درونی و اقدامات وتلاش‌های بزرگ و بی‌دریغ و جهانی را که در میدان عمل تجلی یافته، مورد اشاره قرار دهم.

اینجانب، در راستای عمل به وظیفهٔ «اظهار دوستی نسبت به دوستان آل الله » و رعایت فرمایش رسول خدا که فرمودند:

من سرّه ان یجمع الله له الخیر کلّه فلیوال علیاً بعدی ولیوال ولیّه[2].

و به امید تحقق بشارت نبی اکرم که اعلام داشتند:

---

۱ . آیت الله میر سید حجت موحد ابطحی

۲ . امالی صدوق وبشارهٔ المصطفی

هذا الحسین بن علی... انه لفی الجنّة و محبّیه فی الجنة ومحبّی محبّیه فی الجنة.[۱]

با استمداد از ارواح طیّبهٔ اولیاءالله، با فرصت کم و آگاهی‌های محدودی که دارم به نکته‌هایی اشاره می‌نمایم.

خاندان بزرگ و علمی و اجتهادی «**شیرازی**» از دیر زمان پرچمدار دفاع از حریم اسلام و مکتب اهل البیت بوده و با احراز منصب افتاء و مرجعیت و زعامت دینی، در حوزه‌های علمیهٔ سامراء و نجف و کربلا و قم و... و با تأسیس پایگاه‌های دینی از قبیل (مدارس، مساجد، حسینیه‌ها، کتابخانه‌ها و راه اندازی سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای مذهبی و...) درکشورهای گوناگون و شهرهای دور و نزدیک، پرچم مکتب ولایت و امامت را به اهتزاز درآورده‌اند.

در زمان مرجعیت مرجع عالیقدر، مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد حسینی شیرازی«قدس سره» آن بزرگمرد با تأسیس حسینیه‌ها و مسجدها و اعزام نمایندگان دلسوخته و فعال در کشورهای گوناگون اروپایی و آسیایی وآفریقایی و آمریکا و کانادا و استرالیا، پرچم اهل بیت را برافراشتند و با بهره گیری از شعائر حسینی و مطرح کردن عاشورا وکربلا و نهضت مقدّس سیدالشهداء دل‌های زیادی را جذب ارزش‌های اسلامی و مقدسات دینی و مکتب ولایت امیرالمؤمنین علی نمودند[۲].

در ادامهٔ آن حرکت جهانی و نورانی، حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سیدصادق حسینی شیرازی«مدظله العالی» با روش و منش جذاب و موثر و با

---

۱ . عوالم العلوم به نقل از امالی صدوق

۲ – برای آشنائی با حسینیه ها و مساجد وکتابخانه ها و مدارس علمیه و سایر مراکز دینی وعلمی که این مرجع عالیقدر تاسیس کرده و یا حمایت نموده اند ، به کتابهائی که در مورد شرح زندگی ایشان تالیف شده مراجعه شود.

بهره‌گیری از اخلاق و تواضع ویژه، و با استفاده از تجلیل و تکریم انسان‌های لایق و فعال و دلسوز و بهره‌گیری از توانمندی‌های آنان، و نیز با تکیه بر عشق و ایمان و طینت پاک و پاکیزگی‌های درونیِ شیعیان با اخلاص و دلباخته، و بالاخص جوان‌های پرشور و فداکار، در جای جای دنیا و در تمامی کشورها، و همچنین با بیان و تشریح محاسن مکتب نورانی و مقدّس اهل البیت و نشان دادن آثار و برکات پیروی از هدایت‌ها و نورافشانی‌های آنان، و نیز تأکید بر شعائر قولی و عملی حسینی، و تکیه بر احیاء روزها و جایگاه‌های متعلق به ائمهٔ معصومین و بالاخص حضرت سید الشهداء ، پرچم مکتب تشیع را در بسیاری از نقاط جهان به اهتزاز درآوردند.

آری! نگاهی به مراکز دینی و علمی تحت اشراف این بزرگ مرجع عالیقدر در پنج قارهٔ جهان، و دقت در پاسخ‌های ایشان به استفتائاتی که در زمینهٔ شعائر دینی (وبالاخص حسینی) در مقاطع گوناگون انجام شده، و بررسی کتاب‌ها و مجلاتی که زیرنظر ایشان منتشر گردیده، و ملاحظهٔ برخوردهای ایشان با انسان‌ها وگروه‌های گوناگونی که از شهرها و کشورهای دور و نزدیک به دیدار ایشان می‌آیند، و تجلیل و تکریم‌های ویژهٔ ایشان از دلسوختگان و فداکاران در راه دین واهل بیت به‌خوبی نشان می‌دهد که «احیاء امر اهل البیت » و برافراشتن پرچم پر افتخار مکتب امامت و ولایت، و تجلی و ظهور «شعائر حسینی» مقصد و مقصود اصلی زندگی و حیات طیّبه و مرجعیت دینی ایشان است.

روش آن بزرگمرد، در معاشرت با علماء و بزرگان دین و عموم مدرّسین و مؤلّفین و فضلاء و طلاب و مردم با ایمان و پیرو مکتب امیرالمؤمنین علی که همراه با اخلاق و اخلاص، و تکریم و تجلیل، و صبر و بردباری، و متانت و درایت، و موقع شناسی و هدفداری می‌باشد، همه و همه، در راستای ترویج شعائر الهی و ولائی (وبالاخص حسینی) به منظور جذب دل‌ها به سوی مکتب مقدسی است که:

اول شهیدهٔ آن فاطمه زهرا
و مظلوم ترین مدافع آن امیرالمؤمنین علی
و سیّد الشّهدای آن ابی عبدالله الحسین
و پرچمدار نهضت پیام رسانیِ آن زینب کبری
و مصلح جهانی آن بقیهٔ الله الاعظم

می باشد.

اینجانب، در صحنه‌های گوناگون، وملاقات‌های عمومی و خصوصی، که با این بزرگ مرجع عالیقدر داشته‌ام، و در محضر ایشان، در ارتباط با اقدامات و برنامه‌های گوناگون، در زمینهٔ غدیر و عاشورا و فاطمیه و نیمهٔ شعبان و بحث مهدویّت، و نیز بزرگداشت حضرت خدیجه و هر یک از بزرگان و مفاخر خاندان رسالت و امامت مذاکره کرده‌ام، اخلاصی راسخ، و تواضعی شگفت انگیز، و ادبی الهام بخش، و همّتی والا، و حمایتی بی‌دریغ، و در نتیجه، رهنمودهایی تاثیرگذار، یافته‌ام، و به این نتیجه رسیده‌ام که اگر:

درقضیهٔ... حضرت سید الشهداء، امام حسین با عنایتی ویژه و استثنایی، ایشان را مورد لطف خاص خود قرار داده‌اند، متقابلاً ایشان با علم و اجتهادشان، با قلم و بیان‌شان، با عزت و اعتبارشان، با اخلاق و رفتار جذّاب‌شان، با تدبیر و مدیریت نورانی‌شان، با صبر و استقامت‌شان، پرچم شعائر حسینی را به اهتزاز درآورده‌اند، و ندای با عظمت «**لااله الا الله، محمّدٌ رسول الله، علی ولیّ الله**» را ترویج نموده اند که:

«و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب»

آیت‌الله العظمی شیرازی احیاگر شعائر حسینی

بیانات معظم له در باب عاشورا و عاشورائیان:

آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی: تمام گونه‌های شعائر حسینی، مقدمه ای است برای تحقق اهداف نهضت سیدالشهدا

دستگاه بی مانند سیدالشهدا علیه‌السلام

چهار نفر از حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام برترند: رسول خدا، حضرت أمیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا، وامام حسن مجتبی علیهم‌السلام؛ همچنان که در روایت است خود سیدالشهدا علیه‌السلام در کربلا صریحاً فرمودند:

أبی خیرٌ منی وأمی خیرٌ منی، وأخی خیرٌ منّی ولی ولکلِّ مسلم برسولِ الله أسوةٌ؛[1] پدرم، مادرم وبرادرم همگی از من برترند ودر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای من وهر مسلمانی اسوه هست.»

اما در عین حال عزاداری‌ها وخدمات واطعام‌ها وسوگواری ـ هایی که طی دیشب وامروز تاسوعا وعاشورا برای امام حسین علیه‌السلام انجام شده است در دوره سال برای حضرات معصوم دیگر انجام نمی‌گیرد. اگر تمام مجالس روضه، وهیئت‌ها ودستجات عزاداری وسینه زنی که طی دوازده ماه برای سیزده معصوم دیگر انجام شده است با حجم فعالیت‌ها وعزاداری‌هایی که فقط در شبانه روز گذشته برای امام حسین علیه‌السلام انجام شده است مقایسه شود، به مراتب کم تر است، چه رسد به انبوه مجالس وعزاداری‌هایی که در دوره سال برای آن حضرت برگزار می‌گردد؛ زیرا خود خدای متعال، امام حسین علیه‌السلام را استثنا قرار داده است.

از این رو رسول خدا، حضرت أمیرمؤمنان، فاطمه زهرا، امام حسن ودیگر امامان علیهم‌السلام با امام حسین علیه‌السلام به عنوان یک مسئله استثنایی وبی مانند رفتار نموده اند.

حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز با این مسئله به نحوی استثنایی برخورد کرده اند؛ حضرت خطاب به جد بزرگوارشان عرضه داشته اند:

«**ولأبکینّ علیک بدل الدموع دماً؛**[2] به جای اشک بر تو خون خواهم گریست.»

۱- بحارالانوار، ج۴۵، ص۲.

۲- فرازی از زیارت ناحیه مقدسه

چنین تعبیری را آن حضرت خطاب به هیچ یک از معصومین حتی مادرشان فاطمه زهرا علیها السلام به کار نبرده اند.

همچنان که امام حسین علیه السلام یک استثنا است، عزاداری ایشان نیز استثنایی است. بسیاری از افراد در روزهای گذشته در مجالس وهیئت‌های عزاداری شرکت کرده‌اند، خستگی وبی خوابی کشیده اند، چه بسا برای برگزاری مراسم عزا قرض کرده اند یا ضامن گرفته اند، و... بدانیم که این فعالیت‌ها وعزاداری‌ها همگی استثناست وکسانی که دست به این فعالیت‌ها می‌زنند پاداشی استثنایی خواهند داشت.

این فعالیت‌ها واین مجالس عزاداری به قدری ارزش دارند که نمی‌توان آن‌ها را با تمام ثروت‌های دنیا مقایسه کرد. اگر بگوییم این مجالس عزاداری گوهر گران بهایی است حق مطلب را ادا نکرده ایم. یک دنیا گوهر در برابر یک قطره اشک حقیقی برای امام حسین علیه السلام بی ارزش است. اما چه می‌شود کرد که بشر فقط طلا ونقره وگوهر را به عنوان چیزهای ارزشمند می‌شناسد وهمه امور ارزشمند را با طلا ونقره وامثال آن مقایسه می‌کند. وگرنه شعائر حضرت سیدالشهدا علیه السلام را با امور دنیوی نمی‌توان مقایسه کرد.

نبردهای استثنایی عاشورا

یکی از استثنائات سیدالشهدا علیه السلام که تاکنون کم تر کسی بدان پرداخته است، به نبردهایی مربوط می‌باشد که در روز عاشورا رخ داد. در طول تاریخ، جنگ‌ها ودرگیری‌های فراوانی رخ داده وستم‌های بسیاری، پیش از ماجرای کربلا وپس از آن، در نقاط گوناگونی از جهان صورت گرفته است.

در هیچ یک از جنگ‌های تاریخ دیده نشده است که فرمانده سپاه بر بالین یکایک سربازان بیاید ومانع اهانت دشمن به سرباز به خون خفته شود. اما در کربلا امام حسین علیه السلام هنگامی که یکی از اصحاب بر زمین می‌افتاد فوراً خودشان را به بالین وی می‌رساندند واین از استثنائات سیدالشهدا علیه السلام است.

رسول خدا ﷺ با این که از امام حسین علیه‌السلام برترند در جنگ‌ها چنین رفتار نمی‌کردند وحضرت امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام نیز در سه جنگی که بر ایشان تحمیل شد چنین روشی اتخاذ نکردند وقانون جنگ نیز چنین چیزی را اقتضا نمی‌کند. اما یکی از استثنائات سیدالشهدا علیه‌السلام این است که بر بالین تک تک شهدا می‌آمدند ومانع هرگونه اهانت احتمالی دشمنان به پیکر مطهر شهدا می‌شدند. آن حضرت بر بالین زهیربن قین، حبیب بن مظاهر، قاسم بن حسن، حضرت قمر بنی هاشم وکلیه شهیدان آمدند وهمه شهیدان از حربن یزید ریاحی ـ که شیخ عشیره بود ـ تا «جون» غلام سیاه از این مزیت بی بهره نماندند. چراکه آن حضرت آخرین کسی بودند که به شهادت رسیدند وحتی عبدالله بن الحسن علیهماالسلام نیز ـ که پیش از امام حسین علیه‌السلام بر زمین افتاد ولی پس از آن حضرت به شهادت رسید ـ نیز از این قاعده مستثنا نیست وحضرت بر بالین وی نیز آمدند.

هم در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام وهم در گفتار مورخان وناقلان واقعه کربلا وکسانی چون حمیدبن مسلم ـ که روی بلندی ایستاده بود ـ این نکته آمده است که امام حسین علیه‌السلام در واقعه عاشورا سوار بر اسب مراقب اوضاع بودند وبه محض آن که شهیدی بر زمین می‌افتاد مانند باز شکاری«**کالصّقرِ المنقضّ**»[1] فورا بر سر بالین وی حاضر می‌شدند.

شهدای واقعه کربلا در لحظه‌ای بر زمین می‌افتادند که از آنها رمقی بیشتر باقی نمانده بود وحتی اگر آنان را نمی‌کشتند، بعد از کمی جان می‌سپردند؛ زیرا انبوه ضربات تیر ونیزه وشمشیری که از همه سو به بدن آنان اصابت کرده بود وخستگی وتشنگی شدید ومبارزه با لشکریان زیاد با جنگ افزارهای کثیر آن زمان که از آن جهت آنها را به کوه آهن توصیف کرده‌اند.[2] کافی بود تا آنان را از پای درآورد.

۱- بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۵.

۲- ولقوا جبال الحدید و... بحارالانوار، ج۴۵، ص۹۳ .

ولی حضرت در حالی خود را به بالین آن شهید می‌رساندند که هنوز نیمه جانی در بدن او باقی بود. حضرت با دشمنان می‌جنگیدند وپیکر شهید را شخصا به خیمه‌ها می‌آوردند یا دستور می‌دادند که آن را به خیمه برسانند.

تنها استثنا در این مورد بدن حضرت اباالفضل بود که حضرت به دلایلی ایشان را به خیمه‌ها نرساندند. حضرت ابالفضل که سالاری یاران ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام را بر عهده داشتند، هرچند برادر امام حسین علیه‌السلام بودند، خود را خادم ایشان می‌دانستند. شاید بنا بوده است که بدن این برادر همچون بدن مطهر حضرت در وسط جبهه نبرد باقی بماند وایشان که در هیچ حالتی از همراهی وپشتیبانی آن حضرت کوتاهی نکردند، در این مسئله نیز همانند حضرت باشند. شاید هم مشیّت الهی این بوده است که آن حضرت مثل خود حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام قبّه وبارگاه مستقلی داشته باشند که ملجأ ومزار عام وخاص باشد.

حضرت در لحظه افتادن هر کدام از شهدا به بالین او می‌آمدند، سر او را به دامن مبارک می‌گرفتند، خاک‌ها وخون‌ها را از چهره‌اش پاک می‌کردند، احیاناً با او سخن می‌گفتند، برایش دعا می‌نمودند، وسرانجام آن شهید در حالی جان می‌داد که سرش در دامان مولایش سیدالشهدا علیه‌السلام بود....

چه کسی می‌تواند تصور کند که برای آن شهید چه قدر ارزشمند بود که در لحظه جان دادن سرش در دامان مولایش باشد؟ زهی شرف که روح انسان در حالی از بدن مفارقت کند که انسان همنشین وهمسخن همچون مولایی باشد! چه سعادتی از این بالاتر که انسان در رکاب سیدالشهدا علیه‌السلام کشته شود ودر لحظه آخر کسی چون امام حسین علیه‌السلام از او خشنود باشند؟ چه دنیایی از دنیای این افراد بهتر وچه آخرتی از آخرت اینان بالاتر؟ خوشا به حالشان وچه جایگاه والایی نزد خدای متعال ورسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارند وگوارایشان باد. کاش ما نیز بودیم وبه این فوز عظیم دست می‌یافتیم....

جای شگفت نیست که می‌بینیم اصحاب حضرت برای شهادت لحظه شماری می‌کردند واز یکدیگر سبقت می‌گرفتند وچه بسا سرخوش وشادمان با یکدیگر شوخی می‌کردند.[1] در حقیقت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام چنین روحیه‌های بلند واستواری در آنان ایجاد کرده بودند واز سوی دیگر شوق جان دادن در دامان آن حضرت آنان را چنان مشتاق کرده بود که سراز پا نمی‌شناختند. بیهوده نیست که حضرت خود درباره اصحابشان فرموده اند:

«**إنّی لا أعلَمُ اصحاباً أوفی ولا خیراً من أصحابی؛**[2] من هیچ یارانی بهتر وباوفاتر از اصحاب خود نمی‌شناسم.»

در حقیقت اصحاب آن حضرت نیز یکی دیگر از استثنائات دستگاه سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشند.

مورخین ذکر کرده اند در شب عاشورا وقتی بُرِیر شروع کرد به مزاح وشوخی کردن با عبدالرحمان، عبدالرحمان به او گفت:ای بُرِیر، می‌خندی؟ اکنون زمان خنده ومزاح نیست.

بُرِیر گفت: خاندانم به خوبی می‌دانند که من نه در جوانی ونه اکنون که پیر شده ام هیچ گاه شوخی وخنده را دوست نداشته ام. اما اکنون از سر شادمانی وبشارت است که شوخی می‌کنم. به خدا قسم که مدتی بیشتر نمانده است که با شمشیرهای مان با این قوم ملاقات کنیم وپس از آن در نعمت‌های جاویدان بهشت متنعم خواهیم بود.[3]

۱- برخی درباره شوق واشتیاق فوق العاده اصحاب ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام نسبت به شهادت، تعبیر « عشق » را به کار می‌برند. ولی باید دانست که این تعبیر مناسب نیست ودر روایات معتبر اهل بیت علیهم‌السلام نیز به کار نرفته است.

۲- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۹۲.

۳- سید ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص۹۵.

بُرِیر فقیه وعالم مجتهدی بود که حتی در ایام جوانی نیز با شوخی میانه‌ای نداشت، اما اکنون در کهنسالی چه شده است که با عبدالرحمن از در مزاح در آمده است؟ ظاهر روایت نشان می‌دهد که شوخی بریر از شوخی‌های مربوط به جوانان بود که با شأن وسن وسال بریر تناسبی نداشت. از همین رو بود که اعتراض عبدالرحمن را باعث شد. به هر حال این مطلب از وجد فوق العاده بُرِیر و روحیه بالای شهدا کربلا حکایت می‌کند والبته آنان این روحیه را از سیدالشهدا علیه‌السلام کسب کردند. کسانی چون بریر مشاهده می‌کردند که هر چند اصحاب دیگر حضور دارند، سیدالشهدا علیه‌السلام خود شخصاً به بالین هر شهید می‌روند واو را مورد لطف وعنایت قرار می‌دهند. آنها نیز برای درک چنین فیض ومنزلتی لحظه شماری می‌کردند.

جلوگیری از اهانت به اصحاب

امام علیه‌السلام اجازه ندادند به اجساد شهدا جسارت واهانت شود، ولی تمام اهانت‌ها را خودشان به جان خریدند. در همه جنگ‌ها معمولاً سربازان مورد اهانت قرار می‌گیرند وسرداران وفرماندهان در معرض اهانت قرار نمی‌گیرند، یا کم تر قرار می‌گیرند. اما در این جا هم امام حسین علیه‌السلام استثنا هستند. ایشان مانع هرگونه اهانت احتمالی دشمنان به پیکر شهیدان شدند، ولی خود آماج انواع اهانت‌ها وجسارت‌ها قرار گرفتند. ایشان آخرین کسی بودند که به شهادت رسیدند وهنگامی که بدن مطهر حضرت بر خاک گرم کربلا افتاد هیچ یک از یاران باوفایشان نبود تا مانع جسارت دشمنان شود، بدن مطهرشان را به خیمه‌ها بیاورد، یا سر مبارکشان را به دامن بگیرد. آن حضرت خودشان را سپر بلای تمام شهیدان نمودند....

امام حسین علیه‌السلام واهانت‌های دشمن:

اما این اهانت‌ها به همین جا ختم نمی‌شود واهانت‌هایی که متوجه آن حضرت شد فراوان بود. برخی از این اهانت‌ها مربوط به قبل از جنگ، برخی مربوط به زمان جنگ، ودسته‌ای دیگری مربوط به بعد از جنگ بود.

برای نمونه قبل از جنگ شخصی از لشکر مقابل نزد خیمه‌ها آمد و فریاد زد: أین الحسینَ؛ حسین کجاست؟ با این که تمام اصحاب وبنی هاشم حضور داشتند خود حضرت پاسخ دادند: من حسینم. آن مرد به حضرت گفت: بشارت باد تو را به آتش که هم اکنون وارد آن خواهی شد. امام فرمودند: [نه] بلکه بشارت باد مرا به پروردگاری مهربان وشفاعتگر که خواسته ام را اجابت می‌کند. تو کسیتی؟ گفت: من محمدبن اشعث هستم.

او برادر جعده قاتل امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود که خدای متعال در همان لحظه عقوبتش کرد: هنگامی که می‌خواست بپیچد پایش در رکاب اسب گیر کرد وبر زمین کشیده شد وبه درک واصل گردید.

وقتی حضرت می‌خواستند به نماز بایستند، یکی از لشکریان دشمن به نام حصین بن نمیر فریاد زد: نماز تو [که] قبول نیست [برای چه نماز می‌خوانی؟!]حبیب بن مظاهر به او گفت:ای نابکار، گمان می‌کنی نماز فرزند رسول الله قبول نیست ونماز تو پذیرفته می‌شود؟

مانند چنین اهانت‌هایی در حق قمر بنی هاشم، حبیب، بریر، و.... انجام نشد وفقط حضرت بودند که این زخم زبان‌ها را ـ که از زخم تیغ بدتر بود ـ تحمل کردند.

اینها مربوط به پیش از جنگ بود. در هنگام جنگ نیز اتفاقاتی که برای آن حضرت افتاد، برای هیچ یک از یارانشان صورت نگرفت. البته در این جا از حوادث هنگام جنگ می‌گذرم، فقط همین قدر می‌گویم که ارباب مقاتل درباره این لحظه گفته اند:

«**فرقةٌ بالسیوفِ وفرقةٌ بالرماحِ وفرقةٌ بالحجارةِ وفرقةٌ بالخَشَبِ والعصا**؛[1] گروهی با شمشیر، گروهی با نیزه، عده‌ای با سنگ، وعده‌ای با چوب وعصا آن حضرت را فرا گرفتند.»

---

۱ . شجره طوبی- حائری ج۲ ص۲۱۳.

در حالی که حضرت هرگز اجازه ندادند چنین رفتاری با اصحابشان انجام شود. این مطلب مربوط به زمانی است که حضرت هنوز سوار بر اسب بودند. هنگامی که حضرت بر زمین افتادند نیز این ماجرا تکرار شد وپیش از آن که حضرت بر زمین بیفتند، در روایت آمده است که یک تیر در حلق مبارک ایشان فرو رفت.

مرحوم شیخ جعفر شوشتری ـ از علما ومجتهدان بزرگ ـ فرموده است: اگر چند دقیقه به امام حسین علیه‌السلام مهلت می‌دادند ایشان جان تسلیم می‌کردند واصلاً به این کارها حاجت نبود. اما در آن لحظات آخر نگذاشتند ایشان به آسودگی جان بسپارند.

در این جا ماجرای شمر وبر زمین افتادن امام را نمی‌گویم؛ چرا که به راستی انسان نمی‌تواند حتی اندکی از حق این مصیبت عظیم را ادا کند. این مسائل در شهادت رسول خدا، حضرت امیر، امام حسن مجتبی علیهم‌السلام یا حتی در شهدای کربلا رخ نداده وفقط از اختصاصات آن حضرت است.

ما نمی‌توانیم مصیبت کربلا وعمق این فاجعه را تصور کنیم. خیلی از مسائل هم به دست ما نرسیده وبسیاری از کتب مقاتل وتواریخ در گذر زمان از بین رفته، یا به شعله‌های آتش سپرده شده است. فقط یک عنوان کتاب که در قم تألیف شده وبنابه نقل شیخ طوسی ده هزار برگ بیست هزار صفحه مطلب داشته است، به طور کامل سوزانده شده وحتی یک خط از آن هم بر جا نمانده است. غرض این که از قضایای عاشورا، آنچه به دست ما رسیده فقط قسمتی از وقایع کربلاست.

هیچ روزی عاشورا وهیچ زمینی کربلا نیست

عاشورا استثنائات بسیاری دارد. سوگواری‌هایی که ما برای امام حسین علیه‌السلام انجام می‌دهیم برای هیچ یک از معصومین انجام نمی‌دهیم. خود معصومین هم چنین چیزی را نخواسته اند وبا ماجرای امام حسین علیه‌السلام وعاشورا به شکلی استثنایی برخورد کرده اند. خدای متعال اراده فرموده است که ماجرای عاشورا از همه جهت استثنایی وبی مانند باشد.

خود امام حسن مجتبی علیه‌السلام خطاب به برادر بزرگوارشان فرموده اند:

لا یومَ کیومک یاأباعبدالله؛[1] یا اباعبدالله هیچ روزی همانند روز [مصیبت بارِ] تو نیست.

از این رو « تعبیر کل یوم عاشورا وکل ارض کربلا » که بر سر بعضی زبان هاست ـ هرچند برای آن توجیهاتی گفته می‌شود ـ چون در گفتار پیشوایان ما نیامده صحیح نیست. از روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام به روشنی دریافت می‌شود که هیچ زمینی حتی کعبه به قداست و شرافت کربلا نمی‌رسد وهیچ روزی همانند عاشورا نیست. در روایت آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

خدای تبارک وتعالی برخی از زمین‌ها وآب‌ها را بر برخی از زمین‌ها وآب‌ها برتری بخشید. پس از آن برخی از زمین‌ها فخر فروشی کردند وبه این جهت وبه جهت خودداری از فروتنی در برابر خدا کیفر شدند وخدا مشرکان را بر کعبه مسلط نمود وآب شوری را روانه زمزم کرد که مزه آن را ناگوار ساخت. اما زمین کربلا وآب فرات اولین زمین وآبی بودند که خدای تبارک وتعالی را تقدیس کردند. از این رو خدا نیز به آنها برکت داد وبه سرزمین کربلا فرمود: سخن بگو که خدا تو را برتری بخشیده است، در حالی که آب وزمین‌ها به همدیگر فخر فروشی می‌کنند. زمین کربلا گفت: من زمین مقدس ومبارک خدایم که خاک وآب من مایه شفا [وبهبود] است. البته فخر نمی‌فروشم ودر برابر کسی که مرا چنین آفریده است فروتن وخوارم وبر زمین‌هایی که مرتبه پایین تری دارند فخر نمی‌فروشم بلکه خدا را سپاس می‌گزارم. سپس خدا به سبب فروتنی وسپاسگزاری زمین کربلا، آن را با امام حسین علیه‌السلام ویارانش کرامت وبزرگی بخشید.[2]

در این روایت آمده است که زمین کعبه فقط و فقط افتخار کرد و مقایسه بین

۱- بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۱۸.

۲- کامل الزیارات، ص۲۷۰.

خود و دیگر زمین‌ها به عمل نیاورد و نام سرزمینی را نبرد و بر کربلا افتخار نکرد، ولی با این حال خدا زمین کعبه را شدیداً سرزنش کرد وآب شیرین زمزم را ـ که از حواشی کعبه است ـ شور ساخت. گویا خدای متعال می‌خواهد نشان دهد که افتخار فقط از آن کربلاست.

نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند:

روزی سرزمین مکه به خود بالید وگفت: خدا خانه‌اش را روی من قرار داده ومردم از دور ونزدیک به سمت من می‌آیند. منم که حرم امن الهی هستم. خدای متعال او را ملامت کرد وگفت: به عزت وجلالم سوگند، فضیلت تو نسبت به فضیلت وشرافت سرزمین کربلا همانند آب موجود بر سر یک سوزن خیس نسبت به دریاست. اگر سرزمین کربلا نبود تو را برتری نمی‌دادم واگر آنچه در کربلاست نبود اصلاً تو را نمی‌آفریدم وخانه‌ای را که بدان فخر می‌کنی خلق نمی‌کردم. آرام بگیر وبدون سرپیچی وخودخواهی دنباله و وابسته‌ای فروتن، خوار، سرافکنده برای سرزمین کربلا باش وگرنه تو را مسخ می‌کنم ودر آتش دوزخ می‌افکنم.[۱]

از روایات معصومین علیهم‌السلام آشکارا دریافت می‌شود که: «**لا ارض ککربلا ولا یوم کعاشورا**» چه لزومی دارد که انسان سخنی بر خلاف فرمایش معصومین علیهم‌السلام بگوید وآن گاه درصدد توجیه آن برآید ؟ به هر حال زمین کربلا زمینی بی مانند واستثنایی است وروز عاشورا هم از استثنائات است.

دعای امام صادق علیه‌السلام در حق دوستداران امام حسین علیه‌السلام

عزاداران ودوستان امام حسین علیه‌السلام نیز همانند آن حضرت استثنا هستند. سوگواران، زائران، وخادمان آن حضرت، کسانی که نام ویاد ایشان را زنده نگاه

۱- همان، ص۲۶۷. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به: کامل الزیارات، باب۸۸ فضل کربلاء وزیارة الحسین... ؛ بحارالانوار، ج۹۸، باب۱۵ الحائر وفضله و..

می‌دارند وکسانی که بر مصائب جانسوز ایشان اشک می‌ریزند پاداش بی مانندی در انتظار آنهاست واهل بیت علیهم‌السلام به نحوی استثنایی با آنان برخورد کرده اند. معاویهٔ بن وهب می گوید:

برای تشرف به محضر امام صادق علیه‌السلام اجازه گرفتم. وقتی وارد شدم دیدم آن حضرت مشغول نماز هستند. منتظر نشستم تا نماز ایشان تمام شد. پس از پایان نماز آن حضرت شروع به مناجات با خدا نمودند وعرضه داشتند: «ای کسی که ما را به کرامت و وصایت ممتاز کرد وبه ما وعده شفاعت داد وعلم گذشته وآینده را به ما عطا نمود ودل‌های برخی از مردم را به ما متمایل ساخت من وبرادرانم وزوّار قبر ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام را بیامرز؛ زوّاری که برای نیکی به ما وبه امید به دست آوردن پاداشی که در ایجاد پیوند با ما نهاده‌ای ونیز شاد کردن دل پیامبرت ـ که درود تو بر او وخاندنش باد ـ وفرمان برداری از ما وخشمگین کردن دشمنانمان وبه دست آوردن خشنودی ات اموال خود را صرف کردند.... [بارپروردگارا] پس از جانب ما خشنودی ات را پاداش آنان قرار ده و در شبان و روزان پاسشان دار... و با آنان همراه باش و شر هر ستمگر سرکش و هر آفریده ناتوان یا نیرومند و نیز شر شیاطین جن و انس را از آنان به دور دار وبه آنان که ما را بر فرزندان واهل وخویشان خود ترجیح دادند بهتر از آنچه انتظار دارند، عطا کن. خدایا... بر آن چهره‌هایی که آفتاب رنگشان را دگرگون کرده رحمت کن وآن گونه‌هایی را که بر قبر اباعبدالله نهاده می‌شود مورد رحمت قرار ده وآن دیدگانی را که به مهر ما گریان می‌شوند مشمول مهر خود قرار ده وآن دل‌هایی را که برای ما بی تاب شد وسوخت مشمول مهر خود گردان وفریادهایی را که برای ماست مشمول رحمت خود ساز. پروردگارا، من این جان‌ها واین تن‌ها را تا زمانی که در روز تشنگی در کنار حوض [کوثر] ملاقاتشان کنیم، به تو می‌سپارم ». حضرت همان طور که در حال سجده بودند پیوسته این دعا را می‌خواندند. وقتی مناجات ایشان به پایان رسید عرضه داشتم: فدایت شوم، اگر این دعایی که از شما شنیدم در حق کسی می‌بود که اصلاً خدا را هم نمی‌شناخت به

گمانم که آتش دوزخ را بهره‌ای در او نبود...[۱]

سفارش به عزاداران حسینی

عـزاداران سیدالشـهدا علیه‌السلام هماننـد خـود آن حضـرت اسـتثنایی انـد، قـدر بـدانیم وبکوشیم حـق ایـن نعمـت را ادا کنـیم. همـان طـور کـه امـام حسـین علیه‌السلام دسـت بـه فداکاری‌های گونـاگون زدنـد وبسـیاری از اهانت‌هـا را بـه جـای اصحابشـان تحمـل فرمودند بکوشیم ما نیز با اقتدا به آن حضرت، اهانت‌ها وسختی‌های روحی را در راه ایشان به جان بخریم. بسیاری از ما برای اقامه شعائر حسینی خسـتگی وبـی خـوابی را تحمل می‌کنیم واز جسم وپول خود مایه می‌گذاریم ولی رنج‌های روحی واهانت‌هـا وشماتت‌ها را تحمل نمی‌کنیم. اگر کسی بر ما خرده گرفـت کـه عـزاداری خرافـات است، وموجبات تمسخر دشمنان را فراهم می‌کند، نباید دلسرد شویم وبگوییم زخـم زبان از زخم تیغ بدتر است.

آری بدتر است ولی باید این زخم زبان‌ها را هم مانند مولایمـان بـر خـود همـوار کنیم وخم به ابرو نیاوریم.

تحمـل ایـن زخـم زبان‌هـا در راه امـام حسـین علیه‌السلام عـزت دو جهـان اسـت واگـر شماتت‌ها را در این راه تحمل کردیم مشمول دعای خیر ائمه ـ از جمله همین دعـای یاد شده ـ می‌گردیم، وتفاوتی ندارد که این خرده گرفتن‌ها از سوی دشمنان باشد یـا غیر آنها.

چه بسا بعضی، عزاداری را نوعی بی فرهنگی می‌دانند وبر عزاداران خرده می‌گیرند وآنان را مسخره می‌کنند. چنین کسانی بی شک نگون بخت ترین افراد عالم می‌باشـند. سعی کنیم هرچند جواب این افراد نادان وعیب جو را می‌دانیم تحمـل کنـیم وبـه آنـان پاسخ ندهیم. البته فراموش نکنـیم کـه خـدا هرچنـد از حـق خـود گذشـت می‌کنـد، از

۱- کافی، ج۴، ص۵۸۲ باب فضل زیارة ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام .

توهین به دستگاه سیدالشهدا علیه‌السلام ومبارزه با آن در نمی‌گذرد. دست خدا پشت این عزاداری هاست ومشیت الهی بر این تعلق گرفته است که این دستگاه هرساله جلوه ورونق وآوازه بیشتری پیدا کند. تمام زیارات رسول خدا وائمه اطهار ـ علیه وعلیهم الصلاة والسلام ـ که از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است وبی شک گفتار اهل بیت گفتار خدا می‌باشد ولی در عین حال زیارت عاشورای امام حسین علیه‌السلام مستقیماً به صورت حدیث قدسی از جانب خدای تبارک و تعالی نازل شده است واین نکته از میان زیارات چهارده معصوم علیهم‌السلام فقط به امام حسین علیه‌السلام اختصاص دارد.

عزای طویریج که از سنت‌های دیر پا وحسنه است ودر بسیاری از نقاط جهان برگزار می‌شود، در عاشورای امسال ساعت‌ها طول کشیده است. می‌گویند مرحوم سید بحرالعلوم در زمان مرجعیت خود یک روز عاشورا در محل گذر دسته‌جات عزای طویریج به عنوان شرکت در ثواب سوگواری بر امام حسین ایستاده بودند وعزاداران را تشویق کرده وسینه می‌زدند. ناگهان حاضران مشاهده کردند که ایشان یکباره منقلب شدند وعمامه را بر زمین زدند ودر میان عزاداران رفته، شروع کردند به «حسین، حسین» گفتن وسینه زدن. پس از پایان عزاداری اطرافیان اعتراض کردند که: آقا این کار مناسب شأن شما نبود. فرمودند: چه کنم، همان طور که نگاه می‌کردم یکباره مولایم آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را وسط جمعیت مشاهده کردم.

وقتی حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پس از گذشت بیش از هزار سال در مراسم عزاداری شرکت می‌کنند تکلیف کسانی که این عزاداری‌ها را مسخره می‌کنند معلوم می‌شود.

بکوشیم ما نیز همانند مولایمان در تحمل دشواری‌های روحی وجسمی استثنایی باشیم. ان شاءالله خدای متعال همه دوستداران، زائران، عزاداران آن حضرت را به برکت خود سیدالشهدا علیه‌السلام مشمول رحمت واسعه خود قرار دهد.

مسئولیت ما در قبال سیدالشهدا علیه‌السلام

ماه محرم ویژگی بی نظیری نسبت به دیگر ماه‌ها دارد. به محض آن که هلال ماه محرم پدیدار می‌شود، نام امام حسین علیه‌السلام را که در روز دهم این ماه مظلومانه به شهادت رسید، بی درنگ در خاطر انسان زنده می‌کند ومسئولیت ما را در قبال آن حضرت وزنده نگاه داشتن شعله نامش به یاد می‌آورد. از میان این مسئولیت‌ها می‌توان به دو امر زیر اشاره نمود:

اول: معرفی امام حسین علیه‌السلام وماجرای کربلا وبیان اهداف وآرمان‌های آن حضرت وکوشش برای آگاه کردن تمام انسان‌های شرق وغرب زمین از مصائبی که بر او وخاندان ویاران گرامی‌اش وارد شد.

روز یازدهم محرم هنگامی که عقیله بنی هاشم، حضرت زینب کبری، فرزند برادر خود، حضرت امام سجاد علیه‌السلام را مشاهده کرد که از شدت اندوه طاقت فرسا نزدیک بود جان مبارکشان از کالبد تن خارج شود به ایشان عرضه داشتند:

لا یَجزِعنَّکَ ما تَری فَوالله إنّ ذلکَ لَعَهدٌ مِن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله إلی جدِّکَ وأبیکَ وعمّک، ولقد أخَذَاللهُ میثاقَ أُناس مِن هذِه الأُمّةِ لا تعرِفُهُم فَراعنَةُ هذِه الأُمّةِ، وهم مَعروفونَ فی أهلِ السّماواتِ أنَّهم یَجمعونَ هذه الأعضاءَ المُتَفرّقَةَ فَیُوارونَها وهذِهِ الجُسومَ المُضرّجةَ، وینصبونَ لِهذا الطَفِّ عَلَماً لِقَبر أبیکَ سیّدالشهداء لا یدرسُ اثرُهُ ولا یَعفو رسمُهُ علی کُرورِ اللیالی والأیّامِ، ولَیجتَهِدَنَّ أئمّةُ الکُفرِ وأشیاعُ الضّلالةِ فی مَحوِهِ وتطمیسه، فَلا یَزدادُ أثرُهُ إلاّ ظُهوراً، وأمرُهُ إلاّ علواً؛[1] مبادا این چیزها تو را بی تاب کند. به خدا قسم این وعده‌ای است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به پدر بزرگ، پدر وعمویت داده است. خدا با

۱- کامل الزیارات، ص ۲۶۰.

گروهی از این امت ـ که فرعون‌های امت آنان را نمی‌شناسند ولی در میان اهل آسمان‌ها شناخته شده اند ـ پیمان بسته است که این اعضای پراکنده را گرد آورند واین بدن‌های غرقه به خون را به خاک سپارند. این گروه برای طف ومرقد پدر بزرگوارت نشانه‌ای برپا خواهند کرد که هیچ گاه از میان نخواهد رفت وگذر شبان وروزان، نشان آن را نخواهد زدود. هر قدر پیشوایان کفر وپیروان گمراهی در زدودن واز بین بردن آن بکوشند، روزبه روز اثر آن پدیدارتر ونام آن بلندآوازه تر می‌شود.

بنابراین شایسته است در اقامه عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام بکوشیم ومردم را نسبت به احیای شعائر حسینی به شکل‌های گوناگون وشیوه‌های درست ومشروع فرا خوانیم.[1]

دوم: مسئله دیگر پیروی از امام حسین علیه‌السلام ودنبال کردن اهداف بلند آن حضرت است که در حقیقت چنین چیزی از امت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله انتظار می‌رود وباید گفت مسأله اول مقدمه‌ای برای رسیدن به این هدفِ مهم تر است.

در یکی از زیارت‌های سیدالشهدا علیه‌السلام آمده است:

وبَذَلَ مُهجَتَهُ فیک لیستنقذَ عبادَکَ من الجهالةِ وحیرةِ الضلالةِ؛[2] خدایا، امام حسین علیه‌السلام خون قلب پاکش را در راه تو داد تا بندگانت را از نادانی وحیرت گمراهی برهاند.

لام در « لیستنقذ » لام تعلیل است؛ یعنی هدف وانگیزه فداکاری امام حسین علیه‌السلام

۱- البته مراعات شرع انور برای فهمیدن حلیت یا حرمت شیوه‌های عزاداری لازم است واین کار با مراجعه به کارشناسان این امر یعنی فقهای بزرگوار ومراجع عظام تقلید شدنی است؛ زیرا آنان شیوه‌های جایز عزاداری را به ما می‌شناسانند وما را از مراجعه به دیگران یا گفتارهای بدون پشتوانه علمی آسوده می‌نمایند.

۲- تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۱۳..

نجات دادن بندگان از جهالت و گمراهی بود. منظور از « عبادک » تمام بندگان خدای متعال هستند، چه مؤمن باشند وبه واسطه امام حسین علیه السلام از درجات بالاتری از هدایت برخوردار شوند وچه غیر مؤمن باشند وبه برکت امام حسین علیه السلام راه هدایت بپویند.

برای این که هدف امام حسین علیه السلام را دنبال کنیم وبینش ومنش آن امام همام را چراغ راهمان سازیم خوب است در زیارت نامه‌های آن حضرت بیشتر تأمل نماییم. برای مثال کتابی مانند بحارالانوار در همه جا یافت می‌شود وتهیه آن آسان است. می‌توانیم زیارات امام حسین علیه السلام را که در این کتاب هست با دقت بخوانیم ودر مفاهیم آن تأمل کنیم؛ زیرا مطالب بسیاری هست که از اندیشیدن در مضامین این زیارت‌ها عاید انسان می‌شود. کوتاه سخن این که معرفی سیدالشهدا علیه السلام از طریق اقامه مجالس عزاداری ـ از یک سو ـ وکوشش برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های ایشان نظیر هدایت بندگان خدا از نادانی وحیرت گمراهی به سوی نور اسلام وایمان ـ از سوی دیگر ـ از جمله مسئولیت‌هایی است که در زمینه خونخواهی آن امام بزرگوار بر دوش ما قرار دارد.

پس آستین همت بالا بزنیم وبه خصوص در ماه‌های محرم وصفر در این راه بکوشیم. بلکه پیش از فرا رسیدن این دو ماه آمادگی‌های لازم را کسب، وتمام نیروهای مان را در این راه بسیج کنیم تا آرمان‌ها وارزش‌های والا ومورد نظر سیدالشهدا علیه السلام را از طریق دسته‌های عزاداری، مجالس روضه خوانی واقامه شعائر، نمایش‌ها وفیلم‌های نمادین، پایگاه‌های اطلاع رسانی، ماهواره ها، برگزاری همایش، سخنرانی وهر وسیله ممکن تحقق بخشیم. اینها همگی جزء مسئولیت‌های ماست که از این فرمایش امام صادق علیه السلام دریافت می‌شود: «وخدای متعال زمین وساکنانش را ضامن خون تو وگرفتن تاوان آن قرار داده است» چه بسیارند کسانی که با امام حسین علیه السلام وبینش ومنش ایشان آشنا نیستند ومسئولیت ما در قبال این افراد چقدر

سنگین است. از خدای متعال می‌خواهیم ما را در خدمت کردن به اسلام وتلاش جدی در ستاندن تاوان خون حضرت سیدالشهدا علیه السلام از این طریق یعنی معرفی امام حسین وآرمان‌های مقدس ایشان به تمام جهانیان موفق بدارد.

کیفر استثنایی دشمنان امام حسین علیه السلام

کسی که خود را وقف خدمت به امام حسین علیه السلام کند ودیگران را به شرکت در مراسم عزاداری ایشان تشویق نماید، خدای متعال با او به شکلی استثنایی برخورد خواهد کرد. همچنین کسانی که در آن زمان از یاری آن حضرت سر باز زدند، یا امروزه حرمت مجالس عزا ومناسبت‌های ایشان را نگاه نمی‌دارند با کیفری بی مانند واستثنایی در دنیا وآخرت روبه رو خواهند شد. به عبارت دیگر همان طور که پاداش یاوران وخدمتگزاران آن حضرت استثنایی است، عقوبت کسانی که به حضرت ومجالس عزاداری حضرت اهانت کنند نیز استثنایی ومنحصر به فرد می‌باشد.

مرحوم اخوی «اعلی الله درجاته» در یکی از کتاب هایشان نقل کرده اند که روزی نزد شخصی از خاصیت شفابخشیِ تربت امام حسین علیه السلام سخن به میان آمد. اما آن شخص که این قبیل امور را به استهزا می‌گرفت، نسبت به تربت امام حسین علیه السلام جسارت نمود. این شخص با این که در کمال سلامت جسمی قرار داشت، تا فردای آن روز دوام نیاورد ومُرد ـ برخی گفته اند این قصه تکرار شده با همین نوع کیفر برای یک شخص از دولتمردان حکومت عباسی ـ در این مورد هرچند این شخص در کربلا نبود ودر آن جنایت شرکت نداشت ولی عالم تکوین او را کیفر نمود وجسارت او را به تربت امام حسین علیه السلام پاسخ داد.

همچنین آورده اند که روزی از عبدالله بن رباح قاضی درباره علت نابینانی‌اش سؤال شد. در پاسخ گفت: من در کربلا حاضر بودم ولی نبرد نکردم. یک شب درخواب مرد ترسناکی را دیدم که به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تو را فرا می‌خواند. به او گفتم: من تاب دیدن پیغمبر را ندارم. اما آن مرد مرا کشید ونزد رسول الله آورد.

دیدم آن حضرت اندوهگین‌اند ودر دست‌شان سلاح ودر برابرشان سفره‌ای چرمی قرار داشت وملکی با شمشیری آتشین ایستاده بود که به امر رسول خدا گویا لشکریان ابن سعد را کیفر می‌نمود و گردن شرکت‌کنندگان در نبرد کربلا را با آن می‌زد وبر اثر آن آتش می‌گرفتند ومی سوختند، سپس زنده می‌شدند ودوباره آنان را می‌سوزاندند. گفتم: درود خدا بر توای رسول الله، به خدا قسم که من نه شمشیر زدم، نه نیزه‌ای به دست گرفتم، ونه تیری پرتاب کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا موجب افزایش سیاهی لشکر دشمن نشدی ؟ پس از آن از طشت پُرخونی که در برابر حضرت بود مقداری خون برداشته وبر چشمانم مالیدند. در آن هنگام چشمانم آتش گرفت واز خواب پریدم. وقتی از خواب بیدار شدم دیدم نابینا شده‌ام.[1]

در حقیقت این شخص به شرکت کردن در قتل امام حسین علیه السلام راضی نبود ولی از خشم ابن زیاد هم می‌ترسید. لذا این فکر به ذهنش رسید که صرفاً از کوفه خارج ودر کربلا حاضر شود ولی نبرد نکند. با این که چنین شخصی دست به شمشیر ونیزه نبرد ودستش به جنایت آلوده نشد، اما چنین عذاب دردناکی چشید. وقتی وضع چنین شخصی این باشد، پس عاقبت کسی که در قتل امام حسین علیه السلام شرکت کند یا پس از ایشان با عزای آن حضرت مخالفت کرده ونبرد نماید چه خواهد بود؟

شمار کسانی که در کربلا ونبرد با ابا عبدالله الحسین علیه السلام شرکت جستند، بنا بر کم ترین روایات سی هزار نفر می‌باشد. چنین کسی که جز حضور در کربلا مرتکب هیچ کاری نشده، در میان این خیل عظیم چه نقشی می‌تواند داشته باشد که چنین عذاب دردناکی را متحمل شد ؟ این عذاب فقط برای صرف حضور او در صف دشمنان بود و متقابلاً شرکت ما در صف عزاداران آن حضرت نیز از همین قبیل است. هرچند حجم مشارکت ما در قیاس با حجم عظیم مردمی که در عزاداری شرکت می‌کنند، ناچیز است با این حال هرگز نباید کسی نقش مشارکت خود را در

۱- بحارالانوار، ج۴۵، ص ۳۰۳.

عزاداری ومیزان تأثیرگذاری آن ناچیز بپندارد یا هنگام زیارت آن حضرت، خود را قطره‌ای ناچیز در میان دریای مواج عزاداران ببیند وخود را دست کم بگیرد. بلکه همیشه باید در مجالس عزاداری ودر میان زائران وسوگواران آن حضرت شرکت کند؛ زیرا هم یاوران وتأییدکنندگان امام حسین علیه‌السلام پاداش استثنایی خواهند داشت وهم کسانی که با عاشورا وامام حسین علیه‌السلام به معارضه ومخالفت می‌پردازند کیفری بی مانند واستثنایی در انتظارشان خواهد بود. بنابراین باید بکوشیم که با دست یا زبان، ضد هیچ یک از شعائر حسینی اقدامی انجام ندهیم وسخنی به زیان عزاداری و عزاداران آن حضرت بر زبان نیاوریم و عیب‌جویی ننموده و عیوب آنان را فاش نکنیم واگر نسبت به یکی از شیوه‌های عزاداری دیدگاه مثبتی نداریم زبان به انتقاد نگشاییم واین کار را به دیگران واگذاریم.

نقل شده است که در زمان مرجع بزرگوار آیة الله العظمی بروجردی رحمه‌الله دو نفر بودند که نسبت به عزاداری امام حسین علیه‌السلام برخورد نامناسبی از خود نشان دادند که هرچند در نظر برخی از ما کوچک وآسان بیاید در نظر خدای متعال بس بزرگ است. یکی از این دو نفر برخی از انواع عزاداری را استهزا می‌کرد. نفر دوم دامادی مؤمن داشت که نسبت به حضور در مجالس عزاداری بسیار پایبند بود، ولی او به جای تشویق دامادش بر این حضور عاشقانه وپیگیر، دائماً ایراد گرفته و او را دلسرد کرده و از عزم جدی او می‌کاست ومی گفت: این همه اهتمام و مشارکت لازم نیست. همین که گهگاه شرکت کنی کافی است. در یکی از سال‌ها شب دهم محرم یکی از آن دو نفر خواب هولناکی دید که بعدها آن را برای مرحوم بروجردی نقل کرد. او در خواب دید که گویا قیامت فرا رسیده است واو به همراه آن دوستش محکوم به دوزخ شدند و وقتی امتناع نموده و اصرار کردند که این کیفر برای چیست؟ یکی از فرشتگان وارد شد و گفت: یکی از شما به جای تشویق دامادش به شرکت در عزاداری، او را دلسرد می‌کرد ودیگری عزاداری را سبک می‌شمرد. در این هنگام آن شخص با وحشت از خواب پرید وتا صبح نتوانست بخوابد. صبح با هر

زحمتی که بود خود را به خانه دوستش رساند واز او خواست با هم به حرم امام حسین علیه‌السلام بروند. وقتی به آن جا رسیدند ماجرای خوابش را برای دوستش بازگفت وهر دو شروع به گریه کردند واز امام علیه‌السلام خواستند از گناهانشان بگذرد وپیمان بستند که هرگز چنان گناهانی را تکرار نکنند.

این دو نفر به واسطه رویایی صادقه از خواب غفلت بیدار شدند وبه توبه وجبران گذشته‌ها پرداختند، حال کسی که نسبت به عزای سیدالشهدا علیه‌السلام دیدگاهی تنگ نظرانه یا توأم با تمسخر داشته باشد ودر همین حال بمیرد چه حالی خواهد داشت؟!

شعائر حسینی و تایید ده‌ها تن از مراجع

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله فرمودند:

در جلد دهم اعیان الشیعه نقل کرده که حدوداً هشتاد سال قبل در زمان مرحوم نائینی ده‌ها تن از مراجع در تأیید شعائر حسینی فتوا داده اند. در این میانه نسبت به برخی شعائر حرف و سخن شد. یک شخصی بر این مطلب حاشیه زده و گفته که پس از آن کسانی را که موافق تمام شعائر بوده علویون و مخالفانِ آنها را امویون می‌نامیدند و این شخص خود را در صف مخالفان شعائر قرار داده و می‌گفت: طبعاً من از امویون به حساب می‌آمدم. این شخص مگر سواد و علم نداشت؟ مگر با متون حدیثی ناآشنا بود؟ چه کسی این حرف را در ذهنش آورده است؟ نعوذ بالله. خدای را شکر می‌گوییم که از وقتی چشم باز کردیم در راه اهل بیت علیهم‌السلام و فرمایشات آنها بوده‌ایم.

محدود نمودن شعائر حسینی!

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله فرمودند:

مگر می‌توان شعائر را محدود کرد؟ بعثی‌ها سی سال با شعائر جنگیدند، عزاداران را کشتند و تا الآن ـ بعد از هفت سال هنوز ـ گورهای دسته جمعی پیدا می‌شود، با

این حال ـ حسب نقل ـ در سال اول پس از سقوط در عراق، زوّار و عزاداران امام حسین علیه‌السلام بیش از سی برابرِ سالِ پیش از منع شده بودند و میلیون‌ها نفر به کربلا رفتند. سی سال قبل در کنار کاخ سفید و کاخ کرملین و در استرالیا و بسیاری از مناطق جهان حسینیه نبود، اما الآن هست این همان فرمایش رسول خداست که فرمودند: «**وینصبون لهذا الطف**» نه فی هذا الطف. بلکه برای طف در تمام نقاط دنیا. باید بپذیریم که شعائر امام حسین علیه‌السلام همیشه رو به فزونی و گسترش است.

خیر دنیا و آخرت

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله فرمودند:

در تعظیم شعائر حسینی، بنای حسینیه، برگزاری مراسم سوگواری و دسته‌های عزاداری، اشاعه نماد اندوه و عزا و اشک بکوشید تا از سعادت دنیا و آخرت برخوردار شوید

گوشه‌ای از فتاوای آیت الله العظمی شیرازی دام‌ظله در شعائر حسینی

معصومین و آیین عزاداری

سؤال: آیا آیین گوناگون عزاداری که امروزه در میان شیعیان و محبان اهل بیت متداول است، در روزگار حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز وجود داشته است؟

جواب:

بله، اصول اساسی و ریشه‌ی تمام گونه‌های عزاداری متداول نزد شیعیان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در روزگار معصومین علیهم‌السلام وجود داشته است.

سینه زدن و جاری شدن خون

سؤال: سینه زدن در عزای سیدالشهدا علیه‌السلام تا حدّی که خون جاری شود، چه حکمی دارد؟

جواب: برای امام حسین و اهل بیت جایز و بلکه مستحب است.

سند زیارت عاشورا

سؤال: نظر حضرتعالی راجع به زیارت عاشورا چیست؟

جواب:

زیارت عاشورا، حدیث قدسی است که جبرئیل امین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خدای متعال به ارمغان آورده است و در محکم بودن سند آن شکی نیست.

خراشیدن صورت در عزا

سؤال: خراشیدن صورت در عزای سیدالشهدا علیه السلام چه حکمی دارد؟

جواب: برای امام حسین جایز و بلکه مستحب است.

گریستن بر امام حسین علیه السلام در نماز

سؤال: گریستن بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام در نماز چه حکمی دارد؟

جواب: گریه بر امام حسین علیه السلام حتی در نماز از بهترین وسایل تقرب به خدای متعال به شمار می‌رود مادامی که انسان را از صورت نماز خارج نگرداند.

پیاده روی برای زیارت

سؤال: آیا در احادیث و روایات به پیاده روی برای زیارت امام حسین و حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام سفارش شده است؟

جواب:

بله، امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند: «هرکه پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام برود به هر گامی خدای متعال هزار حسنه در نامه‌ی عمل او می‌نویسد، هزار سیئه محو می‌نماید و هزار درجه بالا می‌برد» کامل الزیارات، باب ۴۹ و همچنین پیاده روی برای سایر معصومین علیهم السلام به عنوان تعظیم شعائر مستحب مؤکد می‌باشد.

اهدای خون

سوال: بعضی‌ها می‌گویند بجای قمه زدن در روز عاشورا بیایید خون خود را اهدای بیماران کنید.نظرتان راجع به این موضوع چیست؟

جواب:

اهدای خون بسیار مطلوب است، ولکن هیچ چیز جای قمه زدن روز عاشورا را نمی‌تواند بگیرد، لذا مؤمنان و محبان اهل بیت سعی بر آن داشته باشند که روز عاشورا قمه بزنند و روز میلاد حضرت خون خود را اهدا نمایند.

جهانی نمودن اندیشه‌های امام حسین علیه‌السلام مهمترین دغدغه آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی همواره می‌فرمودند: در راه نشر محبت و اندیشه‌های امام حسین علیه‌السلام بکوشید و بر اساس اندیشه و اهداف حضرتش کار کنید و فرهنگ والا و زیبای حسینی را به جهانیان نشان دهید.

معظم له سالها بر این باور بودند که فرهنگ و شعائر حسینی را می‌بایست به تمامی نقاط جهان منعکس نمود تا درب هر خانه ای را که می‌کوبیم ازآن نام مقدس سیدالشهدا علیه‌السلام به گوش برسد. معظم له در دیدارهای خود بارها بر این امر تاکید می‌نمودند تا اینکه روزی خطاب به شیعیان و ارادتمندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرمودند:

جوانها بیایید همت کنید و شبکه ماهواره ای به نام مبارک امام حسین علیه‌السلام تأسیس نمایید تا هر که در این کره خاکی هست و تشنه معارف حسینی هست، با روشن نمودن این شبکه مقدس، آنهایی که از حقیقت و معارف حسینی دورند سیراب و هدایت شوند.

شبکه جهانی امام حسین علیه‌السلام

در پی تأکیدات و توصیه‌های مکرر بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در جهانی نمودن فرهنگ حسینی و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، جمعی از شاگردان، ارادتمندان و مقلدان

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی بر آن شدند که با تأسیس شبکه‌ای به نام نامی امام حسین علیه‌السلام گامی فراتر در تحقق منویّات حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی در جهانی نمودن فرهنگ امام حسین علیه‌السلام بردارند و در تاریخ ۳ شعبان ۱۴۳۰ هجری قمری همزمان با میلاد سراسر نور امام حسین علیه‌السلام، شبکه ماهواره ای امام حسین علیه‌السلام را رسماً افتتاح نمایند.

شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام حسینیه ای فراتر از کهکشان

شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام که حسب الامر بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در سوم شعبان ۱۴۳۰ هجری قمری تأسیس شده، حال که چند سال از تأسیسش می‌گذرد توانسته است گام‌های مؤثری را در ترویج فرهنگ غنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و شعائر حسینی و آشنایی ادیان و فرق با دین مبین اسلام و فرهنگ پربار تشیع بردارد.

این شبکه‌ی مقدس با الهام از وفاداری، ایثار و اخلاص علمدار کربلا حضرت ابالفضل العباس علیه‌السلام در دفاع از دیانت و امامت، نخستین شبکه‌ی ماهواره ای است که به عنوان حسینیه‌ای جهانی بنا نهاده و مأموریت الهی خویش را «در احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام ومدیریت افکار عمومی جوامع به سوی فرهنگ اصیل، صحیح و حقه‌ی شیعه‌ی اثنی عشری» به انجام می‌رساند.

شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام که دفتر مرکزی پخش آن در کربلای معلی و در کنار بارگاه ملکوتی سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشد محبوبیت خاصی در بین مردم پیدا کرده است و هر شب نیز برنامه‌ی پخش زنده از کربلای معلی دارد که دل‌های شیعیان جهان را در سراسر کره‌ی زمین با امام حسین علیه‌السلام پیوند داده و پنجره ای در تمامی خانه‌ها به سوی حرم امام حسین علیه‌السلام گشوده است و یکی از پر بیننده ترین برنامه‌های این شبکه در حال حاضر می‌باشد.

سخنرانی‌های علمای بزرگ جهان اسلام از جمله بیانات ارزشمند بزرگ مرجع

جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله و مباحث کارشناسی و نقد منصفانه‌ی این شبکه‌ی حسینی بسیاری از مسلمانان و مسیحیان و فرقه‌های مختلف جهان را متمایل به فرهنگ والای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نموده است، تا آنجا که بنابر خبرگزاری و پایگاه اطلاع رسانی شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام جمع کثیری از جماعت اهل تسنن از کشورهای ایران، ترکیه، روسیه و... و فرقه‌های مختلف با ارسال ایمیل و پیامک‌های فراوان و تماس‌های مکرر با روابط عمومی شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام، از برنامه‌ها و مباحث بی‌طرفانه‌ی شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام تشکر و قدردانی نموده و به فضل خدا و عنایات اهل بیت علیهم‌السلام، با منطق و اطمینان قلبی به مذهب حقه‌ی تشیّع مشرّف شدند.

شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام افتخار آن را دارد که اولین مدرسه‌ی ماهواره ای جهان اسلام را تأسیس نموده و معتقد است که توانسته حوزه‌های علمیه و حسینیه‌ها را به منازل ببرد تا هر کس در هر کجای از دنیا، در هر قاره ای که باشد از مجالس امام حسین علیه‌السلام و معارف و فرهنگ غنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام فیض ببرد.

سیاست‌ها و اهداف شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام

۱- حفاظت از اعتقاد میلیون‌ها جوان شیعه در کشورهای کفر، الحاد و بت پرستی.

۲- یاری پدران و مادران مسلمان در تربیت صحیح کودکان و نوجوانان شیعه در دنیای بی دینی و بی هویتی شرق و غرب.

۳- مصونیت بخشیدن به اذهان عمومی جوانان شیعه در قبال موج صدها شبکه‌ی ماهواره ای مبتذل و ویرانگر.

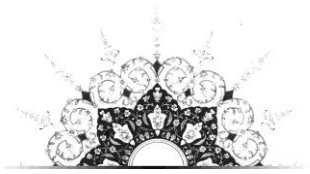
۴- ابلاغ پیام اسلام به میلیون‌ها غیر مسلمانی که به گنجینه‌های غنی قرآن و عترت دسترسی ندارند.

۵- دفاع از کیان تشیع در میان کسانی که شیعه را مشرک و ریختن خون و

جنایت به ناموسش را بزرگترین عبادت می‌دانند.

۶- معرفی و ریشه دار نمودن شناخت و باور عمومی به کلام الله مجید، سنت نبوی و عترت محمدی با محوریت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام.

۷- ارتباط با هیئت‌ها و جوانان حسینی در سراسر کره‌ی زمین و تشویق ایشان به تأسیس صدها تلویزیون جهانی در احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام



حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
عالم به زمان

قال الصادق علیه‌السلام: **العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس**

حضرت صادق آل محمّد علیهم‌السلام فرمودند: عالمی که به اوضاع زمان و شرایط جامعه خود آگاهی داشته باشد، فتنه‌ها و امواج بلاها بر وی هجوم نمی‌آورند.[1]

از امتیازات و برجستگی‌های ویژه‌ی شخصیت والای آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله آگاهی و رصد زیرکانه و هوشیارانه ایشان نسبت به جهان اسلام و سایر ادیان و ملل است.

بیداری، هوشیاری و درایت این فقیه اندیشمند و حکیم تا آنجا پیش رفته است که بسیاری از نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و قرآن و عترت را نقش بر آب نموده و بسیاری از منحرفان الحادی و تکفیری را به راه صدیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رهنمون ساخته است.

۱- بحارالانوار، ج ۶۸،ص۳۰۷

مسائل را با نور الهی درک نموده و ناخود آگاه آدمی را به یاد فرمایش معصوم علیه السلام می‌اندازد که فرمودند: اتقوا فراسه المومن فانه ینظر بنورالله...و موضعگیریشان نیز در سایه همین درک صحیح و عالمانه و آگاهانه است که این خود چراغ هدایت برای مسلمانان جهان است.

فقیهی سیاست مدار

در میان عالمان کمتر دیده شده است که فقیهی اصولی به مسائل سیاسی احاطه داشته باشد، اما حضرت آیۀ الله العظمی شیرازی نه فقط به مسائل سیاسی آشنا هستند بلکه در این راستا مباحث متعددی را به رشته تحریر در آورده اند.

از اوضاع سیاسی و اجتماعیِ آفریقا، اروپا، آمریکا، اوضاع مسلمین در آن کشورها و به یک سخن از اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان دقیقاً آگاه هستند. وقتی کسی به محضر مبارک ایشان مشرف می‌شود آن چنان مسائل سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی و غیراسلامی را تحلیل و بیان می‌کنند که شنونده در این فکر فرو می‌رود که ایشان تازه از آن کشورها بازگشته است.

دغدغه‌های جهانی

دغدغه و ضرورت نشر و ترویج فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم السلام در ایشان آنقدر بالا و مهم است که معظم له در تمامی قاره‌ها نماینده و پایگاهایی متعدد برای توسعه تشیع و حقوق شیعیان تاسیس نموده اند که از مهمترین آنان می‌توان به بنیاد جهانی Shia Rights Watch برای پیگیری حقوق شیعیان جهان اشاره کرد که با حضور نمایندگان خبره و فرهیخته شروع نموده و در حال فعالیت در راستای به ثمر رساندن اهداف و اندیشه‌های مرجع عالیقدر جهان اسلام حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام ظله هستند و تمامی جریانات روز دنیا را زیر ذره بین رصد و بررسی می‌کنند و اجرائات لازم را پیگیری نموده و جامه عمل می‌پوشانند.

دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی در پیرامون سیاست

دیدگاههای این بزرگ مرجع دینی در زمینه سیاست نیز در نوع خود منحصر بفرد است و جا دارد کمی در این باب واکاوی کنیم.

مجموعه ذیل مختصری از دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله راجع به سیاست است که معظم له این سخنان را به سیاستمداران و مسئولین گوشزد می‌نمودند که سیاست اسلامی را که همان سیره رسول خدا و امیرمؤمنان علی علیهما السلام است را پیش بگیرند تا جامعه را به کمال، سعادت و خوشبختی برسانند.

سیاست آزادی در اسلام
از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله

قال الإمام امیرالمؤمنین سلام الله علیه: «لاتکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً؛ بنده دیگران مباش که خدای متعال تو را آزاد قرار داده است.» [1]

آزادی‌هایی که اسلام برای مسلمانان وعموم مردم قایل شده است به گونه‌ای است که تاریخ جهان، نظیر ومانندی برای آن ندیده است وحتی در عصر ما، که غربیها دوست دارند آن را عصر آزادی بنامند، مانند ندارد.

اسلام به هر فردی از مسلمانان وبلکه غیر مسلمانان در کلیه زمینه‌های مشروع وقانونی آزادی کامل می‌دهد تازمانی که به آزادی دیگران صدمه نزند. [2]

آزادی اندیشه وعقیده

نخستین چیزی که اسلام مردم را در آن آزاد قرار داده است: اندیشه، وانتخاب دین است. اسلام هرگز مردم را به داشتن دین معیّنی مجبور نمی‌کند، هرچند در

۱-. نهج البلاغة، نامه ۳۱ ومن وصیة له سلام الله علیه للحسن بن علی سلام الله علیه کتبها الیه بحاضرین .

۲- رجوع شود به کتاب اسلام و سیاست

کشور اسلامی وتحت حمایت آن باشند. قرآن کریم این آزادی اندیشه وعقیده را چنین اعلان کرده است:

﴿لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ [۱]

در دین اجباری نیست.

پیامبر خدا ﷺ این اصل را در تمام نبردها و جنگ‌های هشتاد و چهارگانه‌ای که بر حضرت تحمیل شد و حضرت با یارانشان در مقام دفاع برآمده پیاده کردند. پیاده کرد. پیروزی‌های پیاپی‌ای که خدای متعال نصیب پیامبر گرامی‌اش می‌کرد هرگز او را وا نمی‌داشت که مردم را به پذیرش اسلام مجبور کنند بلکه اسلام را به آنها پیشنهاد می‌کردند. هرکس می‌پذیرفت که می‌پذیرفت وهرکس نمی‌پذیرفت مجبور به پذیرش نمی‌شد.

در فتح مکّه

روشن ترین گواه این سخن، فتح مکّه است. مکّه مدّت سیزده سال انواع ستم‌ها وفشارها را بر پیامبر خدا ﷺ روا داشت: از کشتن مسلمانان گرفته تا شکنجه ودشنام واهانت وبایکوت وترک وصلت وداد وستد، وصحبت نکردن، و تبعید و زندانی کردن آن‌ها و....

همین مکّه بود که توطئه قتل رسول خدا ﷺ را چید تا آن که خدای متعال به آن حضرت دستور داد شبانه از مکّه خارج شود وپیامبر خدا ﷺ در حالی که حضرت علی را به جای خود خواباندند شهر را ترک کردند.

همین مکّه بود که حرکتِ ضد پیامبر را به مدت تقریباً بیست سال رهبری کرد.

همین مکّه بود که برای نابودی اسلام ومسلمانان دهها جنگ خونین ویرانگر به

۱- بقرة: ۲۵۶.

راه انداخت و....

اما بعد نوبت پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مکّه شد وزمان وعده خدای متعال به پیامبر بزرگوار فرا رسید که فرموده بود:

﴿إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرْءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَى مَعَاد﴾[1]

«به تحقیق همان که قرآن را بر تو فرض و واجب نمود، یقیناً تو را به وعده گاه (و زادگاهت) باز می‌گرداند.»

وبه مسلمانان تبعیدشده ومهاجر وشکنجه شده در راه خدا که وعده شان داده بود:

﴿لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَآءَ اللهُ ءَامِنِينَ﴾[2]

«شما بدون شکّ، به خواست خدا با امنیت کامل و خاطری آسوده وارد مسجدالحرام خواهید شد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ارتش اسلام به چنین شهری درآمد. فکر می‌کنید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احدی از مشرکان را به پذیرش اسلام مجبور ساختند؟

هرگز! چرا که آزادی عقیده از اصول قانون اساسی اسلام است.

این موضعگیری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در برابر مردم مکّه، در تاریخ کشورگشاییها وپیروزی‌ها منحصر به فرد است، البته بجز در تاریخ پیامبران و اوصیاء و اولیای الهی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تعمیق وگسترش خوبیها ومحبّت همگانی، اقدامات بیشتری انجام داد. مثلا یکی از مسلمانان بیرق اسلام را برداشت ودر کوچه وبازارهای مکّه می‌گشت وفریاد می‌زد: امروز روز کشتار وانتقام است، امروز روز اسیری زنان

۱- قصص: ۸۵.

۲- فتح: ۲۷.

ودختران است.[۱] خبر به رسول خدا ﷺ رسید، به علی دستور داد پرچم را بردارد وشعاری بر ضد آن شعار سر دهد. حضرت علی بیرق اسلام را به دست گرفت ودر کوچه‌ها وخیابان‌های مکّه فریاد زد: «**الیوم یوم المرحمة، الیوم تصان الحرمة**؛ امروز روز رحمت ومحبت است. امروز زنان ودختران درامانند.»

براستی کدام فاتح ـ غیر از رسول خدا ﷺ ـ است که با شهری چون مکّه با موضعی آن چنان که با پیامبر ﷺ داشت، این گونه رفتار کند؟

این است اسلام؛ اسلامی که برای سعادت همه انسان‌ها آمده است؛ حتی آن کسی که به اسلام ایمان نمی‌آورد، اسلام، خیر وخوبی او را می‌خواهد ودوستدار نجات اوست.

این است ابعاد آزادی مقدس از نظر اسلام.

فتح سرزمین ها

روش پیامبر خدا ﷺ این بود که وقتی سرزمینی را فتح می‌کردند برای آن، حاکمی یا قاضیی یا معلم قرآن واحکام می‌فرستادند. واین افراد به نشر فرهنگ اسلامی در میان مردم آن سرزمین می‌پرداختند. اگر کسی می‌پذیرفت وایمان می‌آورد که بسیار خوب، واگر ایمان نمی‌آورد کسی مزاحم او نمی‌شد!

کفّار در مکّه ومدینه

گواهِ آشکار بر این سخن، وجود شمار فراوانی از یهود ونصارا ومشرکان در مکّه مکرمه ومدینه منوره وروستاها وآبادی‌های پیرامون این دو شهر است که تا زمان شهادت رسول اکرم ﷺ در این اماکن زندگی می‌کردند بدون آن که پیامبر ﷺ آنان را به پذیرفتن اسلام مجبور گردانند، بلکه به حال خود رهایشان کردند.

۱- ر.ک: بحارالأنوار، ج۲۱، ص۱۳۰، ب۲۶، ح۲۲.

آیات قرآن

اساس این آزادی عمیق و وسیع، آیات فراوانی از قرآن کریم است. قرآن این اساس را با روشی انسانی وعاطفی ودر نهایت ظرافت وزیبایی مطرح کرده است. با هم بعضی از این آیات را می‌خوانیم:

﴿بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ لاَ إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ قَد تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَن یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِن بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾[1]

در دین اجبار نیست. راه از بیراهه روشن گشته است. پس هرکه به طاغوت کفر ورزد وبه خدا ایمان آورد هر آینه به دستگیره استوار گسست ناپذیر چنگ زده است، وخدا شنوا وداناست.

﴿اللهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَالَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُمَاتِ﴾[2]

خدا، ولی کسانی است که ایمان آوردند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کافر شدند اولیاءشان طاغوت است که آنها را از روشنایی به تاریکی‌ها می‌برند.

﴿الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَائِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ

۱- بقرة: ۲۵۶.

۲- بقرة: ۲۵۷.

عَلَيْهِمُ﴾[۱]

آنان که از این فرستاده، پیامبرِ درس نخوانده ـ که نام او را نزد خود در تورات وانجیل نوشته می‌یابند ـ پیروی می‌کنند؛ همان پیامبری که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد واز کار ناپسند باز می‌دارد، وبرای آنان چیزهای پاکیزه را حلال وچیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، واز دوش آنان بارهای سنگین و از گردن، دست و پاهای آنان غل و زنجیر، قید و بندها را بر می‌دارد.

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾[۲]

وهر دو راه خیر وشرّ را به او نمودیم.

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً﴾[۳]

قطعاً، این آیات اندرزی است، تا هر که بخواهد به سوی پروردگار خود راهی در پیش گیرد.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاَّ مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً﴾[٤]

«بگو: بر این رسالت اجری از شما طلب نمی‌کنم، جز اینکه هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد.»

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾[۵]

ما راه را به او نشان دادیم؛ یا سپاسگزار است ویا ناسپاس.

۱- اعراف: ۱۵۷.

۲- بلد: ۱۰.

۳- مزمّل: ۱۹; انسان: ۲۹.

۴- فرقان: ۵۷.

۵- انسان: ۳.

دیگر آزادی ها

از نظر اسلام، انسان در انجام هرکاری، بـه هـر شـکلی وصـورتی، ودر هـر زمـان ومکانی آزاد است. دلیلش آیات پیشگفته ونیز این آیه شریفه است که می‌فرماید:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾[۱]

پیامبر به مؤمنان بیشتر از خودشان ولایت دارد....

از این آیه استفاده می‌شود کـه هـر انسـانی ولـیّ خـویش اسـت ونسـبت بـه خـود ومایملکش آزادی عمل دارد.[۲]

فقهای اسلام از این آیه، این قاعده ثابت واساسی را استنباط کرده اند که:

مردم اختیاردار اموالشان وخودشان هستند.

در حدیث شریف از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که:

«إنّ النّاس مسلّطون علی أموالهم»[۳]

«مردم اختیار دار اموال خود هستند.»

از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نیز وارد شده است که:

«لاتکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً»[۴]

«بنده غیر خودت مباش که خدا تو را آزاد قرار داده است»

این آیات کریمه واحادیث شریفه، مؤیّـد ومؤکّـد آننـد کـه انسـان در رفتارهـای شخصی‌اش در همه ابعاد زندگی در چارچوب اسلام آزاد است ومی تواند نسبت بـه

۱- احزاب: ۶.

۲- در تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۲۳۷، در ذیل تفسیر سوره احزاب شمار فراوانی از احادیث شریف در این خصوص نقل شده است.

۳ - بحارالأنوار، ج۲، ص۲۷۳، ب۳۳، ح۷.

۴- نهج البلاغة، نامه ۳۱.

خودش واموالش هرگونه وهرگاه وهرجا که بخواهد دخل وتصرف کند مگر در جایی که این آزادی عمل او، زیانهای شخصی، مانند خودکشی واسراف وحیف ومیل اموال، یا زیانهای اجتماعی مثل قتل دیگران وظلم کردن به آن‌ها یا غصب اموالشان وغیره، به همراه داشته باشد.

در یک جمله: هرگونه عمل ورفتار شخص درباره خودش یا اموالش یا اعضاء و جوارحش، یا قوی و نیروهایش یا در نیروهای طبیعت ـ به شرط آن که موجب تضییع حق شخص دیگری نشود ـ مجاز ورواست، ودر انجام آن در چارچوب گستره اسلامی آزادی کامل دارد؛ زیرا اسلام به هر مسلمانی آزادی کسب وتجارت، آزادی کار وشغل، آزادی سفر واقامت، آزادی سخنرانی ونوشتن، وخلاصه آزادی در همه امور را می‌دهد.

از دیدگاه اسلام، تاجر برای تجارت خود در چارچوب گستره اسلامی آزاد است که از هر نقطه‌ای به هر نقطه دیگر تجارت کند بدون آن که نیازی به گرفتن اجازه یا پروانه یا پرداخت گمرک وعوارض داشته باشد. کشورهای اسلامی هم که در آنها تجارت می‌کند برایش مرز ندارد!!

از دیدگاه اسلام، مسافر آزاد است که از هرجا که خواست به هرکجا که مایل بود سفر کند ودر هر شهر وکشوری که خواست اقامت گزیند بدون آن که از او گذرنامه وویزا واجازه اقامت خواسته شود یا از نام او و نام پدر ومادرش و نام ایل و تبارش و نزدیکان ودوستانش یا از هدف سفرش یا آخرین مقصدش پرس و جو شود.

از دیدگاه اسلام، کارگران، صنعتگران و پیشه‌وران، در شغل وصنعتی که انتخاب می‌کنند، در چارچوب گستره اسلامی آزادند وکسی حق ندارد مخالفت وممانعت کند و نیازی به پروانه کسب و امثال آن نیز ندارند.

از دیدگاه اسلام، نویسنده آزاد است آنچه می‌خواهد بنویسد ویا بدون هیچ سانسور یا اجازه ای، آن را منتشر کند مگر مطالبی که از چارچوب گستره اسلامی

بیرون بوده و به سلامت روانی وفکری، اخلاقی و بهداشتی جامعه وامثال اینها لطمه بزنند.

سیاست اسلام در مبارزه با جرایم
از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

اسلام به روشی با جرم وجنایت مبارزه کرد که هیچ یک از کشورها، حتی بعد از اسلام، آن را در خواب هم نمی‌دیدند! این شریعت الهی، با قوانین مترقّی خود، از مردم، امّتی پاک می‌سازد که هرگز مرتکب جرم وجنایتی نمی‌شوند!!

اگر به دولت بزرگ اسلامی، از زمان بعثت شکوهمند پیامبر تا دو قرن پس از آن، بنگریم مشاهده می‌کنیم که ـ مثلا در زمینه سرقت ـ تاریخ، سرقت‌های اندکی در این دولت بسیار پهناور ثبت کرده است. در حالی که امروزه شاهد آنیم که امریکا که خود را ابرقدرت وابر متمدّن جهان می‌داند برای نحوه مبارزه با این خطر جدّی ورهایی از شش میلیون دزد در ظرف بیست وپنج سال، از دنیا استمداد می‌کند. در نسبت میان این دو دقت کنید:

دویست سال در یک دولت پهناور، سرقت‌هایی بسیار اندک.

یک ربع قرن در کشوری چون امریکا، شش میلیون دزد. [1]

اخیراً در یکی از جراید گزارش وحشتناکی پیرامون درصد جرایم در آمریکای متمدن امروز منتشر شده است:

در آمریکا هر سال:

۱. هفده هزار ودویست وهشتاد قتل اتفاق می‌افتد.

۲. هفتاد وهفت هزار وهفتصدو شصت مورد تجاوز جنسی به دختر یا پسر ویا

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه کنید به کتاب مجازات‌ها در اسلام اثر آیت‌الله العظمی شیرازی.

زنان رخ می‌دهد.

۳. پنجاه ویک هزار وهشتصد وچهل مورد سرقت، اعم از سرقت از بانک‌ها ومغازه‌ها ومنازل وافراد وغیره، اتفاق می‌افتد.

واین یعنی آن که هر ساعتی که بر آمریکا می‌گذرد بیش از هفده مورد جنایت در آن رخ می‌دهد. یعنی بیش از دو قتل، نُه تجاوز به عنف، وشش سرقت.

آنچه گفتیم در مورد این سه نوع جرم وجنایت بود. سایر جرمها ـ به شهادت دادگاه‌ها وادارات پلیس ودستگاه‌های امنیتی ودیگران ـ هر سال به میلیون‌ها مورد می‌رسد.[۱]

علما مجازات سارق را نمی دانند!

ماجرای زیرآشکارا نشان از قدرت اسلام در جرم زدایی دارد:

معتصم عباسی در مجلسی بزرگ که بزرگان علما وفقها در آن گرد آمده بودند بر تخت حکومت نشسته بود. در این جمع امام نهم حضرت محمد بن علی الجواد علیه‌السلام نیز که در آستانه دهه دوم از عمر شریفشان بودند، حضور داشتند. در این هنگام، دزدی را آوردند که محکوم به سرقت شده بود. پس از آن که از نظر شرعی برای معتصم ثابت شد که وی سارق ومجرم است، رو به فقهای حاضر در جلسه کرد وحکم سارق را از آنان جویا شد. همه فقها به اجماع گفتند که باید دستش قطع شود چون خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَآءً بِمَا كَسَبَا﴾[۲]

«دست مرد وزن سارق را قطع کنید به سزای کاری که کرده اند»

۱- یک روزنامه ایرانی، به تاریخ ۲۷: جمادی الثانی: ۱۴۰۱ هـ

۲- مائدة: ۳۸.

اما در این که از کجا قطع شود اختلاف نظر پیش آمد. بعضی از فقهاء از جمله ابو داود گفت: از مُچ قطع می‌شود؛ چون خدای متعال در آیه تیمّم می‌فرماید:

﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾[1]

«پس، صورتها ودست هایتان را مسح کنید.»

در این جا قرآن کلمه دستها را مطلق آورده ولی مرادش تا مُچ است.

جمعی دیگر از فقها گفتند: از آرنج قطع می‌شود؛ چون خدای متعال در آیه وضو می‌فرماید:

﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾[2]

«صورت هایتان ودستهایتان را تا آرنج بشویید، کلمه دستها را مطلق آورده و مرادش تا آرنج است.»

امام جواد سکوت اختیار کرده بودند و چیزی نمی‌گفتند و هیچ یک از این نظرات را تأیید نکردند. معتصم که دید امام هیچ یک از این اقوال را تأیید ننمودند، انتظار نظر سومی را از آن حضرت داشت، لذا رو به امام کرد وگفت:

شما چه می‌فرمایید؟

امام فرمودند: گفتند و شنیدی.

معتصم گفت: باید نظر خود را در این باره بفرمایید. نظر شما چیست؟

امام فرمودند: حال که چاره‌ای نیست، باید بگویم که حکم خدا و سنت رسول بر این است که دست سارق باید از بند آخر چهارانگشت قطع شود، وکف دست باقی بماند.

معتصم گفت: به چه دلیل؟

۱- نساء: ۴۳.

۲- مائدة: ۶.

امام فرمودند: به دلیل این فرموده رسول خدا ﷺ که: سجده بر هفت عضو بدن است: صورت، ودو دست، ودو زانو، ودو انگشت شصت پا. بنابراین، چنانچه دست از مُچ یا آرنج قطع شود، دیگر دستی برای سجده کردنش باقی نمی‌ماند. خدای تبارک وتعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ﴾

«همانا سجده گاهها از آنِ خداست»

ومنظور، این اعضای هفتگانه است.

﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَدًا﴾[1]

«پس، کسی را با خدا نخوانید، وآن چه از آنِ خداست، قطع نمی‌شود.»

معتصم از این پاسخ خوشش آمد و دستور داد دست آن سارق را از بند چهارانگشت قطع کنند وکف دست بماند.[2]

سیاست اسلام در زمینه تأمین اجتماعی

از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

قال رسول الله ﷺ: «... فمن ترک مالا فلورثته ومن ترک دیناً فعلی»[3]

«... هرکه مالی برجای نهد از آن وارثان اوست، وهرکه مقروض بمیرد پرداخت آن به عهده من است.»

در تأمین اجتماعی اسلام، عشق به انسانیّت در رأس آن قرار دارد. ولذا، چون

۱- جنّ: ۱۸.

۲- ر.ک: وسائل الشیعهٔ، ج۲۸، ص۲۵۲ ـ ۲۵۳، ب۴، ح۳۴۶۹۰.

۳- وسائل الشیعهٔ، ج۱۸، ص۴۲۴، ب۳، ح۲۳۹۶۹.

اسلام از زاویه انسانیّت می‌نگرد، این تأمین سازگار با انسانیّت وعمیقاً فضیلت آمیز است وقطعاً تاریخ پیش از اسلام وتمدن‌های پس از اسلام تا کنون تأمین اجتماعی به عمق تأمین اجتماعی اسلام را ندیده است.

اسلام می‌گوید: هر شخصی فوت کند وبدهکار باشد پیشوای مسلمانان موظف است بدهیهای او را پرداخت کند، وهرکس فوت کند ومال وثروتی از خود باقی گذارد همه آن دارایی متعلق به وارثان اوست، وچیزی از آن، برای حاکم مسلمین نیست.

آیا حتی در بزرگترین تمدن‌ها چنین تأمین اجتماعی سراغ دارید؟

قطعاً، نه.

انبوه نصوص دینی

در میان نصوص شریعت اسلام شمار انبوهی روایت در این باب آمده است، واین خود نشانگر میزان توجه اسلام به این بُعد مهم اجتماعی می‌باشد؛ چرا که این گونه احادیث بارها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وائمّه معصومین سلام الله علیهم روایت شده است.

متون زیر را با هم می‌خوانیم:

احادیث نبوی

امام جعفر صادق علیه السلام، ششمین امام از اهل بیت سلام الله علیهم، از جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که حضرت فرمودند: «**أنا أولی بکل مؤمن من نفسه، وعلیّ أولی به من بعدی**؛[1] من بر هر مؤمنی از خود او ولایت بیشتری دارم، وبعد از من علی اولی به اوست.

عرض شد: معنای این فرمایش چیست؟

۱- تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۲۴۰، سوره احزاب، ح۲۳.

فرمودند: معنایش این سخن پیامبر ﷺ است که فرمودند: «**مَن تَرک دَیْناً، أو ضیاعاً فعلیّ، ومَن تَرک مالا فلورثته**؛[1] هرکس بمیرد و از خود بدهی یا عائله‌ای بی سرپرست بر جای نهد بر عهده من است، وهرکس مالی بر جای نهد متعلّق به وارثان اوست.»

امام صادق بعد از نقل این حدیث از رسول خدا ﷺ فرمودند: تنها چیزی که سبب گردید عامه یهود اسلام آورند، همین سخن پیامبر خدا ﷺ بود؛ چون خیالشان از جانب خود وعائله شان حتی پس از مرگشان آسوده شد.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بر مردی که مدیون بود نماز میّت نمی‌خواند. روزی جنازه‌ای آوردند، حضرت فرمودند: آیا میّت شما دیْنی دارد؟ عرض کردند: بله، دو دینار. فرمودند: خودتان بر مرده تان نماز بخوانید.

یکی از حاضران به نام قتاده گفت: پرداخت آن را به عهده می‌گیرم‌ای رسول خدا.

جابر گوید: در این هنگام، پیامبر بر او نماز خواندند. پس از آن که خدا به پیامبرش گشایش داد، پیامبر فرمودند: «**أنا أوْلی بالمؤمنین مِن أنفسهم، فَمن تَرک مالا فلورثته، ومَن تَرکَ دَیناً فَعلَی**؛[2] من به مؤمنان سزاوارتر از خود آنها هستم. بنابراین، هرکس بمیرد ومالی بر جای نهد، از آنِ وارثان اوست. وهرکس بدهی بر جای نهد ادای آن بر عهده من است.»

علی بن ابراهیم در تفسیر خود، به سندش از رسول خدا ﷺ، آورده است که آن حضرت می‌فرمودند: هر طلبکاری بدهکار خود را نزد حاکمی از حاکمان مسلمانان

۱- کافی، ج۱، ص۴۰۶ باب ما یجب من حقّ الامام علی الرعیة وحقّ الرعیة علی الامام، ح۶.

۲- وسائل الشیعة، ج۱۳، ص۱۵۱، باب۳، ح۳، به نقل از خلاف.

ببرد وبرای حاکم روشن شود که بدهکار در عُسرت است، دَین از گردن او برداشته می‌شود وبه عهده حاکم مسلمانان قرار می‌گیرد وباید آن را از بیت المال مسلمین بپردازد. [۱]

احادیث ائمه طاهرین علیهم‌السلام

از امام صادق ☐ روایت شده است که فرمودند: «**مَن مات وتَرک دَیْناً، فعلینا دَینه، وإلینا عیاله، ومَن مات وتَرک مالا فلورثته**؛[۲] هرکس بمیرد وبدهی داشته باشد پرداخت بدهی او به عهده ماست، وتأمین عائله‌اش با ماست. وهرکس بمیرد ومالی بر جای نهد از آنِ وارثان اوست.

از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب ☐ روایت شده است که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ گاه از منبرشان فرو نمی‌آمدند مگر آن که می‌فرمودند: «**مَن تَرک مالا فلورثته، ومَن تَرکَ دَیْناً أو ضیاعاً، فَعلَیّ**؛[۳] هرکس بمیرد ومالی بر جای نهد آن مال از آنِ وارثان اوست، وهرکس قرضی یا عائله‌ای بر جای نهد ادا وتأمین آنها بر عهده من است.

کلینی وطوسی رحمهما‌الله از امام کاظم ☐ روایت کرده اند که فرمودند: هرکس این روزی را از راه حلالش طلب کند تا به وسیله آن خودش وخانواده‌اش را تأمین نماید همچون مجاهد در راه خدای عزوجل است، واگر درمانده شد، با ضمانت خدا ورسول او به اندازه خرجی خانواده‌اش قرض کند. اگر مُرد وقرضش را ادا نکرد، امام باید آن را بپردازد، واگر نپردازد گناهش به گردن خود اوست. [۴]

۱- تفسیر قمی، ج۱، ص۹۴، سوره بقرة، احکام الربا.

۲- وسائل الشیعة، ج۲۶، ص۲۴۷ ـ ۲۴۸، ب۳، ح۳۲۹۳۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج۱۷، ص۲۰۷، ب۲، ح۲۱۱۵۸.

۴- کافی، ج۵، ص۹۳، بابالدین، ح۳; تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۸۴، ب۸۱، ح۶.

نیز آن دو بزرگوار به سند خود، از امام صادق آورده اند که فرمودند: «**الإمام یقضی عن المؤمنین الدیون**؛[1] امام بدهیهای مؤمنان را پرداخت می کند.

شیخ طوسی ـ رحمهٔ الله علیه ـ به سندش از امام باقر آورده است که: عطاء به آن حضرت عرض کرد: قربانت گردم، من مقداری قرض دارم وهرگاه به یاد آن می‌افتم حالم دگرگون می‌شود. حضرت فرمودند: عجبا! مگر نشنیده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه هایش فرمودند: هرکس بمیرد و عائله‌ای برجای نهد تأمین آنها بر عهده من است، هرکس بدهی بر جای نهد پرداخت آن بر عهده من است، وهرکس مال وثروتی بر جای نهد از آنِ خانواده اوست. پس، ضمانت رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان مماتش همچون ضمانت او در زمان حیاتش می‌باشد. وضمانت او در زمان حیاتش همانند ضمانت او در زمان مماتش می‌باشد.

مرد عرض کرد: راحتم نمودی، خدا مرا فدایت گرداند.[2]

عیاشی در تفسیرش آورده است که مردی از اهالی جزیره به ابوالحسن الرضا عرض کرد: قربانت گردم، خدای تبارک وتعالی می‌فرماید:

«**فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ...**؛[3] پس، مهلتی داده شود تا گشایشی حاصل گردد...»

به من از این مهلتی که خدای فرموده است، خبر دهید که آیا اندازه‌ای دارد که به این معسر داده شود وتا آن زمان صبر شود، در حالی که مال فلان آدم را گرفته وخرج خانواده‌اش کرده ونه زراعتی دارد که منتظر درو آنها ماند، نه طلبی که منتظر سررسیدش بود، ونه مال التجاره‌ای در سفر که چشم به راه آمدنش ماند.

حضرت فرمودند: آری، آن قدر مهلت می‌دهد که خبر اعسارش به امام برسد،

۱- کافی، ج۵، ص۹۴، بابالدین، ح۷; تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۸۴، ب۸۱، ح۴.

۲- تهذیب الاحکام، ج۶، ص۲۱۱، ب۸۴، ح۱۱.

۳- بقرة: ۲۸۰.

وامام بدهی او را از سهم بدهکاران می‌پردازد. [۱]

شیخ صدوق رحمه الله در معانی الاخبار، به سندش از امام رضا نقل کرده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رفتند و فرمودند: هرکس بمیرد و بدهی یا عائله‌ای بی سرپرست بر جای نهد، به عهده من است ونزد من آیند، وهرکس مالی بر جای نهد، آن مال از آنِ وارثان اوست. بدین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پدران ومادران آن‌ها به ایشان سزاوارتر بودند، و حتی از خودشان هم بر آنان ولایت بیشتری داشتند. بعد از ایشان، امیرمؤمنان این حکم را داشتند، واز همان وظیفه واختیاری برخوردار بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخوردار بودند.[۲]

شیخ مفیدرضوان الله علیه در أمالی خود، به سندش از امام صادق آورده است که آن حضرت می‌فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رفتند؛ رخسار مبارکشان تغییر کرده ورنگشان روشن شد، بعد رو به مردم کرده وفرمودند: ای گروه مسلمانان! بعثت من وقیامت، همانند این دو انگشت من است...ای مردم! هرکس بمیرد ومالی بر جای نهد از آنِ خانواده و وارثان اوست، وهرکس یتیمی یا عائله بی سرپرستی بر جای نهد تأمین آنها بر عهده من است ونزد من آیند. [۳]

از امام جعفر بن محمد الصادق روایت شده است که حضرت فرمودند: اگر کسی از شخصی طلبکار باشد وآن شخص نتواند بدهی خود را پرداخت کند، چنانچه پولی را که گرفته با اسراف ویا در معصیت خرج نکرده باشد، طلبکار باید به او مهلت بدهد تا آن که خدا وی را روزی کند وقرضش را بدهد، واگر امام دادگر وجود داشت او موظف است بدهیِ آن شخص را پرداخت کند، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرکس بمیرد و مالی از خود بر جای نهد از آنِ وَرَثه اوست،

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۵۵، سوره بقرة، ح۵۲۰.

۲- معانی الاخبار، ص۵۲ باب معانی اسماء النبی واهل بیته>، ح۳.

۳- امالی مفید، ص۱۸۷ ـ ۱۸۸، مجلس ۲۳، ح۱۴.

وهرکس بدهی یا عائله بی سرپرستی برجای نهد بر عهده من است ونزد من آیند. آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ضمانت کردند، امام موظف به انجام آن است.[۱]

این یکی از بندهای تأمین اجتماعی در اسلام است که نشانگر عمق انسانگرایی وانسان دوستی در اسلام وبویژه در این نظام خاص تأمین اجتماعی است.

درست برعکس کاری که حکومت‌ها و نظامهای دنیای متمدن وپیشرفته امروز می‌کنند وبر ارث مالیات می‌بندند و اما در مقابل، اگر شخصی بمیرد وبدهکاری داشته باشد، حکومت و نظام، هیچ گونه تعهّدی نسبت به پرداخت چیزی از بدهی او ندارد. روشن است که چنین حکومت‌ها و نظام‌هایی چقدر در از هم پراکندن جامعه واز بین بردن همیاری میان افراد وگروه‌ها تأثیر دارد؛ زیرا دیگر کسی تضمینی ندارد که به شخص تنگدست ونیازمند چیزی قرض بدهد؛ چون اگر بدهکار، پولی پیدا نکند که بدهی خود را بدهد و علی‌الخصوص اگر بمیرد چه کسی پرداخت دیون او را به عهده می‌گیرد؟

در چنین حکومت‌ها و نظام‌هایی چه کسی به نیازمندان وتهیدستان قرض می‌دهد؟

آیا در این حکومت‌ها و نظام‌های عصر حاضر تأمین اجتماعی مثل اسلام وجود دارد؟ هرگز

سیاست اسلام در روابط بین المللی
از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله

﴿لاَّ يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ﴾ ۲

خدا شما را از (نیکی کردن و عدل نمودن به) کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند باز نمی‌دارد...»

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص۴۰۰، ب۹، ح۱۵۷۲۳.

۲- ممتحنة: ۸.

اسلام برای تحکیم روابط دیپلماتیک، ودوستی با همه کشورها، حتّی کشورهای کافر، قانونی وضع کرده است. اسلام داشتن روابط دیپلماتیک ودوستانه با کفّاری که مسلمانان را آزار نرسانده اند تجویز نموده و با کفّاری که مسلمانان را آزار می‌رسانند نهی کرده است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿لاَّ يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ *إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾[1]

خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده وشما را از دیارتان بیرون نکرده اند باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. بلکه خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در کار دین با شما جنگ کرده وشما را از خانه هایتان بیرون رانده ودر بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده اند، وهرکس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند.

بنابراین، مسلمانان حق ندارند با دولت‌های کافری که مردم مسلمان را از خانه هایشان بیرون و آواره کرده اند روابط برقرار کنند. اما با دولت‌های کافر بی طرف اشکالی ندارد که مسلمانان با آن‌ها رابطه برقرار کنند، روابط دوستانه داشته باشند، وبه آنان کمک ونیکی کنند.

آیه مذکور درباره خزاعهٔ و بنی مدلج نازل شد. آنان با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مصالحه کردند که با مسلمانان نجنگند وبه دشمنان آن‌ها هم کمک نکنند[2] بنابراین، مسلمانان با این دو قبیله روابط برقرار کردند وبه میان آن‌ها می‌رفتند

---

۱ – ممتحنهٔ: ۸ ـ ۹.

۲– ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج۹، ص۴۴۹.

کمک ومساعدت، همنشینی وصحبت می کردند. واین برخاسته از پیوند جهانیی است که اسلام میان انسان‌ها قرار داده است؛ چرا که، به فرموده امیرمؤمنان انسان‌ها همنوع یکدیگرند. آن حضرت می‌فرمایند:

فانهم صنفان: إما أخ لک فی الدین، وإما نظیر لک فی الخلق؛[1] مردم دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند، ویا در آفرینش همنوع تو.

مسلمانان با کسانی که به جنگ ایشان برنخاستند وآن‌ها را از خانه وکاشانه شان بیرون نکردند، قطع رابطه ننمودند. اما چنانچه به ضدیّت با مسلمانان برخیزند آن گاه مسلمانان، به عنوان دفاع، با آن‌ها قطع رابطه می کنند وبدین وسیله از خود دفاع می‌نمایند، تا به کفّار سزای اعمالشان را بچشانند.

رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفّار، اعم از مشرکان، یهود و نصارا، بهترین الگو برای هر نظام اسلامی است که در جهان روی کار آید.

خدای متعال در این باره می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾[2]

هر آینه برای شما در رسول خدا الگوی نیکویی است، برای کسی که به خدا وآخرت امید دارد وخدا را بسیار یاد کند.

علاوه بر این، در سوره ممتحنهٔ ودیگر سوره‌های قرآن کریم آیاتی راجع به این موضوع آمده است که در این جا چند نمونه از این آیات را به همراه تفسیر مختصری از آن ها، بر اساس تفسیر مجمع البیان، می‌آوریم؛ چرا که بیانگر گوشه‌ای از چگونگی روابط بین الملل در قرآن کریم است.

۱- نهج البلاغهٔ، نامه ۵۳ ومن کتاب له سلام الله علیه کتبه للأشتر النخعی لما ولاّه علی مصر واعمالها .

۲- احزاب: ۲۱.

اسلام مقدم بر خویشاوندی

﴿لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ *قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ...﴾[1]

روز قیامت نه خویشان شما ونه فرزندانتان هرگز به شما سود نمی‌رسانند. خدا میانتان جدایی می‌اندازد، وخدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. قطعاً برای شما در پیروی از ابراهیم وکسانی که با اویند سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما واز آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم ومیان ما وشما دشمنی وکینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید. جز در سخن گفتن ابراهیم که به نا پدر ی خود گفت: حتماً برای تو آمرزش می‌خواهم ...

«**لن تنفعکم ارحامکم**» یعنی: صاحبان ارحام شما، وبه عبارت دیگر یعنی خویشاوندان شما. «**ولا اولادکم**» یعنی: مبادا خویشاوندان شما ویا فرزندانتان که در مکّه هستند باعث شوند که شما به پیامبر ﷺ ومؤمنان خیانت ورزید؛ زیرا این‌هایی که به خاطر آنان معصیت خدا کنید هرگز به سود شما نمی‌آیند. «**یوم القیامة یفصل الله بینکم**» یعنی اهل ایمان و طاعت را به بهشت می‌برد و اهل کفر و معصیت را به آتش، ودر آن روز شما را از یکدیگر جدا می‌سازد، ومؤمن در بهشت خویشاوند کافر خود را در آتش مشاهده می‌کند.

آن گاه، خدای سبحان، ابراهیم را در ترک دوستی با کافران مثال می‌زند

۱- ممتحنة: ۳ ـ ۴.

ومی فرماید: «**قد کانت لکم أسوة حسنة**» یعنی الگوی نیکو «**فی ابراهیم**» **خلیل الله** «**والذین معه**» یعنی کسانی که به او ایمان آوردند واز او پیروی کردند «**اذ قالوا لقومهم**» یعنی کفّار «**انّا برآؤا منکم**» و با شما دوستی نمی‌ورزیم «**ومما تعبدون من دون الله**» یعنی: وهمچنین از بتهایی که می‌پرستید بیزاریم، «**کفرنا بکم**» یعنی: ما به دین شما بی اعتقادیم ومعبود شما را منکریم، «**وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابداً**» بنابراین میان ما وشما دوستی وپیوند دینی وجود ندارد «**حتّی تؤمنوا بالله وحده**» یعنی: تا آنکه به یگانگی خدا باور آورید وتنها او را بپرستید، «**الاّ قول ابراهیم لأبیه لاستغفرنّ لک**» یعنی: در همه کارهای ابراهیم به او اقتدا کنید مگر در این سخن او که در آن به او اقتدا نکنید و چنین سخنی برای پدرانتان به زبان نیاورید چون حضرت ابراهیم به پدرش قول داده بود که اگر ایمان بیاورد برایش از خدا آمرزش بطلبد اما وقتی معلوم شد که او هم دشمن خداست حضرت از وی بیزاری جست.[1]

الگو گرفتن از پایمردی ابراهیم علیه‌السلام

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ *عَسَى اللهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللهُ قَدِيرٌ وَاللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ *لَّا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ *إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج۹، ص۴۴۷ ـ ۴۴۸.

الدِّينِ وأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ ومَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾[1]

قطعاً برای شما در پیروی از آنان سرمشقی نیکوست، یعنی برای کسی که به خدا وروز واپسین امید می‌بندد، وهرکس روی برتابد بداند که خدا همان بی نیاز ستوده صفات است، امید است که خدا میان شما ومیان کسانی از آنان که ایشان را دشمن داشتید دوستی برقرار کند وخدا تواناست، وخدا آمرزنده مهربان است. امّا خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده وشما را از دیارتان بیرون نکرده اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. بلکه خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در کار دین با شما جنگ کرده وشما را از خانه هایتان بیرون رانده ودر بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده اند، وهرکس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمکارانند.

خدای سبحان در این آیات مجدداً به ذکر الگو می‌پردازد ومی فرماید: «**لقد کان لکم فیهم**» یعنی: در ابراهیم وکسانی که به او ایمان آوردند «**اسوة حسنة**» یعنی الگوی نیکوست. علت آن که دوبار از الگو یاد کرده آن است که موضوع هر یک مستقل از دیگری است. در مورد دوم توضیح می‌دهد که ابراهیم وپیروانش از لحاظ امیدواری به ثواب خدا وحسن عاقبت الگو هستند، ودر مورد اول آنها را در دشمنی با کفّار الگو معرفی می‌کند. جمله «**لمن کان یرجو الله والیوم الآخر**» بدل از«**لکم**» است واین، اصطلاحاً، بدل جزء از کلّ می‌باشد. مثل آیه شریفه

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾[2]

که من بدل از الناس است و بدل جزء از کل می‌باشد.

۱- ممتحنة: ۶ ـ ۹.

۲- آل عمران: ۹۷.

آیه توضیح می‌دهد که این الگو بودن برای کسی است که از خدا واز کیفر آخرت «**والیوم الآخر**» بیم دارند. بعضی گفته اند: یعنی به پاداش خدا وآنچه خدای متعال در آخرت می‌دهد امید بسته‌اند. «**ومن یتولّ**» یعنی: هرکس از این اقتدا کردن به ابراهیم وپیامبران سلام الله علیهم ومؤمنان وهمرَهان آنان روی گرداند به بخت خویش پشت پا زده واز آنچه سودش به او می‌رسد روی گردانیده است. البته این توضیح حذف شده است چون کلام بعدی آن دلالت دارد: «**فانّ الله هو الغنی الحمید**» یعنی: خدا به کسی نیازی ندارد وهمه کارهایش پسندیده است. بنابراین، اعراض شخص به او زیانی نمی‌زند بلکه به خود شخص ضرر می‌رساند. «**لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم**» یعنی: خداوند شما را از نیکی کردن ورفتار عادلانه با کسانی که بر ترک قتال با شما پیمان بسته اند وبه پیمانشان متعهدند نهی نمی‌کند: «**ان تبروهم وتقسطوا الیهم**» یعنی: در وفای به عهدی که میان شما وآنهاست عادلانه برخورد کنید «**ان الله یحبّ المقسطین**» یعنی: به تحقیق که خدای متعال عادلان را دوست دارد. سپس می‌فرماید: «**إنّما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین**» یعنی: خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در براندازی دین با شما جنگیدند از اهالی مکّه و دیگران، «**واخرجوکم من دیارکم**» یعنی: و شما را از خانه‌ها واملاکتان بیرون رانده، «**وظاهروا علی اخراجکم**» یعنی: کسانی که آن‌ها را در این کار کمک و حمایت کردند وآن‌ها عبارت بودند از توده مردم وپیروان که رؤسای خود را در باطل کمک رساندند: «**اَن تولّوهم**» یعنی: خدا شما را از دوستی و رفاقت و محبت با آنان نهی می‌کند. به عبارت دیگر: مکاتبات شما با آنها وفاش کردن راز مؤمنان، در واقع، دوستی با ایشان است «**ومن یتولّهم**» یعنی: هرکس از شما که با آنان دوستی ورزد ویاریشان دهد «**فأولئک هم الظالمون**» آنان همان ستمکارانند و

سزاوار آن عذاب دردآور هستند. [۱]

زنان مؤمن مهاجر

﴿يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا إِذَا جَآءَكُمُ الْمُؤْمِنَـٰتُ مُهَـٰجِرَٰتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَـٰنِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَـٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُوا مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْـَٔلُوا مَآ أَنفَقُوا ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * وَإِن فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَٰجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَٰجُهُم مِّثْلَ مَآ أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِىٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ﴾ [۲]

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران باز نگردانید: نه آن زنان بر ایشان حلالند ونه آن مردان بر این زنان حلال. وهرچه خرج این زنان کرده اند به شوهران آنها بدهید، وبر شما گناهی نیست که ـ در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید ـ با ایشان ازدواج کنید، هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید و آن چه را شما برای زنان مرتد وفرارِی خود که به کفّار پناهنده شده اند خرج کرده اید، از کافران مطالبه کنید، وآن‌ها هم باید آنچه را خرج کرده اند از شما مطالبه کنند. این حکم خداست که میان شما داوری می‌کند، وخدا دانای حکیم است. ودر صورتی که زنی از همسران شما به سوی کفّار رفت و کفّار مهر مورد مطالبه شما را ندادند وشما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند بدهید، واز آن خدایی که به او ایمان آورده اید بترسید.

پس از آن که خدای سبحان ارتباط وپیوند دوستی میان مسلمانان وکافران را قطع

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج۹، ص۴۴۹ ـ ۴۵۱.

۲- ممتحنة: ۱۰ ـ ۱۱.

کرد، به بیان حکم زنان هجرت کننده وشوهران آن‌ها می‌پردازد ومی فرماید: «**یَـأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا إِذَا جَآءَکُمُ الْمُؤْمِنَـاتُ مُهَـاجِرَات فَـامْتَحِنُوهُنَّ**» یعنـی ایمـان آنـان را بیازمایید ومشخصات ایمان آوردن را در آنان بجویید. خدای متعال این زنان را، پیش از آن که ایمان آورند، مؤمن نامیده است؛ زیرا که به ایمان اعتقاد داشـتند، «**اللهُ أَعْلَمُ بِإِیمَانِهِنَّ**» یعنی: شما با آزمودن به ظاهر ایمان آوردن آن‌هـا پـی می‌بریـد ولـی خـدا حقیقت ایمان آن‌ها را می‌داند واز ایمان قلبی ایشـان اطـلاع دارد. «**فَـإِنْ عَلِمْتُمُـوهُنَّ مُؤْمِنَات**» یعنی: اگر آنان را در ظاهر با ایمان تشخیص دادید «**فَـلاَ تَرْجِعُـوهُنَّ إِلَـی الْکُفَّارِ**» یعنی: آنان را به کافران برنگردانید، «**لاَ هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ ولاَ هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ**» نـه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن مردان بر این زنان حلال و این قسمت از آیه دلالت بر آن دارد که بـا مسـلمان شـدن آن زنـان، میـان آنهـا وشوهرانشـان جـدایی حاصـل می‌شود هرچند شوهر مشرک طلاقش نـداده باشـد، «**وَ ءَاتُـوهُم مَّـآ أَنفَقُـوا**» یعنـی: مهریه‌ای که شوهران کافرشان به آن زنان داده اند به شوهرانشان بدهید، «**وَ لاَ جُنَاحَ عَلَیْکُمْ أَن تَنکِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ**» یعنی: شما مردان مسلمان می‌توانید با پرداخت مهریه این زنان مهاجر، با ایشان ازدواج کنید؛ چرا که با اسـلام آوردن ایـن زنان خود به خود از شوهرانشان طلاق یافتـه انـد، «**وَ لاَ تُمْسِـکُوا بِعِصَـمِ الْکَـوَافِرِ**» یعنی: زنان کافر را هرگز در همسری خود نگه ندارید. عصمت در اصـل بـه معنـای حفظ و نگهداری است. از آن جهت در این آیه شریفه از نکـاح بـه عصـمت تعبیـر شده که منکوحه در پناه و نگهداری شوهر اسـت، «**وَاسْأَلُوا مَآ أَنفَقْـتُمْ**» یعنـی: اگـر زنی از شما مرتدّ شد وبه کفّار هم پیمان شما پیوست، چنانچه آن زن را نگـه داشـتند وبه شما بر نگرداندنـد، مهریـه‌ای را کـه خـرج او کـرده ایـد از ایشـان مطالبـه کنیـد، همچنان که آن کفّار وقتی زنانشان به سوی شما هجرت می‌کننـد مهریـه ایشـان را از شما مطالبه می‌کنند: «**وَلْیَسْأَلُوا مَآ أَنفَقُوا ذَ لِکُمْ**» یعنی: آنچه خـدا در ایـن آیـه ذکـر

کرده است «حُكْمُ اللهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ واللهُ عَلِيمٌ» یعنی: آن حکم خداست وخدا به همه چیز داناست حَكِيمٌ ودر کاری که می‌کند ودستوری که می‌دهد حکیمانه عمل می‌کند.

چون این آیه نازل شد، مؤمنان به حکم خدا گردن نهادند وطبق فرمان او، مهریه‌ای را که مشرکان به زنانشان داده بودند به آن‌ها پرداختند، اما مشرکان حاضر نشدند به این فرمان خدای متعال، یعنی پرداخت مهریه زنان کافر مسلمانان، گردن نهند. لذا این آیه نازل شد: «وَ إِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَ جِكُمْ» یعنی: در صورتی که یکی از همسرانتان به سوی کفار رفت، «إِلَى الْكُفَّارِ» یعنی: مرتّد شد و به کفار پیوست، «فَعَاقَبْتُمْ» یعنی: جنگیدید واز کفار به غنیمتی دست یافتید «فَـَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم» یعنی: به مؤمنانی که همسرانشان به کفّار پیوسته اند، بدهید «مِّثْلَ مَآ أَنفَقُوا» یعنی: از همان غنایم به عنوان مهریه‌ای که به زنانشان پرداخت کرده اند، پرداخت کنید. همچنین به کسی که همسرش به کسانی که با شما هم پیمان هستند، ملحق شده‌اند وآنان در پرداخت مهریه او به شما عهدشکنی می‌کنند، از آن غنیمت پرداخت کنید وحق او را به طور کامل بدهید. «وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذِى أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُون» یعنی: از نافرمانی خدای متعال که به او ایمان آورده اید بپرهیزید، واز فرمان او تجاوز نکنید.

گفته اند: کلّ زنان مؤمن مهاجری که از اسلام برگشتند وبه مشرکان پیوستند، شش نفر بودند:

۱. ام حکم دختر ابوسفیان وهمسر عیاض بن شداد فهری.

۲. فطمه دختر ابی امیهٔ بن مغیرهٔ وخواهر ام سلمهٔ وهمسر عمر بن خطاب. زمانی که عمر خواست هجرت کند، او حاضر به هجرت نشد واز اسلام برگشت.

۳. بروع، دختر عقبهٔ وهمسر شماس بن عثمان.

۴. عمدهٔ، دختر عبد العزی بن فضلهٔ وهمسر عمر بن عبدود.

۵. هند، دختر ابوجهل بن هشام وهمسر هشام بن عاص بن وائل.

۶. کلثوم، دختر جرول وهمسر عمر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مهریه همه این‌ها را از غنایم به شوهرانشان داد. [۱]

نفی هرگونه استعمار

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ [۲]

ای کسانی که ایمان آورده اید، مردمی را که خدا بر آنان خشم گرفته است به دوستی مگیرید. آنها واقعاً از آخرت قطع امید کرده اند، همان گونه که کافران از اهل گورها قطع امید نموده اند.

پس از آیات پیش گفته، خدای متعال مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد ومی فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ﴾

یهود وکافران را به دوستی مگیرید.

این آیه کریمه به گروهی از مسلمانان تهیدست نظر دارد که اخبار مسلمانان را به یهودیان گزارش می‌کردند و از این طریق با آنان پیوند برقرار می‌کردند واز محصولات زراعی آنان به نوایی می‌رسیدند. خدای متعال جنگجویان مسلمان را از این کار نهی کرد وفرمود: «قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ» یعنی: از پاداش آخرت نومید شدند «كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» یعنی: همچنان که کافران از اهل گورها قطع امید نمودند، یهودیان با آن که می‌دانستند حضرت محمد صلی الله علیه و آله راست می‌گوید وواقعاً پیامبر است، او را تکذیب کردند، وبدین سبب، از این که در آخرت

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج۹، ص۴۵۳ ـ ۴۵۵.

۲- ممتحنة: ۱۳.

بهره‌ای داشته باشند قطع امید کردند؛ چون یقین داشتند که به واسطه این تکذیبشان به عذاب الهی گرفتار خواهند آمد.[۱]

سیاست اسلام در باب افزایش جمعیت
از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

قال الرسول الاکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «تناکحوا تناسلوا تکثروا، فإنی أباهی بکم الأمم یوم القیامة ولو بالسقط؛ ازدواج کنید وزاد وولد نمایید تا جمعیت شما زیاد گردد؛ زیرا که من در روز قیامت به تعداد شما، حتی به جنین‌های سقط شده تان، بر دیگر امتها مباهات نموده و می‌بالم.»[۲]

امروزه یکی از افتخارات کشورهای جهان، زیادی جمعیت آنهاست، کشورهایی که پرجمعیت ترند بیشتر به خود می‌نازند، واین طبیعی است؛ زیرا، با جمعیّت زیاد آبادانی بیشتر وکشاورزی پر رونق تر می‌شود. صنایع واختراعات بیشتر می‌شود وقدرت در برابر دشمنان افزون تر می‌گردد. کشور از خطر استعمار وبهره کشی دورتر می‌شود؛ چرا که کشورهای کوچک در مدت کوتاهی مستعمره کشورهای استعماری می‌شوند اما کشورهای بزرگ به راحتی مستعمره کشورهای استعماری نمی‌شوند بلکه نیاز به تلاش‌های فراوان ودسیسه‌های مستمرّ وکوشش‌های بی وقفه از سوی استعمارگران دارد. همه این‌ها و غیر از این‌ها که بسیار است ثمره وفور جمعیت است.

حال ببینیم که نظر اسلام در این باره چیست:

اسلام نتایج افزایش جمعیت را، پیش از آن که دنیا خواب آن را هم ببیند، شناخت وآن را تأیید کرد وراهکارها واصول استواری برای آن وضع نمود تا از این

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج۹، ص۴۵۷.

۲- جامع الاخبار، ص۱۰۱، ف۵۸ فی التزویج .

طریق امّت اسلامی را به یک امّت بزرگ پرجمعیت و نیرومند تبدیل کند. در این جا به پاره‌ای از این راهکارها واصول اشاره می کنیم:

الف: تشویق به ازدواج دختران وپسران با رسیدن به سنّ بلوغ شرعی. مثلا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**شرار موتاکم العزاب**؛ بدترین مردگان شما عزبهایند»[۱]

و می فرماید: «**رکعتان یصلیهما متزوج أفضل من سبعین رکعة یصلیها أعزب**؛ دو رکعت نمازی که شخص متأهل می‌خواند بر هفتاد رکعتی که فرد مجرّد می‌خواند فضیلت و برتری دارد.»[۲]

نیز می‌فرماید: «**من سعادة المرء أن لاتطمث إبنته فی بیته**؛ از خوشبختی مرد آن است که دخترش در خانه او عادت ماهانه نشود.»[۳] یعنی انسان باید دخترش را پیش از آن که عادت ماهانه شود شوهر دهد. عادت ماهانه هم، غالباً، در اوایل بلوغ شروع می‌شود.

ب: برداشتن قید وبندها وموانع ازدواج، وتشویق به ساده برگزار کردن آن به طوری که هر فردی قادر به ازدواج باشد. مثلا به کم بودن مهریه توصیه کرده است. حدیث شریف می‌فرماید: «**خیر نسائکم أصبحهن وجها، وأقلهن مهراً**؛ بهترین زنان شما آنانند که صورتشان زیباتر و مهریه‌شان کمتر باشد.»[۴]

همچنین توصیه کرده است که اگر شخص با ایمانی به خواستگاری رفت حتّی اگر فقیر ونادار باشد، جواب ردّ به او ندهند. چون خدای متعال می‌فرماید:

﴿إِن يَكُونُوا فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ﴾

۱- بحارالأنوار، ج۱۰۰، ص۲۲۰، ب۱، ح۱۹.

۲- من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۳۸۴، بابفضل المتزوج علی العزب، ح۴۳۴۶.

۳- وسائل الشیعة، ج۲۰، ص۶۱، ب۲۳، ح۲۵۰۳۶.

۴- مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص۱۶۱، ب۵، ح۱۶۳۸۰.

اگر فقیر باشند خدا از فضل خود آنها را بی نیاز می‌گرداند.»[۱]

بعضی از علما جواب ردّ دادن به مؤمنی را که قادر به تأمین نفقه باشد حرام دانسته اند. مثلا علامه حلّی رحمه‌الله فرموده است: جواب مثبت دادن به مؤمنی که قادر به تأمین نفقه باشد واجب است. [۲]

ج: اسلام به مرد اجازه داده است که تا چهار همسر اتّخاذ کند، البته در صورتی که بتواند بین آنها عدالت را رعایت کند. در قرآن مجید آمده است:

﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ [۳]

پس، هرچه از زنان که شما را پسند افتد، دو یا سه یا چهار، به زنی گیرید. واگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یکی اکتفا کنید...

شاید مردهایی باشند که یک زن جوابگوی آنها نباشد؛ پس چرا باید نیروهای آنها هدر رود؟! بعضی مردها همسرانشان به بیماریهایی دچار شده اند که دیگر نمی‌توانند حامله شوند وبچه دار شوند، یا اصلا نازا هستند، در چنین شرایطی چرا باید مرد بدون دنباله وفرزند باقی بماند؟ مردهایی هستند که همسرانشان مسنّ هستند وبچه نمی‌آورند، ولی خودشان هنوز به آن سن و سال نرسیده‌اند؛[۴] چرا باید نیروهای آن‌ها هدر شده و از بین برود؟

معلوم باشد که اجازه اختیار بیش از یک همسر از بهترین راههای تکثیر جمعیت

۱- نور: ۳۲.

۲- تبصرة المتعلمین، ص۱۷۹، کتاب النکاح، ف ۳.

۳- نساء: ۳.

۴- چون ـ همان طور که دانش جدید می‌گوید ومعمولا هم همینطور است ـ زن غالباً بعد از چهل سالگی دیگر حامله نمی‌شود واما مرد آن قدرت را دارد که تا صد سالگی وبلکه بیشتر بارور کند.

است. یکی از اروپائیان می‌گوید: مسلمانان از سه امتیاز برخوردار هستند که آنها را نیرومند ساخته واستعمار کردن آنان توسط ما را دشوار کرده است. این سه امتیاز عبارتند از: مترقی بودن عقیده ومکتب، فراوانی مواد خام، وکثرت جمعیت آنان است.

بدیهی است که تجویز چند همسری سهم زیادی در کثرت جمعیت دارد.

یکی از کشورهای اروپا زمانی که خواست، برای منافع خود، با یکی از کشورهای جهان وارد جنگ شود ـ دهها سال پیش از شروع جنگ ـ ازدواج با زنان متعدد را اجازه داد، چون می‌دانست که این کار موجب افزایش جمعیت می‌شود، و با افزایش جمعیت قدرتها وتواناییهایش بیشتر می‌شود. اما بعد از پایان جنگ، دوباره به عقب برگشت وازدواج با بیش از یک همسر را ممنوع کرد وبه سنت نادرست قبلی خود بازگشت.

کشورهایی که چند همسری را ممنوع می‌کنند در واقع از قوانین غرب تقلید می‌کنند!

د: ترغیب وتشویق فراوان به حفظ سلامت مردم:

اسلام مردم را به هر چیزی که آنها را به سلامت وبهداشت نزدیک گرداند توصیه می‌کند، واز هر چیزی که از سلامت وبهداشت دورشان کند، نهی می‌فرماید. حتی آن‌ها را از شب نگه داشتن زباله‌ها در خانه نهی می‌کند.[1] یا توصیه می‌کند که انسان یک روز در میان حمام کند،[2] وتوصیه‌های فراوان دیگری از این قبیل.

زیرا، وقتی سالم وتندرست بودند بیماری ومرگ ومیر در میانشان کمتر می‌شود، ومرد وزن سالم می‌توانند فرزندان بیشتری به دنیا آورند.

هرگاه این چهار مورد در کشورهای اسلامی پیاده شود، طبیعی است که جمعیت

۱- ر.ک: امالی شیخ صدوق، ص۴۲۳، مجلس ۶۶، ح۱.

۲- ر.ک: مکارم الاخلاق، ص۴۲۴.

افزایش یابد؛ اگر دختران وپسران در اوان بلوغ ازدواج کنند و از طرفی قید و بندهای سنگین ودست وپاگیر از ازدواج برداشته شود، و نیز یک مرد نسبت به تعدد ازدواج آزاد بوده و بتواند تا چهار همسر برای خود همسر بگیرد، وسلامت مردم هم برقرار باشد، شکی نیست که یک کشور کم جمعیت، پس از گذشت چند دهه می‌تواند پرجمعیت شود.

اما گناه اسلام چیست اگر مسلمانان به آن عمل نمی‌کنند، ودر زندگی خود آن را پیاده نمی‌کنند؟

سیاست اسلام در زمینه صلح و جنگ

از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً...﴾[1]

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به صلح وآشتی در آیید....

اسلام دینی است که همگان را حقیقتاً به آشتی وصلح فرا می‌خواند؛ چرا که می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾[2]

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به صلح در آیید واز گامهای شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست.

ومی فرماید:

۱- بقرة: ۲۰۸.

۲- انفال: ۶۱.

﴿وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾[۱]

واگر به صلح گـراییدند تو نیز بدان گـرای.

اسلام هیچ گاه مانند این مدعیانی نبوده است که تنها به ادعا و گفتار دم از صـلح می‌زنند وفقط شعار آن را سر می‌دهند. و وقتی جنـگ بـه راه می‌افتـد بمـب هایشـان صدها هزار انسان را نابود می‌کند، وافتخار می‌کنند که می‌توانند دنیا را در چند دقیقه از بین ببرند.

عجبا! آیا ویرانگری وخونریزی افتخار دارد؟!

اما اسلام، وقتی قرآنش دعوت به صلح می‌کند، براستی در مسـیر صـلح حرکـت می‌کند وریز ودرشت قدم هایش را در این راه بر می‌دارد. واین تاریخ است که به ما می‌گوید دولت اسلام با رهبری رسول خدا و در طول مدت بیست و سه سال سرکار بودن با کمتر از هزار وچهارصد قربانی، از هـر دو سـوی مسـلمانان وکـافران، روبـرو شد، وتازه همین هم نتیجه جنگهـایی بـود کـه کفّـار بـه راه انداختنـد و بـه مسـلمانان تحمیل نمودند و مسلمانان، در واقع، از خود دفاع کردند.

آیا امروز، مکتبی یا اندیشه‌ای یا نظامی با کمتر از میلیون‌ها قربـانی پدیـد می‌آیـد وپیاده می‌شود؟

قطعاً، نه.

یکی از سیاست‌های انسان دوستانه اسلام در جنگ‌ها این است کـه اسـلام هرگـز آغازگر جنگ نمی‌شود. جنگ‌ها وغزواتـی کـه در زمـان رسـول اکـرم ﷺ رخ داد همگی دفاعی بودند. هیچ وقت نشد که اسلام، ابتداءً وبی جهت، به کفّار حمله کنـد وعلیه آنان جنگ به راه اندازد.

شب جنگ نمی‌کرد بلکه تا صبح صبر می‌کرد. حتی در غزوه ذات السلاسل کـه

۱- انفال: ۶۱.

مسلمانان شب بر کفّار مسلّط شدند، به آن‌ها حمله نکردند وامیرمؤمنان اجازه این کار را ندادند:

﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَتِ صُبْحًا﴾[1]

و با سمّ اسب‌های خود برق از سنگ همی جهانند. وصبحگاهان هجوم آورند.

علت این که خدای متعال از حمله در صبحگاهان یاد کرده، این است که مسلمانان شب هنگام به سوی دشمن رهسپار می‌شدند وصبحگاهان به آنها می‌رسیدند.[2]

در این جا به ذکر بخشی از احادیث شریفی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وامامان معصوم سلام الله علیهم درباره احکام مختلف صلح وجنگ وارد شده است، می‌پردازیم. که از این احادیث آشکارا روشن می‌شود که انسانیت وعدالت وخیرخواهی برای همگان ومنافع عمومی از شالوده‌های استوار وثابت همه عملکردهای اسلام، حتی در حال جنگ، می‌باشد؛ به طوری که نه در تاریخ معاصر، عصر جنگها وویرانگری، ونه در تاریخ گذشته عالم، ونه در تاریخ هیچ مذهب وآیین دیگری نظیر و مانندی برای آن نمی‌یابیم.

در کنار احادیث، به تناسب گنجایش کتاب، توضیحات وتعلیقات لازم را می‌آوریم. امیدواریم که، به خواست خدا، تفصیل آن را در مجالی وسیع تر وکتابی مفصّل تر بیاوریم:

نفی پیمان شکنی

در کافی، به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند: پیامبر

۱- عادیات: ۲ ـ ۳.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۴.

خدا ﷺ هرگاه می‌خواستند گُردانی را برای سریّه‌ای[۱] اعزام کنند آنها را فرا می‌خواندند ودر برابر خود می‌نشاندند وسپس می‌فرمودند:

به نام خدا وبه یاری خدا ودر راه خدا وبر آیین رسول خدا حرکت کنید... در غنایم خیانت نکنید، کسی را مُثله نکنید، عهد شکنی نکنید، از کشتن پیران سالخورده، کودکان وزنان خودداری کنید، درختان را قطع نکنید مگرآن که ناچار از این کار شوید، هر مرد مسلمانی، کهتریا مهتر، به مردی از مشرکان امان دهد، آن مرد در امان است تا سخن خدا را بشنود، اگر پیروی شما کرد، برادر دینی شما خواهد بود واگر نپذیرفت، او را به جای امنی برسانید، ودر برابر او از خدا کمک بگیرید.[۲]

آری، اسلام هرگونه رذیلت یا رفتار غیر اخلاقی وضد انسانی در جنگ را، از قبیل آنچه در این حدیث ذکر شده است، نفی می کند.

درست است که کشتن وکشته شدن در راه خدا، هر دو، برای مؤمن یک فضیلت است اما هیچ گاه رذایل تبدیل به فضیلت نمی‌شوند.

این است منطق اسلام وسیاست انسانی آن، حتی در جنگ... چرا که هدف، هرچه باشد، وسیله را توجیه نمی کند.

آرایش شگفت انگیز نظامی

در تحف العقول نامه‌ای از امیرمؤمنان نقل شده که آن را به زیاد بن نضر، وقتی او را به فرماندهی جبهه مقدم سپاهش در صفین گماشت، نوشته است. نامه چنین است:

بدان که جبهه مقدّم سپاه، چشمان آن است، وچشمان جبهه مقدم، گشتی‌های آن می‌باشد. پس هرگاه از مرز خود خارج شدی وبه دشمنت نزدیک گشتی، تا

۱- به جنگهایی که پیامبر اکرم ﷺ شخصاً در آن شرکت نداشتند سریّه می‌گویند.

۲- کافی، ج۵، ص۲۷ باب وصیّهٔ رسول الله ﷺ وامیرالمؤمنین سلام الله علیه فی السرایا ح۱.

می‌توانی گشتی‌ها را به هر سو وبه تعدادی از دره‌ها ودرخت زارها وکمین گاه‌ها وبه هر جایی بفرست تا دشمنان شما را غافلگیر نکنند وبرای شما کمین نگذاشته باشند. گُردانها وسواره نظام وقبایل را از صبح تا شب راه مبر، مگر برای آماده ساختن وبسیج کردن، که اگر حمله‌ای به شما شد یا مشکلی برایتان پیش آمد آمادگی قبلی داشته باشید.

هرگاه به دشمن رسیدید یا دشمن به شما رسید، روبه روی ارتفاعات یا در دامنه کوهها، یا پیچ وخم رودخانه‌ها اردو زنید تا سنگر وحفاظ شما باشند. باید نبرد شما از یک یا دو سو باشد. ودیده بانان خود را در قله کوهها وسر تپه‌ها ودهانه وپیچ رودخانه‌ها بگمارید تا شما را دیده بانی کنند ودشمن از جایی که بیم حمله‌اش می‌رود ونمی رود بر شما نتازد.

هرگاه اتراق کردید همه با هم اتراق کنید وهرگاه کوچیدید همه با هم بکوچید، وچون شب فرا رسید وفرود آمدید گرد لشکرتان با نیزه‌ها وسپرها حصار کنید وبگذارید تیراندازان شما در پناه سپرها مأوی کنند تا به شما شبیخون زده نشود ویا غافلگیر نشوید. تو خودت لشکرت را پاسبانی کن، ومبادا بخوابی یا بیارامی مگر به اندازه چُرتی یا اندکی. باید بر این شیوه باشی تا به دشمن برسی.

بر تو باد درنگ وتأنّی در جنگ، واز شتابکاری بپرهیز مگر این که فرصتی مناسب به دست آوری، ومبادا دست به جنگ بیاغازی مگر آن که دشمن به تو حمله کند یا فرمان من به تو برسد. والسلام علیک ورحمة الله. [1]

شگفتا از عظمت اسلام!

براستی وبراستی که دین بزرگی است، اسلام!

دین انسانیت است. حقیقتاً همان دینی است که آفریدگار انسان آن را برای

۱- تحف العقول، ص۱۹۱ ـ ۱۹۲، من کتاب له سلام الله علیه لزیاد بن النضر حین انفذه علی مقدمته الی صفین.

سعادت انسان قرار داده است؛ چرا که پیوند بسیار نزدیک میان آن دو است.

در عین حال کـه امیرمؤمنـان علـی ایـن آرایـش فـوق العـاده نظـامی را بـرای فرمانده جبهه مقدم سپاهش وضع می‌کند، در پایان تأکید می‌کند که: از دسـت زدن به جنگ بپرهیز مگر آن که دشمن آغاز به جنگ کند.

پس، دو سپاه برای چه صف آرایی کرده اند؟

مگر نه برای جنگ؟

مگر نه این است که معاویـه کـه بـر جانشـین شـرعی وقـانونی پیـامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یعنـی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب سلام الله علیه، خروج کرده، بر خدا وپیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خروج کرده است؟

آیا ارتش معاویه، به تعبیر و فرمایش قرآن، باغی نبودند؟

قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ﴾[1]

اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند میانشان صلح افکنید، واگر یکی از آن دو گروه بر دیگری طغیان و ظلم کرد با آن که طغیان و ظلم کرده است بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد.

امّا این اسلام بزرگ است که حتی در تاریکترین شرایط ودشوارترین موقعیت‌ها، انسانیت را رها نمی‌کند.

جنگ افروزی، هرگز!

انسان دوستی وپیش دستی در انسانیت، آری!

این بود مختصری از منطق نظامی اسلام، ودر هر زمینه دیگری.

۱- حجرات: ۹.

ناپالم ممنوع

امیرمؤمنان فرمود: «**نهی رسول الله ﷺ أن یلقی السم فی بلاد المشرکین**؛ پیامبر خدا ﷺ ازریختن سمّ در سرزمین‌های مشرکان نهی فرمودند»[1]

ناپالم، ممنوع!

این چیزی است که چهارده قرن پیش پیامبر اسلام ﷺ بر آن تأکید ورزیده‌اند.

و آن حضرت وقتی می‌فرمایند: نه؛ به این سخنشان پایبند خواهند بود.

اما امروز، دنیا می گوید: ناپالم ممنوع، اما به این سخن پایبند نیست.

از این جاست که عظمت اسلام در جنگ، وتعهّد به گفته هایش معلوم می‌شود.

کشتن زنان ممنوع

روایت شده است که از امام صادق سؤال شد: چرا جزیه از زنان برداشته شده است؟ فرمودند: چون پیامبر خدا ﷺ از کشتن زنان وکودکان در دارالحرب نهی فرمودند، مگر آن که جنگ کنند، وحتی در صورتی هم که بجنگند، تا جایی که امکان دارد وبیم خطری نمی‌رود باید از کشتن آنان خودداری ورزید. حال، وقتی رسول خدا ﷺ از کشتن زنان در دارالحرب نهی می‌فرمایند به طریق اولی در دارالاسلام نباید کشته شوند، واگر از پرداخت جزیه خودداری کنند نمی‌توان آن‌ها را کُشت وچون کشتن آن‌ها مجاز نیست جزیه از آن‌ها برداشته شده است، در صورتی که مردها اگر از پرداخت جزیه امتناع کنند پیمان شکنی کرده اند وخون خود را هدر نموده وکشتنشان رواست؛ چرا که کشتن مردها در سرزمین شرک ودر زمانی که حربی هستند جایز است. مشرکان و اهل کتاب زمین گیر، کور وپیر سالخورده، زن وکودکان دارالحرب نیز همین حکم عدم جواز کشتنشان را دارند؛

۱- کافی، ج۵، ص۲۸، بابوصیهٔ رسول الله ﷺ وامیرالمؤمنین سلام الله علیه فی السرایا، ح۲.

وبه همین دلیل جزیه از ایشان برداشته شده است. [۱]

آری، مدافع حقیقی حقوق زن در همه زمینه‌ها اسلام است.

اما در غیراسلام زن ـ عملاً ـ تبدیل به کالای ارزانی، و نیز وسیله هوسرانی هوسبازان قرار گرفته است.

انصاف را،ای جهانیان! آیا ـ با توجه به این روایت که هزاران مورد مثل آن در اسلام وجود دارد ـ اسلام زن را شخصیت داده و از زن حمایت کرده یا برعکس عمل کرده و با او جنگیده است؟

آیا غیراسلام با شعار دروغین آزادی و مساوات از زن حمایت کرده یا او را به بی‌بندوباری و انحطاط کشانده است؟

امان دادن کمترین فرد مسلمان برای دیگر مسلمانان معتبر است

سکونی گوید: به امام صادق عرض کردم: معنای این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که «**یسعی بذمتهم أدناهم**؛ پائین ترین فرد آنها پناه و امان می‌دهد چیست؟»

حضرت فرمودند: اگر لشکری از مسلمانان عده‌ای مشرک را به محاصره در آورند، ویک نفر از مشرکان بیاید وبگوید: به من امان دهید تا فرمانده تان را ببینم و با او گفتگو کنم، وپایین ترین فرد آن لشکر مسلمانان به ایشان امان دهد، ارشدترین فرد آنان باید به آن پایبند باشد. [۲]

آری، کمترین و ضعیف پایه ترین فرد مسلمان، در نظام اسلامی، چندان ارزش دارد که می‌تواند در جنگ، به یک مشرک پناه دهد، وعموم مسلمانان، حتی قوی پایه‌ترین آنان چون فرمانده کل نیروهای مسلّح، موظفند این پناه دهی او را محترم شمارند، مگر آن که ثابت شود توطئه‌ای در کار است یا بیم خطری رود.

۱- من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۲، بابالخراج والجزیة، ح۱۶۷۵.

۲- کافی، ج۵، ص۳۰، باباعطاء الامان، ح۲.

این همه ارزش قائل شدن برای انسان در هیچ حکومتی یا سیستم نظامی‌ای یافت نمی‌شود، بجز در اسلام، این دین انسانیّت.

فقهای اسلام ـ با استنباط از احادیث شریفه ـ تصریح کرده اند که اگر یک برده مسلمان، یا یک زن مسلمان به کافری امان دهد، به احترام اسلام وبرای اعتلای مسلمانان، آن امان معتبر است؛ چرا که: «**الاسلام یعلو ولا یعلی علیه**؛ اسلام برتر است وچیزی بالا دست آن نیست.»[۱]

محقق حلّی رحمه الله در شرائع الاسلام می‌گوید: ودر این خصوص، آزاد وبنده ومرد وزن یکسانند.[۲]

صاحب جواهر الکلام، محقق شهیر شیخ محمدحسن نجفی رحمه الله، در شرح این عبارت می‌گوید: چنان که علامه حلی در کتاب المنتهی اعتراف نموده است، درباره مورد اخیر ـ یعنی زن ـ هیچ اختلافی نیست، وآن را به اجماع علمای ما نسبت داده است. واکثر علما درباره عبد متفق القولند به دلیل عمومیت این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: «**یسعی بذمتهم أدناهم**؛ امان دادن کمترین فرد آنان معتبر است» وبه دلیل خبر مسعدهٔ در خصوص عبد.[۳]

متون شریعت، به تواتر بر این مطلب تأکید دارند تا از این طریق احترام به مسلمانان واعتلای اسلام را عمق بخشند. در این جا به پاره‌ای از این متون اشاره می‌کنیم:

در خبر مسعدهٔ بن صدقه از امام صادق آمده است که فرمودند: حضرت علی امان دهی عبد مملوک به ساکنان دژی از دژها را اجازه داده وفرمودند: او

۱- وسائل الشیعهٔ، ج۲۶، ص۱۴، ب۱، ح۳۲۳۸۳.

۲- شرائع الإسلام، کتاب الجهاد، فی الذمام.

۳- جواهرالکلام، ج۲۱، ص۹۵، مساواهٔ الحرّ والمملوک والذکر والانثی فی الامان.

«عبد پناه‌دهنده» از مؤمنان است.[۱]

جمله اخیر حضرت از مؤمنان است شاید اشاره به این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که: «**المؤمنون تتكافأ دمائهم يسعى بذمتهم أدناهم**؛ مؤمنان خونهایشان برابر است و امان دهی کمترین آنان معتبر است.»[۲] پس، امیرمؤمنان برای درستی امان دهی بنده مسلمان به مؤمن بودن او استدلال می‌کنند، واطلاق سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که: امان دهی کمترین آنان ـ مؤمنان ـ معتبر است، شامل آن می‌شود.

در حدیث محمد بن حکم از امام صادق آمده است که فرمودند: اگر عده‌ای از مسلمانان شهری را محاصره کنند واهالی آن شهر از آنان تقاضای امان کنند، ومحاصره کنندگان بگویند: نه، ولی آنها گمان کنند که گفته اند: آری. واز شهر بیرون آیند در امانند.[۳]

حدیث سکونی هم که قبلا گذشت.[۴]

در کتاب جواهر الکلام، به نقل از کتاب المنتهی علاّمه حلّی قدس سره آمده است که: امّ هانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا، من خویشاوندانم را پناه داده ام، اما برادرم می‌خواهد آنها را بکشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ام هانی، کسانی را که تو پناه داده‌ای ما هم پناه می‌دهیم، کمترین فرد مسلمانان می‌تواند پناه دهد.[۵]

نیز در جواهر آمده است: زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله عاص بن ربیع را پناه داد

۱- وسائل الشیعة، ج۱۵، ص۶۷، ب۲۰، ح۱۹۹۹۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج۱۸، ص۲۳۷، ب۲۸، ح۲۲۶۱۶.

۳- وسائل الشیعة، ج۱۵، ص۶۸، ب۲۰، ح۲۰۰۰۰.

۴- کافی، ج۵، ص۳۰، باباعطاء الامان، ح۱.

۵- جواهرالکلام، ج۲۱، ص۹۵، مساواة الحرّ والمملوک والذکر والانثی فی الامان.

ورسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را پذیرفتند. [۱]

مؤمنان یکسانند

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده‌اند که فرمودند: در کتاب علی علیه السلام خواندم که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان مهاجران وانصار ویثربیانی که به آنان پیوستند مکتوبی نوشتند به این مضمون:

جنگجویان باید به نوبت وبر اساس نیکی وبرابری میان مسلمانان به جنگ بروند، وهیچ جنگی جز با اجازه اهل آن جائز نیست، وپناهنده همچون خود پناه دهنده است در صورتی که زیان نرساند ویا گناه نکند و پیمان نشکند، وحرمت پناهنده برای پناه دهنده همانند حرمت مادر وپدر اوست، در جنگ در راه خدا هیچ مؤمنی بدون مؤمن دیگر نباید با دشمن صلح بکند مگر بر پایه عدالت و یکسانی. [۲]

برابری میان آحاد مسلمانان: از کوچک وبزرگ، آزاد وبنده، جوان وپیر، وفرمانده وسرباز، در جنگ وغیر جنگ. این از ویژگی‌های اسلام است.

خون مسلمانان با هم برابر است

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد خیف خطبه‌ای ایراد کرده و فرمودند: رحمت خدا بر آن کس باد که سخن مرا بشنود وبه خاطرش بسپارد وآن را به کسی که نشنیده است برساند؛ زیرا، ای بسا حامل فقهی که خود فقیه نیست، وای بسا انتقال دهنده فقه به کسی که از خود او فقیه تر است. سه چیز است که دل انسان مسلمان در آن‌ها خیانت نمی‌کند: خالص کردن عمل برای خدا؛ خیرخواهی ونصیحت، یکرنگی وصداقت وراهنمایی نسبت به پیشوایان مسلمانان؛ وجدا نشدن از جماعت آنان؛ چرا که دعایشان آنان را از هر

۱- همان.

۲- کافی، ج۵، ص۳۱، باباعطاء الامان، ح۵.

سو در میان گرفته است.

مسلمانان با هم برادرند وخونهایشان یکسان است، واماندهی کمترین فرد آنان برای دیگران معتبر است؛ بنابراین، هرگاه یکی از مسلمانان به فردی از مشرکان امان بدهد نباید امان او شکسته شود.[۱]

از طلحهٔ بن زید روایت شده است که گفت: از حضرت صادق درباره دو دسته از کافران حربی اهل جنگ پرسیدم که هر یک از آنها حاکم جداگانه‌ای دارد و با هم می‌جنگند وبعد صلح می‌کنند وآن گاه یکی از حاکمان به دیگری خیانت می‌کند ونزد مسلمانان می‌آید و با آنان مصالحه می‌کند که با آن گروه کافر حربی دیگر بجنگند. حضرت فرمودند: برای مسلمانان شایسته نیست که خیانت کنند یا دستور به خیانت دهند، ویا همراه کسانی که خیانت کرده اند بجنگند، بلکه با مشرکان هر جا که آنها را دیدند می‌جنگند، وپیمان با کافران برای آنها جایز نیست.[۲]

این نیز اختصاص به اسلام دارد که با سواد وبی سواد، سیاه وسفید، پیر وجوان، آن که ایل وفامیل دارد وآن که ندارد، حتی سرباز وفرمانده نیروهای مسلّح، همگی خونشان برابر است.

آیا این از مختصّات اسلام نیست؟

قطعاً چنین است. به جهان شرق وغرب در این باره در رفتارشان در این زمینه بنگرید تا حقیقت مطلب برایتان معلوم شود.

نفی هرگونه فساد

از محمد بن سنان روایت شده است که از جمله پاسخ‌هایی که حضرت ابوالحسن الرضا به پرسش‌های او نوشته، این بود که:

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۴۵، ب۱۸، ح۱۲۳۹۰.

۲- کافی، ج۲، ص۳۳۷، بابالمکر والغدر والخدیعة، ح۴.

خدای متعال فرار از میدان جهاد را حرام کرد چون در آن سستی دین است وبی اعتنایی نمودن به پیامبران وامامان دادگر سلام الله علیهم ویاری نرساندن آنان در برابر دشمنان، وموجب کفر است؛ زیرا که آن، انکار چیزی است که بـه آن دعـوت شـده اند یعنی اقرار به ربوبیّت وآشکار نمودن عدالت وکنار زدن ستم واز بین بـردن فسـاد وتباهی، ونیز از آن رو که موجب گستاخی دشمن بر مسـلمانان، ودر نتیجـه، اسـارت وقتل واز بین بردن دین خدای عزوجل ودیگر مفاسد است.[1]

اسلام دین پاکی ودرستی است، وپاکی وتباهی باهم جمع نمی‌شوند.

بنابراین، هرگونه تباهی وفسادی از نظر اسلام ممنوع است. فرار از میدان جهاد هم مایه تباهی دین، هلاکت رهبران آسمانی وجامعه اسلامی می‌شود، پس فرار از میدان جهاد ممنوع است.

توصیه‌های پیشوای مسلمانان

امیرمؤمنـان هرگـاه در جنـگ حاضـر می‌شـدند، توصـیه‌هایی بـه مسـلمانان می‌کردند ومی فرمودند: مراقب نماز باشید وآن را پاس بدارید، وبسیار نماز بگزارید، و با آن به خدا نزدیک شوید، زیرا که نماز در اوقاتی خاص بر اهل ایمان نوشته شده است. و این را کفّار دانستند آن گاه که از آن‌ها سؤال شد:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾[2]

چه چیز شما را به جهنم کشاند؟ گویند: ما از نمازگزاران نبودیم

وکسانی که در نیمه‌های شب به سراغ آن رفتند حقّ و قـدر آن را شـناختند، وآن

۱- ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۵۶۵ ـ ۵۶۶، بابمعرفة الکبائر الّتی اوعد الله عزوجل علیها النار، ح۴۹۳۴.

۲- مدثر: ۴۲ ـ ۴۳.

را گرامی داشتند، آن مؤمنانی که نه زیب وزیور متاع دنیا ایشان را از نماز باز داشت ونه مال و فرزند که نور چشم انسانهایند. خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿رِجَالٌ لاَّ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَوةِ﴾[1]

مردانی که تجارت وخرید وفروش آنان را از یاد خدا واقامه نماز باز نمی‌دارد. رسول خدا ﷺ با آن که از جانب پروردگارش نوید بهشت داده شده بود همچنان خویشتن را به رنج وزحمت می‌افکند. خدای عزوجل به او فرمود

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾[2]

« وخانواده ات را به نماز فرمان ده وبرگزاردن نماز شکیبایی و مداومت بورز.»

پس آن حضرت خانواده‌شان را به خواندن نماز دستور می‌دادند وخودشان هم بر آن مداومت می‌ورزیدند.

دیگر آن که: زکات، در کنار نماز، برای نزدیک کردن مسلمانان به یکدیگر قرار داده شده است، وهرکس با رضایت خاطر زکاتش را نپردازد و با این حال توقع بهایی بهتر از آن را داشته باشد چنین شخصی از سنّت رسول خدا بی‌خبر است، واجرش را از دست داده، وعمرش را تباه کرده وبه واسطه ترک فرمان خدای عزوجل وروی گرداندن از آنچه بندگان شایسته وپاک خدا بدان راغبند، پشیمانی طولانی مدت گریبانش را خواهد گرفت.

خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- نور: ۳۷.

۲- طه: ۱۳۲.

نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى﴾ [۱]

و هرکس پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد، با پیامبر به مخالفت برخیزد وراهی غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده وا گذاریم.

دیگر امانت داری است؛ که هرکس امانتدار نباشد زیان کرد واعمالش تباه شد، امانت بر آسمانهای برافراشته وزمین پهناور وکوههای استوار که بلندتر وپهناورتر، بالاتر وبزرگتر از اینها نیست، عرضه شد واگر بنا بود به خاطر بلندی یا پهناوری، یا بزرگی ویا نیرومندی از پذیرفتن امانت سر باز زنند این‌ها می‌بایست سر باز نمی‌زدند، اما سر باز زدند؛ چون از مجازات ترسیدند.

دیگر این که: جهاد برترین اعمال بعد از اسلام آوردن است؛ جهاد مایه قوام دین است، و اجر بزرگی دارد، وعزّت ومصونیت می‌آورد، وحسنات را چندین برابر می‌گرداند، و نوید به بهشت است پس از شهادت، وبه روزی وکرامت در فردای قیامت به نزد پروردگار؛ خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا﴾ [۲]

وکسانی را که در راه خدا کشته شده اند هرگز مرده مپندارید....

دیگر آن که: وحشت وترس از جهاد با کسی که سزاوار جهاد است، و با یاوران گمراهی وضلالت، ضلالت در دین است، ومایه از دست دادن دنیا با ذلّت وخواری است، وفرار کردن از برابر دشمن در میدان جنگ موجب آتش می‌شود. خدای عزوجل می‌فرماید:

۱- نساء: ۱۱۵.

۲- آل عمران: ۱۶۹.

﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ﴾[1]

ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه در میدان نبرد به کافران برخوردید که به سوی شما روی می‌آورند، به آنان پشت مکنید.

پس، فرمان خدای عزوجل را در این صحنه‌ها که پایداری در آنها مایه ارجمندی وسعادت ورهایی از وحشت هول وهراس در دنیا وآخرت است، پاس بدارید؛ زیرا که خدای عزوجل باکی ندارد بندگان در شب وروز خود چه می‌کنند؛ چرا که به آن کاملا آگاه است، همه این اعمال ﴿فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾[2]؛ در نوشته‌ای ثبت است ونزد پروردگارم گم ویا فراموش نمی‌شود. پس صبور باشید وپایداری ورزید، خواهان پیروزی باشید، وخود را برای جنگ آماده سازید واز خدای عزوجل بترسید و تقوا داشته باشید؛ زیرا

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ﴾[3]

خدا با کسانی است که تقوا دارند و نیکوکارند [4]

این توصیه ها، خود یک کتاب کامل هستند. هر جمله‌ای وهر توصیه‌ای از آن، دنیایی علم وهنر وانسانیّت است. اینها عصاره اسلامی است که جامع همه خوبیها می‌باشد، وپیشوای مسلمانان، امیرمؤمنان سلام الله علیه، بهتر از هرکس دیگری اسلام را با همه ابعادش می‌شناسند. بنابراین، باید این توصیه‌های حضرت را آویزه گوش کرد، ومسلمانان باید آنها را در جنگهایشان با کفّار وستمگران به کار بندند.

۱- انفال: ۱۵.

۲- طه: ۵۲.

۳- نحل: ۱۲۸.

۴- کافی، ج۵، ص۳۶، ح۱.

آرایش و تعلیمات دقیق نظامی

از امیرمؤمنان روایت شده است که آن حضرت درباره توصیف صحنه جنگ ونحوه آرایش نظامی، فرمودند:

پیادگان تیرانداز را جلو قرار دهید، وآنان باید تیراندازی کنند و سپس دو لشکر درگیر شوند، وسواران گزیده را پشتیبان پرچم قرار دهید، واگر سواری از دشمن حمله کرد شما از جای خود تکان نخورید، وهرکس برای ضربه زدن به دشمن فرصتی دید، بعد از آن که موضع خود را محکم کرد، از آن فرصت استفاده کند، وچون کارش را انجام داد دوباره به جایگاهش باز گردد. اگر خواستید حمله کنید، ابتدا مقدمه لشکر حمله کند، واگر آنها شکست خوردند شرطهٔ الخمیس نیروهای ویژه به کمک آنها بروند، واگر آنها شکست خوردند، سواران گزیده حمله کنند وتیراندازان تیراندازی کنند و با این کار از آنان حمایت کنند؛ وگشتیها ودیده بانان در گوشه وکنار ونیزارها وپشته ها، برای جلوگیری از حمله کمین ها، مستقر شوند. پس، اگر دشمن حمله را آغاز کرد نیزه‌ها را نشانه روید وایستادگی وپایداری کنید، وتیراندازان تیراندازی کنند، وپرچمها را به اهتزاز درآورید وسپرها را به صدا آورید، وسپرداران وزره پوشان در برابر آنان ظاهر شوند، وچنانکه کمترین شکستی به ایشان وارد آمد یکی یکی بر آنان بتازید وتا زمانی که کسی از دشمن حمله می‌کند، شما یکباره حمله نکنید، واگر کسی از آنان حمله نکرد یکی یکی فرایشان خوانید، ودر صفوف خود بمانید، ومواضع تان را ترک نکنید، وهرگاه شکست قطعی شد همچنان دستجمعی یورش برید ونه پراکنده شوید ونه فشرده گردید. وچون از جنگ برگشتید نیز همچنان گروهی باز گردید.[1]

زمانی که دنیا در همه چیز، حتی در جنگ، ناهماهنگ به سر می‌برد، اهل بیت برای مسلمانان در همه امور، جنگ وغیر جنگ، برنامه‌های هماهنگ کننده وضع می‌کردند.

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۸۲، ب۳۲، ح۱۲۴۷۷.

این هماهنگی وآرایش دقیق نظامی که چهارده قرن پیش در این فراز از فرامین امیرمؤمنان علی آمده است حتّی برای عصر ماهواره‌ها وموشکها ودوران بعد وبعدتر، کفایت می کند.

آمادگی روانی ونظامی

از امیرمؤمنان روایت شده است که فرمودند: اگر دشمن به سوی شما پیشروی کرد، بر دروازه‌های خندق‌ها صف کشید وصفوف خود را محکم کنید وشمشیر به دست در مواضع خویش استوار بمانید، وبه چهره‌های دشمن منگرید، وشمار آنان شما را به هراس نیفکند، ونگاه هایتان را به مواضع خود بدوزید، واگر به شما حمله کرد زانو زنید و با صفوف استوار ونفوذناپذیر در پناه سپرها سنگر گیرید؛ اگر دشمن پشت کرد با شمشیرها بر آنان بتازید واگر پایداری کرد شما نیز همچنان بسیجیده پایداری ورزید، واگر دچار هزیمت شد بر اسبان بنشینید و با تکیه بر قدرت الهی، آنان را تعقیب کنید. وچنانچه ـ پناه به خدا ـ هزیمت در شما افتاد یکدیگر را فرا خوانید وتکبیر بگویید وبه خدا اعتماد کنید وتهدیدهای او را در زمینه فرار از برابر دشمن به یاد آورید، واگر دیدید کسی از شما می گریزد سرزنش نمایید، وپرچمها را در یک نقطه جمع کنید وآنها را ببندید و به اهتزاز در آورید، وچابک سوارانتان افراد پراکنده را به اردوگاه باز گردانند، وچون همگی سر جمع شدند، ونیروهای کمکی شما باز گشتند، وفراریان مراجعت کردند، افراد را به فرماندهانشان ملحق کنید، وصفوفشان را استوار گردانید، وبجنگید واز خدا کمک بجویید وشکیبایی ورزید.[1]

آمادگی روحی وروانی در جنگ به همراه آمادگی نظامی همچون دو برادر رضاعی اند که هرگاه با هم باشند ارتش پیروز می‌شود. این نکته‌ای است که اسلام هیچ گاه آن را از یاد نمی‌برد. امام این هر دو آمادگی را در یک سخن جمع

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۸۳، ب۳۲، ح۱۲۴۷۸.

می‌کنند تا انسجام وقدرت بیشتری به دست آید.

تصفیه حسابها در جنگ ممنوع

از حفص بن غیاث روایت شده است که گفت: از حضرت صادق پرسیدم: مردی از اهل حرب در دارالحرب اسلام می‌آورد، وبعداً مسلمانان بر آنها پیروز می‌شوند، حکم آن مرد چیست؟

حضرت فرمودند: اسلام او درباره خودش وفرزندان خردسالش مؤثر است وهمه آن‌ها آزادند، وفرزندان ومتاعش وبردگانش متعلق به خود او می‌باشند، اما فرزندان بزرگ غنیمت مسلمانان می‌باشند مگر آن که قبلا پیش از غلبه مسلمانان اسلام آورده باشند. خانه‌ها وزمین‌ها نیز غنیمت به شمار می‌آیند ومال آن شخص نیست؛ چون زمین، زمین جزیه است وحکم اهل اسلام در آن جاری نیست، وبه منزله آنچه ذکر کردیم نمی‌باشد. زیرا آن را می‌شود حیازت کرد وبه دارالاسلام خارج و منتقل نمود.[1]

اسلام دین حق وعدالت است، نه دین تصفیه حسابهای شخصی وانتقامگیری. پس، هرگاه مشرکی در دارالحرب اسلام آورد اسلامش پذیرفته است، وفرزندان خردسال ونابالغ او تابع وی می‌باشند.

قرآن کریم درباره این رفتار شکوهمند ومنحصر به فرد انسانی صراحتاً می‌فرماید:

﴿وَلاتَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾[2]

به کسی که نزد شما اظهار اسلام کند، نگویید: تو مؤمن نیستی.

۱- تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۵۱، ب۶۷، ح۱.

۲- نساء: ۹۴.

تقسیم برابر

از امیرمؤمنان روایت شده است که آن حضرت به عمار بن یاسر وعبدالله بن ابی رافع وابوالهیثم بن تیهان دستور داد اموالی از بیت المال را میان مسلمانان تقسیم کنند، و فرمود: «**إعدلوا بينهم ولا تفضلوا أحداً على أحد**؛ میان آنان عادلانه تقسیم کنید ویکی را بر دیگری ترجیح ندهید.»

آن سه نفر اموال را حساب کردند، دیدند به هر مرد مسلمانی سه دینار می‌رسد. اموال را برای توزیع بین مردم بردند. طلحه وزبیر، وهریک با فرزندش، آمدند. به هر کدام آن‌ها سه دینار دادند.

طلحهٔ وزبیر گفتند: عمر این طور به ما نمی‌داد. این نحوه تقسیم از پیش خودتان است یا به دستور رئیستان می‌باشد؟

گفتند: امیرمؤمنان این گونه به ما دستور داده‌اند.

آن دو نزد حضرت علی رفتند، دیدند آن حضرت در زیر آفتاب، بالای سر کارگری که برایش کار می‌کند، ایستاده است. گفتند: ممکن است با ما به سایه بیایید؟

حضرت فرمودند: بله.

طلحه و زبیر گفتند: ما برای تقسیم این غنیمت نزد کارگزارانت رفتیم وآنها به ما به اندازه بقیه مردم دادند.

حضرت فرمودند: پس چه می‌خواهید؟

گفتند: عمر این گونه به ما نمی‌داد.

حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه به شما می‌داد؟ آن دو خاموش ماندند.

حضرت فرمودند: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور برابر میان مسلمانان تقسیم نمی‌کردند؟

گفتند: چرا.

حضرت فرمودند: به نظر شما روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیروی، سزاوارتر است یا روش

عمر؟

گفتند: روش پیامبر خدا ﷺ لیکن ما، ای امیرمؤمنان، در اسلام پیشگام هستیم، و در راه آن رنج برده ایم، و با پیامبر قرابت داریم. بنابراین، اگر صلاح می‌دانید ما را با مردم یکسان ندانید، این کار را بکنید.

حضرت فرمودند: شما در اسلام آوردن پیشگام ترید یا من؟

گفتند: شما.

حضرت فرمودند: شما با پیامبر خویشاوندترید یا من؟

گفتند: شما.

حضرت فرمودند: شما در راه اسلام بیشتر رنج برده اید یا من؟

گفتند: شما ای امیرمؤمنان بیشتر رنج برده اید.

حضرت با دست خود به کارگرشان که در برابر ایشان مشغول کار کردن بود اشاره کرده و فرمودند: به خدا قسم که من واین کارگرم در این مال یکسانیم.[1]

شگفتا از عظمت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب .

ایشان بعد از رسول خدا ﷺ، شخصیت منحصر به فرد ویگانه در تاریخ‌اند.

عظمت شخص از چگونگی زندگانی وتاریخ او دانسته می‌شود.

چه کسی چون حضرت علی است؟ کیست که از چنین تاریخ شکوهمندی در همه ابعاد برخوردار باشد؟

یکی از فلاسفه غرب که اسلام آورده گفته است: علت اسلام آوردنم آن است که دیدم علی بن ابی طالب مسلمان است. اگر اسلام بر حق نبود این نابغه بزرگ جهان هرگز به آن گردن نمی‌نهاد، واز اسلام آوردن علی دانستم که اسلام حقّ است.

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۹۰ ـ ۹۱، ب۳۵، ح۱۲۴۹۲.

اولویت با اسلام است

از امام جعفر صادق از پدرشان از پدرانشان روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی مردم طائف را محاصره کردند و فرمودند: «**أیّما عبد خرج الینا قبل مولاه فهو حر، وأیما عبد خرج الینا بعد مولاه فهو عبد**؛ هر بنده‌ای پیش از خواجه‌اش نزد ما آید آزاد است، وهر بنده‌ای بعد از خواجه‌اش نزد ما آید همچنان بنده خواهد بود.»[۱]

بنده وخواجه مشرک تا زمانی که در دارالحرب یا در میدان جنگ باشند یکسانند وفرقی میانشان نیست، اما اگر بنده پیش از خواجه‌اش اسلام آورد از قید بندگی آزاد می‌شود؛ چرا که «**وَلَن یَجْعَلَ اللهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً**؛ خداوند برای کافران بر مؤمنان تسلّط قرار نداده است»[۲] «**و الاسلام یعلو ولا یعلی علیه**؛ اسلام برتر است وچیزی بالا دست آن نیست.»[۳]

اگر خواجه اسلام آورد وبعد بنده‌اش مسلمان شود همچنان بنده خواجه‌اش خواهد بود... واین یعنی اولویت دادن به اسلام.

احترام نهادن به فرستاده

از امیرمؤمنان روایت شده است که فرمودند: اگر مردی از اهل حرب را گرفتید و او مدعی شد که فرستاده‌ای به سوی شماست، چنانچه برای این ادعایش دلیلی آورد ومعلوم شد راست می‌گوید، حقّ تعرّض به او را ندارید تا پیامش را برساند ونزد یارانش باز گردد، ولی اگر دلیلی بر صحت گفته او نیافتید ادعایش را نپذیرید.[۴]

۱- تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۵۲، ب۶۸، ح۱.

۲- نساء: ۱۴۱.

۳- وسائل الشیعة، ج۲۶، ص۱۴، ب۱، ح۳۲۳۸۳.

۴- دعائم الاسلام، ج۱، ص۳۷۶، کتاب الجهاد، ذکر قتال المشرکین.

آری، فرستاده مشرکان به نزد مسلمانان، محترم است ونباید او را کشت یا بی احترامی کرد ویا اموالش را گرفت ویا آزارش رساند.

این یک قاعده انسانی است واسلام که دین انسانیت است، بر آن تأکید می‌ورزد.

در عین حال که اسلام برای انسانیت کار می‌کند، ودر همه زمینه‌ها حتی در عرصه جنگ که بی رحمانه ترین عرصه هاست، بر این معنا تأکید تمام دارد، از خیانت وتوطئه گری مشرکان وعدم پایبندی آنان به انسانیت غافل نیست وتأکید می‌کند که باید صحّت ادعای شخص در فرستاده بودنش ثابت شود تا مسلمانان در دام خیانت وتوطئه کافران نیفتند.

آیا این سیاست اسلام که میان دقّت وانسانیّت جمع کرده است، براستی با عظمت نیست؟

شعار در اسلام

از حضرت صادق روایت شده است که فرمودند: شعار ما یا محمد یا محمد ﷺ است؛ در جنگ بدر شعار ما: **یا نصرالله اقترب اقترب** نصرت خدا نزدیک شو بود، در جنگ اُحد شعار مسلمانان: **یا نصرالله إقترب** بود. در جنگ بنی نضیر: **یا روح القدس اَرح** بود، در جنگ بنی قینقاع: **یا ربّنا لایغلبنک**، در جنگ طائف: **یا رضوان** در جنگ حنین: **یا بنی عبدالله یا بنی عبدالله**، در جنگ احزاب:**حم لا یبصرون**، در جنگ بنی قریضة: **یا سلام اسلمهم**، در جنگ مریسیع یا همان جنگ بنی مصطلق: **ألا الی الله الامر**، در روز حدیبیة: **ألا لعنة الله علی الظالمین**، در جنگ خیبر: **یا علی آتهم من عل**، در روز فتح مکّه: **نحن عبادالله حقّا حقّا**، در جنگ تبوک: **یا اَحد یا صَمد**، در جنگ بنی الملوح: **أمِت، أمِت**، در جنگ صفین: **یا نصرالله**، وشعار حسین سلام الله علیه: **یا محمد** ﷺ بود، وشعار ما نیز: **یا محمد** ﷺ است.[1]

۱- کافی، ج۵، ص۴۷، بابالشعار، ح۱.

از امیرمؤمنان روایت شده است که فرمودند: **إن رسول الله ﷺ أمر بالشعار قبل الحرب وقال: ولیکن فی شعارکم اسم من الله تعالی**؛ پیامبر خدا ﷺ دستور داد پیش از جنگ شعار سر داده شود، و فرمود: در شعارتان نامی از نامهای خدای متعال باشد.»[1]

شعار برای هر جامعه‌ای که می‌خواهد فرزندان خویش را به قلّه کمال وترقی برساند، یک ضرورت گریزناپذیر است؛ چرا که شعار بیانگر رنجها وآرمانهای ملّت است، ونسلهای آینده بر اساس آن پرورش می‌یابند. شعار است که راه وسرنوشت ملتها را تعیین می‌کند، وبیانگر موضع او در رخدادهای داخلی وخارجی می‌باشد. ودر اسلام، چون به اذن و یاری خدای عزوجل آغاز وانجام هرچیز است، باید در شعارش یکی از نامهای خدای متعال باشد.

احترام نهادن به بزرگان

در العدد القویة علی بن یوسف، برادر علامه، به نقل از محمد بن جریر طبری آمده است که: وقتی اسیران ایران وارد مدینه شدند، عمر بن خطاب خواست زنان را بفروشد ومردها را به غلامی دهد. امیرمؤمنان به او فرمودند: آیا نشنیده‌ای که رسول خدا ﷺ فرمودند: بزرگ هر قومی را گرامی بدارید؟

عمر گفت: چرا، من هم شنیدم که حضرت می‌فرمودند: هرگاه بزرگ قومی نزد شما آمد او را گرامی بدارید، هرچند مخالف شما باشد.

آن‌گاه امیرمؤمنان ادامه داده و فرمودند: اینها مردمی هستند که نزد شما اظهار اسلام کرده‌اند وبه اسلام رغبت نشان داده اند، وحتماً باید ایشان را در میانشان نسلی بوجود بیاید، ومن خدا وشما را گواه می‌گیرم که سهم خودم از این عده را در راه خدا آزاد کردم.

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۱۱۳ ـ ۱۱۴، ب۴۷، ح۱۲۵۶۴.

مهاجران وانصار در تأیید آنچه حضرت انجام داده گفتند: ما نیز حق خودمان را،ای برادر رسول خدا، به شما بخشیدیم.

سپس حضرت فرمودند: بار خدایا، من گواهی می‌دهم که اینان حقّشان را به من بخشیدند ومن آن را پذیرفتم، وتو را گواه می‌گیرم که آنان را نیز به خاطر تو آزاد ساختم.

عمر با اعتراض شدید گفت: چرا تصمیم مرا درباره این عجمها از بین بردید، وچرا با نظر من درباره اینها مخالفت کردید؟ حضرت در جواب او سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره احترام نهادن به بزرگان را برایش تکرار فرمودند.

عمر وقتی دید دیگر کاری از پیش نمی‌برد آنگاه گفت: من نیز سهم خودم را وبقیه سهامی را که بخشیده نشده اند به خاطر خدا وتوای اباالحسن، بخشیدم.

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام خدا را بر این ماجرا شاهد گرفته و گفتند: بار خدایا، برآنچه گفتند، وبر آزاد شدن این عده توسط من گواه باش.

عده‌ای از قریش اظهار تمایل کردند که با زنان ایرانی ازدواج کنند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: نباید به این کار مجبورشان کرد بلکه باید مخیّرشان نمود وهر تصمیمی که خودشان گرفتند به همان عمل شود.[1]

اسلام، دین محبّت

در روایات متواتر آمده است که: **هل الدین الاّ الحب فی الله والبغض فی الله**؛ دین، جز مهر وکین به خاطر خدا چیز دیگری نیست؟»[2] با همین محبّت وفضایل اخلاقی بود که اسلام توانست دنیا را از نظر فکری، وحکومتهای جهان را از لحاظ سیاسی مطیع خود گرداند.

۱- العدد القویة، ص۵۷، الیوم الخامس عشر.

۲- ر.ک: المحاسن، ص۲۶۳، ب۳۴، ح۳۲۷.

مورّخان می‌گویند: پیشرفت و گسترش اسلام با چنان قدرت وسرعتی منحصر به فرد است، ودر تمام تاریخ جهان نظیر ومانندی برایش نمی‌توان یافت.

این عقب ماندگی وحشتناکی که در این قرن دامن مسلمانان را گرفته، در واقع، مولود ناتوانی آنان در محبت ومهرورزی اسلامی، چنان که باید وشاید، است.

بیگانگان سعی کرده اند چهره اسلام را بَد جلوه دهند وآن را خشن وسختگیر وبی رحم معرفی کنند تا از این طریق غیر مسلمانان را علیه اسلام بسیج کنند وگلوی مسلمانان را سخت بفشرند.

چه خوب گفته کسی که گفته است: اسلام گوهری است که مسلمانان حجاب آن شده اند.

اگر مسلمانان، اسلام رسول خدا و اهل بیت را، یعنی آن گونه که خدای متعال آن را نازل کرده است، به نمایش بگذارند بی گمان بیشترین مجموعه بشری آن را می‌پذیرند؛ چراکه اکثر مردم تعصب ندارند بلکه بی‌خبر و بی‌اطلاعند. بنابراین، اگر از حقیقت مطلع شوند به آن گردن می‌نهند.

این بود شمّه‌ای از احادیث پیامبر واهل بیت پاک او سلام الله علیهم درباره امور گوناگون جنگ، که، فقط به عنوان نمونه، از کتابهای وسائل الشیعهٔ و مستدرک الوسائل، کتاب جهاد، آوردیم، وگرنه هم در این دو اثر گرانسنگ وهم در دیگر دایرهٔ المعارف‌های حدیثی، انبوهی از احادیث وجود دارد که گردآوری آنها نیاز به تدوین کتابی مستقل وسترگ دارد.

علما و سیاست از دیدگاه آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

«قال الإمام الحسین سلام الله علیه:

إن مجاری الأمور والأحکام علی أیدی العلماء بالله، الأمناء علی حلاله وحرامه؛

«مجاری امور واحکام در دست علمای دین است که امین بر حلال وحرام خدای متعال‌اند»[1]

علما، در طیّ روزگاران گذشته وسده‌های پیشین همواره مسیری را پیموده وراهی را رفته اند که پیامبر خداﷺ وامامان معصوم سلام الله علیهم برایشان ترسیم کرده اند؛ یعنی راه اصلاح امّت اسلامی. لذا هرگز حکومتگران را به حال خود رها نکرده اند که هر طور می‌خواهند عمل کنند، بلکه در سیاست دخالت کرده اند.

علما وظیفه داشته اند که هرگاه فرمانروایان وحکومتگران دچار لغزش شوند آن‌ها را از کجروی وفساد باز بدارند، و با موعظه ونصیحت ارشادشان کنند، واگر این روش سود نبخشید، هر طور شده در برابر خواسته‌های آن‌ها بایستند. وهمین کار را هم می‌کردند، یعنی: هر حاکمی که از اسلام و احکام اسلامی منحرف می‌شد او را ارشاد ونصیحت می‌کردند، اگر مؤثر واقع نمی‌شد تهدید و تکفیر می‌نمودند، و سپس مخالفت وتحریمش می‌کردند.

چه بسیار علمایی که از خانه وکاشانه شان تبعید شده اند.

چه بسیار مجتهدانی که شکنجه وزندانی گردیده اند و در زندان جان باختند.

چه بسیار فقهایی که خانه هایشان به آتش کشیده شده و آواره شده اند.

چه بسیار از آنان که کشته وبه دار آویخته شده اند.

وچه بسیار، وچه بسیار، وچه بسیار!

همه اینها برای آن بوده است که حکومت‌رانان را امر به معروف ونهی از منکر می‌کرده اند واز هوسرانی وپیروی شهوات نفسانی بی‌عدالتی و نادیده گرفتن حقوق مردم ممانعت می‌کرده اند.

کتاب شهداء الفضیلهٔ علامه امینی[1] دهها تن از علمای شیعه را نام می‌برد که

۱- بحارالأنوار، ج۹۷، ص۸۰، ب۱، ح۳۷.

ـ از قرن چهارم هجری تا کنون ـ در راه دفاع از دین واصلاح امور امّـت اسـلامی به شهادت رسیده اند.

در این جا ـ برای آگاهی خواننده گرامی ـ از برخـی علمـای سرشـناس سـده اخیـر خود که با سیاستهای ضد اسلامی به مقابلـه برخاسـته انـد وبـرای انجـام وظیفـه امـر بـه معروف ونهی از منکر در سیاست دخالت کرده اند، نام می‌بریم، وسپس لیسـت اسـامی شماری از علمای پاکمان را که قربانی دخالت سیاسی در کشور شده اند ودر راه خـدا به شهادت رسیده اند، می‌آوریم تا مردم بدانند که علمای اعلام، آشـکارا و پیوسـته بـه جهانیان اعلام کرده اند که: سیاست از متن اسلام واز پایه‌ها واصول آن است.

مبارزات علمای اعلام

۱. سـیدمحمد مجاهـد: وی از عـراق بـه ایـران آمـد تـا بـا روسـیه تجـاوزگر کـه می‌خواست اسلام را از بین ببرد وسرزمین مسلمانان را مسـتعمره خـود سـازد، مبـارزه کند وبه همین دلیل ملقّب به مجاهد شد.

۲. سیدمحمد حسن شیرازی:[۲] مجدّد بزرگ. وی با انگلیس‌ها که می‌خواسـتند بـه

⇨

۱- علامه شیخ عبدالحسین بن احمد امینی ۱۳۲۰ ـ ۱۳۹۲ هـ/ ۱۹۰۲ ـ ۱۹۷۱ م. مورخ واديب واز فقهای امامیه است که در ایران به دنیا آمد ودر همین سرزمین از دنیا رفت، اما در نجف اشرف نشو ونما یافت ومقیم آن جا شد. وی کتابخانه عمومی امام امیرمؤمنان سلام الله علیه را در این شهر تأسیس کرد. تألیفات این عالم بزرگ عبارتند از: دانشنامه الغدیر، شهداء الفضیلة، ادب الزائر وجز اینها.

۲- سیدمحمدحسن بن میرزا محمود حسینی شیرازی، بزرگترین ومشهورترین عالم وعالیترین مرجع شیعه روزگار خود بود. در سال ۱۲۳۰ هـ در شیراز متولد شد ودر درس علامه سیدحسن بیدآبادی مشهور به مدرس حاضر شد وپیش از بیست سالگی به دریافت اجازه اجتهاد از ایشان نایل آمد واز مدرسان بزرگ شد. در سال ۱۲۵۹ هـ به عراق مهاجرت کرد ودر نجف اشرف مقیم شد. در سال ۱۲۸۱ هـ شایستگی زعامت وریاست یافت وبه صورت تنها مرجع شیعه درآمد. قضیه مشهور تحریم تنباکو حاکی از نفوذ فرمان وقدرت او است. وی به سال ۱۳۱۲ هـ در سامرا دیده از جهان فرو بست ودر نجف به خاک سپرده شد.

نام تجارت تنباکو بر ایـران مسـلّط شـوند مبـارزه کـرد واسـتعمال توتـون وتنبـاکو را تحریم نمود و با این فتوای خود بزرگترین ضربه را بر استعمار پیر بریتانیـا وارد آورد وکمرش را شکست.

۳. شیخ محمدتقی شیرازی:[۱] این مرد بزرگ در سال ۱۳۳۷ هـ وجـوب مبـارزه بـا استعمار انگلیس را که می‌خواست عراق را زیر سیطره خویش در آورد، اعلام نمـود و با قیام پرآوازه‌اش که چون در سال ۱۹۲۰ م. به وقوع پیوسـت بـه ثـورهٔ العشـرین معروف است، در برابر انگلیس ایستاد واز اسلام ومسلمانان دفاع کرد.

۴. اندکی بعد از ثورهٔ العشرین، علمای اعلام کربلای معلی ونجف اشرف بر ضد پارلمان غرب ساخته‌ای که در آن زمان می‌خواستند در عراق پیاده کنند، قیام کردند. این قیام باعث شد که عده‌ای از علما ومراجع دینی، امثال سید ابوالحسـن اصـفهانی،[۲] میـرزا حسـین نـائینی،[۳] سـیدمیرزا علـی شهرسـتانی، علامـه سـیدمحمدعلی طباطبـائی ودیگران، از عراق تبعید شوند.

۱- شیخ میرزا محمدتقی، فرزند میرزا محب علی، فرزند ابوالحسن حائری شیرازی رهبر قیام ثورهٔ العشرین عراق واز اکابر علما واعاظم مجتهدین، وازمشهورترین مشاهیر عصر خود در علم وتقوا وغیرت دینی بود. در سال ۱۳۲۸ هـ وفات یافت ودر کربلای معلاّ در صحن شریف امام حسین به خاک سپرده شد.

۲- سیدابوالحسن فرزند محمد موسوی اصفهانی، عالمی جلیل القدر ومرجع کل شیعه در روزگار خود بود. به سال ۱۲۸۴ هـ در اصفهان متولد شد ودر سال ۱۳۰۷ هـ به عتبات عالیات هجرت کرد ودر سال ۱۳۶۵ هـ در کاظمین دار فانی را وداع گفت وتشییع جنازه کم نظیری از او به عمل آمد وپیکر پاکش از بغداد تا نجف بر روی دستها حمل شد.

۳- شیخ محمدحسین فرزند شیخ الاسلام عبدالرحیم نائینی نجفی، مجتهد جاویدان نام واز بزرگان علمای شیعه است. به سال ۱۲۷۷ هـ در شهر نائین به دنیا آمد ودوران کودکی‌اش را در آن شهر گذرانید وعلوم ابتدایی ومقدّمات دانش را فرا گرفت وسپس به اصفهان واز آن جا، در سال ۱۳۰۳ هـ به عراق رفت وبه ملازمت سید مجدّد شیرازی درآمد وتا آخر عمر آن بزرگوار کاتب ومحرّر او بود، وروز شنبه ۲۶ جمادی الاولی سال ۱۳۵۵ هـ در بغداد رحلت کرد ودر نجف اشرف به خاک سپرده شد.

۵. مرجع عالیقدر سیدحسین قمی:[۱] ایشان به خاطر مخالفت با استعمار انگلیس و دست نشانده آنها رضا خان پهلوی که مروج کفر و بی‌دینی در کشور اسلامی شده بود، از ایران به عراق تبعید شد، در زمانی که محمدرضا پهلوی بر سر کار آمد، به ایران بازگشت تا از حکومت بخواهد که دست از گمراهی بردارد وبه مطالبات خود دست یافت وبه عراق مراجعت کرد. بنابراین، این عالم بزرگ دوبار قیام کرد به طوری که جان خود واطرافیانش را در معرض خطر قرار داد.

۶. مرجع دینی، سیدعبدالحسین شرف الدین:[۲] ایشان با استعمار فرانسه جنگید وبر ضد آن فتوا داد تا جایی که از لبنان به مصر تبعید شد وچیزی نمانده بود که به قتل برسد. خانه این عالم بزرگ وکتابخانه او، که شامل کتابهایی نفیس وبخشی از تألیفات خطّی آن بزرگوار بود به آتش کشیده شد و کتابخانه دنیای اسلام از آن محروم گشت.

۱- سید حسین، فرزند سیدمحمود قمی، به سال ۱۲۸۲ هـ در شهر مقدس قم به دنیا آمد ومقدمات علوم را در این شهر فرا گرفت وبه عراق مهاجرت کرد ودر درسهای علمای بزرگی چون سید مجدّد شیرازی ومیرزا حبیب الله رشتی وشیخ محمدتقی شیرازی حاضر شد وبه درجه بلندی از علم دست یافت. آن بزرگوار به پاکی وتقوا وزهد شهره بود. به سال ۱۳۳۱ هـ در مشهدالرضا سلام الله علیه رحل اقامت افکند ویکی از بزرگترین مراجع تقلید ایران شد. بر اثر مخالفت با انحرافات نظام رضا شاه پهلوی، به دستور او بازداشت وبه عتبات عالیات عراق تبعید شد، ودر کربلا سکونت گزید. در آنجا علما بر گرد ایشان حلقه زدند ومحبوب قلوب شیعیان واز مراجع تقلید بزرگ آن دیار گردید. بعد از رحلت آیة الله سیدابوالحسن اصفهانی، نامزد زعامت ومرجعیت کل شد. در روز چهارشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۶۶ هـ دیده از جهان فرو بست وپیکر پاکش به نجف اشرف برده ودر صحن شریف دفن گردید.

۲- سید عبدالحسین فرزند سید یوسف موسوی عاملی ملقّب به شرف الدین، از علمای بزرگ مسلمانان واز نوابغ عالم تشیع بود. به سال ۱۲۹۰ هـ در کاظمین متولد شد وبه سال ۱۳۷۷ هـ در بیروت وفات یافت وپیکر پاکش، پس از تشییعی پرشکوه در بیروت وبغداد وکربلا ونجف، در نجف به خاک سپرده شد.

۷. مرجع عالیقدر دینی سیدآقا حسین بروجردی:[۱] که در زمان رضاخان پهلوی در برابر ظلم وستم مقاومت کرد تا جایی که در آستانه کشته شدن قرار گرفت.

۸. مراجع تقلید عراق در زمان عبدالکریم قاسم که موج کمونیسم به راه افتاده بود، در برابر کفر والحاد وگمراهی به مقاومت ومبارزه برخاستند به طوری که بعضی از آنان به قتل رسیدند، وعده زیادی هم زندانی وتبعید شدند.

۹. مراجع تقلید ایران با رضاخان ومحمدرضا پهلوی مقابله کردند وسرانجام هر دوی آنها را سرنگون ساختند.

۱۰. مراجع تقلید وعلمای عراق در برابر کفر کمونیسم به مبارزه برخاستند تا این که آن را از میان برداشتند، واکنون نیز در برابر حزب کافر بعث عراق مقاومت می‌کنند وبه خواست خدای بزرگ بر آن نیز پیروز خواهند شد.

توصیه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله راجع به دخالت در سیاست

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیته؛
همه شما راعی، حافظ و نگهبان هستید وهمه تان در برابر رعیّت خود مسئولید.»[۲]

دخالت در امور سیاسی وتلاش برای اصلاح وبهبود اوضاع مردم وجامعه تنها وظیفه علما نیست بلکه وظیفه همگان است، وفردای قیامت، همه در این باره بازخواست خواهند شد؛ زیرا هر گمراهی یا انحرافی که در امّت اسلامی پدید می‌آید همه مسلمانان موظفند با آن مبارزه کنند واصلاحش نمایند. پیامبر بزرگ

۱- زعیم حوزه علمیه شهر مقدس قم. پس از وفات مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی. در سال ۱۳۶۵ هـ مرجعیت شیعه به ایشان رسید.و در سال ۱۳۸۰ هـ دار فانی را وداع گفت ودر جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در شهر مقدس قم، به خاک سپرده شد.

۲- بحارالأنوار، ج۷۲، ص۳۸، ب۳۵، ح۳۶.

اسلام ﷺ در حدیثی فرموده‌اند: همه شما راعی، حافظ و نگهبان هستید و همه تان از رعیّت خویش مسؤولید. یعنی: هر مسلمانی نسبت به دیگر مسلمانان مسؤولیت دارد، و در این میان فرقی میان حاکم و محکوم، عالم و بی سواد، دانشجو واستاد، مرد و زن، قوی و ناتوان و... نیست.

مسلمانان صدر اسلام ـ که با مجاهدتهای آنان اسلام پیش رفت وبه سبب ایمان راستین ومقاومت شکوهمند آنان پایه‌های دین وکشور اسلام استوار شد ـ هرگاه انحراف ومنکری را می‌دیدند با تمام نیرو وتوان خود با آن به مخالفت ومقابله بر می‌خاستند تا آن را از میان برمی داشتند.

مثلا در تاریخ آمده است که یکی از مسلمانان وقتی شخصی را دید که در دستش ابزار قمار است، به او گفت: این از کیست؟ آن شخص گفت: از آنِ فرماندار است آن مسلمان آن را می‌گیرد ومی شکند ومی گوید: قمار حرام است. ومن مسلمانم ووظیفه دارم این آلت قمار را بشکنم، وبرایم فرقی نمی‌کند از چه کسی گرفته‌ای وبرای چه کسی می‌بری.

یا: زمانی که حاکم اموی ولید قرآن را پاره کرد، مسلمانان خانه او را به محاصره در آوردند و ولید را کشتند وسرش را بریدند وجسدش را به دار آویختند وبر آن نوشتند: این سزای کسی است که قرآن را پاره کرد. با آن که ولید در آن هنگام یک حاکم معمولی نبوده بلکه او امپراتوری بود که بر تقریباً نصف جهان فرمان می‌راند.

یا: مسلمانی در دمشق شام مشکهایی را دید که بر پشت اشتران حمل می‌کنند، پرسید: اینها چیست، گفتند: شراب. مرد به طرف مشکها حمله کرد و با کاردی که داشت آنها را از هم درید وهمه شرابها را بر زمین ریخت، ووقتی به او گفتند: اینها از معاویهٔ بن ابی سفیان است، با لحن تندی گفت: باشد.

اما زمانی که مسلمانان در عرصه عمل سستی کردند، ومسؤولیت شناسی را از دست دادند، وهرکس در خانه خود نشست، همه مصیبتها وبدبختیهای دنیا بر سر آنان

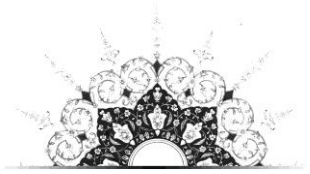
فرو ریخت، وطعمه استعمار غرب وشرق شدند.

اما می‌بینیم، مسلمانان امروز شروع بـه بیـدار شـدن وشـناخت حـوادث پیرامـون خـود کرده اند؛ از این رو امید است که ـ به خواست خدای متعال ـ آینـده‌ای پـر خیـر وبرکـت وعزّتمند داشته باشند؛ چرا که اساس پیشرفت وبرکت وعزّت، بیداری وآگاهی درسـت، وایمان راستین است. در حـدیث شـریف آمـده اسـت: «**العـالم بزمانـه لاتهجـم علیـه النوائب**؛ شخص آگاه به زمانِ خود مورد هجوم مصیبتها و گرفتاری‌ها واقع نمی‌شود.»[1]

بنابراین، از خـدای توانـا مسـألت مـی‌کنیم کـه ایـن آگـاهی وایـن بیـداری را در مسلمانان عمیق تر وگسترده تر گرداند تا این که همـه مسـلمانان آگـاه وبیـدار شـوند وتمام پیمانه‌ها ومعیارهای ستمگران جهان را به کلّی وارونه سـازند. وایـن بـر خـدای متعال دشوار نیست.

منزه است پروردگار تو، پروردگار عزّت، از آنچه در وصف او می‌گویند، وسلام بر فرستادگان الهی، وستایش خدای متعـال را کـه پروردگـار جهانیـان اسـت، ودرود وصلوات بر محمد وخاندان پاک او.

۱- ر.ک: کافی، ج۱، ص۲۷ کتاب العقل والجهل ح۲۹ العالم بزمانه لاتهجم علیه اللّوابس .



فعالیت‌ها و خدمات
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله فعالیت‌های گسترده اجتماعی، خیریه ای، دینی، علمی و فرهنگی، فنی و تربیتی، و تبلیغی دارند که به صورت مستقیم یا با واسطه انجام می‌شوند، و تمامی بسترهای زندگیِ روزمرّه را در بر می‌گیرند، که در قالب حسینیه ها، مدارس، دانشکده ها، درمانگاه ها، بیمارستان ها، داروخانه ها، گروه‌های فنی، هیئت‌های تخصصی، مؤسسات خیری و اجتماعی و مانند اینها صورت می‌گیرند.

در تمام اینها فعالیتی گسترده و پر دامنه‌ای انجام می‌دهند و پیشگامی، پشتیبانی، همکاری و ارتباط ایشان بسیار چشمگیر و دقیق است.

تأسیس بنیاد جهانی حقوق شیعیان

همانطوری که در بخش قبل بدان اشاره شد، در پی رهنمودهای حکیمانه و مدبرانه بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله، درباره پیگیری حقوق و مطالبات شیعیان جهان، بنیاد جهانی Shia»

«Rights Watch بنیاد حقوق شیعیان جهان تأسیس شد و موجبات خوشحالی شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سر تا سر جهان را فراهم نمود.

این بنیاد جهانی با شرکت در «نهمین همایش امت» که در تورنتوی کانادا برگزار شد کار خود را آغاز کرد و با پخش تراکت و پوستر، دامنه‌ی فعالیت خود را به شرکت کنندگان در همایش معرفی کرد. این اعلام موجودیت و معرفی دامنه‌ی فعالیت، با استقبال تعداد قابل توجهی از حقوقدانان شیعی ـ که از اروپا و آمریکا در همایش گرد آمده بودند ـ روبرو شد.

تأسیس شبکه‌های ماهواره ای شیعه

در جهان امروز شبکه‌های تلویزیونی در کنار دیگر رسانه‌ها تأثیری بسزا بر هدایت افکار عمومی و نقش قابل ملاحظه ای در شکل گیری افکار و عقاید مردم دارند، اما با کمال تأسف این ابزار مهم تبلیغاتی در دست دشمنانِ ارزش ها، اخلاق و انسانیت قرار گرفته و وسیله ای برای تحقق اهداف شوم و اهریمنی آنان شده است و به جای آن که در خدمت نشر فضیلت و اخلاق و ارزش‌ها باشد، به سلاحی ویرانگر علیه معنویت و دین بدل شده است.

در مقابل، صاحبان عقاید پاک و افراد دلسوز و بافضیلت در کنترل این رسانه‌ها نقشی ندارند. اگر به آمار شبکه‌های ماهواره ای موجود در دنیا ـ که به طور گسترده مشغول فعالیت هستند ـ نگاهی گذرا بیفکنیم این واقعیت را در می‌یابیم که پیروان اسلام حقیقی و آیین پاک اهل بیت علیهم‌السلام از این امتیاز سهم بسیار اندکی دارند.

از دیرباز توجه و اهتمام فقیه و عالمی بیداردل معطوف این مسأله بوده و او را به اندیشه جبران این کاستی واداشته بود. سال‌ها پیش بارها از زبان مرجع عظیم الشأن جهان تشیّع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی اعلی الله درجاته می‌شنیدیم که فرمودند: اینترنت و وسائل ارتباط جمعی فراگیر، معجزه قرن حاضر است که سرچشمه این پدیده جدید: قرآن مجید و احادیث شریفه رسول خدا

و اهل بیت عصمت و طهارت است و باید با این وسائل جدید اهل بیت را به جهان و جهانیان معرفی کنیم و الا بسیار مقصر و کوتاه آمدیم و بازجویی سختی در پیش رو در برزخ و قیامت خواهیم داشت. ایشان می‌افزودند که شیعیان باید شبکه‌های ماهواره ای مستقل داشته باشند و دنیای امروز، دنیای بهره گیری از تکنولوژی و به خدمت گرفتن آن در امور تبلیغی است. مرجع راحل بارها بر این ضرورت که شیعیان باید به این فن آوری جدید مسلّح شوند اصرار می‌ورزیدند، ولی در زمان حیاتشان این خواسته تحقق نیافت.

پس از رحلت ایشان، در سایه عنایات حضرت بقیت الله الأعظم مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و توجیهات و ارشادات مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله و به همت شماری از مقلدان ایشان و مؤمنان خیرخواه، اندک اندک این مهم، به حقیقت پیوست و در حال حاضر تعداد زیادی از شبکه‌های جهانی مستقل مذهبی به زبان: فارسی، عربی، انگلیسی و ترکی راه اندازی شده و در حال فعالیت می‌باشند که عبارتند از:

شبکه جهانی امام حسین علیه‌السلام به زبان فارسی

شبکه جهانی سلام به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی

شبکه جهانی سلام۲ به زبان‌های فارسی و ترکی

شبکه جهانی الزهرا به زبان‌های عربی، انگلیسی و ترکی

شبکه جهانی ch٤teen چهارده معصوم علیهم‌السلام به زبان عربی

شبکه جهانی المهدی علیه‌السلام به عربی، انگلیسی و ترکی

شبکه جهانی الانوار به زبان عربی

شبکه جهانی الانوار۲ به زبان عربی

شبکه جهانی أنوار الحسین علیه‌السلام به زبان انگلیسی

شبکه جهانی +ch٤teen به زبان عربی

شایان ذکر است که شبکه‌های یاد شده در زمینه های:اعتقادات، اخلاق، دین و تبیین و نشر باورهای شیعی فعالیت دارند. کوشش مسئولان شبکه‌های مذکور ـ که نخستین شبکه‌های ماهواره ای مستقل در جهان تشیّع به شمار می‌روند ـ آن است تا اهداف، سیاست‌ها و برنامه هایشان در چارچوب شرع مبین و آموزه‌های نورانی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

دستور مستقیم حضرت آیت الله العظمی شیرازی راجع به تأسیس شبکه جهانی امام حسین

حضرت آیة الله العظمی شیرازی فرمودند: خدا می‌داند که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام امروزه تحت چه عنوان‌هایی مغز مردم را علیه خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به ویژه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و صدیقه کبری علیهاالسلام شستشو می‌دهند!

به جاست برای ایجاد یک شبکه ماهواره ای به نام حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با هدف پوشش دادن تمام نقاط جهان با نام آن حضرت و ترویج شعائر حسینی، همه مؤمنان و البته هرکس به اندازه توان و توانمندی خود در این راه بکوشند. پر واضح است که این کار به دست یک نفر ساخته نیست، لذا همه عزیزان بکوشند سال آینده چنین پروژه ای را به مرحله بهره برداری برسانند...

در پی رهنمود و پیشنهاد مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در مراسم شام غریبان سال ۱۴۳۰ق/۱۳۸۷ش مبنی بر تأسیس یک شبکه ماهواره ای به منظور بسط و نشر هرچه بیشتر فرهنگ حسینی و عاشورایی، با آغاز ماه محرم سال ۱۴۳۱ق/۱۳۸۸ش شبکه ماهواره ای امام حسین علیه‌السلام با هدف یادشده فعالیت خود را آغاز کرد.

تأکید حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی بر تأسیس شبکه ای ماهواره ای ویژه حضرت اباالفضل العباس علیه‌السلام

بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی در دیدار با مسئولان فرهنگی حرم سیدالشهدا علیه‌السلام و حرم حضرت ابالفضل العباس علیه‌السلام بر ضرورت تأسیس شبکه ماهواره ای حضرت ابالفضل علیه‌السلام تأکید فرمودند.

معظم له ضمن بیاناتی ارزشمند فرمودند: شرایط امروز، با گذشته بسیار متفاوت است، چرا که در آن روزگار، اگر انسانِ مؤمنی حدیثی در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام باز می‌گفت، کشته می‌شد، اما امروز وضعیت به گونه‌ی دیگری است و آزادیِ نسبی وجود دارد. بنابراین بکوشید کانالی ماهواره ای ویژه‌ی حضرت اباالفضل العباس علیه‌السلام تأسیس کنید.

معظم له افزودند: یکی از دوستان فعال در امور ماهواره می‌گفت، در حال حاضر حدود سه هزار شبکه ماهواره ای فعالیت می‌کنند که برخی از آن‌ها به اشخاص اختصاص دارد و به معرفی آن‌ها می‌پردازد که از نظر رتبه و منزلت، یک میلیاردم مقام حضرت اباالفضل العباس علیه‌السلام را ندارند. این در حالی است که سرورمان حضرت عباس علیه‌السلام شخصیتی جهانی، دنیوی و اخروی است که اگر مردم، با شخصیت جهانی و سیره‌ی حضرتش آشنا شوند، بسیاری از آنان به سوی نور و نورانیت اهل بیت علیهم‌السلام رهنمون خواهند شد. از این رو تأسیس شبکه ای ماهواره ای ویژه‌ی آن حضرت، سخت ضرورت دارد و بهترین و سزاوارترین افراد به رساندن پیام و رسالت آن حضرت به جهانیان، شمایید.

ضرورت تأسیس شبکه ماهواره ای امام کاظم و امام جواد علیهما‌السلام

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در دیدار تنی چند از مسئولان آستان مقدس امام کاظم و امام جواد علیهما‌السلام با معظم له، بر ضرورت تأسیس شبکه ماهواره ای امام کاظم و امام جواد علیهما‌السلام تأکید فرمودند.

معظم له ضمن خوش آمدگویی به میهمانان خطاب به مدیران و دست اندرکاران

آستان مقدس امام کاظم و امام جواد علیهما السلام فرمودند: فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی که صورت گرفته نخستین گام برای روشنگری و هدایت جامعه است و دومین گام بایسته که نباید از آن غافل باشید و در آن سستی ورزید، تأسیس یک شبکه تلویزیونیِ ماهواره ای به نام امام کاظم و امام جواد علیهما السلام است.

بسیاری از دوستداران اهل بیت علیهم السلام با هویت عراقی و غیره، عرب و غیر عرب، که بخاطر طولانی بودن مسافت از این نعمت بی بهره اند باید رسالت امام کاظم و امام جواد علیهما السلام را به آنان رساند و شناساند.

مرجع عالیقدر در ادامه فرمودند: چه کسی بهتر از شما می‌تواند این وظیفه را بر عهده گرفته، به انجام برساند، پس پیش از آن که دیگران در این کار بر شما پیشی گیرند، این فیض بزرگ را نصیب خود کنید.

معظم له تأکید نمودند: اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وجودشان نور و منشأ برکاتند وسیره‌ی اخلاقیشان بی نظیر است، اما جهان معاصر چیزی از آنان و مقام والای شان نمی‌دانند. در مقابل نیز شاهد هستیم که صدها شبکه‌ی ماهواره ای وابسته به منحرفان و فرقه‌های ضاله و سلفی، در راه گمراه نمودن جهانیان سر از پا نمی‌شناسند. از این رو شایسته است شبکه‌هایی ماهواره ای برای معرفی و نشر اندیشه، فرهنگ، اخلاق و سیره اهل بیت علیهم السلام به جهانیان تأسیس و فعال شود.

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام ظله درباره‌ی تأثیرِ معرفی و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در هدایت و اصلاح جامعه فرمودند: حدود چهل سال قبل که در کربلای معلی بودیم در یک مجله‌ی دینی خواندم که یکی از علمای دانشگاه الأزهر مصر مستبصر و شیعه شد. او دلیل تشیع خود را مرهون عبارتی کوتاه از امام زین العابدین علیه السلام اعلام کرد و آن جمله این بود: «**اللهم اجعلنی أصول بک عند الضرورة**؛ بارخدایا، قرارم ده که هنگام ضرورت به [کمک] تو [بر دشمن] حمله آورم».

او گفته بود: «همین جمله‌ی کوتاه افق‌های ژرف نگری علمی را پیش روی من گشود و پس از تحقیق، مطالعه و کاوش، توفیق شیعه شدن نصیبم شد».

مرجع عالیقدر در ادامه‌ی سخنان خود فرمودند: چه بسا یک کلمه یا جمله‌ی امام کاظم یا امام جواد علیهما السلام را از شبکه‌ی ماهواره ای به دیگران منتقل کنید و همین

مقدار، امت و ملتی را به طور اساسی دگرگون کند. از این رو بکوشید دست به کار شده، این طرح مبارک و مأموریت را به انجام برسانید.

شبکه‌های جهانی

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در یکی از دیدارهایشان با اعضای شبکه جهانی امام حسین علیه‌السلام فرمودند:

گاهی انسان کاری را انجام می‌دهد که نتیجه کمی را در بر دارد، اما گاهی اوقات حرکتی که انجام می‌دهد، نتیجه بیشتر و بسیار زیادی دربر دارد که البته این بهتر و مطلوب تر است؛ مانند شخص سخنرانی که تنها برای چند نفر سخنرانی و موعظه می‌کند و شخصی که برای میلیون‌ها نفر سخنرانی کند. مسأله شبکه جهانی نیز همین است که این موضوع و جریان، کل جهان را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. البته در این راه سختی و مشکلات نیز بسیار است که بایستی با تلاش، حلم و درایت در برابر این مشکلات ایستادگی کرد، و در پایان نیز هر کس به قدر ارتباطش با امام حسین علیه‌السلام به سعادت و موفقیت دست خواهد یافت.

خدمتی دیگر در راستای جهانی نمودن فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام

حسب الامر حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله صورت گرفت:

افتتاح تلویزیون‌های اینترنتی شبکه‌ی جهانی الزهرا علیهاالسلام و شبکه‌ی جهانی المهدی عجل الله تعالی

بر اساس گزارش روابط عمومی شبکه‌های جهانی الزهراء علیهاالسلام و المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، پرتال اطلاع رسانی شبکه‌های جهانی الزهراء و المهدی علیهماالسلام همزمان با سالروز میلاد پر برکت محور آل عبا و شاخص حدیث شریف کساء، حضرت صدیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام ۱۴۳۲ه.ق آماده خدمت رسانی به کلیه‌ی مخاطبین و موالیان اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

از جمله سرویس‌های موجود در این پرتال می‌توان به پخش زنده‌ی شبکه‌های جهانی الزهراء علیهاالسلام و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آرشیو برنامه‌های

تولیدی دو شبکه با قابلیت پخش با دو کیفیت همراه با زیرنویس، دانلود به همراه زیرنویس‌های برنامه به زبانهای موجود اشاره نمود.

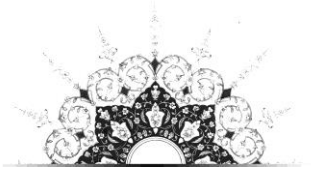
شبکه جهانی الزهراء علیها السلام شبکه ای کاملاً مستقل و خالص در مسیر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد که بر اساس ارشادات و رهنمودهای حکیمانه‌ی بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله مبنی بر ضرورت گسترش شبکه‌های تلویزیونی ماهواره ای شیعه در سال ۲۰۰۵ میلادی مصادف با اول محرم الحرام بر روی ماهواره‌ی هاتبرد به عنوان دومین شبکه‌ی جهانی شیعه افتتاح و هم اکنون برنامه‌های متنوع به زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی و ترکی و در زمینه‌های مذهبی، علمی و اجتماعی تولید و پخش می‌نماید.

خادمان حضرت زهراء علیها السلام طبق فرمایشات ارزشمند و تأکیدات مدبرانه‌ی مرجع روشن ضمیر و آینده نگر، حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی در ادامه‌ی این مسیر و درک نیاز شدید به وجود شبکه‌های ماهواره ای شیعه به عنوان منبر تبلیغ عصر حاضر، برای مخاطب خاورمیانه، شبکه‌ی جهانی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در سال ۲۰۰۷ میلادی مصادف با اول ماه مبارک رمضان بر روی ماهواره نایل ست و به زبان عربی تأسیس نمودند.

هم اکنون نیز این شبکه‌ی ماهواره ای شیعی با هدف جهانی سازی تبلیغات شیعه و افزایش گستره‌ی مخاطبین اقدام به راه اندازی پرتال حاضر به عنوان سلسله تلویزیونهای اینترنتی با امکانات فراوان و با بهره گیری از علم روز نمودند که فعلاً به زبانهای عربی و فارسی فعال است و به یاری خدای متعال به زودی به ۱۴ زبان زنده دنیا پخش خواهد داشت. تولید و پخش برنامه به زبانهای مذکور و ترجمه و زیر نویس یا دوبله برنامه‌های تولیدی شبکات از اهم فعالیتهای این تلویزیون‌های اینترنتی می‌باشد.

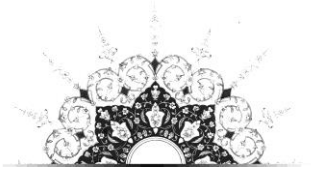
بخش دوم:

جمع پراکنده



بیت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
پناهگاهی در عصر غیبت

از خصوصیات بارز بیت مکرم حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی آن است که این بیت، مأمن و پناهگاه شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام در سر تاسر جهان است و روزانه گروه‌های مختلف با سلایق و زبان‌ها و نژادهای متفاوت و از کشورهای مختلف به محضر مبارک بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی می‌رسند و مسائل مربوط به کشورهای خود را با ایشان در میان می‌گذارند.ایشان نیز چون پدری مهربان به سخنان و درد دلهای آنان از ناملایمات دنیا گوش فرا می‌دهند و نصایح و توصیه‌هایی فراخور آن افراد به آنان گوشزد می‌کنند که به نمونه ای از آن اشاره می‌کنیم.



جمع پراکنده‌ای از بیانات
آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
در جمع میهمانان خارجی

در جمع طلاب حوزه‌های علمیه‌ی کربلای معلی

آیت‌الله العظمی شیرازی: از خدای متعال توفیق روزافزون شما را در تحصیل علم و کار مخلصانه در راه اهل بیت علیهم‌السلام خواستارم و میهمانان را به جدیت در تحصیل علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پایبندی به تقوای خدای سبحان، اخلاق والای اسلامی، گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام در میان مردم و تلاش در راه خدمت به مردم و برآوردن نیازهای شان سفارش فرمودند.

در جمع علمای برجسته بحرین، کویت و هند

آیت‌الله العظمی شیرازی: خدای متعال ستمگران را مهلت می‌دهد، اما بدون کیفر وا نمی‌نهد و خود وعده داده است که مستضعفان، ستمدیدگان و صابران را از یاری خویش و رستگاری و عزت برخوردار سازد.

دیدار رهبر علویان ترکیه با آیت‌الله العظمی شیرازی

معظم له طی سخنانی بر ضرورت اقتدا و تأسیِ همه جانبه به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به ویژه در زمینه‌ی اخلاق والا و پایبندی به تقوای الهی و اخلاص در راه خدا تأکید کردند.

دیدار مسئول هیئت‌های حسینی نجف اشرف با مرجع عالیقدر

* دنیا بهترین جایی است که انسان می‌تواند در آن به خشنودی خدای متعال دست یابد.

حبیب بن مظاهر رضوان الله تعالی علیه نیز به پاس عملش در دنیا بهترینِ اصحاب و شهیدان در راه امام حسین علیه‌السلام شد.

* کسب توفیق و خشنودی خدای متعال در گِروِ دو چیز است:

یک: اخلاص در نیت و دو: صحت عمل.

صحت عمل بدین معناست که رفتار انسان با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام همسو باشد و در مسیر اهل بیت علیهم‌السلام حرکت کند.

و اخلاص در نیت به این معنا است که انسان‌ها باید در هر گامی رفتار و گفتار و نیت خود را برای خدای متعال خالص گردانند.

دیدار مسئول امور فرهنگی حرم امام حسین علیه‌السلام با مرجع عالیقدر

*سزاوار است مردم مؤمن عراق، به ویژه روحانیون در راه برخوردار ساختن مردم از فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گام برداشته و بر تلاش خود بیفزایند.

*در این برهه‌ی مهم و دوران سخت ازتاریخ عراقِ مظلوم بکوشید با تمام امکانات از لغزیدن جوانان اعم از دختر و پسر، به ویژه آنان که در اطراف شما هستند و مراقب باشید که جریانات انحرافی و فرقه‌های ضالّه، جوانان را از مسیر نور خارج نکنند و سعی تان بر این باشد که آنان را به معنویت و مجالس شادی و

سوگواری و زیارت اهل بیت علیهم‌السلام هدایت نمایید.

دیدار طلاب حوزه علمیه نجف اشرف با مرجع عالیقدر

*هریک از دانشجویان علوم دینی پس از سالها تعلیم و تعلم آن مقدار منزلت خواهند داشت که از عقاید حقه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام فراگرفته باشد، احکام شرعی ـ که اهل بیت علیهم‌السلام تبیین کرده اند ـ را آموخته باشد و خود را به اخلاق والا آراسته باشد.

* بسیاری از گذشتگان، همانند شما عمر خود را در جوار حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سپری کرده اند که یکی از آنان شیخ انصاری بودند. علمای دیگری چون سید بحرالعلوم، آخوند خراسانی و سید کاظم طباطبائی (صاحب عروه) ـ که رحمت و رضوان خدا بر آنان باد ـ ریزه خوار سفره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در نجف اشرف بودند. بدیهی است که آنان روزی همانند شما روزگاری طلبه‌های جوان بودند، اما به دلیل فراگیری نیک و تلاش فوق العاده شان در این راه، عالمانی برجسته و بزرگ شدند.

*شما طلاب جوان ـ که توفیق مجاورت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را یافته اید و در کنار بارگاه مطهرش زندگی می کنید ـ بکوشید با فراگیری کافی و وافی بر علم و معرفت خود بیفزایید، تلاش کنید، عزمی استوار داشته، بر کسب دانش مصمم باشید و از پایبندی به تقوای الهی غافل نشوید تا ان شاء الله تعالی از توفیق روز افزون برخوردار شوید.

دیدار جمعی از بزرگان ونخبگان فرهنگی از کشورهای آفریقایی با مرجع عالیقدر

*خدای متعال محمّد و آل محمد علیهم‌السلام را وسیله ای به سوی خویش قرار داده است، لذا هستی و حیات خویش را در اختیار آنان قرار دهید، چراکه هرچه برای اهل بیت علیهم‌السلام باشد، برای خدای متعال است.

* شایسته است که مؤمنان همگی، به ویژه طلاب علوم دینی جز در مواردی مانند: اوقات غذا خوردن و استراحت‌های ضروری، لحظه ای از زندگی خود را بیهوده بر باد ندهند و تمام اوقات خود را در راه خدا صرف کنند تا بتوانند خود را به طور جدی وقف علم آموزی نمایند. باید به تقوای حقیقی الهی پایبند باشیم، بدین معنا که تمام پیوند و علایق غیر ضروری خود را با دنیا و آرایه‌های آن و سرگرمی‌ها و هوس هایش قطع کنیم.

* هرکس پایبندی‌اش به تقوای الهی بیشتر باشد به همان نسبت از توفیق الهی برخوردار خواهد شد، بهره‌ی بیشتری در هدایت افراد جامعه خواهد داشت و نامه‌ی اعمالش در روز قیامت نورانی تر خواهد بود.

دیدار جمعی از مسئولین عالی رتبه عراقی با مرجع عالیقدر

*دولت‌های بزرگ، به ویژه جهان غرب در جریان عراق و تصاحب آن به منازعه برخاسته اند و هریک از این قدرتها می‌خواهند سلطه، نفوذ، فرهنگ و اندیشه‌اش را در این کشور خونین پیکر و ستمدیده بگستراند. لذا ما همگی مسئولیتی سنگین بر عهده داریم و بر پایه‌ی این مسئولیت باید تمام توان خود را در راه نجات عراق اسلامی به کار گیریم.

* مهم ترین و برجسته ترین مصادیق و راه نجات عراق مظلوم، تلاش در راه بیداری ملت بزرگوار عراق و برخوردار نمودنش از فرهنگ والای اسلامی است و جوانان عراقی با جمعیتی بیش از ده میلیون نفر از مجموع جمعیت عراق در این زمینه اولویت دارند.

* همه اقشار ملت عراق، به ویژه روحانیون، فرهیختگان و اندیشمندان هریک در حدّ توان و نقشی که دارند در این زمینه مسئولند. همگان باید بدانند هر اندازه در این مسیر فعالیت کنند قطعاً فعالیتشان در نجات ملت بزرگوار عراق مهم و تأثیر گذار خواهد بود.

* بی تردید عراقِ فردا از آنِ اهل بیت عصمت و طهارت و از آن مولی المتقین و امام الموحدین، امیرالمؤمنین و از آن سیدالشهداء و سرور آزادگان جهان، امام حسین علیهم‌السلام و حامل بشارت‌های خیر برای ملت عراق و دیگر ملل مسلمان خواهد بود. از این رو بایسته و شایسته است فرهیختگان و اندیشمندان این سرزمین بکوشند سهمی در نجات ملت عراق داشته باشند تا بهره ای معنوی از کوشش خود به دست آورند.

دیدار جمعی از محصلین بنارس هند در حوزه‌ی علمیه‌ی قم با مرجع عالیقدر

* علمای بزرگ که به اسلام و تشیع خدمت نمودند و نام آنها پس از چندین قرن از ارتحالشان هنوز بر زبان‌ها جاری است، روزگاری جوان‌هایی چون شما بودند اما نام آنها برای همیشه باقی ماند، چرا که آنها از فرصت‌ها کمال استفاده و بهره برداری را نمودند تا به اسلام خدمت نمایند و در عوض خدای متعال نیز نام آنها را باقی نگه داشت و اگر شما می‌خواهید خدا نام شما را نیز نگه دارد باید عزم و همت نمایید که در خدمت اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشید و تا وقتی که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم هستید فرصت را از دست ندهید و تحصیل علم و دانش نمایید.

دیدار جمعی از علمای هند و پاکستان با مرجع عالیقدر

* این قرن، قرن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت می‌باشد و انشاالله در آینده ای نزدیک مذهب تشیع در کل جهان گسترش خواهد یافت.

دیدار جمعی از شیعیان کراچی پاکستان با مرجع عالیقدر

ضرورت سه امر مهم و اساسی را زندگیتان در نظر بگیرید که آن سه اصل عبارتند از:

۱. نا امید نشدن در زندگی؛
۲. دوری جستن از سرگردانی؛
۳. نهراسیدن و استقامت در برابر مشکلات.

دیدار جمعی از اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی شهید صدر با حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله

*مسئولیت عالمان و فرهیختگانی که در راه تبلیغ دین و نشر علوم آل محمد علیهم‌السلام می‌کوشند مهم و سنگین و در عین حال سخت است.

* این مطلب در تأکید روایات شریف دیده می‌شود، از جمله آن جا که حضرت امام جعفر بن محمد صادق علیهما‌السلام فرمودند: «لأحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم...؛ گناهان نادانان از شما را متوجه عالمان تان می‌دانم و بر دوش آنان بار می‌کنم.معنای روایت فوق این است که مسئولیت هر اصلاح یا ـ خدای ناکرده ـ فسادی که در جامعه چهره نماید در درجه اول متوجه اهل علم (روحانی و فرهیخته) است و آنان باید پاسخگو باشند.

* مهم ترین امری که علمای صالح گذشته بدان پایبند بودند و از رهگذر آن به مراتب عالی و توفیق نایل شدند، خوف از خدای متعال و پرهیزگای بود و پرهیزگاری حقیقی آن است که انسان خدای متعال را بر حکومت، هوای نفس، ریاست، بزرگی، ثروت، سلامت، آسایش و جز آن مقدم بدارد و بداند که این امر شدنی است و محال و ناممکن نیست.

دیدار مسئول مؤسسه امام حسین علیه‌السلام استانبول ترکیه با مرجع عالیقدر

* شایسته و بایسته آن است که در راه تأسیس مدارس علمیه برای آموزش علوم اهل بیت علیهم‌السلام که همان علوم اسلام است بکوشید تا زمینه‌ی فراگیری علوم اهل بیت علیهم‌السلام برای زن و مرد، دختر و پسر فراهم آید.

* بدیهی است که از این رهگذر می‌توان فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام را گسترش داد و به مردم شناساند، چراکه مردم ترکیه و مردم دیگر نقاط جهان تشنه‌ی فرهنگ و اندیشه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ فرهنگ و اندیشه ای که خیر دنیا و آخرت در آن

نهفته است.

* باید توجه و اهمیت خاصی نسبت به فعالیت فرهنگی و تبلیغاتی مبذول دارید و جوانان را در تأسیس مؤسسه‌های رسانه ای برای نشر مجلات و روزنامه‌هایی با هویت و ماهیت اسلامی شرکت دهید، چراکه این بخش، در تعلیم مردم و فرهنگ سازی برای جامعه نقشی بسیار مؤثر دارد.

دیدار گروه‌های شیعی و سنی عراق با مرجع عالیقدر

*مرجع عالیقدر طی سخنانی بر ضرورت وحدت کلمه، برخورداری از فرهنگ همزیستی، متحد نمودن مردم عراق و جلوگیری از پراکندگی آنان و اهتمام ورزیدن نسبت به نسل جوان تأکید و یادآوری نمودند که از این رهگذر می‌توان عراقی نو، آزاد، مستقل و برخوردار از رفاه، پیشرفت و صلح ساخت.

* به جوانان توجه داشته باشید و تمام تلاش خود را صرف توجه به آنان کنید، با مدد گرفتن از آموزه‌های قرآن کریم و رهنمودهای اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت همه جانبه‌ی آنان بکوشید و در برطرف نمودن نیازها و مشکلاتشان همت گمارید و در این مسیر سستی نکنید تا جوانان گرفتار نیرنگ و دام‌های جریان‌های منحرف، گروه‌های گمراه و باطل و افکار فاسد وارداتی نشوند، چراکه توجه داشتن به جوانان در واقع اهتمام ورزیدن نسبت به آینده‌ی کشور است.

دیدار روحانیون و شهروندانی از کشور تایلند با مرجع عالیقدر

* در این راستا باید جوانان را با فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام تربیت کرد و هنر مناظره‌ی برگرفته از آموزه‌های خاندان پاک رسالت علیهم‌السلام و کتاب‌های عالمان و فقیهان تشیع را به آنان بیاموزید تا از این رهگذر، مردم، به ویژه نسل جوان به سوی نور اهل بیت علیهم‌السلام رهنمون شوند و این را نیز بدانید عصر حاضر، عصر اهل بیت علیهم‌السلام است.

جمعی از استادان و مدیران مدرسه‌ی دارالزهرا علیهاالسلام از جنوب تایلند

در این دیدار، مرجع عالیقدر طی رهنمودهای ارزشمند، بر جدّیت، سخت کوشی برای فراگیری علوم آل محمّد علیهم‌السلام و انتقال آن به مردم تأکید و یادآوری نمودند که

تمامی خوبی‌ها و سعادت دنیا و آخرت تنها و تنها در علوم آل محمد علیهم‌السلام و تطبیق آن در زندگی نهفته است.

دیدار حجت الاسلام والمسلمین سید مقتدی صدر با مرجع عالیقدر

معظم له در این دیدار بر ضرورت به کارگیری رسانه‌های نوین برای نشر فرهنگ مقدس و غنی حسینی تأکید نمودند و فرمودند: قضیه‌ی امام حسین علیه‌السلام، همان واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری قمری به وسیله‌ی امام سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام و از طریق ایراد خطبه و طی ده‌ها سال به تدریج به اطلاع همگان رسید. بنابراین، اگر با به کارگیری رسانه‌های نوین فرهنگ حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به طور خاص و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام به طور عام با برخورداری از پوشش جهانی و زبان‌های زنده و فراگیر دنیا به اطلاع جهانیان رسانده شود، قطعاً، گسترش و تکامل خواهد یافت.

در خاتمه حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی مدظله العالی با تأکید بر اهمیت و ضرورت گردآوردن و همصدا کردن امت اسلامی، به ویژه شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام، خصوصاً آن دسته که در عراق مظلوم و خونین پیکر زندگی می‌کنند، فرمایشات خود را به پایان رسانیدند.

دیدار روحانیون و حاجیانی از عراق، سوریه، ترکیه و عربستان با مرجع عالیقدر

* باید توجه ویژه ای نسبت به جوانان مبذول دارید و در این راستا بکوشید تا در مقوله‌ی اعتقادات و اخلاق اسلامی، آنان را بر پایه‌ی فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بپرورانید تا آنان نیز بتوانند با برخورداری از این فرهنگ، دیگر هم سنّ و سالان و همقطاران خود را به سوی نور اهل بیت علیهم‌السلام هدایت کنند. همچنین مجالسی ـ هرچند ماهی یک بار ـ برای آنان تشکیل و به آنان اجازه دهید در تشکیل مجالس مشارکت داشته باشند و مشکلات و دغدغه‌های خود را بدون هراس مطرح کنند و شما در رفع آن اقدام کنید. دیگر بایسته این است که از تشویق و ترغیب آنان به حضور در احیای مناسبات اسلامی، به ویژه در مراسم شادی و سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام دریغ نکنید و کار اداره‌ی چنین مناسبت‌هایی را به آنان واگذارید و در این راه آنان را کمک و

همیاری نمایید.

* علما در هدایت مردم و اصلاح رفتار و اخلاق آنان نقشی فوق العاده مؤثر و کارآمد دارند و عکس آن نیز ممکن است و آن، هنگامی است که عالم از علم خود برای هدایت مردم بهره نگیرد و البته از این جهت، در برابر خدای متعال و اهل بیت علیهم‌السلام مسئولیتی سنگین دارد.

دیدار دو هیئت خیریه ای و فرهنگیِ فعال در کربلای معلی با مرجع عالیقدر

این امر خیر و پسندیده یکی از صدقات جاریه است که تا اثری از آن باقی است اجر و ثواب آن در نامه اعمال فرد فرد شما ثبت و ضبط می‌گردد، چه تجارتی سودمندتر از این که انسان کاری کند که همیشه پرونده او باز بماند و اجر و ثواب به آن مرتب اضافه شود، لذا سزاوار است که تک تک شما این راه را با پایبندی جدّی و توأم با اخلاق خوب همراه قرار دهد که در این صورت کارآمدتر خواهد بود. انشاءالله تعالی

دیدار جمعی از اعضای شورای سیاسی و فعالان عراقی با معظم له

*آنچه امروز در عراق رخ می‌دهد بهایی است برای آزادی که عراق و مردم غیور آن سالیان سیاه از آن محروم بوده اند و منطقه، بلکه جهان، امروز از تغییر اوضاع در عراق بعد از سقوط طاغوت تأثیر پذیرفته است.

*عراق اهمیت ویژه ای برای ما دارد؛ چرا که آنجا سرزمین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد. از این رو هر مصیبتی که بر عراق وارد آید ـ هرچند اندک ـ دل هر انسان مؤمن را در هر نقطه ای از عالم که باشد به درد می‌آورد. همان گونه که هر خیری که بدان رسد موجبات شادی هر مؤمنی را فراهم می‌آورد.

* از مهمترین چیزهایی که امروز عراقِ آسیب دیده و مظلوم، که سالیانی تاریک را به معنی واقعی کلمه، پشت سر گذاشته و إن شاء الله تعالی به فضل خدا و برکت پیامبر اکرم و اهل بیتشان علیهم‌السلام و علی الخصوص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، به سوی آینده ای روشن، ایمانی و اخلاقی در حرکت است نیاز دارد، آن است که تمام مردم عراق، فرهنگ همزیستی را در پیش گیرند و آیه کریمه: ﴿ اِنّمَاالمُؤمِنونَ اِخوَة ﴾ و آیه

مبارکه ﴿اِنّما هذهِ اُمَّتُکم اُمَّةً واحِدَةً﴾ را جامه عمل بپوشانند.

دیدار شاعران و مداحان هندی و پاکستانی با مرجع عالیقدر

نیت‌های مردم در عبادات و حتی در دیگر کارها در یک سطح نیست و دارای مراتبی می‌باشد. آنگونه که نیت در احکام شرعی اثر ویژه ای دارد، نیت هر شخص تأثیر خاص خود را در رسیدن به اجر و ثواب نیز دارد.

اگر هر کدام از شما بکوشد تا با نیت و قصد خود اوج و تعالی معنوی بگیرد، پاداش او بیشتر خواهد بود و به نتایج بیشتری در دنیا و آخرت نائل خواهد آمد. پس قصد کنید که نیتتان از این سفر و از تمامی اعمالتان تنها خدای عزّوجل و رسیدن به رضای او و رضایت اهل بیت علیهم‌السلام باشد. برای نمونه هنگامی که امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را زیارت می‌کنید نیت کنید که آن امام همام را به نیابت از همشیره گرامی ایشان کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام زیارت کنید تا امام علیه‌السلام زیارت شما را مورد قبول بیشتر و عنایت افزون‌تر قرار دهند، و در خلال زیارت دعا برای شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام و نیز این بنده را فراموش نکنید.

دیدار جمعی از شیعیان آلمان با مرجع عالیقدر

*شما الآن توفیق زیارت کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام را دارید و إن شاء الله به زیارت مولایمان امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نیز مشرف می‌شوید، پس بکوشید که تحفه شما از این زیارت‌ها این باشد که به این امر خدا و توصیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کنید که عمل به آن نیکبختی دنیا و آخرت را به همراه خواهد داشت.

* آن امر و توصیه که بسیار مهم و سرنوشت ساز بوده این است که شما جوانان عزیز سعی کنید و اهتمام داشته باشید و تصمیم بگیرید که به اعتقادات حقه تشیع و به فرهنگ والای اهل بیت عصمت و طهارت که همان فرهنگ غنی قرآن مجید است عمل کنید و به دیگران برسانید و از پیروی هواهای نفس و آنچه می‌دانید ناپسند

است بگریزید، تا هم در دنیا و هم در آخرت سعادتمند زندگی کنید.

دیدار جمعی از محصلان امور دینی عراقی در «جامعه المصطفی العالمیه» حوزه علمیه قم

* آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام سعادت دنیا و آخرت را به همراه دارد و همگان موظفیم در راه انتشار آن بکوشیم و البته جوانان در این زمینه مسئولیت سنگین تری دارند، چراکه از توان بدنی و امکانات جسمی، فکری و سر زندگیِ بیشتری برخوردارند. باید توجه داشت که احکام، اصول، فروع، اخلاق و آداب اسلام مجموعه آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام را تشکیل می‌دهد.

* برای جذب جوانان عراقی باید تمام توان خود را به کار گیرید و آنان را با آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام آشنا کنید تا از این رهگذر از گزند فکری فرقه‌های گمراه و اندیشه و فرهنگ‌های منحرف، ایمنی شان بخشید.

* ملت ستمدیده و بزرگوار عراق در دورانی سیاه در نادانی و به اجبار از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام دور نگاه داشته شد، لذا امروزه به فرهنگ اسلامیِ متبلور در فرهنگ و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و به کسانی که کار آموزش آنان را به عهده گیرد، سخت نیازمند است.

* بیگانگان با افکار و اهداف گوناگون و با در اختیار داشتن کارشناسان و روان شناسان وارد عراق شده اند تا طرح خود را ـ که تغییر اندیشه و فرهنگ جوانان، نوجوانان و کودکان عراقی است و در اولویت قرار دارد ـ به اجرا درآورند و در مرحله بعدی، ثروت‌های فراوان و ذخایر نفتی آن را به غارت ببرند.

*در چنین شرایطی تمام مردم با ایمان عراق، به ویژه شما روحانیون باید با کوششی همه جانبه تلاش کسانی را که در صدد دور کردن مردم عراق، به ویژه قشر جوان از اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام هستند، بی اثر کنید و این امر را بر حفاظت از منابع و ذخایر کشور مقدم دارید، چه این که جوانان، امیدهای آینده این مرز و بوم هستند.

*نباید فراموش کرد که با حفظ و صیانت از جوانان سرزمین امامان علیهم‌السلام می‌توان از فرهنگ و ذخایر و تمام داشته‌های این کشور حفاظت کرد، اما اگر جوانان این

سامان تباه شوند، تاریخ و همه چیز آن از دست خواهد رفت.

* کمترین اقدامی که در این زمینه می‌توان انجام داد، تشکیل کمیته‌های فرهنگی و بیدارگر است، هرچند با دو عضو به وجود آید و این کمیته مسئولیت داشته باشد اصول، فروع، عقاید، فرهنگ، اخلاق و آداب دینی را به نوجوانان و جوانان بیاموزد، سیره اهل بیت علیهم‌السلام را به آنان بشناساند و بر محبت، تمسک و اقتدای به آن پاکان بپرورانند.

دیدار گروهی از سران عشایر عراقی با مرجع عالیقدر

* توجه به جوانان و دور داشتن آنان از عوامل نادانی، رذایل اخلاقی، گمراهی و دیگر عوامل مخرّب و پروراندن آنان بر اساس فرهنگ والای چهارده معصوم علیهم‌السلام از راهکارهای رهایی عراق از شرایط سخت و نامطلوب فعلی است.

دیدار شماری از شیعیان ترکیه با مرجع عالیقدر

* بکوشید با دل و جان در محضر امام معصوم حضرت علی بن موسی الرضا و همشیره ایشان کریمه اهل بیت علیهم‌السلام باشید. به شما پیشنهاد می‌کنم که هنگام زیارت، با ایشان معاهده کنید و قول دهید که با همگان ـ اعم از نیک و بد ـ خوش اخلاق باشید و بدین واسطه از امام بخواهید حاجت شما را برآورده سازد. بدیهی است که پس از اتخاذ چنین تصمیمی، بانوان محترم ـ و نیز آقایان ـ باید بکوشند با همسر و خویشاوندانشان با اخلاق نیک برخورد کنند، هر چند طرف مقابل رفتار نامناسبی داشته باشد. امیدوارم این تصمیم باعث شود با دستان پر و حاجات برآورده به شهر و کاشانه خود بازگردید.

دیدار شماری از حجاج بیت الله الحرام از اروپا با مرجع عالیقدر

* سفر بیت الله الحرام یک تجربه معنوی است. بکوشید در این تجربه معنوی به حدیث مولای متقیان علی علیه‌السلام عمل نمایید ودر همه حال در پی ایجاد آسایش همسفران خود برآیید وچنان رفتار کنید که دیگران از شما ایمن وآسوده باشند. این را بدانید که در سفر طاعت و عبادت وزیارت مراقد مطهر اهل بیت علیهم‌السلام هستید ودر

این سفرِ با فضیلت، درهای رحمت ومغفرت الهی بر شما باز است ودر معرض دستگیری‌ها وعنایات اهل بیت علیهم‌السلام قرار دارید. بکوشید از این فرصت ارزشمند نهایت استفاده را ببرید وبا غفران وکسب درجات والا وتقرب به اهل بیت علیهم‌السلام، ودر یک سخن با دستان پر به خانه ووطن خویش بازگردید.

دیدار رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق با آیت‌الله العظمی شیرازی

شیعیان در طول تاریخ فداکاری‌های بسیار نموده اند واین فداکاری‌ها پیامد محبت آنان به اهل بیت علیهم‌السلام وپایداری آنان در طول تاریخ است ومی تواند مصداق این حدیث شریف باشد که می‌فرماید: «مَرارَةُ الدُّنیا حَلاوَةُ الآخِرَةِ؛ سختی دنیا آسایش آخرت را به دنبال خواهد داشت البته این معنی تضادّی با تلاش بی‌وقفه و شبانه روزی مسئولان برای پاسداری از حقوق مردم مسلمان و شیعه عراق و ایجاد امنیت و آرامش برای آنان ندارد و باید باشد. انشاءالله تعالی

دیدار رؤسای عشایر بصره عراق با آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی

حرم و بارگاه مطهر هفت تن از معصومین یعنی: آقا امیرالمؤمنین علی در نجف اشرف، امام حسین در کربلای معلی، امام کاظم و امام جواد در کاظمین، امام هادی و امام عسکری و محل غیبت حضرت ولی عصر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سامراء، در کشور عراق می‌باشد واین ویژگی منحصر به فرد حتی در شهرهای مکه ومدینه یافت نمی‌شود. چنین کشوری این استحقاق را دارد که مردمانش در صلح وامنیت و در سایه امنیت و در سایه فرهنگ والای اهل بیت با سعادت و آرامش زندگی کنند.

دیدار شماری از فضلا، زوار و میهمانانی از عراق، فلسطین والجزایر با آیت‌الله العظمی شیرازی

*یکی از مهم ترین وظایفی که امروزه بر دوش همه مردم عراق سنگینی می کند وحدت کلمه است. امروزه عراق در شرایط وبرهه زمانی حساسی قرار دارد که نه فقط بر آینده عراق، بلکه بر آینده شیعیان تمام جهان اثر مستقیم دارد. همه مردم

عراق اعم از جوانان، پیران، زنان، مردان، علما، کسبه، فعالان مذهبی وسیاسی وشیوخ عشایر باید در این مقطع حساس تاریخی به یکپارچگی و وحدت صف وکلمه عنایت فراوان داشته باشند.

* مهم ترین نکته‌ای که در ساخت عراق آینده باید مد نظر قرار گیرد دور نگه داشتن جوانان از جهل، رذایل اخلاقی وناهنجاری‌های گوناگون از طریق نهادینه کردن فرهنگ، اصول، قوانین، اخلاق وآداب اسلامی در جان آنان است. بیگانگان برای غارت ثروت‌های عراق دست به دست هم داده اند وهریک می‌خواهند در اقتصاد، سیاست، نسل جوان ودیگر ثروت‌ها وامکانات عراق سهم وبهره‌ای داشته باشند. بر مردم غیور عراق اعم از دانشگاهیان، کارگران، کشاورزان وجز آن است که اجازه ندهند بیگانگان فرزندانشان را به سمت شرق یا غرب متمایل نمایند واز فرهنگ اصیل و غنی اسلامی دور سازند.

دیدار شماری از روحانیون افغان با مرجع عالیقدر

مسأله تبلیغ از مهم ترین مسائل ووظایف ما می‌باشد ولی در عین حال صبر وتحمل بسیاری می‌طلبد. بردباری افراد یکسان نیست ودر این میان ما اهل علم بیش از دیگران باید به صفت نیکوی استقامت، صبر وبردباری آراسته شویم. از آن جا که صبر وتحمل، صفاتی ذاتی نیست واکتسابی می‌باشد، ما باید با توسل به اهل بیت عصمت وطهارت این صفت را در وجود خود ایجاد کنیم و در راه ارشاد و هدایت استقامت و ثبات قدم داشته باشیم.

دیدار حاجّیان سوئدی ودانمارکی با مرجع عالیقدر

*** در ضمن یک حدیث شریف آمده است:** «ان الله تبارک وتعالی أخفیٰ رضاهُ فی طاعته فلا تَسْتَصْغِرَنَّ شیئاً مِن طاعته فَرُبَّما وافَقَ رِضاهُ وأنتَ لا تَعْلَمُ؛ خدای تبارک وتعالی خشنودی خود را در طاعت وفرمانبرداری از خود قرار داده است. پس هیچ یک از طاعت و فرمانبری خدا را کوچک وبی اهمیت نشمارید؛ زیرا چه بسا خشنودی خدا در آن باشد وشما ندانید.»

ایشان افزودند: «دعا، ذکر، نمازهای واجب ومستحب، تک تک اعمال و مناسک حج، صبر، حُسن خلق، صله رحم و... همگی جزء طاعات می‌باشند که انسان باید همگی را انجام دهد وهیچ کدام را خرد، کوچک و بی ارزش نپندارد... حتی امور به ظاهر کوچکی مانند یک استغفار در نیمه شب هنگامی که انسان برای لحظه‌ای از خواب بیدار می‌شود، بسیار مهم است تا جایی که در قرآن کریم از صفات متقین قلمداد شده است:

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

ودر سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می‌نمودند.

چه بسا خشنودی خدای متعال در همین طاعات به ظاهر کوچک نهفته باشد بنابراین انسان هیچ یک از طاعات را نباید کوچک بشمارد ودر آن کوتاهی کند.

* برخی از حاجیان با دست پر وبا انواع پاداش‌ها به خانه باز می‌گردند وخدای متعال از آنان خشنود است ودر مقابل، برخی دیگر دست خالی باز می‌گردند یا حتی نعوذ بالله خشم خدا را تحصیل می‌کنند.

دیدار پروفسور علی حیدر دین پژوه آمریکایی مقیم فنلاند با مرجع عالیقدر

«پیامبر خدا از ناحیه نادانان ومشرکان سختی‌های فراوانی دیدند ولی همیشه برای آنان دعای خیر می‌کردند. برای مثال زمانی که مسلمانان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را در جنگ احد تنها گذاشتند ودر پی جمع آوری غنایم رفتند، مشرکان فرصت را غنیمت شمردند وپیامبر را محاصره نمودند. آنان با شمشیر ونیزه وسنگ وچوب، سر ودندان حضرت را شکسته و شانه مبارک ایشان را زخمی کردند واگر شمشیر زدن امیرمؤمنان علی علیه السلام در حمایت از آن حضرت نمی‌بود، چه بسا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیده بودند. وقتی ایشان از ستیز و حمله سنگین مشرکان نجات یافتند، به رغم آن همه اذیت وآزار وبی وفایی هرگز آنان را نفرین نکردند. بلکه دست به درگاه الهی بلند نموده و عرضه داشتند: «**اللهم اهد قومی فإنّهم لا یعلمون**؛ بار خدایا قوم مرا

هدایت فرما که نادانند.»

«چنانچه شما نیز در راه دعوت نادانان وگمراهان، مشکلات وسختی‌ها را بر خود هموار نمودید وبردباری پیشه کردید، خدای متعال اجر کثیری به شما عنایت خواهد کرد.»

دیدارجمعی از حاجّیان ساکن آلمان با مرجع عالیقدر

در جهان امروز، قوی ضعیف را از بین می‌برد ولی ما نیروی عظیمی به نام ایمان داریم که می‌تواند در برابر امواج ویرانگر این هجمه عظیم فرهنگی مقابله کند وآن را خنثی نماید؛ زیرا اگر تمام مردم جهان دست به دست هم دهند توان شکست دادن ایمان یک مؤمن را نداشته و نخواهند داشت، در حدیث شریف است که از کوه‌ها می‌توان با وسیله‌ای قطعه‌ای را جدا کرد ولی از ایمان یک مؤمن به هیچ وسیله‌ای نمی‌توان بکاهند و یا آن را متزلزل نمایند.

دیدار جمعی از حاجیان سوئدی و هلندی با مرجع عالیقدر

باید به مسأله تربیت به عنوان قضیه‌ای علمی وجدی نگریست؛ زیرا هرگونه کاهلی وبی اعتنایی در این زمینه منجر به تباه شدن صدها وهزاران نفر در طول تاریخ خواهد شد؛ زیرا هریک از فرزندان ما نماینده فرزندان ونوادگان وخیل عظیمی از انسان‌های آینده است که از نسل او به وجود می‌آیند، معلوم باشد که تربیت فرزندان بر ایمان و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و بر تعلیمات والا و انسانی آنان امانتی است که خدای متعال به گردن همه پدر و مادرها قرار داده و فرمان به رساندن آن به نسل‌های آینده در قرآن مجید صادر فرموده است.

جمعی از اساتید دانشگاهای نجف اشرف و کوفه و گروهی از طلاب قطیف

امروزه همه‌ی سرزمین‌های دنیای اسلام علی‌الخصوص سرزمین حجاز نیازمند وجود حوزه محلی همانند حوزه نجف اشرف است تا مراجعی از سرزمین‌تان داشته باشید و در آینده بتوانید با توانمندی علمی خود و طلاب محلی، دیگران را به سوی تشیّع و مذهب حق اهل بیت علیهم‌السلام راهنمایی و هدایت کنید که این نیز عزم و تلاش

همه جانبه شما را می‌طلبد.

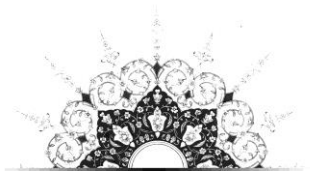
دیدار اقشار مختلف لبنان با مرجع عالیقدر

* برادران عزیز و مؤمن امام حسین علیه‌السلام در همان حال که پند و اندرز، اخلاق و عدل بود، اشک و سرشک نیز بود و بدین سبب است که ایشان می‌فرماید: من کشته گریه و اشکم و هیچ مؤمنی مرا به یاد نمی‌آورد مگر اینکه گریان گردد و اشک فشاند. الحمدلله شما آقایان در وطن خودتان لبنان وظایف خود را نسبت به عزاداری سید الشهداء و گریه «بر مصائب» ایشان، انجام می‌دهید، این گریه «عزاداری» را باید حفظ کرد. و لذا بر یکایک «برادران مؤمن» لازم است تا با اقامه مجالس و شعائر حسینی، حضور و شرکت در آن نقش خود را ایفا نمایند.

*پس بر شما لازم است که همه این اعتقادات و اندیشه‌ها و دین را بی کم وکاست به نسل آینده که پس از شما می‌آیند منتقل کنید، آنها را به جوانانتان، به فرزندانتان، به خانواده‌هایتان، به نزدیکانتان، دوستانتان، سالم، کامل و بی‌نقص برسانید. همانگونه که نسل قبل از شما همه آن اعتقادات را به شما منتقل نموده است.

دیدار گروهی از شیعیان کشور غانا (آفریقا) با مرجع عالیقدر

دین اسلام نور است و هر کجا که نور داخل شود ظلمت از بین خواهد رفت و نور جانشین آن می‌شود. ما باید دین اسلام را در تمام نقاط جهان ارائه و نشان دهیم تا این نور ظلمت‌ها و تاریکی‌ها را از بین ببرد و اگر ما قوانین خوب، منطقی و سعادت‌بخش اسلام را برای جهانیان عرضه کنیم. آنها جلب و مجذوب دین اسلام می‌شوند. ولی به ظاهر کم هستند افراد دلسوز و آگاه، کارکشته و کارپردازی که به این فکر و اندیشه باشند که این نور را گسترش دهند تا جهانیان از این قوانین و احکام نمونه اسلام با خبر شوند و به سوی آن بیایند.



جمع پراکنده‌ای از کلمات قصار
آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
در مناسبت‌های مختلف

آزادی در اسلام

آزادی‌هایی که اسلام در عرصه‌های گوناگون ارائه می‌کند بی مانند است، چندان که در طول تاریخ و حتی در روزگار ما که عصر آزادی‌ها خوانده می‌شود، همانند آن دیده نشده و نمی‌شود. اسلام، به مسلمانان و غیرمسلمانان آزادی کامل می‌دهد و البته آنان تا آن جا از آزادی برخوردارند که آزادی دیگران را سلب نکنند.

اسلام آمده است تا جامعه‌ی بشری را، حتی کسانی که اسلام را نپذیرفته اند، سعادتمند کند، چراکه اسلام خواهان نجات و سعادت همگان است و همین امر ابعاد و گستردگی آزادیِ ارائه شده از سوی اسلام را نشان می‌دهد

ازدواج:

جوانی که قصد ازدواج دارد نیز باید به این نیت ازدواج کند که فرمان خدا را

عملی کرده باشد و در نظر داشته باشد که ازدواج، دین انسان را حفظ و او را از فساد و گناه دور می‌دارد و دیگر این که خدای متعال مؤمن همسردار را دوست مـی‌دارد، رزق و روزی، رحمت و عنایت بیشتری به او مرحمت می‌فرماید. بنابراین انسان بایـد مصمم شود که تمام اعمالش حتی ازدواجش را برای خدا انجام دهد.

معیار اسلام

اسلام دو چیز را برای انسان مهم شمرده است:

۱. تزکیه نفس؛ بدین معنا که انسان تصمیم بگیرد، نفسی پاک، خیرخـواه و نیکـو داشته باشد.

۲. حُسن خلق؛ یعنی انسان در تعامل با خدای سبحان، با خـود و بـا مـردم رفتـاری آمیخته با خوش اخلاقی داشته باشد.

تقیّه

درباره جواز یا وجوب و یا حرمت تقیـه در فقـه فرمودنـد: در تقیـه گـاهی انسـان مخیّر است که تقیه کند یا نکند، یعنی: جایز استکه تقیه کند و نیز جایز است که تقیه نکند. مثل داستان عمار یاسر و تقیه‌اش که نجات یافت اما والدینش تقیه نکردند و به شهادت رسیدند. و مثل داستان حجربن عدی و عمروبن حمق خزاعی که معاویه آنان را مخیر کرد بین کشتن و بین بد گفتن بـه مـولی المتقـین و آنـان شـهادت را اختیـار کردند و الآن حرم و بارگاهی در دمشق شام در مُرج عذراء دارند، روایات ما هـر دو را تأیید کرده است. و این معنای تخییر است، که در اعتقـادات واصـول دیـن بـر آن تأکید کرده اند.

گاهی هم تقیه واجب است: مانند تقیه در نمـاز و روزه در صـورتی کـه بـا خطـر کشته شدن مواجه باشد، مثل داستان عید کردن منصور خلیفه عباسی سفاک آخر ماه رمضان را و دعوت کردن او حضرت صادق را به افطار نمودن، و آن را بهانه‌ای

برای کشتن حضرت قرارداده بود که حضرت افطار نموده و بعد از آن فرمودند: یک روز را افطار کنم و بعد آن را قضا نمایم بهتر است از آن که گردنم زده شود حاکی از وجوب تقیه در این حال است.

و گاهی هم تقیه حرام است: مثل داستان سرکار آمدن یزید و دستور او به بیعت گرفتن از امام حسین و یا سر از بدن حضرت جدا کردن بود که امام حسین حاضر به بیعت نشده و آماده شهادت گشتند حاکی از حرمت تقیه در آن حال بود و علتش آن بود که تقیه در آن صورت موجب می‌شد که حق و باطل تشخیص شان دشوار گردد و سبب نابودی دین و پنهان ماندن حق می‌شد. ابوذر نیز به خوبی می‌دانست که اگر تقیه کند حق پنهان و باطل موجّه خواهد شد لذا آن را نپذیرفت.

اخلاص

تنها وسیله نجات بخش انسانها از دام شیطان، اخلاص است.

نیت

کسی که تشنه می‌شود و نیاز به نوشیدن آب دارد، شایسته است نیت کند که آب را قربهٔ الی الله تعالی می‌نوشد و سیراب شود تا بتواند بندگیِ خدا کند.

در بند چهار زنجیر

هر انسانی در بندِ چهار زنجیر است که عبارتند از:

۱. نفس امّاره به بدی؛

۲. شیطان و نیرنگ‌های او؛

۳. هوا و هوس ها؛

۴. دنیا و آرایه‌ها و فریبایی‌های آن.

این چهار زنجیر، به صورت مدام عقل، قلب، دست و پای انسان را در بند می‌کشند، اما علی رغم این امر، خدای منّان بر انسان لطف فرموده، راه‌های رهایی از

این بندها را برای انسان بیان نموده است که از آن جمله، نیت پاک و درست و اراده قوی و نیرومند است، به این معنا که انسان با نیت پاک و اراده قوی تصمیم بگیرد بـه گفتار و رفتار صالح پایبند باشد و همین، عامل رهایی انسان از بندهای شیطانی است.

درجات بندگی خدا

بندگی و اطاعت از خدا درجات و مراتبی دارد: مرتبه عام و مرتبه خاص. مرتبه عام که درجه و مرتبه ای است بسیار مهم، بدان معناست که آدمـی در ایـن بنـدگی سـخت پایبند و ملتزم به ادای واجبـات و انجـام دادن کارهـای شایسـته و رویگردانـی و تـرک کامل محرمات و گناهان است. در آغاز بایستی انسان بداند که چه چیزی بر او واجـب است و چه چیزی حرام. یعنی باید بداند مصداق‌های واجبات، که بایستی آنها را انجـام دهد، چه می‌باشند، و از سوی دیگر، این را نیز بداند که مصـداق‌های حـرام و ممنـوع، که بایستی از آنها رویگردانی نماید و ترکشان کند و هرگز انجامشان ندهد، کدامند.

و اما مرتبه خاص؛ در این درجه و مرتبه، آدمی علاوه بر انجـام واجبـات و تـرک تمام محرمات، در فضایل و مستحبات و ترک رذایل و مکروهـات التـزام و پایبنـدی می‌کند و می‌کوشد در زندگی خـود همـواره فضـیلت‌ها را بـه خـوبی انجـام دهـد و هرگونه رذیله ای را ترک نماید.

واجبات و محرمات

واجبات و محرمات در برخی امور نسبت به هر انسانی تفاوت می‌کند. لذا بایستی انسان بکوشد که هرگز واجبات را فروگذاری و ترک نکند، حتی برای یک بـار در روز، یا یک بار در هفته و حتی یک بار در ماه و حتی یک مرتبه در سـال. بنـابراین، رضایت و خوشنودی امام زمانمان حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر اسـاس انجـام واجبـات و ترک محرمات به دست می‌آید.

تقرب به خدا

بسیاری از امور موجب تقرب انسان به خدای سبحان می‌شوند؛ اموری چون: نماز خواندن، روزه گرفتن، حج به جای آوردن، خمس و زکات دادن، صله رحم و به دیدار خویشاوندان رفتن، نیکی کردن به والدین، ورع و رویگردانی از گناهان و بسیاری امور دیگر. تمامی این کارها موجب می‌شوند که انسان به خدای سبحان تقرب بجوید و با تفاوت در مراتب و درجات، به رحمت خدای متعال نزدیک گردد؛ اما آنچه بیش از سایر امور موجب می‌شود که انسان بیشتر به رحمت خدا نزدیک شود، خوشخویی واخلاق نیکو است. در حدیثی شریف، سرور و مولایمان حضرت سیدالساجدین، زین العابدین، علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند: «ان اقربکم إلی الله احسنکم خلقا، یعنی نزدیک ترین شما به خدای متعال کسی است که بیش از دیگران خوش اخلاق باشد.

قدر نعمت

خدای سبحان به هر انسانی نعمت‌های فراوان و متنوعی عطا فرموده است، بایستی قدر این نعمت‌ها را بداند و آنها را ارج بنهد، و خدا را نیز سپاس بگوید، تا به واسطه این شکر نعمت، آن نعمت نیز افزایش یابد و گونه‌های دیگر نعمت را نیز به دست آورد؛ حال اگر عکس آن عمل کند و قدر نعمت‌ها را نداند و شکر نگوید، چه بسا ممکن است ـ العیاذبالله ـ آن نعمت زایل شود و دیگر باز نگردد، حتی اگر نعمتی که مورد قدردانی انسان قرار نگرفت بسیار کوچک و به قدر تکه نان خشکی باشد.

قلب پاک

هرکس که قلبی پاک دارد، به رحمت خدا نزدیک تر خواهد بود، خدا دعایش را مستجاب خواهد کرد و در صورتی که در معرض آزار و ستم دیگران قرار گیرد، خدای توانا او را یاری خواهد کرد. دیگر این که هر چه قلب انسان پاک تر و

پیراسته تر باشد، بردباری و گذشتِ او بیشتر شده و هرچه انسان بردبارتر و با گذشت تر باشد، به همان اندازه خدای متعال، او را از عفو، بخشش و گذشت خود برخوردار می‌نماید.

معاشرت

بایستی در صله رحم و دیدار خویشاوندان، و اداکردن حقوق والدین، فرزندان و همسایگان ملتزم و پایبند باشیم. زوجین و همسران نیز بایستی حقوقی که به عهده هر یک از آنها نسبت به یکدیگر است، به خوبی و به تمامی ادا نمایند، و اعمالی این چنین که واجب هستند، همه را انجام دهند. با انجام دادن این واجبات می‌توانیم رضایت و خرسندی امام زمان علیه‌السلام را به دست آوریم

صله رحم

صله رحم موجب طول عمر و دورشدن اجل و نورانی شدن نامه اعمال است و بر عکس قطع رحم که موجب کوتاهی عمر و فرارسیدن اجل و سیاه و ظلمانی شدن نامه اعمال می‌باشد، لذا تمام افراد جامعه از زن ومرد باید توجه داشته باشند مبادا با قطع رحم نمودن و جلوگیری از صله رحم نامه اعمال خود را سیاه کنند. اگر انسان بتواند باید اینچنین افراد را نصیحت وبه انجام کارهای پسندیده تشویق کند واز آنان بخواهد تا در مقابل بدکاری‌های احتمالی طرف مقابل خود خوب و بزرگوار باشند و در صورتی که انسان نتواند نصیحت کند خموشی گزیده، و با سکوت خشمگین خود گناه قطع رحم را انکار نماید و جداً برحذر باشد که آتش افروزی نکند، چرا که زبان بوته امتحان است.

ایمان و توکل

کسی که ایمان وتوکل ندارد تحت فشارهای زندگی خود را در آخر خط می‌یابد،همه چیز را سیاه می‌بیند،از همه جا ناامید می‌شود وممکن است دست به خود

کشی زند.

عالیترین درجه ایمان

عالی ترین درجه ایمان آن است که مؤمن از دو ویژگیِ خاص که گاه جمع کردن آن دو بسیار دشوار است یعنی خوف و رجا، برخوردار شود. یعنی بایستی هرگاه عبادتی یا کار خیری انجام داد، که آن عبادت و عمل صالح موجب افزایش منزلت او نزد خدا می‌شود، هرگز مغرور نگردد و فریفته اعمال خود نشود. علاوه بر این بایستی هرگاه دچار معصیت یا گناهی شد از رحمت خدای سبحان مأیوس نگردد. بنابراین مؤمن نه فریفته عبادتش می‌شود و نه از گناهانش نا امید می‌گردد.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر بر اساس ضوابط شرعی که فقیهان آن را برشمرده اند، از دیگر مصادیق تقواست.

جهان و نسل امروز

جهان و نسل امروز جویای حقیقت و سعادت است و این امر تنها در سایه‌ی اسلام و حاکمیتِ آزادی و عدالت اسلام به تمام معنای آن تحقق می‌یابد. در مقابل، رفتار ظالمانه، حاکمان، سدّی پیش روی ملت‌ها قرار داده، آنان را از نیل به آزادی‌های مشروع ـ که به پیروزی ستمدیده بر ستمگران می‌انجامد ـ باز می‌دارد.

توجه به جوانان

به جوانان توجه داشته باشید و تمام تلاش خود را صرف توجه به آنان کنید، با مدد گرفتن از آموزه‌های قرآن کریم و رهنمودهای اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت همه جانبه‌ی آنان بکوشید و در برطرف نمودن نیازها و مشکلاتشان همت گمارید و در این مسیر سستی نکنید تا جوانان گرفتار نیرنگ، فریب و دام‌های جریان‌های

منحرف، گروه‌های گمراه و باطل و افکار فاسد وارداتی نشوند، چراکه توجه داشتن به جوانان در واقع اهتمام ورزیدن نسبت به آینده‌ی کشور است.

تربیت جوانان

باید جوانان را با فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام تربیت کرد و هنر مناظره‌ی برگرفته از آموزه‌های خاندان پاک رسالت علیهم‌السلام و کتاب‌های عالمان و فقیهان تشیع را به آنان بیاموزید تا از این رهگذر، مردم، به ویژه نسل جوان به سوی نور اهل بیت علیهم‌السلام رهنمون شوند.

صحیفه‌ی سجادیه

صحیفه‌ی سجادیه برای عموم مردم ناشناخته است و لذا اهل علم بایستی بیش از پیش در مطالب این اثر مبارک تأمل و تدبّر کنند و معارف آن را به دیگران منتقل نمایند تا معرفت عمیق تر و عبادت‌ها با روح بیشتر شود.

بجاست روزانه مقداری از آن را با دقت مطالعه نماییم، زیرا این کتاب نیروی معنوی و نیز توان‌های گوناگون علمی ما را می‌افزاید و در نتیجه، در هدایتگری و تبلیغ تواناتر می‌سازد.

وظیفه شناسی

وظیفه ما این است که در برخورد با دیگران خوشرو و خوش اخلاق باشیم و قطعاً این شیوه سازنده است،اما برخی از افراد اگر سال‌ها با آنان خوش رفتاری شود، از خوی بد خود دست بر نمی‌دارند. نباید غافل بود که این موضوع چیزی از ارزش خوش اخلاقی نمی‌کاهد.

زن

زن، مانند مرد یک جهان انرژی است که اگر از توانمندی‌های خود استفاده کند،

به تنهایی می‌تواند امتی را هدایت نماید و تغییر دهد.

زن و شوهر

شایسته است که همسر، دل خود را با شوهرِ بداخلاق خود، پاک و یک رنگ کند، مادر با فرزند بدخوی خود، پاک دل باشد و همسایگان، خویشاوندان، دوستان و همکاران نسبت به یکدیگر این گونه باشند.

ثمره خوش اخلاقی

کسی که در این دنیا خوش اخلاق باشد و با مردم با روی خوش و چهره ای گشاده برخورد کند، قدم هایش در پل صراط نخواهد لغزید.

کنترل

هرکس که در این دنیا برای خودش کنترل در مقابل تجاوز از حدود الهی ایجاد نکرده باشد، قدم هایش در آنجا خواهد لرزید و لغزید و این موضوع شامل همه نیز خواهد شد چراکه «الأقدام» عام بوده و همه مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان و عالم و غیر عالم را دربر خواهد گرفت.

توفیق انسان ها

توفیق انسان‌ها در گرو سه چیز است: دانش، پرهیزگاری و همت و انسان با داشتن این سه خصلت می‌تواند اصول و ارزش‌های مورد نظر اهل بیت علیهم‌السلام را در جامعه نشر و از این راه از خشنودی خدای متعال برخوردار شود.

برترین عمل

مهم ترین و برترین عمل و عبادت خدمت کردن به مردم است، حدیث شریف می‌فرماید: برترین عمل و عبادت بعد از ایمان به خدا، رسول و اهل بیت علیهم‌السلام جلب

محبت مردم توسط خدمت مخلصانه به آنان است.

نتیجه صبر

نتیجه‌ی این همه صبر و شکیبایی و تلاش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن شد که ابتدا جمعی از مردم به ایشان ایمان آوردند و سپس باقی مردم نیز به مرور زمان و در طول بیست سال باقی مانده از عمر حضرت به ایشان ایمان آورده و از پیروان آن پیامبر رحمت شدند.

همه مسئولند

«**کلّکم راع وکلّکم مسؤول عن رعیّته**؛ همگی تان سرپرستانید و همگی تان در قبال رعیت خود مسئولید.»

پدر، مادر، فرزند، همسر، برادر، خواهر، استاد دانشگاه، معلم، مدرس و حتی کارپرداز مدرسه یا اداره نسبت به یکدیگر مسئولیت دارند. همین قاعده، خویشاوندان و افراد عشایر را نیز در بر می‌گیرد. شهر و روستا و تمام لایه‌های اجتماعی از این قاعده مستثنا نیستند و بسا که مسئولیتِ خادم و پیشکار از مسئولیت ما فوق سنگین تر باشد، چرا که ممکن است، توان یا درک بیشتری داشته باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «المرء بأصغریه بقلبه ولسانه؛ [جایگاه و] مسئولیت انسان، به دو [عضو] کوچکش بستگی دارد، به قلب [خیرخواه] و به زبانِ [کارگشا و اصلاح گر] او.

خدمت به خلق

همواره در پی برآوردن نیازهای مردم و قضای حوائج به قدر توانایی، به خصوص خدمت کردن به مؤمنان باشند، حتی اگر این خدمت ساده و کوچک بوده و به چشم نیاید، در گذشته افرادی بودند که خود را جهت خدمت به مردم و برآوردن نیازهای مؤمنین وقف می‌نمودند، حال هم باید اینگونه افراد خیرخواه

باشند.

مومن و خوف از خدا

هرگاه مؤمن در برابر گناهی قرار گرفت، با تمام اصرار و تأکید بکوشد که خدا را معصیت و نافرمانی نکند و این به سبب خوفی است که از خدای سبحان در دل خود دارد

خوف از این مطلب که شاید خدا از گناهش درنگذرد و این گناه او را نبخشد. یعنی با اعتماد به رحمت خدا نباید گناه کند، و اگر مرتکب گناهانی شد نباید چنین بیندیشد که به سبب این خوف خدای متعال گناهانش را نخواهد بخشید.

مومنان

برخی از مؤمنان به انجام واجبات پایبند بوده و از هیچ عمل مستحبی غفلت نکرده، به انجام آن پایبند هستند. آنان شب‌های خود را به عبادت سپری کرده، جز ایامی که روزه آن حرام است، تمام سال را روزه دارند. چنین افرادی، در بیان روایات شریفه «روزه دارانِ شب زنده دار» خوانده می‌شوند و البته به پاس این که تمام عمر خود را به عبادت سپری می‌کنند، اجر فراوان و منزلت و مقامی والا نزد خدای منّان دارند.

اما برخی از مؤمنان، تنها با انجام واجبات و پایبندی به آن، مقام و اجرِ شب زنده دارانِ روزه دار را به دست می‌آورند. اینان کسانی هستند که از اخلاق والا برخوردارند و با مردم و حتی نسبت به دشمنان خود با اخلاق نیکو رفتار می‌کنند.

رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می‌فرمایند: «إن العبد لینال بحسن الخلق درجة الصائم القائم؛ به یقین، بنده [ی خدا] با اخلاق نیکو [در تعامل با مردم،] به درجه روزه دارانِ شب زنده دار نایل می‌آید.

آفت غرور

اگر موفق شدیم که عبادتی فراوان و پاک، یا خیراتِ قابل توجه و بسیار انجام دهیم، و مثلاً صدها و هزارها نفر از تهیدستان و نیازمندان را یاری دهیم، دچار خودفریفتگی و غرور نشویم، زیرا شاید به سبب وجود برخی عوامل و امور منافیِ اخلاص، این عمل خیر مورد قبول حضرت باری تعالی قرار نگیرد.

بازیچه دنیا

در حقیقت تن درستی وبیماری،خوشی وناخوشی،تهی دستی ودارایی،گشایش وگرفتاری، فرو دستی وآقایی وهمه چیز دنیا به نوعی بازی است.این دنیا صحنه بزرگ بازی است که هر کس به فراخور گوهر وجودی خود در آن به ایفای نقش می‌پردازد، اما نباید غافل بود که در همین سرای بازی است که شیخ مفید، شیخ مفید می‌شود وابوحنیفه،ابوحنیفه می‌شود.در همین سرای بازی است که زهیربن قین سنی عثمانی،یاور امام حسین علیه‌السلام شده،در رکاب آن بزرگوار به فیض شهادت نایل می‌شود.

آزمون بلا

اغلب مردم تا وقتی که مسائل معیشتی و آسایش زندگی آنان خوب باشد، و از بیماری یا ناداری، و مشکلات کمرشکن در رنج نباشند، و میان آنان و خویشاوندان یا همسایگان و کسانی دیگر نزاع و کشمکش نباشد، به اسلام و فرمان‌های آن پایبند هستند. یعنی نماز می‌گذارند، روزه می‌گیرند به حج می‌روند و چه بسا خمس و زکات هم بدهند و اموالشان را تطهیر کنند، و عمل صالح و کار شایسته و خداپسند انجام می‌دهند و شب‌های قدر را زنده می‌دارند و به انواع عبادت‌ها می‌پردازند، و دین را در عمق دلهای خود جای می‌دهند و حتی به آن می‌نازند، و در جان خود برای دین حصاری می‌سازند و گرامی‌اش می‌دارند، اما هرگاه با بلا آزموده، و با

انواع مشکلات درگیر شوند، در آن صورت از میزان التزام و پایبندیِ خود به دین کم می‌کنند.

شهوت

باید توجه داشت که شهوت فقط در میل و رغبت جنسی خلاصه نمی‌شود، بلکه شهوت به معنای میل و اشتهاست، خواه شهوت و اشتهای جنسی باشد، یا شهوت غذای لذیذ، ملِک و املاک، پول، ریاست، سخن گفتن، مورد ستایش قرار گرفتن و شهوت سکوت برای رهایی از سر زنش دیگران. اینها همه شهوت است و هیچ گاه انسان را رها نمی‌کنند، لذا باید سعی انسان بر آن باشد که همه آن را در چارچوب شرع قرار دهد و آنچه با شرع مخالفت دارد را از خود دور نماید.

شیطان و دام‌های او

شیطان با دام‌های مختلف سعی در به دام انداختن افراد می‌کند، او هیچ وقت با یک نوع دام به سراغ افراد مختلف نمی‌رود، مثلاً شخصی که در جامعه از جایگاه اجتماعی والا و از احترام فراوان برخوردار است، اگر تهیدست و فقیر باشد، هرگز از دیوار خانه مردم بالا نمی‌رود تا اموالشان را سرقت کند، لذا شیطان از این راه او را فریب نمی‌دهد ولی از راه‌های دیگر او را وسوسه و فریبش می‌دهد و در غریزه جنسی‌اش مرتکب گناه می‌شود یا میل به شهوت و مقام خواهی او را تحریک می‌کند، یا وا می‌دارد تا دروغ بگوید، یا مثلاً مرتکب سخن چینی و تهمت و یا غیبت می‌شود. به عبارت دیگر انسان‌ها را به گونه‌های متفاوت و با حیله‌های رنگارنگ و گوناگون فریب می‌دهد و به گناهکاری وا میدارد ولی انسان مؤمن هوشیار است و از این دام‌های گوناگون به خدا پناه می‌برد و از او در محفوظ بودن از آن کمک می‌گیرد.

دو صفت ناپسند

حسد و حب دنیا دو صفت ناپسندی هستند که دنیا و آخرت انسان را به باد می‌دهند و انسان را مصداق خسرالدنیا و الاخره می‌نمایند، لذا ما باید هوشیار باشیم که نکند این دوصفت ناپسند یعنی حسد وحب دنیا گریبان گیرهمه شود، چرا که حب دنیا وعلاقه‌مندی به شهرت، خانمان برانداز است.

شیطان نفس

شیطان در نفس و دل انسان ممکن است رخنه کند واز درون بازبان او سخن گوید. او این قبیل امور را تیغ دو دم می‌کند واز هر دو دم تیز آن برای مبارزه با انسان بهره می‌برد.

شیطان

شیطان از هیچ کس غافل نیست وتلاش می‌کند که همگان را بفریبد ودر این راه کوتاهی نمی‌کند و این خود انسان است که خویشتن را با پناه بردن به خدا، از مکر و فریب شیطان دور نگه دارد.

عبادت واقعی

تردیدی نیست که عبادت بسیار مهم و بایسته است، اما مهمتر از آن، این است که انسان به سبب عبادت دچار عُجب، خود فریفتگی و غرور نشود و خود را بهتر از دیگران نداند و در محضر خدا تکبر نورزد و به مردم فخر نفروشد.

پرهیزگاری

انسان در طول زندگی دنیایی خود می‌کوشد تا خود را از گزند میکروب‌ها و بیماری‌ها دور داشته، بدین ترتیب سالم بماند و از بیماری‌ها در امان باشد. پر واضح است که سالم بودن بدن، زندگی آسان و سعادتمند در پی دارد. انسان پرهیزگار نیز

همین حالت را دارد، چراکه پرهیزگاری، نفس و جان آدمی را از نافرمانی خدا و گناه ـ که انسان را در ورطه‌ی هلاکت گرفتار و او را در دو سرا دچار شقاوت می‌کند ـ دور می‌دارد.

دوری از گناه

باید از هر گناه هر چند کوچک به نظر آید دوری جست وصد البته لازم است پیش از این،محرمات وگناه‌ها را شناخت،زیرا کسی که مرز حلال وحرام را نمی‌شناسد وبه اندازه در این زمینه معرفت حاصل نکرده است نمی‌تواند خود را از درافتادن در چاه معصیت نگاه دارد.

محاسبه نفس

حسابرسی خویشتن: یک واقعیت بسیار مهمی است که هر فرد به مقدار همت و تلاش خود،از آن بهره می‌گیرد. انسانها این شایستگی را از سوی خدا یافته اند که در اثر محاسبه نفس به مرحله ای دست یابند که دارایی دنیایی در نظرشان ناچیز باشد.خواه یک تومان یا میلیاردها تومان و این،گزافه گویی نیست که در صورت خواستن می‌توان به آن دست یافت.

بهترین راه برای رسیدن به مقام تسلیم و رضا،حساب رسی از نفس و اعمال روزانه است.

خلوت با خود

هر انسانی باید با خود خلوت کند و رفتار و گفتار خویش را بسنجد و اگر گفتار و رفتاری ـ خدای نکرده ـ ناشایست و مبغوض خدای متعال در عملکرد خود بیابد، به درگاه خدا استغفار و توبه کند و بر عدم تکرار آن تصمیم بگیرد.

دست یابی به سعادت

هر کاری، منشأ و آغازی دارد، لذا کسی که می‌خواهد پزشک، مهندس یا جز آن شود باید تحصیلات خود را از مرحله ابتدایی آغاز و به ترتیب مراتب تحصیلی را سپری کند تا بتواند به مدارج عالی علمی برسد، همچنین دستیابی به سعادت نیز منشأ و آغازی دارد و آن عبارت است از راهنمایی‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منظور نصیحت اظهار داشته و فرمودند: لاتغضب، لاتغضب، لاتغضب؛ خشم مگیر، خشم مگیر، خشم مگیر.

سعادت واقعی

در این دنیا امکانات زیادی از قبیل پول و علم، مقام و زیبایی وجود دارد، لکن سعادت با این چیزها دست یافتنی نیست و کسی تنها با این امکانات خوشبخت نمی‌شود؛ بلکه سعادت و خوشبختی در یک چیز است که آن نیز همانگونه که در قرآن کریم، روایات و ادعیه هم وارد شده است، مسأله‌ی «رضا» است؛ یعنی هر کس با آن شرایطی که در او است سعی کند تا خود را با آن شرایط راضی کند و شکرگزار خدای متعال باشد، که در چنین شرایطی آن شخص سعادتمند خواهد بود.

جوارح پاک

به یقین چشم پاک، چشمی است که به دیگران، دارایی و محارمشان نگاه خیانت آلود نکند، بدین معنا که شریکِ دارای چشم پاک، به مال شریک خود نگاه خیانت بار ندارد و انسان، به محارمِ همسایه، محارم خود و محارم همسفران خود و جز آن، به دیده خیات نمی‌نگرد. زبان پاک، زبانی است که دشنام نمی‌دهد، با سخنی زشت به دیگران ستم روا نمی‌دارد و جز به حق گفتن گشوده نمی‌شود. گوش پاک، گوشی است که بر ضد دیگران جاسوسی نمی‌کند. دست پاک، آن دستی است که

به تجاوز و ستم، به سوی دیگران دراز نمی‌شود و پای پاک، پایی است که در راه حرام و به انگیزه بدکاری پیش نمی‌رود.

قلب پاک آن است که انسان هرچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد و همان طور که دوست دارد پاسخِ سلام خود را بشنود، سلام دیگران را نیز باید پاسخ دهد.

پس، هرگاه قلب، پاک و پیراسته باشد، دیگر اندام‌های انسان نیز پاک و طاهر خواهد بود.

نفس دشمن درونی

غالباً در برابر یک میکروب به درمان می‌پردازیم و به این امر اهمیت فراوان می‌دهیم، حال آن که نفسِ سرکش ما یک دشمن سرسختی است که در درون ماست. «أعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک؛ خطرناک ترین دشمنِ تو نفسِ توست که در درونت نهفته است». پس باید این دشمن سرکش را همیشه شناسایی کرده و آن را با تمرین بر تقوی و پرهیزگاری مهار و سرکوب نموده و بیش از سایر بیماری‌ها به آن پرداخت. امثال سید بحرالعلوم بر نفس سرکش خود چیره شدند، لذا به آن مقامات والای معنوی رسیدند.

منشاء پستی ها

همین نفس است که بسیاری از مردم را به پست ترین پستی‌ها و اسفل السافلین دوزخ ـ العیاذ بالله کشانده است، و امّا اگر انسان حصاری گرداگرد آن بکشد و بر آن چیره شود، و آن را از انحراف و دنیاپرستی و غرق شدن در تمایلات زودگذر و طغیانگری‌ها دور نگه دارد، در آن صورت تمامی خیر و خوبی را به دست خواهد آورد و سعادتمند خواهد شد.

قرآن معلم اخلاق

برای تعلق به اخلاق حسنه وپرهیز از رذایل اخلاقی،بهترین معلم اخلاق قرآن است.

دو وظیفه ما در برابر قرآن

۱. باید قرآن بخوانیم،قرائت آن را ترک نکنیم،در معانی بلند آن فراوان تدبر وتفکر کنیم،تفاسیر را ببینیم،در پی فهم معانی آن برآییم ودر صورت لزوم از کسانی که آگاهی بیشتری دارندبپرسیم،کمترین کاری که در این زمینه می‌شود کرد وازهر کس بر می‌آید قرائت قرآن وبررسی معنای تحت الفظی آن است.

۲. عمل به قرآن است، فرمانبری از قرآن تصمیم واراده می‌خواهد واین تصمیم هر چه باشد کمتراز تصمیمی نیست که انسان برای مجتهد شدن می‌گیرد.کسی که در پی تحصیل ملکه اجتهاد است،باید برنامه منظم ومفصلی را به صورت مستمر وطی چندین سال اجرا کند.موانع این کار نیز هرچه باشد کمتر از موانعی است که بر سر راه عمل به قرآن مجود دارد.

اکمال دین

تمامی اقوال و افعال و تقریرهای پیامبرﷺ در طول مدت ۲۳ سال، برای مردم و جامعه نعمت بود، اما تام و کامل نبود، بلکه ناقص بود و با اعلان عمومی ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر خم دین ناقص از قبیل نماز، روزه، حج و سایر احکام و عبادات کامل شد، که ظاهر این بخش از آیه شریفه «وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» نیز بر همین معنا دلالت دارد.

پیام غدیر

پیام غدیر مسئولیت همه است که با امکانات پیشرفته امروزی می‌توان به خوبی و راحتی آن را به دنیا معرفی کرد، اما همت و تلاش بیشتر می‌خواهد تا انشاءالله در این

مسیر کوتاهی نشود و خدای متعال هم توفیق این عمل را به همه ما عنایت فرماید.

تبلیغ غدیر واجب کفایی

تبلیغ غدیر یک واجب کفایی است و تا کفایت نباشد عینی است، و همه‌ی ما موظفیم آن را نشر دهیم و مکتب آن را به دنیا معرفی نموده و به قدر توانمان فرهنگ غدیر را تبلیغ نماییم.

تحقق اسلام در روز غدیر

نکته ای که مهم و بسیار دقیق و ظریف می‌باشد این است که قرآن کریم نمی‌فرماید که اسلام وجود داشت اما ناقص بود و کامل شد، بلکه راجع به اسلام می‌فرماید: «ورَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا» و ظاهرش این است که قبل از روز غدیر اصلاً اسلام نبود و در روز غدیر اسلام تحقق یافت. لذا این آیه شریفه نشان می‌دهد که اسلام بدون ولایت، اسلام واقعی و حقیقی نیست؛ همانگونه که شهادت به توحید بدون شهادت دادن به نبوّت، اسلام نیست. بنابراین شهادت به نبوّت و توحید هم بدون شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یازده امام معصوم از فرزندان حضرت اسلام واقعی و حقیقی نخواهد بود.

غاصبان غدیر

غاصبان خلافت و پیروانِ آنها قانونی را تصویب نمودند که هرکس از علی بن ابی طالب علیهماالسلام برائت و بیزاری نجوید باید زنده به گور شود. تصور کنید که این امر چقدر دلخراش و آزاردهنده است که عده ای روشن ضمیر، به خاطر اینکه حاضر نشدند کلمه بیزاری از حضرت را بر زبان جاری کنند، اینگونه آنان را زنده به گور کردند، تصور کنید آن‌هایی که شیعیان روشن ضمیر امیرالمؤمنین را زنده زنده در گور می‌کردند چقدر سنگدل بودند!

پایداری علما بر اخلاق و آداب

پایداری عالمان براخلاق و آداب اسلامی و بازتاب آن در جامعه، تأثیر فوق العاده ای در حفظ ظواهر جامعه اسلامی و کاهش گناه و نافرمانی دارد. البته این راه، ناهموار است و با مشکلات و خستگی‌های جان فرسا همراه، اما از آن جا که عالمان تأثیر بسزا و فوق العاده ای بر غیر عالمان دارند، لذا بر آنان است که با در نظر گرفتن مقام و منزلت خود، به چنین اقدامی بپردازند. از این رو گفته شده است: «إذا فسد العالِم فسد العالَم؛ چون عالم فاسد بشود، جهان به فساد می‌گراید

جاودانگی علمای شیعه

جاودانگی شیخ مفید، شیخ طوسی، بحرالعلوم و دیگر فقیهان و عالمان بزرگ و بلند آوازه در گرو سه عامل اساسی است که اگر اهل علم نیز به هر اندازه این سه عامل را نصب العین قرار داده، به آن پایبند باشند، به همان نسبت جاودانگی، توفیق و سربلندی خواهند یافت.

این سه عامل عبارتند از:

۱. اخلاص برای خدا، رسول و اهل بیت علیهم‌السلام؛

۲. تقوای حقیقی؛

۳. اندوخته و غنای علمی.

سیره علما

مهم ترین امری که علمای صالح گذشته بدان پایبند بودند و از رهگذر آن به مراتب عالی و توفیق نایل شدند، خوف از خدای متعال و پرهیزگای بود و پرهیزگاری حقیقی آن است که انسان خدای متعال را بر حکومت، هوای نفس، ریاست، بزرگی، ثروت، سلامت، آسایش و جز آن مقدم بدارد و بداند که این امر شدنی است و محال و ناممکن نیست.

ترک خشم

در صورتی که انسان، عزمِ ترک خشم کند، نفس و جان او به تدریج بر این عزم استوار و تقویت می‌شود و ترک خشم را امری طبیعی خواهد یافت و در مقابلِ هیچ محرکی واکنش نشان نخواهد داد و در نتیجه، پایبندی به اخلاق والا برایش آسان می‌شود.

مصیبت بزرگ

این مصیبت بزرگ یعنی: شکستن حرمت آل‌الله از همان روز که امیرمؤمنان را خانه‌نشین کردند و سپس با شهادت حضرت محسن علیه‌السلام و شهادت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام آغاز شد و با جنایات بنی امیه ادامه پیدا کرد و به شهادت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و حادثه‌ی کربلا رسید. پس از آن بنی العباس آمدند و جنایت‌های زیادی را مرتکب شدند! این خط شوم جنایت به امروز نیز رسید که جوانان ساده دل را شستشوی مغزی می‌دهند و در میان مردم بی گناه مسلمان و در میان زوّار امام حسین علیه‌السلام می‌فرستند و خود را منفجر می‌کنند و جمعی را به شهادت می‌رسانند. در همین ماه محرم و صفر امسال صدها نفر را در عراق کشته و مجروح کردند، که این، ادامه‌ی همان تفکر غلط و همان مصیبت است. در واقع این افراد نمی‌دانند که چه کسانی را می‌کُشند. بدتر از این، آن است که به نام اسلام این کار را می‌کنند و با این کارها عملاً به دنیا و مردم سراسر جهان القا می‌کنند که اسلام همین است.

زیاده روی

انسان نباید درهیچ کاری حتی عبادت زیاده روی کند.

برخی ازمردم وقتی شوق عبادت یا درس یاچیزهای دیگررا پیدا می‌کنند،چنان درآن زیاده روی می‌کنند که ازآن طرف می‌افتند وکارشان به مریضی ودل زدگی منتهی می‌شود.

روز قیامت

به یاد داشته باشیم که ما در قیامت،با این دو پرسش روبرو هستیم: یکی اینکه چقدر دنبال فرا گرفتن معارف و احکام دین رفتیم و پس از فرا گرفتن،تا چه اندازه دانسته‌های مان را به کار گرفتیم،و دیگر اینکه چقدر از احکامی که می‌دانستیم به فرزندان،بستگان،دوستان و جامعه خود آموزش داده ایم.

همت در هدایت

با یک نوبت گفتگو و یک جمله نمی‌توان گمراهان را هدایت کرد، امام زمانشان را به آنان شناساند و عقایدشان را تصحیح نمود، بلکه این امر به مناقشه، استدلال، مباحثه و مانند آن نیاز دارد و البته ثواب چنین کاری ـ آن سان که در روایت امام سجاد علیه‌السلام آمده ـ از صد سال روزه گرفتن و شبها را به عبادت صبح کردن، برتر است.

نماز شکسته هدیه خدا

همانطور که اگر ما به کسی هدیه ای بدهیم وهدیه ما را برگرداند، ناخرسند می‌شویم، قصر و شکسته شدن نماز و افطار در سفر نیز هدیه الهی و تحفه‌ای از جانب او به بندگان است و رعایت نکردن حدود آن، رد کردن هدیه خدا و موجب ناخشنودی اوست.

تاریخ و عبرت

اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قرآن مجید برای ما بعضی از داستان‌ها و سرگذشت امت‌های پیشین را بیان کرده اند تا از آنها عبرت بگیریم و چراغ راه آینده خود سازیم. تمام کسانی که می‌کوشند در طریق علوم اهل بیت علیهم‌السلام حرکت کنند، بایستی نگذارند ابلیس پر نیرنگ بر آنها چیره شود، و نیز در برابر حضرت باری تعالی تکبر

نورزند و در برابر مردم خود را برتر ندانند، که این دو ویژگیِ منفی، از جمله صفاتی است که فضیلت تعلیم و تعلم، ورع و تقوی را می‌زدایند.

جوانان و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام

باید جوانان را با فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام آشنا و تربیت کرد و هنر بحث و مناظره‌ی برگرفته از آموزه‌های خاندان پاک رسالت علیهم‌السلام مانند آنچه در کتاب «احتجاج» شیخ طبرسی آمده و مناظره‌های عالمان و فقیهان بزرگوار شیعه مانند «المراجعات» سید شرف الدین و «الغدیر» علامه امینی و «شبهای پیشاور» سید سلطان الواعظین را به آنان بیاموزید تا از این رهگذر، مردم، به ویژه نسل جوان به سوی نور اهل بیت علیهم‌السلام رهنمون شوند و بتوانند دیگران را نیز به این نور هدایت کنند.

توسل به اهل بیت علیهم‌السلام

تنها راه نجات بشر، توسل به رسول و اهل بیت پاک رسول به سوی خدای متعال و گام برداشتن و قرار گرفتن در این راه و مسیر که چنانچه آدمی در این راه و مسیر گام نهد از جمله نجات یافتگان خواهد بود، چرا که تنها رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت‌اند که مقربان مخصوص درگاه حق تعالی بوده و راهنمایان دلسوز به سوی خدا و منجیان واقعی انسان‌ها هستند.

اقتدا به اهل بیت علیهم‌السلام

لحظه لحظه‌ی زندگی پربرکت چهارده معصوم علیهم‌السلام خیر و نور بود، لذا باید با اقتدا به آنان لحظه لحظه زندگی خویش را به فرصت‌های خیر تبدیل و در راه خیر سپری کنیم. انشاءالله تعالی

مهمترین وظیفه

مهم ترین وظیفه ای که در راه آموزش و برخوردار کردن جوانان از فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام برعهده دارید دو مقوله است:

۱. آموختن فن مناظره و معرفی کتاب‌های مخصوص آن به جوانان شیعه؛

۲. آموختن اخلاق و آداب والای اسلامی و معرفی کتاب‌های مربوط به آنان.

معرفی رسول خاتم

همه در هر جای دنیا که باشند مسئولند که به قدر توان خود، پیامبر رحمت، عدالت و انسانیت را به دنیا معرفی کنند و در این کار از بهترین روش‌ها و از پیشرفته‌ترین وسائل رسانه‌ای بهره گیرند والبته بزرگ ترین مسئولیت‌ها را کشورهای اسلامی دارند. دنیای امروز از واقعیت اسلام دور مانده است، و این وظیفه‌ی مسلّم و قطعی ماست که به قدر توانمان آن حضرت که افتخار جهان و جهانیان است را به دنیا معرفی کنیم.

سیره رسول خدا

رفتار و سیره‌ی حسنه‌ی رسول خدا را الگوی خود قرار دهیم و اخلاق و آداب والای آن بزرگوار را بیاموزیم و آن را در بین مردم ترویج نموده و به توده‌ی مردم بفهمانیم که تمامی سیره و سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد تایید و رضای باریتعالی بوده است.

سیره‌ی عملی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل دوستان و دشمنان را در حد توان خود به جهانیان نشان دهید تا دنیا نمونه‌ی بارز انسان کامل را بشناسد و راهش را پیش گیرد.

رأفت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در روایت آمده است که پس از پایان گرفتن جنگ بدر عده‌ای از مشرکان به

اسارت مسلمانان درآمده و آنان را در مکانی جای دادند، فردای آن روز پیامبر خدا به مسلمانان اظهار داشتند، که دیشب هرگز خوابشان نبُرد، عده ای به محضرشان عرضه داشتند: یا رسول الله به چه جهت دیشب نتوانستید بخوابید؟ رسول خدا فرمودند: یکی از این اسیرها ناله می‌کرد و در اثر آن نتوانستم بخوابم. این اوج رأفت و عطوفت پیامبر ﷺ است که در برابر اسیری که قصد کشتن ایشان را داشت چنین کریمانه برخورد می‌نمودند.

نکوهش غذا

در روایات آمده است که پیامبر خدا ﷺ هیچگاه غذایی را نکوهش نفرمودند. برادران محترم، آیا می‌شود ما نیز اینگونه باشیم؟ آری میشود.

حکام و سیره رسول خدا

حاکمان باید سیره‌ی رسول خدا ﷺ را در پیش گیرند و اخلاق اسلامی را اساس حکومت و کشورداری خویش قرار دهند تا از این رهگذر خشنودی ملت‌ها را به دست آورند و حکومت شان، حکومتی عادل و مورد رضای خدای سبحان باشد.

امیرالمؤمنین محک امت

پیامبر ﷺ به علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «**انت محکّ هذه الأمة**؛ تو محک و آزمایش این امت هستی» یعنی: همانگونه که محک زرگری طلا را از غیرطلا جدا می‌کند، حضرت محک شناخت مؤمن از غیرمؤمن نسبت به این امت هستند، بنابراین هرکه پیرو آن حضرت باشد مؤمن و رستگار است و هرکه دوری جست و به سمت مخالفانِ آن حضرت رفت غیرمؤمن و به شقاوت خواهد رسید.

نفس پیامبر

اگر مردم دنبال پیامبر واقعاً می‌بودند و بعد از پیامبر نفس پیامبر یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام را دنبال کرده و پیروی می‌نمودند در آن صورت «**لأکل الناس من فوقهم و من تحت ارجلهم**؛ نعمت، برکت، رزق و روزی خدا از زمین و آسمان نصیبشان می‌شد، این مطلب را بی‌بی دو عالم، صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا فرمودند و نیز حضرت سلمان محمدی به آن اشاره کردند.

اقتدا نمودن به امیرمؤمنان علیه‌السلام

ما باید از امام خود امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در زمینه فدا کردن مصلحت شخصی خود برای حفظ مصلحت اسلام پیروی کرده، مصالح اسلام را برخواسته و منافع خویش برای همیشه و مدام مقدم بداریم.

امیرالمؤمنین بهترین الگو

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز برای ما الگویی است نیکو، چرا که در دورانِ پنج ساله‌ی حکومت آن حضرت، مشکلات و سختی‌های فراوانی، از جمله سه جنگِ سخت و فرسایشیِ (جمل، صفین و نهروان) بر امام علیه‌السلام تحمیل شد. با تمام این احوال، امام موضع گیری‌های منحصر به فردی در مدیریت اقتصادی، سیاسی و جز آن داشت که آزادترین و ثروتمندترین حکومت‌های تاریخ، مانند آن را به خود ندیده است.

دوران خلافت ظاهری امیرمؤمنان علی علیه‌السلام

امیرمؤمنان علیه‌السلام در دوران خلافتِ ظاهری خود همیشه بر پایه‌ی اخلاق، آداب، عدالت و آزادی اسلامی عمل می‌کردند. و لذا از رفتن طلحه و زبیر به مکه با اینکه حضرت از توطئه آنان با خبر بوده و به آنان گوشزد نمودند، ممانعت به عمل

نیاوردند و وقت جنگ هم هرگز آغازگر جنگ نبوده و بعد از جنگ هم اجازه ندادند حتی یک بند عِقال که با آن پای شتر را می‌بندند غنیمت گرفته و یا مصادره شود.

سوگواری ایام فاطمیه

شما و دیگر مؤمنان با تمام مشکلات و بحران‌هایی که با آن دست به گریبان هستید، اما تمام دغدغه‌های خود را وانهاده، به احیای شعائر فاطمی می‌پردازید. همین امر مراتب والای پیوند شما را با این راز بزرگ الهی که برکات فراوانی در آن نهفته است نشان می‌دهد و خواهید دید که بهترین و سودبخش ترین چیزی که در دنیای خویش به دست آورده اید، همانی است که در راه حبیبه حبیب خدا، یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هزینه کرده اید.

جهانی شدن شعائر فاطمیه

دامنه فعالیت‌های خود در راه احیای شعائر فاطمی در سراسر گیتی بیفزایید و روز به روز آن را گسترده تر سازید و به محل، شهر و کشور خود بسنده نکنید. به دیگر سخن همت کنید اهداف و فرهنگ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را جهانی نمایید تا ـ ان شاء الله تعالی ـ در دنیا به برکات فراگیرشدن اهداف و فرهنگ آن حضرت نائل آمده و در آخرت از شفاعت والای آنحضرت بهره‌مند و برخوردار شویم.

عظمت حضرت زهرا

محور مهم بعد از رسول خدا و امیرمؤمنان، حضرت صدیقه کبری و شفیعه روز جزا فاطمه زهرا علیها السلام است، زیرا که فرزندان برومند ودست پرورده آن بانوی مخدره ادامه دهندگان سیره رسول خدا و نگهدارنده‌ی اسلام واقعی شدند که اگر حضرت زهرا و امامان معصوم از فرزندان حضرت نبودند، دشمنان قسم خورده‌ی اسلام از بنی‌امیه و غیره دین را از بین برده و منهدم می‌ساختند و در نتیجه تمام زحمات به

هدر می‌رفت،واین امانت عظیم الهی به سر منزل مقصود نمی‌رسید.

توسل به حضرت زهرا علیها السلام

درسختیها و گرفتاریها به حضرت صدیقه کبری بی‌بی دو عالم فاطمه زهـرا علیها السلام و حدیث شریف کساء که در شأن آنحضرت و پنج‌تن آل عبا است متوسل شوید.

راز الهی

چنان که در حدیث شریف کساء می‌خوانیم، فرشتگان از جمله حضرت جبرئیـل امین علیه السلام از خدای متعال پرسیدند: «ومن هم تحت الکساء؟؛ و کساء نشـینان کیاننـد؟» پاسخ شنیدند: «هم فاطمهٔ، وأبوها، وبعلها، وبنوهـا» آنـان فاطمـه و پـدرش و همسـر و فرزندانش هستند.

در این جا می‌بینیم که خدای متعال پیامبر خود، امیرالمـؤمنین، امـام حسـن و امـام حسین علیهما السلام را به وسیله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معرفی فرمود. مسلماً اگر تمام تـاریخ ادیان الهی و تاریخ پیامبران و رسولان از آدم تا خاتم را بکاویم هرگز چنین تعریفـی درباره هیچ یک از آنان نخواهیم یافت و این نشانگر محوریت حضرت زهـرا در بین پنج‌تن آل عبا است.

مقام حضرت زهرا علیها السلام

مقام و منزلت حضرت زهرا علیها السلام به قدری بلند و عظیم است که این قدر و منزلت را تنها خدای متعال، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمـؤمنین علـی علیه السلام و فرزنـدان معصـومش می‌داننـد و همـه مـا از درک و فهـم آن عـاجز و نـاتوانیم و ایـن یکـی از اسـرار نـام فاطمه که در حدیث شریف به آن اشاره شده است.

بهترین واسطه بین عبد و معبود

هرچه بیشتر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در پیشگاه الهـی واسـطه قـرار دهـیم و بـه

وسیله وجود پاک آن بانوی بزرگوار بـه حضـرتش توجـه و توسـل جـوییم و در راه اهداف مقدس حضرتش بکوشیم، به همان اندازه به ایشان نزدیک خواهیم شد و البته نزدیک شدن به ایشان برای دنیا و آخرت مـان سـودبخش خواهـد بـود، بلکـه گـران بهاترین ثروت دوسرا به شمار می‌رود.

وقف سیدالشهدا

کسی که خود را وقف خدمت به امام حسین علیه‌السلام کنـد ودیگـران را بـه شـرکت و حضور در مراسم عزاداری ایشان تشویق نماید،خدای متعال با او به شـکلی اسـتثنایی برخورد خواهد کرد

تشکیک در امر سیدالشهدا

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی خبر داده اند که روز شـهادت امـام حسـین علیه‌السلام ابلـیس اکبر به شیاطین دیگر می‌گوید: در بین مردم بروید برای ایجـاد تشـکیک و شـبهه در واقعـه عاشـورا حـال، کسـانی کـه تشـکیک نمـوده و در واقعـه عاشـورا و جریانـات حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام شبهه ایجاد می‌کنند برحـذر باشـند کـه خـدای نـاکرده جـزء همان شیاطینی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن خبر داده اند و یـا از فریـب خوردگـان ایـن شیاطین نباشند.

تشکیک در عزاداری

تشکیک در اقامه شعائر حسینی از بازی کردن با آتش خطرناک تـر اسـت، زیـرا آتش فقط در همین دنیا به ما آسیب می‌رساند،ولی تضعیف دسـتگاه امـام حسـین علیه‌السلام دنیا و آخرت آدمی را بر باد می‌دهد

شعائر حسینی:

باید بکوشیم که با دست یا زبان،ضد هیچ یک از شعائر حسینی اقـدامی نکـرده و

سخنی به زیان عزاداران آن حضرت بر زبان نیاوریم وعیوب آنان را فاش نکنیم و اگر نسبت به یکی از شیوه‌های عزاداری دیدگاه مثبتی نداریم زبان به انتقاد نگشاییم و این کار را به دیگران واگذاریم.

آشکارتر شدن نام و یاد امام حسین علیه‌السلام

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدای متعال این وعده را بیان فرموده‌اند که خواست خدا بر این است که هر نوع مبارزه و جنگ با امام حسین علیه‌السلام و شعائر حسینی از طرف دشمنان و غرض ورزان سبب پیشرفت و بالا رفتن نام و منتشر شدن شعائر آن حضرت شود؛ چنانچه جنایات متوکل عباسی برای از بین بردن نام و یاد امام حسین علیه‌السلام باعث آشکارتر شدن نام و عظمت امام حسین علیه‌السلام گردید.

سخنی با مخالفان عزاداری امام حسین علیه‌السلام

افرادی را که برخورد منفی زبانی یا عملی با عزاداری و عزاداران امام حسین علیه‌السلام داشته و دارند یا خواهند داشت، نصیحت می‌کنم؛ حال در هر حدّی که می‌خواهد باشد حتی خیلی کم، مانند کسانی که فقط در حدّ سیاهی لشکر دشمنان امام حسین علیه‌السلام بودند اما در همین حد نیز عذاب و عقوبت شدند. برخورد منفی در شعائر امام حسین نداشته باشند، زیرا آن فقط بازی کردن با آتش نیست بلکه بازی با تاریخ است که می‌تواند دنیا و آخرتشان را نابود کند و از بین ببرد. حال اینکه آیا درِ توبه برای چنین افرادی باز است یا خیر؟ خدا می‌داند.

سعادت دنیا و آخرت

در تعظیم شعائر حسینی، تأسیس و بنای حسینیه، برگزاری و حضور در مراسم سوگواری و دسته‌های عزاداری، اشاعه نماد اندوه و عزا و اشک بکوشید تا از سعادت دنیا و آخرت برخوردار شوید.

اجازه انبیاء برای زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند: «تمام انبیاء الهی علیهم‌السلام و حتی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدای متعال اجازه می‌گیرند تا به زیارت امام حسین علیه‌السلام بیایند» و خدای متعال این مقام تکوینی را برای هیچ کس دیگری جز آن حضرت قرار نداده است.

هشدار

پهلویِ اول در آغاز حکومتش جلوی هیئت‌ها و دسته‌جات، شال عزا به گردن می‌انداخت و عزاداری می‌کرد و گِل به پیشانیش می‌گذاشت اما پس از آنکه پایه‌های حکومتش قدری محکم شد مانع عزاداری و اقامه شعائر دینی و حسینی شد. ببینید او چه شد و دچار چه سرنوشت سیاهی شده و کجا رفت؟ آنها که گفتند مأموریم و معذوریم ـ درحالی که مأمور مأزور، یعنی گنه‌کار است ـ کجا رفتند؟ عزاداران حسینی هم کجا رفتند؟ خدا می‌فرماید: (فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ) برخی در بهشت هستند و برخی در دوزخِ شعله ور ـ والعیاذبالله ـ

خون امام حسین علیه‌السلام به ذمه موجودات

در یکی از زیارات امام حسین آمده است که خدای متعال خون امام حسین را به گردن همه موجودات قرار داده، البته خون امام حسین علیه‌السلام به عنوان انتقام به گردن موجودات قرار داده نشده، بلکه به عنوان مسئولیت است که این مسئولیت ممکن است قصوراً و نه تقصیراً حاصل نشده باشد اما اگر احتمال آن وجود داشته و کسی کوتاهی یا تقصیری مرتکب شده باشد، مسئول خواهد بود قطعاً.

سیاهی لشکر مخالفین شدن

در مقاتل و همچنین در کتاب بحارالانوار روایت شده است که شخصی آمده بود

کربلا و در سپاه ابن زیاد و ابن سعد شرکت کرده بود اما هیچ کاری انجام نداده و مرتکب هیچ جنایتی نمی‌شود، او بعد از قصه کربلا روزی از خواب بیدار می‌شود در حالی که بدنش فلج و دستش خشک شده بود و سرانجام هم با بدبختی از دنیا می‌رود که علامه مجلسی رضوان الله علیه در خصوص چنین شخصی که فقط سیاهی لشکر بوده و جنایتی هم مرتکب نشده است، بعد از نقل ماجرا می‌گوید: «لا رحمه الله»؛ یعنی خدا نیامرزدش، که علّت آن در داستانی از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌شود که حضرت می‌فرمایند: جرم و جنایت تو این است که سیاهی لشکر بودی. لذا در قصه امام حسین علیه السلام این موضوع یک استثناء بوده و سیاهی لشکر دشمن امام حسین علیه السلام بودن نیز جرم و جنایت است.

پاسخ به شبهه

در پاسخ به این شبهه که امام حسین علیه السلام پیروز شدند و برای پیروزی گریه و زاری ضرورتی ندارد، فرمودند: بله، پیروز شدند، و قطعاً اسلام محمدی الوجود وحسینی البقاء یعنی: اسلام پیدایش و وجودش توسط رسول‌خدا و بقا و دوامش به برکت خون پاک امام حسین است، اما جد مطهر امام حسین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن مجید حضرتش را الگوی مؤمنان قرارداده در عین حالی که می‌دانستند که امام حسین علیه السلام پیروز می‌شوند و اسلام را جاودانه می‌کنند، ولی با این حال، برای آن حضرت از بدو تولد گریستند و عزاداری نمودند، بلکه طبق روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حتی در عروسی حضرت زهرا علیها السلام روضه حضرت را خواندند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در عین حالی که می‌دانند که آن حضرت پیروز شدند ولی شب و روز برای آن حضرت به جای اشک، خون گریه می‌کنند و به جد شهیدشان خطاب نموده و می‌گویند: «**لأبکین علیک بدل الدموع دما**؛[1] برایت به جای اشک خون گریه می‌کنم»

---

۱ . از عبارات زیارت ناحیه مقدسه

این خواست خداست که عاشورا و عزاداری و یاد اباعبدالله الحسین علیه‌السلام توأم با اشک و گریه جاودانه بماند.

درک کربلا طاقت فرسا است

در روایات شریفه از ائمه اطهار علیهم‌السلام این معنی آمده است که: ممکنات طاقت درک لحظه شهادت حضرت را نداشته و ندارند، زیرا لحظه ای که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام روح مقدسشان از بدن مبارک مفارقت کرد و به سمت آسمان‌ها بالا رفت، به هر آسمانی که رسید و ملائکه‌ی آن آسمان روح حضرت را دیدند، به ضجه درآمده و جزء جزء بدنشان از دیدن آن صحنه به لرزش درآمد؛ و این لرزش و ارتعاش تا روز قیامت ـ طبق روایت ـ ادامه داشته و خواهد داشت.

فرهنگ عظیم عاشورایی

عاشورا هم «عَبَرات» است و هم «عِبرات»؛ چراکه بخشی از عاشورا اشک ریختن و گریه کردن بر امام حسین علیه‌السلام و عزاداری آن حضرت است که نفس، روح و روان انسان‌ها را جلا داده و صیقل نموده و آماده پذیرش حق و حقیقت می‌نماید. اما قسمت دیگری از آن عبرت و درس گرفتن است؛ زیرا عاشورا یک فرهنگی عظیم است که بایستی از این فرهنگ درس بیاموزیم. ملت‌ها در قدیم و حال برای بقای خود اسطوره‌هایی مانند اسطوره رستم و سهراب می‌سازند تا توسط رشادت‌های خیالی و بافتنی که برای قهرمان آن اسطوره در مقابل خصم بداندیشش با نیش قلم خود می‌کشند و به نمایش می‌گذارند، درس عبرت گرفته و ملت خود را بیمه و جاودانه کنند، در حالی که ملت مسلمان و امت اسلامی اسطوره‌ای واقعی و دارای کل رشادت‌ها و کمالات انسانی و واقعی که بهترین و عالی‌ترین پندها و عبرت‌ها را دربردارد، در قهرمان آن یعنی امام حسین و آن هم در مقابل پلیدترین خصم بداندیشی که تمام زشتی‌ها و درندگی را داشت مجسم بوده و هست و این تنها

امتیازی است که نصیب ملت مسلمان و امت اسلامی شده و باید قدر آن را دانست و این ثروت فرهنگی کهن و بزرگ را به همه دنیا رسانده و به همه جهانیان معرفی نماییم تا همه حسینی خواه و حسینی منش شوند. انشاءالله تعالی

عزاداری امام حسین علیه‌السلام

شما وظیفه دارید که در برگزاری گونه‌های مختلف، اما مشروع عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام فعالیت کنید و فقیهان، یعنی مراجع تقلید که کارشناسان حلال و حرام هستند حدّ و مرز امور جایز را مشخص می‌کنند و لذا نباید در چنین اموری به سخنان دیگران توجه کرد یا بدون دانش لازم چیزی گفت.

محدود نمودن شعائر!

درباره محدود شدن برخی از شعائر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و در نتیجه گسترش آن در دنیا فرمودند: مگر می‌توان شعائر را محدود کرد؟ بعثی‌ها سی سال با شعائر حسینی جنگیدند، عزاداران را کشتند و تا الآن که سال‌ها از آن می‌گذرد، هنوز گوره‌های دسته جمعی پیدا می‌شود، با این حال ـ حسب نقل ـ در سال اول پس از سقوط بعثی‌ها در عراق، زوّار و عزاداران امام حسین علیه‌السلام بیش از سی برابرِ سالِ پیش از منع شده بودند و میلیون‌ها نفر به کربلا رفتند. سی سال قبل در کنار کاخ سفید و کاخ کرملین و در استرالیا و بسیاری از مناطق جهان حسینیه نبود، اما الآن هست این همان فرمایش رسول خداست که فرمودند: «**وینصبون لهذا الطف**: و برپا می‌دارند ازبرای طف (کربلا)» نه فی هذا الطف. بلکه برای (طف) در تمام نقاط دنیا. باید بپذیریم که شعائر امام حسین علیه‌السلام همیشه رو به فزونی و گسترش است، رغم تنگ‌نظری نظر بدخواهان و کارشکنی کارشکنان و بدخیمان.

مسئولیت ما در مقابل امام حسین علیه‌السلام

در بیان مسئولیت‌های ما نسبت به قضیه‌ی امام حسین علیه‌السلام می‌توان به دو موضوع اشاره کرد:

۱. معرفی امام حسین علیه‌السلام و فرهنگ آن حضرت است، آن سان که چون پرچمی برافراشته شود و تمام جهانیان آن را نظاره کنند؛

۲. موضوع دوم مهمتر است، چندان که موضوع اول مقدمه ای برای آن است و آن دنبال کردن و پیاده نمودن اهداف امام حسین علیه‌السلام است.

معنای ثارالله

«**السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره**» که در زیارت امام حسین آمده از حیث لغت عرب، یعنی: سلام و درود بر تو ای شهید مظلوم و فرزند شهید مظلومی که منتقم و طلب‌کننده خون به ناحق ریخته شده شما خداست، بنابراین اگرچه گفته شده است که یکی از معانی «ثأر» خون است اما معنی جمله «ثارالله» که در زیارت آمده هرگز به معنای خون خدا نمی‌باشد، و این معنا به هیچ وجه صحیح نیست، چراکه خدای متعال جسم نیست تا ـ والعیاذبالله ـ خون داشته باشد. در نتیجه گرچه گفته شده باشد که «ثأر» به معنای خون است اما معنای جمله «ثارالله» در این قطعه از زیارت که می‌گوید: «السلام علیک یا ثارالله و بن ثاره» آن نیست بلکه یعنی: سلام و درود برتو و بر پدر تو ای که مظلومانه خونتان در راه خدا ریخته شدو جز خدا منتقم و طلب‌کننده آن خون به ناحق ریخته شده نیست.

بنابراین در این جمله شهادت می‌دهیم که «یا ابا عبدالله! شما کسی هستید که انتقام گیرنده خون شما، خداست». و لذا باید مؤمنین بلکه مسلمانان و همه جهانیان برحذر باشند از کاری یا گفتاری که آنان را به نوعی سهیم در خون حضرت می‌کند انجام ندهند تا ـ و العیاذبالله ـ دست انتقام الهی آنان را در بر نگیرد و شامل حال آنان نشود.

ضرورت نشر فرهنگ حسینی

بر ضرورت به کارگیری رسانه‌های نوین برای نشر فرهنگ مقدس و غنی حسینی تأکید نمودند و فرمودند: قصه امام حسین علیه‌السلام، همان واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری قمری به وسیله‌ی امام سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام و از طریق ایراد خطبه و طی ده‌ها سال به تدریج به اطلاع جمعیت زیادی از مسلمانان رسید. بنابراین، اگر با به کارگیری رسانه‌های نوین فرهنگ حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به طور خاص و فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام به طور عام با برخورداری از پوشش جهانی و زبان‌های زنده و فراگیر به اطلاع جهانیان رسانده شود، قطعاً، گسترش و تکامل خواهد یافت.

نعمت همجواری با امامان و امامزادگان

شما از نعمت مجاورت ائمه‌ی اطهار و امام زادگان علیهم‌السلام برخوردارید، لذا شایسته است این نعمت را مغتنم شمرده، فرصت‌هایی را که برای دنیا و آخرت شما سودبخش است از دست ندهید، چراکه ممکن است زمانی سر رسد که چنین فرصت‌هایی دست ندهد، چنان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره سفارش کرده، فرموده اند: «**الفرصة تمرّ مرّ السحاب، فانتهزوا فرص الخیر**؛ فرصت‌ها مانند ابرها [ی گذرا] می‌گذرد، پس فرصت‌های خیر را غنیمت شمارید و بدون استفاده از دست ندهید.

دیدار با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

روزی جوانی مؤمن به من گفت: چه کنم که توفیق دیدارِ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به دست آورم؟ به او گفتم: البته کسی که به دیدار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نایل آید، فیضی بزرگ کسب می‌کند، اما مهم تر از دیدار، کسب خشنودی آن حضرت است.

رضایت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

بر همه مؤمنان به خصوص نسل جوان و نوجوان ضروری و بایسته است که در جهت کسب رضایت و خرسندی امام زمان علیه‌السلام با جدیت بکوشیم. رضایت و خرسندی امام زمان هم از رضایت خدای متعال ریشه می‌گیرد، و رضایت خدای سبحان با تقوی و پرهیزگاری به دست می‌آید، و تقوی و پرهیزگاری با سه مطلب محقق می‌شود:

۱ـ به جا آوردن واجبات مخصوصاً نماز اول وقت؛

۲ـ دروی از محرمات چه در رفتار و چه در گفتار؛

۳ـ رعایت اخلاق و اداب اسلامی در همه چیز و با همه افراد مخصوصاً والدین و زن و فرزند و خویشاوندان.

شناخت امام معصوم

شناختِ امام معصوم علیه‌السلام و شناساندن امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام به دیگران ـ با غفلت از مسأله شناخت و شناساندن امام معصوم ـ مسأله مهم هر زمانی است که خدای متعال بر عهده انسان‌ها نهاده است. از این رو اگر انسانِ مکلف، صد سال خدای متعال را بندگی کند و روزها را روزه بدارد و شب‌ها را با عبادت و راز و نیاز به صبح برساند، نسبت به کسی که با هوشیاری مسأله شناخت و شناساندن امام زمان خود را نسبت به خود و مردم دنبال می‌کند، پاداش کمتری دارد.

کسب رضایت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

کسب رضای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیازمند مقدماتی است که پایبندی به دو مطلبِ زیر از اولویت و اهمیتِ فوق العاده ای برخوردار است:

۱. دوری جستن و پرهیز از خشم است. بنابراین، انسان در برابر عواملِ تحریک کننده خشم، باید خویشتن داری کند، خواه در امور فردی باشد یا اموری دیگر.

۲. انسان روزانه، هرچند زمانی به کوتاهیِ چند دقیقه به محاسبه نفس خود بپردازد و گفتار و رفتار خود را با نزدیکان، خانواده، فرزندان، دوستان و بیگانگان بررسی کند، چراکه در حدیث شریف، از امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام روایت شده که می‌فرمایند: «حاسِبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا، وزِنوها قبل أن توزنوا؛

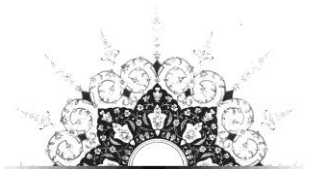
خویشتن را مورد محاسبه قرار دهید، پیش از آن که مورد محاسبه قرار گیرید و خود را [در ترازوی حساب کشی] بسنجید، پیش از آن که [در ترازوی حساب کشی] سنجیده شوید.

معرفت امام

معرفت امام زمان متوقف به معرفت ائمه‌ی قبلی و معرفت نبوّت عامه و خاصه ـ و نبوت عامه یعنی نبوت همه انبیاء و رسولان الهی، در رأس آن نبوت خاصه است که یعنی نبوت حضرت ختمی مرتبت و رسالت رسول گرامی اسلام می‌باشد ـ و نیز معرفت خدای تبارک و تعالی است.

نعمت امام معصوم

با توجه به این دو نعمت بزرگ: ۱. برخورداری از سرپرستی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ۲. این که آن حضرت هماره ما را یاد می‌کنند، ما در قبال این دو فضل و نعمت، چه وظیفه ای داریم؟ سپس در مقام پاسخگویی فرمودند: بر مردان و زنان با ایمان شایسته است که هماره بکوشند تا خشنودی و رضایت آن حضرت را به دست آورند و خوشنودی حضرت با بندگی خدا، رعایت اخلاق و آداب اسلامی، رهایی از علایق دنیایی و نافرمانی نفس و هواهای نفسانی محقق می‌شود.



جمع پراکنده ای از دروس اخلاقی
آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
برای طلاب حوزه

۱- اقتدا کردن به عالمان ربّانی

تردیدی نیست که ما و شما ـ و دیگر علمای دین و طلاب علوم دینی ـ وارث حوزه‌هایی با سابقه تاریخی چند قرن، و وارث هزاران طلبه علوم دینی و استاد و ائمه جمعه و جماعات و دانشمند هستیم. ما نه اولین گروه هستیم و نه آخرین نسل خواهیم بود. همه ما باید از راه قرآن کریم و راه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا و دوازده امام معصوم صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین پیروی کنیم، و از زندگی علمای گذشته بیاموزیم و اقتباس کنیم تا این‌که هم خود صالح باشیم و هم نسل‌های آینده از ما بیاموزند، ان شاء اللّه تعالی.

برایتان داستانی از گذشته حوزه علمیه شهر نجف اشرف، راجع به یکی از علمای پیشین نقل می‌کنم که خود، مانند شما روزی جوانی محصّل بوده سپس استاد و بعد عالم و مرجع تقلید شده منظورم مرحوم شیخ محسن خنفر است. شیخ خنفر در زمان

صاحب جواهر می‌زیست و شاید، آن گونه که از شرح حالش برمی‌آید، در مرجعیت بر صاحب جواهر تقدم داشته است. صدها نفر در نزد ایشان شاگردی می‌کردند و از آن میان دهها نفر فقیه و مرجع تقلید شدند، که یکی از آنان مرحوم شیخ محمد طه نجف است.[1]

می‌گویند شیخ محسن خنفر در اواخر عمرش به مرضی دچار شد که او را خانه نشین کرد و در بستر انداخت به طوری که نتوانست به امور مرجعیت، از قبیل تدریس و تحقیق مسائل و پاسخگویی به پرسش‌های شرعی و... بپردازد، و بیماری‌اش به طول انجامید و سرانجام در سال ۱۲۷۰ ه. از دنیا رفت ـ صاحب جواهر چهار سال قبل از او یعنی در سال ۱۲۶۶ از دنیا رفته بود ـ در فاصله وفات صاحب جواهر تا وفات شیخ خنفر، مرجعیت به مرحوم شیخ مرتضی انصاری رضوان اللّه علیه رسید.

از آن جا که طبیعت مردم، غالباً، طوری است که وقتی شخصی بیمار و یا به هر دلیلی از انظار غایب شد از حال او جویا نمی‌شوند، اگر چه شخص مهمّی باشد، بلکه خیلی زود فراموشش می‌کنند، به دیدارش نمی‌روند و حالش را نمی‌پرسند !شیخ خنفر ـ این مرجع بزرگ و تربیت کننده دهها فقیه ـ کارش به آن جا رسید که چیزی نداشت حتّی خوراک خانواده‌اش را تأمین کند!

در این زمان یک کیسه بزرگ پر از اشرفی طلا برای شیخ انصاری رضوان اللّه علیه آوردند. شیخ بدون این‌که سر کیسه را باز کند گفت: این را نزد شیخ محسن خنفر ببرید. کیسه را پیش شیخ خنفر بردند. پرسید: این چیست؟ گفتند: شیخ انصاری به شما سلام رساندند و گفتند: این متعلّق به شماست. شیخ خنفر پرسید: داخل آن چیست؟ گفتند: اشرفی طلا. شیخ خنفر نشست و کیسه را باز کرد و یک اشرفی

۱- سخنرانی مرجع عالیقدر، حفظه اللّه، در جمع اعضای دفتر ائمه جمعه و جماعات عراق از نجف اشرف که در ۲۳جمادی الاولی سال ۱۴۲۷ ه. به دیدار ایشان آمده بودند.

برداشت و تکه‌ای از آن را شکست و برای خود برداشت و بقیه را به کیسه برگرداند و گفت: این را نزد شیخ انصاری باز گردانید؛ زیرا همین مقدار که برداشتم فعلاً برایم کافی است.

وقتی کیسه را نزد شیخ انصاری برگرداندند، آنچه را در کیسه بود میان فقرا و ایتام و مساجد و حسینیه‌ها و مجالس اهل بیت علیهم‌السلام و برای دیگر طرح‌های خیریه خرج کرد.

چند روز بعد، شیخ خنفر وفات کرد و معلوم شد همان مقداری که از اشرفی برداشته برای رفع نیاز او و خانواده‌اش در ایام باقیمانده زندگی‌اش کافی بوده است.

آری، شیخ محسن خنفر درگذشت و قریب ده سال بعد، شیخ مرتضی انصاری از دنیا رفت[1] و اکنون حدود ۱۵۰ سال از رحلت آن دو بزرگوار می‌گذرد اما آثار آنان و داستانهایشان تا قیام قیامت فراموش نخواهد شد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**هلک خزّان الأموال و هم أحیاء و العلماء باقون ما بقی الدهر، أعیانهم مفقودة و أمثالهم فی القلوب موجودة**؛ مال اندوزان در زمان حیاتشان هم مرده‌اند، و دانشمندان تا روزگار باقی است، زنده‌اند، پیکرهایشان ناپدید است اما یاد آنان در دلها موجود است.»[2]

این ماجرا، در حقیقت، امتحان بزرگی برای شیخ محسن خنفر بود؛ چرا که بیماری و ناداری و درد را تحمل کرد اما گول مال دنیا را نخورد و سربلند از دنیا رفت. اهل علم با شرایط سخت و دشواری، و بیشتر اوقات با آزمایش‌های فراوانی، مواجه می‌شوند، لذا باید ایمان خود را طوری تقویت کنند که دنبال شهوات و امیال نفس کشیده نشوند. در روایات شریف آمده است:

۱- این هر دو بزرگوار در نجف اشرف، در روضه مقدسه حیدریه، نزدیک باب القبله، مدفونند.

۲- خصائص الائمه، سید رضی، ص ۱۰۵، من کلامه علیه‌السلام القصیر فی فنون البلاغه.

«إنّ الإمام علی بن ابیطالب علیه السلام سمع رجلاً یقول: اللّهم إنّی أعوذ بک من الفتنة. فقال: أراک تتعوّذ من مالک و ولدک، یقول اللّه عزّوجلّ: «إِنَّمَآ أَمْوَ لُكُمْ وَ أَوْلَـدُكُمْ فِتْنَةٌ»ولکن قل: اللّهم إنی أعوذ بک من مُضلاّت الفتن؛امام همام حضرت علی بن ابی طالب شنیدند مردی می‌گوید: بار خدایا، من از فتنه به تو پناه می‌برم، حضرت به او فرمودند: می‌بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می‌بری. خدای عزوجل می‌فرماید: «دارایی‌ها و فرزندان شما فتنه‌اند»، بلکه بگو: بار خدایا، از فتنه‌های گمراه کننده به تو پناه می‌برم.»[1]

منشأ سعادت گذشتگان و راز برخورداری آنان از توفیق الهی عبارت است از تحمل سختی‌ها و مشکلات و مشقّت‌های دنیا و فریفته نشدنشان به زرق و برق‌ها و لذّت‌های آن. لذا در تاریخ به عنوان علمایی بزرگ جاویدان شدند. پس، شایسته است که شما نیز بر شیوه علمای گذشته و در مسیر آنان باشید. سرگذشتشان را بخوانید و از آنان بیاموزید تا نسل‌های آینده هم از شما بیاموزند؛ زیرا علمای ما رضوان اللّه تعالی علیهم میراث گرانبهایی برای ما گذاشته‌اند و ما باید آنچه را به ارث برده‌ایم برای نسل‌های آینده به ارث گذاریم. پس، هیچ یک از شما نباید به فکر نوشیدنی گواراتر یا غذای لذیذتر یا جامه لطیف‌تر یا خانه زیباتر و مرفه‌تر و امثال این امور مادی و دنیوی فناپذیر باشد؛ زیرا نه خانه پیامبر شیک‌ترین خانه در مدینه بود و نه خانه امیرالمؤمنین علیه السلام باشکوه‌ترین خانه کوفه. این چیزها مایه افتخار علما نیست، بلکه آنچه برای آنان مهم و مایه افتخار می‌باشد این است که از علم و تقوا و زهد بهتری برخوردار باشند.

۲- عبرت آموختن از فرجام ستمگران

در اطراف شهر سامرا منطقه‌ای است به نام «الخلفاء» و در نزدیکی گلدسته

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷، باب ۵۹، انّه یکره ان یقال اللّهمّ انی اعوذ، ح ۸۹۳۹.

معروف به «الملویّه» واقع است. این گلدسته حدود دو کیلومتر با حرم مطهّر عسکریین علیهما السلام فاصله دارد. در این منطقه گورهای خلفای بنی عباس قرار دارد، از جمله گور حاکم ظالم: متوکل عباسی که حدود بیست سال ستم و سرکشی کرد و هزاران تن از دوستداران اهل بیت علیهم السلام را سر برید و هزاران نفر دیگر را آواره کرد. اما اگر امروز کسی از شما به این منطقه برود نشانی از گورهای عباسیان نخواهد یافت حتی به اندازه یک آجر. یکی از نکات شنیدنی که در کتاب «مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء» آمده این است که: روزی یکی از نوادگان حکّام بنی عبّاس با گروهی از دوستانش به سامراء رفتند و بر سر مرقد امامین عسکریین[1] علیهما السلام فاتحه‌ای خواندند، سپس به قبرستان بنی عباس رفتند. یکی از آنها به آن نواده عباسی گفت: پدران و اجداد تو خلیفه و شاه بودند و بر نصف دنیا حکومت می‌کردند و قدرت و شوکت و ثروت و سپاه و آدم و اسلحه و همه چیز داشتند ولی اینها ـ به مرقد امامین عسکریین علیهما السلام اشاره کرد ـ در دست پدران و نیاکان تو اسیر بودند. چه شد که قبرهای اینها آباد است و مردم به زیارتشان می‌آیند اما از قبرهای اجداد تو اثری نمی‌بینیم؟ آن مرد عباسی گفت: چون اینها ـ اشاره به ضریح امامین عسکریین علیهما السلام ـ بر حق بودند، و پدران و اجداد من بر باطل.

آموختن مبارزه با «من» از علما[2]

خدای متعال می‌فرماید:

«مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَ مَا عِندَ اللهِ بَاقٍ؛ آنچه نزد شماست نابود می‌شود و آنچه نزد

۱- مرقد این دو امام بزرگوار علیهماالسلام در آن ایام در یک اتاقک قرار داشت و شیعیان و دوستداران اهل بیت به زیارت آن بزرگواران می‌آمدند، و عامّه مردم می‌آمدند و فاتحه می‌خواندند.

۲- سخنان آیت الله العظمی شیرازی برای جمعی از ائمه جمعه و جماعات نجف اشرف که در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۲۷ه. به دیدار ایشان آمده بودند.

خداست ماندنی است.»[1]

نقل شده است که یک بار شیخ بهایی ـ در زمانی که مرجعیت و زعامت شیعه را داشت ـ به زیارت عتبات عالیات به عراق رفت و در نجف اشرف با مقدس اردبیلی که در آن هنگام از بزرگترین شخصیت‌های علمی بود ملاقات کرد و در مجلسی که پر از علما و شخصیت‌های دینی بود مابین آن دو بر سر مسأله‌ای بحث درگرفت. پس از مناقشات فراوان و ردّ و اثبات، شیخ بهایی توانست نظر خود را به اثبات رساند و بحث را ببرد.

چند روز بعد، این دو عالم بزرگ بر سر قبری در وادی السلام رفتند و بعد از خواندن فاتحه کناری نشستند و مقدس اردبیلی همان مسأله را دوباره پیش کشید و با شیخ بهایی به بحث پرداخت و با ادلّه محکم و قوی توانست شیخ بهایی را نسبت به نظر خود قانع سازد. شیخ بهایی گفت: آیا در بحث آن روز ما، شما این ادلّه را می‌دانستید یا بعداً به آنها پی بردید؟ مقدس اردبیلی گفت: بله، آن روز هم اینها را می‌دانستم لکن از ترس این‌که مقام علمی شما را که در مقام زعامت مطلقه مذهب هستید، خدشه‌دار سازم و شخصیتتان در چشم حاضران کوچک شود، مطرح‌شان نکردم.

اکنون قریب چهارصد سال از این قصه می‌گذرد و در طیّ این مدت هزاران طلبه در حوزه نجف اشرف تربیت شده‌اند اما از بسیاری از آنان حتی نامی هم باقی نمانده است در حالی که نام مقدس اردبیلی و امثال ایشان باقی مانده است؛ زیرا، آنچه برای خدا باشد رشد می‌کند و آنچه برای غیر خدا باشد از بین می‌رود و نابود می‌شود. نام مقدس اردبیلی باقی ماند و تا ابد باقی خواهد ماند چون فقط برای خدای متعال و خوشنودی او قدم برداشته و حرکت می‌کرد.

آری، در زمان مقدس اردبیلی، علمای بسیاری می‌زیستند اما اگر به کتاب‌های

۱- سوره نحل، آیه ۹۶.

تراجم و تاریخ مراجعه کنید از بیشتر آنان هیچ نام و یادی نخواهید یافت. پس، حرکت و رفتاری ماندگار است که رنگ خدایی داشته باشد، اما هواهای نفسانی فناپذیر و نابود شدنی هستند.

عزیزان! شما که اکنون راه علم را می‌پیمایید، باید بین این‌که طوری حرکت کنید که بر اثر آن مانند مقدس اردبیلی و شیخ بهایی و دیگران نامتان جاویدان بماند، یا در شمار کسانی باشید که هیچ نام و یادی از ایشان باقی نمانده است، انتخاب کنید. این هم به نیّت‌ها و اعمال شما بستگی دارد. اگر برای خدای سبحان باشند نام شما جاویدان خواهد ماند، امّا اگر برای غیر خدای متعال باشد از جاودانگی و ماندگاری نام خبری نخواهد بود.

از اینها گذشته، خودنمایی از صفات نفس امّاره، و از شهوات و امیال نفس است که در باطن هر انسانی وجود دارد، و هر کسی دوست دارد که توانایی‌ها و نقاط مثبت خود را نشان دهد.

بنابراین، کسی که خواهان توفیق بیشتر است باید تصمیم بگیرد که خود را از این خصلت بد و ناپسند حفظ نماید، و این هم از طریق تسلّط بر شهوات و هوس‌های نفس میسّر است.

علما و بر پا داشتن دین[1]

خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾

دین را بر پا دارید و در آن (با تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام) اختلاف نکرده و متفرق نشوید.»[1]

۱- سخنان آیت الله العظمی شیرازی در جمع نمایندگان حوزه علمیه الزهراء و گروهی از خواهران طلبه آن در پنجم صفر ۱۴۲۷ ه.

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللهِ الإِسْلَمُ﴾

دین نزد خدا همان اسلام است.»[۲]

با مقایسه‌ای میان این دو آیه مبارکه، نتیجه می‌گیریم که خدای متعال ما را به انجام دادن کارهایی که موجب بر پا داشتن اسلام و اعلای کلمه آن می‌باشد امر کرده است. بر پا داشتن اسلام را می‌توان به ساختن یک عمارت یا ساختمان تشبیه کرد؛ چرا که اسلام یک عنوان کلی برای پایه‌ریزی یک زندگی شرافت‌مندانه انسانی است که جوابگوی نیازهای روحی و معنوی، جسمی و مادی بشر بوده و جامع اخلاق، عقاید و ارزش‌ها و احکام و آداب گوناگون در زندگی انسان است که مجموعه‌ای از احکام شرعی آنها را تعیین می‌کند. مقصود از بر پا داشتن دین این است که همه مردم، از کوچک و بزرگ و مرد و زن، بدان ملتزم و پایبند باشند و به احکام آن عمل کنند. بنابراین، بر پا داشتن دین اعم از فهمیدن و شناخت آن است. بر پا داشتن دین مستلزم ایمان و التزام به قوانین دین و پیاده کردن همه احکام آن است.

مقدمات بر پا داشتن دین

بر پا داشتن دین، مقدماتی چند را می‌طلبد. یکی از آنها آموختن و فراگیری علوم اسلامی و علوم مرتبط با آنها، مانند علوم عربی و بلاغت، و به عبارت دیگر: علوم معروف به علوم دینی یا حوزوی است؛ زیرا، کسی که در علوم اسلامی مهارت و تخصّص داشته

⇨

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

باشد می‌تواند با پیروان ادیان دیگر، بویژه با علمای آنها مناظره کند و نادرستی عقایدشان را به اثبات برساند و حجت را بر آنان تمام کند و به مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام هدایتشان نماید.

خدای متعال خواسته است که اهل حق و هدایت، راه هدایت و درستی را از روی شناخت و آگاهی انتخاب کنند، و اهل باطل نیز به نادرستی عقاید خود پی ببرند، و راه خویش را از روی علم و شناخت یا بعد از اتمام حجت بر آنان، برگزینند. خدای متعال فرموده است:

﴿لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾[1]

تا هر که باید هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و هر که باید زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند.»

از فاضلی که در یکی از کشورها زندگی می‌کند پرسیدم آیا صحت دارد که آن کشور یک میلیون و دویست هزار دانش آموخته برای تبلیغ مذهب باطل خود تربیت و آماده کرده است؟ گفت: این آمار به چندین سال پیش از این مربوط می‌شود. اما در حال حاضر تعداد این افراد به یک ملیون و پانصد هزار نفر رسیده است که بیش از صد هزار نفرشان را زنان تشکیل می‌دهند و همگی منحرف از مذهب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند !

برای این‌که ما در رویارویی با این جریان منفی موفق بشویم، بدون شک باید ما نیز نیروهای دانش آموخته و کارآمدی داشته باشیم، و برای این کار قبل از هر چیز باید علوم اسلامی را آموخت.

واقعیت تشیّع موجب تشیع دیگران شده است

هزاران تن از علمای مذاهب دیگر داریم که بعد از عمری تکیه زدن بر مسند تدریس

۱- سوره انفال، آیه ۴۲.

و فتوا، مستبصر شدند و به مذهب تشیّع در آمدند. در برخی از آنها این تحول مبارک روحی بعد از هفتاد و هشتاد سالگی رخ داده است. مسلّم است که انسان اگر عالم نباشد نمی‌تواند با عالمی از یک مذهب دیگر مناظره و او را به راه راست هدایت کند. اگر کسی در برخی مناظرات علمای شیعه با علمای دیگر ادیان و مذاهب دقت کند شاهکارهایی از علم و معرفت می‌یابد. یکی از این مناظرات ـ مثلاً ـ مناظره سید محمد باقر قزوینی با علمای یهود در شهر ذی الکفل عراق در حدود صد و پنجاه سال پیش از این است که باعث شد شماری از آنها به عالم نورانی اسلام و تشیع درآیند.

خُبرگی در بازار علم

در این جا خوب است نظر شما را به یک مسأله جلب کنم و آن این است که همان طور که در دنیای کالا و اقتصاد و معاملات تجاری پدیده‌ای به نام «**غلّ و غشّ**» داریم، یعنی فروختن کالاهای تقلبی به جای کالاهای اصل، در بازار علم نیز این‌گونه است. چه بسیار است مواردی که در آنها حقایق تحریف می‌شود و باطل جامه حق می‌پوشد و مغالطه ـ استدلالِ باطلِ حق نما ـ به جای برهان و استدلال حقیقی می‌نشیند.

همان گونه که فقط افراد خبره و کارشناس می‌توانند عقیق و یاقوت و دیگر سنگ‌های قیمتی را از سنگ‌های معمولی تشخیص دهند، همچنین تنها علمای درس خوانده و چیره دست‌اند که می‌توانند در بازار علم، حق را از باطل جدا سازند و ناپاک را از پاک تمیز دهند و ناخالص تقلبی را از خالص و اصل باز شناسند. زیان و ناخالصی در بازار علم بسیار بدتر از زیان در امور مادی است. مثلاً، اگر یک نفر، بدون مشورت با کارشناس و خبره در سنگ‌ها، به جای عقیق سنگ بی‌ارزش را با قیمت بسیار گران بخرد فقط مبلغ زیادی از دست داده است امّا کسی که به مغالطه‌های گمراه کننده گرفتار شود دنیا و آخرت را از دست می‌دهد. یک عالم وارسته، فقط به خودش سود نمی‌رساند بلکه مانع گمراه شدن دیگران نیز می‌شود.

نکته دیگری که بازهم خوب است توجه شما را به آن جلب کنم وجود خرافات فراوان در ادیان غیر آسمانی است. لذا شما باید چند سالی را به تحصیل علم بپردازید و با یکدیگر مباحثه کنید و توانایی‌های علمی خود را تقویت نمایید تا در برابر هر گونه مغالطه‌ای که ممکن است با آن رو به رو شوید احساس ناتوانی نکنید و به شبهات با روش درست علمی پاسخ دهید. تنها در این صورت است که موفق به نشر اسلام و بر پا داشتن دین می‌شوید.

بر پا داشتن دین، یک وظیفه همگانی است

جمله «دین را بر پا دارید» امر است و امر افاده وجوب می‌کند. یعنی بر پا داشتن دین واجب است. از طرف دیگر، خدای متعال بر پا داشتن دین را مقیّد به عراق، حجاز یا ایران و یا هیچ جای دیگر نکرده است. به عبارت دیگر: آیه اطلاق دارد، و این یعنی: وجوب بر پا داشتن دین در هر نقطه‌ای از دنیا. بنابراین، بر هر انسانی واجب است که در حدّ توان خود برای بر پا داشتن دین در هر مکانی تلاش کند، و این واجب منحصر به مردان نمی‌شود بلکه مرد و زن در آن یکسانند و هر دو گروه مسئولیت دارند؛ زیرا امر قرآنی شامل مردان و زنان، هر دو، می‌شود. در طول تاریخ چه بسیار زنانی بوده‌اند که رویاروی شبهات و مغالطه‌ها ایستاده‌اند و از مکتب اهل بیت دفاع کرده‌اند و به صیانت از عقاید و مقدسات پرداخته‌اند.

اقتدا به پارسایی علما[1]

حدود یک قرن پیش از این، آخوند خراسانی قدس‌سره، در حوزه نجف درس خارج می‌داد. روزی دو نفر از شاگردانش تصمیم گرفتند آمار تعداد حاضران در درس را بگیرند. یکی از آن دو نفر جلو دَرِ ورودی تالار درس ایستاد و دیگری جلو

۱- سخنرانی مرجع عالیقدر برای جمعی از طلاب علوم دینی نجف اشرف که برای دیدار ایشان به منزل شریفشان در شهر مقدس قم آمده بودند.

در خروجی. و هر کدام آنها برای شمردن تسبیحی به دست گرفت. مجموعاً ۱۲۰۰ طلبه در درس آخوند شرکت داشتند. اما از این تعداد، چند نفر نامشان در تاریخ مانده است؟ شاید صد نفر یا ـ در بالاترین فرض ـ دویست نفر. لذا من به کلیه طلاب علوم دینی خصوصاً، و به مسلمانان عموماً، دو توصیه مهم می‌کنم:

۱- کسب کردن آمادگی علمی

از طریق مغتنم شمردن فرصت‌ها و ضایع نکردن وقت، بلکه بهره گرفتن از آن برای علم و آموختن.

۲- تقوای راستین «احتیاط در دین»

شیخ مرتضی انصاریΘ، در ایام تحصیل خود، دوستی داشت که با هم درس می‌خواندند. قضا را روزی از روزها هر دوی آنها، مجموعاً بیش از یک فلس نداشتند. دوست شیخ انصاری رو به ایشان کرد و گفت: آیا موافقید با این فلس یک عدد نان بخریم و با هم نصف کنیم؟ شیخ انصاری موافقت کرد و آن آقا به بازار رفت تا نانی بیاورد اما در راهِ برگشت به فروشنده شیره خرما برخورد. به او گفت: آیا به اندازه یک فلس به من شیره قرضی می‌دهی؟ فروشنده قبول کرد به او شیره داد. شیره را وسط نان گذاشت و نزد شیخ برگشت. شیخ انصاری با دیدن شیره روی نان تعجب کنان پرسید: پول شیره را از کجا آوردی؟ ما که یک فلس بیشتر نداشتیم. او گفت: شیره فروش به من قرض داد. شیخ انصاری رو به دوستش کرد و گفت: آیا تو تضمین می‌کنی که زنده بمانی تا قرضش را بدهی؟ تو نمی‌بایستی این کار را بکنی؛ چون نان تنها هم ما را سیر می‌کرد. حالا من از کناره‌های نان که شیره به آن نرسیده است می‌خورم و بقیه‌اش را برای تو می‌گذارم.

روزها سپری شد و سی سال از این ماجرا گذشت، و همدرسی شیخ انصاری از ایران به نجف اشرف بازگشت. در آن روز، شیخ انصاری مرجع بزرگی شده بود و در حرم مطهر علوی تدریس می‌کرد. وقتی او رسید، شیخ انصاری درس را تمام

کرده بود و طلاب در حال خارج شدن از حرم بودند. آن دوست قدیمی وارد صحن که شد به شیخ انصاری که در حال خارج شدن بود برخورد و سلام کرد و با لحن دوستی قدیمی خطاب به او گفت: چه می‌شد اگر رفاقتمان ادامه می‌یافت؟ چه شد که شما به این مقام بلند رسیدید اما من به جایی نرسیدم؟ شیخ انصاری رو به او کرد و با لحن یک دوست قدیمی و به مزاح گفت: شاید به خاطر این‌که من آن شیره را نخوردم و شما نتوانستید آن را نخورید.

درست است که سخن شیخ انصاری رحمه‌الله مزاح بود اما در عین حال خالی از حقیقت نبود. اگر چه قرض گرفتن هیچ اشکالی ندارد و کسی نگفته که این کار حرام است امّا احتیاط فوق العاده شیخ انصاری به او اجازه این کار را نداد، پس، پارسایی فوق العاده شیخ چیزی است که باعث جاودانگی او شد. بنابراین، هر یک از شما از همین حالا باید با خودش بیندیشد و تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد جزء آن هزاران فراموش شده باشد یا جزء آن تعداد اندکی که نام و یادشان باقی مانده است؟ هر کس می‌خواهد که حتی بعد از گذشت هزار سال نامش باقی بماند، باید دو توصیه فوق را به بهترین وجه به کار بندد.

الگو گرفتن از پایداری و اخلاق رسول خدا ﷺ [1]

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ [2]

۱- سخنرانی مرجع عالیقدرα، در جمع گروهی از طلاب علوم دینی افریقا که در شب هفدهم ربیع الاول سال۱۴۲۷ ه . به مناسب میلاد سرور کائنات رسول خدا ﷺ به دیدار ایشان آمده بودند.

۲- سوره احزاب، آیه ۲۱.

قطعاً برای شما در رسول خدا الگویی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید و ایمان دارد.

بدون شک، معنایی که از این آیه شریفه استفاده می‌شود این است که قرآن به ما دستور می‌دهد که همه چیز را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاموزیم؛ زیرا علمای بلاغت می‌گویند: «حذف متعلّق افاده عموم می‌کند». پس، تاریخ و زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخوانید و آنچه را اختصاص به آن حضرت داشته است، مانند وجوب نماز شب برای آن بزرگوار، و اختیار نه همسر با عقد دائم، و وارد شدن مسلّحانه به مکّه مکرمه که برای آن حضرت، آن هم فقط برای یکبار، مجاز شمرده شد و برای دیگران مطلقاً جایز نیست، استثنا کنید. بخوانید و ببینید که آن بزرگوار با اسیران و بردگان و کودکان و مؤمنان و گنهکاران و منافقان چگونه رفتار می‌کرده‌اند. با همسرانشان و اصحابشان و نزدیکان و خویشاوندانشان چگونه معاشرت می‌کرده‌اند، با دشمنانشان چه برخوردی داشته‌اند. چگونه اموال شخصی‌شان را از اموال امّت جدا می‌ساخته‌اند. چگونه خدای سبحان را عبادت می‌کرده‌اند. به سیره آن حضرت به دقت بنگرید آن گاه از ایشان الگو و سرمشق بگیرید؛ زیرا کسی که خواهان رستگاری و نجات در آخرت است باید به رسول خدا تأسی جوید؛ چرا که خدای عزوجل می‌فرماید: «برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید و ایمان دارد». به این مناسبت، دو نکته از زندگی و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را لازم است اشاره نموده و از هر کدام به ذکر یک نمونه بسنده کنم؛ چرا که سخن گفتن از سیره و زندگی آن حضرت بسیار است و وقت زیادی را می‌طلبد.

۱- پایداری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در راه حق چنان پایداری و استقامتی داشتند که در تاریخ

بشریت، حتی در بین دیگر پیامبران و فرستادگان الهی،[۱] نظیر ندارند. در این باره می‌توان دهها نمونه آورد. از جمله: زمانی که خدای متعال آن حضرت را مبعوث فرمود، نخستین سخنانشان با مشرکان این بود: «**قولوا لا إله إلاّ اللّه تفلحوا**؛ بگویید خدایی جز اللّه نیست تا رستگار شوید.»[۲]

از آن جا که مشرکان خدایان متعدد و گوناگونی می‌پرستیدند: خدایی از چوب، خدایی از پنبه، خدایی از آهن، خدایی از سنگ و گل، خدایی از طلا و نقره و مس، و هر روستایی و هر قبیله و عشیره‌ای و بلکه هر خانواده‌ای و احیاناً هر فردی برای خود بتی داشت، و از آن جا که مشرکان با بت پرستی رشد و پرورش یافته بودند، لذا این جمله رسول خدا ﷺ تأثیر زیادی بر آنها داشت، و برایشان غیر قابل تحمّل بود، به طوری که نزد ابوطالب علیه‌السلام عموی پیامبر ﷺ ـ آمدند و گفتند: برادرزاده شما ما را نابخرد می‌خوانند و جوانانمان را فاسد و منحرف کرده‌اند... به ایشان بگویید: اگر از فقر ناراحت‌اند آنقدر برایش پول جمع می‌کنیم که ثروتمندترین عرب شوند و ایشان را بر خود سلطنت می‌دهیم. و باغ زرد و سرخ‌های زیادی نشان دادند. ابوطالب علیه‌السلام سخن آنها را به پیامبر ﷺ منتقل کردند. پیامبر خدا ﷺ می‌توانستند بگویند: این اعتقاد من است و برای اثبات آن دلایل عقلی دارم و می‌توانم هر کس را که با من بحث کند قانع سازم که معبودی جز اللّه نیست و من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم، امّا اینها را نفرمودند، بلکه پاسخی به آنها دادند که دیگر نتوانند چنان سخنانی را تکرار کنند. حضرت فرمودند:

«**لو وضعوا الشمس فی یمینی والقمر فی یساری ما أردته**؛ اگر خورشید را

۱- مؤید این مطلب، این فرموده حضرت است که: «ما أوذی نبیّ مثلما أوذیت؛ هیچ پیامبری به اندازه من آزار و اذیت نشد»، الصحیح من السیرة، عاملی، ج ۳، ص ۳۲.

۲- نک: مناقب آل ابی طالب، مازندرانی، ج ۱، ص ۵۱، فصل فیما لاقی من الکفار.

در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپم، قبول نمی‌کنم.»[1]

این است پایداری رسول خدا صلی الله علیه و آله بنابراین، هر کسی که حق را می‌شناسد و آن را باور دارد باید ایستادگی کند. چرا که خدای متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾[2]

به تحقیق آنان که گفتند پروردگار ما اللّه است سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

باید مقاومت و پایداری کند اما با اخلاق خوش و مهربانی نه با خشونت یا ایجاد رعب و وحشت یا درشتی و زور.

بیایید ایستادگی و مقاومت را از رسول خدا بیاموزیم و با جان و دل تصمیم بگیریم که با آن حضرت پیمان پایداری ببندیم تا از دعای ایشان صلی الله علیه و آله بهره‌مند شویم؛ زیرا هر انسانی‌نسبت به عقیده‌ای که می‌پذیرد و باوری که دارد در پیشگاه خدای سبحان مسئول است. در دنیا، در برابر جامعه خود، در برابر کسانی که خبرش به آنها می‌رسد، و در برابر تاریخ و نسل‌های آینده مسئول است. پس، کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتقاد دارد باید در راه محبت ایشان پایداری ورزد. کسی که به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتقاد دارد باید در راه ولایت ایشان پایداری کند. کسی که به فاطمه زهرا علیها السلام معتقد است باید به خاطر آن بانو و در راه محبت ایشان ایستادگی کند. کسی که به امام حسن و امام حسین معتقد است باید در راه ولایت آن دو بزرگوار ایستادگی کند. کسی که به بقیه امامان از اهل بیت علیهم السلام اعتقاد دارد باید در راه ایشان ایستادگی کند، و کسی که به ولی اللّه الأعظم صاحب العصر و الزمان

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸، تفسیر سوره ص، آیه ۴.

۲- سوره احقاف، آیه ۱۳.

معتقد است باید بر این اعتقاد خود پایداری ورزد.

۲- اخلاق پیامبر ﷺ

اگر تاریخ زندگی رسول خدا ﷺ را ورق زنید و آن را با دقت بخوانید به خلق و خوی باعظمت و سجایای بزرگوارانه آن حضرت پی خواهید برد. شواهد بر این مطلب بسیار است. مثلاً: زمانی که پیامبر ﷺ در مدینه منوّره زندگی می‌کردند ـ یعنی دورانی که حاکم و رئیس دولت اسلامی و همه چیز تحت امر و نهی ایشان بود ـ «شخصی بادیه نشین آمد و ردای آن حضرت را چنان با شدّت کشید که ـ انس بن مالک می‌گوید ـ دیدم لبه آن بر گردن ایشان رد انداخت، سپس گفت: ای محمد! دستور بده از مال خدا که نزد توست به من بدهند. پیامبر خدا ﷺ تبسّم کنان رو به او کردند و دستور دادند چیزی به او دهند»[1]

به عبارت دیگر، حضرت او را بخشیدند و مقابله به مثل نکردند در صورتی که می‌توانستند توی گوش او بزنند یا اجازه دهند یارانشان این کار را بکنند، یا قصاصش کنند. چرا که خدای متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾[2]

هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدّی کنید.

اما آن حضرت بدی را با بدی جواب ندادند بلکه با لطف و محبت رفتار کردند. آیا در دنیای امروز رئیس حکومتی را می‌یابید که بتوان حتی به او نزدیک شد، چه رسد به کشیدن عبایش؟!

نمونه دیگر: رسول خدا ﷺ چند همسر داشتند و برخی از آنها علیه ایشان توطئه

۱- نک: مکارم الاخلاق، ص ۱۷، فی تواضعه و حیائه ﷺ.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۴.

کرده، اذیت، آزار و بی‌ادبی می‌کردند به طوری که قرآن آنها را سرزنش و بلکه تهدید کرد، آن جا که می‌فرماید:

﴿إِن تَتُوبَآ إِلَى اللهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾[1]

اگر شما [دو زن] توبه کنید یا توبه نکنید در هر دو صورت دلهایتان (جهت توطئه کردن و آزار رساندن به رسول خدا) انحراف پیدا کرده است، و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان او خواهند بود.

حتی کار یکی از آنها به جایی رسید که در نبوت آن حضرت تشکیک کرد؛ چون در روایات آمده که آن زن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: شما ادعا می‌کنید که پیامبر خدا هستید؟[2] و هیچ کس نقل نکرده است که آن زن بعد هم به نبوت حضرت یقین پیدا کرد. همچنین نقل شده است که بین، آن زن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخنی رفت، و پیامبر پدر او را داور قرار دادند. آن زن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: بگوئید، و جز حقیقت نگوئید. پدرش که داور قرار گرفته بود ظاهر سازی کرده و سیلی محکمی به صورت دخترش زد و گفت: ای دشمن خدا! پیامبر غیر حق می‌گوید؟![3]

با این همه، حتی یک بار هم در تاریخ نیامده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی‌ادبی یکی از زنانشان را مقابله به مثل کرده باشند، چه در گفتارشان یا در کردارشان.

نمونه دیگر: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاران زیادی داشتند و در بین آنها آدم‌های خوب و خیلی خوب و بد و خیلی بد هم وجود داشت، حتی بعضی از آنان، به صریح قرآن

۱- سوره تحریم، آیه ۴.

۲- احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۲، ص ۴۲، الباب الثالث فی آداب المعاشرة و ما یجری فی دوام النکاح.

۳- نک: همان جا؛ و کنز العمّال، هندی، ج ۱۳، ص ۶۹۶.

کریم، منافق بودند. آن جا که می‌فرماید:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾[1]

و برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای] بر نفاق خو گرفته‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم. بزودی آنان را دو بار عذاب می‌کنیم، سپس به عذابی بزرگ بازگردانیده می‌شوید.

پس، ما باید این خُلق و خوها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاموزیم و به ایشان اقتدا کنیم و مانند ایشان رفتار نماییم. در مقابل بدی کردن دوستان و همسایه و نزدیکان و دیگران آن طور عمل کنیم که مولایمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کردند. این هم شدنی نیست مگر با تصمیم و اراده. و کسی که بر امر نیکی همانند اقتدا به رسول خدا تصمیم بگیرد خدای متعال به او توفیق می‌دهد که آن امر نیک را به دست آورد تا انشاءالله انسان در شمار کسانی درآید که موفق شده به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کند و ایشان را الگوی خود قرار داده و به آیه کریمه ذکر شده در آغاز بحث عمل نماید. پس، توفیق الهی، بدون تصمیم و اراده خود انسان به دست نمی‌آید.

بدانید که صدها بلکه هزارها میلیون انسان در دنیا زندگی می‌کنند، در آسیا و اروپا و امریکا و جاهای دیگر. و همچنین در قاره افریقا که هم اکنون قسمت اعظم آن آزاد یا در شرف آزادی است. پس، سعی کنید از این فضاهای آزاد استفاده کنید و تاریخ و سیره پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار او علیهم السلام را به همه این میلیونها انسان برسانید؛ زیرا، نود درصد مردم مثلاً افریقا یا مسلمان نیستند یا اهل بیت علیهم السلام را

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۱.

نمی‌شناسند اما معاند نیستند. حتی افراد متعصبی که شستشوی مغزی شده‌اند، اگر چهره حقیقی رسول گرامی و اهل بیت صلوات اللّه و سلامه علیه و علیهم را بشناسند عوض می‌شوند و برمی‌گردند؛ زیرا، شاید یک کلمه یا یک داستان یا یک سطر عبارت درست و راست زندگی انسان را دگرگون سازد. مانند آن عالمی که اهل بیت را نمی‌شناخت اما توجه به حرف جرّ «مِنْ» در این آیه شریفه، مسیر زندگی او را تغییر داد:

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّـلِحَـتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾[1]

خدا به آن عدّه (از اصحاب رسول خدا) که دو ویژگی: ایمان(به خدا، رسول و اهل بیت) و عمل صالح (مبتنی بر رهنمون اهل بیت) دارا بوده و بر آن ثابت قدم ماندند و عده آمرزش و پاداش بزرگی داده است.

این عالم در این آیه شریفه تأمل و تدبر کرد و اندیشید و در کتاب‌ها و احادیث و تاریخ جستجو کرد و سرانجام حق را یافت و در راه آن پایداری ورزید. او به این نتیجه رسید که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همگی بر صواب و یا آمرزیده نیستند و همه آنها به خاطر صحابی بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا به جا آوردن نماز و روزه و حج و... مأجور نمی‌باشند.

پس، شما باید در گفتار و کردار به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا کنید و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در زندگی خود پیاده نمایید، و پایداری و اخلاق خوش و نیکو را از آن حضرت بیاموزید؛ زیرا که میلیونها نفر در جهان منتظرند تا به سبب و به واسطه شما با راه و رسم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و از طریق شما، با راه قرآن کریم، و با قلم و زبان و رفتار شما، با راه اهل بیت علیهم السلام آشنا شوند. پس، آنها را محروم نکنید، و برای آن‌که در این زمینه موفق شوید باید بعد از توکل بر خدا و توسل به رسول خدا و اهل بیت

۱- سوره فتح، آیه ۲۹.

آنحضرت، دامن خدمت به کمر زنید و عمیقاً بیاموزید، و در سطح گسترده فعالیت کنید.

تحصیل علم یک فریضه است[1]

رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«**طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و مسلمة**؛ تحصیل علم بر هر مرد و زن مسلمانی یک فریضه الهی و واجب است.»[2]

همان طور که نماز و روزه و حجّ و زکات، با شرایط خود، واجب هستند، تحصیل علم هم بر مرد و زن واجب می‌باشد.

حال کدامین علم استکه مانند نماز فراگیری آن بر همه فریضه و واجب است؟ سه علم و دانش استکه فراگیری آن برهمه واجب می‌باشد، و آن سه علم و دانش عبارت است از:

۱- علم اصول دین، ۲ـ علم فروع دین، ۳ـ علم اخلاق و آداب.

۱- مقصود از علم اصول دین شناخت و معرفت توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد با برهان و دلیل است. شناخت و معرفت اصول دین با برهان و دلیل باعث تقویت اعتقاد و ایمان به خدای متعال و به فرشتگان و پیامبران و اوصیا و امامان و روز قیامت، و تصدیق کتاب‌ها و پیام‌های وحی و آسمانی می‌شود. از طرف دیگر، از طریق اصول دین می‌توان پی برد به این‌که اوصیا و امامان و جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و آخرینشان امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، و یازده نفر از ایشان شهید شدند امّا امام منتظر زنده ولی از نظرها

۱- سخنان مرجع عالیقدر، حفظه اللّه، در جمع گروهی از طلاب علوم دینی که در شب هفدهم ربیع الاول سال ۱۴۲۷ هبه مناسبت میلاد سرور کائنات، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان دیدار کرده بودند.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۴۹، باب ۴، عدم جواز القضاء و الافتاء بغیر علم و...، ح ۱۷.

غایب‌اند و روزی می‌آید که حضرت ظهور می‌کنند انشاء الله تعالی و دنیای آکنده از ستم و بیداد و انحراف را پر از عدل و داد می‌سازند. این دوازده نفر به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بی‌بی فاطمه زهرا علیها السلام چهارده معصوم هستند. یعنی از سهو و نسیان، اشتباه و خطا مصونند، و فقط ایشان کامل هستند و محبت و اطاعت از آنان- به امر خدا- بر همگان واجب می‌باشد.

۲- و مقصود از علم فروع دین: شناخت و معرفت نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّی و تبرّی و دیگر احکام زندگی روزمره انسان است اگرچه از روی تقلید باشد، و این یک نوع رحمت استکه علم فروع دین مانند اصول دین لازم نیست از روی دلیل و برهان باشد، بلکه اجازه تقلید از یک مجتهد جامع الشرائط را نیز انسان دارد و با گرفتن رساله عملیه مرجع انتخاب شده می‌تواند به آن عمل کرده و طبق آن رفتار نماید.

۳- و مقصود از علم اخلاق و آداب شناخت و معرفت آداب فردی و اجتماعی، و اخلاق رفتاری و گفتاری مرتبط به گفتار و رفتار فرد و جامعه و تعامل و برخورد انسان با خدای خود و با رسول و اهل بیت و با نفس و خویشتن خود، و با همتایانش مانند همسر و فرزندان و نزدیکان و دوستان و همسایگان و همکاران خود می‌باشد.

معلوم باشد همان طور که شناخت اصول دین در حد نیاز بر همگان واجب است و می‌توان آن را از طرق مختلف با دلیل و برهان بدست آورد، فروع دین نیز همین گونه است، و می‌توان برای دانستن آنها به عالم فقیه مراجعه کرد. همچنین شناخت باید و نبایدهای اخلاقی و آداب هم، در حدّ واجب و حرام، بر هر فردی واجب است و باید موارد ابتلا به آنها را از طریق مطالعه زندگی و سیره پیامبر و اهل بیت ایشان و کتاب‌های اخلاق و آداب مانند «مکارم الاخلاق» طبرسی و «حلیة المتقین» علامه مجلسی به دست آورد. شایسته است که این علوم را، پس از فراگرفتن، به دیگران نیز بیاموزیم.

بد نیست در این جا به ذکر نمونه‌هایی که با اخلاق و آداب مرتبط هستند،

بپردازیم. تاریخ از مردان بسیاری و نیز از زنان بسیاری نام برده که به هدایت دیگران برخاستند. در اینجا به نمونه‌ای از آن زنان اشاره می‌کنیم، یکی از آنان: دیلم دختر عمرو و همسر زهیر بن قین، از یاران امام حسین علیه‌السلام، است. زهیر هواخواه عثمان بود. او از مکّه به عراق می‌رفت که فهمید امام حسین علیه‌السلام نیز در همان مسیر حرکت می‌کند. آن طور که نقل شده، زهیر با گروهی از قبیله فزاره و بجیله بود. این افراد گفته‌اند: ما با زهیر بن قین بجلی از مکّه می‌آمدیم و با کاروان امام حسین علیه‌السلام در یک مسیر بودیم. ناخوشایندترین چیز برای ما این بود که با او در یک منزل پیاده شویم. اما یک بار امام حسین علیه‌السلام در منزلگاهی فرود آمد و ما هم چاره‌ای نداشتیم جز این‌که با او هم منزل شویم. امام حسین علیه‌السلام در گوشه‌ای چادر زدند و ما در گوشه‌ای دیگر. نشسته بودیم و غذا می‌خوردیم که ناگهان فرستاده امام حسین علیه‌السلام آمد و سلام کرد و وارد چادر شد و گفت:ای زهیر بن قین !اباعبداللّه الحسین مرا دنبال شما فرستاده اند. هر یک از ما هر چه در دستش بود افتاد و گویی خشکمان زد، زن زهیر که از پشت خیمه مراقب جریان بود زهیر را نهیب رفته و گفت: سبحان اللّه! فرزند رسول خدا در پی شما فرستاده اند و شما نمی‌روید؟! خوب است بروید و ببینید ایشان چه می‌فرمایند و بعد برگردید و به غذا خرودن خود ادامه دهید، سخن این خانم زهیر را از جا برکند، لذا او برخاسته و به نزد امام حسین علیه‌السلام رفت، و طولی نکشید که خوشحال و در حالی که چهره شان برق می‌زد، آمدند و دستور دادند خیمه و بار و شتر و متاعشان را جمع کنند و به سوی حسین علیه‌السلام حرکت کرده و به همسر خود گفتند: شما را طلاق دادم. نزد خانواده خود بروید. چون دوست ندارم از من به شما غیر از خیر چیزی برسد. سپس به همراهانشان گفتند: هر یک از شما دوست داشت می‌تواند با من بیاید و گرنه این آخرین دیدار ماست»[1]

۱- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۲، ملاقات الحسین علیه‌السلام لزهیر بن قین.

بنابراین، یک زن با ایمان می‌تواند زندگی یک انسان را طوری تغییر دهد و دگرگون سازد که از دشمن امیرالمؤمنین به دوستدار و پیرو او تبدیل شود. زهیر ـ به لطف راهنمایی و تذکّر همسرش ـ در شمار کسانی در آمد که هر روز هزاران نفر خطاب به ایشان می‌گویند: پدر و مادرم به فدایتان باد.

یکی دیگر از این زنان، ام الاسود بنت اعین بن سنسن است که توانست ده برادر خود را به راه اهل بیت هدایت نماید. یکی از این ده نفر زرارهٔ بن اعین است که محدّثان بزرگی از نسل او به وجود آمدند و خدمات شایانی به تشیع کردند، از جمله ابوغالب رازی. آری، همه مردان و زنان مسلمان می‌توانند فعالیت مؤثری در اخلاق و آداب داشته باشند و از این طریق خشنودی خدای تعالی و رسول او و اهل بیت رسول او را به دست آورند.

چگونه از عنایت صاحب الزمان برخوردار شویم؟[1]

مرحوم سید مهدی بحرالعلوم رضوان اللّه تعالی علیه بارها به افتخار ملاقات با آقا امام زمان مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نایل آمده بودند. از ایشان ـ زمانی که مرجع تقلید بودند ـ نقل کرده‌اند که یک بار از شهر نجف اشرف به شهر حلّه مسافرت کرده و در بدو ورودشان به حلّه مردم به استقبالش آمدند و هر یک از استقبال کنندگان از سید خواهش می‌کرد که میهمان او شوند، امّا سید آدرس و نام یکی از کسبه شهر را از آنها پرسیدند ولی بیشترشان او را نمی‌شناختند. پس از پرس‌وجو معلوم شد کسی که سید سراغشان را می‌گیرد یک کاسب معمولی است که در یکی از محلاّت شهر دکان ساده‌ای دارد به او خبر دادند که سید بحرالعلوم سراغشان را می‌گیرند. مرد خوشحال شد و خدمت سید رسید. سید از او پرسید: آیا اجازه می‌دهی که در منزل

۱- سخنان مرجع عالیقدر در جمع گروهی از خواهران فعّال در عرصه فرهنگی و دینی از شهر اصفهان که برای دیدار ایشان به منزل معظّم له در شهر مقدس قم آمده بودند.

شما اقامت کنم؟ مرد گفت: با این کار بر بنده منّت می‌نهید، اما خانه من بسیار کوچک و ساده است و گنجایش پذیرایی از ملاقات کنندگان شما را ندارد. سید گفت: فقط خودم به خانه شما می‌آیم و ملاقات با مردم را در محل دیگری برگزار می‌کنم.

امّا مردم اعتراض کردند و گفتند: این مکان مناسب شما نیست. شما یک مرجع بزرگ هستید و عده‌ای زیادی از مردم به حضورتان شرفیاب می‌شوند. سید جواب دادند: هر زمان و در هر مکانی که شما انتخاب کنید برای ملاقات با مردم خواهم آمد. همه با اصرار ایشان موافقت کردند و از آن متعجّب بودند.

مدتی بعد، از سید بحرالعلوم سبب اصرارشان را برای اقامت گزیدن در خانه آن کاسب معمولی پرسیدند. سید رحمه‌الله گفتند: حسب الأمر آقا و مولایم حجۀ بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این کار را کردم. گفتند: آیا سبب آن را از آقا پرسیدید؟ گفتند: من گوش به فرمان آقا هستم و چاره‌ای جز امتثال امر ایشان ندارم. گفتند: سخنان اهل بیت علیهم‌السلام همه‌اش از روی حکمت است. بنابراین، آیا می‌توانید علّت آن را به نظر شخص خودتان برایمان بیان کنید؟ سید گفتند: زمانی که میهمان آن مرد بودم بسیار میل داشتم بدانم که علت عنایت مولی صاحب العصر و الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به او چیست، دیدم زندگی ساده‌ای دارد و آدم متدیّن و ساده‌ای است اما به همه واجبات و فرامین پایبند است. وقتی به او گفتم که از طرف آقا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مأمور شدم که در منزل او اقامت گزینم، تعجب کرد و از خوشحالی گریست! سپس گفت: من یک کاسب ساده هستم و اگر یک روز کارم را رها کنم شب باید گرسنه بخوابم اما سعی کرده‌ام در حد توانم از دینم محافظت نمایم و به احکام و اخلاق اسلام پایبند باشم.

سید بحرالعلوم می‌گویند: بعد از آن‌که به او اصرار و پافشاری کردم مطلبی برایم گفت که من آن را علت برخورداری‌اش از همه خیر و برکت‌های او در زندگی‌اش می‌دانم.

این داستان ویژگی خاصی ندارد؛ زیرا هر انسانی، خواه مرد باشد یا زن، جوان

باشد یا پیر باسواد باشد یا بی‌سواد، خدای متعال دو قوه متضاد در وجودش به ودیعه نهاده است: یکی عقل و دیگری امیال و خواهش‌های نفسانی و این دو از شگفتی‌های آفرینش خدای بلند مرتبه است؛ پس هر یک از ما می‌تواند به اندازه‌ای که معتقدات خویش را بر هوای نفس و شهوات آن برتری دهد از عنایت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برخوردار گردد و به ایشان نزدیک شود.

باید امروز ما بهتر از دیروزمان باشد[1]

امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

من استوی یوماه فهو مغبون و من کان آخر یومه شرّهما فهو ملعون؛ هر کس دو روزش برابر باشد او مغبون است، و هر کس آخرین روزش بدتر باشد او ملعون است.[2]

مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز فرموده‌اند:

الکیّس من کان یومه خیراً من أمسه؛ زیرک کسی است که امروزش بهتر از دیروزش باشد.[3]

این سه وضعیتی که در این دو حدیث شریف آمده شامل هر فردی می‌شود، هر که می‌خواهد باشد: عالم باشد یا غیرعالم، بازاری باشد یا کارمند، مرد باشد یا زن. معنای مغبون این است که انسان یک شیء گرانبهایی را با قیمتی نازل بفروشد یا شیء ارزان قیمتی را با قیمت گرانی بخرد. بدیهی است که نتیجه این معامله افسوس و پشیمانی است.

۱- سخنان مرجع عالیقدر برای جمعی از برادران فعال در عرصه فرهنگی و دینی شهریار ـ جنوب غرب تهران ـ که در روز جمعه ۲۷ ربیع الاول ۱۴۲۷ ه. برای دیدارشان به منزل معظّم له در شهر مقدس قم آمده بودند.

۲- امالی، صدوق، ص ۷۶۶، مجلس ۹۵، ح ۴.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۳.

اگر انسان ضرر مالی کند یا ثروتش را از دست بدهد می‌تواند روزی آن را جبران کند اما خسارت در عمر را هرگز نمی‌توان جبران کرد؛ زیرا، آنچه از دست رفت دیگر برنمی‌گردد. هر انسانی که عمر خود یا روزهای زندگی‌اش را مطابق یکی از دو معامله یاد شده سپری کند قطعاً زیان کرده و عمرش را باخته است. کسی که دو روز او مثل هم باشد مانند کسی است که ثروتش را دست داده باشد. همچنین کسی که در تحصیل علم یا در تقرّب به خدای متعال از طریق عبادات و خدمت به مردم و تعامل خوب با خانواده و خویشاوندان و دوستانش ترقی نکند مانند کسی است که عمرش را باخته است. زیرک ـ آن طور که در حدیث پیشگفته آمده ـ کسی است که امروزش از دیروزش بهتر باشد، و لعنت شده ـ پناه به خدا ـ کسی است که امروزش از دیروز بدتر باشد.

خدای متعال نعمت‌های فراوانی به انسان بخشیده است، نعمت‌هایی چون گوش و چشم و زندگی و عقل که خدای متعال آن را معیار ثواب و عقاب قرار داده، و قدرت کار و تولید. بنابراین، انسان باید از این نعمت‌ها به شکل درست استفاده و بهره‌برداری کند، و تصمیم بگیرد و با تمام توان تلاش کند که امروز او بهتر از دیروزش، و این ماه او بهتر از ماه گذشته‌اش باشد تا بر ساعت‌ها و روزهای زندگی‌اش افسوس نخورد، و در دنیا و آخرت به توفیق و سعادت نایل آید.

تأسّی به حضرت صدّیقه زهرا علیها السلام [1]

یازده امام معصوم علیهم السلام از نسل صدّیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند، و اطاعت از آنان واجب است. اینان الگو و حجت بر همه خلق می‌باشند و حضرت زهرا علیها السلام حجت بر ایشان می‌باشند. این معنی در حدیث شریف از امام حسن

۱- سخنان مرجع عالیقدر در جمع عده‌ای از خواهران فعال در عرصه دینی و تبلیغی استان اصفهان که در روز جمعه۱۲ جمادی الاولی سال ۱۴۲۷ ه در منزل معظّم له در شهر مقدس قم با ایشان ملاقات کردند.

عسکری علیه‌السلام آمده است که حضرت فرمودند:

«**نحن حجج اللّه علی خلقه و جدّتنا فاطمهٔ حجّهٔ علینا**؛ ما حجت‌های خدا بر خلق او هستیم و جدّه مان حضرت فاطمه حجّت بر ما می‌باشند.»[1]

این حدیث شریف معنایش این است که بر امام حسن و امام حسین و بقیه ائمه اطهار علیهم‌السلام واجب است که به مادرشان علیهاالسلام تأسّی جویند.

اراده خدای متعال بر این تعلق گرفته است که هیچ زنی به درجه فضل و مقام صدّیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام خلق نکند، چه پیش از او و چه پس از او. زنی خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم که درباره نمازش دچار شبهاتی شده و مرا فرستاده است تا از شما بپرسم. حضرت فاطمه علیهاالسلام به سؤال او جواب دادند. زن سؤال دوم را پرسید. حضرت جواب دادند. زن سؤال سومش را پرسید. حضرت نیز جواب دادند. تا ده مرتبه پرسید و حضرت همچنان جواب او را دادند. تا آن‌که زن از سؤال کردن زیاد خجالت کشید و عرض کرد:ای دخت رسول خدا، دیگر زحمتتان نمی‌دهم. حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمودند: هر چه می‌خواهی بپرس. آیا اگر کسی را یک روز خواهش کنند تا بار سنگینی به پشت بامی برد و در مقابل صد هزار دینار به او مزد دهند، آیا این کار بر او دشوار می‌آید؟ زن عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: من هم به ازای پاسخگویی به هر مسأله‌ای خدای متعال با مرواریدهایی بیش از فرش تا عرش ثوابم می‌دهد، پس به طریق اولی نباید بر من دشوار و سنگین آید. از پدرم [رسول خدا] صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمایند:

«**إنّ علماء شیعتنا یحشرون فیخلع علیهم من خلع الکرامات علی قدر کثرهٔ علومهم و جِدهم فی إرشاد عباد اللّه حتی یخلع علی الواحد منهم ألف ألف خلعهٔ من نور**؛ علمای شیعه ما به محشر که می‌آیند به ازای دو ویژگی که در آنان

۱- تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

باشد ثواب می‌دهند: ۱- به اندازه فراوانی علوم آنان و ۲- به اندازه جدّیتشان در ارشاد بندگان خدا، به ازای این دو بر آنان خلعت پوشانده می‌شود تا جایی که به هر یک از آنها هزار هزار خلعت از نور می‌پوشانند.»[۱]

بنابراین، شایسته است که خواهران و مادران ـ و به طور کلی همه بانوان مؤمن ـ در هر کاری به صدیقه کبری حضرت فاطمه زهراعلیهاالسلام تأسی کنند. مسائل شرعی و علوم اهل بیت علیهم‌السلام را از حضرتش بیاموزند و بکوشند آنها را به همگنان خود نیز تعلیم دهند. علوم اهل بیت علیهم‌السلام هم در احکام و عقاید و آداب و سنن موجود است. پس سعی کنید آنها را عمیقاً بیاموزید و ـ با اقتدا به حضرت فاطمه زهراعلیهاالسلام ـ به دیگران آموزش دهید. به اندازه‌ای که در این زمینه کوشش و تلاش نمایید روز قیامت به سرور زنان عالم نزدیک خواهید شد. بسیاری از دختر خانم‌های امروز مسائل شرعی و آداب و فرهنگ اسلامی را نمی‌دانند. بنابراین، به شما توصیه می‌کنم که تعطیلات تابستانی را مغتنم شمارید و سعی کنید خانم‌های خویشاوند و محلّه خود را جمع کنید و برایشان جلسات آموزش اصول دین و احکام و اخلاق و آداب و سنن دینی تشکیل دهید؛ زیرا هر کدام از ما دو وظیفه داریم: اول عمل کردن به احکام اسلام، و دوّم امر به معروف و نهی از منکر. مثلاً همه ما مکلفیم خمس بپردازیم و دیگران را نیز به این کار تشویق نماییم؛ زیرا کسی که خمس بدهد اما امر به معروف نکند یا دیگران را به پرداخت خمس ترغیب ننماید به یکی از دو وظیفه عمل کرده است، اما کسی که هم خودش خمس بدهد و هم امر به معروف کند یا دیگران را به دادن خمس ترغیب نماید به هر دو وظیفه عمل کرده است، و کسی که هر دو کار را ترک کند هر دو وظیفه را ترک کرده است.

این دو وظیفه، دو واجب مستقل از یکدیگرند، لذا نباید اگر موفّق نشدیم به احکام دین عمل کنیم تبلیغ و تعلیم آنها را رها کنیم، بلکه باید، ضمن سعی و تلاش

۱- تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص ۳۴۰، ح ۲۱۶.

برای تبلیغ و تعلیم احکام اسلام به دیگران، بکوشیم که خود نیز به احکام اسلام عمل کنیم و آنچه را می‌گوییم به کار بندیم.

تلاش برای رفع نیازها و مشکلات مردم[1]

یکی از طلاّب علوم دینی به نام شیخ محمد کوفی در شهر نجف اشرف سکونت داشت و پس از مدتی منتقل به شهر کوفه شد و یکی از غرفه‌های مسجد کوفه را برای سکونت خود انتخاب کرد، و از کسانی بود که به زیارت مسجد سهله اهتمام داشت. این داستان مربوط به عصر مرجع بزرگ شیعه، جناب سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله می‌شود. در آن روزها به هر طلبه یک دینار با مقداری نان به اندازه خورد و خوراک یک ماه شهریه می‌دادند و طلاب آن مقدار نان را از نانوایی‌ها به حساب سید می‌گرفتند.

شیخ محمد کوفی هفته‌ای یک بار به نجف اشرف می‌رفت و مقداری پنیر و ماست می‌خرید و آنها را خشک می‌کرد تا بتواند ظرف یک هفته استفاده کند و در کنار آن یک وعده نان هم می‌گرفت. خادم مسجد کوفه نیز اگر غذایش اضافه می‌آمد، به او می‌داد. یک روز شیخ محمد نزد سید ابوالحسن رفت و زد زیر گریه. وقتی سید از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: من سال‌ها در جستجوی آقایم حجۀ بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بودم و یک مرتبه ایشان را دیدم اما نشناختم و وقتی شناختم از نظرم غایب شدند. سید پرسیدند: چگونه این اتفاق رخ داد؟ گفت: در راه مسجد کوفه به مسجد سهله پیاده می‌رفتم که احساس کردم کسی پشت سر من است. او به من گفت: شیخ محمد! از کجا می‌خوری؟ گفتم: از یک دینار و مقدار نانی که سید ابوالحسن اصفهانی به طلاب کمک می‌کنند. به من فرمودند: به سید ابوالحسن بگو: «از خودت وقتی بگذار و در تالار بنشین و به رفع حوایج مردم بپرداز،

۱- سخنان مرجع عالیقدر در جمع کارمندان دفتر معظم له در شهر مقدس قم.

ما کمکت خواهیم کرد». سید ابوالحسن بلافاصله ورقه‌ای برداشته و این سفارش را یادداشت کردند. نقل کرده‌اند که سید رحمه‌الله گفته اند: هر زمان که بر اثر کارهای روزانه و پرداختن به مسئولیتهایم احساس خستگی و فشار می‌کردم این ورقه را برمی‌داشتم و سفارش مولایم حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را می‌خواندم و خستگی ام از بین می‌رفت و تجدید قوا و روحیه می‌کردم.

سید ابوالحسن از دنیا رفتند، اما توصیه مولایمان صاحب العصر و الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همچنان باقی است و سفارشی برای همگان است. بنابراین، ما نباید به خستگی مجال بدهیم، و باید از عباراتی مثل: این کار من نیست، یا در شأن من نیست، یا وقتم ارزش دارد و... دوری کنیم؛ چرا که ائمه هدی و اطهار ما علیهم‌السلام بیشتر اوقات خود را در راه رفع نیازهای مردم می‌گذراندند. وقت ما که مقدس‌تر و عزیزتر از اوقات آن بزرگواران نیست.

شاید یکی از ما قدری از وقت خود را برای یک شخص ساده صرف کند و در حد توان نیازهای او را برآورده سازد، و بعد معلوم شود که آن شخص ولّیی از اولیای خدای متعال است. چنان که در حدیث شریف از حضرت سید الشهدا امام حسین علیه‌السلام آمده است:

«إنّ اللّه عزّوجلّ أخفی أربعة فی أربعة:... و أخفی أولیاءه فی الناس فلایستصغرنّ أحدکم أحداً فإنّه یوشک أن یکون ولیّا للّه تعالی...؛ خدای عزوجل چهار چیز را در چهار چیز نهان کرده است:...و اولیایش را در میان مردم. پس هرگز کسی را کوچک نشمارید؛ زیرا ممکن است که همان شخص ولیّ خدای تعالی باشد.»[1]

۱- معدن الجواهر، کراجکی، ص ۴۲، باب ذکر ما جاء فی اربعة.

مزد به قدر زحمت [1]

خدای عزوجل فرموده است:

«فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَ لِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ...؛ امّا کف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین باقی می‌ماند. خدا مَثَلها را چنین می‌زند.»[2]

خدای تبارک و تعالی احوال دنیا را به سیلابی تشبیه فرموده که در مسیر خود بسیاری از اشیای سبک مانند خار و خاشاک و پوشال و امثال اینها را می‌روبد و با خود می‌برد، و چون این اشیاء سبک هستند بر روی آب شناور می‌شوند اما بعد از مدتی از بین می‌روند و ناپدید می‌شوند و چیزهای سودمند و مفید باقی می‌مانند.

اراده خدای متعال بر این تعلق گرفته است که امور دنیا خالی از مشکلات نباشند. به همین دلیل است که می‌بینید برترین مخلوقات خدای متعال و کسانی که خدا همه عالم را به خاطر آنان و به طفیل وجود ایشان آفرید ـ یعنی حضرت فاطمه و پدرشان و شوهرشان و فرزندانشان علیهم‌السلام ـ در راه تبلیغ پیام پروردگارشان با انواع آزارها و ستم‌ها و اعتراض‌ها و مخالفت‌ها رو به رو شدند. اگر امروزه مؤمنان مبلّغ به خاطر فعالیت‌های تبلیغی‌شان در فلان مکان با واکنش‌های منفی یا مشکلاتی مواجه نمی‌شوند، شاید علتش فداکاری‌هایی باشد که گذشتگان صالح ما از خود نشان دادند و سختی‌ها و مشقت‌هایی باشد که در این راه تحمل کردند. مثلاً: شهر اصفهان ـ که امروز یکی از شهرهای معروف در پایبندی به تشیع است و مبلغان بسیاری را به اطراف و اکناف عالم می‌فرستد ـ اهالی آن در یک دوره‌ای از تاریخ نه تنها در برابر مبلغان و علمای تشیع واکنش منفی نشان می‌دادند بلکه حتی طاقت شنیدن کلمه

۱- سخنان مرجع عالیقدر حفظه اللّه، در جمع کاروان بزرگ فاطمیه اصفهان که پس از پایان کار تبلیغی خود در دهه اول فاطمیه، در روز چهارشنبه ۱۷ جمادی الاولی سال ۱۴۲۷ ه. با معظّم له دیدار کردند.

۲- سوره رعد، آیه ۱۷.

«شیعه» را نداشتند، اما بر اثر تلاش‌ها و فداکاری‌های علمای اعلام مانند علامه مجلسی و محقق کرکی و شیخ بهایی و امثال این بزرگواران رضوان اللّه تعالی علیهم اصفهان امروز به یکی از شهرهای بزرگ پیرو ولایت و دوستدار اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تبدیل شده است.

برخورد منفی با مبلّغان شیعه، امروز کمتر از گذشته است. اگر به کتاب «شهداء الفضیله» علامه امینی رضوان اللّه تعالی علیه مراجعه کنید برایتان معلوم می‌شود که سلف صالح ما در راه ترویج علوم اهل بیت علیهم السلام چه آزارها و مشقت‌ها و شکنجه‌ها تحمل کرده‌اند. حتی برخی از آنان را زنده زنده سوزانده‌اند.

حدود هزار سال پیش از این، درس خواندن و نوشتن و تحقیق و پژوهش کار بسیار سختی بود؛ زیرا، جمع آوری فقط چند حدیث تقریباً یک سال زمان می‌طلبید، و گاه یک نفر نیروی زیادی را صرف می‌کرد و سختی‌های بسیاری را در سفر به جان می‌خرید تا از فلان محدّث مثلاً این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بشنود که:

«**علیّ مع الحقّ و الحقّ مع علیّ یدور معه حیثما دار**؛ علی با حق است و حق با علی است، هر جا حضرت بچرخند حق هم با حضرت می‌چرخد.»[1]

یا این حدیث را که:

«**فاطمهٔ بضعهٔ منّی من آذاها فقد آذانی**؛فاطمه پاره تن من است، هر کس ایشان را بیازارد مرا آزرده است. »[2]

به جهت این که دست‌یابی به یک حدیث در آن زمان از فراهم آوردن چندین کتاب در زمان ما سخت‌تر بوده است. بلکه هر کس یک ورق که در آن حدیثی پیرامون منقبتی از مناقب حضرت زهرا علیها السلام بود با خود می‌داشت، جانش در خطر بود.

۱- الفصول المختاره، مفید، ص ۱۳۵ و ۲۲۴.

۲- ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۳۱، فی فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام و... .

از عوامل تشیع اصفهان

نقل می‌شود که: جوانی (در آن زمانهای سخت تقیه) در کوفه زندگی می‌کرد و عمرش را در خدمت به علوم اهل بیت علیهم‌السلام گذرانده و احادیث زیادی درباره ولایت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع آوری کرده بود و آنها را به رفقایش نشان داد و گفت: می‌خواهم این اوراق را از کوفه بیرون ببرم تا در بقیه مناطق و به خصوص اصفهان شروع کرده و منتشر نمایم. رفقایش به او گفتند: این کار خطرناک است!! اما از آن جا که جوان مصمم بود به هر قیمتی شده این کار را انجام دهد، رفقایش به او پیشنهاد کردند که به بصره برود چون در آن جا تعداد کمی شیعه وجود دارد، و او را از رفتن به شهر اصفهان بر حذر داشتند. لیکن او برای تبلیغ نوشته‌هایش همان اصفهان را انتخاب کرد و رخت سفر به سوی این شهر بربست و رنج سفر را، مانند گرسنگی و خطر حیوانات درنده و راهزنان و جلاّدانی که مأمور بودند هر کسی را که به تشیع دعوت می‌کند بکشند، به جان خرید و شروع به فعالیت تبلیغی خود کرد و احادیثی را که یادداشت کرده بود انتشار داد و سرانجام هم در این راه به شهادت رسید.

بدون شک، این جوان و علمای صالح گذشته ما که با تلاش‌ها و زحمات آنها اصفهان به یک شهر شیعی تبدیل شد، در روز قیامت مقام بسیار بالایی خواهند داشت، و پاداش آنها را خود رسول خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام خواهند داد.

مواجه شدن با مشقت‌ها و مشکلات در کار تبلیغی یک امر بدیهی است؛ بنابراین، ما نباید از آزار و اذیت و مشکلات در راه ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بترسیم، بلکه باید با اقتدا به گذشتگان صالح خویش، خودمان را نذر دشواری‌ها و رنج‌ها کنیم.

مفسّر شیعه قرآن:عطیّه

«عطیّه» یکی از علما و مفسّران کوفه است. ایشان از ترس بیدادگری حجاج بیست سال آواره بوده و با خانواده‌اش در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کردند. بعد از این مدت، حجاج ثقفی: جلاد معروف آن زمان او را در یکی از مناطق ایران دستگیر

کرد و دستور داد او را چهارصد شلاّق بزنند و موی محاسن او را یکی یکی بکنند. همه اینها به خاطر آن بود که وی احادیث مربوط به مناقب صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را نقل می‌کردند.

سختی‌های کار تبلیغی از امور با ارزش در شرع اسلام به شمار می‌آیند. این رنج‌ها و دردها در نزد خدا ارزش بسیار زیادی دارند و عاقبت تلخی آنها شیرین است. قرآن کریم ، رسول خدا و ائمه معصومین ما را به درس گرفتن از زندگی گذشتگان فرا خوانده‌اند. اگر به صفحات تاریخ مراجعه کنید خواهید دید که مؤمنان بسیاری ـ امثال آن جوان کوفی ـ در معرض انواع آزارها و شکنجه‌ها قرار داشته‌اند، زیر تازیانه‌های جلاّدان جان داده‌اند. شماها بحمدالله با اینگونه فشارها روبرو نیستید و معمولاً زحمت و رنج تبلیغ با به دست آمدن ثمرات خوب آن برطرف شده و از بین می‌رود؛ پس مبادا یک وقت از کسانی باشید که در برابر صدیّقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام احساس تقصیر و شرمندگی کنید. پس، هیچ کار تبلیغی را کوچک نشمارید و هیچ کلمه‌ای را در این زمینه دست کم نگیرید؛ زیرا، شاید حتی یک کلمه به ظاهر ساده و کم اهمیت که بیان می‌نمائید منجرّ به این شود که افراد بسیاری به برکت نورانیت اهل بیت علیهم السلام بینا و هدایت شوند و بسیاری از کسانی که شما آنها را نمی‌شناسید شیعه شوند، در این صورت می‌توان گفت: کار خوب و زیبایی کردید که ایامی از عمرتان را صرف تبلیغ و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام نمودید. پس مطمئن باشید که آنچه از رنج و سختی تحمل کرده‌اید و هر تلاشی که در این راه به عمل آورده‌اید نزد خدای عزوجل محفوظ است و مورد عنایت و مشمول دعای مولایمان بقیة اللّه الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهید بود.

این‌گونه عمرها طولانی می‌شود[1]

در روایات شریفه آمده است که در ایّام حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام دو برادر از شهر خود به قصد مکّه مکرمه خارج شدند و در راه به روستایی رسیدند. در آن جا پیرامون چیزی با هم اختلاف پیدا کردند به طوری که دعوایشان افتاد و به یکدیگر بد و بیراه گفتند و از هم جدا شدند و هر یک از راهی رفت. یکی از آنها ـ به نام یعقوب ـ آمد و به تنهایی وارد مکه مکرمه شد و به طواف پرداخت.

امام کاظم علیه‌السلام شخصی را در پی او فرستادند. فرستاده حضرت آمد و به او گفت: می‌خواهی حضرت موسی بن جعفر را ببینی؟ مرد گفت: آری. فرستاده حضرت گفت: دنبالم بیا و سپس به راه افتاد و او هم به دنبالش رفت و پیچ خم‌ها را پشت سر گذاشته تا به خدمت حضرت رسیدند.

امام علیه‌السلام با دیدن او و سلام علیک نمودن فرمودند: ای یعقوب! تو دیروز آمدی و میان تو و برادرت در فلان جا دعوایی شد به طوری که یکدیگر را دشنام دادید، و این از دین من و دین پدران من نیست و ما شما را از چنین کارهایی اکیداً برحذر می‌نماییم، پس، از خدای یکتا و بی‌مانند بترس؛ زیرا بزودی مرگ شما دو تن را از هم جدا می‌کند. سپس حضرت فرمودند: برادرت در همین سفر پیش از آن‌که به خانواده‌اش برسد، می‌میرد و تو به خاطر رفتاری که کرده‌ای پشیمان خواهی شد. علتش هم این است که شما دو برادر از یکدیگر بریدید، در نتیجه، خدا عمرتان را بریده و کوتاه کرد.

مرد عرض کرد: فدایت شوم، من، اجلم کی می‌رسد؟

حضرت فرمودند: اجل تو هم رسیده بود امّا به جهت اینکه در راه گذر خود را به عمه‌ات قرار دادی و به او کمک کرده و صله رحم نمودی، خدای متعال بیست سال

۱- سخنان مرجع عالیقدر، در جمع اعضای «کاروان نور رضوی» از عربستان سعودی که در ۲۷جمادی الاولی سال۱۴۲۷ ه . به دیدار معظم له آمده بودند.

به عمرت افزود.

راوی گوید: من آن مرد را در حج دیدم و به من گفت که برادرش به خانواده‌اش نرسید و در بین راه مرد و همان جا به خاک سپرده شد».[۱]

عین این ماجرا در هر زمانی و برای همه مردم تکرار می‌شود؛ بنابراین، اختصاص به این دو برادر ندارد. عاقبت کار بد مخصوصاً بد رفتاری با والدین و قطع رحم کوتاه شدن عمر است و بر عکس، کار نیک بویژه نیکی کردن به والدین و صله رحم با ارحام اجل را به تأخیر می‌افکند. این چیزی است که در احادیث شریف آمده است.[۲]

لذا هر فردی باید تصمیم بگیرد در حدّ توان و امکانش کار خیر انجام دهد، هر اندازه که باشد، و هیچ گاه این کار را ترک نکند، خواه نیکی کردن به والدین باشد یا به خویشاوندان یا همسایگان یا همکاران. و در خدمت کردن به احدی از مردم کوتاهی و سستی نورزد. امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**وصدقة العلانیة فإنّها تدفع میتة السوء، وصنائع المعروف فإنّها تقی مصارع الهوان**؛ صدقه دادن آشکار از مردنِ بد جلوگیری می‌کند، و نیکوکاری از سقوط در پستی و خواری نگاه می‌دارد.»[۳]

از طرف دیگر، خودداری از همه زشتی‌ها و بدی‌ها، مانند ستم کردن و اذیت نمودن و امثال اینها، نیز اهمیت دارد؛ زیرا، کار بد ـ پناه به خدا ـ دامنگیر انسان می‌شود. پس، کار بد عمر انسان را کوتاه می‌کند و کار خوب آن را طولانی می‌گرداند. گرفتاری یا مشکلی که احیاناً به انسان می‌رسد ممکن است تقدیر الهی برای بالا بردن درجه در آخرت باشد، و ممکن است به سبب تقصیر یا معصیت یا

۱- ر.ک: مدینة المعاجز، بحرانی، ج ۶، ص ۲۴۲، ح ۵۲، التاسع و العشرون، اخباره بالغائب و الآجال.

۲- ر.ک: تحف العقول، حرّانی، ص ۲۹۹، فی قصار کلمات الامام ابی جعفر الباقر علیه‌السلام.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰، ص ۱۶۳.

ستم و یا قطع رحم باشد. بنابراین، همه ـ بویژه نوجوانان و جوانان ـ باید سعی کنند تصمیم بگیرند کار بد را ترک کنند اگر چه کوچک باشد؛ زیرا تصمیم به این کار از انجام دادن کار بد می‌کاهد، و در مقابل تصمیم بگیرند کار خوب و عمل نیک انجام دهند، اگر چه کوچک باشد؛ چون تصمیم به این کار، خود، بر توفیق انجام دادن کار خوب می‌افزاید. هر کاری که با شما شد و آن را خوب دیدید شما هم با دیگران همان کار را انجام دهید، و هر چیزی را که برای خودتان بد دیدید شما آن کار را با دیگران نکنید.

سرچشمه خوشبختی[1]

هر انسانی که خواهان خوشبختی است در جستجوی آن می‌باشد و برای به دست آوردنش تمام تلاش و کوشش خود را به کار می‌گیرد. بعضی مردم خوشبخت زندگی می‌کنند و بسیاری از آنها هم خوشبخت نیستند. پس، خوشبختی و سعادت در کجا پنهان است؟

ریشه و سرچشمه خوشبختی، راضی بودن به چیزی است که خدای متعال برای انسان قسمت کرده است، نه به داشتن پول و ثروت یا جاه و مقام، یا داشتن ایل و فامیل یا شهرت و خویشاوندان زیاد ؛ زیرا، عده زیادی هستند که این چیزها را دارند اما در عین حال، از نظر روحی خسته و افسرده‌اند و از جهت روانی نگران و ناراحتند. بنابراین، ملاک در خوشبختی این است که انسان نسبت به آنچه خدای متعال قسمت او کرده است در اعماق وجودش احساس قناعت و رضایت بکند، خواه جوان باشد یا پیر، متأهل باشد یا مجرد، مرد باشد یا زن، ثروتمند باشد یا فقیر، دانشگاهی یا حوزوی، و در هر زمینه‌ای باشد. پس، اگر صد در صد به آنچه در آن هست و

۱- سخنان معظّم له در جمع اعضای کاروان السراج از شهر القطیف عربستان سعودی در ۱۷جمادی الثانی سال۱۴۲۷ ه.

خدای متعال قسمت او کرده راضی باشد صد در صد خوشبخت است. آیات کریمه قرآن و احادیث شریف چهارده معصوم صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین تأکید زیادی بر این مطلب دارند. مثلاً در قرآن کریم آمده است:

﴿لِّكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾[1]

تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.»

همین معنی نیز در دعای امام زین العابدین که در سحرهای ماه مبارک رمضان می‌خوانیم و به دعای ابوحمزه ثمالی معروف است ـ دعایی که اگر انسان یک بار آن را با تأمل و تعمق بخواند جای امیدواری است که در پایان آن، به خواست خدای متعال، مستجاب الدعوه شود ـ در یکی از فرازهای آن می‌خوانیم:

«وَ رَضِّنی من العیش بما قسمت لی؛ و مرا در زندگی به آنچه از رزق و روزی قسمت من کرده‌ای راضی بدار.

همسر فرعون با بدترین مردها زندگی می‌کرد؛ چرا که مردی سرکش و زورگو و ستمگر بود، اما همسرش به آنچه خدا قسمت او کرده بود تسلیم و رضایت داشته و گفت:

﴿رَبِّ ابْنِ لِی عِندَکَ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِی مِن فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِه﴾

پروردگارا، برایم نزد خودت در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کار او دور بدار.»[2]

پس، او یک زن خوشبخت بوده و نمونه‌ای برای اقتدا و تأسّی شد؛ زیرا خدای عزوجل در کتاب مجید خود زنان و مردان را به آموختن از او فرا می‌خواند. پس

۱- سوره حدید، سوره ۲۳.

۲- سوره تحریم، آیه ۱۱.

اساس خوشبختی این است که انسان تسلیم و راضی به قسمت الهی باشد و راضی بودن به قسمت الهی معنایش این نیست که انسان برای رفع مشکلات خود یا برطرف کردن کاستی‌های زندگی‌اش یا از بین بردن رنجهایش نکوشد بلکه معنایش این است که علاوه بر این باید به آنچه خدای عزوجل قسمت او کرده است قانع باشد تا در معیشت و زندگی‌اش خوش باشد. کسی که به آنچه خدا برایش قسمت کرده است راضی باشد دستخوش خیلی از بیماری‌های جسمی یا روحی و روانی، نمی‌شود و هرگز به فکر جهنمی خودکشی و مانند آن نمی‌افتد، و این امری بسیار حائز اهمیت است و آثار مثبت بزرگی دارد پس، هر مؤمنی باید عزم خود را بر راضی بودن به قسمت الهی جزم کند و همواره آن را به کار بندد تا زندگی‌اش گوارا باشد و احساس خوشبختی کند.

راز موفقیت و کامیابی[1]

خدای متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی‌اش می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾[2]

پس به [برکت]رحمت الهی با آنان نرمخو شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

۱- بخشی از سخنان مرجع عالیقدر حفظه اللّه در جمع هیأت‌ها و دسته‌هایی که به مناسبت سالروز شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وسبط اکبرش امام حسن علیه السلام در ۲۸ صفر سال ۱۴۲۶ ه . به شهر قم آمده و پس از مراسم عزاداری در منزل معظم له حاضر شدند و به رهنمودها و توصیه‌های ایشان گوش دادند.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

در آیات دیگری، خدای متعال به بندگان مؤمنش امر می‌کند که از پیامبر بیاموزند و در زندگی‌شان به او اقتدا کنند و آن حضرت را الگوی خود قرار دهند. می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾[1]

قطعاً برای شما در رسول خدا الگویی نیکوست.

اگر بخواهیم از انسان کامیاب و موفق در زندگی‌اش جستجو کنیم بی‌گمان او را در آن انسانی خواهیم یافت که به پیامبر ﷺ و اهل بیت گرامی آن حضرت اقتدا کرده است، و تعجبی ندارد که چنین انسانی کامیابترین و موفق‌ترین فرد در زندگی باشد؛ زیرا پیامبر اعظم ﷺ در سخنشان و سکوتشان و باطن و ظاهرشان و فعل و ترکشان و خلاصه در همه حالاتشان نمونه اعلای انسان بودند و بلکه، به شهادت دوست و دشمنش، از همه شخصیت‌های عالم، از آغاز آفرینش تا پایان آن، برتر و بالاتر می‌باشند. یک نویسنده مسیحی کتابی نوشته به نام «صد نفر اول» که در آن نام صد تن از بزرگترین شخصیت‌های جهان را آورده و در مقدمه‌اش نوشته است که ترتیب اشخاص را بر حسب موفقیت آنان در زندگی‌شان و تحقق بخشیدن به اهدافی که دنبال می‌کرده‌اند، قرار داده است نه بر پایه تسلسل زمانی. لذا ـ با آن‌که مسیحی است ـ نام پیامبر ما را اول و قبل از همه آورده چون ایشان را موفق‌ترین شخصیت شمرده است.

راز موفقیت پیامبر ﷺ در زندگی‌شان، علی رغم همه جنگ‌ها و فشارهایی که از آغاز اعلان دعوتشان تا شهادت آن بزرگوار از طرف قومشان و دیگران با آنها مواجه شدند، چیست؟ یکی از عوامل اصلی که در پس این موفقیت درخشان نهفته است همان است که قرآن کریم در چندین جا بیان فرموده است. از جمله در آیه‌ای

۱- سوره احزاب، آیه ۲۱.

که سخن را با آن آغاز کردیم، یعنی آیه ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللهِ لِنتَ لَهُمْ﴾ «یعنی نرمخویی پیامبر صلی الله علیه و آله پیامبر نرمخو و مهربان بودند. با هیچ کسی درشتی نمی‌کردند. نه فقط به عنوان یک پیامبر در رفتار مربوط به دعوتشان، بلکه همچنین در مقام یک شوهر با همسرشان و در مقام یک پدر با فرزندانشان، و در مقام یک فرمانده با سربازانشان، با آن‌که ایشان فرمانده کل نیروهای مسلّح بودند و یک اشاره از جانب ایشان کافی بود که جنگی متوقف شود یا ادامه یابد، معذلک در سخن گفتن با احدی از سربازان و یارانشان و بلکه حتی با دشمنانشان تندی و خشونت به کار نمی‌بردند بلکه همیشه با زبان خوش و با حوصله و بردباری سخن می‌گفتند.

در زمینه تبلیغ رسالت هم، با وجود آن همه فشارها و سختی‌هایی که از طرف قوم خود به ایشان رسید و مخالفت‌های شدیدی که با دعوتشان کردند تا جایی که جنگ بدر و احد و جز اینها را علیه آن بزرگوار به راه انداختند در حالی که پیشتر در میان آنها به صادق امین معروف بودند. آری، با وجود همه اینها در جایی نقل نشده که آن حضرت در طول زندگی مقدّسشان با یکی از آنان رفتار درشت و خشونت‌آمیز کرده باشند. با آن‌که از نظر قدرت بدنی یا روحی هم انسان ناتوانی نبودم. بلکه ایشان نیز مانند دیگران دارای خشم و غضب بوده ولی آن را در کنترل خود داشتند، حضرت از نظر نیروی بدنی ـ آن طور که در روایات آمده [1] ـ قدرتی معادل چهل مرد داشته‌اند، اما به جهت اینکه از اخلاق بسیار والایی برخوردار بودندبا مسلمانان حتی با دشمنانشان با محبّت و اخلاق خوش رفتار می‌کردند و به سبب همین اخلاق بزرگشان دشمنان را جذب و تبدیل به دوست می‌کردند، و بر عشق و علاقه و

۱- از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «أنزلت علیّ هریسهٔ فأکلت منها فزاد اللّه فی قوّتی قوّهٔ أربعین رجلاً فی البطش؛ برایم حلیمی فرو فرستاده شد و از آن خوردم که بر اثر آن خدا بر قدرت من به اندازه قدرت چهل مرد افزود»، نک: مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۵، باب ۲۵۵، ح ۱، استحباب اکل الهریسهٔ.

دوستانشان نسبت به خود می‌افزودند.

پیامبر ﷺ چهل سال در میان قوم خود زندگی کردند و شنیده نشده است که در تمام این مدت احدی از دستشان ناراحت شده باشد. بلکه در بین عرب ایشان تنها شخصی است که به صادق و امین ملقّب گشته اند. اما به محض آن‌که دعوتشان را اعلان فرمودند، فشارها و تحریم‌ها و جنگ‌ها علیه آن حضرت آغاز شد و بیست سال ادامه داشت، و در این مدت ایشان و یارانشان گرسنگی و تشنگی کشیدند و در شِعب ابی طالب محاصره شدند و به یثرب مهاجرت کردند، و بارها توطئه قتل آن حضرت را چیدند، اما خدای متعال ایشان را از این توطئه‌ها حفظ کرد و خلاصه: به رغم همه اینها پیامبر ﷺ توانستند دولت خود را بنا کنند و در تمام جنگ‌هایی که مشرکان مکّه به راه انداختند، بر آنان پیروز شوند، و همه اینها پیش از آن‌که با زور شمشیر باشد با قدرت اخلاق بود.

در روایات آمده است که: «زمانی که پیامبر ﷺ وارد مکه شدند یکی از پرچم‌ها در دست سعد بن عباده بود و او فریاد می‌زد: امروز روز کشتار است. امروز روز اسیری زنان است. خدا قریش را خوار کرد. ابوسفیان شنید و فریاد زد:ای رسول خدا، آیا به کشتن قوم خود فرمان داده‌اید! سعد این طور می‌گوید. شما را به خدا بر قوم خود رحم کنید. شما نیکوکارترین و مهربان‌ترین و مردم دارترین انسان‌ها هستید رسول خدا با شنیدن این خبر از جا بر خواستند و فرمودند: خیر، امروز روزِ رحمت است. خدا قریش را عزّت داده است. آن‌گاه شخصی را پیش سعد فرستادند و او را از فرماندهی عزل کردند، و به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: پرچم را از او بگیرید و در میان مردم اعلام نمائید که امروز روز رحمت است، امیرمؤمنان علیه‌السلام همین کار را کردند، پرچم را گرفته و با صدای رسایی فرمودند: امروز روز رحمت است.»[1]

۱- شجرهٔ طوبی، حائری، ج ۲، ص ۳۰۳.

مطالعه زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که آن حضرت می‌توانستند دشمنان رسالت را بکشند ـ و این حق را هم داشتند ـ اما آن حضرت دست مهر و محبّتشان را سوی آنان دراز کردند و با اخلاق والایشان ایشان را از منجلاب بت پرستی و شرک بیرون کشیدند؛ چرا که ایشان ـ به تعبیر قرآن کریم ـ پیامبر رحمت و کرامت بودند.

به این مناسبت، سه مطلب را به مؤمنین توصیه می‌کنم:

۱- برگزاری مراسم جشن و شادی در ایام ولادت و مناسبت‌های شاد اهل بیت علیهم السلام، به علاوه زنده داشتن مراسم اندوه و سوگواری در ماه‌های محرم و صفر؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

«إنّ اللّه اطلع إلى الأرض فاختار لنا شيعة ينصروننا و يفرحون لفرحنا ويحزنون لحزننا ويبذلون أنفسهم وأموالهم فينا، أولئک منّا وإلينا؛ خدا به اهل زمین نظر افکند و برای ما شیعیانی برگزید که یاریمان می‌کنند، و از شادی ما شاد می‌شوند و از اندوه ما اندوهگین می‌شوند، و جان و مالشان را در راه ما نثار می‌کنند. اینان از ما هستند و به ما می‌پیوندند.»[1]

۲- ارائه خدمات اجتماعی که از برجسته‌ترین مصادیق آن کمک کردن در امر ازدواج جوانان است؛ زیرا وضعیت جوانان در جوامع اسلامیِ امروز نه تنها مرضیّ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست بلکه آن حضرت را بسیار ناراحت می‌کند. انجام این مسئولیت که در واقع، اجرای وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، بر عهده یک طبقه یا یک گروه از جامعه نیست بلکه همه مسئولند، هر کس بر حسب موقعیت و بر حسب توانایی‌اش.

۳- بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی و معیشتی مؤمنین از طریق کمک کردن در همه سطوح، مانند تأسیس صندوق‌های وام بلند مدّت جهت مساعدت در حلّ مشکلات اقتصادی و معیشتی نیازمندان.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۱۷، ح ۲۰۵۰.

مسئولیت هر فردی از شما امروز عبارت است از مشارکت در ایجاد مؤسسات فرهنگی برای نشر و ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، خواه مشارکت مالی باشد یا فرهنگی یا حمایت معنوی و تشویق و استفاده از تمام روابط و امکاناتش و قرار دادن آنها در این زمینه.

تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مؤمن[1]

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَقِيمُوا الدِّينَ﴾[2]

«دین را بر پا دارید.»

شکی نیست که این مسئولیت بر عهده همه است، اعم از زن و مرد و پیر و جوان. یک مرتبه هست که خدای متعال ما را به فروع یا مقدمات امر می‌کند و می‌فرماید:

﴿أَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ﴾[3]

«نماز را بر پا دارید»

یا:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾[4]

«روزه بر شما نوشته شده است»

۱- سخنان مرجع عالیقدر حفظه اللّه در جمع عده‌ای از بانوان حوزه فاطمه زهرا علیهاالسلام در شهر مقدس قم.

۲- سوره شوری، آیه ۱۳.

۳- سوره انعام، آیه ۷۲.

۴- سوره بقره، آیه ۱۸۳.

یا:

﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾[1]

«و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است»

... و یک مرتبه ما را مستقیماً به نتیجه امر می‌کند و مثلاً می‌فرماید: «دین را بر پا دارید»، و این بدان معناست که هر آنچه در بر پا داشتن دین نقش و سهم دارد، انجام دادنش واجب است، مانند به جا آوردن فروع و واجبات شرعی پیشگفته. همچنین است خواندن درس‌های حوزوی و ساخت مسجد و حسینیه و مدرسه و چاپ و نشر کتاب و سخنرانی و تألیف و تبلیغ و اطلاع رسانی و کسب اطلاعات درست و تحصیل علوم جدید، و در یک کلمه: هر کاری که نتیجه‌اش اقامه دین باشد.

دین شامل مجموعه‌ای از واجبات و احکام و آداب و اخلاق می‌شود، و همگان موظفند برای ایجاد یک جامعه دیندار کار و فعالیت کنند. هر کس به تناسب توانایی‌ها و استعدادها و امکاناتی که خدای سبحان به او بخشیده است، و هر کس در این زمینه کوتاهی کند نزد خدای متعال مسئول خواهد بود.

درست است که شخص به تنهایی نمی‌تواند مقدمات ساختن جامعه مؤمن را در همه جا فراهم آورد، چنان که نمی‌تواند برای اقامه دین در همه شهرها و کشورها به آنها سفر کند، بنابراین، نسبت به آنچه از قدرت و توان او خارج است معذور می‌باشد، امّا این امر او را از کار و فعالیت در حدّ میسور معاف نمی‌کند.

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کشیش نصرانی به نام «سنسن» زندگی می‌کرد که تا آخر عمر به اسلام نگروید. اما تنها فرزندش به نام «اَعْیَن» اسلام آورد و حافظ قرآن و ادیبی برجسته شد. از او ده پسر و یک دختر به نام «ام الاسود» باقی ماند. این خانم تنها عضو خانواده او بود که در همان آغاز به رشته ولایت اهل بیت علیهم السلام چنگ زد.

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

در کتاب‌های رجالی شیعه آمده است که این خانم تمام برادرانش را به مذهب حق دعوت کرد و همگی شیعه شدند. و شیعه درست و حسابی شدند به طوری که برخی از آنان از محدثین و علمای بزرگ و مورد وثوق شیعه گشتند.[۱]

فکر می‌کنید چه عاملی باعث شد که این بانو به چنین مقام بلندی برسد؟ بدون شک، اخلاص و اجتهاد و اخلاق نیکو. اخلاص به این معناست که انسان به دنیا تعلّق خاطر نداشته باشد بلکه به خدا و پیامبرش و اهل بیت پیامبرش علیهم‌السلام تعلّق خاطر داشته باشد. در این صورت تلخی دنیا برای او به شیرینی آخرت تبدیل خواهد شد. اجتهاد: یعنی تلاش و کوشش و ترک سستی و تنبلی؛ چرا که دنیا سرای کار و زحمت است و کسی که در دنیا کار و تلاش نکند در آخرت جز افسوس و پشیمانی حاصلی نَدرَوَد. و اخلاق: یعنی این‌که انسان به راه و رسم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت او علیهم‌السلام اقتدا کند و به خصلت‌هایی چون شکیبایی و بردباری و خوش اخلاقی و مهربانی حتی با کسانی که نسبت به وی بداخلاقی می‌کنند، آراسته شود.

بر اثر این سه عامل است که نیروها از قوه به فعل تبدیل می‌شود. هر کس به این سه خصلت پایبندتر باشد به درجه بالاتری از توفیق دست می‌یابد، و هر که خواهان رسیدن به این سه باشد باید حتماً از توکل به خدای متعال و سپس اراده و تصمیم برخوردار باشد.

شرط ترقّی و پیشرفت[۲]

خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ﴾[۱]

۱- رجوع کنید به تاریخ آل زراره، ابوغالب رازی. در این کتاب شرح احوال بنی اعین به تفصیل آمده است.

۲- سخنان مرجع عالیقدر برای جمعی از مبلّغین و اساتید و طلاب علوم دینی که از اصفهان به منزل معظم له آمده بودند.

و برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. و [نتیجه]کوشش او بزودی دیده خواهد شد.

می‌گویند: مرحوم صاحب جواهر صدها شاگرد داشت و آنها را ترغیب و تشویق می‌کرد که هر پرسشی یا اشکالی یا نقدی یا پیشنهادی به ذهنشان می‌رسد، در همان جلسه درس مطرح کنند تا از رهگذر بحث و مناقشه علمی، مطالب در اذهان طلاب رسوخ کند. در یکی از روزهای داغ تابستان نجف اشرف، بعد از آن‌که شیخ (صاحب جواهر) درس را تمام کرد، دید هیچ یک از طلاب انتقادی یا اشکالی یا سؤالی را مطرح نکرد.

خطاب به آنان فرمود: امروز چه شده است. هیچ انتقادی نشنیدم و هیچ طلبه‌ای مطلبی نگفت؟! آیا تدریس من وحی مُنزل است؟!

طلاب گفتند: حقیقت آن است که ما دیروز به خاطر وجود پشه زیاد و شدّت گرمی هوا نتوانستیم مطالعه کنیم ـ در آن ایام از دستگاه‌های تهویه و خنک کننده و حتی پنکه برقی خبری نبود ـ

صاحب جواهر گفت: درست است. دیشب پشه زیاد بود و من هم مثل شما اذیت شدم و هر چه سعی کردم خودم را از شرّ آنها خلاص کنم، نشد. معذلک چون خود را موظف می‌دانستم که برای آماده کردن درس امروز مطالعه کنم، خیالم راحت نبود. یادم آمد که در پشت بام، یک اتاق متروک انباری مانند داریم. برخاستم و لباسهایم را در آوردم و لُنگی به کمرم بستم و کتابهایم را با چراغی برداشتم و به آن اتاق رفتم و به مطالعه نشستم. در آن اتاق انواع حشرات بود و از بدنم بالا می‌رفتند امّا اعتنایی نمی‌کردم.

آری، اینها باعث شد که صاحب جواهر به آن مقام و منزلت علمی برسد. بنابراین، طالب علم ـ اگر می‌خواهد موفق شود ـ باید تلاش و جدیت و کوشش کند

⇨

۱- سوره نجم، آیه‌های ۳۹ و ۴۰.

و خوب درس بخواند و در کنار اینها خود را به زیور اخلاص و توجه به خدای متعال و اهل بیت علیهم‌السلام نیز بیاراید.

نزد مرحوم کاشف الغطاء هزاران نفر شاگردی کردند اما از چند نفر آنها مانند صاحب جواهر نام یا تألیفی باقی مانده است؟

راه تحصیل علوم اهل بیت علیهم‌السلام راه بسیار خوبی است اما نیاز به همّت و اراده دارد. به علاوه، باید از بسیاری امور دیگر که معمولاً دلخواه انسان است، دست شست تا انسان بتواند به مراحل بالایی در این راه نایل آید.

پاره‌ای از نشانه‌های اولیا[1]

در حدیثی از عباده کُلَیبی از جعفر بن محمد از پدرش از علی بن الحسین از فاطمه صغری از حسین بن علی از برادرش حسن علیهم‌السلام آمده است که فرمودند:

«**رأیتُ أمی فاطمةَ علیهاالسلام قامت فی محرابها لیلةَ جمعتها فلم تزل راکعةً ساجدةً حتی اتّضح عمود الصّبح و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمّیهم و تُکثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء، فقلت لها: یا أُمّاه، لم لا تدعُونَ لنفسک کما تدعُونَ لغیرک؟ فقالت: یا بُنیّ، الجار ثمّ الدار**؛ مادرم فاطمه علیهاالسلام را دیدم که در شب جمعه درمحرابش ایستاده است و تا صبح به رکوع و سجود می‌رفت. شنیدم برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کند و یکایک آنان را نام می‌برد و برایشان بسیار دعا می‌کند و برای خودش دعا نمی‌کند، به او گفتم: مادرجان، چرا برای خودتان دعا نمی‌کنید؟ فرمود: پسرم! اول همسایه بعد خانه.» [2]

۱- سخنان مرجع عالیقدر برای جمعی از خواهران و برادران کاروان ام البنین از شهر سیهات عربستان سعودی که برای‌دیدار معظم له به قم آمده بودند.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۲، باب ۴۲، استحباب اختیار الانسان الدعاء للمؤمن علی الدعاء لنفسه، ح ۸۸۸۴.

ادعیه فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که در آنها شخص ابتدا برای خودش دعا می‌کند سپس برای دیگران. مانند: «**اللهم اغفرلی و للمؤمنین. اللهم اغفرلی و لوالدی و...** »[1]

اما این حدیث مأثور از بی‌بی فاطمه زهرا علیهاالسلام، با آن‌که کوتاه و مختصر است، اما از یکسرّ خاص و یک امر بسیار مهم خبر می‌دهد و آن ایثار و از خودگذشتگی در دعاست.

شاید بسیاری از مردم دعا را کم ارزش بدانند به این دلیل که دعا کردن نه احتیاج به پول دارد نه زحمت دارد و نه وقت زیادی می‌برد، اما حضرت زهرا علیهاالسلام ارزش دعا را می‌دانند و از میزان تأثیر آن خبر دارند. چرا که نه؟ در حالی که دعا مصداق یکی از راه‌های سخن گفتن با آفریدگارِ هر چیز و توانای بر هر چیز، یعنی خدای سبحان است که هر نعمتی را او می‌دهد و هر بلایی را او دفع می‌کند. لذا آن بانوی بزرگوار دعا برای دیگران را بر دعا کردن برای خودش ترجیح می‌داد.

شکی نیست که همه ما نیاز به دعا کردن داریم. خدای متعال فرموده است:

﴿قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾[2]

بگو: اگر دعای شما نبود پروردگار من به شمااعتنایی نمی‌کرد.

در حدیث شریف نبوی نیز آمده است که:

«**الدعاء مُخّ العبادة**؛ دعا، مغز عبادت است.»[3]

مغز در این جا به معنی پایه و اساس است. اما این‌که انسان حتی در دعا کردن دیگران را بر خود ترجیح دهد این از فضایل بسیار و رفیع و والایی است که آن را تنها در اهل بیت می‌یابیم؛ این بزرگواران علیهم‌السلام، علاوه بر این‌که رزق خود را و

۱- ر.ک: مستدرک سفینة البحار، نمازی، ج ۳، ص ۲۸۲ ـ ۳۳۲، فی الدعاء.

۲- سوره فرقان، آیه ۷۷.

۳- عدة الداعی، ابن فهد حلّی، ص ۲۹، الباب الاول فی الحثّ علی الدعاء.

نیازهای مادی‌شان را ایثار می‌کردند، در دعا نیز ایثارگر بودند و دیگران را بر خود مقدّم می‌داشتند. بنابراین، ما باید اهل بیت علیهم‌السلام را سرمشق خود قرار دهیم و از آنان بیاموزیم که حتی در دعا دیگران را بر خود مقدم بداریم. مؤمنین باید خویشاوندانشان را بر خود مقدم دارند، فرزندان باید پدر و مادر را بر خود مقدم دارند، پدر و مادر باید فرزندان را بر خود مقدم دارند، و همچنین همسایگان و دوستان و همکاران و... چرا که می‌دانیم این نوع از ایثار، دو فایده برای انسان دارد:

اول: هر گاه شما برای دیگری دعا کنید فرشتگانی هستند که دو برابر آنچه برای دیگران دعا کرده‌اید برای شما دعا می‌کنند. در حدیث شریف از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«**دعاء المسلم لأخیه بظهر الغیب یسوق إلی الداعی الرزق و یصرف عنه البلاء و تقول له الملائکة: لک مثلاه**؛ دعای مسلمان برای برادرش در پشت سر او برای دعا کننده روزی می‌آورد و بلا را از او دور می‌کند و فرشتگان به او می‌گویند: دو برابرش برای خود تو باد.»[1]

بنابراین، کسی که خواهان روزی و فرزندان شایسته و توفیق از خدای متعال است باید این چیزها را از خدا برای دیگری بخواهد تا چند برابر به خود او داده شود.

دوم: ایثار و از خودگذشتگی همچنان که در دنیا ثمرات و آثار مثبت دارد، در آخرت نیز سبب رفعت درجه و اجری بزرگ می‌شود.

مسئولیت علما[2]

علم و عالم جایگاه بلندی در اسلام دارند. خدای متعال می‌فرماید:

۱- ثواب الأعمال، صدوق، ص ۱۵۳، ثواب دعاء المسلم لأخیه بظهر الغیب.

۲- سخنان مرجع عالیقدر برای جمعی از اساتید و دانشجویان «المعهد الاسلامی» شهر بغداد.

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾[1]

بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟.

اما این جایگاه والا، به همان اندازه که بلند و والاست، مسئولیتش هم بزرگ است. از حارث بن مغیره ـ یکی از اصحاب جلیل القدر و ثقه امام صادق علیه السلام روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام در راه مدینه به من برخورد، فرمود: کیستی؟ حارث؟

عرض کردم: بله.

فرمود: «**لأحملنّ ذنوب سفهائکم علی علمائکم**؛ گناهان نادان شما بر دوش دانایان شماست.»

بعداً من خدمت حضرت رفتم و اجازه طلبیدم و وارد شدم و عرض کردم: از آن سخن [که فرمودید] ذهنم سخت مشغول شده است.

فرمود: «**ما یمنعکم إذا بلغکم عن الرجل ما تکرهون ومایدخل علینا به الأذی أن تأتوه فتؤنّبوه وتعذلوه، تقولوا له قولاً بلیغا**؛ چرا وقتی از کسی مطلبی به شما می‌رسد که خوشایند شما نیست و مایه رنج و آزار ماست نزد آن شخص نمی‌روید و سرزنش و ملامتش نمی‌کنید و سخنی رسا به او نمی‌گویید؟»

عرض کردم: فدایت شوم، در آن صورت از ما اطاعت نمی‌کنند و سخنانمان را نمی‌پذیرند.

فرمود: «**اهجروهم واجتنبوا مجالستهم**؛ آن وقت از آنان دوری کنید و با ایشان همنشینی نکنید.»[2]

راهنمایی کردن مردم یک وظیفه خاصّ شرعی است. ما اهل علم فقط نسبت به خودمان مسئول نیستیم بلکه در قبال دیگران نیز مسئولیت داریم. این وظیفه به ما

۱- سوره زمر، آیه ۹.

۲- اعلام الدین فی صفات المؤمنین، دیلمی، ص ۲۳۶.

حکم می‌کند که در حدّ توان و امکان خود، برای فراهم آوردن فضای مناسب برای هدایت و راهنمایی دیگران بکوشیم؛ زیرا فضای مناسب نسل خوب و شایسته تربیت می‌کند چنان که عکس این قضیه نیز صادق است.

در عصر امام جواد و امام هادی علیهما السلام دو برادر بودند که یکی در دامن اهل بیت تربیت شد و در نتیجه، از جمله راویان ثقه گردید ـ به طوری که همه فقهای شیعه از شیخ مفید رضوان اللّه علیه گرفته تا علمای عصر حاضر به روایات او تکیه می‌کنند ـ این شخص محمد بن فرج رخجی است. اما دیگری، عمر بن فرج رخجی، در دامن حاکمان بنی عباس، با مأمون و معتصم و متوکل، پرورش یافت و درست بر عکس برادرش بود؛ زیرا، اهل بیت علیهم السلام و شیعیانشان از او ستم‌های فراوانی دیدند و همین رفتار بد او موجبات نابودی‌اش را فراهم ساخت و خدای متعال کسی را بر او مسلّط نمود که به او رحم نکند. رفتاری از او سر زد که خشم متوکل را برانگیخت و به زندانش افکند و وی را در کند و زنجیر کرد و سپس مُرد. برای آن‌که به میزان خباثت این شخص پی ببرید روایتی را برایتان نقل می‌کنم:

محمد بن سنان می‌گوید: خدمت ابوالحسن (هادی) علیه السلام رسیدم، فرمود:ای محمد! برای خاندان فرج اتفاقی افتاده است؟ عرض کردم: عُمر مرده است. حضرت فرمود: الحمد للّه. شمردم، بیست و چهار مرتبه این جمله را فرمود. عرض کردم: سَرورم! اگر می‌دانستم که این مطلب شما را خوشحال می‌سازد با پای برهنه و دوان دوان خدمتتان می‌رسیدم [تا این خبر را به شما برسانم .[فرمود:ای محمد! آیا نمی‌دانی که این ملعون برپدرم محمد بن علی (جواد) چه گفت؟ عرض کردم: خیر. فرمود: درباره مطلبی با ایشان بحث کرد و خطاب به پدرم گفت: به گمانم تو مستی. پدرم فرمود: بار خدایا! اگر تو می‌دانی که من امروز را برایت روزه بوده‌ام، پس طعم غارت و خواری اسارت را به او بچشان. به خدا سوگند چند روزی نگذشته بود که دار و ندارش تاراج شد سپس اسیر گردید و حالا هم مرده است ـ خدا رحمتش نکند ـ خدای عزوجل از او انتقام گرفت، و او همواره انتقام دوستان خود را از دشمنانش

می گیرد[۱]

بنابراین، بر ماست که در همه حال و با شیوه‌های گوناگون مشروع، فضای مناسب را فراهم سازیم تا بعداً ملامت نشویم. خدای متعال می‌فرماید:

﴿لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾[۲]

تا کسی که [باید] هلاک شود بادلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی روشن زنده بماند.

برای این که دیگران به ما اقتدا کنند، باید به آنچه از دین می‌دانیم پایبند باشیم، و در کار هدایت و راهنمایی مردم هم در کردار و هم در گفتار رعایت اصول اخلاقی را بکنیم. از طرف دیگر وظیفه داریم که دست به تبلیغ و موعظه و ارشاد و تألیف و تربیت بزنیم تا عوامل هدایت که آرزوی ماست فراهم آید. در این صورت به خواست خدای متعال در انجام این وظیفه و مأموریت سنگین موفق و کامیاب خواهیم شد.

ماه رمضان، فرصتی برای خودسازی و هدایت دیگران[۳]

خدای متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾[٤]

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۶، باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی علیهماالسلام، ح ۹.

۲- سوره انفال، آیه ۴۲.

۳- سخنان مرجع عالیقدر در جمعی از اساتید و طلاب حوزه‌های علمیه اصفهان و قم پیش از حلول ماه مبارک رمضان ۱۴۲۷ ه.

۴- سوره بقره، آیه ۱۸۳.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شده همچنان که بر کسانی که پیش از شما بودند نوشته شد، باشد که پرهیزگار شوید.

کلمه «لَعَلّ» (= باشد) در موارد چندی از قرآن کریم به معنای ایجاب آمده است، یعنی مفهومی که بعد از آن آمده حتماً تحقق می‌یابد. یکی از آن موارد همین آیه است. پس، معنایش این است که: اگر روزه بگیرید حتماً تقواپیشه خواهید شد.

پوشیده نیست که روزه مراتبی دارد، و روزه داری که به تقوا می‌رسد آن کسی است که روزه دار حقیقی باشد، نه روزه داری که حضرت علی علیه‌السلام او را چنین وصف می‌فرمایند:

«**کم من صائم لیس له من صومه إلا الظمأ و الجوع**؛ ای بسا روزه داری که برای او ازروزه‌اش حاصلی جز تشنگی و گرسنگی نیست.»[1]

مراد کسی است که روزه می‌گیرد و اعضا و جوارحش نیز روزه دارند، چنین روزه‌ای، بدون شک، باعث خواهد شد که روزه دار انسانی باتقوا و پرهیزگار شود، در حدیث امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«**اذا صمت فلیصم سمعک وبصرک وشعرک وجلدک**؛ هر گاه روزه گرفتی باید گوش و چشم و مو و پوستت نیز روزه داشته باشند.»[2]

تقوا نیز مراتبی دارد، و کلید همه آنها در دست خود ماست؛ زیرا خدای متعال این قابلیت را در ما خلق کرد که از روزه بیشتر استفاده کنیم. به این ترتیب که روزه ما در روز دوم ماه بهتر از روزه روز اول ما باشد، و به همین ترتیب.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هر سال پیش از حلول ماه رمضان با ایراد خطبه‌ای به استقبال آن می‌رفت و در آن خطبه مؤمنان را متوجه اهمیت این ماه و ضرورت بهره‌گیری از آن

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۲، باب ۱۲، بطلان العبادة المقصود بها الریاء، ح ۱۶۱.

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۸۷، باب ادب الصائم، ح ۱.

می‌فرمود. به همین سبب، خطبه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز خطبه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام در استقبال ماه رمضان فراوان است. یکی از آنها، خطبه مشهوری است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده، و در آن امام از بافضیلت‌ترین اعمال در این ماه سؤال می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله در جوابش می‌فرماید:

«**أفضل الأعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم اللّه تعالی عزوجل**؛ برترین اعمال دراین ماه خویشتنداری از حرام‌های خدای عزوجل است.»[1]

سزاوار است که ما این خطبه را بخوانیم و در معانی آن تأمل کنیم و حتی الامکان به آنها عمل نماییم. خدای سبحان هم ما را در این راه کمک می‌کند.

خدای متعال دوست دارد که ما بیشتر و بیشتر به او نزدیک شویم؛ زیرا او ـ آن‌گونه در برخی از روایات آمده [2] ـ ما را بیشتر از مهر مادر به فرزندش دوست می‌دارد، و بلکه می‌فرماید:

«**إلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّکَ وَ لِذَ لِکَ خَلَقَهُمْ**؛ مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و برای همین هم آنان را آفریده است.»[3]

ظاهراً، علت، در این جا، منحصر است و لام «لذلک» هم برای تعلیل است. بنابراین، ما باید از این ماه بزرگ هر چه بیشتر بهره گیریم و بیش از پیش به اهل بیت اقتدا نماییم. ائمه علیهم السلام حتی برای دشمنان خود دعا می‌کردند. مثلاً، در مقاتل آمده است که امام حسین علیه السلام بعد از آن همه مصیبت‌ها که در صحرای کربلا دید و یاران و اعضای خانواده‌اش شهید شدند و کودک شیرخوارش با آن وضع فجیع به شهادت

۱- أمالی، شیخ صدوق، ص ۹۵.

۲- رجوع کنید به روضة الواعظین، نیشابوری، ص ۵۰۳، مجلس فی ذکر الرجاء وسعة رحمة اللّه تعالی، در آنجا آمده است: «والّذی نفسی بیده، إنّ اللّه تعالی أرحم بعبده من الوالدة المشفقة بولدها؟ سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، خدای متعال به بنده‌اش مهربانتر است تا مادر دلسوز به فرزندش».

۳- سوره هود، آیه ۱۱۹.

رسید و دیگر مصائبی که بر ایشان گذشت، حضرت را دیدند که گریه می‌کند ـ معروف است که جنگجو در میدان جنگ گریه نمی‌کند چون آن را نشانه ضعف و شکست می‌شمارند ـ اما چرا امام حسین علیه‌السلام گریست؟ جواب این است که چون می‌دید همه این دشمنان به جهنم خواهند رفت. لذا به حال آنها و سرنوشت سیاهشان می‌گریست.

اینها امامان ما هستند، پس ما باید، ان شاء اللّه، از آنان پیروی کنیم و در این ماه نیز به ایشان متوسل شویم؛ چرا که خدای متعال عطا و فضل آنان را در ردیف عطا و فضل خودش قرار داده است. می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ سَيُؤْتِينَا اللهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ﴾[1]

«و اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به ایشان داده‌اند خشنود می‌گشتند و می‌گفتند: خدا ما را بس است، بزودی خدا و پیامبرش از کَرَم خود به ما می‌دهند.»

این معنایش آن است که خدای متعال عطا می‌فرماید و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم عطا می‌فرماید امابه نحو تفویض؛ زیرا عطای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز از جانب خداست. همین طور است ائمه اطهار که دنباله جدّشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند؛ چون همه آنان نور واحدی هستند، و هیچ راهی جز راه آنان به خدا منتهی نمی‌شود؛ چرا که امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند:

«**شرّقا و غرّبا فلاتجدان علماً صحیحاً إلاّ شیئاً خرج من عندنا أهل البیت**؛ به شرقعالم بروید به غرب عالم بروید، علم صحیحی نمی‌یابید مگر آنچه از نزد ما اهل بیت صادر شده است.[2]

۱- سوره توبه، آیه ۵۹.

۲- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۹۹، باب انّه لیس شیء من الحق فی ید الناس الاّ ما خرج من عند الائمه علیهم‌السلام، ح ۳.

نقل می‌شود که یک بار میرزای نائینی با شاگردانش پیاده از نجف اشرف به کربلا رفت. حدود هشت کیلومتر مانده که به کربلا برسند باران شدیدی گرفت و همه لباس‌های آنان خیس شد. پس از آن‌که به کربلا رسیدند. میرزای نائینی بر اثر آن بیمار شد به طوری که از شدّت تب بیهوش شد. طلاب که ایشان را در حال مرگ دیدند یکی دوید دکتر بیاورد، و یک نفر هم به حرم امام حسین علیه‌السلام رفت و زیر گنبد ایستاد و برای شفای شیخ به دعا پرداخت و چون خسته شد به طرف مدرسه برگشت. یعنی همان جایی که شیخ بستری و در وضعیتی میان یأس و امید به سر می‌برد و معلوم نبود که زنده است یا مرده. وقتی به مدرسه رسید، دید شیخ نشسته است. پرسید: حالتان چطور است؟ شیخ جواب داد: کاملاً خوب و سالم هستم! و گفت: در آن حال، مرگ را به چشم خودم دیدم و فرشتگان مرگ را مشاهده کردم. شما را هم دیدم که زیر گنبد امام حسین علیه‌السلام ایستاده‌اید و برایم دعا می‌کنید. به گمانم همان دعای شما سبب شفای من شد. شیخ افزود: اما چیز عجیبی که در آن حالت دیدم این بود که دیدم فرشتگان می‌آیند و علوم مرا یکی یکی می‌گیرند و تنها چیزی که برایم باقی ماند قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بود. و در یک لحظه دیدم که حالم خوب شده است.

آری، خدای سبحان تنها راه درستی که برای ما جهت رسیدن به خودش قرار داده همان راه اهل بیت علیهم‌السلام است و غیر این راه، راه دیگری را از ما نمی‌پذیرد. می‌فرماید:

﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾[1]

و به سوی او وسیله بجویید.»

پس، ما برای خشنود کردن خدای سبحان باید خشنودی اهل بیت را به دست

۱- سوره مائده، آیه ۳۵.

بیاوریم و بدانیم که چگونه ایشان را خشنود سازیم. یکی از مسائل مهم برای اهل بیت علیهم‌السلام این است که ما هر روزمان بهتر از دیروز باشد. این ماه مبارک هم ماه تزکیه و خودسازی است، پس ما باید در این ماه خود را تزکیه کنیم تا مانند زراره یا علی بن مهزیار یا سلمان محمدی شویم. و برای این کار کافی است که تصمیم بگیریم، ان شاء اللّه موفّق خواهیم شد.

مسأله دیگری که باید به آن توجه شود، اهتمام ورزیدن به هدایت و ارشاد جوانان در این ماه است؛ چرا که در این ماه دلها آمادگی بیشتری برای پذیرش موعظه دادند. نگویید که این جوانان هدایت‌پذیر نیستند، بلکه بسیاری از آنان اگر راه درست را بیابند آن را می‌روند، و چه بسا که خود از بزرگان شوند و سبب هدایت دیگران گردند، مانند بسیاری از اصحاب رسول اعظم و ائمه هداۀ صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین.

بنابراین، باید از فرصت این ماه گرامی برای هدایت جوانان استفاده کنیم. برای آنها جلسات تشکیل دهیم و به شبهاتی که در اذهان آنهاست گوش بدهیم و شبهاتشان را برطرف سازیم، باید آنان را در این ماه، بر دو محور تربیت کنیم:

۱- عقیده درست. ۲ـ مکارم اخلاق؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«**إنّما بعثت لأتمّم مکارم الأخلاق**؛ من، در حقیقت، برای این برانگیخته شدم که مکارم اخلاق را کامل گردانم»[1]

ممکن است یک جوان هدایت شود و او خود بعدها سبب هدایت صدها نفر گردد. چنان که عکس این قضیه هم صادق است. یعنی یک جوان فاسد ممکن است سبب فساد صدها نفر شود.

انسانی که در راه خدای سبحان حرکت می‌کند خدا هم او را یاری می‌کند؛ چه، خدای تعالی می‌فرماید:

۱- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۷، باب ۶، استحباب التخلق بمکارم الاخلاق، ح ۱.

«إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَدُ؛ در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می‌ایستند قطعاً یاری می‌کنیم.»[1]

پس، بیایید در این ماه، خود را با عمل صالح تزکیه کنیم و در جهت هدایت جوانان و ارشاد آنان به راه درست بکوشیم.

ماه رمضان و همگانی ساختن فرهنگ قرآنی[2]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«إنّ القرآن شافع مشفّع وما حِلٌ مصدَّق؛ قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و شاکیی است که تصدیق می‌شود.»[3]

تعامل با قرآن کریم چهار مرحله دارد:

مرحله اول: آموختن قرآن از جنبه قواعد و حرکات و اعراب و تجوید و قرائت درست، و آموختن اینها به دیگران.

مرحله دوم: تدبّر و اندیشیدن در قرآن و شناخت معانی آن.

مرحله سوم: عمل کردن به قرآن.

مرحله چهارم: پیاده کردن آن در جامعه.

شکی نیست که دو مرحله اخیر با ارزش‌تر از مرحله اول و دوم است؛ زیرا، کسی که به قرآن عمل کند و برای پیاده ساختن آن در جامعه بکوشد، قرآن شفیع او خواهد بود؛ چرا که خدای متعال شفاعت قرآن را رد نمی‌کند. اما کسی که بتواند این دو کار را انجام دهد و نکند قرآن در روز قیامت از وی شکایت خواهد کرد؛ زیرا که، به

۱- سوره غافر، آیه ۵۱.

۲- سخنان مرجع عالیقدر در جمع شماری از بانوان افغانی مدرس قرآن کریم مؤسسه امام هادی علیه السلام.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۸، کتاب فضل القرآن، ح ۲.

فرموده حدیث یاد شده، قرآن شاکیی است که شکایتش تصدیق می‌شود.

قرآن نور است، و هر گاه این نور از طریق درست، یعنی با حکمت و اندرز نیکو، به مردم برسد بدون شک در آنان تأثیر خواهد گذاشت، منتها بر ماست که نخست فضا و زمینه را طوری آماده سازیم که در دیگران تأثیر بگذارد.

همچنین، قرآن غذای روحی انسان است. همان طور که غذای مادی را باید در ظرف تمیز ریخت تا دیگران به خوردنش رغبت کنند، غذای روح نیز نیاز به ظرف تمیز دارد تا تأثیرگذار باشد.

شخصی نزد یکی از مراجع رفت و گفت: من فلانی را نصیحت کردم اما نصیحتم را نپذیرفت. آن مرجع دنبال آن کس فرستاد و از او پرسید: چرا نصیحت این آقا را نپذیرفتی؟ او گفت: از این آقا بپرسید که چگونه مرا نصیحت کرد؟ و معلوم شد که روش نصیحت او درست نبوده است. پیامبران و ائمه علیهم‌السلام هرگز کسی را با زدن و سختگیری نصیحت نمی‌کردند بلکه با اخلاق خوش نصیحت می‌کردند.

ماه رمضان بهار قرآن است. یعنی بهار همه مراحل مذکور: قرائت و تدبر و عمل. بنابراین، باید از این ماه مبارک در جهت یاد گرفتن قرآن و عمل کردن به آن و تلاش برای پیاده کردن احکامش استفاده کرد تا یک جامعه کاملاً قرآنی داشته باشیم. ما باید، از طریق تشویق و ترغیب دیگران به حضور در جلسات قرآنی که در این ماه تشکیل می‌شود، در حدّ توان بکوشیم تا فرهنگ قرآنی را همگانی سازیم. هر کس در این راه بیشتر تلاش کند ثواب و حسناتش بیشتر خواهد بود. خدای متعال در کتاب گرامی‌اش می‌فرماید:

﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾[1]

و در این، پیشی گیرندگان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

۱- سوره مطففین، آیه ۲۶.

دعا، کلید حلّ مشکلات[1]

برخی مشکلاتی که انسان با آنها مواجه می‌شود برایش مقدّر شده‌اند و راهی برای رهایی از آنها نیست و در برابرشان چاره‌ای ندارد جز این‌که صبر پیشه کند و در همه حال شکرگزار خدا باشد، امّا در عین حال باید نه بیتابی کند و مأیوس شود و نه دست از دعا و تضرّع بردارد؛ زیرا خدای متعال دعا کردن بنده مؤمنش را دوست دارد.

شیخ فاضل و عالم و ثقه، شیخ باقر کاظمی آل شیخ طالب مجاور در نجف اشرف ـ فرزند عالم عابد شیخ هادی کاظمی ـ نقل کرد که: در نجف اشرف مردی مؤمن و اهل علم و خوش نیت به نام شیخ محمد حسن السریره زندگی می‌کرد. او مبتلا به سینه درد شد به طوری که وقتی سرفه می‌کرد با اخلاط سینه‌اش خون خارج می‌شد. او در نهایت فقر و تهیدستی به سر می‌برد و حتی خوراک روزانه‌اش را نداشت. غالب اوقات به صحرا نزد بادیه نشینان اطراف نجف اشرف می‌رفت تا برای خود غذایی، ولو مقداری جو، فراهم کند امّا با همه امیدواری که داشت، به قدر کفایت به دست نمی‌آورد. با این حال، دلبسته زنی از اهالی نجف شده بود و او را از خانواده‌اش خواستگاری کرد لیکن به خاطر ناداری‌اش جواب رد به او دادند. از این همه رنج و گرفتاری، غم و اندوه شدیدی وجودش را فراگرفته بود. چون فقر و بیماری‌اش شدّت گرفت و از ازدواج با آن دختر نومید شد تصمیم گرفت کاری را بکند که در میان مردم نجف معروف و مشهور است و آن این‌که هر کس دچار گرفتاری و مشکل شود و چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود حتماً امام عصر عجل اللّه فرجه را، به طور ناشناس، می‌بیند و حضرت مرادش را برآورده می‌سازد.

۱- سخنان مرجع عالیقدر برای جمعی از جوانان مؤمن و فاضل که به دیدار معظم له در منزل ایشان در شهر مقدس قم،آمده بودند و یکی از آنان از مشکلات خود زبان به شکوه گشود، و سخن از مستجاب نشدن دعا در پاره‌ای اوقات به میان آمد، و معظم له این داستان را از بحارالانوار برای آنان بازگو کردند.

شیخ باقر کاظمی قدس‌سره گفت: شیخ محمد گفت: من چهل شب چهارشنبه بر این کارمداومت ورزیدم. آخرین شب که مصادف با یک شب تار زمستانی بود و بادهای شدیدی می‌وزید و گاه بارانی می‌بارید، بادی وزیدن گرفت. من روی دکّانچه‌ای جلو در مسجد نشسته بودم. دکانچه شرقی رو به روی در اول در طرف چپ ورود به مسجد قرار داشت. من به خاطر این‌که خون سرفه می‌کردم نمی‌توانستم داخل مسجد شوم چون نمی‌شد خلط خونی در مسجد انداخت. از طرف دیگر، وسیله‌ای که خودم را از سرما حفظ کنم، نداشتم. دلم گرفته بود و بشدّت افسرده و غمگین بودم و دنیا در نظرم تیره و تار شده بود. با خودم فکر می‌کردم که چهل شب تمام شد و این آخرین شب است و تا به حال نه کسی را دیدم و نه چیزی به نظرم آمد. از این همه رنج خسته شده‌ام. مشقّت و ترس را در این چهل شب تحمل کرده‌ام، از نجف اشرف به مسجد کوفه می‌آیم، و دیگر امیدی نیست.

غرق در این افکار بودم. در مسجد پرنده پر نمی‌زد. آتشی افروختم تا قهوه‌ای را که از نجف اشرف با خودم آورده بودم، آماده سازم و نمی‌توانم ترکش کنم چون به آن عادت کرده‌ام. مقدارش خیلی کم بود. ناگهان دیدم یک نفر از طرف دَرِ اول به سوی من می‌آید. از دور که او را دیدم حالم گرفته شد و با خودم گفتم: او بادیه نشینی از بیابان‌های اطراف مسجد است. آمده است قهوه مرا بخورد و من در این شب ظلمانی بی‌قهوه بمانم و غمی بر غمهایم بیفزاید.

در همین فکرها بودم که او به من رسید و با نام سلام کرد و رو به رویم نشست. از این‌که نام مرا می‌دانست تعجب کردم. حدس زدم شاید از همان بادیه نشینان اطراف نجف اشرف باشد که من گاهی اوقات به میانشان می‌رفتم. لذا پرسیدم: از کدام طایفه عرب هستی؟ گفت: از یکی از طوایف. من نام طوایف اطراف نجف اشرف را یکی یکی می‌بردم و او می‌گفت: نه، نه. و نام هر طایفی را که می‌بردم، می‌گفت: نه، از این طایفه نیستم. عصبانی شدم و با حالت استهزاء به او گفتم: آها! پس تو از طُریطره‌ای. یک لفظ بی‌معناست. از این سخن من لبخندی زد و گفت:

مهم نیست من از کجا هستم. حال بگو برای چه به این جا آمده‌ای؟ گفتم: به تو هم ربطی ندارد که از این چیزها می‌پرسی. گفت: ضرری به تو نمی‌زند اگر به من بگویی. از اخلاق خوش و شیرینی بیانش تعجّب کردم. قلبم به او متمایل شد. هر چه بیشتر صحبت می‌کرد علاقه‌ام به او بیشتر می‌شد. چپقم را چاق کردم و به او تعارف کردم. گفت: تو بکش، من نمی‌کشم. قهوه‌ای در فنجان ریختم و به او دادم. آن را گرفت و اندکی نوشید و بقیه‌اش را به من داد و گفت: تو بنوش. من گرفتم و نوشیدم، و متوجه نشدم که همه فنجان را ننوشیده است.

هر لحظه عشق و علاقه‌ام به او بیشتر می‌شد. به او گفتم: برادر، تو را خدا در این شب فرستاده تا همدم من باشی. آیا می‌آیی با هم به حرم مسلم علیه‌السلام برویم و صحبت کنیم! گفت: می‌آیم، اما داستانت را برایم بگو. گفتم: حقیقتش این است که از زمانی که خودم را شناخته‌ام در نهایت فقر و نیازمندی بوده‌ام و با این وضع چند سالی است مبتلا به سرفه شده‌ام و خون بالا می‌آورم و درمانش را نمی‌دانم. زن ندارم. دلبسته زنی از اهالی محل خود در نجف اشرف شده بودم اما چون تنگدست بودم نتوانستم با او ازدواج کنم. این ملاّها مرا فریب دادند و به من گفتند برای برآورده شدن حاجاتت به صاحب الزمان متوسل شو و چهل شب چهارشنبه در مسجد کوفه بیتوته کن، او را می‌بینی و حاجتت را برآورده می‌سازد، و این آخرین شب است، و فعلاً که چیزی ندیده‌ام. در این شبها چه سختی‌ها که تحمل نکردم. این است علت آمدنم به این جا و اینهاست حاجت‌ها و مشکلات من.

او به من بی‌خبر از همه جا گفت: اما سینه‌ات، که خوب شد. آن زن را هم بزودی خواهی گرفت، و امّا فقرت، تا دم مرگ به همین حال خواهی ماند.

من که اصلاً توجهی به سخنان او نداشتم، گفتم: به حرم مسلم نمی‌آیی؟ گفت: برخیز. من برخاستم و او پیشاپیش من می‌رفت. چون به صحن مسجد وارد شدیم، گفت: نماز تحیت مسجد نمی‌خوانی؟ گفتم: چرا. او نزدیک شاخص مسجد ایستاد و من با فاصله‌ای پشت سرش ایستادم. تکبیرة الاحرام گفتم و شروع به نماز و خواندن

سوره فاتحه کردم. دیدم چنان قرائتی دارد که هرگز نشنیده بودم کسی با چنان قرائتی بخواند. از بس خوش قرائت می‌کرد با خود گفتم: نکند این همان صاحب الزمان باشد. به یاد سخنانی از او افتادم که گواه همین امر بود. پس از آن‌که این مطلب در دلم گذشت، به او که مشغول نماز بود نگاه کردم، دیدم نوری باشکوه او را در میان گرفته است به طوری که نمی‌توانم جسم شریفش را ببینم. با این حال نماز می‌خواند و من قرائتش را می‌شنیدم. بدنم به لرزه افتاد. از هیبت او نمی‌توانستم نمازم را قطع کنم. به هر ترتیبی که بود آن را تمام کردم. نور از زمین فاصله گرفت، و من از بی‌ادبی که با او بر در مسجد کرده بودم، گریه و زاری می‌کردم و پوزش می‌طلبیدم. عرض کردم: شما به وعده وفا می‌کنید، وعده کردید با من به حرم مسلم بیایید. در حالی که با نور سخن می‌گفتم، ناگهان آن نور به سوی حرم مسلم رفت و من در پی او روان شدم. نور وارد حرم شد و زیر گنبد رفت، و همچنان آن جا بود و من نیز همچنان گریه و زاری می‌کردم تا این‌که سپیده دمید و نور به آسمان رفت.

صبح که شد به یاد این فرموده او افتادم که: اما سینه ات، که خوب شد. و بناگاه دیدم که سینه‌ام بهبود یافته است و اصلاً سرفه نمی‌کنم. چند هفته‌ای نگذشت که خدا، آن‌گونه که اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم، ازدواج با آن دختر را برایم میسّر کرد، فقرم، همچنان که آن حضرت صلوات اللّه و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین خبر داده بود، تا آخر عمر با من باقی ماند»[1]

این‌گونه صدقات بر باد می‌رود[2]

مردی، شادمان، بر محمد بن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام درآمد. امام به او فرمودند:

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۰، الحکایة الخامسة عشرة.

۲- سخنان مرجع عالیقدر در جمع شماری از زنان هیأتهای مذهبی شهر قم که در بیست و چهارم ماه مبارک رمضان برای دیدار معظّم له به منزل ایشان آمده بودند، و آقا سخنان خود را با این روایت از امام جواد علیه‌السلام آغاز کردند.

چه شدهاست که تو را شادمان می‌بینم؟

عرض کرد: یابن رسول اللّه، از پدرت شنیدم که می‌فرماید: سزاوارترین روز برای شادمانی مؤمن روزی است که خدا به او توفیق صدقه دادن و خیرات کردن و رفع نیازهای برادران مؤمنش را عطا فرماید. امروز دوازده تن از برادران مؤمن نیازمند و عیالوارم از فلان و بهمان شهر نزد من آمدند و من به همه آنان کمک کردم. این است که شادمانم.

حضرت محمد بن علی امام جواد علیه‌السلام فرمودند: «به جان خودم سوگند که جای شادی هم دارد اگر آن را بر باد نداده باشی یا بعداً بر بادش ندهی.»

مرد عرض کرد: چگونه بر بادش داده باشم حال آن‌که از شیعیان مخلص شمایم؟

فرمودند: «ها! تو نیکی و صدقات خویش به برادرانت را بر باد دادی.»

مرد عرض کرد: چگونه، یابن رسول اللّه!

محمد بن علی علیه‌السلام فرمودند: بخوان این فرموده خدای عزوجل را که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقات خودرا با منت نهادن و آزردن باطل نکنید.»

مرد عرض کرد: یابن رسول اللّه! من بر آن کسانی که کمکشان کردم نه منتی گذاشتم و نه آزرده‌شان ساختم.

محمد بن علی علیه‌السلام فرمودند: خدای عزوجل فرموده است: «صدقات خود را با منت گذاشتن و آزردن باطل نسازید» و نفرموده با منت نهادن بر کسانی که به آنها صدقه می‌دهید و با آزردن کسانی که به آنها صدقه می‌دهید باطل نگردانید. بلکه هر نوع آزردنی است. آیا آزردن کسانی که به آنها صدقه دادی بدتر است یا آزردن فرشتگان نگهبانت و ملائکه مقرب خدا که گرداگرد تو هستند، یا آزردنت ما را؟

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۴.

مرد عرض کرد: البته که این آخری، یابن رسول اللّه.

حضرت فرمودند: تو ما را و فرشتگان را آزرده و صدقه‌ات را بر باد دادی.

مرد عرض کرد: چرا.

فرمودند: به خاطر این جمله‌ات: «چگونه آن را بـه بـاد داده باشـم حـال آن‌کـه مـن از شیعیان خالص شما هستم». وای بر تو! آیا می‌دانی شیعیان خالص ما چه کسانی هستند؟

مرد عرض کرد: نه.

فرمودند: شیعیان خالص ما، حزقیل مؤمن، مؤمن آل فرعون است و صاحب یاسین که خدای متعال در حق او فرموده است:

﴿وَجَآءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾[1]

«و ازدوردست شهر مردی دوان دوان آمد»

و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار، آیا تو خودت را با اینان یکسان قرار می‌دهـی؟ آیا تو با این کار فرشتگان را و ما را نیازردی؟

مرد گفت: از خدا آمرزش می‌طلبم و به درگاهش توبه می‌کنم. پس چه بگویم؟

فرمودند: بگو: من از موالی و دوستداران شما هستم، و با دشمنان شما دشمن و بـا دوستانتان دوست هستم.

مرد گفت: چنین می‌گویم، و من چنین هستم یابن رسـول اللّـه. از سـخنی کـه بـه زبان آوردم و شما و فرشـتگان آن را نپسـندیدید توبـه کـردم و شـما از آن رو آن را نمی‌پسندیدید که خدا نمی‌پسندد.

محمد بن علـی بـن موسـی الرضـا علیه‌السلام فرمودنـد: «حـالا پـاداش صـدقاتت بـه تـو بازگشت و بطلان از آنها رفت»[2]

۱- سوره یس، آیه ۲۰.

۲- تفسیر الامام العسکری علیه‌السلام، ص ۳۱۴.

رمز خوشبختی[۱]

همه کسانی که به این دنیا آمده‌اند، در واقع، برای امتحان آمده‌اند، در این خصوص فرقی میان پیر و جوان و مرد و زن و دارا و نادار و عالم و جاهل و... نیست. خدای متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾[۲]

«تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید.»

خدای متعال از همسر فرعون با تعابیر کم‌نظیری سخن گفته است، می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾[۳]

و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند همسر فرعون را نمونه آورد، آن‌گاه که گفت: خدایا، پیش خود در بهشت برایم خانه‌ای بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.

معمولش این است که الگو و نمونه مردم یک مرد باشد نه زن، اما خدای متعال در این آیه همسر فرعون را ـ که بعد از بی‌بی فاطمه زهرا در نزد خدا سرور زنان به شمار می‌آید ـ الگو و نمونه برای مردان و زنان مؤمن معرفی کرده است. مفهوم این آیه آن است که خدای متعال به مردان و زنان مؤمن دستور می‌دهد که به این بانوی بافضیلت اقتدا کنند. اما چرا و چگونه او به این مقام بالا رسید؟ پاسخ این پرسش در

۱- سخنان معظم له در جمع عده‌ای از خواهران و برادران مدیر و دبیر مدارس راهنمایی منطقه ۲ شهر اصفهان که درشهر مقدس قم به دیدار ایشان در منزل معظم له آمده بودند.

۲- سوره یونس، آیه ۱۴.

۳- سوره تحریم، آیه ۱۱.

عبارتی از دعای ابوحمزه ثمالی ـ که امام سجاد علیه‌السلام آن را تعلیم داد و در سحرهای ماه مبارک رمضان آن را می‌خوانیم ـ نهفته است. این دعا از محتوایی ژرف و مضامین بلندی برخوردار است و در میان مجموعه ادعیه‌ای که از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است، ویژگی خاصی دارد به طوری که می‌توان به جرأت گفت که اگر کسی آن را یک بار از اول تا آخرش با توجه و تأمل و تدبر درست در معانی‌اش بخواند در پایان مستجاب الدعوه می‌شود. یعنی قلبش به حدّی آمادگی پیدا می‌کند که خدای تعالی حاجتش را رد نمی‌کند. در بند پایانی این دعا آمده است: «**ورضّنی من العیش بما قسمت لی**؛ و به آنچه از زندگی قسمتم نموده‌ای خرسندمگردان»

این خصلت دقیقاً همان چیزی است که در همسر فرعون متجلی بود و همین سبب گردیده است که برای عموم مؤمنان، از مرد و زن، الگو و نمونه باشد.

به طور کلی، رابطه مستقیمی میان آسایش و خوشبختی، یا رنج و بدبختی وجود ندارد، زیرا ای بسا شخصی که محاط در انواع سختیها و رنجهاست اما با این حال احساس رضایت می‌کند و ناخشنود و رنجیده نیست، چنانکه برعکس، ممکن است شخصی از انواع نعمتهای دنیا برخوردار باشد، اما معذلک زندگی خوش و سعادتمندانه‌ای نداشته باشد. باید توجه داشت که علت خوشبختی و خرسندی در این خلاصه می‌شود که انسان رضایت الهی را بر هر چیزی ترجیح دهد، اگر چه گرفتار انواع رنجها و مصائب و مشکلات و دشواریها و محرومیت از هر آنچه جز رضایت خدا باشد. این جاست که معنای فرموده حضرت زینب علیهاالسلام را می‌فهمیم که در جواب ابن زیاد بیدادگر که گفت: دیدی خدا با تو چه کرد؟ فرمودند:

﴿ما رأیت إلاّ جمیلاً﴾[1]

«من جز زیبایی ندیدم»

۱- ر.ک: اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس، ص ۹۴.

شاید وضعیتی سخت‌تر از وضعیت همسر فرعون نتوان تصور کرد، با این حال و با وجود همه شرایط دشواری که داشت، او راضی به رضای خدا بود، و کمترین اعتراضی به آنچه خدای سبحان برایش مقدّر کرده بود به ذهنش خطور نکرد.

نباید به خاطر فراز و نشیبهای زندگی، چهره درهم کشیم یا به تنگ آییم یا اندوهگین شویم، بلکه باید همیشه و در همه شرایط خواه سخت یا آسان، به وظیفه و تکلیف خود عمل کنیم و آن را امتحان الهی برای خویش تلقی کنیم. در قرآن کریم آیه‌ای است که انسان را مالامال از امید می‌سازد و راه را بر هرگونه یأس و نومیدی می‌بندد. آیه این است:

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾[1]

مگر کسی که پروردگارت بر او رحم کند، و برای همین هم آنان را آفریده است.

بدون شک، راضی بودن به تقدیر الهی هرگز به این معنا نیست که برای حل مشکلات و رفع کمبودها و کاستی‌ها قدم برنداریم، و از وسایل و اسباب ظاهری و دعا و توسل و مانند اینها خودداری ورزیم، بلکه مقصود از راضی بودن به تقدیر الهی، تسلیم در برابر چیزهایی است که از حیطه اراده ما بیرونند. پس، اگر اینگونه باشیم، فراز و فرودهای زندگی و سختیهای آن هرگز کمر ما را خم نمی‌کنند یا ما را تحت فشار قرار نمی‌دهند و دچار نومیدی و افسردگی نمی‌شویم. نیز از این جاست که سخن مورخان درباره امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا را می‌فهمیم که گفته‌اند: هر شهیدی از خانواده و یارانش که بر زمین می‌افتاد رخسار آن حضرت روشن‌تر و درخشانتر می‌شد.

خوشبختی و سعادت دنیا در داشتن چیزهای زوال‌پذیر مانند ثروت یا خانه وسیع و امثال اینها نیست، بلکه به داشتن دلی فراخ و آرام و خرسند به قسمتهای الهی است،

۱- سوره هود، آیه ۱۱۹.

هر قسمتی که باشد. زیرا هر یک از ما در زندگی مقدرات و سرنوشت خاصی داریم، و هر فردی با مشکلات و کمبودهایی مواجه می‌باشد. یکی نادار است، یکی بیمار است، یکی بچه‌دار نمی‌شود و... مهم این است که سعی کنیم همیشه به آنچه خدای عزوجل برای ما مقدر فرموده است راضی و خرسند باشیم.

تبلیغ و منبر

در زیارت می‌خوانیم:

«**اللهمّ اجعلنی عندک وجیهاً بالحسین** علیه‌السلام **فی الدنیا و الآخرة**؛ بار خدایا! به حق حسین علیه‌السلام مرا در دنیا و آخرت نزد خودت آبرومند گردان.

این عبارت در زیارت عاشورا که از احادیث قدسی به شمار می‌آید، آمده است. زیارت عاشورا از اعتبار و استحکام زیادی برخوردار است و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند؛ زیرا انکار آن، در واقع به معنای انکار زیارت وارث و زیارت اربعین و زیارت جامعه و زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه و زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شماری از زیارتهای دیگر است؛ چرا که همه این روایات دارای یک نظم و نسق می‌باشند.

اما زیارت عاشورا از دعاهای بسیار پرمغز و بااهمیت به شمار می‌آید، و یکی از نعمتها و الطاف الهی است که خدا به بندگانش ارزانی داشته است؛ چرا که آن را امامان معصوم ما علیهم‌السلام روایت کرده‌اند. با آن‌که این بزرگواران از زبان خدای سبحان سخن می‌گویند ـ و این دقیقاً همان معنای عصمت است ـ اما با این حال زیارت عاشورا در واقع، یک زیارت خاص تلقّی می‌شود.

عبارت یاد شده از زیارت عاشورا نشان می‌دهد که انسان چقدر در برابر عظمت خدا کوچک و حقیر است؛ زیرا به نیاز شدید خود به پروردگارش و به این‌که بدون خدا هیچ قدر ندارد اعتراف می‌کند و به یقین می‌داند که آنچه به پیشگاه معبودش تقدیم می‌کند، خواه گفتار زیبا یا کردار متین، مال او نیست و در حقیقت ما

صلاحیت سخن گفتن با خدا یا حتی به زبان آوردن کلمه «یا اللّه» را نداریم، و اگر چیزی از اینها را دارا هستیم در حقیقت نعمت و فضلی از جانب خداست که به ما بخشیده و به ما اجازه داده است او را بخوانیم و به درگاهش دعا کنیم. در دعا می‌خوانیم:

«**و اذنت لی فی دعائک**؛ و به من اجازه دعا کردن به درگاهت را دادی»

اگر این دعاها و زیارتها نبود، عقول ما نمی‌توانست به این معانی مترقی دست یابد. و اگر لطف و کرم اهل‌بیت علیهم‌السلام نبود عرفا و حکما و فلاسفه این معانی شگفت‌انگیز و مضامین بلند را در نمی‌یافتند.

ما همه دعوتگرانِ به اندیشه و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام به شمار می‌آییم و این اهمیت نقشی را که به دوش گرفته‌ایم بیان می‌کند. این اهمیت ناشی از آن است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خود، مبلّغ ولایت بود؛ چه خدای متعال خطاب به او فرموده است:

﴿يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾[1]

«ای رسول! آنچه را بر تو نازل شده است تبلیغ کن»

همچنین امام صادق و امام مهدی علیهماالسلام مبلّغ هستند. از این نقطه نظر است که ما ازمبلغان اهل بیت علیهم‌السلام و پویندگان راه آنان به شمار می‌آییم. و این یک نعمت است که خدا به ما ارزانی داشته است. ممکن است انسان از کار خود خسته شود یا دچار فتور و پشیمانی شود، اما مبلّغی که با اهل بیت علیهم‌السلام مرتبط است و در خدمت آنان می‌باشد هرگز از کار خود خسته و دلزده نمی‌شود.

ما در خطاب خود به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر معصومان از عبارت «**یا وجیهاً عند**

۱- سوره مائده، آیه ۶۷.

اللّه»[1] استفاده می‌کنیم. پس، وجاهت و آبرومندی و احترام نزد خدا یک مقام بسیار والاست. زمانی که این عبارت مهم از زیارت عاشورا را می‌خوانیم باید به عمق معنای آن توجه داشته باشیم و ژرفای محتوایش را در نظر بگیریم و بدانیم که کسب وجاهت و آبرومندی نزد خدا شروطی دارد که آسان نیستند.

شروط وجاهت ربانی

یکی از این شروط این است که دارای خصلت گذشت و بخشش باشیم؛ چرا که امام حسین علیه‌السلام مظهر تامّ و تمام این خصلت بزرگ بود و ما نیز به عنوان دعوتگران به راه امام باید به این خصلت آراسته باشیم و در این راه حسینی که آن را برای خود برگزیده‌ایم باید از بسیاری چیزها دست بشوییم.

مبلغ امام حسین علیه‌السلام باید در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و خانوادگی به صفت عفوو گذشت آراسته باشد و در راه تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دشواریها و سختی‌ها را تحمل کند؛ چرا که امام حسین علیه‌السلام به خاطر تحقق اهداف بلند دین جدّش صلی‌الله‌علیه‌وآله، خون پاک خود را نثار کرد. در یکی از زیارتهای سید الشهدا علیه‌السلام آمده است:

«**وبذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة**؛ و خونش را در راه تونثار کرد تا بندگان تو را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند.»[2]

اشرف اولین و آخرین، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه تبلیغ اسلام انواع آزارها را به جان خریدو در برابر همه سختیها شکیبایی کرد و شیوه‌اش در این زمینه عفو و گذشت از کسانی بود که با ایشان بدرفتاری می‌کردند. ما نیز باید دنباله‌رو رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سیدالشهدا و امام صادق علیهماالسلام باشیم و آزار و اذیتها را تحمل کنیم.

شکی نیست که پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا وامام حسن

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۷، قسمتی از دعای توسل.

۲- نک: مصباح المتهجد، طوسی، ص ۷۸۸، ش ۱۲، زیارة اخری فی یوم عاشوراء.

مجتبی علیه‌السلام مرتبه شان بالاتر از امام حسین علیه‌السلام است اما اراده تکوینی و تشریعی خدا بر این تعلق گرفت که این بنده صالح از مقام و منزلتی خاص و منحصر به فرد برخوردار باشد.

علی‌رغم همه آن فشارها و دردسرها، مجالس عزای حسینی همچنان نورافشانی می‌کند، یاد عاشورا همچنان در ذهنها زنده و در وجدانها ریشه دوانیده است، و این در حالی است که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به طرق مختلف درصدد مقابله و ستیز با عاشورا بودند به طوری که در پاره‌ای مقطع‌های تاریخ، نقل و بازگو کردن فضایل سیدالشهدا علیه‌السلام را جرمی نابخشودنی می‌شمردند. تاریخ نقل می‌کند که یکی از عمّال ستمگر بنی‌عباس به نام نصر که از اطرافیان و نزدیکان متوکل عباسی بود، حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره فضیلت امام سیدالشهدا علیه‌السلام روایت کرد و چون خبرش به متوکل رسید دستور داد او را هزار تازیانه زدند.

در عصر حاضر نیز حکومت‌های متوالی عراق با پاره‌ای مظاهر عزاداری حسینی جنگیدند و از آن جلوگیری نمودند و نمک و فلفل بر زخم عزاداران حسینی می‌پاشیدند، اما نتیجه این شد که آن ستمگران مدام لعنت می‌شوند در حالی که پرتو عاشورا روز به روز درخشانتر و راهگشاتر می‌گردد.

عده بسیاری به خاطر برگزاری مجالس سوگواری امام حسین علیه‌السلام شکنجه و سوخته وآواره و قتل عام شدند، اما نام امام حسین علیه‌السلام جاویدان ماند و این اقدامات ظالمانه آن را از بین نبرد. این سختگیریها تا همین دو سال اخیر ادامه داشت تا این‌که با سقوط حکومت بعثی عراق زائران فرصت زیارت عتبات عالیات را به دست آوردند. طبق آمارهایی که منابع خارجی منتشر کرده‌اند فقط از ایران حدود دوازده میلیون زایر به زیارت کربلای معلی مشرف شده‌اند. یکی از منبریها با شگفتی و خوشحالی از برپایی مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام در یکی از شهرهای نزدیک قطب شمال نقل می‌کرد که برای تبلیغ به آن جا رفته بود. می‌گفت صدای مراسم

عزاداری گوشها را نوازش می‌داد؛ چرا که می‌دیدیم شمار اندکی عزادار، شعائر عزای حسینی را در یک محیطی با آب و هوای بسیار سرد و یخبندان برگزار می‌کنند.

خدا خواسته است که نام اباعبداللّه برقرار بماند و نور او در دلها بتابد:

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾

تا آن‌که هلاک می‌شود از روی‌دلیل هلاک شود و آن‌که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند.»[1]

پس، حکمت خدا حکم کرد که متوکل عباسی و امثال او از روی دلیل و حجت نابود شوند، و شهیدان کربلا نیز از روی دلیل و حجت تا ابد زنده و جاویدان بمانند. اگر عاشورا نبود، چگونه ما می‌توانستیم ماهیت عمر بن سعد یا زهیر بن قین را که گفته شده گرایشهای عثمانی داشت، بشناسیم؟ چنان که تاریخ نقل می‌کند که شمر و حبیب بن مظاهر رفیق هم و از یک قبیله بودند اما واقعه کربلا آن دو را از هم جدا کرد و ماهیت هر یک از آنها را برای مردم فاش ساخت. بنابراین، اگر عاشورا نبود ما هیچ یک از این چیزها را نمی‌دانستیم.

یک داستان عبرت‌آموز

شیخ جعفر شوشتری ـ یکی از مراجع تقلید عصر خود که رساله عملیه‌ای به نام منهج الرشاد داشت و از حیث تبویب و طبقه‌بندی موضوعات منحصر به فرد است و صاحب عروه وآخوند بر آن حاشیه نوشته‌اند ـ یک بار در راه بازگشت از زیارت مشهد مقدس به تهران، در یکی از شهرهای بین راه، بنابر خواهش جمعی از مؤمنین، منبر رفت. در یکی از منبرهایش که برخی آن را بسیار تأثیرگذار شمرده‌اند، گفت:

۱- سوره انفال، آیه ۴۲.

زمانی که تصمیم گرفتم به این جا بیایم، یکی از چارپایان بعد از آن که بارش را در مکان موردنظر خالی کرد، توجه مرا به خود جلب کرد. به این ترتیب که وقتی نگاهم به چشمهایش افتاد، تو گویی با زبان حال به من می‌گوید: شیخ جعفر! من وظیفه خود را به بهترین وجه انجام دادم و بار را به منزل مقصود رساندم. آیا تو هم مسئولیتت را انجام دادی؟ آیا بار را به مقصدش رساندی؟

پس، ما باید در این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله تأمل کنیم که می‌فرماید:

«**کلّکم راع وکلّکم مسئول عن رعیته**؛ همه شما سرپرستید و همه‌تان در برابرزیردستتان مسئولید.»[1]

پس همه ما مسئول هستیم؛ زیرا وظیفه تبلیغ به همه مربوط می‌شود، اما عمده مسئولیت این کار بر عهده اهل علم است. همه از مرجع تقلید گرفته تا شاگرد، در برابر واقعه عاشورا و اشاعه فرهنگ حسینی مسئولیت داریم. سعی کنید این مناسبت را با شکوه‌تر از سالهای قبل بر پا دارید. همچنین سعی کنید در برابر سختی‌ها و مشکلات با حوصله و صبور باشید. این را بدانید که امام حسین علیه السلام به تبلیغ و نوشته‌ها و خدمت ما نیازی ندارد بلکه این ما و مردم جهان هستیم که به بزرگواری و لطف ایشان صلوات اللّه علیه محتاجیم.

یکی از مهمترین وظایف مبلغین و دعوتگران، اهتمام ورزیدن به دو قشر نوجوانان و جوانان است. یکی از سفارشهای مرحوم اخوی[2] اعلی اللّه مقامه در چنین مناسبتهایی این بود که می‌فرمود: «بکوشید فرهنگ حسینی را در وجدان و دلهای جوانان ریشه‌دار نمایید؛ چرا که امام صادق علیه السلام خطاب به ابوجعفر احول (مؤمن طاق) می‌فرمایند:

۱- بحارالأنوار، مجلسی، ج ۷۲، ص ۳۸، ح ۳۶.

۲- مرجع راحل آیة اللّه العظمی سید محمد حسینی شیرازی قدس‌سره.

«**علیک بالأحداث فإنّهم أسرع إلی کلّ خیر**؛ بر تو باد نوجوانان و جوانان، زیرا آنان خوبیها را زودتر می‌پذیرند.»[۱]

انسان خوش اخلاق به خیر و سعادت دنیا و آخرت دست می‌یابد[۲]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«**حَسنُ الخُلق ذهب بخیر الدنیا والآخرة**؛ انسان خوش‌اخلاق خیر دنیا و آخرت رابرده است.»[۳]

انسان در هر جا و هر شهر و هر مرتبه‌ای که باشد همواره میان نیک و بد مردّد است؛ زیرا، در وجود انسان یک انگیزه خیر و نیکی وجود دارد که همان عقل است و یک انگیزه شر و بدی که همان نفس اماره است. اگر انسان نیک‌خو باشد انگیزه خیر در او بر انگیزه شر و بدی چیره می‌آید و در نتیجه خیر دنیا و آخرت نصیب او خواهد شد، به خلاف انسان بدخوی که نه دنیا را دارد و نه آخرت را.

اما چگونه انسان می‌تواند نیک‌خو باشد؟ جوابش یک کلمه است و هر انسانی می‌تواند از همین لحظه تا آخر عمرش به آن یک کلمه عمل کند. این کلمه همان است که در حدیث امام رضا علیه السلام آمده است آن‌جا که می‌فرمایند: «**إنّما هی عزمة**»[۴] پس، هر انسانی قاطعانه تصمیم بگیرد که خوش اخلاق باشد حتماً موفق خواهد شد.

۱- وسائل الشیعه، عاملی، ج ۱۶، ص ۱۸۷، باب ۱۹، استحباب الدعاء إلی الایمان و الاسلام مع الرجاء القبول...، ح ۴.

۲- سخنان معظم له در جمع گروهی از خواهران و برادران حوزه علمیه عمان.

۳- الخصال، صدوق، ص ۴۲، باب الاثنین، معرفة التوحید بتحصلتین، ح ۳۴.

۴- نک: بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۵۹، باب ۷۳، ح ۳. «عَزمه»: صیغه مبالغه است به معنای عزم اکید و تصمیم قاطع.

انسان نیک‌خوی کسی است که راستگو باشد، در سختیها و ناملایمات شکیبا باشد، با مردم همیشه با روی خوش و گشاده برخورد کند، نسبت به کسی که به او بدی می‌کند بردبار و باگذشت باشد، و دیگر محاسن اخلاق.

روایت شده است که مردی نصرانی راه را بر امام باقر علیه‌السلام گرفت و به ایشان ـ پناه به خدا ـ گفت: تو بقر [گاو] هستی! حضرت جواب داد: نه، من باقر هستم.[1]

این است بردباری. پس، هر گاه شخصی به شما بی‌حرمتی کرد باید بردباری ورزید. در این صورت است که خیر دنیا و آخرت را به دست می‌آورید. این هم نیاز به عزم و اراده قوی دارد که در نهایت به توفیق می‌انجامد.

این سنّت زندگی است. مثلاً طالب علم هر گاه تصمیم بگیرد که خوش اخلاق باشد بزودی به یک عالم تبدیل خواهد شد. یا کاسب هر گاه تصمیم قاطع بگیرد که خوش اخلاق باشد بزودی تاجر خواهد شد. همچنین شوهر، با اخلاق خوش، محبوب همسرش خواهد شد و بالعکس. به عبارت دیگر: انسان خوش اخلاق هم محبوب خدای متعال است و هم مردم او را دوست دارند. پس، اشتباه است که تصور کنیم باید جواب بدی را با بدی داد، بله، این کار در حدودی که شرع معیّن کرده جایز است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾[2]

«هر کس بر شما تعدّی کرد، همان گونه که بر شما تعدّی کرده، بر او تعدی کنید.»

اما این کار [مقابله به مثل] واجب و یا حتی مستحب نیست.

کسی که خواهان توفیق و خیر دنیا و آخرت و محبوبیت در نزد خدای عزوجل و مردم می‌باشد باید بدی را با نیکی و بردباری جواب دهد. در احوال پیامبر

۱- نک: مناقب آل ابی طالب، مازندرانی، ج ۳، ص ۳۳۷، باب امامة ابی جعفر الباقر علیه‌السلام.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۴.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که یکی از همسرانش به همسر دیگرش ماریه قبطیه تهمت سختی زد،[۱] اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها مقابله به مثل نکرد، حتی جوابش را هم نداد، بلکه فقط به نفی تهمت از خود بسنده کرد. می‌دانیم که این روایت از یکی از معصومین علیهم السلام نقل شده و کسی جز آنان آن را نقل نکرده است؛ چرا که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای احدی از مردم نقل نکرده است. بنابراین، باید این فضایل را و اخلاق نیکو را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آموخت. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾[۲]

«بیگمان برای شما در پیامبر خدا سرمشقی نیکوست.»

من بسیاری از علما و دیگر مردمان را که به اخلاق خوش متصف بوده‌اند، دیده‌ام که در زندگی‌شان موفق و نزد مردم محبوب بوده‌اند و در زندگی‌شان با سختی مواجه نشده‌اند. هر عضوی از اعضای خانواده اگر خوش اخلاق باشد قطعاً همه او را دوست خواهند داشت و خدای عزوجل هم اعمالش را خواهد پذیرفت، و زمانی که از دنیا برود مردم برایش طلب رحمت خواهند کرد، اما شخص بد اخلاق، درست بر عکس این خواهد بود. بنابراین، شما باید برای آراسته شدن به اخلاق حسنه عزم خود را جزم کنید تا به خیر دنیا و آخرت نایل آیید.

۱- ر.ک: تفسیر المیزان، طباطبائی، ج ۱۵، ص ۱۰۳، تفسیر آیه ۱۱ سوره نور؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم، ج ۴، ص ۳۹، ذکر سراری رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۱، باب فضل ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

۲- سوره احزاب، آیه ۲۱.

زیربنا بودن فرهنگ [۱]

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [۲]

«بگو: آیا کسانی که می‌دانند وکسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»

استفهامی بودن این آیه شریفه، در واقع، اشاره آشکار به پاسخ حقیقی آن دارد، پاسخی که حتی دو نفر در آن اختلاف ندارند؛ چرا که علم و علما به مراتب منزلت بالاتری از نادانی و نادانان دارند.

مسأله فرهنگ از مهمترین مسائل در میان هر ملتی و هر تمدنی است. ممکن است این سخن درست باشد که دنیا بر چرخ اقتصاد و سیاست می‌چرخد اما از آن درست‌تر این سخن است که این فرهنگ است که به اقتصاد و سیاست جهت می‌دهد؛ زیرا هر اندازه فرد در این دو زمینه از فرهنگ و دانش بیشتر برخوردار باشد کمتر دچار زیان و شکست می‌شود.

فرهنگِ درست، به تنهایی قادر است با فرهنگ منحطی که در دنیا امروز شاهد آن هستیم، مقابله و آن را اصلاح کند؛ چرا که قدرت یا ثروت یا امثال اینها از مواجهه با فرهنگ‌ها و تغییر آنها ناتوانند؛ زیرا فقط فرهنگ است که حریف فرهنگ می‌شود. ممکن است یک تاجر همکار تاجر خود را یا یک سیاستمدار، همتای خود را شکست دهد اما اندیشه و فرهنگ با پول یا قدرت سیاسی یا نظامی شکست نمی‌خورند، بلکه کسی که می‌خواهد وارد میدان فرهنگی، با هدف تغییر، شود باید مسلّح به سلاح اندیشه و فرهنگ باشد. بنابراین، کار فرهنگی از مهمترین کارها در

۱- سخنان مرجع عالیقدر در جمعی از فرهنگیان که به دیدار معظم له در بیت شریفشان در شهر مقدس قم آمده بودند.

۲- سوره زمر، آیه ۹.

جامعه است؛ زیرا به مثابه زیربنای دیگر کارها و فعالیت‌ها می‌باشد.

یکی از مغالطه‌های معروف، خلط میان وحدت موضع سیاسی و وحدت عقیده است. بسیاری از مسلمانان تصور کرده‌اند که وحدت بین شیعه و دیگران به معنای تحمیل یک عقیده واحد بر همگان است، در حالی که چنین چیزی اساساً محال و اشتباه است؛ چرا که اختلافات عقیدتی فقط با گفتگو حل می‌شوند، و غرض هم رسیدن به حق است. ضرورتی هم ندارد که در همه عقاید اتفاق نظر باشد؛ زیرا، اختلاف، قانون و سنّت زندگی است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾[1]

« و پیوسته در اختلافند.»

خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾[2]

«تا آنکه هلاک می‌شود از روی‌دلیل هلاک شود و آن‌که زنه می‌ماند از روی دلیل زنده بماند.»

اگر به تفسیر جنبه‌ای از جوانب آیه شریفه بپردازیم و آن این‌که «دلیل» تنها عنصری است که می‌تواند در باور این یا آن انسان تغییر ریشه‌ای ایجاد کند، متوجه خواهیم شد که آیه شریفه می‌خواهد بر این نکته تأکید نماید که لازم است شخص هلاک شونده بداند که علت هلاکت او این است که خود، گمراهی را برگزیده است، و کسی هم که به حیات ابدی دست می‌یابد بداند که علتش انتخاب راه درست و طریق هدایت بوده است. پس، مهم این است که انسان به انتخاب خود

۱- سوره هود، آیه ۱۱۸.

۲- سوره انفال، آیه ۴۲.

آگاه باشد، تا با جهل به حقیقت نابود نشود. همچنین، کافی نیست که انسان در راه درست باشد بلکه خدا از او می‌خواهد که بداند در راه درست است، و انتخاب این راه توسط او آگاهانه و از روی دلیل و گواه باشد.

متحول شدن انسان به سبب یک اندیشه یا یک سخن، لزوماً معنایش این نیست که تحوّل آشکار در او یکباره رخ دهد؛ چرا که تغییر مواضع و عقاید و اعلان آن کار آسانی نیست؛ زیرا، در واقع، تاریخ خود را و بلکه ماهیت وجود خود را تغییر می‌دهد، امّا اندیشه روشن، انسان را ـ انسان حقیقت جو و آگاه را ـ تکان می‌دهد و به جستجوی بیشتر جهت رسیدن به حقیقت کامل، وادارش می کند، و چون دلیل برایش روشن شد آرام می گیرد مگر این که معاند باشد که معاندین هم زیاد نیستند. این که می‌بینیم عامّه مردم به نورانیت حق راه نمی‌برند علتش تعصّب ناشی از جهل و روشن نشدن دلیل و بیّنه است؛ چیزی که نیاز به ابزارها و فرصت‌های تضمین کننده آن دارد.

نمونه‌های چندی از نفوذ فرهنگ حقّه مبتنی بر دلیل و برهان در بسیاری از اشخاص وجود دارد که در محیط‌های معروف به دشمنی با حق و حقیقت زندگی می کرده‌اند. مانند پسر مروان بن حکم که با وجود بطلان روش پدرش، خود به سعد الخیر معروف شده بود. یا مانند علی بن صلاح الدین ایّوبی که پدرش زیر چتر مقاومت در برابر حملات صلیبی، آن کشتارهای وحشتناک را در حق فاطمیان و شیعیان مرتکب شد.

خلاصه سخن این که: چون کار فرهنگی از مهمترین کارها و بلکه مهمترین کار به شمار می آید، لذا برای تضمین موفقیت آن و تبدیلش به یک کار ثمربخش، لازم است سه شرط فراهم آید و این سه شرط عبارتند از:

۱- اطمینان داشتن به این که اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام نور است و مشعلی فروزان و دلیل روشن، و این که میلیونها انسان از این اندیشه محرومند، و وظیفه رساندن آن به این جمعیت انبوه وظیفه آسانی نیست. و این سنگینی مسئولیت، خود مستلزم تلاش مضاعف در جهت نشر فرهنگ این نور برای آزاد ساختن مردم ـ از جمله متفکران و روشنفکران ـ از تاریکی‌های جهل و ناآگاهی است.

۲- اگر می‌خواهیم کارهای ما به ثمر بنشیند و اهداف آنها تحقق یابد، باید فعالیتهایمان منطبق با راهی باشد که شرع برایمان ترسیم کرده است، در غیر این صورت، حکایت ما حکایت آن راننده‌ای خواهد بود که علایم راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کند. بعد معلوم می‌شود که مسیری را که مدتی طولانی پیموده‌ایم مسیر مورد نظر نبوده است و باید برای تصحیح مسیر به نقطه آغاز باز گردیم. به عبارت دقیق‌تر: عموم کسانی که در راه فرهنگ فعالیت می‌کنند باید دقیقاً همان چیزی را به مردم عرضه کنند که امامان اهل بیت علیهم‌السلام می‌خواهند؛ چرا که این بزرگواران نشانه‌ها و انوار هدایت هستند.

۳- لازم است کار بر طبق موفق‌ترین شیوه‌ها و با زیباترین تعابیر صورت پذیرد، درست همانند شیوه‌های ادعیه‌ای که از امامان معصوم ما علیهم‌السلام رسیده است. یعنی در اوج بلاغت و فصاحت و زیبایی تعبیر، و در عین حال برخوردار از معانی بلند.

تبلیغ، رسالت علماست[1]

در یکی از زیارت‌های امام حسین علیه‌السلام که بزرگان آن را از کامل الزیارات مرحوم ابن قولویه قمی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند، آمده است:

«أشهد أنّک طُهْر طاهر مُطهَّر من طُهْر طاهر مطهّر، طَهُرتَ و طهُرَت بک البلاد وطَهُرت أرض أنت بها و طَهُر حرمک؛ گواهی می‌دهم که تو پاک و پاکیزه و مطهّری و فرزند پاک و پاکیزه و مطهّر می‌باشی. تو پاکی و شهرها به واسطه تو پاک شد و زمینی که تو در آنی پاک است و حرم تو پاک است.»[2]

۱- به مناسبت نزدیک شدن ایام محرم الحرام، آیة اللّه العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام ظلّه جمعی از فضلا، مبلغین و طلاب علوم دینی شهر اصفهان را در منزل به حضور پذیرفتند و این بیانات ارزشمند را ایراد فرمودند.

۲- از زیارت امام حسین علیه‌السلام در اول ماه رجب و نیمه ماه شعبان. کامل الزیارات، ص ۱۰۱؛ المزار، شهید اول، ص ۱۴۴، زیارته علیه‌السلام فی اول یوم من رجب.

امام صادق علیه‌السلام در این جمله که خطاب به جدّش امام حسین علیه‌السلام بیان می‌فرمایند: ده بار کلمه «پاک» را به کار برده است، و نسبت دادن پاکی به امام، اگر مقصودش از آن عصمت باشد، بدان معناست که امام حسین علیه‌السلام در این زمینه خصوصیتی دارد که فقط برادرش امام حسن علیه‌السلام در آن با او شریک است؛ چرا که تنها این دو امام از پدر و مادری معصوم و پاک هستند. درست است که جدّ این دو بزرگوار، یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، برترین و پاکترین انسان‌های عالم بود، اما پدر و مادرش معصوم نبودند، اگر چه پاک بودند اما عصمت بالاترین درجه طهارت و پاکی است. پدرشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز همین طور. پدر و مادرش پاک بودند اما معصوم نبودند. سایر امامان معصوم از نسل امام حسین علیه‌السلام نیز همگی از طرف پدر معصوم بودند اما مادرانشان در عین حال که پاک بودند معصوم نبودند. پس، تنها امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هستند که هم پدرشان معصوم است و هم مادرشان.

لذا، امام صادق علیه‌السلام خطاب به جدّش امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند:» گواهی می‌دهم که توپاک و پاکیزه و مطهّری و فرزند پاک و پاکیزه و مطهری هستی». معصوم بودن این چهارده انسان پاک و مطهّر قولی است که شیعه امامیه بر آن اتفاق نظر دارند.

بحث در این بند از زیارت حائز اهمیت فوق العاده‌ای است؛ چرا که این جمله، عبارت منحصر به فردی است و نظیر آن درباره احدی جز این بزرگوار وارد نشده است. در این بند نکات مهمّی، چه از جنبه لغوی و بلاغی و چه از جنبه عقیدتی، نهفته که هنوز مورد بحث واقع نشده‌اند.

پاکی، مراتب بالایی دارد؛ پس بیایید آن را نصب العین خود قرار دهیم و بکوشیم این ویژگی را در وجود خود پیاده کنیم. اگر ماه محرم الحرام بهترین فرصت برای گرفتن چنین تصمیمی می‌باشد، پس باید این فرصت را غنیمت شماریم، و به یاد داشته باشیم که پاکی تأثیرپذیر است و این امکان وجود دارد که با گناه و معصیت به سرعت آلوده شود، درست مانند آب پاک که با ملاقات نجاست نجس و آلوده

می‌شود. گناهان، آلودگی و نجاست هستند؛ پس اجازه ندهید که وجود پاک شما را آلوده سازند.

روزی یک نفر عالم معمولی بر میرزای بزرگ وارد شد. میرزا از جایش بلند شد و به گرمی از او استقبال کرد و پیشانی‌اش را بوسید. طلاب حاضر در مجلس متعجّب شدند! چرا که آن روزها میرزا به سبب ضعف و پیری‌اش، برای کسی از جا بلند نمی‌شد، چه رسد به آن شخص که از مقام و مرتبه علمی چندانی هم برخوردار نبود. مجلس که آرام شد، یکی از طلاّب از میرزا پرسید این آقایی که شما برایش بلند شدید و احترامش نهادید، کیست؟ میرزا گفت: او از آن کسانی است که می‌ترسم روز قیامت به حالشان غبطه بخورم. سؤال شد: چطور؟ گفت: ما در بحث خارج با هم درس می‌خواندیم. روزی به گوشش رسید که در عراق روستاهایی وجود دارد که نیاز دارند کسی به آن جا برود و امور و احکام دینشان را به آنها بیاموزد؛ زیرا، اهالی این روستاها بی سوادند و بسیاری از احکام اسلام رانمی‌دانند. او احساس مسئولیت کرد و درس و بحث و پیشرفت علمی را رها کرد و برای پاسخ دادن به ندای وظیفه‌ای که احساس کرد رهسپار این روستاها شد و ابتدا کودکان آنها را خواندن و نوشتن آموخت سپس به تعلیم دادن احکام دین به بزرگترها پرداخت تا این‌که سرانجام موفق شد سطح فکر و فرهنگ اهالی این روستاها را بالا ببرد و برایشان مراکز علمی و دینی و عبادی بسازد.

بنابراین، رتبه علمی، به معنای همه چیز نیست، بلکه مهم آن رسالت و وظیفه‌ای است که علما بر دوش دارند و باید انجامش دهند. پس باید قدر کاری را که انجام می‌دهند بدانند، و خود را برای انجام این وظیفه با بهترین وجه آماده سازند.

اشاعه مبانی و عقاید اهل بیت[1]

۱- سخنان مرجع عالیقدر پیش از حلول ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۳ ه . در دیدار جمعی از مبلغان و روحانیون استان اصفهان.

خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾[1]

که دین را بر پا دارید و در آن دچار پراکندگی نشوید.

جمله «بر پا دارید» به معنای ثبات و استواری است. مثلاً، خواندن نماز با پایبندی به روح نماز و پایداری در آن فرق می‌کند. در زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: «**أشهد أنک قد أقمت الصلاة**؛ گواهی می‌دهم که تو نماز را بر پا داشتی» یعنی آن حضرت به روح و جان نماز پایبند بود و در آن پا بر جا بود، و آن را در خودش و در جامعه بر پا داشت.

شکی نیست که خطاب قرآن متوجه عموم مردم و همه مسلمانان و مؤمنان است تا برای آنان بیان کند که «دین را بر پا دارید» یک صورتی دارد و یک مادّه‌ای، یعنی اگر این دو را از هم جدا و تفکیک کنیم، یک امر خواهیم داشت و یک ماده که امر به آن تعلق گرفته است.

امّا، دین چیست؟ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللهِ الْإِسْلَامُ﴾[2]

دین نزد خدا اسلام است.

این، یعنی آن‌که مستحبات و مکروهات و اخلاقیات و آداب اسلام و دیگر احکام ومقررات اسلامی متعلَّق امر «بر پا دارید» هستند. باید دقت داشته باشیم که قرآن کریم نفرموده است: «واجبات را بر پا دارید» بلکه فرموده: «دین را بر پا دارید» یعنی هر چیزی که در دایره دین می‌گنجد.

اما، قطعاً اهل علم ویژگی خود را دارند و به طور خاص موظفند مسائل حلال و

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

حرام و اصول و فروع دین را به مردم برسانند. در همین زمینه از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است که آن حضرت به یکی از بهترین اصحاب و یارانش، یعنی حارث بن مغیره، فرمودند:

«**لأحملنّ ذنوب سفهائکم علی علمائکم**؛ من مسئولیت گناهان نادانان شما را متوجهعلمای شما می‌دانم.»[1]

کلمه «علما» فقط به معنای مراجع تقلید نیست بلکه این خطاب شامل هر کسی که صاحب علمی در هر زمینه‌ای باشد، می‌شود، و بالطبع، هر چه علم و آگاهی بیشتر باشد مسئولیت بزرگتر و سنگین‌تر خواهد بود. ما باید بدانیم که اگر مردم مرتکب گناهی شوند ـ مثلاً مسلمانی نماز نخواند و وظایف و تکالیف دینی‌اش را به جا نیاورد ـ گناه آنها به گردن ماست مگر این‌که واقعاً نتوانیم در این باره کاری بکنیم و خدای عزوجل ما را معذور داشته باشد.

خدای متعال برای اهل علم مقام و منزلت خاصی قایل شده است، و نماز عالم و دیگر عبادات او هزار برابر نماز عابد فضیلت دارد[۱۲۷]. پس، بر طبق این مقام، طبیعی است که مسئولیت عالم در برابر خدای عزوجل چند برابر باشد.

در این جا باید به گوشه‌هایی از تاریخ اسلام اشاره کنیم که نشان می‌دهد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه تبلیغ مکتب گرامی اسلام چه سختی‌ها و رنج‌هایی کشیده است. آن بزرگوار پس از آن‌که به پیامبری برانگیخته شد بر فراز کوه صفا و سپس کوه مروه رفت و مردم را به پرستش خدای یگانه و یکتا فراخواند، اما مشرکان شروع به سنگ پرانی به طرف او کردند به طوری که بدن مبارکش خونی شد. فرشتگان آسمان نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شتافتند و از آن حضرت خواهش کردند دستور دهد تا مشرکان را نابود کنند لیکن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نپذیرفت و در عوض عرضه داشت: «**اللّهم اهد**

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۶۹.

قومی؛بارالها، قوم مرا هدایت فرما.»[1]

بر اثر استقامت رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتار و کردار، و پس از گذشت حدود بیست و یک سال از آغاز دعوتش، بیشتر همین مشرکان با فرزندان آنها به اسلام در آمدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله این مشرکان را نفرین به مرگ و نابودی نکرد؛ چرا که او پیامبر رحمت است او می‌فرمود: «**بُعِثتُ رحمةً**؛ من برای رحمت برانگیخته شده‌ام.»[2]

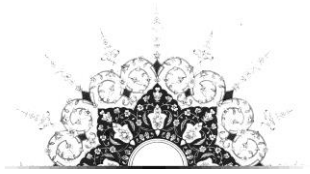
خدای عزوجل در کتاب گرامی‌اش ما را به آموختن از پیامبرش فرمان می‌دهد. این را هم باید توجه داشته باشیم که اکثر مردم معاند نیستند. بله، ممکن است متعصّب باشند اما این طور نیست که چون متعصبند پس ضرورتاً معاند هم هستند. مثلاً، می‌گویند عیّاشی یک کاتب سنّی متعصب بود، لکن معاند نبود، لذا وقتی یکی از جوانان شیعه چشم او را بر حقیقت گشود، مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزید به طوری که وقتی سیصد هزار سکّه طلا ـ یعنی به حساب امروز چیزی بیشتر از یک تن طلا ـ از پدرش ارث به او رسید همه این ثروت را در راه خدمت به مذهب حق صرف کرد و افرادی مانند «کشّی» را پرورش داد که کتاب او موسوم به «رجال الکشّی» در طبقه بندی رجال حدیثی و روایی شیعه شهرت عالمگیری یافت.

پس، بیایید از این ماه مبارک بیش از پیش بهره گیریم و در کنار خودسازی، برای هدایت کسانی که از حقیقت آگاه نیستند، بکوشیم، و در این راستا هر چه در توان داریم به کار زنیم و هر کاری که می‌توانیم انجام دهیم، مانند بر پا داشتن مجالس اهل بیت علیهم السلام، برگزاری جلسات قرآن، و یا حتی تشویق و ترغیب افراد به مشارکت در این‌گونه کارهای خیر، تا پایه‌های دین را تحکیم بخشیم و بدین ترتیب

۱- اشاره است به این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «رکعتان یصلّیهما العالم أفضل من ألف رکعة یصلّیها العابد؛ دو رکعت نمازی که عالم می‌خواند برتر از هزار رکعت نمازی است که عابد می‌خواند»، مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۴۱، الفصل الثالث فی موعظة رسول اللّه صلی الله علیه و آله لعلیّ علیه السلام.

۲- ر.ک: الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۱۶۲، ش ۲۵۲.

فرمانِ «اقیموا الدین» خدا را اجرا کرده باشیم.



جمع پراکنده ای از حکایات زیبا و دلنشین
از حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

﴿فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند(و بیدار شوند)

داستان‌ها و حکایات واقعی اثر به سزایی در آگاهی بخشیدن و تربیت فردی و اجتماعی دارد، چرا که نتیجه تجارب و دستاوردهایی است که از زندگانی و عمل و رفتار بزرگان دین ــ که اسوه و الگو هستند ــ به دست آمده است. همچنین آگاهی یافتن از سرگذشت منحرفان از طریق ثواب و حق و سرنوشت آنان در این دنیا و پیامدهای انحراف آنان برای هر انسان متفکری درس‌هایی بس بزرگ و پندهایی عبرت آموز می‌باشد.

مجموعه پیش رو گلچینی است از داستان‌ها و حکایت‌های آموزنده است که در دیدارها و سخنرانی‌های بزرگ مرجع آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله العالی بیان گردیده است. [1]

۱- بوستان حکایات شیرین آیت‌الله العظمی شیرازی

ابلیس در پی همه

شخصی در بیمارستان در حال احتضار بود و فرد دیگری[1] می‌گفت: پزشکان اظهار داشتند که بیمار لحظات آخر را می‌گذراند. از این رو به دیدنش رفتم و با تشویق از او خواستم تا وصیت کند. قلم و کاغذ فراهم شد، ناگهان فرد بیمار مکثی کرد و گفت: چیزی نیست و إن شاء الله خوب خواهم شد و بعدها وصیت نامه را خواهم نوشت.

به او گفتم: مادامی که انسان زنده است، وصیت نامه الزام آور نیست. وانگهی تو حتماً سلامت خود را باز خواهی یافت، اما وصیت نامه را بنویس و پس از خروج از بیمارستان آن را پاره کن یا هر گونه که مایلی آن را تغییر بده.

متأسفانه او اصرار داشت وصیت نامه را ننویسد و به بهانه هایی که بعداً خواهم نوشت و امروز حالم بهتر است، از این کار سرباز زد. من نیز بیمارستان را ترک کردم و پس از مدتی کوتاه خبر مرگ او را دادند.

شیطان از هیچ کس غافل نیست و تلاش می‌کند همگان را بفریبد و در این راه کوتاهی نمی‌کند.

ابن ابی عمیر

یکی از مصادیق **الصالحون قبلکم** ابن ابی عُمیر است که پول، او را از راه به در نبرد و در سخت‌ترین وضعیت فریفته پول و ثروت نشد.

او عالمی دینی بود که زندگی‌اش را از راه تجارت اداره می‌کرد و از همین راه ثروت زیادی به دست آورده بود. هارون الرشید او را به جرم طرفداری از ائمه علیهم‌السلام به زندان افکند و مدت هفده سال از عمر خود را در زندان گذراند. علاوه بر حبس، به دستور هارون تمامی اموالش نیز مصادره شد.

۱- که هر دو را می‌شناختم

شیخ طوسی در تهذیب الأحکام نقل می‌کند که ابـن ابـی عمیـر هنگـام آزادی از زندان می‌گفت: به خدا قسم اکنون حتی محتاج یک درهم هستم. او قبل از آن‌که به زندان افتد به شخصی مبلغی قرض داد و طی سال‌هایی که در زندان به سـر مـی‌بـرد، این شخص به او بدهکار بود.

پس از آزادی از زندان، شخص بدهکار فهمید که ابـن ابـی عمیـر از زنـدان آزاد شده و به سختی روزگار می‌گذراند. خانه‌اش را فروخـت تـا پـول ابـن ابـی عمیـر را برگرداند. ابن ابی عمیر مطالبه نکرده بود، اما او از روی دلسوزی خانه‌اش را فروخت تا دِینِ خود را ادا نماید. پول‌هایی را که از فروش خانه به دست آورده بود، در میـان کیسه‌ای گذاشت و به خانه ابن ابی عمیر آمد. گفت: این پـول‌هـا از آن توسـت. ابـن ابی عمیر پرسـید: بابـت چـه؟ گفـت بابـت بـدهی‌ام. پرسـید: ایـن پـول‌هـا را از کجـا آورده‌ای؟ کسی به تو هدیه داده است؟ پاسخ داد: نه، گفت: پـس ایـن پـول‌هـا را از کجا آوردی؟[1] گفت: خانه‌ام را فروخته‌ام. ابن ابی عمیر با شنیدن این جمله گفت: بـه خدا قسم من در وضعیتی به سر می‌برم که حتی به یک درهم نیز نیاز دارم، اما حاضر نیستم حتّی یک درهم از این پول‌ها را قبول نمایم، و قبول نکرد.

اگر ابن ابی عمیر پول‌ها را می‌گرفت از جهت شرعی هیچ اشکالی نداشـت. چـرا که اگر بدهکار خود با رضایت و بدون آن‌کـه اجبـاری در کـار باشـد، چنـین کنـد، گرفتن پول از او اشـکالی نـدارد. فقـط یـک نکتـه وجـود دارد و آن ایـن اسـت کـه حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

« **فأحبِب لغیرک ما تحب لنفسک واکره له ما تکره لها**؛ آنچه برای خود

۱- مستحب است شخص طلب‌کار، وقتی بدهی خود را از بدهکار دریافت می‌کند از او بپرسد که پول را از کجا آورده است. این مطلب از آن رو نیست که از حلال بودن پول اطمینان حاصل شود، بلکه حتی اگر طلبکار یقین داشته باشد از راه حلال بوده مستحب است سؤال کند تا مطمئن گردد بدهکار ضروریات زندگی‌اش را برای پرداخت دین نفروخته است.

می‌پسندی برای دیگری نیز، بپسند و آنچه برای خود ناپسند می‌داری برای او نیز مخواه.»[۱]

به هر حال ابن ابی عمیر پول‌ها را نگرفت و به بدهکار گفت: برو و خانه‌ات را پس بگیر و معامله را فسخ کن. این روایت را شیخ طوسی در تهذیب و صاحب وسائل با چند سند در جاهای مختلف از جمله «کتاب القرض والدین» نقل کرده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: اعمال صالحان قبل از خود را، سرمشق قرار دهید. ابن ابی عمیر یکی از این صالحان است؛ فردی که در عین فقر و درماندگی حاضر نیست برادر مؤمنش، خانه و مسکن خود را برای ادای دین بفروشد.

ابوالخطاب و ادعای کفرآمیز

در کتب معتبر و مهم شیعه آمده است: «شخصی به نام محمدبن مقلاص، معروف به ابوالخطاب به ظاهر مسلمان، اما در باطن نا مسلمان بود. او در صف اصحاب امام صادق علیه‌السلام در آمد و در جمع شاگردان آن حضرت قرار گرفت. پس از آن‌که مقداری از محضر علمی امام صادق علیه‌السلام بهره مند شد به شهر خود رفته، با این عنوان که نماینده امام صادق علیه‌السلام است برای مردم مسأله می‌گفت. پس از گذشت مدتی، امام صادق علیه‌السلام را خدا و خود را پیامبر او خواند. چون ادعای او را به عرض امام صادق علیه‌السلام رساندند، حضرت او را لعن نمود.

عده ای نزد ابوالخطاب رفته، او را از لعن امام علیه‌السلام با خبر کردند و او در پاسخ گفت: این ظاهر قضیه است و من و امام صادق علیه‌السلام با هم قرارهایی داریم.»

راوی می‌گوید: «زمانی که ابوالخطاب در کوفه چهره نمود و درباره امام صادق علیه‌السلام چنان مطالبی را بیان داشت، به همراه عبیدهٔ بن زراره به محضر امام علیه‌السلام رسیده، به حضرتش گفتم: فدایت گردم، ابوالخطاب و پیروانش درباره شما ادعایی سنگین و

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

بزرگ دارند و هنگام احرام بستن به جای«**لبیک أللّهم لبیک**» می‌گویند: «لبیک یا جعفر بن محمد».

یاران ابوالخطاب نیز مدعی اند که او به معراج رفته و با شما دیدار کرده و چون به زمین بازگشت به نام شما «تلبیه» گفت.

چون امام علیه‌السلام این سخن را شنید، چشمانش غرق در اشک شد و به درگاه الهی عرضه داشت:

«**یا رب، برئت إلیک مما ادعی فیَّ الأجدع عبد بنی أسد، خشع لک شعری و بشری، عبد لک إبن عبد لک، خاضع ذلیل**؛ بار پروردگارا، از آنچه [آن] شیطان، غلام بنی اسد درباره من ادعا می‌کند، به درگاهت بیزاری می‌جویم. [بار خدایا، بنده توام و] موی و پوستم [و همه وجودم] در برابر [عظمت] تو خاشع است. [بارالها،] بنده و زاده بنده توام و خاشع و ذلیل درگاه [ربوبیت] تو.

آن‌گاه سر به زیر فرو افکند، چنان‌که گویی با چیزی یا کسی نجوا می‌کند، سپس سر برداشت و گفت:

أجل أجل، عبد خاضع خاشع ذلیل لربه، صاغر راغم، من ربه خائف وجِل، لی والله رب أعبده، لا أُشرک به شیئا. ماله؟ أخزاه الله وأرعبه ولا آمن روعته یوم القیامه، ما کانت تلبیهٔ الانبیاء هکذا، ولا تلبیتی ولا تلبیهٔ الرسل، إنما لَبَّیْتُ ب «لبیک أللهم لبیک، لبیک لا شریک لک...»آری، البته بنده خاضع و ترسان و ذلیل و خرد و محکوم پروردگار خویش [هستم]. او (ابوالخطاب) را چه شده است [که چنین ادعاهای کفرآمیز می‌کند]؟ خدایش رسوا کند، ترس را بر او چیره گرداند و در روز قیامت، ترسش را به ایمنی و آرامش مبدل نگرداند! [بدانید که] تلبیه پیامبران، فرستادگان و من این‌گونه نبوده است، بلکه همواره با عبارت «**لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک**» تلبیه گفته ام.»[1]

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۸.

امام صادق علیه‌السلام در برابر چنین فردی با آن ادعا می‌بایست چه کند؟ وانگهی بنا نبوده معجزه‌ای رخ دهد، چرا که معجزه به منظور اتمام حجت و روشن شدن حقیقت است تا به فرموده قرآن

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾[1]

«تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد».

این بود که امام صادق علیه‌السلام حجت خدا با چنان بیان‌هایی ادعای ابوالخطاب را باطل و او را لعن کرد»

اخلاص شیخ عباس قمی رحمه‌الله

نقل شده است که پدر شیخ عباس قمی[2] به مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام رفته بود. در آن مسجد واعظی منبر می‌رفت و داستان‌های کتاب منازل الآخرة، نوشته شیخ عباس قمی را از روی کتاب برای مردم می‌خواند و افراد زیادی پای منبر او حاضر می‌شدند. روزی پدر شیخ عباس به او می‌گوید: ببین فلان واعظ که در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام منبر می‌رود، چه زیبا موعظه می‌کند، تو نیز از او یاد بگیر و سعی کن مثل او منبر بروی. شیخ عباس چیزی نمی‌گوید و پدرش چندین بار این سخن را تکرار می‌کند.

مرحوم شیخ حتّی یک بار هم نگفت آن‌که تو در پای منبرش حاضر می‌شوی، به سبب خواندن کتاب من منبرش چنین رونقی گرفته است.

۱- انفال (۸)، آیه ۴۲.

۲- شیخ عباس قمی فرزند محمد رضا معروف به محدث قمی (م: ۱۳۵۹ ق) از شاگردان و ملازمان میرزا حسین نوری بود و دارای آثار بسیار پر ارزشی همچون: بیت الأحزان فی مصائب سیدة النسوان، سفینة البحار ومدینة الحکم والآثار، الکنی والألقاب، منازل الآخرة،منتهی الآمال فی مصائب النبی والآل ومفاتیح الجنان می‌باشد (ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۷-۴۸۸)

ادای حق روضه

نقل می‌کنند واعظی در محضر میرزای بزرگ (شیرازی)[1] روضه حضرت زینب علیها السلام را می‌خواند. وقتی به این جمله رسید که: «أُدْخِلَت علی ابن زیاد و علیها أرذل ثیابها؛ او (حضرت زینب علیها السلام) را بر ابن زیاد وارد کردند در حالی که پست‌ترین جامه‌ها بر تن داشت». مرحوم میرزا گفته بود: بقیه روضه را نخوان، بگذار گریه کنیم و حق این روضه ادا شود، سپس بقیه روضه را بخوان.

«این روضه که حضرت زینب علیها السلام، دخت امیر مؤمنان علی علیه السلام و اخت العباس علیه السلام را در مجلس امثال یزید و ابن زیادِ شراب‌خوار و میمون باز وارد کنند آن چنان سنگین و جان سوز است که اگر آزاد مردی از سنگینی چنین مصیبتی جان دهد، واقعه‌ای شگفت نیست.»

اراده قوی در ترک عادات ناپسند

نقل می‌کنند مرحوم آقای حجت کوه کمری رحمه الله به قدری به سیگار وابستگی داشت که گاه روی منبر یا حین تدریس مجبور می‌شد سیگار بکشد و سپس تدریس خود را ادامه دهد.

این مرجع بزرگ در اواخر عمر گرفتار بیماری ریوی شد. یکی از پزشکان به ایشان گفت: «سیگار کشیدن برای سلامت شما زیان دارد»

ایشان فرمودند: من شما را موثق و اهل خبره می‌دانم. آیا سیگار برای سلامتی‌ام زیان بسیار دارد یا کم؟

پزشک گفت: زیانِ بسیار دارد.

نقل می‌کنند ایشان در آن حال سیگاری که در دست داشت کنار گذاشت و تا آخر عمر سیگار نکشید. با این‌که این تصمیم و اجرای آن، کاری فوق العاده دشوار است، ولی زیانی از این جهت به ایشان وارد نشد.

۱- جد آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی α

«غالباً چنین اراده‌هایی نادر است. از این رو بهتر است چنین اقداماتی به آهستگی و اندک اندک صورت پذیرد تا زیانی متوجه انسان نشود».

آزادی در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

جنگ صفین که بر حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام تحمیل شد، در آن جنگ شماری از اصحاب، از حضرت خواستند به حکمیت تن بدهند. می‌بینیم که امام علیه‌السلام به افراد آزادی بیان داد و حکمیت را پذیرفت. کار به همین‌جا خاتمه نیافت و آنان پس از ماجرای حکمیت، با تظاهرات و شعارهایی چون «لا حکم إلا لله» که مغالطه‌ای بیش نبود در مقابل حضرت قرار گرفتند. این شعار در مسجد نیز سر داده شد.

اما امیر مؤمنان علیه‌السلام که قوی‌ترین و بزرگ‌ترین حکومت دنیا را بر عهده داشتند هرگز آنان را به جهت اعتراض‌شان محاکمه نکرده و حتی اجازه ندادند به این دلیل کیفر شوند.

ازدواج آسان

روایت شده است که: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجدِ خود میان یک دختر و یک پسر مسلمان پیوند ازدواج برقرار کردند. پسر جوان مالی نداشت تا مهریه بدهد و از آن‌جا که عقد ازدواج با مهریه محقق می‌شود، داماد حلقه‌ای بی‌ارزش و بدون نگین از رشته‌ای آهنی تهیه کرد و آن را به عروس داد و این، تمام مهریه‌ای بود که به دختر داده شد»

مورد دیگری نیز پیش آمد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عقد ازدواج میان دختر و پسری مسلمان جاری کنند.

حضرت از جوان پرسیدند: برای مهریه چه داری؟

گفت: هیچ چیزی ندارم.

پیامبر ﷺ فرمود: چیزی از قرآن را حفظ کرده‌ای؟

گفت: چند سوره کوچک در حفظ دارم.

پیامبر ﷺ فرمود: آن مقدار از قرآن که در حفظ داری به عنوان مهریه به همسرت بیاموز

«فرهنگ و اسلوب رسول خدا ﷺ تا این اندازه آسان و دور از تکلّف بود و البته چنین ازدواجی که پیامبر ﷺ عقد آن را خواندند بسیار خجسته و سعادتمند خواهد بود».

آزمون الهی، مقایسه دو صحابی

ابوذر غفاری – رضوان الله تعالی علیه – و عثمان دو تن از اصحاب رسول خدا ﷺ بودند و هر دو بیش از بیست سال قبل از شهادت رسول خدا ﷺ اسلام آوردند و بیش از بیست سال – با کم و زیاد – مصاحبت با رسول خدا ﷺ را درک کردند.

مسلّم است که چنین اصحاب با سابقه ای در هزاران مجلس رسول خدا ﷺ حاضر شدند، زیرا بنا به روایت علامه مجلسی در بحارالانوار رسول خدا ﷺ در شبانه روز دست کم پنج بار اصحاب را موعظه می‌فرمودند. پس از هر نماز، حضرت برای اصحاب مقداری سخن می گفتند و این غیر از سخنرانی ها و خطبه هایی بود که به مناسبتی خاص ایراد می‌فرمودند. این افراد سال‌ها در محضر رسول خدا ﷺ بودند و در سفر و حضر، ایشان آنان را راهنمایی می کردند و شب و روز با ایشان بودند و مواعظ و خطابه های گوناگون ایشان را می‌شنیدند.

براساس آنچه در روایات آمده است ابوذر در تبعید و بر اثر گرسنگی جان داد. بر این اساس می‌توان گفت: آن صحابی بزرگوار حتی مالک نیم درهم نیز نبوده است. زیرا اگر چنین بود چیزی می‌خرید و می‌خورد و دست کم – در صورتی که اجل حتمی او نمی‌رسید – دیرتر می‌مرد.

از سوی دیگر در تاریخ آمده است که عثمان به هنگام مرگ، هشت میلیون دینار طلا پول برجای نهاد. هشت میلیون دینار طلا معادل ۲۷ تن طلاست.

این دو نفر هر دو صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سال‌های سال در محضر ایشان حضور داشتند. امروز پس از هزار و چهار صد سال نه هیچ یک از این دو نفر در میان ما هستند و نه از آن ۲۷ تن طلا اثری هست. ولی نام نیک ابوذر و پایمردی و ایستادگی آن صحابی راستین بر سر آرمان‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان نَقل محفل‌ها و مجلس‌هاست. در حقیقت دو صحابی پیش گفته مورد آزمون الهی قرار گرفتند، ابوذر با فقر و نداشتن و عثمان با انباشت ثروت و اموال کلان.

استخفاف به نماز

حمیده بربریّه یکی از بانوان عالم و ارجمند در جمع اهل بیت علیهم السلام است. ایشان در اصل کنیز و مادر حضرت باب الحوائج موسی بن جعفر علیهما السلام بود.

ابوبصیر از قول حمیده بربریه نقل می‌کند که: حضرت صادق علیه السلام در لحظات آخر عمر شریفشان امر فرمودند خویشان نزد ایشان حاضر شوند. همه بنی‌هاشم گِرد آن حضرت جمع شدند. امام علیه السلام چشمان مبارکشان را باز کردند و نگاهی به بستگان خویش انداخته، به عنوان آخرین جمله حیاتشان فرمودند:

«**إنّ شفاعتنا لا تنال مستخفّاً بالصّلاة**؛ کسی که نماز را سبک شمارد از شفاعت ما اهل بیت برخوردار نخواهد شد.»[1]

استفاده از فرصت‌ها

پیرمردی است که خود تا حدی او را می‌شناختم. حکایت او را یکی از دوستانش برایم نقل کرد که این پیرمرد بی بضاعت بدون هزینه کردن پولی توانست هشتاد مسجد احداث کند.

چگونه چنین کاری ممکن است؟ تمام همت و تلاش خود را به کار گرفت و با

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷، حدیث ۴۴۲۳.

ابزار زبان کاری کرد که باورش بسیار مشکل است. او با زبانش خدمتی کرد که بسیاری از سرمایه داران، از انجام آن عاجزند.

اگر انسان بنا را بر این بگذارد که آنچه به ذهنش می‌رسد و هر موردی که با همفکری خردمندان تشخیص می‌دهد که برای اسلام و تشیّع مفید است، همان را تشویق، ترغیب و عمل نماید، کم کم اثر خود را می‌گذارد و ثمرات زیادی به بار می‌آورد

استقامت ابن ابی‌عمیر

ابن ابی‌عمیر به دستور هارون الرشید دستگیر و زندانی شد. منظور من از گفتن این داستان روشن کردن عقیده صحیح و مستحکم است. ابن ابی عمیر انسان با اراده‌ای بود که عقاید صحیح او ریشه در اعماق قلب و روح او داشت و با این اراده آهنین توانست در برابر شکنجه‌هایی مقاومت کند که سخت‌ترین آن تحمل هزار خشبه[1] بود که بر بدن ابن ابی‌عمیر زدند. بنده متخصص تاریخ نیستم، اما کم و بیش با آن مأنوس بودم و نظیر این داستان را در تاریخ ندیده‌ام. ابن ابی‌عمیر بنا به نقل بعضی از متون تاریخی هجده سال در زندان بود و طی این مدت او را با وسایل دردناک شکنجه می‌کردند. تمام این درد و رنج به خاطر یک کلمه بیشتر نبود. هارون - لعنة الله علیه - از او می‌خواست تا نام اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را افشا کند، ولی او خودداری می‌کرد و آن همه شکنجه‌ها را تحمل می‌نمود.

اگر عقیده راستین و درست در کار نباشد شخص با تحمل پنج خشبه همه مطالب را می‌گوید. زیر بنای عقیده ابن ابی عمیر محکم و استوار بود. زمانی که قیامت فرا می‌رسد می‌بینیم که کارها و خدمات ما در راه اهل بیت علیهم السلام ناچیز بوده است.

۱- چوبی که بر دو روی آن میخ کوبیده بودند.

اسلام آوردن عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون[1] یکی از اصحاب شایسته پیامبرﷺ بود که امروزه قبر او در قبرستان بقیع زیارتگاه است. عثمان ماجرای اسلام آوردن خود را چنین تعریف می‌کند:

در مکه بودم. روزی رسول خداﷺ مرا دیدند و به من فرمودند: عثمان نمی‌خواهی ایمان بیاوری؟ گفتم: نه. روز دیگر رسول خدا همان جمله را تکرار فرمودند و هم‌چنان جواب منفی دادم. چندین بار این کار رسول خدا تکرار شد، تا این‌که روزی نزد ابوطالب رفتم و گفتم: این برادر زاده ات دست بردار نیست. آن‌قدر به من گفت ایمان بیاور که دیگر خجالت می‌کشم. ابوطالب به من گفت: عثمان، او سعادت دنیا و آخرت را به تو پیشنهاد کرده است.

۱- عثمان بن مظعون بن حبیب بن وهب الجمحی، صحابی رسول خداﷺ، قبل از اسلام از حکمای عرب بود. وی سیزدهمین مردی است که اسلام آورد و دوبار به حبشه هجرت نموده، در جنگ بدر حاضر شد و به سال دوم هجری درگذشت. پس از بازگشت از حبشه در پناه ولید بن مغیره وارد مکه گردید و از آزار دشمن در امان بود. اما با چشمان خود می‌دید که سایر مسلمانان در آزار و زیر شکنجه قریش به سر می‌برند و سخت ناراحت بود. لذا از ولید خواست که در مجمعی عمومی اعلام کند که از این لحظه به بعد عثمان دیگر در پناه او نیست تا او نیز مانند دیگر مسلمانان باشد. ولید نیز اعلام کرد که از این لحظه به بعد عثمان بن مظعون در پناه من نیست. عثمان نیز با صدای بلند گفت: تصدیق می‌کنم. چیزی نگذشت که شاعر و سخنور معروف عرب «لبید» بر آن جمع وارد شد و شروع به خواندن قصیده معروف خود نمود: «ألا کلّ شی ما خلا اللّه باطل؛ هر موجودی جز خدا پوچ و بی اساس است». عثمان با صدای بلند گفت: «راست گفتی». لبید مصراع دوم را خواند «وکلّ نعیم لا محالۀ زائل؛ تمام نعمت‌های الهی ناپایدار است». عثمان برآشفت و گفت اشتباه می‌کنی، نعمت‌های سرای دیگر ناپایدار نیست. اعتراض عثمان، بر لبید گران آمد و گفت:ای قریش، وضع شما عوض شده است. این فرد کیست؟ یک نفر از حضار گفت: این ابله از آیین ما بیرون رفته و از شخصی مثل خودش پیروی می‌کند. گوش به سخن او نده. سپس برخواست و سیلی محکمی به صورت او نواخت. و چهره او را سیاه کرد. ولید بن مغیره گفت: اگر در پناه من باقی می‌ماندی هرگز چنین آسیبی به تو نمی‌رسید. عثمان گفت: در پناه خدای بزرگ هستم، ولید گفت، حاضرم بار دیگر به تو پناه دهم. گفت: هرگز نخواهم پذیرفت. (لغت نامه دهخدا، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۳۵ و ۱۳۶

ایمان عثمان بن مظعون ابتدا از روی شرم و حیا بود، اما کم کم ایمان در او مستقر شد و از جمله اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردید و به جایی رسید که پیامبر اکرم بعد از وفات عثمان بر پیکر مبارکش بوسه زد[1] و این خود نشانه بزرگواری عثمان است.

اصرار بر تبلیغ

در بحار الانوار آمده است که:

«**ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خرج فی الموسم یعرض نفسه علی القبائل**؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ایام برگزاری مناسک حج خود را بر قبایل عرب که برای زیارت خانه خدا آمده بودند عرضه می‌کرد.»[2]

به این معنا که هر قبیله و عشیره‌ای که به آنجا می‌آمد، پیامبر نزد آنها می‌رفت و می‌فرمود: آیا اجازه می‌دهید بنشینم و برایتان صحبت کنم؟ «**یقبله أحد منهم**»[3] کلمه احد، نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند. یعنی احدی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه چنین کاری را نمی‌داد؛ زیرا مشرکان مکه بر قبایل عرب فشار آورده بودند که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت و گو نکنند. در تمام تاریخ جزیرة العرب فقط یک نفر است که با او چنین برخورد شده است، و غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد دیگری در تاریخ ثبت نشده و نبوده است. هنگامی که سید صالحان، پیامبر اسلام، با آن سیمای جذاب و نورانی و ملاحت و زیبایی کلام، در ایام حج از قبایل عرب دعوت می‌کردند که به سخنان آن حضرت گوش دهند، دست رد بر سینه‌اش می‌زدند. در بحار آمده است:

«**فجعل یعرض نفسه علی قبائل العرب فاذا أتاهم قالوا کذّاب امض عنّا**؛ نعوذ بالله، به پیامبر می‌گفتند: «دروغ‌گویی از کنار ما رد شو».[4] این کار خرق عادت و

۱- مستدرک االوسائل، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۳، باب ۵.

۳- همان، ص ۶.

۴- همان، ص ۱۸

شکستن سنت بود که نزد عرب بسیار ناپسند شمرده می‌شد و عرب‌ها حتی با یک قاتل چنین رفتاری نمی‌کردند، اما در مورد پیامبر اکرمﷺ از این بی‌حرمتی و اهانت ابا نکردند.

رسول خداﷺ با آن‌که بسیار با حیا بودند با وجود همه این اهانت‌ها دست از تبلیغ بر نداشتند. از میان این همه قبایل و با این همه خون دل خوردن فقط عده‌ای انگشت شمار ایمان آوردند. اما از آن‌جا که این کار از طرف خدا به رسولش امر شده بود، پیامبرﷺ همچنان به وظیفه خود عمل می‌کردند

اعتماد دینی

در تاریخ آمده است: «صفوان بن بنی امیه یکی از مشرکان مکه، شخصی را مأمور کرد تا پیغمبر خداﷺ را در مکه بکشد.

پس از فتح پیروزمندانه مکه به دست سپاه اسلام، صفوان از ترس این‌که مبادا کشته شود به کوه‌های پیرامون مکه گریخت. در این هنگام شخصی نزد او آمد و از امانِ محمد امینﷺ به او خبر داد و گفت: تو می‌توانی به مکه بازگردی و کسی متعرض تو نخواهد شد، چرا که محمدﷺ امان داده است.

صفوان به او گفت: اگر باور کنم ابوالقاسمﷺ این سخن را گفته و چنین امانی داده است، بی‌درنگ باز خواهم گشت، ولی می‌دانم که او چنین امانی نداده است و تو قصد داری مرا فریب دهی و به کام مرگ اندازی.

نکته اینجاست که این دشمن پیامبرﷺ پس از سال‌ها نبرد بی‌امان با اسلام و آن حضرت، هنوز به راستگویی و امانت داری او چنان ایمان دارد که حاضر است در باب مسائلی که به مرگ و زندگی او مربوط می‌شود نیز بر راستگویی رسول‌اللّهﷺ اعتماد کند.

امتحان

برای امتحان یک شاگرد در مغازه، متعارف این بود که صاحب مغازه موجودی دخل را دور از چشم شاگرد کنترل می‌کرد و به بهانه‌ای از مغازه بیرون می‌رفت. بعد از مدتی برمی‌گشت و سراغ میزان فروش را از شاگرد می‌گرفت و دور از چشم آن شاگرد، دخل را کنترل می‌کرد تا از کم و زیاد شدن پول اطمینان حاصل کند.

عطاری می‌گفت: برای امتحان شاگرد خود گاه پول خورد یا اسکناسی را بدون اطلاع شاگرد در گوشه‌ای از مغازه که دور از چشم نبود، می‌انداختم و بعد به بهانه‌ای مغازه را ترک می‌کردم.

هنگام برگشتن، شاگرد یا پول را برداشته بود و به من چیزی نمی‌گفت که در آن صورت عذرش را می‌خواستم، یا این که پول را تحویل می‌داد و می‌گفت پول را در جایی از مغازه پیدا کرده است.

یک کاسب، شاگرد خود را این‌گونه امتحان می‌کند و به او امتیاز عملی می‌دهد و بعد از چندین و چند بار امتحان اگر به امین بودن او اطمینان حاصل کند آن وقت، تمام ثروت خود را با خاطری آسوده در اختیار وی می‌گذارد. حال این سؤال مطرح است که آیا ممکن است بدون هیچ امتحان و آزمونی خدای -تبارک و تعالی- بهشت را در اختیار آدمی بنهد و او را با انبیا و اولیا محشور کند؟.

آموزه ای بزرگ

یکی از خوارج نزد امیر مؤمنان علی علیه‌السلام آمد و به حضرت عرض کرد:

«**إتّق الله فإنّک میّت**؛ از خدا بترس، چرا که روزی می‌میری.»[1]

در آن زمان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام ریاست بزرگ‌ترین کشور را دارا بود، ولی با این قبیل معترضان با مهربانی برخورد می‌کرد. این آموزه ناب را باید با ارزش‌ها و

۱- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۵.

هنجارهای حاکمان امروز مقایسه کرد. یکی از خلفا اعلام کرد اگر کسی به من بگوید: «اتّق الله» گردنش را می‌زنم!

به نام خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله این‌گونه با مردم عمل می‌کردند. حضرت امیرالمومنین علیه السلام «مع القرآن» است ولی آنها ضد قرآنند. امروزه در دنیا چه کسی می‌تواند چنین سخنی را به یک مسئول کوچک بگوید، چه برسد به مسئول بزرگ؟ اینها کجا و آن روش و سلوک حضرت کجا؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام و حکومت

در ایام حکومت سید صالحان، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام عده‌ای از رؤسا می‌خواستند برای کاری به حضور ایشان برسند. ابن عباس[1] با عجله نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: یا امیرمؤمنان: عده‌ای از رؤسا قصد شرف‌یابی به حضور شما را دارند. حضرت که وضع ابن عباس را دید، در حالی که کفش هایش را وصله می‌زد، در وصف حکومت و بی‌ارزشی آن فرمود:

«**والله لَهی اَحبُّ إلیَّ من إمرتکم إلاّ أن اُقیمَ حَقّاً أوْ أدْفَعَ باطِلاً**؛ به خدا سوگند این کفش‌های کهنه از امارات و ریاست بر شما، نزد من عزیزتر است مگر آن‌که حقی را بستانم و باطلی را از بین ببرم.»[2]

آن حضرت زمانی این جمله را بر زبان آورد که رئیس بزرگ‌ترین و قوی‌ترین و مهم‌ترین حکومت روی کره زمین بود. چنین چیزی در تاریخ کم‌نظیر است. آن بزرگوار کسی است که در رأس بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین حکومت روی کره

۱- عبداللّه بن عباس بن مطلب بن هاشم، (سه سال قبل از هجرت - ۶۸ ق) معروف به ابن عباس، از اکابر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از شاگردان خاص امیر مؤمنان علیه السلام بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها در حق او دعا کرد.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۳؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۷۶.

زمین قرار دارد و در عین حال مشغول پینه‌زدن کفش‌هایی است که از لیف خرما درست کرده است.

اهتمام به درس

زمانی شرح حالِ یکی از علما را (که احتمال می‌دهم یکی از شاگردان مرحوم آقا ضیاء عراقی بوده) می‌خواندم. این عالم سیزده سال از محضر درس مرحوم آقا ضیاء عراقی بهره‌مند بوده و در این مدت فقط یک بار در یکی از درس‌ها حضور نیافت.

شایان توجه است که درس‌های سابق مثل این زمان نبود. در نجف اشرف و کربلای معلی تعطیلی تابستانی نبود. او سیزده سال، تمام زمستان‌ها و تابستان‌ها در جلسات درس حاضر می‌شد به جز یک بار و یک درس. مسلماً چنین شخصی هر جا کاری داشته و مسأله‌ای با درس تعارض می‌کرده، درس را مقدم می‌دانسته است.

اهمیت تبلیغ دین

نقل است که منصور عباسی پس از آن‌که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام را شهید کرد در پی این بود که بداند وصی آن حضرت کیست تا او را نیز به شهادت برساند و به خیال خام خود رشته امامت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را از هم بگسلاند. وقتی تشخیص داد که وصی آن حضرت، فرزندشان امام موسی کاظم علیه‌السلام است تصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند. امام شبانه از مدینه خارج شد و فردای آن روز حتی بسیاری از بستگان آن حضرت نیز نمی‌دانستند ایشان کجا رفته است. تا پیش از آن، حضرت در میان مردم حضور داشت و در مسجد یا مکان‌های دیگر با افراد گوناگون دیدار می‌کرد، ولی پس از آن شب، روزها و هفته ها گذشت و کسی از ایشان خبر نداشت. منصور عباسی مأمورانی گماشت تا حضرت را بیابند و ایشان را به قتل برسانند.

در آن زمان حضرت در خانه ای در مکه پنهان شده بودند. در روایت آمده است که ایشان برخی از شب‌ها از خانه بیرون آمده، در تاریکی شب به مسجدالحرام رفته و طواف می‌کردند و نماز می‌گزاردند. جاسوسان منصور عباسی که از یافتن حضرت در مدینه ناامید شده بودند، دایره جست و جو را به شهرها و مناطق دیگر گسترش دادند و همه جا را در پی یافتن ایشان زیر پا نهادند.

آن حضرت حتی در این دوره اختفا، مانند دوره ای که در حبس بودند فرصت و فراغتِ کافی برای عبادت و خلوت نداشتند، زیرا در این مدت هنوز به واسطه برخی از یاران نزدیک و اصحاب سِرّ، مردم مشکلات خود را با ایشان در میان می‌گذاشتند و حتی در برخی روایات آمده است که همین خواص به اجازه حضرت برخی از مردم را به حضور ایشان می‌بردند و آن حضرت، مسائل و احکام و مواعظ لازم را برای آنان بیان می‌فرمود. در روزگاری که حضرتش در حبس، روزگار سپری می‌کردند، وضع متفاوت بود و ایشان بر حسب اسباب و وسایل ظاهری دیگر نمی‌توانستند با مردم ارتباط داشته باشند.

از این رو فرصت و فراغت بسیاری برای خلوت و عبادت یافته بودند و لذا خدای متعال را بر این فرصت مناسب عبادی سپاس می‌گفتند.

غرض از بیان این مطلب این است که بدانیم گفتن احکام، ارشاد و راهنمایی مردم و برآوردن نیازهای آنان، از نظر حضرت مهم‌تر از عبادت مصطلح و نماز و روزه مستحب بوده است. به عبارت دیگر حضرت طاعت خدا را در برآوردن حوائج مردم و راهنمایی آنان می‌دانستند و این کار را - هنگامی که هنوز به زندان نرفته بودند - از عبادت مهم‌تر می‌دانستند.

این چیست؟

در تاریخ آمده است:

پیر مردی نابینا در کوچه و بازار از مردم درخواست کمک مالی می‌کرد تا

روزگار بگذراند. چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را دیدند پرسیدند: ما هذا؟ این [پدیده گدایی] چیست؟ و نفرمودند: من هذا؟ این کیست؟ بلکه فرمودند: این چیست؟ حاکی از این‌که پدیده گدایی در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سابقه نداشته است.

گفتند: یا امیرالمؤمنین، او نصرانی است !

حضرت فرمود: او را [که جوان و توانمند بود] به کار گرفتید، حال که پیر و فرتوت شده و از کار افتاده است از انفاق به او دریغ می‌ورزید؟ هزینه زندگی او را از بیت المال تأمین کنید.[1]

بت‌پرست، شاعر امام حسین علیه‌السلام

یکی از گویندگان محترم می‌گفت: در سفری که به یکی از کشورها داشتم بت‌پرستی را دیدم که برای امام حسین علیه‌السلام شعر می‌سرود و دیوان اشعارش نیز به چاپ رسیده است.

بت‌پرستی که خدا را نمی‌شناسد و قبول هم ندارد، شاعر امام حسین علیه‌السلام است. اینها گوشه‌ای از شکوه و عظمتی است که خدای متعال تنها و تنها برای امام‌حسین علیه‌السلام خواسته است.

برپایی سوگواری توسط کفار

ماجرایی مربوط به سی الی چهل سال پیش برایم نقل کرده اند که شنیدنی است. یکی از روحانیون که برای سفر تبلیغی به هند رفته بود، به روستایی می‌رود که پیش تر نام آن را شنیده بود ولی از وضعیت آن آگاهی دقیق نداشت. در آن روستا مجلس عزاداری سالار شهیدان در حسینیه‌ای ــ که آن را سیاه پوش کرده بودند ــ بر پا بود. مردم روستا از این که آن مرد روحانی در ایام عزای سیدالشهدا علیه‌السلام به روستایشان آمده بود و برایشان سخنرانی می‌کرد خشنود بودند. چون هنگام اذان شد، آن

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۶.

روحانی متوجه شد در حسینیه اذان نگفتند. علت را که جویا شد فهمید آنان نه با اذان آشنایی دارند و نه نماز می‌خوانند و اصلاً هنوز به دین اسلام در نیامده اند و بر عقایدِ کفرآمیزِ گذشته خود باقی مانده اند. آن مرد روحانی در اولین مجلس سخنرانی به آنان گفت:

ای مردم، امام حسین علیه‌السلام به روستای شما آمده است، اما همین امام حسین علیه‌السلام جدّی بزرگوار و پدری ارجمند و مادری گرامی و پاک دارد که فوق العاده مورد علاقه و احترام و ارادت امام حسین علیه‌السلام هستند ولی هنوز به آبادی شما تشریف نیاورده اند. خوب است حال که امام حسین علیه‌السلام به آبادی شما تشریف آورده اند، دیگر عزیزان ایشان هم تشریف بیاورند.

آن مرد روحانی گفت: تمام اصول و فروع دین را از ابتدا به آنان گفتم و چنان که نقل می‌کرد همه یا اکثر آنان مسلمان شدند.

در حقیقت دل‌های این افراد صفحات سفیدی بود که در آن هیچ چیز نوشته نشده بود و پس از ملاقات با نور اسلام، بی درنگ تسلیم آن شد.

باور کنیم دنیا و مردم دنیا ــ با همه تیرگی‌ها و سیاهی‌ها ــ هنوز صفحه‌های سفید نانوشته‌ای دارند که اگر در برابر پرتو تابناک حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام قرار گیرد بی درنگ پذیرای آن است.

برپایی عزای حسینی در بلاد کفار

یکی از طلاب غیر ایرانی که برای تحصیل علوم دینی به ایران آمده بود و چند سالی در حوزه قم - و از جمله دروس اینجانب - به تحصیل علم اشتغال داشت. روزی برای مشورت نزد من آمده و گفت: از من دعوت شده به فلان کشور - که از بلاد کفر است - بروم و عالم آن‌جا شوم. بنده ایشان را به این کار تشویق کردم و چند نکته که به نظرم رسید به ایشان یادآوری نمودم. پنج یا شش سال رفت و دو سال پیش که به اتفاق عده‌ای از همشهریانش به زیارت عتبات عالیات مشرف شده

بود، نزد من آمد. از جمله چیزهایی که نقل کرد این بود که گفت: دهه عاشورای امسال برای نخستین بار در تاریخِ آن شهر تمام مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام را برپا ساختیم. البته عده‌ای با این کار ما از در مخالفت درآمدند و برخی نیز آن را حرام دانستند.

به او گفتم: اصلاً از این بابت تعجب نمی‌کنم، زیرا این حرکت تازگی ندارد و در مقابل بر اساس فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز به روز جریان امام حسین علیه‌السلام بالا و بالاتر می‌گیرد و این همان اراده خدای متعال است.

برخورد شیرین

معروف است که دو کاسب یکی سرکه فروش و دیگری شیره‌فروش بود. کاسبی که سرکه می‌فروخت وضعش به مراتب بهتر از شیره‌فروش بود. روزی همسر مرد شیره‌فروش به همسر مرد سرکه فروش گفت: با این‌که شوهرت سرکه می‌فروشد، اما وضعیت تو به مراتب از من بهتر است و این عجیب به نظر می‌رسد!

زن سرکه فروش در جواب گفت: شوهر تو شیره را ترش می‌فروشد، اما شوهر من سرکه را شیرین!

این سخن سخن پرمعنایی است. شیره فروش هر چند کالای شیرین عرضه می‌نمود، اما با ترش رویی با مشتری برخورد می‌نمود بر عکس، آن یکی سرکه‌اش را با رویی گشاده و خندان به خریدار عرضه می‌کرد.

برخورد کریمانه

ماجرای امام حسین علیه‌السلام با سپاه تشنه حر یکی از موارد برخورد کریمانه خاندان رسالت علیهم‌السلام است. حر با سپاهی بزرگ و سراپا مسلح راه را بر امام حسین علیه‌السلام بست تا ایشان را نزد ابن زیاد ببرد یا با ایشان جنگ کند. امام حسین علیه‌السلام همین سپاه و اسب‌های شان را همان اول، و در شدت تشنگی سیراب کردند. این در حالی بود که

حضرت می‌دانستند آنها برای کشتن ایشان و همراهانشان آمده اند و قاعدتاً نمی‌بایست به کسانی که فردا با ایشان جنگ می‌کنند و آنان را خواهند کشت، آب بدهند، اما این روش، با منطق چراغ هدایت سازگاری ندارد و طبیعت چراغ این است که برای همگان به یکسان پرتو افشانی می‌کند تا جویندگان، راه یابند و آنان که در پی گمراهی اند، دانسته گمراه شوند.

به یاد جواب در قبر

مرحوم والد [آیت‌الله العظمی میرزا مهدی شیرازی﵀] می‌فرمودند: وقتی می‌خواهید تصمیم به انجام کاری بگیرید، ببینید وقتی که شما را در قبر می‌گذارند و شما می‌مانید و تنهایی قبر، آیا به پاس آن کار به شما آفرین می‌گویند یا نه. اگر دیدید در تنهایی قبر برای انجام دادن آن کار تحسین می‌شوید، آن را انجام دهید در غیر این صورت آن را انجام ندهید.

واقعاً این جمله در پیچ و خم‌های زندگی، برای من بسیار ارزشمند و کارگشا بود و برکت‌های زیادی برایم به دنبال داشت.

حفظ زبان

یکی از مؤمنین که اجمالاً انسانی با معرفت بود، در گذشت. فرزند او علاقه بسیاری داشت تا پدرش را در خواب ببیند. روزها و هفته‌های بسیاری سپری شد. ولی آن مرد به خواب فرزندش نیامد. از این رو فرزند شروع به خواندن اذکار و سور قرآنی که قرائت آنها بدین منظور سفارش شده است کرد.

این قبیل دستورها مانند داروست و مقتضیات و شروط و موانعی دارد که اگر بدون ملاحظه شروط و موانع مورد استفاده قرار گیرد، بی‌اثر خواهد بود و بسا که اثر معکوس خواهد داشت.

یک سال بدین منوال گذشت و فرزند موفق به دیدن پدرش نشد و از این‌که

بتواند پدرش را در خواب ببیند، مأیوس شده بود. یک شب بدون آن‌که ذکر یا سوره‌ای خوانده باشد به خواب رفت و پدرش را در عالم خواب دید. از او پرسید: حالت چگونه است؟

گفت: خوبم.

فرزند او می‌گفت: پدرم در خواب، خوب و سرحال بود. نشستیم و قدری با هم حرف زدیم. در همین حال ناگهان دیدم چشم‌های پدرم به یک سمت خیره شد و رنگ از رخسارش پرید. به آن سمت که نگاه کردم دیدم عقرب بزرگی به پدرم نزدیک می‌شود.

ملاحظه کنید در بحارالانوار روایت - و شاید بیش از یک روایت - وجود دارد که طی آن، از جمله عذاب‌های خدا عقرب‌هایی ذکر شده که به اندازه قاطر می‌باشند: «**عقارب کالبغال**»[1] شاید ما نتوانیم این قبیل روایات را به درستی تصور و فهم کنیم. حجم عقرب به طور متعارف دو انگشت است، اگر بزرگ‌تر باشد، به اندازه چهار انگشت و اگر بسیار بزرگ‌تر باشد به قدر کف دست است...

گفت: دیدم رنگ و روی پدرم زرد شد و بر اندامش لرزش افتاد. عقرب هم آرام آرام به پدرم نزدیک شد. وقتی بالای سر پدرم رسید، او با همان حالت لرزش و رنگ پریدگی زبانش را از دهانش بیرون آورد و آن عقرب زبان او را نیش زد و بعد او را ترک کرد و رفت.

پس از آن، حال وخیم پدرم اندک اندک رو به بهبود گذاشته و رنگ چهره‌اش برگشت و بنا کرد به عرق کردن. پس از آن بود که زبان پدرم باز شد و من هم در عالم رؤیا توانستم سخن بگویم، گفتم: تو که گفتی حالم خوب است؟ !

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۵۱. وقال رسول اللّه ﷺ:... وإن فيها لعقارب كالبغال يلسعن أحدهم فيجد حموتها أربعين خريفاً؛ و در دوزخ عقرب‌هایی است چونان قاطر که چون [کسی را] نیش زند درد و تب آن چهل پاییز ماندگار خواهد بود. (روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۸.)

پدرم پاسخ داد: غیر از این مسأله مشکل دیگری ندارم و امشب به خواب تو آمدم تا به دادم برسی و مرا از این عقرب نجات دهی. گره این مشکل به دست تو باز می‌شود. ماجرا از این قرار است که بعد از ازدواج با مادرت - سکینه - یک روز به شوخی به او گفتم: «بی‌بی سَکّو!» او از این حرف من خیلی ناراحت شد، اما من با این‌که دیدم ناراحت شد دست از کارم برنداشتم و گاه گاهی به شوخی او را به این نام صدا می‌زدم و او از این مزاح اذیت می‌شد. وقتی به این عالم آمدم، به من گفتند: به ازای هر بار که این کلمه بر زبان تو جاری شده است باید یک بار این عقرب تو را نیش بزند. من در همه اوقات شبانه روز حالم خوب است و مشکلی ندارم جز همین مورد. از تو می‌خواهم تا مادرت در قید حیات است، او را از من راضی کنی. این‌که تاکنون به خوابت نمی‌آمدم، بدین علت بود که به من اجازه نمی‌دادند به خواب تو بیایم و باید کیفر آزارهایی را که داده‌ام، می‌دیدم.

وقتی فرزند آن مرحوم از خواب بیدار شد، قبل از هر چیز در این اندیشه فرو رفت این چه خوابی بود که من دیدم؟ آیا مصداق «اضغاث احلام» بود یا رؤیای صادق؟ پیش خودش که فکر کرد، یادش نیامد پدرش خطاب به مادرش گفته باشد: بی‌بی سَکّو، اما از یک طرف به یاد عجز و التماس‌های شدید پدرش افتاد که مصرانه از او می‌خواست تا مادرش در قید حیات است از او بخواهد حلالش کند.

غرض این‌که وقتی فرزند یاد حالت عجیب و التماس‌های مکرر پدرش افتاد تصمیم گرفت ماجرا را از مادرش بپرسد. لذا پیش‌دستی کرد و بی‌هیچ مقدمه‌ای پرسید: مادر ماجرای بی‌بی سَکّو چیست؟

تا این را گفت مادرش یکه خورد و به او گفت: تو از کجا این را می‌دانی؟ پسر فهمید که اصل ماجرا - هر چه باشد - صحیح است. هر قدر اصرار کرد مادرش به او گفت: اول بگو از کجا این را فهمیده‌ای !

فرزند ماجرای خوابش را بی کم و کاست برای مادر تعریف کرد. مادرش تصدیق کرد که آن مرحوم از همان اوایل ازدواج‌شان این کلمه را به او گفته بود و او به راستی از این حرف ناراحت می‌شد.

همچنین افزود: اما مرحوم پدرتان هیچ وقت جلوی دیگران این حرف را به من نزده بود برای همین از این‌که این مطلب را می‌دانی تعجب کردم.

سپس گفت: خدایا، من دلم نمی‌خواهد به خاطر من این بنده بیچاره در آن عالم عذاب شود، من از حقم گذشتم.

شب بعد دوباره پدرش را در خواب دید که بانشاط و خوشحال بود. از او تشکر کرد و گفت: خلاص شدم.

مسائل تکان دهنده‌ای از این دست نشان می‌دهد که کمترین افعال و اقوال ما - هر چند در نظر خودمان اهمیت چندانی ندارد - در پیشگاه خدا بی‌حساب و کتاب نیست و البته در این میان حق الناس حساب دیگری دارد.

پاداش کار، به نیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله کتاب‌های فراوانی از خود بر جای گذارده است که مشهورترین آنها مفاتیح الجنان است و اکنون مورد استفاده ده‌ها میلیون انسان مؤمن قرار دارد.

یکی از مؤمنان می‌گفت: در یک مناسبت زیارتی در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام بودم. مرحوم شیخ عباس قمی را که روزهای پایانی عمر خود را سپری می‌کرد و سخت بیمار بود - دیدم که به دیوار تکیه داده است. از او پرسیدم: چرا این‌جا ایستاده ای؟

گفت: می‌بینم مؤمنان توفیق یافته اند تا از نزدیک زیارت کرده و ضریح مقدس امام علیه السلام را در آغوش می‌گیرند، اما من از چنین نعمتی محروم هستم و در آتش حسرت می‌سوزم.

به شیخ گفتم: زائران را ببین، یکایک آنان هنگام ورود به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب مفاتیح الجنان در دست دارند و شما در واقع همراه یکایک آنان وارد حرم شده و توفیق زیارت از نزدیک را می‌یابید.

می بینیم پس از گذشت هزار و اندی سال از روزگار معصومان علیهم‌السلام شیخ عباس قمی رحمه‌الله به چنین فضیلتی بزرگ نایل آمد.

از شیخ عباس قمی رحمه‌الله علت شهرت و موقعیت کتاب مفاتیح الجنان را نسبت به دیگر آثارش جویا شدند، گفت:

این ویژگی از برکت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام است، زیرا این کتاب را به نیّت حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام نوشتم.

شاید مرحوم حاج شیخ عباس قمی مدت کوتاهی از عمر خود را صرف تألیف این کتاب کرده باشد، اما چنان جایگاهی یافته است که در هر مکان مقدس، حضور چشم‌گیری داشته باشد و هر کس آن را بخواند پاداشی معادل پاداش خواننده، برای حاج شیخ عباس قمی منظور می‌شود، چه این‌که در روایت آمده است:

«**الدال علی الخیر کفاعله**؛ دلالت کننده به امر خیر همانند کسی است که آن‌را انجام دهد و در پاداش با او برابر است.»[1]

پاسخ علمی

آورده‌اند که اسحاق کندی[2]- از فیلسوفان نام‌دار تاریخ که نظریاتش در فلسفه مشهور و مطرح است - کتابی به نام تناقض القرآن نوشت که حاصل ده سال پژوهش او بود. او شاگردی داشت که از ارادتمندان حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام بود. امام علیه‌السلام از آن شاگرد خواست تا نزد استادش کندی برود و با او از در مهربانی و همراهی در آید و در کارهایش وی را یاری دهد و پس از آن‌که اعتماد استاد را

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

۲- اسحق بن حنین کندی، فیلسوف و طبیب مشهوری بود که در سده سوم هجری می‌زیست. او همچون پدرش کتاب‌های بسیاری را در موضوع فلسفه و ریاضیات از یونانی به عربی بازگرداند که از آن شمار است هندسه اقلیدس و مجسطی بطلیموس. وی در سال ۲۹۸ یا ۲۹۹ ق در بغداد درگذشت.

جلب کرد به او بگوید: اگر گوینده این قرآن بگوید مراد من از آنچه گفته‌ام غیر از چیزی است که تو به آن رسیده‌ای [چنین چیزی ممکن است؟]. حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام به آن شاگرد گفته بود: اگر چنین سخنی به کندی بگویی خواهد گفت: چنین چیزی ممکن است. زیرا کندی هرگاه سخنی بشنود آن را فهم می‌کند و وقتی چیزی را ممکن شمرد و به آن تن در داد، به او بگوید: شاید آن گوینده چیزی غیر از آنچه تو در یافته‌ای اراده کرده و معنای دیگری از سخن خود در نظر داشته است [یعنی چه بسا معنایی که از آیه فهمیده‌ای و به نظرت با آیات دیگر متناقض است، غیر از معنایی باشد که خدای متعال اراده فرموده است]

آن شخص نزد استادش کندی بازگشت و هم‌چنان‌که حضرت عسکری علیه‌السلام به ایشان فرموده بود گفت. کندی که فیلسوف و اهل فن بود از این سخن شگفت زده شد و از آن‌جا که از ارادت شاگردش به امام عسکری علیه‌السلام آگاهی داشت بدو گفت: این سخن از تو نیست، این راه را «صاحب» تو گفته است.

این سخن امام علیه‌السلام چنان در آن فیلسوف اثر گذاشت که کتابش را به شعله‌های آتش سپرد و از نشر آن منصرف شد.[1]

امام عسکری علیه‌السلام با دو کلمه در برابر ده سال پژوهش آن فیلسوف ایستادند و علم را با علم پاسخ گفتند و چون دلیل محکم علمی اقامه فرمودند، در جان آن فیلسوف کارگر افتاد. تصور کنیم اگر این تناقضات القرآن منتشر می‌شد چه مقدار اندیشه و نیروی ذهنی و روحی از مسلمانان لازم بود تا شبهات آن را پاسخ گویند و به اشکالات بی‌اساس آن، جواب در خور بدهند. در حقیقت حضرت با همین دو کلمه از هدر رفتن این همه نیرو - و از آن بالاتر - از ایجاد مذهب جدیدی جلوگیری کردند.

۱- ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۵۲۵ - ۵۲۶.

پناه بردن مردم قم به امام حسن عسکری علیه‌السلام

در زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام شخصی به نام ابن‌بغا بود که از طاغوت‌های زمان و یکی از فرماندهان بنی‌عباس به شمار می‌رفت. بسیاری از بی‌گناهان را کشت و هرگز از جنایت و ستمگری دریغ نورزید. متون تاریخی حکایات غریبی از او نقل کرده‌اند، از آن جمله آمده است: حکام بنی عباس او را به قم فرستادند تا مردم قم را تحت فشار قرار دهد. او پیش از ورود به قم به یکی از شهرها رفته بود و با مردم آن شهر جنگید و بر آنها مسلط گردید و سه روز شهر را برای ارتش خود مباح اعلام کرد. نوشته‌اند: تا زمان مأمون از اهل قم مالیات می‌گرفتند؛ مالیاتی که گرفتن آن حرام بوده و می‌باشد. مقدار مالیاتی که از اهل قم می‌گرفتند دو میلیون دینار (معادل دو میلیون راس گوسفند) بود و سالیانه از آنان گرفته می‌شد.

مردم قم عریضه‌ای نوشتند و توسط پیکی به حاکم مرکز فرستادند و بر اساس آن خواسته بودند که میزان مالیات آنان بر اساس درآمدشان محاسبه شود. آنان، پرداخت این مبلغ را خارج از توان خود اعلام کرده بودند. روشن است که تعیین چنین مالیاتی از دیگر موارد ستمگری عباسیان بود که به نام اسلام بر مردم روا می‌داشتند.

مأمون از این‌که مردم قم این‌گونه برخورد کردند سخت بر آشفت. لذا طاغوتی را فرستاد و آن ظالم عده‌ای از مردم را کشت و دستور داد از آن سال به بعد هفت میلیون دینار پرداخت کنند. این ماجرا گذشت تا این‌که متوکل عباسی در زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام ابن‌بغا را به قم فرستاد. تمام این داستان در کتب تاریخی از جمله در منتهی الآمال آمده و از حکایات عبرت آموز است که قرآن کریم با اشاره به ماجراهایی همانند آن می‌فرماید:

﴿لقدکان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب﴾[1]

«همانا در حکایات آنان برای خردمندان عبرتی خواهد بود.»

بنا به نقل تاریخ، مردم قم به امام حسن عسکری علیه‌السلام عرض حال نموده و گفتند: یابن رسول الله اگر ابن‌بغا به قم برسد هیچ چیزی را سالم نخواهد گذاشت، زیرا با آمدن به شهر قم مردم را از دم تیغ گذرانده به نوامیس مردم دست اندازی کرده و دارایی‌های مردم را غارت کرده و مزارع را به آتش می‌کشد و جز جنایت، کار دیگری صورت نمی‌دهد. مردم در عرض حال خود خدمت امام علیه‌السلام خواستند که به دادشان برسد.

در روایت آمده است که: حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام دعایی دارند و بد نیست برای یک‌بار هم که شده این دعا را بخوانیم. تقریباً به اندازه دعای کمیل است.[2] حضرت این دعا را به اهل قم تعلیم فرمودند تا بخوانند. اهل قم نیز آن دعا را خواندند. ابن بغا به قم آمد، ولی پس از توقف مختصری به سرعت از آن عبور کرد. در حالی که قم بهترین شهری بود که در مسیرش واقع شده بود. از جاهای دیگری هم عبور کرد و بسیاری از اهالی آن شهرها را کشت و دست به غارتگری زد و آن مردمان هم افراد بیچاره و مظلومی بودند اما به سراغ اهل بیت علیهم‌السلام نرفته بودند.

تنها راه نجات بشر توسل به خدا، پیامبر و حبّ اهل بیت علیهم‌السلام است که چنانچه آدمی در این راه گام نهد از جمله نجات یافتگان می‌شود، چرا که خدا برترین و قادرترین یاور و سرپرست است واهل بیت علیهم‌السلام بهترین راهنما و منجی هستند.

پنهان داشتن خطای فردی

در جنگی غنایمی به دست مسلمانان افتاد و هنوز تقسیم نشده بود که قطیفه‌ای

۱- (۱یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.

۲- ظاهراً مراد، این دعای امام حسن عسکری علیه‌السلام است: «یا کبیر کل کبیر...». مجمع الدعوات، ص ۲۷۷.

(فرش مخملی یا روانداز) گم شد. یکی از مسلمانان پیامبر ﷺ را متهم به دزدیدن آن کرد. شخصی سخن او را شنید و سخت نکوهشش کرد و محاوره به نزاع مبدل شد.

در این حال جبرئیل علیه‌السلام بر پیامبر ﷺ نازل شد و این آیه را آورد:

﴿وَما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ﴾ [1]

و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت ورزد.

این آیه چنین ادامه می‌یافت:

﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ ثُمَّ تُوَفّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾ [2]

و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه بدان خیانت کرده بیاید و آن‌گاه به هر کس [پاداش] آنچه کسب کرده، به تمامی داده شود و بر آنان ستم نرود.

روزگارانی گذشت و بسیاری از دنیا رفتند و در بقیع دفن شدند. روزی پیامبر ﷺ به بقیع رفتند تا فاتحه‌ای بخوانند. در آن‌جا مطالبی گفتند، از آن جمله این بود: قطیفه بر صاحب خود آتش شد.

رسول خدا ﷺ چنان بزرگوارانه به ماجرای قطیفه و رباینده آن اشاره کردند که دیگران نتوانند او را بشناسند و این خود درسی است عبرت‌آموز که الگو بودن آن بزرگوار را تردیدناپذیر می‌کند.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۶۱.

۲- همان.

پیامبر خدا ﷺ و اموال مسلمین

در روایت آمده است: روزهای پایانی زندگی رسول خدا ﷺ - که از سوی حضرت حق و با خطاب:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [1]

قطعاً برای شما در [اقتدا]به رسول خدا سرمشقی نیکوست.

به عنوان برترین الگوی مسلمانان معرفی شد - پول‌های زیادی برای حضرت می‌آوردند و پیامبر اکرم ﷺ آنها را میان مسلمانان تقسیم می‌کردند. ایشان چند روزی پیش از رحلت شان سپر و زره خود را نزد مردی یهودی به نام «ابوالسمحه» گرو گذاشتند و از او چند صاع (هر صاع سه کیلو گرم) جو برای نیازهای خانواده خود گرفتند:

«إنّ النبی ﷺ رهن درعه عند أبی السمحة الیهودی علی شعیر أخذه لأهله» [2]

با آن‌که در روزهای واپسین زندگی آن حضرت به تصریح قرآن:

﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللهِ أَفْوَاجًا﴾ [3]

و مردم را می‌بینی که گروه گروه به دین خدا درمی‌آیند.»

و میلیون‌ها پول به دستشان می‌رسید ولی حضرت از آنها استفاده شخصی نمی‌کردند.

مگر ایشان برگزیده خدا، صاحب اختیار و رئیس حکومتی سترگ نبودند؟ چه

۱- احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

۲- ر. ک: عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۳۴، حدیث ۳.

۳- نصر (۱۱۰)، آیه ۲.

چیزی ایشان را از استفاده از موجودی بیت المال باز می‌داشت؟ بی‌تردید مهم‌ترین عامل، خدا ترسی بود.

در روایت آمده است که آن حضرت فرمودند:

من دیشب خوابم نبرد، زیرا یک (یا دو) درهم که باید به مستحق آن می‌رساندم نزد من مانده است.

پیامبر رحمت و تحمل سختی ها

هنگام مراسم حج، مشرکان در مراسم بزرگداشت و تقدیس بت‌های خود شرکت کرده بودند. چون پیامبر را دیدند که با «**قولوا لا اله الا الله تفلحوا**؛ بگویید: خدایی جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید» رسالت خود را به همگان ابلاغ می‌کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را سنگ‌باران کردند. بنا به نقل بحارالانوار، سر تا پای پیامبر هدف سنگ‌های مشرکان قرار گرفت و خون از بدن مبارکش جریان یافت، به گونه ای که زنده ماندن ایشان را ناممکن می‌دانستند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت خدیجه کبری علیها السلام را از ماجرا آگاه کردند و آن دو بزرگوار در کنار بدن رنجور و خون آلود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شدند و به مداوا پرداختند.

در روایت آمده است: خدای - جل و اعلی- فرشته یا فرشتگانی را نزد او فرستاد تا آنچه خواهد برآورده کند. فرشته به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: این کوه‌ها که مکه را در میان گرفته است به فرمان من است، چنانچه بخواهی کوه‌ها را به یکدیگر نزدیک کنم [تا اهل مکه را در میان خود بفشارند و از بین ببرند]. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نپذیرفت و فرمود:

«**إنمّا بُعثت رحمةً، ربّ اهد اُمتی فإنهم لا یعلمون**؛ من تنها [به عنوان] رحمتی [برای همگان] برانگیخته شدم، بار خدایا، امتم را هدایت فرما که [مردمی] نادانند.» [1]

۱- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۷۶.

با آن که ابوجهل ها و ابوسفیان‌ها در مکه آن روز زندگی می‌کردند و از دشمنان سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، اما دل پاک و مهربان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتّی راضی به نفرین آنان نیز نبود.

تأثیر عمل بزرگان در آینده افراد

از قول یکی از مراجع تقلید - که بنده در زمان ایشان بودم اما خود ایشان رابه دلیل خردسالی به یاد ندارم - نقل شده است که فرموده بودند: اگر در ایام طلبگی بنده آقا میرزا محمد تقی شیرازی را ندیده بودم از طلبگی بیرون می‌آمدم و معلوم نبود که الان چه وضعیتی داشتم، زیرا با افرادی محشور بودم که به جای این‌که مرا تشویق کنند ذهن مرا از طلبگی دور می‌کردند.

ایشان - که در زمان‌های بعد در شمار مراجع مهم تقلید قرار گرفت و مرجعی زاهد و متدیّن شد - گفته بود آمیرزا محمد تقی شیرازی را که دیدم متوجه شدم که این مسیر راه اهل بیت علیهم السلام و راه مستقیم است. به دنبال همین دیدار نیروی فوق العاده‌ای به دست آورد تا در مسیر طلبگی بماند و بعدها از مراجع مهم شیعه شد.

آمیرزا محمد تقی شیرازی روزی مثل من و شما درس می‌خواندند. مباحث بیع فضولی، مباحث مشتق، مباحث فقهی و علم اجمالی را مطالعه می‌نمودند و دقت‌هایی که در آن مباحث به کار می‌رفت در عمل نیز انجام می‌داد و همان احتیاطهایی که در اطراف علم اجمالی وجود داشت در افعال و کردار خود به کار می‌بست.

تأثیر منبر حاج شیخ عباس قمی رحمه الله

مرحوم شیخ عباس قمی منبری نبوده است، اما گاهی بزرگان و مراجع او را دعوت می‌کرده‌اند تا در منزل آنها منبر برود. از مراجعی که بارها شیخ را برای منبر

دعوت می‌کرده‌اند می‌توان مرحوم حاج آقا حسین قمی[۱] را نام برد که قبل از جریان کشف حجاب و در مشهد (۱۳۱۳ ش) از شیخ دعوت می‌کرد تا در منزل او منبر برود. مقام معنوی شیخ عباس بسیار بالا بوده و سخنان او در شنوندگان تأثیر عجیبی داشته است. مرحوم آیة الله مرعشی نجفی[۲] برای بنده نقل می‌کردند که پای منبر شیخ عباس نشسته بودم. دیدم ایشان صحبت می‌کردند و اهل علم گریه می‌کردند.

ترس از استدراج[۳]

یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام خدمت حضرت رسید و عرض کرد: یابن رسول الله؛ دعا کردم خدا به من خانه‌ای عطا کند، در اندک زمانی خواسته‌ام برآورده شد. همچنین از خدا هزار درهم خواستم، دعایم مستجاب شد و همان هزار درهم به دستم رسید نه بیشتر و نه کم‌تر. همچنین از خدا خادمی طلب کردم همان شد. یابن رسول الله، من از استجابت فوری دعاهایم بیمناکم.

حضرت علیه‌السلام فرمودند: از چه می‌ترسی؟ دعا کردی و خدای متعال اجابت فرمود.

۱- سید حسین طباطبایی قمی فرزند محمود (۱۲۸۲-۱۳۶۶ ق) فقیه و مرجع تقلید، در قم به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و دوره سطح در زادگاه خود، به سامرا عظیمت نمود و از محضر میرزای بزرگ شیرازی مدت سه سال بهره‌مند گردید. سال ۱۳۰۶ ق به تهران رفت و نزد استادانی همچون میرزا ابوالحسن جلوه و حسن آشتیانی تلمذ نمود. سال ۱۳۱۱ ق راهی نجف گردید و در درس بزرگانی همچون میرزا حبیب اللّه رشتی، آخوند خراسانی، میرزا محمد تقی شیرازی حاضر شد و میرزای شیرازی نیز او را پس از خود به عنوان مرجع تقلید معرفی نمود. سال ۱۳۳۱ ق به مشهد رفت و در آن‌جا علاوه بر عهده‌دار شدن مرجعیت، حوزه درس و بحث تشکیل داد. در سال ۱۳۱۴ ش به تهران آمد و از آن‌جا به عراق تبعید شد که این تبعید ده سال به طول انجامید. سال ۱۳۲۱ ش به قصد زیارت مشهد عازم ایران گردید و در این زمان بود که موفق شد آزادی حجاب در ایران را رسمیت بخشد، پس از این ماجرا به کربلا بازگشت (اثر آفرینان، زندگی‌نامه نام آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش، ج ۴، ص ۳۵۸.)

۲- سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۲۷۹-۱۳۶۹ ش) اصولی، فقیه، محدث، رجالی، ادیب و مورخ معاصر که از مراجع تقلید بودند.

۳- استدراج، از ماده: «درج» (پله = نردبان) به معنای: با تدریج به نابودی کشاندن است.

عرض کرد: خشیت أن أکون مستدرجا؛ از آن ترسانم که مبادا به تدریج به نابودی کشانده شوم.

حضرت علیه‌السلام فرمودند: حال که می‌ترسی مستدرج باشی چه می‌کنی؟.

عرض کرد: شکر خدا می‌کنم و می‌گویم: الحمد لله؛ الحمد لله که محتاج این و آن نیستم، الحمد لله که فلان مشکل را ندارم.

حضرت علیه‌السلام فرمودند:

«**فما أعطیتَ أفضل ممّا أعطیت**؛ آنچه (نعمت شکرگزاری) به دست آوردی از آنچه [از مال دنیا] به تو داده‌اند برتر است». [1]

ترک مدارا و ظهور فاجعه

آوازه ظلم حجاج‌بن یوسف ثقفی و ماجراهای خونین او زبانزد و مشهور است و ستم‌های وی اعم از کشتار و تبعید و شکنجه مردم در تاریخ کم‌نظیر است. یکی از علمای عامه در گستردگی رفتار ظالمانه حجاج و مقایسه آن با سایر حکام جور می‌گوید:

چنانچه در روز قیامت تمام امت‌ها حاضر شوند و ظالمان را هم بیاورند و ما حجاج را بیاوریم او سرآمد ستمگران خواهد بود و در این مسابقه گوی سبقت را می‌رباید.

بی‌تردید حجاج بر ستمگران پیشی گرفته بود و از همین رو هزاران شیعه، اعم از مرد، زن، پیر و جوان را شکنجه کرد و کشت. آورده‌اند: زمانی که حجاج مُرد، هشتاد هزار زندانی در زندان‌های او در بند بودند. آنان کسانی بودند که هنوز در برابر شکنجه‌ها مقاومت کرده، جان نباخته بودند. شاید شنیده باشید در زمان حجاج جوانی را گرفتند و زندان کردند. ظاهراً پس از دو یا سه روز، مادرش به دیدار فرزند

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۰، حدیث ۵۹۴۵.

رفت. او را آوردند، ولی مادرش وی را نشناخت و گفت: این پسر من نیست !

حجاج زندانی در کوفه احداث کرده بود که دیوارهای کوتاه داشت تا سایه نیفکند، مبادا که زندانیان در سایه آن قرار گیرند. او مأمورانی روی دیوارها گمارده بود تا کسی فرار نکند و در سایه اندک دیوار پناه نگیرد. آفتاب در طول روز می‌تابید و گرمای کوفه (که معروف است) بر سختی زندان می‌افزود. اگر کسی در آفتاب سوزان حالش خراب می‌شد و بر آن می‌شد تا در اندک سایه‌ای که کنار دیوار بود به استراحت بپردازد، مأموران از بالای دیوار او را می‌زدند.

بجاست تأمل شود که چه عاملی سبب شد تا حجاج این بلاها را بر سر اهل کوفه بیاورد.

اگر به تاریخ نگاه کنید، متوجه خواهید شد فقط یک بار بی‌توجهی به موضوع مدارا، زمینه‌ساز جنایات هولناک حجاج شد.

آورده‌اند: وقتی حجاج به کوفه آمد، نخست به مسجد رفت و خطابه بسیار تندی علیه مردم کوفه ایراد کرد و اهل کوفه را تهدید کرد که در صورت نافرمانی، آنان را خواهد کشت و به زندان خواهد افکند و از این قبیل تهدیدها. سپس شخصی را واداشت تا نامه هشام‌بن عبدالملک را که خلیفه وقت بود بخواند. آن شخص شروع به خواندن فرمان خلیفه برای کوفیان کرد. در این نامه آمده بود:

ای اهل کوفه، السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته. اما بعد... هنوز جمله بعدی را نخوانده بود که حجاج به او گفت: دست نگه دار. سپس رو به مردم کرد و با نگاه تندی به آنان گفت: امیرالمؤمنین (به تعبیر خودش) به شما سلام می‌کند و شما جواب نمی‌دهید؟! روزگار شما را سیاه خواهم کرد! همه در پاسخ گفتند: **و علی أمیرالمؤمنین**؛ و [سلام] بر امیرالمؤمنین.

این اولین خطابه حجاج در آغاز خلافت او بود، سپس از منبر پایین آمد و از همان روزهای آغازین کشتن و زندانی کردن و آزار مردم کوفه را آغاز نمود. چند

ماهی گذشت و عده‌ای از شیعیان کوفه گرد هم آمدند و گفتند: حجاج را با این رفتارش نمی‌توان تحمل کرد. اگر این وضع ادامه یابد، همه ما را از بین خواهد برد، پس باید چاره‌ای اندیشید.

حجاج از طرف عبدالملک آمده بود؛ خلیفه‌ای که به نام پیامبر ﷺ بر بخش بزرگی از کره زمین حکم می‌راند و این مطلب برخورد با وی را مشکل می‌نمود. لذا گفتند: با او چه کنیم؟ چاره‌ای نداریم جز این‌که او را از کوفه بیرون کنیم تا به شام برود. لذا نامه‌ای برای عبدالملک خواهیم فرستاد که ما مطیع تو هستیم، ولی این شخص، انسان درستی نیست و فرد بهتری را برای ما بفرست. علت این‌که حجاج را نکشتند این بود که او از طرف عبدالملک منصوب شده بود. آنان می‌گفتند: چنانچه او را بکشیم هرگز قدرت مقابله با عبدالملک را نداریم. لذا می‌نویسیم، تو همچنان سلطان ما باش و ما رعیّت تو، فقط والیِ بهتری برای ما بفرست.

بدین ترتیب، با حجاج در افتادند و او را از کوفه بیرون کردند. حجاج نیز از کوفه خارج شد.

تاریخ نگاران نوشته‌اند که حجاج تصمیم گرفت به شام برگردد تا از عبدالملک بخواهد او را در جای دیگری منصوب کند. وی با عده‌ای از اطرافیانش که با هم از کوفه رانده شده بودند، در یکی از آبادی‌های اطراف توقف کرد. یکی از همراهیان حجاج پیشنهاد کرد:

که «به شام نرو، چرا که معلوم نیست چه شده است وانگهی خود اهل کوفه گفته بودند که قصد کشتن تو را ندارند. پس، از این بابت خاطرت آسوده باشد و همین‌جا بمان تا ببینیم چه می‌شود. دیگر این‌که اگر به شام برگردی، ممکن است خود عبدالملک بگوید:ای بی‌لیاقت، من تو را به کجا بفرستم؟ تو که از عهده کوفه بر نیامدی و لیاقت نداشتی پس مستحق مردن هستی.

رهبران قیام علیه حجاج سه نفر بودند که با یکدیگر بر سر نوشتن نامه به عبدالملک و امضاهای آن به مشورت پرداختند. آنان بر آن بودند که باید نامه‌ای

بنویسند تا عبدالملک ناراحت نشود و دیگری را به جای حجاج بفرستد. لذا به صورت مشورتی، موقتاً اداره کوفه را به عهده گرفته، از کوفه حراست می‌کردند و در این مدت مشورت‌های خود را به اطلاع اهل کوفه می‌رساندند. یکی از بزرگان کوفه که یک چهارم عشایر کوفه را رهبری می‌کرد نزد آنها آمد و گفت:

من جماعتی بزرگ را رهبری می‌کنم، لذا مرا در مشورت شریک کنید.

یکی از آن سه نفر با این شخص به تندی برخورد کرد و گفت: برو. تو که هستی که در جلسه مشورتی ما شرکت کنی؟ !

این رفتار، او و همراهانش را که شمشیرزنان خوبی بودند، آزرده خاطر کرد. و رئیس و همراهان او به حجاج ملحق شده، به او گفتند: ما با توییم.

حجاج گفت: **لا أرید بعدکم أحد**؛ با وجود شما به کسی نیاز ندارم. او که فرصت را مهیا می‌دید با یک حمله کوفه را تصرف نمود و کشتار زیادی به راه انداخت و بسیاری را نیز روانه زندان نمود و سرانجام بر کوفه مسلط شد. نوزده سال با مردم کوفه چنان رفتاری کرد که در تاریخ بی‌نظیر بوده است. تمام مصیبت‌هایی که بر مردم کوفه وارد شد نتیجه همین خطا، یعنی مدارا نکردن بود. در این حکایت نادیده گرفتن مدارا به خوبی مشهود است و همین امر سبب شد حجاج مجدداً بر کوفه مسلط شود و آن ستم‌های بی‌مانند را بر مردم روا دارد.

فرار عالم مسیحی از حقیقت

ماجرایی را که عرض می‌کنم خود از آن اطلاع داشتم. در لبنان، جوانی از طلاب و اهل علم که عمرش شاید ۲۲-۲۱ سال بود، با یک استاد مسیحی دانشگاه به بحث پرداخت و فقط یک موضوع از هزاران موضوع تشیّع را با وی مطرح کرد. امامان گرامی ما درباره اصول دین، موضوعات اخلاقی، اجتماعی، روان‌شناسی و...مباحث بسیاری مطرح کرده‌اند که در متون اسلامی از جمله بحارالانوار آمده است.

یک طالب علم جوان که تخصص چندانی در ادیان نداشت، بلکه به یاری

معلومات و مطالعات مختصر خود، با فردی مسیحی که شاید بیش از چهل سال از عمر او می‌گذشت و سخنوری قوی بود، به بحث پرداخت. آن نصرانی افزون بر دانش در فن مغالطه نیز استاد بود. در مناظره گاهی ممکن است سخن طرف مقابل نادرست باشد، ولی کیفیت استدلال وی به گونه‌ای باشد که در چیدن صغری‌ها و کبری‌ها چیره‌دست باشد و راهی برای پاسخ دادن به استدلال وی باقی نماند.

آن طالب علم به عالم نصرانی گفت:

من و شما هر دو عالم هستیم، اما با دو دین متفاوت. قطعاً هر دوی ما به بهشت نخواهیم رفت، بلکه یکی به بهشت و دیگری به جهنم خواهد رفت. اگر شما که یک دانشمند و استاد مسیحی هستید، جهنمی شدید من به عنوان یک دوست نگران خواهم شد. در حالی که خدای متعال شما را از عقل و درک و فهم بهره‌مند کرده است، چرا باید جهنمی شوید؟ از شما هم درخواست می‌کنم اگر من که شیعه هستم اهل جهنم باشم، شما به عنوان یک دوست بدین کار راضی نشوید لذا خوب است با یکدیگر بحث کنیم، تا چنانچه مسیحیت دین بر حق و واقعاً راه قرب به خداست، در آن صورت من با خواست خدا مخالفت نمی‌کنم و به دین شما می‌گروم تا از آتش دوزخ رهایی یابم. اما اگر چنین نباشد و مسیحیت راه قرب الهی نیست و اسلام راه حق است در آن صورت بر شماست که مسلمان شوید و سزاوار نیست که راه جهنم را برای خود هموار کنید. به این ترتیب با عالم مسیحی مناظره نمود. سپس به عالم مسیحی گفت: ما به عنوان مسلمان بیش از شما مسیحیان برای حضرت مسیح علیه‌السلام احترام قائلیم. شما که استاد دانشگاه هستید یقیناً کتابی را که نام می‌برم، می‌توانید مطالعه کنید. این کتاب شرایع‌الاسلام[1] نام دارد و یکی از کتب فقهی ما شیعیان می‌باشد. در این کتاب نوشته شده است:

در عین این‌که در مذهب تشیّع، یعنی اسلام راستین، اعدام خیلی نادر است، اما

۱- تألیف محقق حلی، ابوالقاسم، جعفربن الحسن ملقب به نجم الدین.

یکی از مواردی که اسلام مجازات آن را قتل قرار داده، این است که کسی حضرت مسیح علیه‌السلام را دشنام گوید.

ما که مسلمانیم تااین حد برای حضرت مسیح علیه‌السلام حرمت قائلیم، اما در «هولی بایبل» که کتاب مقدس شماست و شما مسیحی‌ها آن را قبول دارید، به حضرت مسیح علیه‌السلام اهانت و سب شده است. نه تنها برای کسی که به حضرت مسیح علیه‌السلام اهانت کرده مجازات قتل وجود ندارد، بلکه در کتابی که شما آن را کتاب آسمانی می‌دانید سب حضرت مسیح علیه‌السلام وجود دارد.

عالم مسیحی، از شیوه بیان این طلبه آشفته شد و گفت: این چه حرفی است که می‌گویی؟

طالب علم پاسخ داد: عبارت کتاب مقدس را برای شما می‌خوانم که در آن حضرت مسیح سب شده است. ولی پیش از این که عبارت را بخواند به او گفت: اگر کسی به شما بگوید «ملعون» آیا این تعبیر سب محسوب می‌شود یا خیر؟

مسیحی گفت: بله.

گفت: در کتاب مقدس شما آمده که عیسی – العیاذ بالله – ملعون است.

مسیحی گفت: چنین امری امکان ندارد.

طالب علم گفت: من عبارت آن را برای شما می‌خوانم: «**المسیح افتدانا من لعنة الناموس إذ صار لعنة لأجلنا، لأنه مکتوب: ملعون کل من علق علی خشبة**؛ عیسی خود را به جای ما گرفتار لعنت ناموس (خدا) کرد، چه این‌که او به جهت ما لعنت شد، چون نوشته [در حکم الهی]شده است: ملعون است هرکه به تخته [دار] آویخته شود».[1]

در عبارت واژه «ملعون» نیامده است. در علم نحو خوانده‌اید که «زیدٌ عدل» مبالغه

۱- نامه «بولس» به «غلاطیان»، باب سوم، آیه سیزدهم.

است و از «زید عادل» بلیغ‌تر می‌باشد. در عبارت نگفته «صار ملعوناً» بلکه به صورت مصدر آمده: «**إذ صار لعنة لأجلنا لأنه ملعون کل من عُلِّق علی خشبة**؛ زیرا ملعون است هر که به دار آویخته شود.»

آن عالم نصرانی گفت: چنین چیزی وجود ندارد، من از کودکی تا کنون هر روز صبح پیش از خروج از منزل مقداری از کتاب مقدس را می‌خوانم و هرگز در این مدت به چنین مطلبی برنخوردم. شما چگونه چنین چیزی را دیده‌ای؟

طالب علم گفت: متأسفم که شما به عنوان یک عالم این‌گونه سخن مرا رد می‌کنید. توقع ندارم که این جواب را بدهید شما باید از بنده اثبات ادعایم را مطالبه کنید. چنانچه نتوانستم ادعایم را به اثبات برسانم، شما حق انکار دارید.

عالم نصرانی مجدداً وجود چنین مطلبی را رد کرد. طلبه تذکر داد که دلیل خواستن، منطقی‌تر است. شیوه درست این است که به جای انکار، از طرف مقابل دلیل بخواهید.

در هر صورت من این مطلب را برای شما ثابت می‌کنم.

دانشمند مسیحی گفت: نکند شما مسلمانان کتاب مقدس را چاپ کرده و در آن دست برده‌اید؟ !

طالب علم پاسخ داد: دست بردن در کتب آسمانی کار مسلمانان نیست و بیشتر، شما مسیحیان چنین کاری را انجام می‌دهید. که این ادعا را هم برای شما اثبات می‌کنم. آیا شنیده‌اید که بزرگان مسیحیت هر صد سال یک بار اجتماع می‌کنند و کتاب مقدس را تنقیح، تهذیب و تلطیف می‌کنند. یعنی در آن دست می‌برند تا با زمان مناسب باشد، ولی مسلمانان در قرآن هرگز چنین نمی‌کنند. دست بردن در کتب آسمانی کار شما مسیحیان است نه مسلمانان.

عالم مسیحی هم گفته آن طلبه در خصوص عملکرد آن مجمع را تأیید کرد.

طلبه شیعی در ادامه گفت: پس، از این جهت حق متهم کردن ما را در تحریف کتب آسمانی ندارید؛ زیرا در تاریخ اسلام هرگز چنین مسأله‌ای وجود نداشته و ندارد.

با اصراری که عالم مسیحی بر نبودن مطلب مورد ادعای آن شیعه داشت، طلبه شیعه قصد داشت آن مطلب را از کتاب مقدس‌شان به وی نشان دهد.

نهایتاً عالم نصرانی پذیرفت که از کتاب مقدس خودش که در خانه دارد و هر روز آن را مطالعه می‌کند، این مطلب را به وی نشان دهد.

آن طالب علم گفت: اگر از همان کتاب خودت مطلب مورد نظر را به شما نشان دهم چه خواهی کرد؟ آیا باز بر همان دین خواهی بود؟ یا آنچه در دست دارید کتاب آسمانی است یا این‌که نعوذ بالله مسیح ملعون است؟ شما نمی‌توانید هم به کتاب مقدس معتقد باشید و هم به حضرت مسیح علیه‌السلام؛ زیرا این کتاب می‌گوید مسیح علیه‌السلام ملعون است.

بنابراین، اگر ملعون نباشد کتاب آسمانی شما به درد نمی‌خورد و باید آن را رها کنید.

در صورت پذیرش آن کتاب به عنوان کتاب آسمانی، باید مسیح را - که از نظر آن کتاب ملعون است - ترک کنید.

قرار شد در وقت معینی در خانه عالم مسیحی حاضر شوند، ولی آن عالم مسیحی در موعد مقرر حاضر نشد. همین مقدار برای آن مسیحی کافی بود تا آن کتاب را بنگرد و مطلب را بیابد، زیرا یک عالم مسیحی با یک جلسه که مسلمان نمی‌شود.

تفاهم

یکی از نزدیکان ما خانم صالح و مؤمنی بود که می‌گفتند سال‌ها با مادر شوهرش در یک خانه زندگی می‌کرده است، اما هیچ وقت با هم مشکلی نداشته‌اند.

خیلی مهم است که یک عروس و یک مادر شوهر در یک خانه با هم زندگی کنند و در نهایت هر دو نیز به بهشت بروند.

چهل سال پیش که این بنده خدا از دنیا رفت، او را در خواب دیده و پرسیده بودند: حالت چطور است؟ گفته بود حالم خوب است. پرسیده بودند: آیا مادر

شوهرت را می‌بینی؟ گفته بود: آری می‌بینم. پرسیده بودند: حالش چطور است؟ گفته بود: درجه او از من بالاتر است. گاهی اوقات او اراده می‌کند و می‌تواند به دیدن من بیاید، اما من نمی‌توانم به دیدن او بروم. خدای متعال او را در درجه «راضین بقضاء الله» و مرا در درجه «صابرین» قرار داده است.

تقدس واقعی

نقل است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان ریاست ظاهری، در سال فقط یک روز گوشت میل می‌فرمودند، زیرا چنان‌که گفتیم خدای متعال بر پیشوایان عادل فرض فرموده است که خود را با ناتوان‌ترین و تهی‌دست‌ترین افراد بسنجند و به مانند آنان بخورند و بپوشند. روزی حضرت وارد منزل شدند، دریافتند که در خانه‌شان گوشت سرخ می‌کنند، وقتی در این باره جویا شدند به ایشان عرض کردند: بستگان عیالتان گوسفندی کشته‌اند و مقداری از گوشت آن را برای ایشان فرستاده‌اند. حضرت فرمودند:

«**فکلوا هنیئاً مریئا**؛ پس بخورید، نوش جان‌تان باد.»[1]

این قبیل روایات که ناظر به سیره نورانی امامان بزرگوار ماست، نشان می‌دهد که زاهد حقیقی اگر به مولای متقیان علی علیه‌السلام تأسی می‌کند نباید اطرافیانش را به زهد وادارد و بر خانواده خود سخت بگیرد.

تقوای شیخ انصاری رحمه‌الله

نقل می‌کنند مرحوم صاحب جواهر رحمه‌الله قبل از فوت، شیخ انصاری را شایسته مرجعیت خواند و خواست پس از وفاتش او را مرجع اعلام کنند تا مردم از وی تقلید نمایند.

۱- الاختصاص، ص ۱۵۳.

پس از وفات صاحب جواهر و آگاه شدن شیخ انصاری از نظر صاحب جواهر از پذیرفتن مرجعیت شیعه خودداری کرد و یکی از عالمانی را که در آن زمان به یکی از شهرهای شمال ایران کوچ کرده و در آن‌جا ساکن شده بود شایسته این مقام خواند. چون علت را از شیخ پرسیدند، شیخ انصاری در پاسخ گفت:

من و ایشان یک جا درس می‌خواندیم. او ذهنی به مراتب قوی‌تر از من داشت و اگر من درسی را با پانزده دقیقه مطالعه، می‌فهمیدم و درک می‌کردم او همان درس را در پنج دقیقه فرا می‌گرفت.

به هر حال شیخ انصاری نامه‌ای به عالم نوشت و از او خواست تا مرجع تقلید شود.

ایشان در جواب به شیخ انصاری پیغام داد:

درست است که من از نظر هوش و ذکاوت بهتر از شما بودم، اما من درس را رها کردم و شما ادامه دادید، لذا شما بر من مقدم‌تر هستید.

بی‌تردید چنین کاری از همه کس برنمی‌آید و مستلزم داشتن عزم و اراده محکم است و در واقع شکیبائی در برابر اقبال دنیاست که جز به بردباری و واداشتن نفس به صبر نخواهد بود.

توجیه گناه

کار اهل باطل را توجیه کردن، عمل بسیار مذموم و منفوری است. در روایت آمده است: «خدای متعال به حضرت شعیب علیه‌السلام وحی کرد:

صد هزار نفر از امت تو را نابود می‌کنم که چهل هزار نفر از آنها از اشرارند. عرض کرد: پروردگارا، چهل هزار نفر گناه‌کارند، چرا شصت هزار نفر دیگر بمیرند؟ خدای متعال فرمود: زیرا آنان عمل گناهکاران را توجیه می‌کنند»[1]

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۶: «عن أبی جعفر علیه‌السلام (فی حدیث) قال: أوحی اللّه إلی شعیب النّبی علیه‌السلام أنی معذب من قومک مأة ألف، أربعین ألفاً من شرارهم وستین ألفاً من خیارهم، فقال علیه‌السلام: یا ربّ، هؤلاء الأشرار، فما بال الأخیار؟ فأوحی اللّه عزّوجل إلیه: داهنوا أهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبی.»

این شصت هزار نفر گناهکار نبودند، امّا در مقابل گناه آن چهل هزار نفر ساکت ماندند و کارهایشان را توجیه می‌کردند. مثلاً می‌گفتند فلانی که گناه می‌کند جوان است، گرفتار است، مریض است و از این قبیل توجیهات.

ثواب ذکر

حضرت سلیمان علیه‌السلام در عصر خویش صاحب حکومتی بود که هیچ چیز از سیطره قدرتش خارج نبوده و هیچ کس قبل از او به چنین حکومتی نرسیده بود. سلیمان بر بشر، پرندگان، حیوانات وحشی، اجنه و شیاطین حکومت می‌کرد. از دایره ملک و پادشاهی سلیمان، فقط سرزمین سبأ خارج بود که آن هم جزوش شد.

روزی سلیمان از جایی عبور می‌کرد. با خود گفت: خدای سبحان لطف بزرگی در حق من کرده که حکومتی با این وسعت در اختیارم نهاده است. ناگهان باد صدایی را به گوش سلیمان رساند که می‌گفت: ثواب یک «سبحان الله» گفتن از تمام این حکومت تو بیشتر است.

«از اینجا معلوم می‌شود که در آخرت چه حسرتی گریبانگیر انسان‌هایی می‌شود که اوقات فراغت خود را با یاد خدا و ذکر سبحان الله پر نکرده‌اند؛ چه رسد به این‌که خدای ناکرده زبان به چیزهایی آلوده کرده باشند که سؤال و جواب داشته باشند».

جهیزیه همسر شیخ بهائی

امر ازدواج و لوازم آن برای همگان روشن و بسیار طبیعی است. به عنوان مثال، هنگامی که زن به خانه شوهر می‌رود، لوازم متعارف زندگی، مانند: فرش، لباس، یخچال و...با خود می‌برد، اما جهیزیه ای که همسر شیخ بهائی به خانه شوهر برد، همانندی نداشت و هیچ مورّخی مانند آن را نقل نکرده است.

در جهیزیه آن بانوی گرانقدر مقدار قابل توجهی کتاب بود که این خود نشان از دانش‌دوستی و دانش اندوزی او دارد.

حاکم عباسی و موش صحرایی

حاکمان عباسی حاجبان و دربانان گوناگونی داشتند که رفت و آمد افراد مختلف را در کاخ سلطنتی زیر نظر داشتند و از ورود افراد ناخواسته نزد حاکمان عباسی جلوگیری می‌کردند.

معمولاً سبک دربار ملوک عباسی چنین بود که سلطان در جای مخصوصی که از تجملات گوناگون لبریز بود می‌نشست و ندیمان خاص او پیرامون او می‌نشستند. آن محل درهایی داشت که آنها را می‌بستند و یک یا چند دربان را مأمور می‌کردند که از ورود دیگران به آن اتاق یا تالار جلوگیری کنند.

قبل از این تالار، تالارهای دیگری با موکلان ویژه وجود داشت و همین طور پیش از آن هم تالارهای دیگر. شمار این تالارها گاهی به بیست تالار می‌رسید و افراد برای ملاقات با حاکم عباسی مجبور بودند از همه این سالن‌ها - که گماشتگان ویژه ای داشت - عبور کنند تا به بارگاه حاکم عباسی برسند. کسانی که مسئولیت نگهبانی از - فرضاً - تالار پنجم را داشتند حق نداشتند به سالن چهارم نزدیک شوند و به همین سان هیچ دربانی حق تعدی از جایگاه خود را نداشت و چه بسا برخی از دربانان که از سر حواس‌پرتی و به خطا به اتاق بعدی می‌رفت، به کام مرگ فرستاده می‌شد. (به راستی که تاریخ آکنده از اموری غریب است....)

آمده است: یکی از ملوک بنی عباس بر اثر بیماری استسقا،[1] حالش وخیم شد و در آستانه مرگ قرار گرفت. در ساعات آخر عمر مرتب به حالت اغما می‌رفت و دوباره به هوش می‌آمد، برادران و بستگان نزدیک او که مرگ خلیفه را قطعی دیدند، گرد هم آمدند تا شخص دیگری را به جای او تعیین کنند. این در حالی بود که پادشاه عباسی در اتاق خود در حال جان کندن بود. بستگان وی یک نفر را از میان خود تعیین کردند که حال او را زیر نظر داشته باشد تا هر وقت جان داد آنها را

۱- نوعی بیماری که شخص سیراب نمی‌شود و مدام آب طلب می‌کند.

آگاه کند و اجازه ندهد کسی به اتاق پادشاه عباسی رفت و آمد کند. در آن لحظات حساس هیچ چیزی را نمی‌شد پیش بینی کرد. از این رو آن مأمور، شمشیری برهنه با خود حمل کرد تا در صورت وقوع کوچک‌ترین حادثه ای کاملاً آماده باشد.

آن مأمور بعدها می‌گفت: «هر بار که در را باز می‌کردم تا ببینم خلیفه زنده است یا نه، می‌دیدم چشمانش بسته، اما هنوز نمرده است. یک بار که در را باز کردم و نگاهی انداختم دیدم چشمانش باز است. وقتی مرا دید، نگاه تندی به من کرد و چنان خیره به من نگریست که وحشت سراپای وجودم را فرا گرفت. فوراً در را بستم و بی اختیار عقب عقب رفتم تا این که به دیوار برخورد کردم و لبه شمشیرم که به دیوار خورده بود، به سمت من برگشت، و نزدیک بود شمشیر مرا تلف کند.

اندک زمانی به همان منوال گذشت. با خود اندیشیدم که من مأمور این در شده‌ام و کسانی که مرا این‌جا گماشته اند منتظرند تا مردنِ ملک عباسی را به آنها خبر دهم. تلاش کردم خونسردی خود را حفظ کنم، اما جرأت نمی‌کردم در را باز کنم. ناگهان از درون اتاق صدایی به گوشم رسید. با خود اندیشیدم که جز ملک عباسی که در حال جان دادن است کسی در اتاق نیست. پس این صدای چیست؟ با ترس و لرز در را باز کردم، پشت اتاق ملک باغ بزرگی بود. دیدم یک موش صحرایی بزرگ[1] از باغ مجاور وارد اتاق خلیفه شده و روی صورت او نشسته و در حال درآوردن چشم اوست. تا در را باز کردم، چشم او را درآورد و گریخت و من با این که شتاب کردم نتوانستم جلوی کار او را بگیرم.

با خود گفتم سبحان الله! چشمی که تا چند لحظه پیش از این، از ترس یک نگاهش نزدیک بود قالب تهی کنم، اکنون یک موش صحرایی در کمال آرامش آن را از کاسه درآورده و برده است... »

۱- در منبع مورد نظر «جرذ» آمده است. در زبان عربی، «جرذ» موش صحرایی، و «فأره» موش خانگی است که اولی از دومی بزرگ‌تر است و حکم این دو نیز در کتاب‌های فقهی متفاوت است

کسی که یک نگاه تند او یکی از اطرافیانش را تا این حد می‌ترساند، در نهایت او را با یک چشم دفن می‌کنند. [1]

«به راستی که انسان باید از این حکایات درس بیاموزد و بداند که خدای متعال می‌خواهد فرجام آن ملک ظالم را به جهانیان نشان دهد تا برای آنان موجب عبرت شود»

حرمت خویشاوندی

علی‌بن ابی حمزه نقل می‌کند: مردی عاقل و فهیم را یافتم که از من خواست تا او را به حضور موسی‌بن جعفر علیهما السلام ببرم، من نیز او را نزد آن حضرت بردم.

چون حضرت او را دید فرمود:ای یعقوب‌بن یزید، دیروز به فلان محل رسیدی و میان تو و برادرت نزاعی در گرفت و به یکدیگر دشنام دادید. این رفتار از شیوه من و پدران من نبوده و شیعیانمان را به چنین رفتاری فرمان نداده‌ایم، پس تقوای الهی در پیش گیر و [بدان که] در آینده نزدیک، مرگ، میان شما دو برادر جدایی خواهد افکند و برادرت پیش از آن‌که نزد خانواده‌اش باز گردد خواهد مرد و تو به جهت بدی که نسبت به او روا داشتی پشیمان خواهی شد. همچنین به دلیل گسستن پیوند خویشاوندی و روی‌گردانی از یکدیگر، خدا عمرتان را کوتاه نمود.

یعقوب گفت: یابن رسول الله، مرگ من کی خواهد رسید؟

امام علیه السلام فرمود:

مرگ تو نیز رسیده بود، اما در فلان منزلگاه به دیدار عمه‌ات رفته، در حق او نیکی کردی. از این رو خدا اجلت را بیست سال به تأخیر انداخت.

۱- در نهایت آن ملک عباسی با یک چشم دفن شد. ابن داوود (یا ابن ابی دؤاد که با امام جواد علیه السلام ماجراهایی دارد) از جمله کسانی است که نزد آن مأمور آمد و سراغ چشم خلیفه را گرفت و آن مأمور ماوقع را برایش بازگو کرد.

علی‌بن ابی حمزه می‌گوید: سال بعد، یعقوب را در مکه دیدم [و چون] جویای احوال برادرش شدم، گفت: پیش از آن‌که به شهر و دیار و نزد خانواده‌اش باز گردد، در میان راه جان سپرد و همان‌جا دفنش کردم».[1] «امام کاظم علیه‌السلام یعقوب را - که به دلیل حفظ نکردن حرمت خویشاوندی و حقوق برادری مرگش فرا رسیده بود - هشدار دادند، اما از آن‌رو که عمه خود را تکریم کرده بود، اراده خدا چنین تعلق گرفت که بیست سال اجلش تأخیر بیفتد و حضرتش او را با این مژده مورد لطف قرار دادند»

حسرت ابدی

در برخی از کتب تاریخی آمده است که حدود ۱۵۰۰ نفر همراه امام حسین علیه‌السلام وارد کربلا شدند و تمام آنها امام حسین علیه‌السلام را به عنوان امام سوم می‌شناختند و از این‌که سیدالشهداء علیه‌السلام را در فشار و سختی مشاهده می‌کردند حقیقتاً اندوهگین بودند و چه بسا می‌گریستند، اما تنها تعداد کمی از این جمعیت هزار و پانصد نفری از فرصت همراهی با سیّدالشهداء علیه‌السلام استفاده کردند که بنا بر نقل تاریخ فقط ۷۲ نفر تا آخر در کنار حضرت ماندند و به رستگاری و شهادت نائل آمدند.

فردی به نام عبیدالله بن حر جعفی که اجمالاً نام وی را شنیده‌اید، یک شخصیت سرشناس و رئیس قوم و طایفه خود بود. امام حسین علیه‌السلام او را به یاری خود دعوت نمودند.

اگر تصور شود که امام علیه‌السلام نیازمند یاری این شخص بود هرگز به آن هزار و پانصد نفری که با وی بودند نمی‌فرمود: اینها فقط با من کار دارند و قصد دارند مرا بکشند و با شما هرگز کار ندارند. شما آزادید و می‌توانید بروید.

حضرت به عبیدالله بن حر فرمودند: بیا تا فردا نزد جدّم رو سفید باشی.

۱- قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۰۷ و اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۶.

او در پاسخ گفت: یا اباعبدالله، یک شمشیر بی‌نظیر دارم که به شما هدیه می‌دهم.

در جنگ‌ها رسم بر این بود که اگر شمشیر فردی در جنگ می‌شکست، آن شخص شکست خورده تلقی می‌شد. شمشیرهایی از جنس فولاد وجود داشت که به دلیل مقاومت فوق العاده بر اثر زد و خورد کم‌تر می‌شکست، یا هرگز نمی‌شکست، لذا شمشیرها متفاوت بودند و به مقدار استحکام‌شان ارزش و مرغوبیت داشتند.

عبیدالله گفت: این شمشیر از آن شمشیرهایی است که در جنگ هرگز نمی‌شکند. آن‌را به همراه اسبی که بسیار تیز هوش و پر استقامت است به شما هدیه می‌دهم.

عبیدالله تصور می‌کرد که امام علیه‌السلام محتاج اسب و شمشیر می‌باشد، لذا چند بار ضمن تکرار مدح شمشیر و اسب خود، از اهدای آن به امام علیه‌السلام صحبت نمود.

امام علیه‌السلام فرمودند: اسب و شمشیر از آن خودت باشد، اگر خودت به یاری ما می‌آیی، اسب و شمشیر هم اگر نداشته باشی، در اختیارت خواهم گذاشت.

عبیدالله پاسخ داد: معذورم.

پس از پایان یافتن واقعه عاشورا و شنیدن خبر شهادت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام وجدانش آرام نگرفت و با خود گفت: حال چه می‌شد اگر به همراهی امام علیه‌السلام می‌رفتی؟ خلاصه انسان روزی خواهد مرد و اگر در راه خدا کشته می‌شدی چه می‌شد؟

از این نکوهش که وجدانش بر او وارد می‌آورد، بسیار غمگین و ناراحت شد و کنار مزار سیدالشهداء علیه‌السلام آمد و سر خود را بر قبر حضرت می‌زد و می‌گریست، اما سودی نداشت، زیرا فرصت از دست رفته بود. او می‌توانست یکی از آن هفتاد و دو نفری باشد که صدها میلیون، بلکه میلیاردها انسان از زمان شهادت‌شان تا به‌حال در مقابل قبرشان می‌ایستند و می‌گویند:

«**بأبی أنتم و أمی**؛ پدر و مادرم فدای‌تان باد.»[1]

قدم گذاردن در امور خیر نیاز به تأمل زیاد ندارد، چراکه در این صورت گرفتار وسوسه و دو دلی خواهد شد. انسان باید فرصت را غنیمت بداند. خدا و پیامبر هم فرموده‌اند که در حد توان خود از فرصت‌ها استفاده کنید و آنها را ارزشمند بدانید.

حسین بن روح

حسین بن روح که نائب سوم حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در زمان غیبت صغری بود روزی دعایی برای مردم نقل کرد. چند روز بعد یکی از شیعیان نزد او رفت. می‌خواست بپرسد که آیا این دعا از خودش است یا از امام نقل کرده، قبل از این‌که چیزی بگوید حسین بن روح گفت:

«**لأن أخرَّ من السماء فتخطفنی الطیر أو تهوی بی الریح فی مکان سحیق أحبّ إلیَّ من أن أقول فی دین الله تعالی ذکره برأیی و من عند نفسی بل ذلک عن الأصل**؛ اگر از آسمان سقوط کنم و پرندگان مرا بربایند یا باد مرا به دور دست‌ها بیندازد، به مراتب برایم بهتر و دوست داشتنی‌تر از آن است که بخواهم مطلبی را به دروغ به امام و دین خدای متعال نسبت دهم و از پیش خود سخنی بگویم.»[2]

حضور قلب

نقل شده که عالمی مشکلی داشت که برای حل آن به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام متوسل شد. چهل روز به حرم آن حضرت رفت و متوسل شد، اما حاجتش برآورده نشد، روز چهلم در حرم نشسته بود که ناگاه شخصی از عامه مردم آمد و از حضرت امیر علیه‌السلام حاجتی خواست، فوراً حاجتش برآورده شد.

۱- مصباح کفعمی، ص ۵۰۳، زیارت شهدا.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۴.

آن عالم ناراحت شد، اما گله نکرد و به خانه رفت. شب امیرمؤمنان علیه‌السلام را در خواب[1] دید. حضرت از او پرسیدند: چه می‌خواهی؟ گفت: یا امیرمؤمنان، چهل روز است که در پی حاجتی به حرم شما می‌آیم.

حضرت فرمود: من از بین این چهل روز، فقط امروز تو را دیدم.

از خواب بیدار شد و فهمید حضور قلب نداشته است.

حکمت خدا

نقل است خواجه نصیر الدین طوسی در مجلسی حضور داشت. در آن مجلس چند تن می‌گفتند: اگر ما به جای خدا بودیم چنین می‌کردیم و چنان. یکی می‌گفت: در عرض یک هفته همه مریض‌ها را شفا می‌دادم و دیگری می‌گفت: من در طول یک هفته همه فقرا را از تنگدستی می‌رهانیدم. به هر حال هر کسی چیزی می‌گفت.

در آن میان خواجه نصیر الدین طوسی سخنی حکیمانه بر زبان راند که اگر خدا برای یک هفته کل امور گیتی را به من واگذارد هرگز کاری را نمی‌کردم که شما می‌کردید، چون خدا حکیم است و امور کون و مکان را بر اساس حکمت خود سامان داده و جریان می‌بخشد.

«مشکل‌ترین مشکل ما حکیم نبودن ماست. خدا حکیم است، معصومین علیهم‌السلام حکیم‌اند، اما ما این‌گونه نیستیم ولی می‌توانیم تا حدی در آن مسیر قرار گیریم که این نیز همت، تلاش، پرورش روح و تهذیب نفس می‌خواهد.»

حلم میرزای بزرگ شیرازی رحمه‌الله

شخصی در سامرا نامه بسیار تندی به میرزای شیرازی رحمه‌الله نوشت. مرحوم میرزا نیز به خدمتکارشان فرمودند:

۱- خواب به خودی خود حجت نیست، اما در روایت آمده است که اگر خواب منطبق با خارج باشد درست است، و دیگری خوابی که با ادله و روایات موافق باشد.

مقداری هندوانه تهیه کن و برای این آقا بفرست. این بنده خدا گرمی‌اش شده!

«این هم یک مصداق از حلم است»

حیا

یکی از نزدیکان آیت‌الله العظمی میرزا مهدی شیرازی رحمه‌الله که پیرمرد بسیار با تقوایی بود نقل می‌کرد:

روزی در حرم امیر مؤمنان علیه‌السلام مشغول زیارت بودم. آن روز حرم خلوت بود. در حین زیارت مردی هندی آمد و در حرم پنج دیناری پخش کرد.[1] که یکی از آنها روی شانه من افتاد. خواستم آن را با عجله بردارم، ولی یک لحظه با خود فکر کردم آیا در محضر حضرت این عمل کار درستی است یا نه، که ناگهان شخصی از پشت سرم آن را از روی شانه من برداشت!

«گاهی حیا مانع رزق و روزی است، اما با این حال ارزش حیا بیشتر از چیزی است که از دست می‌دهیم.»

خانه دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام

در تاریخ آمده است: «مردی وارد کوفه شد و از یکی از مسلمانان سراغ خانه رئیس مسلمانان را گرفت. خانه حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را به او نشان دادند. در رویارویی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حضرت گفت: این خانه و اثاث از آن شماست؟ !

حضرت فرمود: اثاثیه دیگر را به خانه دیگر فرستادم.

منظور حضرت خانه آخرت بود.

آن مرد از نزد حضرت خارج شده، از مردم می‌پرسید: خانه دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام کجاست؟

پاسخ می‌دادند: او خانه دیگری ندارد.

۱- عده‌ای از زوار بر اساس اعتقاد یا نذر اموالی را در حرم پخش می‌کنند.

او می‌گفت: حضرت خود، فرموده است که اثاثیه را به خانه دیگری برده است.

او را متوجه این مطلب کردند که منظور امام علیه‌السلام از خانه دیگر، آخرت است.

«ابن شبه» استاد طبری بود. او دوستدار امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبود، در عین حال نقل کرده است وقتی ابوبکر مُرد سه خانه از خود بر جای گذارد، اما می‌بینیم که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدهکار از دنیا رفت و به شهادت رسید.

«بی‌تردید مصادره غدیر کار را به جایی رساند که حکومت‌های جُور جای حکومت عدل علوی را بگیرند و دارایی مردم را نثار هوس‌های نامعقول خود کنند و در همان حال صدها هزار از علویان و غیر آنان در فقر مطلق به سر می‌برند».

خواستن خالصانه

ماجرایی واقعی نقل شده است که: «شخصی روحانی در عصر مرحوم آخوند یا مرحوم سید محمد کاظم یزدی، از نجف اشرف به مسجد سهله (که در صحرا قرار داشت) می‌رفت تا عبادت کند. او شب را تا به صبح در آن جا ماند. آن شب، مهتابی بود و او در حال عبادت، که ناگهان احساس کرد صدای غریبی از نزدیکی مسجد به گوش می‌رسد. کمی که دقت کرد دریافت که صدای حیوان درنده‌ای است و پس از اندکی شیری را دید که به سرعت وارد مسجد سهله شد و از پله‌ها بالا رفت و در مقابل او قرار گرفت. مرد روحانی که سخت ترسیده بود، با فریاد به شیر گفت: «به حق امیرالمؤمنین برگرد». شیر نیز از همان راهی که آمده بود بازگشت»

«توجه کنید، شیر گرسنه بود و طعمه هم آماده، ولی با یک خواستن خالصانه، شیر برگشت. برای رسیدن انسان به چنین مرحله‌ای واقعاً نیاز به کار و تلاش است.»

خودداری از زدن شتر به خاطر خوف از خدا

امام صادق علیه‌السلام درباره امام زین العابدین علیه‌السلام روایتی فرموده‌اند. در این روایت آمده است: حضرت زین العابدین علیه‌السلام سوار بر شتری به حج می‌رفتند. شتر در رفتن،

بیش از معمول، کندی می‌کرد. امام سجاد علیه‌السلام تازیانه‌ای چرمین به دست داشتند. آن را بالا بردند تا آهسته بر آن شتر بزنند که شاید کمی تندتر برود، ولی نزدند و فرمودند:

«**لولا خوف القصاص**؛ اگر بیم قصاص و حساب و کتاب روز قیامت نبود می‌زدم.»[1]

داستانی از آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله

نقل کرده‌اند که روزی به ایشان گفته شد فلان شخص به شما ناسزا می‌گوید، ولی ایشان به گفته آن شخص اعتنایی نکردند. مرتبه دوم نیز به ایشان گفتند، باز آن مرحوم هیچ توجهی از خود نشان نداد. چند مرتبه به او این مطلب را تذکر دادند و ایشان اعتنایی نکردند.

فردی که خبر می‌آورد با خود پنداشت: حتماً آقا میرزا محمد تقی شیرازی باور نمی‌کند. بنابراین دور هم جمع شدند و خدمت ایشان رسیدند و از آن مرحوم اجازه خواستند که به سخن آنان توجه کند. بعد مطلب را خدمت ایشان عرض کردند و به آن مرحوم گفتند: «آقا، شما هنوز باور نمی‌کنید که این شخص به شما ناسزا می‌گوید و احتمال نمی‌دهید که یکی از این حرف‌ها درست باشد؟ ایشان در پاسخ فرمودند: چرا باور می‌کنم.

آنان می‌خواستند آقا میرزا محمد تقی شیرازی با آن شخص - که فاسق بود - برخورد منفی داشته باشد، ولی میرزا فرمودند: برای من ثابت نشده است که این شخص انسان فاسقی است، زیرا من الگوی کامل دین و امام معصوم نیستم و مردم نباید به من عقیده داشته باشند. این مطلب را از کسی نقل می‌کنم که خود از آقا میرزا محمد تقی شیرازی نقل کرده است و می‌خواسته ایشان را بر ضدّ شخص دشنام

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۶۲، حدیث ۲۲۷۰۲.

دهنده تحریک کند. آقا میرزا محمد تقی شیرازی فرموده بودند: آیا می‌توانید برای من ثابت کنید که این شخص با وجود این‌که اعتقاد داشته که من انسان خوبی هستم، به من ناسزا گفته است تا کار او معصیت باشد؟ زیرا معصیت باید فاعلی باشد تا موجب گناه شمرده شود و اگر فاعلی نباشد گناه محسوب نمی‌شود. شاید او معتقد است که من انسان بدی هستم و به خیال خود می‌خواهد نهی از منکر کند. اگر شما بتوانید ثابت کنید که با وجود این‌که مرا آدم خوبی می‌داند ناسزا می‌گوید، آن زمان بنده هم باور می‌کنم که او شخص فاسقی است.

داستانی پندآموز

دو برادر بودند، یکی عائله‌مند و دیگری مجرد. آن دو زمینی کشاورزی داشتند و در کاشت و برداشت شریک بودند. زمان درو فرا رسید و محصول را برداشتند و هر یک سهم خود را جدا کرد.

نیمه شبی برادر مجرد از خواب برخاست و با خود اندیشید که برادر من عائله‌مند است و هزینه زندگی‌اش سنگین، اما من چندان خرجی ندارم. آن‌گاه بدون این‌که برادرش را از قصد خود آگاه کند مقداری از سهم خود را به سهم برادرش افزود. همان شب برادر بزرگ‌تر از خواب برخاسته، همانند برادرش در اندیشه شد که بار خود را بسته است، اما برادرش در ابتدای راه است و لذا باید به او کمک کند. با این انگیزه به سراغ محصول خود رفت و مقداری از آن را برداشت و به خرمن برادر افزود.

در این صورت می‌بایست تفاوتی در حجم محصول و وزن محصول آنها به وجود نمی‌آمد، زیرا همان مقدار که از خرمن خود کم کرده بودند به آن اضافه شده بود، اما شگفت‌انگیز این‌که هر دو چون محصول خود را بررسی کردند سهم خود را بیش از آن چیزی یافتند که بود.

آن دو به وظیفه اخلاقی خود عمل کرده بودند، و خدای متعال از نیت آنان آگاه

بوده و بنا به وعده تغییرناپذیر: «**فَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَهُ**؛ پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید» هر دو را در این جهان قبل از آخرت پاداش داد و در آخرت نیز از رحمت الهی برخوردار خواهند شد. [1]

۱) داوری

روزی امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در ایام خلافت از جایی می‌گذشت. کودکان در حال بازگشت از مکتب خانه بودند، لوح‌های خود را (تخته‌هایی که بر آن می‌نوشتند) به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نشان داده، از حضرت خواستند در مورد نوشته‌های آنان داوری کند و زیباترین را بر گزینند... امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ به درخواست چند کودک که حضرتش را به داوری خواسته بودند [پاسخ داد، آن‌گاه] فرمود:

«... **أما إنها حکومة، والجور فیها کالجور فی الحکم**...؛ اما این مطلب نیز قضاوت است و ستم در این مورد، همانند ستم در داوری است.» [2]

از نظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام این داوری با قضاوت میان دو مدعی بر سر یک خانه، ملک یا چیزی دیگر هیچ تفاوتی ندارد. اگر این آموزه قرآن و منطق غدیر در تمام سی سال پس از شهادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حاکم می‌شد، بی‌تردید جهان، تمام والایی‌ها و خوبی‌ها و فضایل انسانی را به دست می‌آورد.

درسی از امام سجاد علیه‌السلام

روایت شده است که: «امام سجاد علیه‌السلام انگور دوست می‌داشت. روزی یکی از خادمان حضرت که مأمور خرید نیازهای خانه ایشان بود از بازار می‌گذشت، چشمش به سبدی انگور افتاد که برای فروش عرضه شده بود. چون می‌دانست ایشان

۱- زلزله (۹۹)، آیه ۷.

۲- کافی، ج ۷، ص ۲۶۸، حدیث ۳۸.

انگور را دوست دارند مقداری خرید و به خانه برد. امام علیه‌السلام روزه بودند. موقع افطار انگورها را نزد حضرت آورد تا میل کنند. حضرت علیه‌السلام با تبسم رضامندی دست‌شان را دراز کردند تا از آن تناول کنند که صدای نیازمندی از بیرون به گوش رسید که می‌گفت: من فقیرم و اکنون نیز وقت افطار است. چیزی به من دهید.

حضرت علیه‌السلام به خادم گفتند: این انگورها را به سائل بده.

عرض کرد: یابن رسول الله، مقداری به او بدهید و بقیه را خودتان تناول بفرمایید.

حضرت علیه‌السلام فرمودند: نه، همه آن را به او بده.

امر حضرت علیه‌السلام اجرا شد و ایشان با چیز دیگری افطار کردند. روز بعد خادم باز مقداری انگور خرید و به خانه آورد و وقت افطار برای امام علیه‌السلام آورد. حضرت علیه‌السلام بعد از نماز خواستند با انگور افطار کنند که این بار نیز صدای نیازمندی از خارج خانه به گوش رسید. حضرت علیه‌السلام با شنیدن صدا امر فرمودند خادم انگورها را به سائل بدهد. روز سوم نیز همانند روز اول و دوم سپری شد و روز چهارم بانگ مددخواهی بینوایی به گوش نرسید و حضرت انگور را تناول فرمودند.[1]

درسی از مرحوم شیخ مرتضی حائری رحمه‌الله

من با کسی برخورد نکردم که نسبت به اخلاق خوب مرحوم شیخ مرتضی حائری تردیدی داشته باشد. این بزرگوار در حوزه علمیه نجف، حوزه علمیه مشهد و قم حضور داشتند و سرانجام در قم از دنیا رفتند. پیوسته خدمت ایشان می‌رسیدم. آن مرحوم مطالبی را با من درمیان می‌گذاشتند و می‌گفتند: احتمال می‌دهم فوت من نزدیک شده باشد.

البته چنین نبود و سال‌ها بعد از آن هم ایشان زنده بودند. نکته جالبی از ایشان

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۲..

شنیدم این بود که گفتند: «به این فکر افتادم اعتقادات خود را تصحیح کنم و ببینیم آیا به راستی به خدا ایمان دارم؟ آیا به راستی به وحدانیّت خدا اعتقاد دارم؟ آیا حقیقتاً خدا را کریم می‌دانم؟ آیا واقعاً غفار بودن خدا را پذیرفته‌ام؟ آیا صفات ثبوتیه خدا را قبول دارم؟ آیا به راستی خدا را منزّه از هر عیب و نقصی می‌دانم؟ آیا به تمام این مطالب باور دارم یا این که فقط این مطالب را می‌خوانم؟

«تمام این موضوعات زیر بنای اعتقادات ما هستند و تنها با فکر و قصّه درست نمی‌شود.»

دو جوان دانشگاهی و استاد وهابی

دو نفر جوان دانشگاهی به یک روحانی شیعه گفتند: ما استادی داریم که وهابی متعصبی است و همیشه در کلاس درس می‌گوید: من همه کتب شیعه را خوانده‌ام و دیده‌ام که شیعیان حرف حسابی برای گفتن ندارند و چنانچه من با بزرگ‌ترین علمای شیعه مناظره کنم در یک جلسه آنها را محکوم خواهم کرد. آن دو جوان به طالب علم شیعی گفتند: اگر آمادگی دارید که با ایشان بحث کنید به شکلی که مایه آبروریزی نشود و بتوانید بر او چیره شوید او را بیاوریم تا با یکدیگر بحث کنید.

طالب علم شیعی در پاسخ گفت: من که سهل است، خود شما هم چنانچه در مواردی معلومات لازم را داشته باشید، می‌توانید به راحتی بر او غلبه کنید و بنده هم وقت آن‌را ندارم. آن دو جوان گفتند: نه، این مسأله بسیار مهم است، چون آن استاد وهابی پی‌درپی در کلاس، ادعای خود را تکرار می‌کند و این سبب شده است که دانشجویان سنی جسور شوند و شیعه‌ها را تضعیف کنند. حتماً با او بحث کنید.

آن طالب علم پاسخ منفی داد و گفت: چون شما آگاهی ندارید، او هم از فرصت استفاده می‌کند و در مقابلِ شما به دروغ‌گویی می‌پردازد. آن طلبه شیعه می‌گفت: عمداً از این بحث سرباز زدم تا روحیه آنان را تقویت کنم، چرا که ظاهراً آن استاد وهابی با صحبت‌های دروغین خود روحیه آنان را تضعیف کرده بود.

وی سپس به جوانان دانشگاهی گفت: حال که اصرار می‌ورزید، فقط یک سؤال به شما می‌دهم پاسخ آن را از او بخواهید. اگر پاسخ سؤال را داد، حاضرم با او بحث کنم. نام شیعه را رسول گرامی اسلام ﷺ برای ما انتخاب نمود. از او بپرسید: نام شما را چه کسی سنی گذاشته است؟ سؤال فقط همین است و بس. حال اگر همان طوری که پیامبر ﷺ اتباع امیرالمؤمنین علیه السلام را شیعه خواند، اتباع ابی‌بکر و عمر را نیز سنی خوانده است، تازه دو گروهی می‌شویم که هر دو به وسیله رسول الله ﷺ نام گرفته‌ایم و می‌نشینیم و با یکدیگر بحث می‌کنیم.

آن دو دانشجو پس از چند روز نزد عالم بازگشتند و گفتند: ما استاد وهابی را پیدا کردیم و سؤال را پرسیدیم استاد قدری تأمل کرد و گفت: این‌که سؤال مهمی نیست. ما گفتیم: برای ما اهمیت دارد و خلاصه برگرفتن پاسخ اصرار کردیم. استاد وهابی - در حالی که از غرورش کاسته شده بود - اظهار کرد: هر چند مطالعات زیادی داشتم، اما تخصص بنده در مسائل دینی نیست. اگر اصرار دارید پاسخ سؤال را بشنوید، پاسخ آن‌را برای شما می‌آورم. ولی همیشه و با بهانه‌های مختلف از پاسخ دادن سرباز می‌زد و از آن پس دیگر نزد ما از شیعه نام نبرد. به آنها گفتم: اگر یکی از شما کتاب المراجعات[1] را با تعمق بخواند، اگر با بزرگ‌ترین علمای سنی مناظره کند یقیناً در اولین مجلس او را محکوم خواهد ساخت؛ چرا که ما چراغ‌های فروزنده‌ای داریم و آنچه در مذهب و آیین مقدس ما وجود دارد همگی حقایق و واقعیت‌های الهی است.

رأفت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به یاغیان

در ماجرای جنگ جمل جنگ افروزان بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شکست خوردند و سردمداران جنگ پس از شکست در کاروانسرایی در بصره مخفی شدند. یکی از

۱- تألیف سید عبدالحسین شرف الدین عاملی.

این فراریان عایشه بود. حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام سوار بر اسب و در حالی که جمعی از اصحاب مسلح او را همراهی می‌کردند وارد کاروانسرا شدند و در مقابل اتاقی که عایشه در آن مخفی شده بود رفته، با خطابی عتاب آلود به عایشه فرمودند: «آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تو فرمان داده تا چنین کنی؟ سپس فرمودند: آماده باش تا تو را به مدینه بفرستم.

طبیعی است که در جنگ عده‌ای کشته می‌شوند که وابستگانی از قبیل زن، فرزند، خواهر و... دارند. در جمل نیز وضع به همین منوال بود و بازماندگان کشتگان در کاروانسرا حضور داشتند. آنان در مقابل حضرت قرار گرفته، بر ضد امام شعار می‌دادند: «**هذا قاتل الأحبة**؛ این کشنده محبوبان ماست.

حضرت مجدداً در مقابل اتاق عایشه قرار گرفتند. چون زنان تظاهر کننده، واکنشی از حضرت ندیدند جرأت بیشتری پیدا کرده، شعارهای خود را بر ضد حضرت تکرار کردند. برخی اصحاب که همراه حضرت علیه‌السلام بودند قصد داشتند زنان تظاهر کننده را ساکت کنند، ولی حضرت مانع شدند و فرمودند: به آنان کاری نداشته باشید و حتی آنان را به سکوت وادار نکنید.

امیرالمومنین علیه‌السلام در هنگام خروج از کاروانسرا در مقابل تظاهر کنندگان لحظه‌ای توقف کردند و جمله‌ای را فرمودند که تاریخ هرگز نمونه آن را ثبت نکرده و نخواهد کرد. آزادترین کشورهایی که مدعی آزادی‌اند نیز نمی‌توانند چنین ادعایی کنند. حضرت لحظه‌ای توقف فرمودند و به اتاق‌هایی که جنگ افروزانی در آن پنهان شده بودند اشاره کرده فرمودند: «اگر من قاتل الأحبة بودم، جنگ افروزانی که در اتاق‌ها پنهانند را می‌کشتم». [1]

قوانین جنگی تمام دنیا مقرر می‌دارد که پس از پایان جنگ، فرماندهان جنگ را

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۵۱ - ۵۲.

دستگیر می‌کنند، گاهی به حبس و گاهی به اعدام محکوم می‌شوند، ولی حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام چنین نکردند. آیا کسی می‌تواند ادّعا کند که در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آزادی نبود؟ به‌یقین اگر به دیده انصاف به حکومت امیر مومنان علی علیه‌السلام بنگریم خواهیم دید که حضرتش حکومتی کاملاً آزاد به وجود آورد و همگان در سایه حکومت او از آزادی کامل برخوردار بودند.

رأفت و گذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

تاریخ نگاران نوشته‌اند: یکی از مشرکان به مدینه آمد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رئیس حکومتی بزرگ و گسترده بود. در آن روزگاران که تاریکی استبداد بر کره خاکی چیره بود و هیچ کس را یارای پرسیدن از حاکمی نبود. در چنین دورانی آن مشرک برابر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت و ردای خشن و پشمین خود را به سختی دور گردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فشرد - و چنان‌که در متن روایت آمده است - کم مانده بود گردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جای برآید و آن پارچه زبر آسیب سختی بر گردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد کرده، آثار آن تا مدت‌ها مانده بود.

در چنین لحظاتی آن مشرک به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: یاابالقاسم، (و از آن‌جا که مؤمن نبود نگفت یا رسول الله) اموال، اموال تو یا پدرت نیست. پس دستور بده تا به من چیزی از آن اموال بدهند.

در آن زمان دو امپراتوری روم و ایران حقیقتاً و ظاهراً تواناترین حکومت‌های روی زمین بودند، اما رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن‌دو محکم‌تر و برتر بود. حضرتش در عین چنین اقتداری رو به آن مشرک کرده و فرمودند: درست است. آن اموال نه مال من است نه مال پدرم، ولی به من بگو چرا چنین کردی؟ آیا حق ندارم تو را قصاص کنم؟

آن مرد پاسخ داد: خیر، حق نداری.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چرا؟

پاسخ داد: چون تو از کرام هستی و بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهی.

به دلیل همین رفتار و منش و اخلاق والای پیامبرﷺ است که قرآن کریم ما را به یادگیری و پیروی از آن حضرت فرا خوانده، می‌فرماید: **لقد کان لکم فی رسول الله اسوهٔ حسنهٔ**،[1] پیامبر خدا برای شما الگو و سرمشق خوبی است "پس از او پیروی کنید "

سعد الخیر

یکی از شخصیت‌هایی که با تأثیر از رهنمودهای جوانان شیعه، شیعه شد و سخت به تشیع پای‌بند گردید، سعدالخیر نواده مروان‌بن حکم،[2] طرید (رانده شده) رسول‌اللهﷺ بود. صفت «خیر» را امام باقر علیه‌السلام به نام سعد اضافه نمود.[3] و این امر زمانی بود که حضرتش به سعد سفارش‌هایی کرد. چنین موقعیتی نشان‌دهنده جایگاه والایی است که او نزد امام باقرعلیه‌السلام یافت. نقل شده است: «سعدالخیر، روزی در حالی که چونان زنان شیون می‌کرد و می‌گریست، به حضور امام باقر علیه‌السلام رسید. آن حضرت با دیدن بی‌تابی سعدالخیر پرسید:

از چه رو این‌گونه گریانی؟

سعدالخیر گفت:ای فرزند رسول خدا، من که از شجره ملعونه (بنی‌امیه) هستم چگونه [بر حال خود]نگریم؟ امام علیه‌السلام فرمود:

۱- احزاب (۳۳)، ۲۱.

۲- از عبدالرحمن‌بن عوف نقل شده است: «هر گاه فرزندی به دنیا می‌آمد، او را نزد پیامبرﷺ می‌بردند تا حضرت برایش دعا کند. زمانی که مروان‌بن حکم زاده شد، او را نزد پیامبرﷺ بردند. حضرت رسولﷺ با دیدن او فرمود: او وزغ (چلپاسه) فرزند وزغ و ملعون فرزند ملعون است. نک: حاکم حسکانی، المستدرک، ج ۴، ص ۴۷۹.

۳- شیخ مفید، اختصاص، ص ۵۸.

لست منهم، أنت أموی منا أهل‌البیت؛ تو از آنان نیستی، بلکه اموی [،اما] از ما اهل بیت هستی. [وانگهی] مگر این سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «... **فَمَنْ تَبِعَنی فَإِنَّهُ مِنِّی...**؛[1] پس هر که از من پیروی کند، به یقین او از من است.»[2]

واقعاً چه مقامی از این بالاتر که یک فرد اموی چنان حق‌شناس و حق‌پذیر شود که امام معصوم علیه‌السلام او را در شمار اهل‌بیت علیهم‌السلام بخواند!.

سلام بر حسین علیه‌السلام

یکی از مراجع تقلید قبل از هر نماز، سلامی خدمت ابی عبدالله علیه‌السلام عرض می‌کرد و می‌گفت: این نمازهایی که ما می‌خوانیم همه از برکت خون سیدالشهدا علیه‌السلام است و اگر حسین علیه‌السلام نبود پیامبر آخرالزمان نیز مانند هزاران پیامبر دیگری می‌شد که حتّی اسم بعضی از آنها در سینه تاریخ نمانده است. می‌گویند خدای متعال برای هدایت ابنای بشر ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاده است، اما از این همه فقط نام چند تن در تاریخ آمده است.

شیخ بهایی و قضاوتش از زکریابن‌آدم و شیخ صدوق

زکریا بن آدم، از اصحاب و یاران و معاصر سه یا چهار تن از امامان معصوم علیهم‌السلام بود و در قبرستان شیخان قم مدفون است. روایتی هم از معصوم علیه‌السلام در مورد ایشان وارد شده که فرمودند:

«**المأمون علی الدین و الدنیا**؛ او در دین و دنیا[ی مردم]امانت دار است.»[3]

توصیفی که از زکریا شده، بسیار مهم و بدین معناست که اگر از او مسئله‌ای

۱- ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۶.

۲- شیخ مفید، اختصاص، ص ۸۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۶، حدیث ۳۳۴۴۲.

سؤال می‌شد و او پاسخ آن را نمی‌دانست، جواب نمی‌داد و اگر شبی را از گرسنگی خواب نمی‌رفت و نزد او غذای لذیذی به امانت گذارده بودند هرگز به آن دست نمی‌زد. از همین رو در بیان معصوم علیه‌السلام نسبت به امور دنیا و دین امانت‌دار خوانده شد و هرگز خیانت از او متصور نبود. روایاتی که از زکریا بن آدم به ما رسیده و یا منقول از ایشان باشد معدود است، در حالی که از شیخ صدوق مقدار زیادی روایات و احکام شرعی به ما رسیده است. کتاب‌های من‌لایحضره‌الفقیه، امالی، عیون، علل، خصال و حدود سیصد کتاب از شیخ صدوق رحمه‌الله وجود دارد.

آمده است که: از شیخ بهایی سؤال شد زکریا بن آدم برتر است یا شیخ صدوق؟

شیخ بهایی در پاسخ گفت: زکریا بن آدم.

بنا به نقل راوی، شیخ بهایی پس از آن، شیخ صدوق را در عالم رؤیا دید و از شیخ بهایی سؤال کرد: چگونه زکریا بن آدم را از من برتر دانستی؟

شیخ بهایی با قاطعیت پاسخ داد: برای آن‌که درباره‌اش از معصوم علیه‌السلام وارد شده که المأمون علی الدین و الدنیا، در حالی که درباره شما چنین چیزی وارد نشده است.

شیخ صدوق در عالم رؤیا به او گفت: شیخنا، تو که عالم هستی، دیگر چرا؟ این چه قیاسی است؟ من در زمان معصومین نبودم تا درباره من سخنی وارد شود تا برتری من بر زکریا بن آدم روشن شود، با این حال چگونه حکم نمودی که زکریا بن آدم از من مهم‌تر است؟

شیخ بهایی از خواب بیدار شد و گفته‌های شیخ صدوق را تأیید کرد.

نمی‌توان به این دلیل تمسک کرد که چون زکریا از اصحاب امامان معصوم علیهم‌السلام بوده، از دیگران برتر است. ممکن است در بین ما نیز افرادی مهم‌تر باشند، اما این برتری به تدریج به دست می‌آید نه یکباره.

شیخ مرتضی انصاری

نگاهی به زندگی بزرگان، چگونه زیستن را به انسان می‌آموزد. یکی از این بزرگان وارسته، شیخ مرتضی انصاری است. در احوالات ایشان نوشته‌اند: «وی مدت شانزده سال مرجعیت عامه شیعه را بر عهده داشت و به دلیل همین موقعیت، سالانه مبالغ هنگفتی از سکه‌های رایج به عنوان وجوه شرعی برای ایشان می‌آوردند. زمانی که آن بزرگوار چشم از جهان فرو بست و به دیدار حق شتافت، پس از انجام مراسم، میراث‌بَران گرد آمدند تا ارثیه شیخ را تقسیم کنند. پس از محاسبه تمام آنچه از او بر جای مانده بود، کل ارزش آن هفت تومان شد.

ارزش هفت تومان آن روز، به قیمت امروز حداکثر دویست و هشتاد هزار تومان می‌شود، یعنی هر یک تومان معادل چهل هزار تومان؛ مبلغی که با دارایی بینواترین مردم این روزگار سازگاری ندارد.

داستان دیگری از شیخ انصاری نقل شده است که قابل تأمل است. نقل کرده‌اند: مبلغ هنگفتی برای شیخ آوردند. او بدون این‌که آن‌را وارسی کند. محموله را دست نخورده فرستاد تا میان مستمندان تقسیم شود.

راستی او که بود؟ آیا معصوم بود؟ بی‌تردید خیر، اما خودساخته و از فریبنده‌های دنیا رهیده بود و می‌کوشید تا از سرور آفرینش حضرت محمدبن‌عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی کند؛ پیامبری که نیمی از اتاق کوچکش را با حصیر و نیمی را با خاک یا شن فرش کرده بود، بر حصیر می‌خفت و بر خاک اتاق نماز می‌گزارد.

عدم استجابت دعا

نقل شده است که عده‌ای از مؤمنان برای رفع ظلمی که به آنان وارد شده بود دعا می‌کردند و از خدای متعال استمداد می‌طلبیدند، اما دعایشان مستجاب نمی‌شد. یکی از زهاد و بندگان خاص خدا در عالم مکاشفه یکی از معصومین علیهم‌السلام را دیده بود که فرموده بودند:

«**سبقتکم دعوة مستجابة**؛ یعنی شما قبلا ظلمی مرتکب شده بودید که علیه شما دعا کرده بودند.»

از این رو دعاهای شما مستجاب نمی‌شود.

انسان باید توجه داشته باشد که در زندگی ظلمی مرتکب نشود. استاد نباید نسبت به شاگرد ظلم کند، پدر و مادر نباید به فرزند ظلم کنند. در تمام روابط باید به این موضوع توجه داشت همان طور که در معامله و خرج کردن پول دقت لازم است، در معاشرت با دیگران نیز باید با دقت تمام، مواظب کردار خود باشیم تا مبادا ظلمی از ما سر زند.

گناهان ناشناخته

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام به حرفه بنّایی اشتغال داشت و بنا به شغلی که داشت، ساختمان‌های گوناگونی می‌ساخت، از جمله کاخ‌های باشکوه، خانه‌های مجلل و مسجد، که البته کاخ‌ها را به دستور و برای حاکمان عباسی بنا می‌کرد. روزی به حضور امام صادق علیه‌السلام رسید و به حضرتش عرض کرد:ای فرزند رسول خدا، از این پس از ساختن کاخ و بناهای باشکوه و سلطنتی برای عباسیان خودداری خواهم کرد و فقط برای آنان مسجد می‌سازم.

امام صادق علیه‌السلام به او فرمودند:

«**لا تعنهم علی بناء مسجد**؛ ستمگران را در ساختن مسجد نیز یاری مکن.»[1]

با این پاسخ امام علیه‌السلام به اهمیت پرهیز از یاری ظالم حتی در ساختن مسجد پی می‌بریم.

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۸.

مرثیه سرای نامسلمان

یکی از وعاظ که چند سال پیش به دعوت شیعیانِ یکی از کشورهای غیر اسلامی، برای تبلیغ به آن جا سفر کرده بود، می‌گفت: «جایی مجلس روضه داشتم. وقتی از منبر پایین آمدم، نزدیک در خروجی، یکی از مسئولان حسینیه برخاست و پس از احترام، شخصی را به من معرفی کرد و گفت: ایشان درباره حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام شعر گفته و دیوان شعری با موضوع آن حضرت از او به چاپ رسیده است. وقتی به او نگاه کردم دیدم ظاهر خاصی دارد. از او پرسیدم: آیا شما مسلمانید؟ تبسّمی کرد و پاسخ منفی داد.

در همان حال که دیگران ایستاده بودند و نگاه می‌کردند، از او پرسیدم: آیا امام حسین علیه‌السلام مرد عاقلی بود؟ یکباره چهره‌اش در هم رفت و با ناراحتی گفت: این چه سؤالی است که می‌پرسید؟!

گفتم: می‌دانم ولی می‌خواهم از شما بشنوم.

گفت: هیچ کس از امام حسین علیه‌السلام عاقل تر نبود.

دوباره پرسیدم: آیا امام حسین علیه‌السلام انسان خوبی بود؟

باز ناراحت شد.

گفتم: خودم می‌دانم می‌خواهم شما بگویید.

گفت: چه کسی بهتر از امام حسین؟

گفتم: آیا می‌دانی همین امام حسین علیه‌السلام که از همه بهتر و عاقل تر بود، جان عزیزش را فدای دین اسلام کرد؟ بیا و مسلمان شو! تبسمی کرد و گفت: این بحث دیگری است...»

آن واعظ این ماجرا را بیش از سی سال پیش و هنگامی که در کربلا ساکن بود نقل می‌کرد و می‌گفت: « امام حسین علیه‌السلام در دنیا سکه‌ای زده که خدای متعال نزده است. شخص کافر است و خدا را قبول ندارد، ولی شاعر سیدالشهدا علیه‌السلام است.»

من بر سخن ایشان حاشیه‌ای زدم و گفتم:

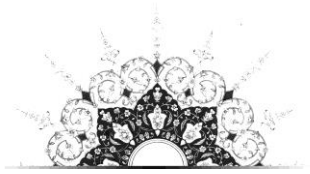
آن سکه را هم خدای متعال برای امام حسین علیه‌السلام زده است.

«خدای متعال برای آن حضرت سکه‌ای زده است که نه تنها برای جد و پدر و مادر و برادر آن حضرت نزده، بلکه برای ذات مقدس خود نیز چنین سکه‌ای ضرب نکرده است.»

همت آیت‌الله بروجردی

نقل شده است که مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله می‌فرمودند: بسیاری از اوقات اول شب که مشغول مطالعه می‌شدم تا اذان صبح نمی‌خوابیدم. تا صبح نخوابیدن و به مغز خود فشار آوردن و بعد با فکری خسته لحظاتی استراحت کردن کار آسانی نیست. این چنین عمل می‌کردند که آقای بروجردی شدند.

یک مسئله را که دیگران در حل آن عاجز بودند با پنج راه حل، ذکر می‌کردند که هیچ کدام از آنها در کتاب‌های قدیمی وجود نداشت.



جلسات فقهی
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

شب اوّل

در نخستین شب ماه مبارک رمضان مرجع عالیقدر در جمع میهمانان فرمودند: «از این که یک بار دیگر میهمان ماه بزرگ خداییم او را سپاس می‌گوییم، چرا که بسیاری از مؤمنان که ماه مبارک سال گذشته را درک کردند، امسال در میان ما نیستند.

معظم له افزودند: یکی از همدرسیان مرحوم آیت‌الله آقا سید محمد رضا حسینی شیرازی رحمه‌الله برایم نقل کرد و گفت: مرحوم سید محمد رضا را در عالم رؤیا دیدم. از او پرسیدم: آیا دنیا بهتر است یا آخرت؟

پاسخ داد: دنیا برای عمل و تکامل بهتر است، زیرا در آن جا به واجبات می‌پرداختم که از جمله‌ی این واجبات سخنرانی‌های دینی، مذهبی و اخلاقی بود.

از خدا عافیت و شکر آن را درخواست می‌کنیم

مرجع عالیقدر درباره‌ی تعامل با مشکلات و تنگناهای زندگی فرمودند: در روایات شریفه آمده است که حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «امام زین العابدین علیه‌السلام

از کنار شخصی گذشتند و دیدند از خدای سبحان طلب صبر می‌کرد. حضرت او را از این خواسته منع کرده، فرمودند:

«**ألا لا تقل هذا، ولكن سل الله العافية والشكر على العافية**؛[1] «هان، از خدا چنین درخواستی نکن، بلکه از خدا عافیت و شکر بر عافیت درخواست نما.»

گفتنی است که شکر بر عافیت، به مراتب از صبر بر بلا بهتر است و از جمله دعاهای رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود: «**اللهم إنی أسألک العافیة، والشکر علی العافیة فی الدنیا والآخرة**؛[2] «بار خدایا، از تو عافیت و شکر بر عافیت در دنیا و آخرت را مسألت می‌نمایم.»

فرزندان و نوادگان مخالفان، شیعه می‌شوند

در چارچوب امور تبلیغی و هدایت افراد به سوی فرهنگ و آموزه‌های اهل‌بیت علیهم السلام مرجع عالیقدر فرمودند: به برکت تلاش همه جانبه‌ی مؤمنان در امر تبلیغ و راه نمائی مردم به سوی فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و آموزه‌های والای آنان، به یاری خدای متعال، فرزندان و نوادگان مخالفان اهل بیت علیهم السلام و نسل وهابی‌ها به تشیع خواهند گروید و در شمار پیروان اهل بیت علیهم السلام قرار خواهند گرفت و البته این روند در حال حاضر، یا به صورت مخفیانه وجود دارد. توجه داشته باشیم که غالب مردم معاند نیستند، یا به دلیل نداشتن شناخت از این خاندان پاک، یعنی عترت رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت از آنان دور هستند. همچنانکه در این معنا امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «**لو علم الناس محاسن کلامنا لا تبعونا**؛[3] اگر مردم زیبایی‌های سخن ما را بدانند بشنوند حتماً از ما پیروی خواهند کرد.»

۱- مشکاة الأنوار، ص۲۵۸.

۲- همان.

۳- وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۹۲، حدیث۳۳۲۹۷

تشیّع علی فرزند صلاح الدین ایوبی

معظم له در این زمینه گواهی از دل تاریخ برآورده فرمودند: صلاح الدین ایوبی که اسمی بر غیر مسمّی بود و بر خلاف نامش لطمات فراوانی بر دین وارد کرد، از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بود و جنایاتی بی شمار در حق پیروان این خاندان روا داشت، اما فرزندش علی در زمان پدرش و بی خبر از پدر به مذهب تشیع گروید.

توجه داشته باشیم که شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در روزگاران گذشته با سختی‌های فراوان، آزار و ستم زیادی روبه رو بودند و کافی بود یکی از آنان فضیلتی برای اهل بیت علیهم‌السلام نقل کند، که او را به جرم بیان یک حدیث در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام می کشتند. در مقابل، امروزه اوضاع دگرگون و عبرت آمیز شده و بر دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است که از آن و از تاریخ و سنت جهان هستی پند وعبرت گیرند، چراکه حدود چهارده قرن همراه با ظلم، خفقان، سرکوب و تحمیل محرومیت حکومت کردند. اینک وقت آن رسیده است که جهانیان بیدار شده، به حقانیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاکش ـ که درود خدا بر آنان باد ـ پی ببرند و جهان به سمت فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام و به نفع پیروان ایشان روی آورده و تغییر جهت دهد.

تعیین سرسال خمسی

سپس دامنه‌ی سخن به مباحث علمی کشیده شد و یکی از فضلا پرسید: اگر شخصی دارای چند منبع درآمد بوده بدین معنا که از تجارت، کشاورزی و ملک مسکونی یا تجاری درآمدهای مستقلی داشته باشد، باید برای هریک، سال خمسی تعیین کند یا برای تمام درآمدها می‌تواند یک سال خمسی داشته باشد؟

مرجع عالیقدر در پاسخ فرمودند: مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی قدس‌سره در کتاب گرانسنگ خود به نام «**العروة الوثقی**» در این مورد مطلبی را بیان فرموده که

نظر این جانب نیز بر آن است. ایشان ملاک خمس را بنابر ظاهر در این دیده است که برای تمام درآمدها، باید یک سال خمسی تعیین شود. از این رو روشن می‌گردد که باید هر فردی برای درآمدهای متعدد خود یک سال خمسی تعیین کند تا در صورت زیان رسیدن به منافع یکی از منابع درآمد، بتواند از منافع دیگر منابع، زیانِ رسیده را جبران کند و نه اینکه سال خمسی برای هریک از درآمدها تعیین کند.

تصرف در اموالی که سال برآن نگذشته است

همچنین سؤال شد: اگر فردی منافع و عایدات خود را متعاقباً به بانک بسپارد و بر بخشی از این منافع یک سال سپری شود، در این صورت می‌تواند در اموالی که سال بر آن گذشته تصرف کند؟

آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله فرمودند: طبق آنچه که اشاره شد مبنای تعیین سال خمسی مستقل برای هر درآمدی را نمی‌پذیریم و بر فرض پذیرش آن، سپرده گذار می‌تواند در این اموال تصرف کند، بدین معنا که اگر شخصی تمام اموال خود را در یک جا بیندوزد، سپس در مقام تصرف در آن بخش از اموالی که سال بر آن نگذشته باشد برآید، با این قصد می‌تواند در آن تصرف کند. منافعی که در جاهای متعددی اندوخته شده باشد نیز همین حکم را دارد.

آیا خمس و زکات باید از یکدیگر جدا گردد

سپس از معظم له سؤال شد که: آیا باید خمس و زکات را از دیگر موارد جدا کرد؟ یا این که فقیه مجاز است آن را جدا نکند.

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: شماری از فقهاء، از جمله مرحوم والد آیت‌الله العظمی حاج سید میرزا مهدی حسینی شیرازی قدس‌سره مبنای عدم وجوب تفکیک را رد کرده و بدان عمل نکرده اند، چه این که آن بزرگواران سهم سادات، زکات و مانند آن را از مجموع وجوه شرعی، مانند: خمس، زکات و ردّ مظالم جدا می‌کردند. ولی

بر مبنای عدم وجوب تفکیک و جدا نمودن موارد وجوه شرعی، می‌توان به آن عمل کرد و با قصد رساندن خمس و زکات در مجموع وجوهات به موارد خاصّ آن، نیز صحیح می‌باشد.

ظاهر این است که عدم تفکیک، سیره‌ی عرف است که وجوب تفکیک را قید لازم نمی‌داند، زیرا «قصد» معیاری است که صاحب مال می‌تواند بر اساس آن، خمس و زکات را مثلاً بدون تفکیک یکجا از تمام دارایی خود أدا کند.

به عنوان مثال اگر شخصی خمس و زکات بر عهده داشته و بدون این که آن را تفکیک کند، به قصد خمس و زکات اموالی مختلط به مرجع تقلید خود می‌دهد. با این حال چگونه می‌توان مبلغ خمس را از وجه زکات بازشناخت؟ اگر در این جا قصد و نیت را دخیل بدانیم در مسأله‌ی فوق نیز همین حکم جاری است، لذا با قصد رساندن هریک از وجوه شرعی به مستحقان آن، تصرف در مال صحیح می‌باشد.

معظم له افزودند: پس، مسأله‌ی مورد بحث عرفی است، بدین معنا که در موضوعاتی از این قبیل که شارع روش خاصی را تعیین نکرده ملاک عرف است. مثلا از مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی‌ﷺ نقل می‌شود که وجوه شرعی مانند خمس و زکات را که به او می‌دادند تفکیک نمی‌کرد، بلکه با قصد رساندن هریک از آن به مستحقانش در آن تصرف می‌نمود. این روند در وزارت دارایی امروزین نیز متداول است، چراکه وجوهی گوناگون در خزانه گرد می‌آورند، سپس آن را در موارد گوناگون نیازمندی‌ها به مصرف می‌رسانند. بنابراین، عرف، چنین اموری را امضا و همانند آن را تأیید و اجرا می‌کند.

بستگی اعمال به نیت و معنای آن

یکی از حاضران پرسید: در روایات شریفه آمده است که: «إنما الأعمال بالنیات؛ اعمال بر پایه‌ی نیت هاست» و بر این مبنا فرموده‌ی حضرت عالی که قصد و نیّت، تصرف را جهت می‌دهد متعیّن می‌گردد.

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: می‌توان از روایات، از جمله روایتی که مطرح شد مؤیدی بر این مسأله به دست آورد. شهید ثانی﵀ در این باره می‌گوید: این روایت متواتر است. ظاهراً این تواتر، معنوی است، نه لفظی. حال آیا این روایت مسأله مورد بحث ما را در بر می‌گیرد یا این که تنها به پاداش و امور عبادی انصراف دارد؟

مرحوم صاحب جواهر در امور عبادی بارها به این روایت استناد کرده، اما در مبحث ما، یعنی امور مالی از آن سخن نگفته است.

رساندن خمس و مستلزمات آن

یکی دیگر از فاضلان گفت: رساندن خمس به صاحبان آن مستلزم تصرف در آن است، بدین معنا که آن را تقسیم به دو بخش کرد: سهم امام﵇ و سهم سادات، آن گاه به مستحقان آن رساند، در حالی که تصرف در آن جایز نیست. تکلیف چیست؟

مرجع عالیقدر فرمودند: برخی از فقیهان معاصر برآنند که: پس از جدا کردن خمسِ مال، تصرف در آن بدون اذن مرجع تقلید جایز نیست، هرچند این تصرف در حد تبدیل و تقسیم آن به دو بخش باشد.

دیگری پرسید: بنابراین در چنین مواردی مرجع تقلید چگونه در آن تصرف می‌کند؟

معظم له پاسخ دادند: از باب حِسبه تصرف می‌کند، چه این که ظاهراً راه حلی جز آن ندارد.

مرجع عالیقدر افزودند: در چنین مواردی اگر واقعاً شک حاصل گردد، تنها راه حل، تصرف از باب حِسبه است، به ویژه این که اگر آن را از قبیل «عنوان و محصل» بدانیم که مورد احتیاط می‌باشد، اما چنان که بر می‌آید عرف در چنین مواردی شک نمی‌کند، وانگهی شارع عنوان خاصی برای چنین مسائلی تعیین نکرده، فراتر این که برخی مدعی اند که از سوی معصوم نیز تقریر شده است.

نیت ابراء ذمه را بری می‌کند؟

سؤالی دیگر به این صورت مطرح شد: اگر کسی بخواهد یکی از بدهکاران خود را ابراء ذمه نماید، آیا صِرف نیت ابراء کافی است یا این که باید او را نیز آگاه کند؟

پاسخ این بود که: از نیتِ ابراء ذمه، ابراء حاصل نمی‌شود، بلکه به انشاء نیاز دارد، هرچند این انشاء قصدی بوده و به لفظ نباشد. به دیگر بیان، اگر کسی تصمیم گرفت که ذمه‌ی بدهکار خود را ابراء کند، این مقدار کافی نیست، بلکه باید با انشاء ابراء ذمه در قلبش همراه باشد و همین اندازه کافی است و به نمود لفظی نیاز ندارد و این، امری است عرفی و شارع مقدّس هم برای چنین موردی عنوانی خاص تعیین نکرده است، لذا باید به آنچه نظر عرف در این زمینه هست بسنده کنیم. به عنوان مثال، اگر حسن به علی بدهکار باشد و شخص سومی نزد بدهکار رفته، به او بگوید: علی ذمه‌ی تو را ابراء کرده و بدهی تو را بخشید. باید دید که عرف از این سخن چه فهم و برداشتی دارد، آیا قصد ابراء یا خود ابراء را می‌فهمد؟ مسلّم این است که عرف در این معنا می‌گوید: ابراء در روز گذشته حاصل شده و آنچه قصد شده که ابراء باشد امروز تحقق یافته و راه کشف آن، لفظ است زیرا ابراء انشاء در نفس است.

اگر پس از ابراء پشیمان گردد

سؤالی دیگر به این تعبیر مطرح شد: اگر کسی ذمه‌ی بدهکار خود را برئ کرد، سپس پشیمان شد، چه تکلیفی دارد؟

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: آن را در این امر اثرگذار نمی‌دانم، چراکه ابراء، ایقاع و یک طرفه است نه عقد که به دو طرف نیاز داشته باشد، لذا پشیمانی بی اثر است. البته مسأله محل خلاف است و شارع در مواردی از این قبیل سخنی نگفته است، لذا باید در این مسأله به عرف رجوع کنیم تا نظر عرف را درباره‌ی موضوع مورد بحث بدانیم.

بخشیدن مدّت در ازدواج موقت

همچنین سؤال شد: اگر کسی زنی را با ازدواج موقت بـه همسـری گیـرد، سـپس بخواهد زمان مانده را به او ببخشد، آیا باید این تصمیم و قصد را بر زبان آورد؟

معظم له فرمودند: در این مسأله، مجرّد نیـت، هبـه و بخشـیدن خوانـده نمی‌شـود، بلکه به هبه کردن نیاز دارد، نه ابراء، چراکه ادله شرعیه لفظ هبه را ذکر کـرده انـد و نیت هبه، هبه نبوده و لذا هبه در خارج به آن تحقق نمی‌گیرد.

اگر شوهر به طلاق تن ندهد

دیگر سؤال مطرح شده این بود که: اگر زنی در زندگی با همسرش دچار عسـر و حرج شدید شود و شوهر به طلاق تن ندهد، تکلیف زن چیست؟

مرجع عالیقدر فرمودند: اگر مرد رفتاری نیکو با همسرش نداشته باشد و نفقه‌ی او را تأمین نکند، زن حق دارد از او طلاق بخواهد و اگر به اصلاح رفتار، تأمین نفقه یـا درخواست طلاق از سوی زن، زوج تن ندهد، زن می‌توانـد نـزد حـاکم شـرع شـرح حال کند و از او اجازه‌ی طلاق بخواهد. در چنین مواردی حاکم شرع اجـازه طـلاق می‌دهد ولی معلّق بر فرض صحت ادعای مدعی. امّـا در صـورتی کـه هـیچ کـدام از علت‌های فوق نبوده و زن از شـوهرش نفـرت داشـته و زنـدگی بـا او بـرایش تلـخ و سخت باشد، می‌تواند با بـذل مهریـه یـا بیشـتر از آن بـه شـوهرش، از او طـلاق خُلـع بگیرید. حال اگر شوهر بدین ترتیب به طلاق راضی شود، چـه خـوب و اگـر راضـی نشد، زن باید برای رهایی از این سختی، شوهر را راضی کند.

بنابراین، با قاطعیت در این مسأله در باب نکـاح سـخن گفـتن، بـه نحـوی سـخت است، چه این که از یک سو عسر و حرج و از دیگر سو ارتکاز متشرعه وجود دارد، لذا صغرای قضیه ارتکاز از نظر سلبی، ایجابی و ثبوت هرگونه باشد، کبـرای قضـیه ارتکاز متشرعه نیز همان گونه است.

قاعدهٔ «لاحرج» و حدود آن

به عنوان مثال، قاعده‌ی «لا حرج» امر زشت زنا را در بر نمی‌گیرد، بدین معنا که اگر کسی به دلیل عدم ارتکاب زنا دچار حرج شدید می‌شود، ارتکاز متشرعه در این مقوله عدم توجه به این حرج شدید است. همین طور است اگر مردی خوش رفتار و با اخلاق باشد، اما به علت ـ مثلاً ـ عطسه یا سرفه، همسرش دچار حرج شدید شود، چنین حرجی مورد توجه و دلیلی برای طلاق گرفتن نخواهد بود.

دیگری پرسید: آیا این امر در قاعده‌ی «لاحرج» تناقض پدید نمی‌آورد؟

آیت‌الله العظمی شیرازی فرمودند: هرگز، چراکه «اخصٌّ مطلق» است، نه تناقض، و مانند آن خمس است که دادن آن حرج به شمار نمی‌رود و به نظر این جانب، در باب نکاح ـ در صورتی که روایتی در موضوع نباشد ـ ارتکاز عرف مقدم است.

پرسیده شد: بنابراین، تکلیف زن چیست؟

مرجع عالیقدر فرمودند: باید شوهر خود را به دادن طلاق راضی کند.

شب دوّم

در جلسه شب دوم ماه مبارک رمضان نیز جمعی از عالمان و فاضلان با مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله دیدار کردند و از سوی معظم له مورد استقبال قرار گرفتند. این جلسه با حمد و ثنای الهی و شکرگزاری به پاس برخورداری از نعمت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، ایمان و تندرستی آغاز شد.

ضعف دید در اثر اشتباه پزشک

آن گاه یکی از فضلای حاضر در جلسه پرسید: اگر چشم کسی در پی استفاده از دارویی که پزشک تجویز کرده دچار ضعف یا آسیب دیدگی شود، آیا فرد آسیب دیده می‌تواند قصاص کند یا تنها حق دریافت دیه را دارد؟

معظم له فرمودند: در مقام ثبوت، قصاص در موارد عمدی فاقد اشکال است، اما در مقام اثبات خالی از اشکال نیست، زیرا بیمار به هیچ وجه مجاز به قصاص کردن پزشک نیست، خواه پزشک قاصر باشد یا مقصر، آن هم به جهت وجود ادله‌ی خاص است، یعنی این موضوع تخصیص خورده است. البته بیمار حق مطالبه و دریافت دیه را دارد.

دیگری پرسید: پس ضامن بودن پزشک چه معنایی دارد؟

مرجع عالیقدر فرمودند: بدین معناست که در فرض تحقق ضمان، پزشک دیه‌ی بیمار را به او مدیون است.

سؤال کننده مجدداً پرسید: با توجه به اینکه خدای متعال می‌فرماید:

﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ﴾[1]

بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست»

آیا بیمار می‌تواند چیزی از مال پزشک را به عنوان دیه بگیرد؟

آیت‌الله العظمی شیرازی پاسخ دادند: این سخن خدای متعال رافع حرمت و کیفر است، اما رافع ضمان نیست.

تقاص و شرائط آن

یکی دیگر از حاضران پرسید: در صورتی که بیمار استحقاق گرفتن دیه پیدا کند، آیا در صورت امتناع پزشک از دادن دیه خود می‌تواند تقاص کند؟

پاسخ این بود: اگر ادله، پزشک را ضامن دیه کامل بداند و او از پرداختن دیه امتناع کند دو قول وجود دارد: ۱- تقاص به طور مطلق جایز است، ۲- تقاص به اذن فقیه نیاز دارد، مشروط به اینکه راه حلّی برای رسیدن فرد آسیب دیده به حقّش

۱- تقاص به طور مطلق جایز است؛ (سوره توبه، آیه۹۱)

وجود نداشته باشد. پس با کامل شدن ادله‌ی تقاص و در صورت ضامن بودن پزشک و این که سابق بر این ضامن شده باشد، در چارچوب حدود شرعی و شرایط فوق، بیمار حق تقاص دارد و در این کار مجاز است.

اگر پزشک منکر ضمان شود

سؤال شد: اگر پزشک منکر ضمان شود چه باید کرد؟

مرجع عالیقدر فرمودند: در مقام ثبوت، پزشک مباشر مانند پزشک جرّاح، و غیر مباشری که عرف او را سبب بداند ضامن است، مگر آن که در مقام اثبات، دلیلی بر برائت و عدم ضمان خود ارائه دهد.

بیمار متضرّر و حق اقامه دعوا

یکی دیگر از حاضران پرسید: آیا بیمار می‌تواند در این زمینه نزد حاکم شرعی اقامه‌ی دعوا کند؟

پاسخ دادند: اگر نزاعی حاصل شده و به منظور اثبات ادّعا باشد بله، اما اگر نزاعی نبوده نیازی به اثبات نباشد لزومی ندارد.

دیگری سوال کرد: اگر بیمار نتواند نزد حاکم شرع اقامه‌ی دعوا کند و از دیگر سو احتمال از دست رفتن فرصت وجود دارد، در آن صورت می‌تواند به طور مستقیم اقدام به استیفای حق دیه کند؟

معظم له فرمودند: تقاص بدون اجازه حاکم شرع جایز نیست و این امر، از جهت احتیاط در حقوق و اموال و جلوگیری از هرج و مرج در جامعه است.

همچنین سؤال شد: آیا بیمار می‌تواند ادعا کند که داروی تجویز شده از سوی پزشک سبب ضعف یا نقص بینایی او شده و آیا ادعای او پذیرفته می‌شود؟

پاسخ دادند: به مجرد چنین ادعایی، سخن بیمار مسموع نیست، چراکه ممکن است آسیب دیدگی‌اش علت دیگری داشته باشد. بله، اگر کارشناسی مورد وثوق

گفته‌ی او را تأیید کند و بیماری‌اش را ناشی از داروی تجویز شده از سوی آن پزشک بداند، در آن صورت ادعای بیمار مسموع خواهد بود.

سؤال شد: بیمار باید این مطلب را به عنوان شرطی برای مسموع شدن سخنش ثابت کند؟

مرجع عالیقدر فرمودند: بله، فقها این شرط را ذکر کرده اند، از جمله مرحوم شیخ انصاری در مکاسب خود آن را آورده است.

سؤال شد: آیا تقاص، پس از ثبوت ضمان خواهد بود؟

معظم له فرمودند: تقاص پس از ثبوت ضمان است و گرنه تقاص نخواهد بود.

پزشک چنانچه برائت از ضمان بگیرد

پرسیده شد: اگر پزشک از ضمان سر باز زند چه باید کرد؟

آیت‌الله العظمی شیرازی فرمودند: اگر پزشک به هنگام درمان بیمار، براءت از ضمانت ننموده باشد، ضمان بر اوست طبق ادله عامه ضمانت حتی در فرضی که دلیل خاصی در ما نحن فیه نداشته باشیم، یعنی: طبق قاعده‌ی کلیٍّ قائل به ضمان ـ اگر چه قاصر باشد ـ ضامن است، هرچند دلیلی خاص نباشد.

بنابراین، اگر صغرای قضیه ثابت شود، بدین معنا که پزشک سبب ایجاد نقص یا ضعف در بینایی بیمار شده، ضامن است. به دیگر بیان، مبلغی معادل ضمان بر ذمه‌ی پزشک ثابت شده و بیمار آن را از پزشک طلبکار است و در صورتی که مسأله دادن دیه به میان آید، پزشک و بیمار در حکم بدهکار و طلبکار خواهند بود.

سؤال شد: با این تفصیل ضمان به طور مطلق ثابت است؟

مرجع عالیقدر فرمودند: بله، پزشک چنانچه مباشر بوده و یا مباشر نبوده ولی عرف او را سبب ضرر بداند به طور مطلق ضامن است، مگر آن که پیش از آغاز درمان براءت از ضمانت گرفته باشد که در آن صورت ضامن نخواهد بود.

یکی دیگر از حاضران پرسید: اگر پزشک ـ در فرض ضامن بودنش ـ از انجام تعهد خود نسبت به ضمان سر باز زند و اموالی نزد بیمار داشته باشد، آیا بیمار مجاز

است در آن اموال تصرف کند؟

پاسخ دادند: این همان تقاص است و چنان که بیان شد، پس از ثبوت ضمان، از شروط تقاص آن است که پزشک در برابر تقاضای بیمار برای جبران خسارت، با داشتن قدرت پرداخت از تن دادن به خواسته او سر برتابد. اما اگر پزشک انسانی مؤمن و متعهد باشد و در صورت مطالبه‌ی بیمار برای جبران خسارت، پزشک امتناع نکند، بیمار مجاز نیست در اموالی که از پزشک نزد خود دارد تصرف کند.

اگر پزشک از دادن دیه تعلّل ورزد

دیگری پرسید: اگر پزشک در پرداخت دیه تعلل ورزیده، تأخیر کند، تکلیف چیست؟

معظم له فرمودند: اگر تأخیر در پرداخت دیه از سر سهل انگاری پزشک و نابجا باشد، در صورتی که استیفای حق منحصر به تقاص و با اجازه‌ی حاکم شرع باشد، این کار جایز است، ولی اگر پزشک مالی نداشته باشد که بدهی خود را ادا کند واجب است او را مهلت دهد، چه این که خدای متعال در این باره می‌فرماید:

﴿فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾[1]

او را تا هنگام توانائی مهلت دهید.

بله در صورتی که ثابت شود پزشک مالی نداشته باشد، پزشک هم مانند دیگر بدهکارهای ندار که نتوانند بدهی خود را چه دیه باشد و چه غیر دیه پرداخت کنند، بر بیت المال است که آن را به طلب کار بپردازد.

بنابراین، بیمار در تصرف در اموال پزشک مجاز نیست و البته اگر تأخیر در

۱- تقاص، به اذن فقیه نیاز دارد، مشروط به این که راه حلی برای رسیدن فرد آسیب دیده به حقش وجود نداشته باشد. پس با کامل شدن ادله‌ی تقاص، و در صورت ضامن بودن پزشک و این که سابق بر این ضامن شده باشد، در چارچوب حدود شرعی و شرایط فوق، بیمار حق تقاص دارد و در این کار مجاز است(سوره بقره، آیه ۲۸۰.)

پرداخت دیه عمدی باشد بیمار می‌تواند با اذن حاکم شرع در آن مال تصرف کند.

ادعای نقص در مبلغ دریافتی

پرسشی دیگر که در جلسه‌ی شب دوم مطرح شد این بود که فروشنده ای می‌گوید: کسی کالایی از من خرید و رفت و پس از چند روز بازگشته، اظهار داشت: مبلغی که به او پس داده ام کم بوده است. با توجه به این که سخن او صحت ادعایش را برایم ثابت نکرده و نزد من مشکوک است، اینک تکلیف من چیست؟

مرجع عالیقدر فرمودند: اصل در این مسأله حجت نبودن ادعای اوست، مگر آن که فروشنده به راستگویی مشتری در این ادعا یقین پیدا کند یا آن که مشتری برای ادعای خود دلیل و حجت داشته باشد. فراتر این که با وجود شک از سوی فروشنده حتی با احتمال راستگویی خریدار در ادعایش، چیزی بر فروشنده نیست.

یکی از حاضران برای تأکید مطلب پرسید: حتی با وجود احتمال راست گفتن مشتری؟

پاسخ دادند: بله، حتی با این فرض نیز چیزی بر فروشنده نیست.

آن گاه افزودند: مرحوم صاحب جواهر به تفصیل متعرض مانند این مسأله شده و مرحوم صاحب عروه بیش از دیگران به تفصیل آن پرداخته که به اختصار از این قرار است: «هر عقد و ایقاعی که صورت گیرد، سپس یکی از اطراف آن یا دیگری ادعایی کند که نتیجه‌ی آن ادعا بطلان عقد یا ایقاع باشد، سخنش مسموع نخواهد بود، مگر آن که به راستیِ گفتار او علم حاصل شود یا این که حجت و بیّنه ای بر آن اقامه گردد.»

به عنوان مثال، در مسأله‌ی عقد نکاح، اگر میان زن و مردی با خطبه‌ی عقد و اجرای صیغه عقد نکاح، پیوند زناشویی به وجود آید، ولی پس از چندین روز شوهر آمده و پیوند زوجیت را انکار کند، در این صورت انکار او معتبر نبوده و اگر او بمیرد، همسرش از او ارث خواهد برد.

مثال دیگر در مسأله‌ی ایقاع طلاق، اگر میان زن و شوهری صیغه‌ی طلاق جاری

شد و پس از چندی زن ادعا کند که در هنگام اجرای طلاق حائض بوده است از او قبول نمی‌گردد، بله در صورتی سخن او مسموع خواهد بود که نسبت به صحت ادعایش یقین حاصل شود و به دیگر بیان صِرف احتمال صحت ادعای او موجب پذیرفتن سخنش نخواهد بود.

اگر ادّعا به ضرر مدّعی باشد

سؤال دیگر این بود: اگر ادعا به نفع مدعی نبوده بلکه ادعا به ضرر مدعی باشد تکلیف چیست؟

معظم له پاسخ دادند: در این مورد نیز سخن مدعی مسموع نخواهد بود، مگر از باب اقرار بر خود، زیرا «اقرار عاقل بر ضد خود جایز است» و می‌توان بر اساس آن حکم کرد.

دیگری پرسید: اگر عاقدی بگوید: به هنگام خواندن صیغه‌ی عقد قصد انشاء نداشتم تکلیف چیست؟ روشن باشد که او در این ادعا ذی نفع نیست.

مرجع عالیقدر فرمودند: سخن او نیز مسموع نخواهد بود. البته فقها در این فرض تأملاتی و در آن اختلاف نظر دارند و تنی از آنان در این مسأله قائل به تفصیل شدند.

سؤال شد: اگر عاقد محل وثوق و مورد اعتماد باشد، حکم چیست؟

معظم له فرمودند: مراد از محل تأمل و خلاف بودن در نزد فقها که به آن اشاره شد همین است، چراکه اگر قبول قول ثقه‌ی واحد در موضوعات پذیرفته باشد ـ که ما قائل به آنیم ـ از این باب قول او پذیرفته می‌شود، اما برخی از فقها بر آنند که قول ثقه‌ی واحد در موضوعات کفایت نمی‌کند. از این رو شخصی عاقد که چنین ادعایی دارد باید دلیلی بر صحت ادعای خود اقامه کند، چه این که اگر جز این باشد هر کسی می‌تواند هر ادعایی که بخواهد بکند.

خواندن قرآن به غیر از قرائت مشهور

آن گاه مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله به پاره ای از مسائل تلاوت و احکام خواندن قرآن کریم پرداختند. در این معنا یکی از فضلا پرسید: آیا خواندن قرآن مجید به غیر از قرائت مشهور، مانند قرائت: «آل یاسین» جایز است؟

معظم له فرمودند: قرائت مشهور، همانی است که متذکر شدید، اما در جواز قرائت قرآن بر اساس قرائت غیر مشهور شبهه دارم و احتیاط واجب آن است که در نماز قرائت نشود. البته بسیاری از فقها خواندن قرآن را حتی در نماز بر پایه‌ی قرائت غیر مشهور بی اشکال دانسته اند و مرحوم صاحب عروه به چهار روایت برای قرائت «کفواً» اشاره فرموده است.

دیگری پرسید: عبارت‌های اضافه شده به آیات قرآن کریم که پاره ای روایات بدان اشاره کرده اند، مانند اضافه کردن جمله ی: «فی علی علیه‌السلام؛ درباره علی علیه‌السلام» چه حکمی دارد، آن جا که در آیه‌ی ابلاغ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ﴾

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن[1]

یعنی: درباره‌ی علی علیه‌السلام

مرجع عالیقدر فرمودند: از روایات استفاده می‌شود که: جبرئیل هر آیه ای را بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل می‌کرد، تأویل، تفسیر و سبب نزول آن را نیز برای حضرتش بیان می‌نمود. به عنوان مثال: وقتی آیه‌ی ابلاغ را بر آن حضرت نازل کرد به ایشان گفت: «این، قرآن است» سپس تأویل آن را درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان کرد.

۱-. سوره مائده، آیه۶۷.

گفتنی است که قرآن کریم ـ طبق تاریخ و روایات ـ دوبار توسط امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام جمع آوری شد: یک بار در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و آن همین قرآن مجید است که امروز در دست مسلمانان می‌باشد، و بار دیگر اندک زمانی پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله تکمیل شد که این نسخه شامل تأویل، تفسیر و اسباب نزول در کنار آیات بود. چون حضرتش این نسخه را عرضه فرمودند، آن جماعت که آن را با منافع شخصی خود همسو ندیدند، از پذیرفتن آن سر باز زدند و در نتیجه امت اسلامی را از آن و علوم قرآنی نهفته در آن محروم کردند.

یکی از حاضران گفت: اما روایت شریفه می‌گوید: والله هکذا نزلت؛ به خدا سوگند آیه کریمه این گونه نازل شد. تفسیر و توضیح این سخن چیست؟

روایات شریفه و آیه تبلیغ

معظم له در پاسخ فرمودند: آری همین گونه نازل شده و این سخن معصوم علیه السلام بدین معناست که قرآن همین گونه که در دست مسلمانان است بدون هیچ کم و زیادی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است، اما درباره قرائت «إل یاسین» در خور توجه است که در کشورهای عربی مانند کویت تا به امروز واژه‌ی «آل» را «اِل» می‌خوانند، مثلاً «حسن آل احمد» را «حسن إلأحمد» می‌خوانند. با این که اینان عرب زبان هستند و با دستور زبان عربی آشنایند و می‌دانند که «ال «بر مثلاً حسن و احمد وارد نمی‌شود، ولی برآنند که این، نوعی قرائت است.»

مرجع عالیقدر افزودند: قرآن کریم با لحاظ داشتنِ برخی گویش‌های عربی محلی، تعبیرهایی گوناگون و متعددی به کار گرفته، از جمله «اِل یاسین» است که مراد «آل یاسین» می‌باشد.

یکی از فضلای حاضر در جلسه گفت: برخی روایات از تحریف قرآن کریم سخن گفته است. در این باره چه می‌فرمایید؟

مصون بودن قرآن از تحریف

معظم له پاسخ دادند: مراد از تحریف که روایات بدان اشاره دارند، همان انکار تأویل و تنزیل است که امیرالمؤمنین علیه السلام در دومین گردآوری قرآن کریم که به آن اول همین بحث اشاره شد در آن نگاشته بودند.

نامبرده گفت: اما در روایات آمده است که آن جماعت مجموعه ای از نسخه‌های قرآن کریم را طعمه‌ی آتش کردند. نظر شما چیست؟

مرجع عالیقدر فرمودند: درست است، آنان نسخه‌هایی را در آتش سوزاندند که دربردارنده‌ی تأویل و تنزیل بود.

شب سوّم

این شب نیز مانند شب‌های قبل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله میزبان عالمان و فاضلان بودند. در آغاز این جلسه یکی از حاضران خطاب به معظم له گفت: آیا ذکری یا کار مستحبی هست که به من معرفی فرمائید تا مبالغی را که به دو نفر به قرضی داده ام بتوانم پس بگیرم، چراکه بدان نیاز دارم و به دیگران وام دار هستم که باید آن را بپردازم و خود نیز در حال حاضر دچار سختی معیشت و تنگنای مالی هستم.

یک ختم مجرّب

معظم له فرمودند: در روایات شریفه از داوود رقّی نقل شده است که گفت: «از شخصی طلبی داشتم و از تباه شدن آن نگران بودم. بر امام صادق علیه السلام وارد شده و ماجرا را برای حضرتش نقل کردم. حضرت فرمودند: چون به مکه رسیدی به نیت جد گرام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: عبدالمطلب طوافی کن و دو رکعت نماز بخوان، و نیز به نیابت از عموی با وفای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدر مکرّم امیرمؤمنان علیه السلام: ابوطالب طوافی کن و دو رکعت نماز بخوان، و نیز به نیت پدر گرام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبدالله طوافی کن و دو رکعت نماز بخوان، و نیز به نیت مادر مکرّمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: آمنه طوافی

کن و دو رکعت نماز بخوان، و نیز در نهایت این که به نیت مادر مکرّمه امیرمؤمنان علیه‌السلام: فاطمه بنت اسد طوافی کن و دو رکعت نماز به جای آور، آن گاه دعا کن و از خدا بخواه که مالت را به تو بازگرداند.

داوود می‌گوید: چنان که امام فرمود، انجام داده، از «باب الصفا» بیرون شدم که ناگاه وام دار خود را دیدم. او با دیدن من بانگ برآورد: ای داوود، مرا بنده‌ی مالت کرده ای، بیا و مالت را بگیر».[1]

مرجع عالیقدر افزودند: این پنج شخصیت بزرگوار: حضرت عبدالمطلب، حضرت ابوطالب، حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت آمنه مادر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه‌السلام از سوی تاریخ مورد ستم‌های فراوان قرار گرفته اند، از جمله این که عامّه و پیروان بنی امیه آن بزرگواران را به کفر متهم کرده اند.

سپس خطاب به پرسش کننده فرمودند: به وسیله‌ی این پاکان به حضرت باری تعالی متوسل شو در حد توان به نیابت از آنان نذری کن تا ـ ان شاء الله تعالی ـ مشکلت حل شده و اموالت را به دست آوری.

ضعف دید و اثر تجویز دارو

آن گاه ادامه‌ی بحث شب دوم، یعنی آسیب دیدگی چشم بیمار به علت استفاده از دارویی که پزشک تجویز کرده و موضوع ضامن بودن پزشک مطرح شد. در این زمینه یکی از فضلا اظهار داشت: حضرت عالی فرمودید که پزشک مطلقاً چه مقصّر و چه غیر مقصر باشد ضامن خواهد بود، اما صاحب المنهاج در این مسأله تفصیل قائل شده، می‌فرماید: «اگر پزشک، مباشرت در درمان بیمار داشته باشد ضامن است و اگر مباشرت نداشته باشد ضامن نیست.»

۱- تنها راه رسیدن به حق، تقاص باشد، آن هم به دلیل قصور دلیل از اطلاق؛ فروع کافی، ج۴، ص۵۴۴، حدیث۲۱.

معظم له در پاسخ فرمودند: تفصیل قائل شدن میان مباشر و غیر مباشر، همانند پزشک جراح، حجامت کننده و ختنه کننده است که خود مباشر در عمل هستند، به دلیل خاصٍّ «إن لم یتبرأ؛ اگر براءت از بیمار یا ولی او نگرفته و اعلام عدم ضمانت نکنند، همزمان با انجام کار و به طور مطلق ضامن هستند، گرچه کارشناس و کارآزموده بوده و در عین حال مقصر نیز نبوده اند.

آیا پزشکِ غیر مباشر ضامن است؟

یکی دیگر از حاضران پرسید: در صورتی که پزشک مباشرت نداشته باشد حکم چه خواهد بود؟

مرجع عالیقدر فرمودند: اگر عرف، پزشک غیر مباشر را سبب در آسیب دیدگی بیمار بداند، او نیز ضامن است. بنابراین، اطلاق عدم ضمان بر پزشک غیر مباشر، مانند اطلاق ضمان بر پزشک مباشر، سخنی به مورد نمی‌باشد و به دیگر بیان، نباید پزشک غیر مباشر را مطلقاً غیر ضامن بدانیم، چراکه چنین پزشکی گاهی ضامن است.

سؤال کننده سخن خود را این گونه دنبال کرد: پس حضرت عالی با این بیان که پزشک چه مباشر بوده و یا غیر مباشر چنانچه بر بیمار آسیب وارد کند ضامن خواهد بود و در این مسأله قائل به تفصیل نیستید؟

معظم له فرمودند: خیر، این گونه نیست، چراکه من قائل به تفصیل هستم، اما می‌گویم: پزشکی که از نگاه عرف، مسبب ضرر باشد، ضامن است، مباشر در درمان باشد یا نباشد. البته غیر مباشری که عرف او را مسبب ضرر نداند ضامن نیست. بر این پایه غیر مباشری که عرف او را عامل ضرر نمی‌داند همانند مباشری است که عرف او را مسبب ضرر نمی‌داند.

سؤال دیگر این بود: با استناد به آنچه بیان شد آیا پزشک، مسبب به شمار می‌رود؟

آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله فرمودند: موارد آن مختلف بوده و با اختلاف موارد،

پاسخ نیز مختلف است، بدین معنا که ـ چنان که در جواهر الکلام آمده است ـ اگر پزشک، عرفاً سبب خوانده شود که مشهور نیز همین را می‌گویند ضامن است، لذا به نظر ما سخنی که می‌گوید ضمان تابع نگاه عرف است و چنانچه عرف او را سبب و عامل ضرر بداند ضامن نیز خواهد بود سخنی به جا و مورد قبول است.

تقاص از پزشک مسبّب ضرر

فاضل دیگری گفت: شب گذشته درباره امکان تقاص از پزشک، فرمودید: تقاص مشروط است به عدم امکان بیمار آسیب دیده برای استیفای حقوقش از راه مطالبه و این که تنها راه، در تقاص باشد، و نیز مشروط به اذن حاکم شرع است.

مرجع عالیقدر فرمودند: بله، اگر بیمار آسیب دیده از طریق مطالبه بتواند حق خود را استیفا کند نمی‌تواند در مال دیگری که نزد او به امانت گذاشته شده تصرف نماید. از این رو باید برای تقاص چنین شروطی قرار دهیم، چراکه تقاص غیر مشروط با این حدیث که می‌فرماید: «**لا یحل مال امرئ مسلم إلاّ بطیب نفسه**؛[1] مال فرد مسلمانی بر احدی روا نیست، مگر به طیب نفس و رضایت او» مغایرت و تعارض دارد.

در پاسخ این سؤال که: چه دلیلی بر این مطلب وجود دارد؟ فرمودند: دلیل، همین حدیث شریف است. به عنوان مثال: حسن مالی را نزد علی به امانت می‌گذارد و علی مبلغی را از حسن طلب دارد. در این صورت علی حق تصرف در آن مال را به عنوان تقاص ندارد، زیرا این احتمال وجود دارد که حسن ممانعت از پرداخت نداشته ولی بخواهد از مالی دیگر بدهی خود را به علی بپردازد.

یکی دیگر از حاضران پرسید: آیا می‌توان پزشکی را که ایراد ضرر کرده و ممتنع از پرداخت ضرر شده منکر خواند و اگر مصداق منکر باشد می‌توان از مال او به

۱- نهج الحق و کشف الصدق، ص۴۹۳.

عنوان تقاص برداشت؟

معظم له فرمودند: ممکن است منکر باشد، ولی این مطلب به اثبات و اقامه‌ی دعوی نزد حاکم شرع نیاز دارد.

روایت‌های مجوّز تقاص

فاضل سؤال کننده گفت: در کتاب وسائل الشیعه شانزده روایت دیده ام که همگی می‌گویند: «انکار حق، تقاص را روا می‌سازد» و هیچ حاشیه و توضیحی از سوی صاحب وسائل بر این مطلب نیامده است.

مرجع عالیقدر فرمودند: چنان که ملاحظه می‌شود، لفظ روایت مطلق است و ما نیز قائل به اطلاق هستیم، زیرا عرف است که اطلاق لفظ را کشف می‌کند و این که لفظ، مراد گوینده است یا نیست. به دیگر بیان، راه رسیدن به مرادِ گوینده همین لفظ مطلق است و البته این در صورتی است که ظهور در کشف اراده‌ی متکلم و تطابق دو اراده‌ی استعمالی و جدّی داشته باشد، در حالی که سخن در این است که اگر چنین ظهوری نباشد، چنان که در مبحث ما اطلاق لفظ روایت ـ حتی بدون شروط ـ ظهور ندارد؛ ظهوری که روشن کند آیا متکلم که معصوم علیه‌السلام است اراده‌ی اطلاق کرده، حتی اگر شروط فراهم نبوده و امکان اثبات بدون ضرر و حرج وجود داشته باشد؟

همان شخص فاضل گفت: ظاهراً راوی سؤال کننده ـ چنان که در روایت آمده است ـ این پرسش را برای پیاده کردن و عمل نمودن به آن مطرح کرده است و او در سطح و همسنگ محمد بن مسلم و در شمار فقیهان نبوده تا اطلاق و مانند آن را بداند.

مرجع عالیقدر فرمودند: اگر چنین باشد که اثبات آن برای مدعی ممکن بوده، دیگر به پرسش و پاسخ نیازی نیست.

دیگری پرسید: اگر به اقامه‌ی دعوی نزد حاکم شرع تن ندهد چه باید کرد؟

معظم له فرمودند: برای نزدیک شدن مطلب به ذهن، مثالی می‌آورم. فرض کنیم

که مبلغی از زید طلب داشته باشید و زید خود را به بی خبری بزنـد، ولـی بـه مجـرد مطالبه‌ی طلب خود، زید آن را خواهد پرداخت. آیا از این پس می‌توانید از او تقاص کنید؟ پاسخ شما منفی است، با این حساب دیگر جای اینکه اطلاق را در ایـن مسـأله رد کنیم نمی‌ماند؟

نقّادی روایات تقاص

فاضل سوال کننده گفت: اما من آنچه را که در روایت آمده است نقل کردم.

مرجع عالیقدر فرمودند: من نیز با بیان قرینه، این مطلب را آوردم تا بگویم: روشن نیست که چنین مطلبی ظهور دارد و از دیگر جهت ادعای انصـراف نـدارم، بلکـه بـر آنم تا بگویم که این مسأله از جهت ظهور قصور دارد.

یکی دیگر از فاضلان حاضر اظهار داشت: روایاتی به این مضمون در دست است که: شخصی به امام معصوم علیه‌السلام می‌گوید: مالی را به زید دادم تـا آن را در امـور خیـر صرف کند، اما او چنین نکرد و پس از چندی مالی غیر آنچه به او داده بودم نزد مـن به امانت گذاشت. آیا می‌توانم آن امانت را به جای مالی کـه بـرای صـرف در امـور خیر به او دادم بردارم؟

و امام علیه‌السلام بدون آن که چیزی از او بپرسـند و یـا در ایـن زمینـه استفسـاری کننـد، پاسخ مثبت دادند.

آیت‌الله العظمی شیرازی فرمودند: جز در مورد انکار کـه مسـتلزمِ اقامـه‌ی دعـوی نزد حاکم شرع بوده شاید فقیهی را نیابید که قائل به این امر باشد.

دیگری پرسید: نظر حضرت عالی درباره این روایات چیست؟

معظم له فرمودند: باید ابتدا ظهور وجود داشته باشد و دیگـر ایـن کـه ایـن ظهـور محرز باشد، اما آیا مطلب مورد بحث محرز است یا نه. در این صورت اگر در ظهور شک کنیم، اصل عدم آن است، ولی اگر ظهـور را محـرز بـدانیم و در تطـابق آن بـا اراده‌ی گوینده شک کنیم و این که او تطابق دو اراده‌ی اسـتعمالی و جـدی را اراده

کرده، اشکال در آن نیست. حال اگر در ظهور شک پدید آید، از نظر ما: یا عدم ظهور آن محرز است یا شک در ظهور، حاکم بوده که با عدم ظهور مساوی است.

خالکوبی یا تاتو ابرو

یکی دیگر از فاضلان حاضر پرسید: آیا خالکوبیِ تاتو ابرو برای زنان زینت به شمار می‌رود؟

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: نظر به این که خالکوبی مکروه است، اصل عمل کراهت دارد، اما نظر به این که زینت است، موضوع زینت در این جا روشن نیست، باید به عرف رجوع کرد و اگر عرف آن را زینت دانست، بر زن واجب است آن را از نامحرمان بپوشاند و در غیر این صورت خیر.

تقاص در کالا

یکی دیگر از حاضران پرسید: اگر عمداً عبای شخصی با عبای دیگری عوض شود، آیا فرد زیان دیده حق دارد عبای آن دیگری را بدون این که به اطلاع صاحبش برساند به عنوان تقاص بردارد یا باید او را از موضوع آگاه کند و مطالبه عبای خود نماید؟

معظم له فرمودند: حتی اگر کسی که این کار را کرده تعمد داشته است، فردی که عبایش را از دست داده نمی‌تواند عبای بر جای مانده از آن شخص را به عنوان تقاص بردارد، مگر به دو شرط پیش گفته: (۱) تنها راه رسیدن به حق، تقاص باشد، آن هم به دلیل قصور دلیل از اطلاق

(۲) گرفتن اذن از فقیه جامع الشرائط است تا بدین ترتیب از بروز هرج و مرج در جامعه جلوگیری شود.

جلسه چهارم

جلسه‌ی این شب را مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید

صادق حسینی شیرازی دام‌ظله با حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاکشان ـ که درود خدا بر آنان باد ـ آغاز نمودند و پس از خوشامدگویی به میهمانان یکی از حاضران پرسید: در روایات شریفه آمده است که اگر سلطان چیزی بدون رضایت صاحبش از او گرفت و در مقابل، شخص مذکور مالی که ارتباط به سلطان دارد به دست آورد، با توجه به این که مال یادشده مجهول المالک است، آیا آن شخص می‌تواند در آن مال به عنوان تقاص تصرف کند؟

معظم له فرمودند: درست است که اموال مورد بحث مجهول المالک بوده و تصرف در آن جایز نیست، اما این مورد مقوله‌ی دیگری است و ارتباط به دو شرط یادشده برای تقاص ندارد، افزون بر این: مجهول المالک بودن مال، مجوزی برای تصرف در مال به جهت نامعلوم بودن صاحب آن نمی‌شود، بلکه برای تصرف در آن گرفتن اذن از حاکم شرع واجب است. بنابراین، تقاص از چنان اطلاق و گستردگی برخوردار نیست که شامل این مورد و مانند آن گردد.

آیا حقّ تقاص یک مسألهٔ عرفی است؟

یکی دیگر از حاضران گفت: حق تقاص از بدهکار یک مسأله ای است عرفی، برای مثال اگر شخصی آشنا به عمد عبای مرا برداشته و رفته است. از نظر عرف این حق برای من ثابت است که از باب تقاص عبای او را برداشته، در آن تصرف کنم.

مرجع عالیقدر پرسیدند: آیا می‌دانی که اگر عبای خود را از آن شخص مطالبه کنی آن را به تو باز پس خواهد داد یا خیر؟

او پرسش گونه گفت: یعنی او را به باز پس دادن عبا مجبور کنم؟

معظم له فرمودند: نه، بلکه در حدّ مطالبه عبا و درخواست نمودن آن و احتمال بازگرداندن عبا بدهی.

او مجدداً پرسید: فرض را بر این بگذاریم که او با علم به این که عبا مال من است، عمداً آن را برده، با این حال، اقدام او حق تقاص را برای من محفوظ نمی‌دارد؟

مرجع عالیقدر فرمودند: ادله‌ای دارای اینگونه عموماتی که قائل به این امر باشد وجود ندارد، آیا ـ مثلاً ـ آیه‌ای در قرآن وجود دارد که تقاص را به نحو عموم و حتی در فرض پس دادن با مطالبه، فرمان دهد؟

حق تقاص مقّید است نه مطلق

اینجا سؤال دیگری توسط شخص دومی مطرح شد و آن این بود که: اگر شخصی بدون اذن من در مال و دارایی ام تصرف کند، اقدام او جایز است؟

معظم له پاسخ دادند: خیر، جایز نیست.

او گفت: با این حساب حق تقاص برایم محفوظ است؟

آیت‌الله العظمی شیرازی فرمودند: برای تقاصِ مطلق و بدون شرط چه دلیلی در اینجا وجود دارد؟

مسلماً در این مسأله به کبرایی کلّی نیاز داریم که تقاص مطلق و بدون شرط را در بر بگیرد و اینگونه عموم و کبرای کلی در این جا وجود ندارد. بله اگر مالی مجهول المالک که از سلطان در دست دارد و تنها راه رسیدن به مالش تصرف در این مال است که فقها از جمله مرحوم صاحب جواهر، مورد را اینگونه مقید کرده اند. امری است معقول و مقبول چنانچه تصرّف و تقاص با اذن حاکم شرع باشد، زیرا اجازه ندادن به تصرف و تقاص در چنین فرضی موجب ضرر است و ضرر و حکم ضرری بنا به قاعده‌ی «لاضرر» مرفوع و منتفی است، اما این مطلب غیر از مسأله مورد بحث است، بدین معنا که امکان باز پس گرفتن مال بدون ضرر و عسر و حرج برای صاحب مال وجود دارد و در عین حال گفته شود تقاص جایز بوده به دلیل اینکه آن شخص در بردن مال عبا تعمد داشته است.

اطلاق آیه کریمه ردّ به مثل

سؤال کننده گفت: مسأله‌ی مورد بحث به واقع نوعی تعدی به شمار می‌رود و مشمول این سخن خداست که می‌فرماید

﴿...فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ... ﴾[1]

پس هر که بر شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید.

مرجع عالیقدر فرمودند: بله، می‌توان این مسأله را از مصادیق آیه کریمه یادشده شمرد.

او سپس پرسید: بنابراین، در مسأله‌ی مورد بحث می‌توان طبق این سخن خدا عمل کرد و از طرف مقابل تقاص نمود؟

معظم له فرمودند: بله ولی این آیه کریمه چنان اطلاقی ندارد که موردی را که با مطالبه باز پس گرفته می‌شود، دربر بگیرد. گفتنی است که فقهای اعلام تقاص را در موردی جایز دانسته اند که صاحب مال نتواند با مطالبه، مال خود را باز پس گیرد.

وی گفت: اگر فرض را بر اطلاق آیه کریمه بگذاریم؟

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: حتی در این فرض، قول مشهور فقها تقاص را مشروط می‌کند.

یکی دیگر از حاضران پرسید: اگر کسی عبایم را از روی عمد بردارد این کار به این معناست که به ضرر خود اقدام نموده، که در این صورت، به من حق تصرف در اموالش را به عنوان تقاص می‌دهد.

معظم له فرمودند: چه دلیلی داریم که اقدام مذکور چنان عمومیتی دارد که دایره‌ی آن، موردی را در بر می‌گیرد که با مطالبه، استرداد می‌شود؟ به هر حال به کبرایی نیاز داریم که بر آن دلالت داشته باشد.

تصرف متقابل را عرف تعدّی نمی‌بیند

دیگری اظهار داشت: اگر زید در اموال علی تصرف کند و در مقابل، علی در اموال زید تصرف کند، چنین تصرفی از نگاه عرف تعدی به شمار نمی‌رود.

آیت‌الله العظمی شیرازی فرمودند: درست است و عرف چنین حالتی را تعدی

۱- سوره بقره، آیه۱۹۴.

نمی‌داند، اما این زمانی رواست که راه حلی دیگر برای باز پس گرفتن مال وجود نداشته باشد، اما اگر صاحب مال سلطان باشد و بتواند برای پس گرفتن مال خود کسی را بگمارد، باز هم عرف، حق تقاص را برایش محفوظ می‌داند؟ بنابراین، تقاصِ بدون شرط، نیازمند دلیل شرعی است که در این موضوع دلیلی وجود ندارد.

سؤال کننده گفت: سلطان به خودی خود دلیل مطلق است؟

مرجع عالیقدر پرسش گونه فرمودند: این مطلب در مورد سلطان است، در دیگر موارد بر اساس چه دلیلی می‌توان مالکیت از طریق تقاص را برای شخص تقاص کننده احراز کرد؟

سؤال کننده گفت: در این مورد تملیک حاصل نمی‌شود، بلکه تصرف را مباح می‌سازد.

معظم له فرمودند: چنین نیست، زیرا در مسأله‌ی تقاص، فقها قائل به تملک برای شخص تقاص کننده هستند و تملک از طریق تقاص به دلیلی شرعی نیاز دارد.

انصراف ادلهٔ حرمت مال دیگران از تقاص

سؤال کننده که می‌کوشید مسأله‌ی تقاص را از مقید بودن به شروط پیش تر گفته شده رها کند، با تمسک به انصراف گفت: ادله‌ی حرمتِ تصرف در مال دیگران از تقاص در فرض مسأله‌ی مذکور عبای کسی را عمداً بردن و تصرف عمدی در آن نمودن است انصراف دارد.

مرجع عالیقدر فرمودند: بله، ایرادی نیست اگر در این مسأله انصراف وجود داشته، اما آیا واقعاً انصرافی در آن هست؟

سؤال کننده گفت: طبیعتاً وجود دارد، اما نه بر نحو تملیک.

معظم له فرمودند: درست است، آن گاه که کار به استظهار برسد، به یقین استدلال قطع می‌شود، ولی روشن باشد که ادعای انصراف بر عهده‌ی مدعی آن است.

تزاحم روزه داری با کسب و کار

آن گاه حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی مسأله ای فقهی را برای مناقشه مطرح کرده، پرسشگرانه فرمودند: اگر کسی از ضعف بدنی در رنج است و صبح تا شام کار می‌کند. از دیگر سو ماه مبارک رمضان فرا رسیده و هوا به شدت گرم است و توان روزه گرفتن و کار کردنِ همزمان را از او سلب می‌کند.

اگر تعطیل کردن کار، امور زندگی و شرایط اقتصادی او را دستخوش نابسامانی نکند، یا در صورت ناتوانی مالی بتواند وامی بگیرد و روزگار بگذراند آیا واجب است دست از کار بکشد و روزه بگیرد؟

سپس خود در مقام پاسخ برآمده، فرمودند: اگر بتواند کار کند و به صورت معمول روزه بگیرد، بحثی نیست، ولی سخن در این است که نتواند همزمان کار کند و روزه بگیرد. آیا در چنین فرضی این گونه افراد مشمول این سخن خدا می‌شوند که می‌فرماید:

﴿... فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾[1]

پس هر که از شما بیمار یا مسافر باشد به همان مقدار، تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد.

ظاهراً در چنین فرضی باید کار را تعطیل کند و روزه بگیرد. بله اگر نتواند همزمان کار کند و روزه بگیرد و برای اداره‌ی زندگی خود اندوخته ای نداشته و حتی نتواند قرض بگیرد، یا بتواند قرض بگیرد ولی نتواند آن را ادا نماید در این صورت، اگر تنها نوشیدن آب برای او ضرورت داشته باشد و با نوشیدن آب بتواند امساک کرده و روزه خود را به شب برساند، به اندازهٔ ضرورت آب بنوشد و به ازای رخصت در نوشیدن آب یک مُدّ ۷۵۰گرم طعام به فقیر بدهد و قضای آن را در

۱- سوره بقره، آیه۱۸۴.

زمستان مثلاً تا قبل از آمدن ماه رمضان بعدی انجام دهد.

آنچه بیان شد درباره‌ی روزه داری است که به نوشیدن آب فقط نیاز ضروری دارد، اما اگر به خوردن غذا نیز ضرورت داشته باشد، در این صورت می‌تواند روزه‌ی خود را بخورد، سپس قضای آن را در زمستان- مثلاً - تا قبل از آمدن ماه رمضان بعدی بگیرد.

آیا تقویت بُنیه برای روزه واجب است؟

یکی از فضلا پرسید: تقویت بنیه برای آنکه بتواند روزه بگیرد چه حکمی دارد؟

مرجع عالیقدر فرمودند: این مورد دو وجه دارد:

۱. به هنگام سحر، سحری نموده و غذای کامل و به صورت متعارف بخورد که در صورت امکان، واجب است.

۲. تقویت با دارو و درمان پزشکی و به صورت غیر متعارف کند که مطلوب و پسندیده است، اما واجب نیست.

دیگری پرسید: کسی که با روزه گرفتن دچار سستی و ضعف می‌شود چه حکمی دارد؟ و اگر ضعف و سستی بیش از حد معمول باشد، آیا روزه بر او حرام خواهد شد؟

معظم له فرمودند: در صورتی که سستی و ضعف ناشی از روزه گرفتن اندک و متعارف باشد، بی تردید روزه بر او واجب است. وانگهی حرمت روزه در تمام موارد بیماری جاری نیست، بلکه ـ بنا به فرموده صاحب عروه ـ در مواردی که از روزه شدن ضرر بسیار متوجه شخص شود، آنگاه حرمت حاکم خواهد بود.

روزه اگر همراه باضرر یا حرج شود

سؤال کننده پرسید: در صورتی که روزه با حرج همراه باشد، تکلیف چیست؟

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: حرج همانند ضرر بوده و غیر از حرمت است.

دیگر بار پرسید: اگر حرج به مرحله ای برسد که وجوب روزه را از فرد بردارد، روزه چه حکمی دارد؟

معظم له فرمودند: در آن صورت روزه مستحب خواهد بود و مرحوم صاحب عروه در این معنا می‌فرماید: قاعده‌ی «لا حرج» رافع الزام است، چراکه قاعده‌ی «لاحرج» و «لاضرر» رخصت و إذن است نه عزیمت و وجوب.

سؤال شد: آیا حضرت عالی به همین نظر در قاعده‌ی «لا ضرر» قائل هستید؟

مرجع عالیقدر فرمودند: بله، مگر آن که ضرر آن احراز شود و بسیار باشد که در آن صورت حرام خواهد بود.

دیگری پرسید: اگر بیماری روزه بگیرد، در حالی که روزه برای او ضرر داشته باشد آیا روزه‌اش صحیح خواهد بود؟

پاسخ معظم له این بود که: اگر ضرر، به حدّی زیاد نباشد که تحملش حرام شمرده شود، روزه‌ی او صحیح است.

او دیگر بار پرسید: در فرض این که اگر بیمار روزه بگیرد دچار کمی ضعف دید خواهد شد، در این صورت روزه گرفتن او چه حکمی دارد؟

مرجع عالیقدر فرمودند: روزه‌اش اشکالی ندارد و ـ چنان که گفته شد ـ مرحوم صاحب عروه اشاره ای خوب بدان کرده و فرموده است که: قاعده‌ی لا ضرر و لا حرج رخصت و إذن است نه عزیمت و وجوب مگر آن که در مواردی به دلیل خارج شده باشد.

آیه کریمه روزه و وجوب افطار بیمار

او به دنباله سؤال‌های قبلی همچنین سؤال کرد: آیا معنی وجوب از این سخن خدا استفاده نمی‌شود که می‌فرماید:

﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾[1]

«به همان مقدار، تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارید»

معظم له فرمودند: بله، معنی وجوب استفاده می‌شود و در روایات شریفه نسبت به

۱- سوره بقره آیه ۱۸۴.

بیمار آمده است: «ابن بُکَیر از زراره روایت کرده است که زراره گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: حدّ بیماری ای که به جهت آن روزه دار روزه‌اش را بخورد و نماز را ایستاده به جای نیاورد چیست؟

امام علیه‌السلام فرمودند: انسان خود بر نفس خویشتن بیناست و خود به توان طاقت خود در کارها آگاه تر است».[1]

در روایت دیگر از سماعه آمده است که گفت: «از حضرت درباره‌ی حد بیماری‌ای که به جهت آن واجب است روزه شکسته شود چنان که در سفر شکسته می‌شود و در قرآن آمده است که بیمار و مسافر بعد روزه می‌شوند، پرسیدم امام علیه‌السلام فرمودند: انسان مسلمان بر دین خود امین است و کار بدو سپرده شده است. پس اگر ضعفی غیر قابل تحمّل در خود دید روزه‌اش را بخورد و اگر خود را توانمند دید بگیرد، حال بیماری هرچه باشد، باشد».[2]

سؤال کننده گفت: از آنچه بیان شد به دست می‌آید که خدای متعال با گذشت، بر انسان لطف کرده و به او اجازه‌ی روزه نگرفتن داده است، پس چگونه است که به عدم جواز افطار قائل هستیم؟

مرجع عالیقدر فرمودند: آری، درست است که خدای متعال تفضل کرده است، اما باید دید حدود این تفضل و اراده‌ی خدای سبحان چیست؟ به تحقیق که بحث درباره‌ی حدود است.

آیه کریمه و وجوب افطار مسافر

یکی دیگر از حاضران پرسید: آیا بحث رخصت و عزیمت در مسأله‌ی سفر وارد است؟ بدین معنا که به مسافر گفته شود: تو در رخصت هستی و می‌توانی روزه ات

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۱۳۲، حدیث۱۹۴۱.

۲- فروع کافی، ج۴، ص۱۱۸، حدیث۳.

را بگیری و یا افطار کنی.

معظم له فرمودند: خیر، زیرا در مورد سفر روایاتِ ترخیصِ در افطار همانند آنچه در بیماری است نیامده، بنابراین ظهور آیه کریمه در عزیمت افطار برای مسافر محفوظ می‌ماند، البته اضافه بر آیه کریمه روایت خاصی بر عزیمت افطار نیز بوده و آن سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «**إن الله ـ تبارک وتعالی ـ تصدق علی مرضی امتی و مسافریها بالإفطار فی شهر رمضان، أیحب أحدکم إذا تصدق بصدقة أن تُرَدَّ علیه؟**»[1] خدای ـ تبارک و تعالی ـ بر بیماران و مسافران امت من تصدق فرموده و روزه را از آنان برداشته است. آیا کسی از شما دوست می‌دارد چون صدقه دهد، صدقه‌اش به او پس داده شود؟.»

آیت‌الله العظمی شیرازی افزودند: این روایتِ خاص گرچه مانند آیه کریمه شامل بیمار هم می‌شود، ولی روایات ترخیص در افطار بیمار، بیمار را از این ظهور خارج نموده همچنانکه او را از ظهور آیه کریمه نیز خارج کرده است، بنابراین اگر روایاتِ ترخیصِ افطار برای مسافر نیز داشتیم در مسافر هم مانند بیمار قائل به رخصت افطار در سفر بودیم، در حالی که اینچنین نیست، در هر حال بیماری، غیر از سفر است، بلکه از مسلّمات است که بیمار در صورتی که روزه ضرر زیادی بر او وارد نکند می‌تواند روزه شود. باید توجه داشت که معصومین علیهم السلام در بیماری خود البته چندان که ضرر سنگینی در پی نمی‌داشت ـ روزه می‌گرفتند، ولی در سفر روزه نمی‌گرفتند، زیرا که افطار در سفر عزیمت بوده و نه رخصت، چه این که در حدیث شریف نیز بیان شده است که: «لیس من البر الصیام فی السفر؛ روزه گرفتن در سفر از نیکی نیست و صحیح نمی‌باشد.»

این سخن در حالی است که برای بیماری و شخص بیمار، مانند آن گفته نشده

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۱۴۰، حدیث۱۹۷۳.

است، بلکه جهت تفضل بر بندگان، اختیار فعل و ترک آن به تشخیص بندگان واگذار شده است. از این رو معصومان علیهم‌السلام در نماز، روزه و دیگر عبادات مشقت‌های فراوانی بر خود هموار می‌کردند. آیا به راستی آنان ضرر را نمی‌شناختند؟ به تواتر در روایات شریفه آمده است که آن پاکان ضررهایی که به مرگ یا نابینایی نمی‌انجامید، در امر عبادت بر خود هموار می‌کردند، چندان که خدای متعال خطاب به رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

﴿طه مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾[1]

طه. قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی

سؤال کننده گفت: نباید این مطلب را از ویژگی‌های معصومین علیهم‌السلام بدانیم؟

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: خیر، بلکه باید بر آن باشیم که عمل آن پاکان، بر رخصت در ضرر اندک و صحت عمل دلالت دارد، چه این که اختصاص داشتن چیزی به آنان به دلیل نیاز دارد که در این جا وجود ندارد.

جلسه پنجم

در این شب تتمه بحث شب گذشته، یعنی تحمل ضرر در انجام عبادات، مانند نماز و روزه دنبال شد. در این زمینه یکی از فاضلان حاضر در جلسه پرسید: آیا رفتن به حج که متضمن ضرر باشد صحیح است؟

مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در پاسخ فرمودند: نه تنها حج، بلکه هر یک از واجبات اگر اندک ضرری اضافه بر ضرر متعارف داشته باشد ـ نه ضرر فراوان ـ اشکالی ندارد.

سؤال کننده گفت: لازمه بیان حضرت عالی پذیرفتن این مطلب است که حکم

۱ـ. سوره طه، آیه ۱.

شرعی، مرکب است؟

معظم له فرمودند: بله، در صورتی که ظهوری بر آن دلالت کند، اشکالی در آن نیست.

یکی دیگر از حاضران گفت: دمای هوای عراق در فصل تابستان تا شصت درجه سانتی گراد می‌رسد و از دیگر سو برق محدود و کم یاب است.

در چنین شرایطی بسیاری از مردم از ضعف بنیه در رنج هستند، اما بیمار نیستند. با این تفاصیل آیا می‌تواند روزه ماه مبارک رمضان را افطار کنند؟

مرجع عالیقدر فرمودند: اگر در صورت روزه گرفتن در معرض صدمه فراوان قرار گیرند، خوردن روزه برای آنان جایز است.

تشخیص حرج رافع روزه با کیست؟

دیگری پرسید: آیا حرج شدید مجوز نگرفتن روزه است یا فقط ضرر ملاک خوردن روزه می‌باشد؟ دیگر این که تشخیص حرج با کیست؟

معظم له فرمودند: مرحوم نراقی‌ﷺ در المستند خود می‌فرماید: حرج، رافع وجوب روزه نیست، بلکه فقط ضرر، رافع آن است.

سپس در ادامه افزودند: اما کسانی که پس از مرحوم نراقی آمده اند، بر او اشکال گرفته، گفته اند: حرج مانند ضرر بوده و رافع تکلیف روزه است.

آنگاه سؤال کننده پرسید: تشخیص حرج به عهده کیست؟

معظم له در پاسخ فرمودند: حرج، امری شخصی است، چرا که ممکن است یک امر و تکلیف برای زید حرج باشد، اما برای علی حرجی به همراه نداشته باشد.

سپس در ادامه سخن فرمودند: از جهت بحث علمی و نه در مقام فتوا و عمل می‌گوییم: افرادی مانند نانوا و آهنگر اگر برای روزه گرفتن دچار حرج شدید باشند و تعطیل کردن مغازه و رها نمودن کار برای چنین افرادی نیز متعارف نباشد تا با ترک کار روزه بگیرند، هر چند از نظر مالی وضعیتی مطلوب داشته باشند و بتوانند

بدون ضرر کار را رها کنند، چراکه مردم به حاصل کار آنان نیاز دارند. البته خصوصیت حرج برای روزه شدن این افراد از جهت تشنگی نیست، چرا که ملاک در «ذوالعطاش» یک نوع بیماری تشنگی است نیاز وی به آب است، اما آهنگر و نانوا اینچنین نیستند، ولی اگر این چنین باشند و تنها نیاز آنان به آب باشد، در چارچوب ذوالعطاش قرار خواهند گرفت و باید ـ به جز از آب ـ از دیگر مفطرات دوری کنند و به ازای هر روز، دو فدیه دهند و قضای روزه بر آنان نیست یا اینکه در چارچوب روزه دارانی قرار گیرند که تشنگی تا آنجا بر آنان غالب شده که خوف هلاکت یا موجب هرج باشد، که در این صورت جایز است به قدر ضرورت آب بیاشامند و برای رخصت در نوشیدن آب یک فدیه جهت هر روز بدهد و سپس قضای آن را در زمستان -مثلاً- تا قبل از آمدن ماه رمضان بعدی انجام دهند که اقرب این دوّمی است، بله اگر خصوصیت حرج برای روزه شدن این افراد تنها از جهت تشنگی نبوده بلکه از باب حرج باشد، می‌توانند روزه نشوند و فدیه ای بر آنان نیست، بلکه باید روزه‌های نگرفته خود را قضا کنند.

یکی دیگر از فضلای حاضر در جلسه پرسید: آیا افراد نیروی انتظامی، ارتش، محصل، معلم و مانند آنان مشمول سخن حضرت عالی می‌شوند؟

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: هر یک از افرادی که اشاره نمودید اگر در شرایط توأم با حرج قرار گیرند، به گونه ای که تحمل آن مشقت بار و بر خلاف معمول باشد، می‌توانند طبق آنچه بیان شد و اقرب به نظر می‌رسید نسبت به روزه خود رفتار نمایند.

داستانی جالب در رابطه با مسأله حرج

معظم له به مناسبت همین موضوع فرمودند: زمانی که در کربلای معلی بودیم، یکی از افراد متدین و با ایمان در آستان مقدس حضرت امام حسین علیه‌السلام شاغل بود. او برایم نقل کرد: در یکی از سال‌ها اندوخته ای به هم زدم و در نتیجه مستطیع شدم.

کار فرمایم را از این ماجرا آگاه کردم، اما او با رفتنم به حج موافقت نکرد و به اخراج از کار تهدیدم نمود.

در حرج شدید قرار گرفتم و مسأله را با یکی از علما در میان گذاشتم و از او خواستار چاره جویی و تعیین تکلیف شرعی شدم.

او گفت: باید به حج بروی اگر چه به قیمت اخراجت تمام شود.

گفتم: اگر از کارم اخراج شوم سابقه چهل ساله ام را از دست خواهم داد و اکنون نیز در آستانه از کار افتادگی قرار دارم و بیش از این قادر به کار نیستم.

آن عالم سخن خود را تکرار نموده و گفت: هیچ اشکالی در این امر به نظر نمی‌رسد، تو باید حج بروی.

به نظر می‌رسد این پاسخ دقیق و کارشناسی شده نبوده و چه بسا چنین سخنی را با قاطعیت بیان کردن بر خلاف شرایط استطاعت بوده، زیرا یکی از شروط استطاعت این است که حاجی به هنگام بازگشت به شهر و دیار خود تهی دست نشود، حال آن که چنین فردی در فرض مسأله‌ی مذکور نه تنها تهی دست باز می‌گردد، بلکه دچار عسر و حرج شدید می‌شود. از این رو شخصی که چنین پاسخی به او داده، باید مطمئن می‌شد که فقهای بزرگ به چنین مواردی پرداخته اند یا نه و با آگاهی کامل از فتوی و نظر آنان با قاطعیت پاسخ می‌داد.

روزه در تابستان و افراد تازه تکلیف شده

یکی دیگر از حاضران پرسید: دختری که تازه به سن تکلیف رسیده و در منطقه‌ای خشک و بسیار گرم زندگی می‌کند. تکلیف او نسبت به روزه چیست؟

معظم له فرمودند: اگر روزه گرفتن برای او طاقت فرسا باشد و نتواند آن را تحمل کند، روزه‌ی خود را بخورد و در زمستان همان سال آن را قضا کند.

نیز پرسید: آیا می‌تواند روزه بگیرد و فقط آب بنوشد؟

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: جواز نوشیدن آب در ماه مبارک رمضان برای

ذوالعطاش و مانند او آمده است. باید توجه داشت که نوشیدن آب از دو حال خارج نیست: یکی این که برای تأمین نیاز بدن است، مانند بیماران کلیوی که هرچند تشنه نشوند، اما باید آب بنوشند. دیگر این که فرد احساس تشنگی کرده و بسیار تشنه شود، مانند بیماران دیابتی. در این دو مورد باید روزه بگیرند و فقط آب بنوشند هنگام نیازشان به آب و به ازای هر روز از ماه مبارک رمضان که آب نوشیده اند باید یک مدّ طعام فدیه بدهند یعنی: ۷۵۰گرم برنج یا نان به فقیر بدهند و روزه شان نیز صحیح است و قضا ندارد و به دلیل ساقط شدن قضا یک فدیه‌ی دیگر بدهند.

معظم له ادامه دادند: از فقیهانِ قائل به این حکم، مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم‌ﷺ بود. او در حاشیه‌ی خود بر عروة الوثقی می‌گوید: آب بخورد و روزه‌اش نیز صحیح است و قضا ندارد، چون چنین فردی در شمار ذوالعطاش است.

مرجع عالیقدر افزودند: البته گاهی نیز ممکن است مطلب تفاوت داشته باشد، بدین معنا که به دلیل یک گرمای شدید و غیر منتظره یا یک فعالیت زیاد بدنی و استثنائی، فرد روزه دار سخت تشنه شود، به گونه ای که در آستانه‌ی هلاکت قرار بگیرد در عین حالی که او نه ذوالعطاش و نه در شمار ذوالعطاش است. مرحوم صاحب عروه به این صورت از مسأله پرداخته و آن را از مسأله‌ی ذوالعطاش جدا کرده و مسأله‌ی فردی دانسته است که تشنگی به او ضرر می‌رساند و فرموده: او می‌تواند در حالی که روزه است آب بنوشد، اما باید روزه آن روز را قضا نماید و ما اضافه کردیم به خوف هلاکت موردی که موجب حرج روز دار شود که به نظر می‌رسد آن هم همان حکم را دارد.

قصه‌ای زیبا درباره روزه نوجوانان

درباره‌ی روزه نگرفتن دختری که تازه به سنّ تکلیف رسیده و دارای بنیه ضعیف است، مرجع عالیقدر فرمودند: مرحوم والد حضرت آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی حسینی شیرازی ﷺ می‌فرمودند: «استاد ما میرزا علی شیرازی فرزند میرزای

بزرگ شیرازی رضوان الله علیهما می‌فرمود: اگر دیدید دختر یا پسری روزه دار که به تازگی مکلف شده و از نظر بدنی ضعیف هست، مخفیانه و دزدانه آب می‌نوشد، آن را نادیده بگیرید و بگذارید کار خود را انجام دهد و او را بازخواست نکنید، زیرا ممکن است روزه برای او طاقت فرسا و فوق طاقت او باشد.»

آیت‌الله العظمی شیرازی در ادامه فرمودند: به گواهی تاریخ، مردمان روزگار گذشته حتی کودکان شان قوی بنیه بودند و با مردمان این روز تفاوت داشتند. به عنوان مثال در تاریخ آمده است که عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنها یازده سال از پسرش عبدالله بزرگ تر بود. این بدان معناست که او در اثر قوی بودن بنیه، زودهنگام به سن تکلیف و بلوغ رسیده بود، به گونه ای که توانست در ده سالگی همسر گیرد و پس از یک سال پدر شود.

سرگذشتی عبرت آمیز از روزه خوار معذور

معظم له ادامه دادند: روزه نوعی آزمون است برای مؤمنان. چند سال قبل به همراه عده‌ای از فضلا به عیادت بیماری رفتم. او نمی‌توانست روزه بگیرد و از این جهت ناراحت بود و می‌گفت: اگر پزشک روزه را برای من حرام نخوانده بود، قطعاً روزه می‌گرفتم.

به او گفتم: چون به دلیل عذر شرعی روزه نمی‌گیری، اجرت نزد خدا محفوظ است.

او گفت: اجر نمی‌خواهم، آجر می‌خواهم.

آیت‌الله العظمی شیرازی به دنبال این قصه فرمودند: امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «حبّذا نوم الأكياس وإفطارهم؛ [1] چه پسندیده است شبها خفتن و روزها غیر از ماه مبارک رمضان روزه نگرفتن مؤمنان زیرک و هوشمند.»

۱- نهج البلاغه، حکمت شماره‌ی ۱۴۵ .

یعنی: ملاک در طاعت، امتثال امر خدا و عمل طبق وظیفه‌ی شرعی و پذیرفتن آن با رضامندی است. از این رو مؤمن زیرک و هوشمند فرمان خدا را با میل و رغبت و بدون اعتراض به جان می‌خرد، مؤمن به هنگام سلامت با رضامندی روزه می‌گیرد و به هنگام بیماری که مأمور به افطار است، روزه‌ی خود را با رضامندی می‌خورد.

آن گاه معظم له در مقام بحث علمی فرمودند: البته مقدار رخصت در تحمل ضرر و این که خدای متعال تا چه حدی از ضرر را اجازه در گرفتن روزه داده و تا چه حدّی از آن نهی فرموده، تشکیکی است.

با افکندن نگاهی محققانه به سیره معصومین علیهم‌السلام روایاتی را با تواتر قطعی می‌بینیم، حکایت از آن دارد که آن پاکان در انجام عبادات، مانند پیاده به حج رفتن و هزار رکعت در یک شب نمازگزاردن و صدها مورد دیگر تحمل ضرر نموده و خود را به مشقت و سختی می‌افکندند. سؤال این است که آیا آن پاکان ـ العیاذ بالله ـ خلاف دستور خدا عمل می‌کردند، قطعاً چنین نبوده است، بلکه رفتار آن بزرگواران بر پسندیده بودن تحمل ضرر و مشقت در عبادت و بندگی خدا دلالت دارد. بنابراین قاعده‌ی «لاضرر» و «لاحرج» رخصت است، نه عزیمت و وجوب.

معصومان ضرر در عبادت را ضرر نمی‌دیدند

به دنباله این سخنان یکی از حاضران پرسید: آیا امامان معصوم علیهم‌السلام مشقت و ضرر را بر خود هموار می‌کردند، یا از آن جهت که نسبت به خدا معرفت همه جانبه و کامل داشتند، در برابر عظمت حضرتش آن را ضرر و مشقت نمی‌دانستند؟

مرجع عالیقدر پاسخ دادند: بله، آنان در اثر معرفت و شناخت کامل به پروردگار خود عبادات فراوان نموده و در برابر عظمت خدای متعال و حق بزرگ او بر آنان، سختی، ضرر و مشقتی در آن احساس نمی‌کنند. البته از این جهت که آن بزرگواران بشر هستند آثار وضعی ضرر و مشقت بر آنان آشکار می‌شد، مانند حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که از بسیار ایستادن برای نماز قدم شان متورم می‌شد یا حضرت امام حسن

مجتبی علیه‌السلام که در سفر پیاده به خانه‌ی خدا قدم شان زخمی شد. بنابراین، آن بزرگواران مشقت و صدمه‌ی در عبادت را همزمان بر خود هموار می‌کردند.

سؤال کننده گفت: با این حساب آیا رفتار آنان، ترک اولی به شمار نمی‌رفت، آن جا که خدای متعال می‌فرماید:

﴿طه*مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾[1]

طه، قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به رنج افتی.

آیت‌الله العظمی شیرازی پاسخ دادند: خیر، این گونه نیست، بلکه این سخن خدا از باب رضامندی از آنان و لطف در حق ایشان بود، نه از باب نهی. به دیگر بیان، خدای متعال به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «حبیبم، عمل تو نیکو و نزد من پسندیده است، اما الزاماً چنین چیزی از تو خواسته نشده است.»

پس این مسأله، عقلائی و از باب تزاحم است و از جهت سلبی و ایجابی بودن، منافاتی در آن دیده نمی‌شود. به عنوان مثال: تراشیدن موی سر برای مردان مفید است، زیرا مغز را تقویت می‌کند، در عین حال بلند نگاه داشتن آن نیز مفید است، چون زینت و مایه‌ی زیبایی و پسندیده است. در این جا دو فایده‌ی متزاحم وجود دارد که انتخاب هر یک، فاقد اشکال و بلا مانع است.

سپس معظم له در پاسخ یکی دیگر از حاضران که فرع جدیدی مطرح نموده و درباره ملاک کثیر السفر بودن و چگونگی تحقق آن سؤال کرده بود، فرمودند: نتیجه گیری من از ادله‌ی موجود در این مسأله آن است که ملاک، شخص ده روز در یک جا اقامت نکند و همیشه در سفر باشد و فاصله‌ی میان سفرهایش غالباً به ده روز نرسد، مانند شخصی که ـ مثلاً ـ هرهفته به مسجد جمکران یا مسجد کوفه و مسجد سهله می‌رود. البته این مسأله محل خلاف است، زیرا برخی از فقها برآنند که

۱- سوره طه، آیه‌ی ۱ و ۲.

اگر سفر شخص برای کار و کسب روزی باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر جز این باشد باید نماز را شکسته بخواند. من بر آنم که این امور به عنوان مثال است و خصوصیتی ندارد و ملاک کثیر السفر بودن آن است که میان سفرها ـ غالباً ـ ده روز فاصله نیفتد.

دیگری مسأله جدیدی را مطرح کرد و پرسید: شخصی می‌خواهد خانه ای بخرد، اما نمی‌داند خانه‌ی مورد نظر مالک دیگری دارد یا نه. در این صورت باید تحقیق کند؟ و اگر علم پیدا کند که خانه مالک دیگری دارد حکم چیست؟

مرجع عالیقدر فرمودند: ید در اختیار داشتن ملک یا هر چیز دیگری نشانه‌ی مالکیت است و در این صورت به تحقیق نیازی نیست. بله، نظر به این که علم حجت است، از هر طریق علم حاصل شود که خانه مالک دیگری دارد، باید رضایت و موافقت او را جلب کند.

سپس معظم له افزودند: نظر من درباره‌ی فحص و تحقیق در شبهات موضوعیه همان رأی فقها در شبهات حکمیه است، بدین معنا که فحص و تحقیق در موضوعات واجب است، به استثنای سه مورد که عبارت است از:

۱. طهارت و نجاست؛

۲. حرام و حلال بودن خوردنی و آشامیدنی و پوشاک؛

۳. عقد و نکاح.

مرجع عالیقدر اضافه فرمودند: بله، به استثنای سه مورد یادشده از شبهات موضوعیه، در سایر موارد شُبهه موضوعی باید فحص و تحقیق کرد.

مباح بودن جوایز سلطان و دلیل آن

آن گاه در همین راستا سؤال دیگری به این نحو مطرح شد: آیا جوایزی که سلطان می‌دهد در چارچوب این ملاک قرار می‌گیرد؟ و از آن جهت که آن مال در دست اوست و «ید» از مالکیت حکایت دارد می‌توان آن را گرفت؟

معظم له پاسخ دادند: خیر، نمی‌توان آن را در چارچوب این ملاک قرار داد، زیرا در این جا ادله‌ای جداگانه وجود دارد که گرفتن آن را مباح می‌کند. البته اگر ادله‌ای خاص وجود نداشته باشد می‌توان به قاعده‌ی ید استناد و به ملاک آن تکیه کرد.

سؤال کننده دیگر بار پرسید: با وجود یدِ سابق آیا ملاک در این جا نیز جاری است؟ به دیگر بیان اگر شخص بداند که هدیه‌ی سلطان مال دیگری است، ولی امروز در دست این شخص است و شخص اول مدعی است که از او سرقت یا به غصب گرفته شده است، تکلیف چیست؟

آیت‌الله العظمی شیرازی فرمودند: ظاهراً ملاکِ ید حتی با وجود یدِ سابق بر آن کفایت می‌کند، بله در این مطلب میان فقها خلاف است. عده ای بر آنند که غالب مردم در بازار مسلمانان می‌دانند که پیش از این یَد که کالا را در اختیار دارد ید دیگری آن را در اختیار داشته است.

او دیگر بار پرسید: آیا در این جا احتمال غصب نمی‌دهید؟

مرجع عالیقدر فرمودند: با وجود چنین احتمالی ملاک همچنان جاری است، چه این که در این صورت ـ همین طور که در روایات شریفه آمده است ـ برای مسلمانان بازاری [امن با حفظ حریم مالکیت شرعی] برپا نمی‌ماند وانگهی شارع مقدس بر بندگان آسان گرفته و آسانی را برای آنان اراده کرده است، آن جا که خدای متعال می‌فرماید:

﴿... يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾[1]

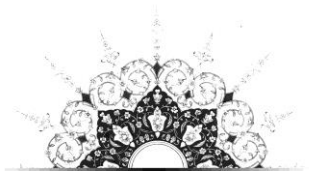
خدا برای شما آسانی خواسته و برای شما دشواری نمی‌خواهد.

شاگردان

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله با تربیت

۱- سوره بقره، آیه۱۸۵.

شاگردانی وارسته، خدمت بزرگی به جهان اسلام نمودند که هر کدام از این شاگردان پس از اخذ درجه‌ی اجتهاد و یا وکالت امور حسبیه از معظم‌له خود منشأ خیر و برکت برای سرزمین‌های خود شدند و پس از مراجعه به کشورهای مختلف اسلامی اعم از ایران، سوریه، عراق، حجاز، کویت، آمریکا و غیره توانستند آن چه را که از استاد فراگرفته بودند، به دیگر بلاد اسلامی آموزش دهند و ایتام آل محمّد علیهم‌السلام را سرپرستی کنند.



جمع پراکنده‌ای از پیام‌ها و بیانیه‌های
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

بیانیه‌ها و موضعگیری‌های مرجع عالیقدر

دغدغه‌های اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی در کلمات و تالیفات و سخنانشان کاملا مشهود و هویدا است که معظم له برایشان غیر قابل تحمل است که به مقدساتی هتک حرمت شود و یا اینکه ندای مظلومی از دورترین نقطه عالم بشنوند و بی تفاوت از آن بگذرند.

موضعگیری‌ها و بیانیه‌ها و پیام‌های تاریخی ایشان و به تبع دفاترشان در حوادث و رخدادهای روز، خود گواه بر این مطلب است که قلب مبارک این مرجع جلیل القدر برای جهانیان می‌تپد و از هر حادثه ای به آسانی نمی‌گذرند.

توجه شما را به گوشه ای از بیانیه‌ها و موضعگیری‌های این مرجع جلیل القدر شیعه جلب می‌نماییم.

بیانیه آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله
در هتک حرمت بارگاه مطهر ائمه مسلمین امامین عسکریین علیهما‌السلام در سامرا

بسم الله الرحمن الرحیم

إنا لله و إنا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموااای منقلب ینقلبون والعاقبهٔ للمتقین

در ماه محرم الحرام، ماهی که در آن حرمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، با ریخته شدن خون فرزند گرامیش امام حسین سلام الله علیه، شکسته شد باز ستم جویان وکینه توزان ولایت همانند حرکت گذشته متوکل عباسی در تخریب ضریح پاک امام حسین بن علی در کربلای معلی و در تخریب قبور ائمه اطهار سلام الله علیهم در قبرستان بقیع، اقدام به بمب گذاری وتخریب مرقد پاک ائمه مسلمین امام علی بن محمد الهادی وامام حسن بن علی العسکری سلام الله علیهما نموده اند.

اینجانب مراتب تسلیت خود را به حضور مولایمان ولی الله، ومنتقم خاندان اهل بیت عصمت وطهارت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، عرض نموده ومراتب حزن واندوه خود را در رابطه با این اتفاق عظیم وجرایم منفور غیر انسانی، اظهار می‌دارم.

از خدای متعال خواستارم تا افرادی از میان مسلمین برانگیزد که سد راه این گونه اعمال ددمنشانه، بر مبنای شرع وآن گونه که اقتضای وظیفه شرعی شان ایجاب می‌کند، باشند. ولا حول ولا قوة الاّ بالله العلی العظیم

چهارشنبه ۲۳/محرم الحرام/۱۴۲۷ ق

صادق شیرازی

بیانیه آیت‌الله العظمی شیرازی به مناسبت تکرار فاجعه سامرا

بسم الله الرحمن الرحیم

«یُرِیدُونَ أَن یُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند».

امروز دستان گنه کار دشمنان دین، جنایت دیگری آفرید وگلدسته‌های بلند بارگاه ائمه مسلمانان، حضرت امام علی بن محمد هادی وحضرت امام حسن عسکری علیهما السلام را ویران نمود؛ همان گلدسته‌های آسمان فرسایی که از فراز آنها کلمه توحید «لا اله الاّ الله» در فضا طنین انداز می‌شد تا آشکارا اعلام کند جز خدای واحد و احد هیچ پروردگاری وجود ندارد واین سخن، نماد ایمان ورمز وحدت مسلمانان است.

این قبیل اقدامات زشت وغیر انسانی به یاری خدای متعال نمی‌تواند عزم مؤمنان را سست کند وآنان را از پیمودن راهی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز نمود واهل بیت علیهم السلام آن را ادامه دادند وشیعیان ارجمندشان طی دوره‌های سیاه تاریخی وبا وجود همه سختی‌ها ومشکلات دنبال نمودند بازدارد، بلکه بی تردید بر عزم استوارشان در پیمودن این راه خواهد افزود.

بنده به ساحت قدس مولایمان بقیةالله الاعظم مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف (که نوازنده دوستان وخوارکننده دشمنان است) این فاجعه دردناک را که در ایام شهادت مادر بزرگوارشان سرور بانوان جهان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رخ داده است تسلیت وتعزیت عرض می‌کنم واز پروردگار منتقم مسئلت دارم در انتقام ستاندن از ستمگران شتاب کند ومؤمنان را پیروزی عنایت فرماید که او توانا، چیره وپیروز است. ولا حول ولا قوّة الاّ بالله العلی العظیم

إنا لله وإنا إلیه راجعون

صادق شیرازی ۲۷ جمادی الاول/۱۴۲۸ق

بیانیه آیت‌الله العظمی شیرازی
به مناسبت دومین سالگرد فاجعه دردناک سامرا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یحمد علی مکروه سواه، والصلاة والسلام علی محمد وآله الطاهرین الذین أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا، ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین إلی قیام یوم الدین.

خدای متعال می‌فرماید: «وَقَدْ مَكَرُواْ مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ افَلاَ تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ؛(١)[1] آنها نهایت مکر ونیرنگ خود را به کار بردند، وهمه نیرنگ هایشان نزد خدا آشکار است. هرچند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا بر کند، گمان مبر خدا از وعده‌ای که به پیامبرانش داده تخلف کند، چراکه خدا قادر وانتقام گیرنده است.»

از جنایت شرم آور منفجر کردن مرقد مطهر امام هادی وامام حسن عسکری علیهما السلام وسرداب مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو سال سپری شد.

از این جنایت دو سال می‌گذرد ولی هنوز آوارهای فرو ریخته این مکان را بر نداشته اند ودر بازسازی آن گامی برداشته نشده است، جز وعده‌هایی که به آن عمل نشده وامید می‌رود جامه تحقق پوشد.

دو سال از این جنایت می‌گذرد ومیلیون‌ها تن از مؤمنان همچنان از زیارت حرم عسکریین علیهما السلام محرومند.

---

١. ابراهیم-۴۶-۴۷

این جنایت ودست زدن به عملیات انفجاری با همه احکام شرعی وانسانی منافات دارد وبا ساده ترین قواعد بین المللی در تعارض است. همان طور که بازسازی نشدن این دو بارگاه مصیبت بزرگی است که با قواعد شرع، عرف وحقوق بشر نمی‌سازد.

شهر مقدس سامرا بقیع دیگری است که ما را به یاد دیگر مراقد اهل بیت علیهم‌السلام در بقیع می‌اندازد که از ۸۵ سال پیش تاکنون همچنان ویران مانده است وپیکر پاک ائمه مسلمین امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهم‌السلام را در خود جای داده است.

آنچه بر عمق فاجعه آمیز این جنایت می‌افزاید دستاویز قراردادن نام اسلام عظیم برای سرپوش نهادن رفتار ناصبیان ودشمنان اسلام است وآنچه بیش از پیش اسباب اندوه می‌شود موضع توأم با بی توجهی وتماشاگرانه حکومت ها، سازمان‌ها وافراد صاحب شأن ونفوذ است که برای پایان بخشیدن این جنایت کم ترین اقدامی نمی‌کنند.

این جانب ضمن عرض تسلیت مجدد همه این مصائب به ساحت مقدس مولایمان بقیةالله حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، از پروردگار نزدیک وفریادرس مسئلت دارم در انتقام ستاندن از ستمگرانی که دست به این جنایت زدند ونیز نیروهای مفسد فی الارض وگمراهی که در پسِ آنان ایستاده اند شتاب کند ودر میان مؤمنان کسانی را بر انگیزد که از سر اخلاص وآگاهی این فاجعه را در شهر مقدس سامرا وبقیع عزیز پایان بخشند. وهو المستعان

۲۲ محرم الحرام

۱۴۲۹ هـق

پیام حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله به کنگره «شیعه و چالش‌های عصر»

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین وصلی الله علی خیر الخلق محمد المصطفی و عترته الطاهرین ولعنة الله علی أعدائهم إلی یوم الدین.

برادران گرامی حاضر در کنگره «شیعه و چالش‌های عصر»

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

خدای ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید:

﴿وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً...﴾

و هرکه در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت.[1]

اسلام قرآن، اسلام رسول خدا و اسلام اهل بیت علیهم‌السلام نظامی است که آفریدگار جهان و جان برای به سامان در آوردن هستی و سعادتمند کردن انسان‌ها وضع فرموده است. در طول تاریخ و به تجربه ثابت شده است آن گاه که زمام امور به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و خاندان پاک او سپرده شد و آنان بر مردم حکومت کردند، هستی را سامان دادند و انسان را در تمام ابعاد و سطوح به سعادت و خوشبختی بی مانندی رساندند.

برادران گرامی حاضر در کنگره ـ که غالب آنان مهاجران در راه خدا بوده و بنا به وعده حق قرآن کریم در گستره این خاکدان اقامتگاه و گشایش یافته اند ـ باید این نعمت الهی را مغتنم شمرده، برای حاکم گرداندن اسلام و باز گرداندن آن

۱- نساء/۱۰۰.

درستی و سعادت ـ که ارمغان پیامبر صلی الله علیه وآله وخانـدان پـاکش بـه بشـریت بود ـ تمام تلاش و توان خود را به کار گیرند. که البته تحقق ایـن امـر تنهـا بـا فـراهم آوردن تمام راهکارهایی که بدان هدف می‌رسد میسر خواهد بود، از آن جمله:

۱- گستراندن همه جانبه فرهنگ رسول خدا صلی الله علیه وآله و خانـدان پـاک او تا بدین وسیله جهان، گم شده خـود را ـ کـه روزگـاران درازی در پـی یـافتن آن ناموفق بوده است ـ بیابد و درد و درمان را بازشناسد، باشد که بـه تـدریج خـود را از فساد و ستم فراگیر که جهان را در برگرفته، وارهاند.

۲- دعوت به ایجاد صفی واحد در چارچوب قرآن کریم که خدای ـ عزوجـل ـ بر آن تأکید کرده می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾

این است امت شما که امتی یگانه است، ومنم پروردگار شما، پس مرا بپرستید»[۱]

و در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾[۲]

این است امت شما که امتی یگانه است، ومنم پروردگار شما، پس از من پروا کنید».

در کنار دعوت به ایجاد صفی واحد باید به عملـی کـردن قـوانین فرامـوش شـده اسلام، مانند: آزادی، برادری و... ونیز محور قرار دادن اسلام در تمام امور فراخوانـد که حضرت باری تعالی می‌فرماید:

﴿... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...﴾[۳]

«واز [دوش] آنان قید وبندهایی را که بر ایشان بوده است بر می‌دارد»

۱- أنبیاء/۹۲.

۲- مؤمنون/۵۲.

۳- أعراف/۱۵۷.

نیز حضرتش با اشاره به برادری مؤمنان فرموده است:

﴿...إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾[1]

«به یقین مؤمنان برادران یکدیگرند»

و دیگر این که می‌فرماید:

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾[2]

وکسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند».

۳- باید با تمام ابزارها و راهکارهای مشروع، ستمدیدگان جهان، به ویژه مردم مظلوم عراق محنت کشیده را که همچنان در بند ستم‌ها گرفتار است، یاری کرد تا به یاری خدا از سختی‌های بی امان رهایی یابد. همچنین باید برای رسیدن اکثریت ملت مؤمن عراق به حقوق مشروع خویش و جلوگیری از دست یابی توطئه گران به این حق مسلّم، از تمام توان‌ها بهره جست، تا مبادا برای چندمین بار، اقلیت بر اکثریت ملت عراق حاکم شده و دگربار ملت مظلوم عراق گرفتار کابوس طایفه گرایی ظالمانه شود؛ همان کابوسی که طی چند دهه کام ملت عراق با زهر ستم، تلخ و تلخ تر کرد و بلاهای جبران ناپذیری بر سر این مردم فرود آورد.

در پایان برگزاری چنین همایشی را به شما حاضران تبریک گفته، از خدای نزدیک و پاسخ دهنده به خواسته‌ها توفیق را به تمام معنای کلمه، در راه تحقق اهداف والا و ارجمند برای شما مسئلت دارم و همو توفیق دهنده است والسلام علیکم.

۲۵/ربیع الاول/۱۴۲۵ق
۲۶/اردیبهشت/۱۳۸۳ش
صادق شیرازی

۱- حجرات/۱۰.

۲- مائدة/۴۴.

متن پیام حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله
پیرامون آینده عراق

سم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سید الرسل اجمعین محمد و آله الطیبین الطاهرین و اللعن الدائم علی اعدائهم الی یوم الدین.

فرزندان غیرتمند عراق در جای جای جهان، در داخل عراق رنج دیده و یا خارج از آن، السلام علیکم و رحمة الله و برکاته... اینک نظام مستبد فرو پاشید؛ نظامی که دوران تاریک و شوم خود را با ریختن خون و آزردن بی گناهان آغاز کرد و با گسترانیدن سایه شوم ترس و قتل و هتک حرمتها و شکستن ارزشها و اهانت به مقدسات دینی ادامه یافت و با این سرانجام خونین که تمام جهان آن را دید پایان یافت. اینک مشیت خداوند سبحان به فروپاشی و زوال آن کابوس که عراق را از نظر مادی و معنوی در طی چند دهه سیاه و شوم نابود کرد، قرار گرفت.

اینک زمان غنیمت شمردن فرصت است، امروز را پیش از فردا قدر بدانیم و عراق را از جنبه‌های متفاوت باز سازی کنیم و مجد و عظمت و شرافت تاریخی دیر پای سترگ آن را باز گردانیم. در اینجا مناسب می‌بینم که به چند نکته اشاره کنم:

۱- برادرانم علمای اعلام از حوزه‌های علمیه سراسر شهرها که خداوند آنان را وارثان انبیاء و پیروان امامان معصوم علیهم‌السلام دانسته است و مرزبان مرزهایی هستند که ابلیس و پیروانش همواره آنها را تهدید می‌کند، باید بیشتر از پیش به کار هدایتگری مردم به راه حق و گسترانیدن آرامش در جامعه و زنده کردن روح امید و تلاش در آنها و رهانیدن آنان از دام یأس و ناامیدی و بازآفرینی همت بلند آنان برای بردباری و تحمل، بپردازند. از امام صادق علیه‌السلام روایت است که به حارث بن مغیره فرمود: «**لأحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم**» (گناه نادانان شما را به دوش دانایان شما خواهم نهاد)[1]

۱- کافی، ج۸، ص۱۶۲.

۲- آقایان خطبا و سخنوران گرامی و واعظان محترم و نویسندگان متعهد که زبان امتند در داخل عراق و در کشورهای دیگر باید رسالت خویش را در توجیه امت در تمام زمینه‌ها و راهنمایی آنها و یادآوری مسئولیت‌های سنگین آنان در این مرحله حساس و با بکارگیری رادیو و تلویزیون و نشریات و روزنامه‌ها و منبرها و همایشها و... به کار برند که به حق در این باره توانا هستند.

۳- آرزوها وامیدهای بزرگی به دانشگاههاست تا استادان گرامی و دانشجویان عزیز با همت بنیادین خود در راستای غنی سازی امت از نظر متخصصان و فرهنگیان متعهد در تمامی تخصصها برخیزند تا این ملت شریف از بیگانگان بی نیاز شود، بلکه خود مددرسان دیگر در عرصه‌های تخصص وتکنولوژی باشد وامت را به ترقی و پیشرفت بکشانند که در حدیث شریف آمده است: «استغن عمن شئت تکن نظیره».

۴- عشایر عراقی که سپر و زره محکم عراق وعراقیها بوده وهستند، باید برای بازسازی خود برخیزند چرا که مانع بازدارنده‌ای که از ایفای نقش اساسی آنها ممانعت می‌کرد، فرو پاشید. و باید که در انسجام وهمدلی روز افزون برای حفظ بنیه عمومی جامعه بکوشند وامت را در گسترش ایمان و پارسائی وهمدلی گسترده وفراگیر یاری دهند.

۵- بر بازرگانان که خدای متعال به آنان تفضّل کرد وبا فراوانی و بی نیازی آنان را در موقعیتهای متفاوت آزمود - وچه موقعیت تنگنایی سخت تر از آنچه که عراقیها گرفتار آنانند - باید بکوشند تا ملت را در همه نیازهای خود، اعم از تأسیس مؤسسات و راه اندازی مراکز تولیدی برای استقبال بی کاران واعطای دارائی یاری کنند. خدای سبحان می‌فرماید: «**وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه**» ونیز فرموده است: «**وما أنفقتم من شیء فهو یخلفه**» بلکه فراتر از آن، جامعه را تا بالاترین سطح ممکن رشد دهند ودر بازسازی عراق زخم خورده که نظام ستمگر با جنگهای پیاپی در چندین دهه آن را نابود کرده است، سهیم شوند.

۶- جوانان عراقی که مردان فردا وامید آینده هستند چه در حوزه‌ها باشند وچه در

دانشگاهها ومحیط‌های کار... باید از جوانی امام حسین، علی اکبر، قاسم بن الحسن(علیهم‌السلام) و دیگر یاران باوفایش در کشاکش زندگی الگو گرفته وبا زیور ایمان و شکیبائی و پارسائی و فداکاری و لذت ستیزی خود را بیارایند.

۷- زنان در عراق امروز که نسلهای آینده را می پرورانند باید به زنان امام حسین علیه‌السلام زینب کبری وام کلثوم ورباب وسکینه علیهاالسلام در باب عفت و فداکاری وآراستگی با زیور اخلاق برتر وامر بمعروف و نهی از منکر و خدمات رسانی در طی سالهای زندگی اقتدا کنند وهماره آنان را الگوی خویش بدانند.

۸- بر احزاب و تشکلهای اصالتمند که طرحها و برنامه‌های مربوط به عراق حال وآینده را به عهده دارند – همانگونه که از آنها انتظار می‌رود – بایسته است که پراکندگی این ملت رنجیده را به همدلی واتحاد ویکدلی تبدیل کنند واین با اتکا کردن به نقاط مثبت ونفی مسائل ناهنجار با هر نام وشعار عملی است وباید درگیریهای شخصی را پایان بخشند که عراق در روزگار و دوره نوینی قرار گرفته است و پرداختن به مسائل ناخواسته و ناهنجار با آرزوهای این امت شکیبا و شرافتمند ناسازگار است.

۹- بر تمام فرزندان عراق است اعم از زن و مرد و پیر و جوان و طلبه و کاسب و کارمند و کارگر و کشاورزان و... بایسته است که دریابند – و بحمدالله به خوبی در می‌یابند – که عراق از آنان و برای آنان است و باید بازسازان و نوآفرینان آن باشند، پس هر دستاوردی برای همه و هر مشکل و سختی‌ای بر دوش همه است و هر رنجی نیز بر تمام آنان خواهد بود. پس باید هر کس مسئولیتهای خود را به خوبی انجام دهد و از خونریزی پیشگیری کنند و پاسدار عِرض و مال و دارائیها باشند و در هر روستا و شهر و محله و خاندان و طایفه و دانشگاه و مدرسه و مسجد و حسینیه هیئتهای ویژه امداد رسانی به نیازمندان را تشکیل دهند چرا که خدمت به بندگان خدا از بهترین و پسندیده ترین امور در پیشگاه خدای سبحان و رسول او وخاندان عصمت وطهارت علیهم‌السلام است.

۱۰- تمامی رنجها و مشکلاتی که در دهه‌های گذشته پیاپی بر مردم شریف عراق فرود آمد که مهمترین آنها به علت نبودن سیستم حکومتی صحیح و صالح است، لذا

نظام حکومتی‌ای که متولی اداره کشور می‌شود، باید مبادی خود را از سیستم مملکت داری علوی و حسینی الهام بگیرد تا بر پایه عدل و داد استوار شود و بر اساس مقولاتی چون شورا، آزادی و چند صدایی و تکثر گرایی و برادری اسلامی و امت واحد باشد و با رأی اکثریت برگزیده شده باشد و در این نظام حقوق مشروع اقلیت‌ها نیز کاملا حفظ شود. چرا که هر گاه حکومت به صلاح بگراید، شهرها و مردم به صلاح و درستی می‌گرایند. خدای متعال فرموده است: «**یضع عنهم أمرهم والأغلال الّتی کانت علیهم**» و فرمود: «**إن الإنسان لیطغی، أن رآه استغنی**» و فرمود: «**وأن هذه أمتکم أمةً واحدةً**» و نیز خدای سبحان در جای دیگر فرموده: «إنّما المؤمنون إخوة».

مرحوم اخوی حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی اعلی الله مقامه الشریف همواره به عمل کردن به این آیات تأکید می‌فرمود و بر این اندیشه بود که حکومت باید به شیوه حکومتداری رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در مدینه و امیرمؤمنان علیه‌السلام در کوفه به عنوان یک اسوه و الگوی ایده ال بنگرند و ببینند که آن بزرگواران پس از رحلت بدهکار بوده اند و دینار و درهمی برای خود پس انداز نکرده بودند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام نخستین کسی بود که اجازه داد تا علیه او تظاهرات کنند اگر چه خواسته آنان ناحق بوده است.

در روایت موثق شده عمار از امام صادق علیه‌السلام [1] آمده است که در دوران حکومت کمتر از پنج ساله حضرت علی علیه‌السلام جامعه بدان جا رسید که در گوشه و کنار آن فقیری یافت نمی‌شد و حتی صدقه خوار غیر مسلمان هم نادر و کمیاب بود.[2]

حکومت باید خود را به سان پدری مهربان برای تک تک افراد این امت رنج دیده بداند. امیرمؤمنان علیه‌السلام برای کارگزار خود مالک اشتر نوشت: «**و اشعر قبلک**

۱- جواهر الکلام، ج۳، ص۱۴

۲- وسائل،ج۱۵،ص۶۶

الرحمة و المحبة لهم و اللطف لهم ولاتكونن عليهم سبعا ضاريا»[1] و نیز بایسته است که حوزه‌های علمیه استقلال و آزادی خود را حفظ کند، در این مقطع حساس بر تمام مؤمنان لازم و ضروری است که برای فریادرسی و مددکاری عراق مظلوم در رفع نیازهای انسانی تلاش کنند که از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم روایت شده است: مثل مؤمنان در مهربانی و دوستداریشان با هم مانند پیکری است که چنانچه جائی از این پیکر به درد آید سایر اعضاء با بیداری و تبداری به درد می‌آید.[2] و نگذارند در این باره دیگران از آنها پیشی گیرند زیرا مؤمنان - با هر رتبه و جایگاهی که باشند- در این باره سزاوارتر و لایق ترند.

۱۱- اما شعائر و مراسم حسینی که از شعائر الهی هستند و این امت از انجام آنها ده‌ها سال محرم شده اند -عراق و به ویژه کربلای مقدس محور اساسی این گونه شعائر هستند- باید که حکومت و امت متفقاً متناسب با شأن امام حسین علیه‌السلام در راه بر پایی آنها تلاش کنند تا برای نقاط دیگر دنیا الگو و اسوه باشند به ویژه اربعین امام حسین علیه‌السلام که این روزها به استقبال آن می‌رویم.

۱۲- خداوند سبحان فرموده است: «قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعائکم» و فرموده: «وابتغوا الیه الوسیله» و «وأن لیس للإنسان الا ما سعی» این مثلث (دعا به درگاه خدا، و توسل به معصومان علیهم‌السلام به عنوان وسیله، و تلاش کردن) که قرآن بر آن تأکید نموده است، باید همواره مبنا و اساس این امت باشد تا امور و کارها با سهولت و آسانی در مجرای خود به دور از مشکلات و رنجها پیش روند.

اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمة تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاة الی طاعتک و القادة الی سبیلک و تزرقنا بها کرامة الدنیا و الاخره.

صادق شیرازی ۹/صفر/۱٤۲٤

۱- نهج البلاغه، ج۳، ص۸۴

۲- بحار، ج۵۸، ص۱۵۰

اظهار تأثر مرجع عالیقدر نسبت به حوادث جاری در برمه

بسم الله الرحمن الرحیم

آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ضمن اظهار مراتب تاثر شدید خود بابت کشتارهای جمعی مسلمانان برمه، از مجامع اسلامی خواستند این جنایات را محکوم و در خصوص توقف هر چه سریع تر آن تلاش کنند.

مرجع عالیقدر در روزدوشنبه ۲۳اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ طی بیاناتی در جمع عده‌ای از فضلا، اهل علم و مؤمنان در بیت خود، مراتب اندوه عمیقشان را از بابت حوادث جاری در برمه (میانمار) ابراز داشتند و از این که مسلمانان این کشور از سوی طاغوتیان جبار در معرض کشتار جمعی، آوارگی، نابودی و هتک حرمت زنان و کودکان قرار دارند و نیز خسارات ویرانگر طوفان شدیدی که مناطق این کشور را در نوردیده است شدیداً اظهار نگرانی و اندوه کردند.

معظم له هم چنین همه مؤمنان بزرگوار را به همیاری و همدلی به شیوه‌های گوناگون در جهت کاهش آلام حادثه دیدگان و آوارگان فرا خواندند؛ چرا که بنا به آنچه در حدیث شریف آمده است: کسانی که در زمین اهل مهرورزی و رحمت باشند از سوی آسمان مورد مهر و رحمت قرار خواهند گرفت.

ایشان هم چنین از مجامع اسلامی ذی نفوذ در سراسر جهان خواستند قتل عام‌ها و جنایاتی را که مسلمانان آن سامان درمعرض آن قرار دارند محکوم و در همه زمینه‌ها در جهت توقف فوری آن اقدام جدی و شایسته کنند.

ایشان در پایان از درگاه باری تعالی گشایش این مشکل را طلب کردند و برای قربانیان این حادثه، رحمت واسعه، و برای بازماندگانشان صبر و اجر مسئلت نمودند.

گفتنی است مسلمانان برمه که اقلیت ۱۵ میلیونی این کشور را تشکیل می‌دهند سال هاست مورد انواع ستم و آزار و تبعیض قرار دادند و حاکمان نظامی این کشور سعی در قلع و قمع و ریشه کن کردن کامل آنان دارند

انتخابات عراق

در آستانه انتخابات مجمع ملی عراق، حضرت آیة الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی «دام ظله العالی»، روز سه شنبه ۱۰ ذی قعده ۱۴۲۶ق. بیانیه‌ای صادر کردند وطی آن تمام مردم شریف عراق را به مشارکت فعال در این انتخابات فرا خواندند وبر ضرورت انتخاب افراد شایسته‌ای که دغدغه اسلام وخدمت به عراق را داشته باشند تأکید نمودند؛ واینک متن بیانیه:

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت بزرگوار عراق، سلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

در این برهه سرنوشت ساز وحساس از تاریخ معاصر عراق، بر همگان لازم است تا در این انتخابات ـ که امیدوارم به اذن خدای متعال گامی برای بازگرداندن امنیت، آقایی، عزت ورفاه عراق زخم دیده ومردم مظلوم عراق باشد ـ مشارکت فعال داشته باشند.

همچنین بر ضرورت واهمیت انتخاب افراد شایسته‌ای تأکید می‌کنم که دغدغه وهمت آنان مصروف خدمت به اسلام وعراق است که کانون اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود، وتردیدی نیست که خدا یاور وپشتیبان کسانی است که در پی یاری اویند و می‌فرماید: «**وَلَيَنصُرَنَّ اللهُ مَن يَنصُرُهُ**؛[1] هرکس خدا را یاری کند، خدای متعال یاری‌اش می‌دهد».

از درگاه باری تعالی مسئلت دارم در این مسأله مهم همه ما را یاری کند ومولای مان بقیة الله الاعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز همه ما را مشمول عنایت خاص خویش قرار دهد؛ همچنان که در توقیع مروی از ایشان آمده است: «**إنا غير مهملين لمراعاتكم**؛[2] ما در مراقبت ورسیدگی از شما سستی نمی‌کنیم». والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۰ ذی قعده الحرام ۱۴۲۶ق صادق شیرازی

۱- حج(۲۲)، آیه ۴۰.

۲- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۷۴.

مرجع عالیقدر عملیات‌های تروریستی عراق، پاکستان وافغانستان را که علیه عزاداران صورت پذیرفت، مبارزه با شعائر الهی دانست

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله عملیات‌های تروریستی روزهای اخیر را که علیه عزاداران امام حسین علیه‌السلام در کشورهای عراق، پاکستان وافغانستان صورت پذیرفت وبه شهادت جمع کثیری از مؤمنان انجامید محکوم کرد وفرمود:

این عملیات‌ها تعدی به یکی از شعائر مهم خدای متعال می‌باشد که خدا در قرآن، تعظیم آن را از تقوای قلب‌ها دانسته است.

ایشان افزودند: نخستین کسی که در این امت یاد عاشورا را زنده نگاه داشت، شخص رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند که روایات متعددی از کتاب‌های شیعه وسنی بر آن دلالت دارد.

ایشان همچنین فرمودند: این تعدی‌ها وجسارات نشان دهنده فقدان «قدرت منطق» در این گروه هاست که آنان را وا می‌دارد به «منطق قدرت» متوسل شوند.

ایشان همچنین از کلیه مسئولان مربوطه در همه کشورها خواستند تا مراکز اصلی تروریسم را که اندیشه‌های تکفیری وافراطی از آنها تغذیه می‌شوند را ریشه کن سازند.

ایشان در پایان از درگاه ایزد منان برای شهیدان حوادث علو درجات، وبرای مجروحان شفای عاجل، وبرای بازماندگان شهدا صبر جمیل واجر جزیل خواستار شدند.

انا لله وانا الیه راجعون

پیام بزرگداشت برترین همسر رسول خدا حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین وصلوات اللّه علی محمد وآله الطاهرین ولعنة اللّه علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

مقام رفیع ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام آنقدر عظیم است که ائمه اطهار علیهم‌السلام در زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام بعنوان یکی از افتخارات، آن حضرت را فرزند خدیجه کبری خوانده و فرموده اند:

السلام علیک یابن خدیجة الکبری سلام بر شما باد ای فرزند خدیجه کبری

و خود آقا حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام روز عاشوراء در خطبه غراء خود و احتجاج بر دشمنان، این افتخار را متذکر شدند و فرمودند:

«انشدکم الله هل تعلمون ان جدتی خدیجة بنت خویلد اول نساء هذه الامة اسلاما؟؛ خدا را گواه می‌گیرم بر شما! آیا میدانید که جدّة من خدیجه دختر خویلد اولین خانمی است از خانمهای این امت که اسلام آورد؟»[1]

کذلک در دعای ندبه مروی از حضرت بقیة الله مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف این افتخار نسبت بآن حضرت ذکرشده:

«**وابن خدیجة الغراء**؛ و فرزند خدیجه شریفه و برتر از زنها»[2]

این افتخارات معصومین علیهم‌السلام به حضرت خدیجه کبری نشانی از مقام بسیار بلند و بسی عالی ایشان است. لذا چه بجا و مناسب است بر مؤمنین کرام که در دهم ماه مبارک رمضان روز ارتحال این بانوی عظیم الشأن اسلام را مورد تجلیل قرار داده، که موجب خوشنودی یکایک معصومین علیهم‌السلام، مخصوصاً حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. *قم مشرفه/۲۶/شعبان المعظم۱۴۳۱ هجری*

۱- بحارالأنوار/۴۴/ص۳۱۸

۲- بحارالأنوار/۹۹/ص۱۰۷

بیانیه آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله
به مناسبت عاشورای حسینی ۱۴۲۸ هق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلوات الله علی سیدنا ومولانا محمد المصطفی وعترته الطاهرین ولعنةالله علی أعدائهم إلی یوم الدین

حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با نهضت عظیم خود مسیر فضیلت، بخشش وآرمان‌های والا در عقیده واخلاق را برای همه جهانیان در طول تاریخ ترسیم کردند. آن حضرت در وصیت جامعی که خطاب به برادرشان محمدبن حنفیه نوشتند فرمودند: «**إنی لم اخرج أشرا ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدّی**؛۱ من از سر خیره سری وگردن کشی یا برای فساد ویا ستم قیام نکردم وفقط برای اصلاح در امت جدم قیام کردم».

کوشش برای اصلاح امت همان شاهراه صریح وروشنی است که امام حسین علیه‌السلام در واقعه عاشورا با گفتار وکردار وتقریر وخون وجسم وجان مطهرشان ونیز با تقدیم خون پاک فرزندان، برادران وبستگان وهمه دار وندارشان آن را ترسیم نمودند ودر این راه حتی به اسیری خانواده وفرزندانشان تن دادند؛ خانواده‌ای که پاک ترین، با تقواترین وریشه دارترین خانواده در کل تاریخ یعنی خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند.

همین نهضت راستین وروشنگرانه بود که راه روشن حق را به امت اسلامی وتاریخ نشان داد؛ راه روشنی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای جهانیان به ارمغان آورد ولی بنی امیه قصد نابودی ومحو آن را داشتند. نهضت سیدالشهدا علیه‌السلام با حکومتی که به ناروا جامه اسلام بر تن کرده بود وریاست آن را بنی امیه وبنی مروان بر عهده داشتند، روبه رو شد وطاق‌های برافراشته وستون‌های آن را یکی پس از دیگری ویران نمود تا جایی که امروزه جز تاریخی ننگین وآکنده از ماجراهای

نفرت انگیز چیز دیگری از آن باقی نمانده وکارشان به جایی رسیده است که امروز حتی اگر کسی از نسل بنی امیه وبنی مروان باشد جرأت ندارد اظهار کند من از بنی امیه یا بنی مروان هستم.

در تاریخ ده‌ها وده‌ها نمونه وجود دارد که شاهد این معنی است. برای نمونه در تاریخ آورده اند که یکی از نوادگانشان به نام سعدبن عبدالملک بن عبدالعزیزبن مروان همچون زنان می‌گریست وبه هق هق افتاده بود. وقتی علت را جویا شدند گفت: «**وکیف لا أبکی وأنا من الشجرة الملعونة فی القرآن**؛[1] چگونه گریه نکنم در حالی که از همان درختی هستم که در قرآن خاندان نفرین شده خوانده شده است؟».

این اقدام موفقیت آمیز امام حسین علیه‌السلام همچنان استمرار دارد ومشیت الهی بر این تعلق گرفته است که چنین اقدامی فقط به دست سیدالشهدا علیه‌السلام صورت انجام پذیرد، نه به دست کس دیگری، حتی اگر برتر از او باشد (همانند جد بزرگوارشان پیامبر اکرم، پدر گرامی شان امیرمؤمنان، مادر ارجمندشان حضرت فاطمه زهرا وبرادر گرانقدرشان امام حسن مجتبی صلوات الله علیهم اجمعین).

امام حسین علیه‌السلام همان «وِتر مَوتوری» است که بارها وبارها بر زبان معصومین علیهم‌السلام در زیارات به این لقب از ایشان یاد شده است. ایشان تنها امامی هستند که خدای متعال برای این اصلاحِ ریشه‌ای وگسترده برگزیده تا با سخنانِ روشنگرانه وسیره پربارشان نقاب از چهره طاغوتانی برکشند که به دروغ جامه مسلمانی بر تن نمودند ودم از اسلام می‌زدند وآنان را در پیشگاه تاریخ رسوا نماید.

اگر نهضت امام حسین علیه‌السلام نبود یزید وهمقطاران او که پیش وپس از او بودند وبه نیرنگ وزور خلافت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را غصب کردند، چگونه رسوا می‌شدند؟

اگر نهضت سیدالشهدا علیه‌السلام نبود شخصی چون حجاج که ده‌ها هزار تن انسانِ بی

---

۱. اسراء ۶۰.

گناه را در معرض شکنجه وقتل قرار داد ولی مردم را موعظه می‌کرد ومی گریانید، چگونه رسوا می‌شد؟

اگر این نهضت نورانی نبود کِی نقاب از چهره صلاح الدین ایوبی برداشته می شد؟ او کسی است که مسلمانانِ منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام را در شهر خود محاصره می‌کرد ومی کشت وزنان وکودکان وپیرانشان را دهها هزار یک جا به کام شعله‌های آتش می‌فرستاد.

اگر این نهضت مبارک نبود چه کسی می‌توانست مروانیان، عباسیان وعثمانیان را ـ که سال‌ها به نام اسلام بر کرسی ریاست مسلمانان تکیه زدند واز هیچ ستم وآزاری در حق بی گناهان خودداری نکردند ـ رسوا کند؟

در این روزگار نیز ـ که عصر دانش وآزادی خوانده شده است ـ چه کسی غیر از امام حسین علیه‌السلام وعاشورا وزیارت وکربلای معلای آن حضرت می‌توانست طاغوت عراق یعنی صدام را مفتضح کند؟ همان کسی که میلیون‌ها نفر از ملت ستمدیده عراق را آواره کرد ومورد شکنجه وقتل قرار داد ومیلیاردها ثروت این کشور را صرف برافروختن شعله‌های جنگ وهوس‌های زودگذر وشخصی خود نمود.

وبدین سان امام حسین علیه‌السلام چراغ عظیمی خواهد بود که نه فقط راه مسلمانان، بلکه راه همه بشریت را روشن می‌کند وخیر وشر را نشان می‌دهد واسلام صحیح وواقعی را از اسلام ساختگی باز می‌نماید.

از همین روست که می‌بینیم ستمگران ـ در کل تاریخ واز روزگار شهادت آن حضرت تا به امروز ـ با امام حسین علیه‌السلام ومجالس عزاداری ایشان مقابله ومبارزه کرده اند وبا تمام توان سعی در زدودن شعائر حسینی وهرچیزی دارند که به نحوی با ایشان مرتبط است. این زمامداران ستمگر این کار را به شیوه‌های گوناگون مانند تخریب وهدم وانفجار شهر مقدس آن حضرت، کشتار زنان وپیروان وکودکانی که به اقامه عزای ایشان مشغولند، نشر فرهنگ معاویه ویزید، ومسخره کردن فرهنگ وشعائر امام حسین علیه‌السلام انجام می‌دهند.

اما به رغم این همه تلاش مذبوحانه، خدای متعال بر زبان سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده است که این اقدامات نتیجه‌ای جز استحکام ودوام وبقای هرچه بیشتر فرهنگ وشعائر حسینی دربر نخواهد داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «**ولیجتهدنّ ائمةُ الکفر واشیاعُ الضلالة فی محوه وتطمیسه، فلا یزداد أثره إلا ظهوراً وأمره إلا علواً**؛ پیشوایان کفر وپیروان گمراهی در محو ونابودی نشانه‌های امام حسین، تلاش بسیار خواهند کرد ولی این تلاش‌ها نتیجه‌ای جز بالاگرفتن وظاهرشدن هرچه بیشتر آثار وامر او دربر نخواهد داشت».

طاغوت عراق در روزگار ما چه بسیار افرادی را کشت وشکنجه وزندان کرد تا نگذارد زائران امام حسین علیه السلام با پای پیاده به زیارت ایشان بروند ولی امروزه جهان شاهد کاروان‌های میلیونی از زوار مرد، زن، جوان وپیری است که سالانه چندبار در ایام زیارتی ایشان در سرما وگرما وزیر باران وآفتاب سوزان، شب وروز ده‌ها وصدها کیلومتر راه را می‌پیمایند تا به ثواب عظیمی دست یابند که در روایات پیامبر واهل‌بیت علیهم السلام وارد شده است. در این روایات برای هر گامی که زائر بر می‌دارد پاداش حج وعمره وعده داده شده است.

این جانب از درگاه خدای متعال می‌خواهم به برکت امام حسین علیه السلام، بقایای ستم‌هایی که در همه جا وبه خصوص در کشور ستمدیده، صبور وارجمند عراق متوجه پیروان امام حسین علیه السلام می‌شود هرچه سریع تر به پایان برسد.

از درگاه باری تعالی می‌خواهم که با تعجیل در فرج فرزند امام حسین علیه السلام وخون خواه ایشان حضرت بقیةالله الأعظم مهدی موعود ـ ارواحنا فداه وصلوات الله علیه ـ بر همه جهانیان منت نهد وهمه مؤمنان را بر صلاح وسعادت وتوافق با همدیگر موفق بدارد. **وما توفیقی إلاّ بالله علیه توکلت وإلیه أنیب.**

صادق شیرازی

۲/محرم الحرام/۱۴۲۸هجری

محکوم نمودن بی حرمتی به ساحت مقدس قرآن کریم

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی در محکومیت بی حرمتی به ساحت مقدس قرآن در دیدار جمعی از فضلا و اقشار مختلف جامعه فرمودند: بی حرمتی به ساحت مقدس قرآن کریم، بی حرمتی به تمام مقدسات آسمانی است.

معظم له افزودند: دراز شدن دست تجاوز به سوی قرآن کریم آغاز ظلمی است بزرگ که بیم آن می‌رود زبانه‌های این آتش افروزی خشک و تر را بسوزاند. بر کسی پوشیده نباشد که دستانی شوم هر از گاهی در جای جای جهان فتنه‌هایی بر می‌انگیزند و در پی آنند تا جوامع اسلامی را درگیر اضطراب، بی ثباتی و آشفتگی کنند و از همین رهگذر طرح‌های شومِ درازمدت استعمارگرانه را پیاده سازند.

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام ظله در پایان به مسئولیت جهانیان و شخصیت‌های بزرگ جهانی اشاره نموده، فرمودند: پیش از آن که آثار منفی این فتنه‌ی شنیع و رسوا گریبان همه را بگیرد، دولت ها، به ویژه صاحبان نفوذ جهان موظفند آن را مهار و در نطفه خفه کنند.

بیانیه دفتر آیت‌الله العظمی شیرازی دام ظله
درخصوص شهادت مظلومانه زائران حرم حسینی در بغداد وحلّه

در پی سلسله جنایت‌های شرم آور وکینه توزانه گروه‌های تروریستِ تکفیری، بعثی ووهابی در شهرهای بغداد وحلّه صدها تن از زائران حرم مولایمان حضرت سیدالشهدا علیه السلام ـ که با پای پیاده قصد زیارت آن آستان مقدس را داشتند ـ شهید ومجروح شدند. بدین مناسبت، بامداد امروز چهارشنبه هفدهم صفر المظفر ۱۴۲۸ (۱۶ اسفندماه ۱۳۸۵) دفتر آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله در شهر مقدس قم با صدور بیانیه‌ای این جنایات ننگین را محکوم ومؤمنان را به بی اعتنایی به تلاش‌های تروریست‌های خیانت پیشه وفاسق، واستمرار بیشتر وگسترده تر شعائر حسینی فرا خواند. اینک متن بیانیه:

بسم الله الرحمن الرحیم

آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی عملیات تروریستی روز گذشته را که یکصد شهید وصدها مجروح برجای نهاد وزائران امام حسین علیه‌السلام را در طی مسیرشان برای زیارت اربعین هدف قرار داد محکوم کردند. ایشان از درگاه خدای متعال مسئلت نمودند شهیدان این حادثه را مشمول رحمت واسعه خود قرار داده، آنان را به اصحاب حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام ملحق نماید ومجروحان را شفای عاجل، وبازماندگان آنان را صبر جمیل واجر جزیل عنایت فرماید ومولایمان حضرت بقیةالله الاعظم مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف همگی را تحت توجهات خود قرار دهند.

ایشان همچنین از مؤمنان خواستند بدون اعتنا به تروریست‌ها والبته با رعایت احتیاط وحزم ودوراندیشی، مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را با کیفیت وگستره‌ای بیش از پیش برگزار نمایند. حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: «**ولینصبنّ لهذا الطف علم لقبر أبیک سید الشهداء لا یدرس أثره علی کرور اللیالی والأیام... ولیجتهدنّ أئمة الکفر وأشیاع الضلالة فی محوه وتطمیسه، فلا یزداد إلاّ علواً وأمره إلاّ ظهوراً**؛ خدای متعال با گروهی از این امت پیمان بسته که برای طف ومرقد سیدالشهدا علیه‌السلام نشانه‌ای برپا کنند که هیچ گاه از میان نرود وگذر شبان وروزان نشان آن را نزداید، وهر قدر پیشوایان کفر وپیروان گمراهی در زدودن واز بین بردن آن بکوشند روز به روز اثر آن پدیدارتر، ونام آن بلندآوازه تر می‌شود».

دفتر

آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی

شهر مقدس قم

دفتر مرجع عالیقدر طی بیانیه‌ای انفجار جنایتکارانه و خونین مسجد امام علی بن ابیطالب علیهما السلام زاهدان را محکوم کرد

بسم الله الرحمن الرحیم

در پی اقدام تروریستیِ هفته ی گذشته در مسجد امام علی بن ابیطالب علیهما السلام زاهدان که موجب به شهادت رسیدن جمعی از نمازگزاران و پیروان اهل بیت علیهم السلام گردید و نیز تعرض‌های بعدی آن که به مردم مؤمن آن سامان صورت گرفته و می‌گیرد، دفتر مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله در قم، روز دوشنبه هفتم ماه جمادی الثانی (۱۱/۳/۱۳۸۸)با صدور بیانیه‌ای این اقدام تروریستی را محکوم کردند.

متن بیانیه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین والصلاة والسلام علی محمّد وآله الطاهرین ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین إلی قیام یوم الدین.

اقدام تروریستی که در انفجار مسجد امام علی بن ابیطالب علیهما السلام زاهدان، چهره نمود و طی آن دهها تن از مؤمنان نمازگزار به شهادت رسیدند، از سوی مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام ظله به شدت محکوم شد.

معظم له درباره ی این اقدام جنایتکارانه فرمودند: کینه و دشمنی تروریست‌ها از پیروان اهل بیت علیهم السلام تنها از آن جهت است که اینان به خدای عزیز ایمان آورده و از دو امانت گرانبهای پیامبر اکرم، یعنی کتاب خدا و اهل بیت آن حضرت علیهم

الصلاة والسلام پیروی می‌کردند؛ اهل بیتی که تنها جانشیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان امتش هستند.

مرجع عالیقدر، همچنین از مراکز علمی و دینیِ پیروان دیگر مذاهب اسلامی خواستند با هدایت و جهت دادنِ شیوه‌های آموزشی، زمینه ی تکفیر، افراط و خشونت را از بین ببرند تا تربیت و آموزش تروریست از بین برود.

آیت‌الله العظمی شیرازی به همین مناسبت و به منظور همدردی با خانواده‌های شهیدان و مجروحان این اقدام تروریستی و محکوم کردن آن و اقدامات بعدی بر ضد مؤمنانِ آن سامان، درس خارج فقه خود را امروز (دوشنبه) تعطیل کرده و از خدای متعال برای شهیدان مظلوم این فاجعه، رحمت واسعه و برای بازماندگان آنان صبر جمیل و اجر فراوان و برای مجروحان شفای عاجل مسئلت نمودند.

إنّا لله وإنّا إليه راجعون

۷ جمادی الثانی/ ۱۴۳۰هـ

دفتر آیت‌الله العظمی

سید صادق حسینی شیرازی دام ظله

دفتر مرجع عالیقدر در کربلای معلی
حمله‌ی تروریستی به کلیسای بانوی نجات را محکوم کرد

در پی حمله‌ی تروریستی اخیر به کلیسای بانوی نجات در منطقه‌ی کرّاده‌ی بغداد که حدود ۵۲ کشته و ۷۳ زخمی به همراه داشت، دفتر مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله طی بیانیه ای این اقدام جنایتکارانه را محکوم کرد و حفظ جان شهروندان بی گناه را بر عهده‌ی دستگاه‌های امنیتی کشور دانست.

متن پیام به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد اشرف الخلق أجمعین وعلی آله الطیبین الطاهرین

خدای متعال می‌فرماید: «**لَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**؛[1] اما خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد»

تروریسم هر روز بیش از گذشته چهره‌ی زشت و انسان ستیز و وجدان مرده‌ی خود را آشکار تر کرده، با رفتار جنایتکارانه، دشمنی خود را با تمام آموزه‌های دینی و سنت ها، بی پرده به نمایش می گذارد، چراکه اقدام تروریستی جنایتکاران بر ضد

۱- سوره ممتحنه، آیه۸.

کلیسای بانوی نجات که بیش از ۵۲ کشته و ۷۳ زخمی بر جای گذاشت و نیز صدها جنایات خونبار تروریست‌ها گواهی بر این ادعاست.

دفتر مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله در کربلای معلی اقدام‌های تروریستی و ضد انسانی را محکوم کرده، از دستگاه‌های امنیتی و متولیان امنیت کشور می‌خواهد با تلاش‌های همه جانبه برای حفظ امنیت و دستگیری آمران، طراحان، مدیران و عوامل اجرای چنین جنایاتی را دستگیر کنند و به دست عدالت بسپارند «**وَلاَ تَحْسَبَنَّ اللّهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ**؛[1] و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل مپندار.»

۲۴.ذی القعدة الحرام ۱۴۳۱ق. ۱۳۸۹/۸/۱۰ش.

دفتر آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله

کربلای معلی

۱- سوره ابراهیم، آیه ۴۲.

محکومیت جنایت خونبار تکفیری‌ها
از سوی دفتر مرجع عالیقدر در کربلای معلی

در پی اقدام جنایتکارانه گروه‌های تکفیریِ تروریست در به خاک و خون کشیدن ده‌ها تن از زائران بی دفاع امام حسین علیه‌السلام، دفتر مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در کربلای معلی طی بیانیه ای این جنایت خونبار را محکوم و بر ضرورت تأمین فراگیر امنیتِ مسیرهای زائران حسینی تأکید کرد. ترجمه‌ی این بیانیه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین، والصلاة والسلام علی أشرف الخلق أجمعین وآله الطیبین الطاهرین

خدای متعال می‌فرماید: «**إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ**؛ به یقین، نیکان در نعیم (بهشت) هستند و قطعاً بدکاران و گنهکاران در دوزخ جای دارند.»[1]

دستهای جنایتکار و خونریز وهابیت کوردل و بعثی‌های جنایتکار، از دل تاریکی‌های جهالت و کینه‌های یزیدی بیرون آمده و جنایات خونین اخیر را بوجود آورده است، از این رهگذر شماری از انسان‌های مومن و پرورش یافته در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، بدون این که جرم و گناهی مرتکب شده باشند به خاک و خون کشیده شدند و عده زیادی مجروح و جمع کثیری نیز به شهادت نائل گشتند.

۱- سورة الإنفطار: ۱۳-۱۴

علی رغم جنایات این سرکشان کینه توز، دشمنان خدا، اسلام و انسانیت، هر آن بر صلابت، مقاومت و عزم ملت صبور و دوستداران و فداییان حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و خاندان رسالت علیهم‌السلام افزوده می‌شود و هر لحظه در ادامه راه سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام پایدار و پویاتر خواهند شد. افزایش همه ساله‌ی زائران امام حسین علیه‌السلام از عراق و کشورهای مختلف بهترین گواه بر این ادعا است.

مسئولان و اعضای دفتر مرجع عالیقدر در کربلای معلی این جنایات هولناک و فاجعه غیر انسانی را محکوم نموده و از مسئولان ذی ربط می‌خواهند تا مسیرهای حرکت زائران حسینی را ایمن سازند و با تدابیر لازم ریشه‌ی تروریسم و خاستگاه این رفتار را بخشکانند و جنبش فکریِ همه جانبه و عمیق علیه تمام تحرکات فتاوا و اندیشه‌ی خشونت گرا و تکفیر کننده پدید آورند.

همچنین تمام هیئت‌های عزاداری و توده‌های مردم با ایمان، تمام جوانب احتیاط را رعایت کرده و با مأموران امنیتی، نظامی و انتظامی همکاری نمایند و همواره به شعائر حسینی پایبند باشند و از آموزه‌های جاودان قیام امام حسین علیه‌السلام بهره گیرند.

در پایان از خدای متعال مسئلت داریم شهدای این راه را در جوار رحمت خویش جای داده و با اصحاب امام حسین علیه‌السلام محشورشان سازد و به بازماندگان آنان اجر فراوان و صبر زیبا وبه مجروحان این فاجعه شفای عاجل و کامل عنایت فرماید و همگی را از عنایات حضرت بقیة الله الأعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برخوردارشان کند.

۱۷ صفرالمظفر ۱۴۳۲ ق (۱۳۸۹/۱۱/۲)

دفتر آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله

کربلای معلی

پیام دفتر آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله
به مناسبت حوادث خونین شهر تلعفر عراق

جنایات تروریست‌های بعثی ـ وهابی که در روز سه شنبه هفتم ربیع الاول ۱۴۲۸ مصادف با هفتم فروردین ماه ۱۳۸۶ انجام شد منجر به شهادت ده‌ها تن وزخمی شدن صدها نفر از شیعیان مظلوم شهر «تلعفر» عراق شد. دفتر آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی طی بیانیه‌ای این جنایت ددمنشانه را محکوم کرد واز مؤسسه‌های جهانی خواست تا با وضع قوانینی، دولت‌ها را به حذف تدریس تفکر تکفیری در مدارس کشورهای خود وا دارند.

متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

إنا لله وإنّا إلیه راجعون

در پی جنایات خونبار شهر تلعفر در روز سه شنبه هفتم ربیع الاول مصادف با هفتم فروردین سال جاری که جان ده‌ها تن از زن ومرد وپیر وجوان وخردسال را گرفته وصدها زخمی برجای نهاد وخانه‌ها را بر ساکنانش ویران کرد، آیت‌الله العظمی شیرازی این جنایت را محکوم می‌کنند، چه این که این شهدا از آن رو قربانی شعله‌های کینه تروریست‌های تکفیری شدند که می‌گفتند: الله پروردگار ما، ومحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر ما، وامامان از اهل بیت علیهم‌السلام امامان ما هستند.

در این زمینه یادآوری چند مطلب ضروری می‌نماید:

۱. مؤسسه‌های دولتی که مسئولیت سرپرستی بازماندگان شهیدان را بر عهده دارند، باید با تمام ظرفیت به فعالیت وا داشته شوند وبودجه شان افزایش یابد تا نیازهای بازماندگان شهیدان تأمین شود.

۲. باید با تروریسم مبارزه کرد وکانون‌های تغذیه فکری وپناه دهندگان به آنها را از میان برداشت. به همین منظور به جاست که مؤسسه‌های جهانی با تصویب قوانینی دولت‌ها را ملزم کنند که از تدریس تفکر تکفیری در مدارس کشورشان جلوگیری کنند تا از پدید آمدن نسلی تروریست، با گرایش‌های خارجی گری پیشگیری شود.

دولت‌هایی که با انگیزه سیاسی ـ فکری از تروریسم وافراطی گری حمایت می‌کنند بدانند که روزی خود قربانی دست پروردگان خویش خواهند شد، چه این که وعده حق تعالی تغییر ناپذیر است: «... وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ...؛ ونیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نمی‌گیرد».

نیز در همین معنا روایتی است که می‌فرماید: «من أعان ظالماً سلطه الله علیه؛ آن که ستمگری را یاری کند، خدا ستمگر را بر وی مسلط خواهد کرد».

۳. بر نهادها وشخصیت‌های دینی ومذهبی است که ماجراها وتفکرهای تکفیری را رسوا کنند وبدانند که شومی وخطر این ماجراها پیش از دیگران گریبانگیر خودشان خواهد شد، وبکوشند جایگاه خود را ـ که اکنون دانشگاه‌ها ومدارس تکفیری ربوده اند ـ بازپس ستانند.

در پایان، خدای را به حرمت حضرت محمد مصطفی وخاندان پاکش، به ویژه حضرت بقیة الله ـ که درود خدا بر همگی شان باد ـ می‌خوانیم تا شهیدان این حادثه را مشمول رحمت واسعه خود گرداند وبازماندگان شان را صبر واجر فراوان عنایت ومجروحان را شفای عاجل عطا فرماید که همو نزدیک و اجابت کننده است.

پیام بنیاد جهانی آیت الله العظمی شیرازی دام‌ظله
به مناسبت رخدادهای اخیر بحرین

در پی اعتراضات مردم بحرین علیه رفتارهای حکومت بحرین و کشته و زخمی شدن شماری از شهروندان حق طلب و بی دفاع بحرینی، بنیاد جهانی حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی پیامی به شرح زیر صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین والصلاة والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین محمد وأهل بیته الطاهرین.

خدای متعال می‌فرماید:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعونَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ».[1]

با توجه به شرایطی که جهان اسلام را در بر گرفته است، مسئولیت پذیری، مشارکت برای رفع ستم، حفاظت از جان‌ها و دارایی‌ها و دفاع از ستمدیدگان برای رسیدن به حقوق مشروعشان وظیفه‌ی شرعی تمام مؤمنان است.

از این خاستگاه و با توجه به اهمیت حوادثی که در کشور بحرین و برخی کشورهای اسلامی بوجود آمده است، کمال تأسف خود را از به شهادت رسیدن و به خون غلتیدن شماری از شهروندان مؤمن بحرینی ابراز داشته و خود را شریک غم بازماندگان شهدای این راه می‌دانیم و از حکومت بحرین می‌خواهیم به مطالبات شهروندان گوش فرا دهد و از برخورد خشن با تظاهرات کنندگان و سرکوب آنان

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۵ ـ ۱۵۷

خودداری نمایند، چرا که خشونت، درگیری‌ها را تجدید و آرامش و تظاهرات مسالمت آمیز را به خشونت و جنایت خواهد کشاند.

تحقق بخشیدن به خواسته‌های ملت با ایمان و بزرگوار بحرین از راه‌های مدنی و مسالمت آمیز ـ که همدلی و همراهی تمام ملت‌های جهان را در کنار خود دارد ـ و اینکه فرجام کار به خشونت کشیده نشود، دیگر خواسته‌ی ما از حکومت بحرین است.

مرجع راحل حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی‌ﷺ نسبت به نبودن آزادی و پیامدهای سنگین و شکننده‌ی آن در مناسبت‌های مختلف زنگ خطر را به صدا درآورده و فرمودند:«اصل شورا برای حکومت‌ها خصوصا در حکومت‌های اسلامی در حکم سوپاپ اطمینان است، چرا که انسان‌ها به همان اندازه که به غذای جسم احتیاج دارند، به غذای فکر نیز نیازمندند.به دیگر بیان همان گونه که انسان گرسنه، با اعتصاب و تظاهرات علیه کسی که او را گرسنه نگاه داشته قیام می‌کند ـ چنان که در این باره آمده است:«از مستمندان در شگفتم که چگونه بر ضد ثروتمندان شمشیر نکشیده و قیام نمی‌کنند» ـ همان گونه اگر ملتی از سوی حاکمان مورد مشورت قرار نگیرد، بر ضد کسی که اندیشه‌اش را مصادره کرده و نقش او را نادیده گرفته و گرسنه‌اش نگاه داشته، قیام خواهند کرد.»

بنابراین بر حکومت بحرین لازم است که مطالبات تظاهرات کنندگان را درک و در تعامل با آنان رفتاری نیک در پیش گیرد.وانگهی پسندیده نیست که اقلیت حاکم در برخورد با اکثریت با سیاست اجبار و رفتاری سلطه گرانه برخورد نمایند و آنچه را که نمی‌پسندند بر آنان تحمیل کنند. نباید فراموش کرد که تاریخ ثابت کرده است اسلحه و سرنیزه در رویارویی با صاحبان حق و ستمدیدگان هیچگاه کارآمد نبوده است، بلکه عمل به خواست اکثریت، ایجاد جامعه ای چند صدا، گردش مسالمت آمیز قدرت، فراهم آوردن آزادی ها، اعمال اصل شورا و پایبندی به عدل و نیکی مهمترین راه برای حاکم ساختن آرامش، امنیت و دوری جستن از بحران هاست و در ایجاد نظامی حق گرا، آزاد، عدالت گستر و فضیلت گرا و پرهیزگار آسان ترین راه حل است.

در خاتمه بنیاد جهانی حضرت آیت الله العظمی شیرازی بر حرمت ریختن خون بی گناهان و تضییع حقوق مردم تأکید کرده، از خدای عزوجل می‌خواهیم شر فتنه‌ها و نیرنگ‌ها را از سرزمین‌های اسلامی دور بدارد، شهیدانشان را از رحمت گسترده‌ی خویش برخوردار و بازماندگان شان را صبر و آرامش عطا فرماید و مجروحان را شفای کامل و خواسته‌های شان را برآورده سازد که والله سمیع علیم، آمین.

پیام دفتر مرجع عالیقدر به مناسبت فاجعه بزرگ جاری شدن سیل در پاکستان

در پی جاری شدن سیل ویرانگر در پاکستان که صدها قربانی و میلیون‌ها آواره بر جای گذاشته، روز پنج شنبه هشتم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۱ ق مصادف با ۱۳۸۹/۵/۲۸، دفتر مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در قم طی پیامی مسلمانان را به یاری مردم مصیبت زده آن کشور فراخواند. متن پیام به شرح زیر می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم أجمعین

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «**مثل المؤمنین فی توادهم وتراحمهم، کمثل الجسد، إذا اشتکی بعضه تداعی سائره بالسهر والحمی**؛ مؤمنان در مهرورزی نسبت به یکدیگر به یک پیکر می‌مانند که چون اندامی از این پیکر رنجور گردد، دیگر اندام‌ها با تب و شب بیداری با آن همدردی می‌کنند.»

آنچه باعث حزن و تأثر گردید سیل ویرانگر پاکستان است که بخش عمده این کشور را فرا گرفته که در نتیجه میلیون‌ها انسان مسلمان آواره و بی خانمان شده اند و این توجه و اهتمام تمام مسلمانان را می‌طلبد، چرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «**من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم**؛ هر کس بانگ فریاد خواهی کسی را بشنود که جماعت مسلمانان را به یاری می‌طلبد، اما پاسخش ندهد مسلمان نیست.»

از این روی همگان موظفند دست یاری خود را به سوی آسیب دیدگان دراز کرده، نیازهای مادی ومعنوی آنان را مخصوصا نیازهای اولیه زندگی شان مانند:

خوراک، پوشاک، دارو و مسکن وجز آن را تأمین کنند و بدانند که پاداش نیکوکاری در ماه مبارک رمضان دوچندان خواهد بود.

یادآوری شود که حوادث طبیعی گاهی آزمون خدایی وگاهی نتیجه رواج عقاید منحرف و باطل، مانند اندیشه‌های تکفیری و تروریستی و گاهی پیامد دور شدن از احکام خدا و عدم مراعات مسائل زیست محیطی و جز آن است.

به منظور بازگشت به حیات طیبه، همه مسلمانان باید در تمام امور زندگی شان به احکام خدا باز گردند و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درباره ثقلین، یعنی قرآن کریم و خاندان پاک آن حضرت علیهم السلام در نظر گرفته، بدان پایبند باشند.

خدای متعال گره از کار مسلمانان بگشاید، فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک فرماید و غم و اندوه سیل زدگان را به لطف خود جبران نماید که او شنوای پاسخ دهنده است.

دفتر مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی

حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله

ماه مبارک رمضان ۱۴۳۱

شهر مقدس قم

پیام دفتر مرجع عالیقدر
درباره‌ی حوادث هولناک بحرین

در پی حوادث دردناک و فاجعه باری که در کشور اسلامی و برادر، بحرین که به دست عده ای مزدور جنایتکار بر ضد مؤمنان بی گناه صورت گرفته و همچنان ادامه دارد، دفتر مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در کربلای معلی با صدور بیانیه ای، تمام آنچه را که در بحرین جریان دارد را محکوم و آن را زیر پاگذاشتنِ بدیهی ترین حقوق شهروندان خواند و این گونه برخورد با خواسته‌ی شهروندان را از نظر ادیان و قواعد و اصول انسانی محکوم دانست.

در این پیام از تمام مسلمانان، به ویژه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام خواسته شده است تا در کنار ملت مظلوم بحرین قرار گیرند و از جامعه‌ی بین الملل برای جلوگیری از جنایاتی که در این کشور بر ضد افراد بی دفاع اعمال می‌شود، دعوت شده است. متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

إنا لله وإنا إليه راجعون

قال الله تبارک و تعالی: «وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا»[1]

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**من سمع منادیاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم**؛ هرکس بانگ کسی را بشنود که از مسلمانان مددخواهی می کند و پاسخش ندهد و به یاری‌اش نشتابد مسلمان نیست.»

قلع و قمع و سرکوب نمودن بر ضد ملت هوشمند و ارجمند بحرین که خواهان حقوق مشروع و قانونی خویش هستند، زیر پا گذاشتن آشکارِ ساده ترین حقوق هر

۱- سوره إسراء، آیه ۳۳

ملت است که مورد اتفاق عقلای جهان می‌باشد و هر دین و آیینی چنین حق کشی را محکوم می‌نماید.

تظاهرات مسالمت آمیز برای رسیدن به مطالبات مشروع، حق هر انسان در هر زمان و مکان است، اما دشمنان ملت‌ها هماره صدای ملت‌ها را برای نیل به آزادی و حقوق مشروع شان در گلوها خفه می‌کنند.

امروز همگان می‌بینند که اوباش، مزدوران، گروه‌های تکفیری و تروریست‌های مسلح به سلاح سرد و چماق در برخورد با شهروندان بی دفاع از سوی پلیس و نیروهای امنیتی حمایت می‌شوند و از دیگر سو فریاد حق طلبی آنان با گلوله پاسخ داده می‌شود. این شرایط فریادی است رسا که درخواست جامعه‌ی بین الملل و نهادهای آن را به دخالت به منظور حمایت از ملت و فشار آوردن از طریق رسانه و دیپلماسی برای متوقف کردن جنایات در حال وقوع فرا می‌خواند.

نباید فراموش کرد که رسانه در قبال ملت مظلوم و بی پناه بحرین مسئولیتی بزرگ دارد.

مسلمانان و پرورش یافتگان مدرسه‌ی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز باید به مسئولیت انسانی خود توجه کنند و در کنار مظلومان و ستمدیدگان بایستند و از این آموزه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غافل نباشند که فرمودند: «**من أصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم**؛ هرکس (هر مسلمانی) صبح کند و به امور مسلمانان [بی توجه باشد و بدان] اهمیت ندهد مسلمان نیست.»

در پایان برای شهیدان این حوادث رحمت و مراتب عالی و برای مجروحان شفای عاجل و برای بازماندگان آنان صبر و اجر الهی را مسئلت داریم.

هشتم ماه ربیع الثانی ۱۴۳۲ق.

دفتر مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی

حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله

کربلای معلی

دفتر آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی درباره آزارها و تعدی‌هایی که به زوار مدینه پیامبر ﷺ صورت گرفته است، بیانیه‌ای صادر کرد

در پی بازداشت‌ها و تعدی‌های ظالمانه‌ای که در مدینه منوره نسبت به مردان و زنان مؤمن و زوار حرم مطهر پیامبر ﷺ و ائمه بقیع علیهم‌السلام توسط گروه وهابی‌ها صورت گرفت و در پی آنها جمعی از مؤمنان مجروح و زندانی شدند، دفتر آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام ظله در شهر مقدس قم بیانیه‌ای صادر کرد و در آن ضمن محکوم کردن این تحرکات کینه توزانه تکفیری ها، درخواست آزادی زندانیان و مجازات عاملین این حادثه، و پیشگیری از تکرار چنین رویدادهایی شد.

اینک متن بیانیه:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین إلی یوم الدین.

سالگرد شهادت رسول اکرم ﷺ که به عنوان رحمتی فراگیر برای عالمیان برانگیخته شده اند و نیز سایر مصائبی که خاندان آن حضرت در این ماه دیده اند را به تمامی مسلمانان تعزیت می‌گوییم.

همچنین توهین و تعدی پلیدی را که در مدینه منوره و در کنار قبرستان مطهر بقیع و مسجد پیامبر ﷺ به زوار رسول اکرم ﷺ و ائمه طاهرین صورت گرفته است و به سبب ضربات و شلیک گلوله، جمعی از مؤمنان مجروح شده اند، محکوم می‌نماییم. همچنین بدین وسیله لازم می‌دانیم که کلیه بازداشت شدگان را سریعاً آزاد کنند، و به مؤمنان شیعی اجازه دهند که بدون مزاحمت و ممنوعیت به زیارت و قرائت قرآن و ادعیه و انجام دادن وظایف شرعی و مذهبی بپردازند، و علاوه بر این، باورهای واهیِ تکفیری‌ها را بر پیروان سایر مذاهب به ویژه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام

تحمیل نکنند و کلیه کسانی را که به زوار محترم تعدی کرده اند مورد بازخواست و کیفر قرار دهند، زیرا ادامه یافتن چنین فشارها و سختگیری‌های واهی ـ خدای ناکرده ـ به پیامدهای ناشایستی می‌انجامند.

از خدای سبحان خواستاریم که به کلیه زخمدیدگان این حادثه شفای عاجل عنایت کند و زوار مراقد مشرفه را حفظ نمایند؛ مراقدی که خدای سبحان موجب رفعت و برتری شان شده است: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللهِ؛ در خانه‌هایی که رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت و برتری یابد و نامش در آنها یاد شود؛ در آن خانه‌ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند: مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد» و در تفسیر الدر المنثور چنین آمده است: «و به خانه علی و فاطمه اشاره کرد و گفت: آیا این هم از شمارِ همان هاست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، از برترینِ آنهاست.»

دفتر حضرت آیت‌الله العظمی

سید صادق حسینی شیرازی دام ظله

۲۸ صفرالمظفر/۱۴۳۰

بیانیه دفتر آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در قم درخصوص جنایات اخیر صهیونیست ها

در پی جنایات اخیر صهیونیست‌ها وقتل عام ملت مظلوم لبنان دفتر آیت‌الله العظمی شیرازی با صدور بیانیه ای این عمل شرم آور وغیرانسانی را محکوم کرد ومسلمانان جهان را به یاری این امت مظلوم فرا خواند. در این بیانیه تأکید شده مشکلاتی که از ناحیه دشمنان متوجه مسلمانان می‌شود تنها با بازگشت به قرآن کریم وسیره درخشان پیامبر اعظم واهل بیت علیهم‌السلام حل می‌شود. اینک متن بیانیه:

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی همه جنایات صهیونیستی به ویژه جنایت اخیر لبنان را محکوم کردند.

ایشان فرمودند: اسرائیل برپایه دشمنی، کشتار، آواره کردن مردم وغصب زمین هایشان تأسیس شد وطی شش دهه ای که همین شیوه را پی گرفت، از دولت های بزرگ برای حمایت خود یاری جست.

ایشان افزودند: جنایات هولناک وبیشمار صهیونیست ها، به ویژه هدف قرار دادن شهروندان بی گناه و کشتار زنان و کودکان و تخریب مراکز مسکونی بزرگ‌ترین دلیل بر ویژگی غیرانسانی، زننده و نفرت انگیز نظام صهیونیسم است.

ایشان در ادامه همه مسلمانان جهان را به یاری ستمدیدگان لبنان وتلاش جدی برای بازداشتن هرچه زودتر نظام صهیونیستی از پافشاری بر خطاهای خود فرا خواندند.

مرجع عالی قدر تأکید کردند: مشکلاتی که مسلمانان از آن رنج می‌برند وهمچنین هجوم دشمنان برآنان جز با بازگشت به قرآن کریم

وسیره رسول گرامی خدا واهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حل شدنی نیست. چراکه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «**إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی أهل بیتی ما إن تمسّکم بهما لن تضلّوا بعدی أبداً**؛ من در میان شما دو امانت گرانبها به‌جا می گذارم: کتاب خدا وعترتم. پس از من مادامی که به این دو امانت چنگ زنید گمراه نخواهید شد.»

ایشان یادآور شدند: یکی از اسباب ناتوانی مسلمانان کمبود آگاهی است وتلاش پیگیر برای ارتقای سطح فرهنگ امت واجرای اصل «شورا» درهمه زمینه ها، بی شک ـ وبه یاری خدا ـ به حل شدن مشکلات واحقاق حقوق ونابودی صهیونیسم ستمگر منجر خواهد شد.

ایشان در پایان از درگاه پروردگار متعال رفع این گرفتاری را خواستار شدند وبا اشاره به آیه شریفه: ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ «بگو اگر دعای شما نباشد پروردگار من چه توجهی به شما می کند؟»[1] مسلمانان را به توجه ونیایش به درگاه خدای متعال فرا خواندند.

۱- فرقان(۲۵)، آیه۷۷.

پیام دفتر حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله
به مناسبت حادثه دلخراش آتش سوزی در مسجد ارک تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

إنالله وإنا إليه راجعون

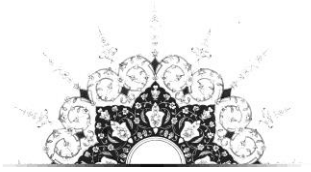
حادثه جان سوز آتش سوزی در مسجد ارک تهران که به جان باختن ده‌ها تن و زخمی شدن بیش از دویست تن از نمازگزاران و سوگواران حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام انجامید، مایه اندوه و تألمات روحی مرجع عالیقدر حضرت آیة الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی گردید. معظم له ضمن ابراز همدردی با بازماندگان قربانیان، این فاجعه جانکاه را به محضر حضرت بقیة الله **الأعظم** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مؤمنان، سوگواران حسینی و بازماندگان تسلیت گفته، از خداوند منان مسئلت نمود جان باختگان این حادثه را در بهشت جاودان خود، درجات عالی عنایت و با یاران پاکباز حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام محشور فرموده، به بازماندگان شان صبر جمیل و اجر جزیل عطا فرماید و به مصدومان و مجروحان شفای کامل و عاجل مرحمت فرماید.

دفتر آیة الله العظمی شیرازی – شهر مقدس قم

۵/ محرم الحرام/ ۱۴۲۶

بخش سوم:

خاندان بزرگ شیرازی



خاندان بزرگ شیرازی
در طول تاریخ

شناخت اجمالی اجداد عظیم الشأن حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله و برخی از ستارگان درخشان خاندان بزرگ شیرازی

* حضرت زید بن علی بن الحسین بن امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام

جد اطهر حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله

حضرت زید بن علی بن الحسین بن امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام از فرزندان جلیل القدر چهارمین پیشوای مسلمانان جهان حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام می‌باشند که آن جناب، پس از امام باقر علیه‌السلام بزرگترین فرزند امام سجاد علیه‌السلام بشمار می‌رفتند که به زهد و فضل، علم و ورع و سخاوت و شجاعت معروف بودند.

حضرت زید بن علی علیه‌السلام در مدینه بزرگ شد و نزد پدر و برادر بزرگوارشان امام محمّد باقر علیهماالسلام علم آموخت و به خاطر همنشینی دائمی وی با قرآن به «حلیف القرآن» ملقب گشت.

او به منظور امر به معروف و نهی از منکر و احقاق حق و بازگرداندن خلافت به

صاحبان اصلی آن، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام با شمشیر قیام کرد و همین خروج و قیام مسلحانه سبب شد عده‌ای گمان کنند که او مردم را به خود دعوت می‌کند؛ حال آنکه هدف او احیای حکومت اسلامی به رهبری ائمه هدی- علیهم‌السلام- بود.

حضرت زید بن علی علیهما‌السلام در تاریخ چهارشنبه، اول صفر سال ۱۲۰ هجری قیام خود را آغاز کرد.

سبب قیام جناب زید بنا به نقل فخر شیعه، شیخ مفید علیه الرحمه این بود که وی برای شکایت از خالد بن عبدالملک بن حرث، والی مدینه، نزد هشام بن عبدالملک- خلیفه اموی- رفت و مدتی در شام بود تا با وی ملاقات کند؛ ولی او اجازه ملاقات نمی‌داد.

زید هر بار نامه می‌نوشت و مطلب خود را در آن ذکر می‌کرد؛ ولی هشام در پایانِ نامه و در پاسخ او می‌نوشت که باید به سرزمین خود مدینه برگردد.

اما زید ابا می‌کرد تا آنکه هشام او را نزد خود خواند و گفت: شنیده ام که در آرزوی خلافت هستی؛ اما تو شایسته این مقام نیستی؛ زیرا مادرت کنیزکی بیش نبود! وی در پاسخ گفت: مادر اسماعیل، پسر ابراهیم علیهما‌السلام نیز کنیز بود؛ ولی خدا او را به پیامبری برگزید و پیامبر ما را از صلب او بیرون آورد.

سخنانی بین زید و هشام، رد و بدل شد تا اینکه هشام خشمگین شد و دستور داد جناب زید را اخراج کنند.

ماموران، وی را به جانب مدینه فرستادند تا از مرزهای شام خارج شد.

پس از جدا شدن ماموران، زید به عراق آمد و در کوفه مردم با او بیعت کردند.

یوسف بن عمر ثقفی که از طرف هشام، حاکم عراق بود، با وی نبرد کرد؛ ولی اطرافیان زید از او روی گردان شده، زید را تنها گذاشتند.

زید با جماعت اندکی تا شب نبرد کرد و شب هنگام به واسطه شدت جراحات وارده به شهادت رسید.

جنازه او را در کف نهر آبی دفن کردند و روی قبر او را پر از خاک و گیاه

کرده، آب نهر را روی آن جاری ساختند تا از دید دشمن پنهان بماند؛ ولی خالد، حاکم مدینه مطلع شد و قبر را شکافته، سر زید را از بدن جدا کرد و برای هشام فرستاد.

به دستور هشام، بدن زید را برهنه به دار کشیدند و تاریخ گواهی میدهد که خدای متعال بدن او را مستور نموده بود و پس از مدتی جنازه‌اش را سوزانده، خاکسترش را بر باد دادند.

ائمه هدی علیهم‌السلام همواره از زید بن علی بن الحسین علیهما‌السلام به نیکی یاد می‌کردند.

امام صادق علیه‌السلام پس از آنکه بوسیله نامه‌ای از شهادت عموی خود مطلع شدند، گریستند و فرمودند: انّا لله و انّا الیه راجعون! از خدای متعال به خاطر مصیبت عمویم زید اجر و مزد می‌طلبم! زید، عموی خوبی بود و برای دنیا و آخرت ما سودمند بود.

بخدا قسم که عمویم شهید از دنیا رفت مانند شهدایی که در خدمت رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام شهید شدند.

آشنایی با میرزای شیرازی جدّ چهارم
آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله

تاریخ حماسه ی میرزای شیرازی بزرگ، آیت‌الله العظمی سید محمد حسن شیرازی قدس‌سره رهبر انقلاب تنباکو را به خوبی ثبت کرده است و همگان از آن آگاهند. آن عالم مجاهد جدّ چهارم حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق حسینی شیرازی می‌باشد و آنجناب کسی بود که توانست با فتوای مشهور تحریم تنباکو استعمار پیر انگلیس را به زانو درآورد و از کشور ایران بیرون کند.

آیت‌الله العظمی سید محمد حسن حسینی معروف به میرزای شیرازی فرزند میرزا محمود در ۱۵ جمادی الاول سال ۱۲۳۰. ق در فضایی علمی و معنوی در شیراز متولد شد. پدر او در همان سالهای تولد وفات یافته و وی تحت تربیت دایی دانشمندش سید حسین مجدالاشراف قرار گرفت. محمد حسن در چهار سالگی به

مکتب رفته و در شش سالگی وارد حوزه علمیه شد. او دارای هوشی سرشار و حافظه ای قوی و استعدادی درخشان بود و این همه لیاقت و شایستگی، همگان را به اعجاب واداشته بود.

میرزا محمد حسن در هشت سالگی در مسجد وکیل شیراز به مواعظ اخلاقی پرداخته و حاضران را به خودسازی و خدا محوری دعوت می‌نمود. در دوران نوجوانی مهم ترین کتاب فقهی حوزه؛ شرح لمعه را تدریس می کرد تا جایی که در همان دوران، حاکم شیراز منصب مهمی را در حکومت شیراز به او پیشنهاد کرد اما او که عاشق تحصیل و راهیابی به مسلک عالمان راستین و آشنایان معارف اهل- بیت علیهم‌السلام بود، تحصیل را بر مسند ریاست ترجیح داده و راهی حوزه اصفهان گردید که در آن زمان پر رونق ترین حوزه شیعی بود.

شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب کتاب «هدایهٔ المسترشدین» نخستین هدایتگر وی در اصفهان بود. بعد از فوت وی، سید حسن بید آبادی او را به شاگردی پذیرفته و جان تشنه کامش را به جرعه‌های معارف زلال اهل بیت علیهم‌السلام سیراب کرده و قبل از بیست سالگی، اجازه اجتهاد میرزا را صادر نمود.

حاج محمد ابراهیم کلباسی از دیگر استادان وی در حوزه اصفهان می‌باشد.

میرزای شیرازی بعد از گذراندن ۲۹ سال از بهار عمرش و کسب فیض از بهترین استادان عصر و دریافت اجازه اجتهاد از حوزه اصفهان، برای تکمیل معلومات خود راهی دیار نجف و کربلا گردید. او به یمن برکت وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام به حلقه درس اساتید شایسته ای همچون حسن کاشف الغطاء، شیخ حسن نجفی صاحب جواهر، سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط و شیخ مشکور حولائی پیوست.

بعد از اینکه خود را بی نیاز از اساتید حوزه‌های عراق احساس کرد، قصد برگشت به ایران نمود. صاحب جواهر که آن همه شایستگی را در وجود ایشان حس

کرده بود، برای حاکم شیراز و مردم منطقه نامه ای نوشته و با ستایش فراوان از میرزای شیرازی، وجود چنان شخصیت والایی را برای آن منطقه مغتنم و ضروری دانست. اما وقتی که میرزا از حوزه کربلا برای وداع با مرقد مطهر علی علیه‌السلام وارد نجف گردید، به شیخ انصاری خبر دادند که طلبه مستعدی بنام سید محمد حسن شیرازی قصد برگشت به وطن دارد. او را دعوت کرده و در یک جلسه علمی وارد مذاکره با میرزای شیرازی گردید. میرزا با شنیدن سخنان شیخ جان تازه ای گرفته و احساس کرد با دریایی مواج از فقه و اصول رو بروست، از این رو قصد خود را از سفر به وطن عوض کرده، این شعر سعدی شیرازی را زمزمه نمود که:

عزم رحیلش بدل شود به اقامت چشم مسافر چو بر جمال تو افتد

میرزا از آن روز به حلقه درس شیخ انصاری پیوسته و تا آخرین لحظات عمر شیخ، از وی جدا نشد. شیخ نیز آنچنان به لیاقت میرزا باور کرده بود که با اصرار تمام، تصحیح کتاب «رسائل» خود را به میرزا محمد حسن واگذار کرد.

میرزای شیرازی به تربیت شاگردان ممتازی همت گماشت که از جمله آنها می‌توان به میرزا محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم، شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم، میرزا حسین نائینی، شهید شیخ فضل الله نوری و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، حاج آقا رضا همدانی، حاج میرزا حسین سبزواری، سید محمد فشارکی اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی اشاره کرد.

میرزای شیرازی در سال ۱۲۸۱ ق، بعد از رحلت شیخ انصاری، ۲۳ سال منصب خطیر مرجعیت را عهده دار گردید. اقدامات میرزای شیرازی در نشر معارف اهل-بیت علیهم‌السلام و دفاع از کیان اسلام، هر کدام نقطه عطفی در تاریخ مرجعیت تشیع به شمار می‌آید. دفاع از شیعیان مظلوم افغانستان، جلوگیری از تجاوز یهودیان به مسلمانان همدان، جلوگیری از خرید سرزمینهای شهر طوس توسط دولت روسیه، فرستادن آیة الله سید عبدالحسین لاری برای مبارزه با عوامل انگلیس در جنوب ایران

و حمایت از قیام آزادی خواهانه مردم آن سامان، برخی از این تلاشها است.

این پرچمدار علم و عمل و مرد سیاست و دیانت در سال ۱۳۱۲ ق، در سن ۸۲ سالگی درگذشت و پیکر مقدس او را به نجف حمل کرده و در کنار درب طوسی حرم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به خاک سپردند.

آشنایی با میرزا محمّد تقی شیرازی جدّ دوّم مادری آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق حسینی شیرازی

مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله رهبر انقلاب ۱۹۲۰ عراق بود که در تاریخ عراق بسیار مشهور است. وی از طلایه داران دوره ششم از ادوار کیفیت بیان فقه به شمار می‌رود میرزا محمد تقی شیرازی را میرزای کوچک درمقابل میرزای بزرگ می‌دانند که توانست با رهبری انقلاب مردمی و عشایری عراق علیه اشغالگران انگلیس، آنان را از کشور عراق با ذلت و خواری و تحمیل کردن شکستی سنگین به آنان، بیرون براند. استعمار انگلیس در این شکست تلفات مالی و انسانی فراوانی دید و خاطره شکست را تا همیشه در تاریخ خود ثبت کرد.

میرزا محمد تقی در سال ۱۲۵۸ ق. در شیراز به دنیا آمد. پدرش عالم صالح و عارف کامل میرزا محب علی شیرازی است.

او دوران کودکی را در زادگاهش گذراند و آنگاه پدرش او را برای فراگیری علوم دینی به کربلا برد. محمد تقی، مقدمات علوم دینی را نزد اساتید بزرگ کربلا همچون سید علی نقی طباطبایی متوفای ۱۲۴۹ ق. آموخت. پس از آن به درس آیه الله فاضل اردکانی ۱۳۰۲ ق. از استوانه‌های علم اصول در آمد.

سپس به همراه رفیق درس و بحث خود، آیه الله فشارکی اصفهانی به سامرا رفت و در درس آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی میرزای بزرگ شرکت نمود و پس از چندی در شمار فاضل ترین شاگردان میرزای بزرگ قرار گرفت و خود نیز به تدریس پرداخت. پس از درگذشت آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی ۱۳۱۲ ق.

جمع زیادی از شاگردان وی جذب حوزه درسی او گردیدند و از دانش ایشان بهره می‌جستند. در همین ایام بود که وی به میرزای دوم شهرت یافت.

مرجعیت

پس از وفات آیه الله سید محمد کاظم یزدی، آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی مرجع تقلید شیعیان جهان شد. محل سکونت این زعیم بزرگ در شهر سامرا بود و از آنجا در جمادی الاول ۱۳۳۷ ق. به کربلا نقل مکان کرد. و چون به کربلا رسید، مورد استقبال بی نظیر مردم شهر قرار گرفت.

میرزا گر چه در سن کهولت ۸۸ سالگی بود، لیکن روحیه ای بسیار عالی داشت و آشکارا علیه انگلستان موضع گیری می کرد.

کارگزاران انگلیسی نیز به خوبی می‌دانستند که روش مبارزاتی میرزا، تند و صریح و قاطعانه است و او را به عنوان سدی استوار در برابر اهداف خود دانستند. از این رو همه تلاش و دسیسه خود را برای سکوت و سازش وی به کار برده ولی هرگز در این راه توفیق نیافتند. و سرانجام ضربات شکننده ای از این پرچمدار اسلام بر پیکر استعمار انگلیس در عراق وارد آمد. انقلاب سال ۱۹۲۰م. عراق بر ضد انگلستان مرهون مبارزات و فتواهای کوبنده میرزا محمد تقی شیرازی است. میرزا با وجود کهولت سن و اشتغالات سیاسی و اجتماعی هیچ گاه دست از تحقیق و برگزاری مجالس درس و بحث بر نمی‌داشت و از امور طلاب و حوزه علمیه غافل نبود. او سعی می کرد جریان مبارزه و این گونه اشتغالات، فاصله ای میان وی و طلاب علوم دینی به وجود نیاورد.

شاگردان

دقت نظر و ژرفکاوی میرزا در مسائل پیچیده علمی درسش را پر برکت ساخته بود. این ویژگی موجب گشت که از این نابغه میدان علم و اندیشه، شاگردان بسیاری

پرورش یابند، شاگردانی که برخی از آنان با اینکه به مرحله اجتهاد رسیده بودند از محضر میرزا استفاده‌ها می‌بردند و خوشه‌ها می‌چیدند.

چند تن از شاگردان وی:

۱. آیه الله شیخ آقا بزرگ تهرانی
۲.آیه الله شیخ عبدالکریم حائری، موسس حوزه علمیه قم
۳. آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی نجفی
۴. آیه الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی
۵. سید جمال الدین موسوی گلپایگانی
۶. آیه الله شیخ محمد کاظم شیرازی
۷. آیه الله شیخ محمد علی شاه آبادی
۸. آیه الله شهاب الدین مرعشی نجفی

آثار علمی

میرزا محمد تقی تالیفات علمی بسیاری دارد که بخشی از آن به چاپ رسیده است. از جمله آثار او:

حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، حاشیه ای بر فرائد الاصول شیخ انصاری، شرح الارجوزه الرضاعیه، القصاعد الفاخر فی مدح العتره الطاهره، حاشیه بر العروه الوثقی و ذخیره العباد لیوم المعاد می‌باشد.

ویژگیهای اخلاقی میرازی کوچک

الف - زهد و قناعت

شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره میرزا محمد تقی شیرازی می‌نویسد: وی فردی بسیار هوشیار و دارای اخلاقی نیکو بود. دیدار او انسان را به یاد خدا می‌آورد.

رخسار قدسیان را داشت. از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد، حتی وقتی تشنه می‌شد خود بلند می‌شد و آب می‌آشامید.

وی در امر خوراک و پوشاک و مسکن خویش بسیار قانع و زاهد بود با وجود اموال فراوانی که از آفریقا، ایران، عراق، عربستان شیخ نشینهای خلیج و دیگر نقاط به دستش می‌رسید، خانه ای استیجاری داشت.

یکی از علما می‌گوید: وقتی دیدم پیراهن میرزا وصله‌های زیادی دارد، به فرزندش میرزا عبدالحسین گفتم چرا پیراهن وی این گونه است، با اینکه او زعیم و قائد بی نظیر انقلاب عراق است و با موقعیت وی هیچ تناسبی ندارد؟! او در پاسخ گفت:

پدرم در شیراز مزرعه ای دارد که از اجدادش به او رسیده است. درآمد سالیانه این مزرعه چیزی در حدود صد تومان است. پدر خرج زن و بچه و دیگر مخارج خود را که شامل خوراک و پوشاک و اجاره منزل می‌شود، تنها از این راه تامین کند، و چون این مبلغ نیازمندیهای ضروری خانواده را تامین نمی‌کند پدرم به لباسی کهنه بسنده می‌کند و چیزی دیگری را جایگزین آن نمی‌کند تا از همان صد تومان همه مخارج خانواده را تامین کند.

ب - عدالت

از یکی از شاگردان او آیه الله شیخ محمد کاظم شیرازی ره درباره عدالت میرزا سوال شد، وی پاسخ داد: از من درباره عصمت او پرسش کنید نه از عدالتش!

ج - غیرت دینی

نامبرده درباره شخصیت عظیم آیه الله محمد تقی شیرازی می‌نویسد : میرزا محمد تقی پیشوای انقلاب عراق و نخستین فروزنده شعله آن، از بزرگترین عالمان و مشهورترین چهره‌های عصر خویش در علم و تقوا و غیرت دینی بود. موضع گیری

با عظمت وی در برابر دولت انگلیس در واقعه انقلاب عـراق و طلـب حقـوق بـر بـاد رفته مردم آن دیار، و امر به دفاع و صدور آن فتوای پر اهمیت که عراق را دگرگون کرد، یکی از آنهاست. و این به سبب عظمت این شخص در جامعه و مکانتی کـه در دلهای مردم داشت، بود. او بحق هر چه داشت و هر نیرو و امکانی که در توانش بود، در این راه گذاشت، حتی از فرزندان خویش نیز دریغ نورزید، چه در همـین جریـان بود که پسرش میرزا محمد رضا دستگیر شد. آری او استقلال کشور اسلامی عراق را به بهای جان خویش و فرزندانش خرید.

حیات سیاسی

ارزشمندترین فعالیت سیاسی آیه الله میرزا محمد تقـی شـیرازی، رهبـری انقـلاب بزرگ عراق در ۱۹۲۰ بود.

پـس از اینکـه انگلسـتان در ۲۹ تشـرین اول ۱۹۱۴ م. ۱۳۳۲ ق. علیـه امپراتـوری عثمانی اعلان جنگ کرد در ششم تشرین دم تصمیم گرفت شهر بصر در عراق را بـه تصرف خویش در آورد. چون اهالی بصره از این موضوع اطلاع پیدا کردند سـخت به هراس افتاده از علما کمک خواستند. عالمان آگاه به زمان این بار نیز چون همیشه موضع گیری مناسبی اتخاذ کردند و به ندای مظلومانه مردم بصره پاسخ مساعد دادند. آنان، هم فتوا بر وجوب دفاع دادند و هـم مـردم را بـه پیکـار علیـه انگلـیس متجـاوز تحریک و تشویق کردنـد. خـود نیـز پیشـاپیش مجاهـدان و عشـایر عـراق بـه طـرف میدانهای نبرد حرکت کردند.

آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی که ساکن کربلا بود. روح مبارزه با انگلسـتان را در کالبد مسلمانان دمید. خود نیز شجاعانه برای به دست آوردن حقوق پایمـال شـده عراقیان قیام کرد، و فتوای تاریخی و حماسی خـویش را کـه غیـرت وطنـی و دینـی مردم عراق را به جوش آورد، صادر کـرد و مـردم عـراق را بـرای جهـاد مقـدس در مقابل بریتانیای تجاوزگر مهیا نمود. در پی صدور این فتوا، انقلابی ملی و اسلامی بـه

نام انقلاب عشرین یا انقلاب بزرگ عراق تبلور یافت که سرانجام به رهایی عـراق از تسلط انگلستان منجر شد.

میرزا به طور مداوم و با پشتکاری فراوان، مردم مسلمان عراق را برای یاری دین و بیرون راندن کفار متجاوز از کشور اسلامی بر می‌انگیخت. او برای رسیدن به اهداف خویش از جان خود و فرزندانش نیز دریغ نمی‌کرد

آیه الله محمد تقی شیرازی در نیمه اول سال ۱۹۱۹ م. شیخ مهدی خالصی را، کـه از دشمنان سر سخت انگلسـتان بـود بـه منظـور مشـاوره در امـور دینـی و سیاسـی از کاظمین به کربلا فراخواند. همچنین وی از بزرگانی دیگر مانند آیه الله کاشانی، سید محمد علی شهرستانی، میرزا احمد خراسانی و فرزند خویش میرزا محمد رضا بـرای مشاوره در امور سیاسی و رهبری نهضت استفاده می‌کـرد. در حقیقـت ایـن پـنج تـن یاور وی در مشکلات و مصایب و مدافع ایشان در مواقع حساس و بحرانی بودند.

جمعیت اسلامی

در پی برگزاری انتخابات در عراق مخالفتهایی در شهرهایی نظیـر بغـداد و کـربلا علیه انگلستان صورت گرفت. در کربلا مرزا محمد رضا فرزند میـرزا، تشـکیلاتی بـه نام الجمعیه الاسلامیه به وجود آورد. هدف این گروه مبارزه با قیمومیت انگلسـتان و آزاد سازی عراق از سلطه اجانب بود. آنان در نظر داشتند پس از اسـتقلال، عـراق را تحت ریاست فردی مسـلمان در آورنـد. در آن هنگـام آیـه الله میـرزای شـیرازی در تقویت این حرکت، فتوایی بدین صورت صادر کرد:

هیچ مسلمانی حق انتخاب و اختیار غیر مسـلمان را بـرای حکومـت و سـلطنت بـر مسلمانان ندارد.

هنوز مدتی کوتاه از فعالیتهای جمعیت اسلامی نگذشته بود که انگلستان تصـمیم به دسـتگیری و تبعیـد اعضـای فعـال آن گرفـت. و در ذیقعـده ۱۳۳۷ ق. تعـدادی از اعضای آن دستگیر و به بغداد فرستاده شدند تا از آنجا به هندوستان تبعید گردند.

هنگامی که میرزا محمد تقی شیرازی از این حادثه آگاه شد، نامه اعتراض آمیزی به ویلسون نوشت و خواستار آزادی آن گروه گردید. پاسخ نامه مایوس کننده بود و بدین جهت آیه الله تصمیم هجرت انگلیس را صادر کند. انتشار این خبر موجب رعب انگلیس گشت و پس از مدتی تبعید شدگان آزاد و به وطن خویش باز گردانده شدند.

فتوای مشهور

آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی فتوای مشهور خود را به نام فتوای دفاعیه که مجوزی رسمی برای نهضت مسلحانه مردم عراق بود، بدین صورت صادر کرد:

مطالبه حقوق بر عراقیان واجب است. و بر آنان واجب است در ضمن درخواستهای خویش رعایت آرامش و امنیت را بنمایند و در صورتی که انگلستان از پذیرش درخواستهایشان خودداری ورزد، جایز است به قوه دفاعی متوسل شوند.

غروب غمگین

میرزا محمد تقی شیرازی، رهبر فقیه و مجاهد بزرگ انقلاب مردمی و اسلامی عراق، پس از عمری مجاهدت و تلاش علمی و سیاسی و اجتماعی و رهبری انقلاب، نا بهنگام وفات کرد و در بحبوحه انقلاب که او مرکز ثقل آن شناخته می‌شد و همه امیدها به او بود، ناگهان دعوت حق را لبیک گفت. آیه الله سید هبه الدین شهرستانی که از نزدیکان میرزای شیرازی بود، درباره درگذشت این مرجع و رهبر بزرگ می گوید:

در یکی از روزها وقتی آیه الله شیرازی برای خواندن نماز به صحن مطهر امام حسین علیه‌السلام می‌رفت، با تعداد زیادی از جنازه‌های شهدا که از جبهه‌های جنگ آورده شده بود، مواجه شد. این صحنه اثر نامطلوبی بر وی گذارد به طوری که آشکارا می‌شد نشانه‌های درد و ناراحتی را در چهره‌اش مشاهد کرد. این آخرین روزی بود

که وی برای ادای فریضه نماز از منزلش خارج می‌شد. چون وضعیت مزاجی وی بعد از آن رو به وخامت گذاشت و به بستر بیماری افتاد و چیزی نگذشت که دعوت حق را لبیک گفت.

آیه الله سید مرتضی طباطبایی درباره کیفیت وفات میرزا می‌گوید:

انگلیسی‌ها با نیرنگ و حیله به میرزا سم دادند و او را به قتل رساندند. این کار توسط یکی از کارگزارانشان که تظاهر به تدین و تقدس می‌کرد و به شغل عطاری مشغول بود صورت گرفت. فوت آیه الله شیرازی تاثیر زیادی در عراق و ایران داشت و مجالس متعددی برای گرامی داشت آن مرحوم تشکیل گردید. بعد از وفات این مرجع بزرگ، رهبران مذهبی نهضت، حضرت آیه الله شیخ فتح الله اصفهانی معروف به شیخ الشریعه را برای اشراف و رهبری انقلاب برگزیدند.

بیت علم و فقاهت و نورانیت

باز هم تاریخ معاصر با خاطرات درخشانی از این خاندان بزرگ یاد می‌کند و از سادات و عموها و پسران عموی مرجع عالیقدر، مانند آیت‌الله العظمی حاج آقا سید میرزا عبدالهادی شیرازی‌ﷺ که به تقوا و پارسایی و بردباری و نیز به مرجعیت و علم گسترده مشهور است، سخن می‌گوید. وی با مراجع آن روز عراق پهلوی دوم، آخرین شاه ایران را وادار کردند که املاک و مستغلات و اموال غیرمنقول و نیز مؤسسات و شرکت‌ها و کارخانه‌های مردم را، که پهلوی اول: رضاخان به زور مصادره کرده است، به مردم مالکانشان باز گرداند.

مردان این خاندان از رجال علم و ادب و مرجعیت شیعه در ایران و عراق و از نوادگان ابوالحسن میرزا محمد علی شیرازی م ۱۲۲۹ ق. بودند. ابوالحسن میرزا پدر قاآنی شاعر و جد میرزای دوم شیرازی میرزا محمد تقی بود.

برخی از رجال این خاندان عبارتند از:

۱. میرزا حبیب الله ۱۲۲۲ - ۱۲۷۲ ق. فرزند میرزا محمد علی شیرازی مشهور به

قاآنی، شاعر معروف شیراز عموی آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی است

۲. میرزا محب علی م ۱۲۹۰ ق. فرزند ابوالحسن میرزا محمد علی شیرازی حائری.

۳. میرزا محمد علی م ۱۳۱۹ ق. فرزند میرزا محب علی آل شیرازی برادر بزرگ میرزا محمد تقی شیرازی که از علما و مراجع تقلید در شهر شیراز بود.

تاریخ چند باره تکرار شد و پس از سید میرزا مهدی خورشید درخشان دیگری در آسمان اسلام رخ عیان کرد که قلم از وصف شخصیت والای آن اعجوبه قرن عاجز و ناتوان است.

مرجع راحل مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی قدس سره و برادر آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمد شیرازی قدس سره در سال۱۳۴۷هـ ق. در شهر نجف اشرف متولد شدند و در حالی که تنها۹ سال داشتند همراه با پدر بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله العظمی سید مهدی شیرازی به کربلای مقدس هجرت نمودند.

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی قدس سره دروس مقدماتی و عالیه حوزه را در محضر جمعی از اساتید بزرگ مانند: پدر بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی، مرحوم آیت‌الله العظمی سید هادی میلانی، مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمد رضا اصفهانی، مرحوم آیت‌الله سید زین العابدین و مرحوم آیت‌الله شیخ جعفر رشتی «قدس الله اسرارهم» تلمذ نموده و در علوم و فنون مختلف از محضر دهها تن از علما و اساتید دیگر، استفاده‌های شایان نمودند.معظم له در سن۴۴ سالگی بر اثر فشارهای وحشیانه رژیم بعث، از عراق به کویت رفتند و در سال۱۳۹۹ هـ ق. در سن۵۲ سالگی به شهر مقدس قم مهاجرت فرمودند.

نسبت به مقام علمی و فقهی ایشان بسیاری از بزرگان، از جمله: مرحوم علامه امینی، و شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب کتاب «الذریعه «اشاره داشته اند، و علاوه بر

اجازه اجتهاد از مرحوم آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی -قدس سره- و مرحوم آیت‌الله العظمی سید علی بهبهانی رامهرمزی -قدس سره-، بسیاری از فقهاء و مجتهدین برجسته حوزه‌های علمیه به مقام اجتهاد حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی و بعضی بر «اعلمیت» ایشان تصریح داشته و مؤمنین را در امر تقلید به معظم له ارجاع داده اند که از آن جمله اند: آیت‌الله سید محمد فاطمی ابهری - آیت‌الله سید عبدالله شبستری - آیت‌الله شیخ اختر عباس نجفی - آیت‌الله شیخ روشن علی نجفی - آیت‌الله شیخ حسین برقی - علما و اساتید حوزه علمیه زینبیه در سوریه - آیت‌الله شیخ جعفر رشتی -آیت‌الله شیخ محمد کلباسی - آیت‌الله شیخ محمد هجری - آیت‌الله شیخ محمد علی خلیق شیرازی - آیت‌الله سید محمود موسوی اصفهانی - آیت‌الله شیخ محمود دانش - آیت‌الله شیخ ابراهیم مشکینی - آیت‌الله شیخ مرتضی اردکانی - آیت‌الله میرزا علی غروی علیاری - آیت‌الله سید رضی الدین شیرازی - آیت‌الله شیخ حسن سعید - آیت‌الله سید علی رئیسی گرگانی - آیت‌الله سید حسین علوی خراسانی - آیت‌الله نصرالله شبستری - آیت‌الله شیخ محمد حسین لنکرانی - آیت‌الله شیخ هاشم صالحی - آیت‌الله شیخ مهدی حائری تهرانی - آیت‌الله شیخ یحیی نوری - آیت‌الله سید محمد کاظم مدرسی - آیت‌الله سید احمد فالی - آیت‌الله شیخ مهدی فقیه ایمانی - آیت‌الله سید محمد علی عالمی بلخابی - آیت‌الله شیخ مرتضی انصاری - آیت‌الله شیخ ابوالقاسم روحانی - آیت‌الله سید حمید الحسن - آیت‌الله شیخ احمد پایانی - علامه شیخ باقری - علامه تقدسی - علامه آخوندی - علامه سید سعید واعظی - علامه سید محمد تهرانی - علامه شیخ عبدالحسین آخوند - علامه شیخ محمود انصاری -علامه سید محمد سبزواری و...

عظمت علمی این بزرگمرد تاریخ آنچنان بود که مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی ره پس از دیدار با ایشان اشک از دیدگان مبارکشان جاری شد و خطاب به جمعی که آنجا بودند فرمود: تأسفم باین خاطر است که جهان آقای شیرازی را نمی‌شناسد. دنیا ۲۰۰ سال دیگر او را خواهد شناخت.

آنقدر بیانش شیوا و دلنشین بود که مخالفان در وصفش می‌گفتند: نباید به دیدارش رفت، چون کلام او انسان را مسحور می‌کند.

در باب نویسندگی نیز به فرمان ملوکانه حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تالیف را آغاز کرد و آنقدر نوشت که بخاطر کثرت تالیف، انگشتان مبارکشان از کار افتاد و در اواخر عمر شریفش، سخنان او را در نوار ضبط و سپس پیاده می‌کردند.

تالیفات آن عالم ربانی تا آنجا اوج یافت که اتحادیه بین المللی نویسندگان عرب در سال ۲۰۰۲ لقب "سلطان المولفین" را بخاطر تالیف بیش از ۱۲۰۰ کتاب به ایشان اهدا کرد.

دوره دایره المعارف فقه استدلالی را در ۱۵۰ جلد و بیش از ۵۰۰۰۰ مساله فقهی تالیف کرد که به تنهایی گویای احاطه علمی و گستردگی اندیشه ایشان است.

ایشان با تالیف کتاب "دنیا بازیچه یهود" پرده از سیاستهای یهودیان برداشت و خشم سیاستمداران غرب بویژه اسرائیل را برانگیخت. این کتاب تابحال بیش از ۵۰ بار به زبانهای مختلف و در کشورهای مختلف به چاپ رسیده است.

برخی از تألیفات معظم له:

دائرةالمعارف فقهی: که یکصدو پنجاه جلد را شامل شده و گویای احاطه علمی و گستردگی اندیشه و تسلط ایشان بر اصول و قواعد فقهی می‌باشد.

الأصول: این کتاب گویای عمق علمی و دقت فوق العاده ایشان در علم اصول است و در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و در هشت جلد تدوین شده.

ایصال الطالب الی المکاسب:۱۶ جلد - الوصول الی کفایة الأصول۵ جلد - الوصائل الی الرسائل۱۶ جلد - شرح منظومه سبزواری، القول السدید فی شرح التجرید و البلاغه

ایشان کتابهای حقوق و قانون و جامعه شناسی و سیاست و اقتصاد را برای دانش

پژوهان و دانشگاهیان به رشته تحریر در آورده و کتاب هائی نیز بنام، راهی به سوی نهضتهای اسلامی، دگرگونی، رسیدن به حکومت اسلامی، راه نجات، آزادی در اسلام را برای طبقه روشن فکر به رشته تحریر در آورده اند. و کتابهائی مانند حکومت اسلامی در عهد امیرالمؤمنین، بسوی بیداری اسلامی، حجاب و عدل زیربنای حکومت را برای عموم مردم و کتابهای عقاید اسلامی، داستان پیامبران، از نماز چه می‌دانید؟ و سری کتابهای فروع دین را نیز برای کودکان و نوجوانان نوشته‌اند.

خدمات ارزنده مرجع راحل

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی‌ﷺ دهها مسجد و حسینیه و مدرسه و کتابخانه و انتشارات و صندوق قرض الحسنه و درمانگاه تأسیس نمودند ضمن اینکه نمایندگان و مقلدین و دوستان معظم له به تشویق و راهنمائی و حمایت ایشان مؤسسات زیادی در مناطق مختلف جهان از جمله در مصر و سودان و بریتانیا و کانادا و آمریکا و هند و پاکستان و استرالیا و کشورهای حوزه خلیج و ایران و عراق بوجود آوردند.

حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی -ﷺ- در بوجود آوردن حوزه‌های علمیه در ایران و عراق و کویت و سوریه و غیره نیز همت گماشتند و دهها مدرسه دینی ایجاد نموده و حوزه‌های مختلف علمیه را تحت پوشش و حمایت خود قرار دادند و برای طلاب و علماء دین در ایران و سوریه و هند و پاکستان و افغانستان و تعدادی از طلاب خلیج شهریه قرار دادند و همچنین از ابتدای تأسیس حوزه علمیه حضرت زینب‌علیها السلام که توسط برادر شهیدشان تأسیس شد - این حوزه را نیز تحت حمایت و رعایت خویش قرار دادند.

از امتیازات رفیع فکری معظم له، همان ره آوردهای نوین و جدیدی است که در تمام زمینه‌ها به شکلی پیوسته و جاری است، همچون تمسک به اصالت دینی و مذهبی که خود نشان دهنده ریشه دار بودن و قوت آن در وجود شان می‌باشد،

چنانکه در خلال استدلال‌های علمی و فراگیر معظم له به آیات شریفه قرآن کـریم و روایات معصومین علیهم‌السلام این امر نمایان است.

تفکرات، برداشتها و شیوه‌های نو همـواره در تألیفـات و گفتارهـای معظـم لـه بـه چشم می‌خورد.

توقف و تکیه بر برخی از افکار قدیم که چه بسا کارآیی، نشـاط و تـأثیر خـود را در این زمان از دست داده مـردود دانسـته، لـزوم بررسـی و تبلـور مفـاهیم اسـلامی و برداشـتهای عمیـق و ریشـه‌ای مسـتفاد از قواعـد و ادلـه شـرعیه در حـل مشـکلات و گرفتاریهای روزمره امت اسلامی در عصر حاضر را امری لازم و ضروری می‌دانند.

وجود روح خوش بینی و امید به آینده‌ای درخشان، از دیگر ویژگیهای معظم لـه می‌باشد، که این روحیه در لابلای تألیفات و در نظریات ایشان نیز نمایان اسـت، و از این رو معظم له حل مشـکلات را بـا تنـگ نظـری و تـوأم بـا بـدبینی و یـأس مـردود می‌دانند.

درست در زمانی که معظم له کتابهای علمی و استدلالی بسیار عمیق برای استفاده پژوهندگان، اندیشـمندان و دانشـوران در رشـته‌های مختلـف تـألیف می‌نمودنـد، در همان هنگام برای عموم مردم نیز مسـایل لازم را بـه گونـه‌ای سـاده و در سـطح فهـم همگان مطرح می‌ساختند، و در تألیفات خود در طرح مسایل برای طبقات مختلـف و در تمامی زمینه‌ها همواره توجه به بیان ساده مطالب، و در عین حال حفظ عمق علمی آن داشتند، و از هرگونه عبارت پردازی و پیچیدگی در مطالب اجتنـاب می‌فرمودنـد که در اصطلاح ادبی، آن را روش «سهل و ممتنع» می‌نامند.

سیره اخلاقی

مکارم اخلاق و صفات حمیده حضرت آیت‌الله العظمـی شـیرازی -قدس‌سره- همـواره زبانزد خاص و عام بوده و می‌باشد:

تقوی و پرهیزکاری، تواضع، گذشت از اسائه بیخردان، سعه صدر، مدارا با مردم،

احساس مسئولیت نسبت به مسایل اجتماعی، دستگیری از فقراء و محرومین و برآوردن حوایج آنها، روح برابری و مساوات با سایرین، احترام به مخالفین، احترام و اعتماد به مردم، مشورت با دیگران و شنیدن آراء و نظرات موافق و مخالف، زهد و دوری از تشریفات و تجملات، زندگی در خانه‌ای بسیار ساده و بی آلایش، برخورداری از روح بلند و پسندیده، تحمل مشکلات و سختیها در راه خدا، صبر و بردباری در برابر حوادث، استقامت در راه ادای وظایف شرعیه، تلاش و کوشش پیگیر و حسن مدیریت در تمامی فعالیتهای روزمره، استقامت در برابر فشارهای ظالمین و تحمل آنها و تسلیم نشدن، توکل بر خدا در تمام امور و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم‌السلام) همگی از خصوصیات بارز این بزرگ مرجع عالیقدر تقلید می‌باشد. و در حقیقت همین صفات پسندیده و سجایای اخلاقی است که خود ترسیم کننده شخصیت والا و نمایانگر عظمت معظم له می گردد.

و آخرالامر آن فقیه کم نظیر در اول شوال ۱۴۲۲ ق آبان ۱۳۸۰ ش ساعت ۲ بامداد در حالی که تألیف کتابی درباره حضرت زهرا علیهاالسلام را آغاز کرده بود و قلم هنوز در انگشتان مبارکش بود،به ملکوت اعلی پیوست و در جوار سراسر نور کریمه اهل بیت علیهم‌السلام حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام آرمید.

آیت‌الله شهید حاج سید حسن حسینی شیرازی
برادر حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله

آیت‌الله شهید حاج سید حسن حسینی شیرازی رحمه‌الله در سال ۱۳۴۵ قمری در نجف اشرف بدنیا آمد.پس از گذراندن دوران کودکی در جوار بارگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام عشق به مکتب اهلبیت علیهم‌السلام سید حسن را به تحصیل در علوم حوزوی کشانید تا با اقتدا به اجداد پاک و مطهرش آینده ای روشن را برای خود رقم زند. سالها گذشت و او روح و جانش را با اشتیاق در زیر آبشار علوم آل الله شستشو داد تا مفتخر به اجتهاد گردید آن شهید والا مقام در حیات پر افتخارش در ممالک متعددی از جمله

سوریه و لبنان و عراق و مصر سعی وافر در خدمتی خالصانه به اسلام نمود و سالیانی دراز دلیرانه به مبارزه با ظلم وستم پرداخت و بارها تا مرز شهادت پیش رفت

او در عراق با انتشار مجلات و تالیف کتب مختلف به زبان عربی ضمن ایجاد تحول در نحوه فراگیری ادبیات عرب نقشی سبز در اعتلای سطح فرهنگی مردم شیعه عراق ایفا نمود در همین سالها به مخالفت با جریانهای ضد دینی که در عراق شکل میگرفت میپرداخت و مقالالت کوبنده ای را منتشر میساخت.

در سوریه با تاسیس حوزه علمیه زینبیه خدمت بزرگی به مسلمانان این کشور نمود و در همین راستا توانست با فعالیتهای گسترده و نگرشی عالمانه در راستای اصلاح فرقه‌های علی اللهی و اهل حق که از عقاید منحرفی برخوردار بودند خدمت شایانی از خود به یادگار گذارد.

ایشان در لبنان با تاسیس پایگاه علمی و فرهنگی و سازمانی به ام جماعة العلما برگ زرین دیگری بر افتخارات خود افزود و همچنین تاسیس مدرسه الام المهدی از دیگر اقدامات ایشان بود در لبنان.

چندی بعد به دعوت بازرگان مهاجر لبنان به کشور ساحل عاج رفته و در اندک زمان توقف خود در انجا اقدام به ساهت بنای مرکز اسلامی نمود.

ایشان همچنین در نبرد با حزب بعث که در سوریه شکل گرفته بود به مبارزه علنی و آگاهی بخشی به توده‌های مردم روی آورد و در این راه نیز متحمل سختیهای بسیار گشت. اما سرانجام در روز جمعه ۱۲ اردیبهشت سال ۵۹ انگاه که تصمیم داشت در مجلس یادبود شهید محمد باقر صدر شرکت کند مورد حمله قرار گرفت و به شهادت رسید و پیکر ایشان پس از انتقال به قم و خواندن نماز توسط آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در صحن حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

از مجموعه آثار آن عالم شهید می‌توان به کتب ذیل اشاره نمود.

۱- کلمة الله

۲- کلمة الاسلام

۳ - کلمة الرسول الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم

۴- کلمة الامام علی علیه السلام جلد ۱

۵- کلمة الامام علی علیه السلام جلد ۲

۶- کلمة فاطمة الزهراء علیها السلام

۷- کلمة الامام الحسن علیه السلام

۸- کلمة الامام الحسین علیه السلام

۹ - کلمة الامام زین العابدین علیه السلام

۱۰- کلمة الامام الباقر علیه السلام جلد۱

۱۱- کلمة الامام باقر علیه السلام جلد ۲

۱۲- کلمة الامام الصادق علیه السلام جلد۱

۱۳- کلمة الامام الصادق علیه السلام جلد۲

۱۴- کلمة الامام الصادق علیه السلام جلد۳

۱۵- کلمة الامام الصادق علیه السلام جلد۴

۱۶- کلمة الامام الکاظم علیه السلام

۱۷- کلمة الامام الرضا علیه السلام

۱۸- کلمة الامام الجواد علیه السلام

۱۹- کلمة الامام الهادی علیه السلام

۲۰- کلمة الامام العسکری علیه السلام

۲۱- کلمة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۲۲- کلمة السیدة زینب علیها السلام و ربیبات الرسالة

۲۳- کلمة الاصحاب جلد۱

۲۴- کلمهٔ الاصحاب جلد۲

۲۵- کلمهٔ الانبیاء و الحکماء

۲۶- مسند الامام موسی بن جعفر علیه السلام

۲۷- الشعائر الحسینیه

۲۸- نهج البلاغه میناء الانسانیهٔ المعذّبهٔ

۲۹- حیاهٔ الامام الحسن المجتبی علیه السلام جلد۱

۳۰- حیاهٔ الامام الحسن المجتبی علیه السلام جلد۲

۳۱-میلاد القرآن و ثورهٔ الاسلام

۳۲- الاقتصاد جلد اول

۳۳- الاقتصاد جلد دوم

۳۴- الادب الموجّه

۳۵- الاعمال الادبی

۳۶- حدیث رمضان

۳۷- التوجیه الدینی

۳۸- إله الکون

۳۹- رسول الحیاهٔ

۴۰- بحوث و قصائد عن الاسلام والولاء

۴۱- بحوث و کلمات

۴۲- حکم متنوّعهٔ

۴۳- الصراع المریر

۴۴- طغاهٔ العراق

۴۵- من حدیث الولاء

۴۶- میلاد القیادهٔ الاسلامیهٔ

۴۷- من حقول التامّل

۴۸- منابع الکلمة

۴۹- عراق البعثی

۵۰- الطغاة

۵۱- الاشتقاق

۵۲- عاشوراء

۵۳- النصیر الاول للاسلام

۵۴- بطل الاسلام الخالد

۵۵- موقف الاسلام الفاصل

۵۶- انجازات الرسول

۵۷- جذور الشرق

۵۸- رسالة الصاروخ

۵۹- قلت إعمل

۶۰- أنا عندی

۶۱- مقدّ مات

۶۲- قصة البدء

۶۳- أنت المظفّر

۶۴- أنا و أنت

۶۵- یا طموحی

۶۶- الاسلام أمل الشعوب

۶۷- لا سلام الاّ فی الاسلام

۶۸- لا یا حکّام الحرمین

۶۹- تقریرات بحث الخارج

۷۰- شعاع من الکعبة

۷۱- تفجر البراکین

۷۲- رعشات مذعورة

۷۳- أین الانسان

۷۴- نحن و القراصنة

۷۵- مناجاة

۷۶- خواطری عن القران جلد ۱

۷۷- خواطری عن القران جلد۲

۷۸- خواطری عن القران جلد۳

۷۹- أطروحة من أجل إنقاذ فلسطین

۸۰- دیوان الشهید شیرازی

آیت‌الله سید محمّد رضا حسینی شیرازی

(برادر زاده و از برجسته ترین شاگردان آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله)

آیت‌الله سید محمد رضا شیرازی قدس‌سره در سال ۱۳۷۹ هجری قمری در شهر مقدس کربلاء در بیت مرجعیت در خانواده‌ای أهل علم، زهد و تقوی دیده به جهان گشود. او فرزند ارشد آیت‌الله العظمی سید محمد شیرازی ۱۳۴۷هـ ـ ۱۴۲۲هـ معروف به مجدد ثانی و صاحب موسوعة صد و ده جلدی "الفقه"، و اولین نوه آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی وفات ۱۳۸۰ است.

تحصیلِ علوم دینی را از همان دوران کودکی با وارد شدن به مدرسه حفّاظ کربلاء آغاز کرد. در سن ۱۰سالگی به دست پدر بزرگوارشان ملبس به لباس روحانیت شد. با وارد شدن به حوزه علمیه کربلا مقدمات علوم دینی و سطوح اولیه حوزه را نزد اساتید معروف آن حوزه فرا گرفت تا اینکه بر اثر فشارهای حکومت بعث عراق بر پدر بزرگوارش مجبور به ترک عراق شده و به همراه پدر ابتدا به سوریه و از آنجا به کشور کویت هجرت نمودند.

این هجرت اجباری وقفه‌ای در تحصیلاتش ایجاد نکرد و ایشان را از کسب علم

و دانش دلسرد ننمود. با وارد شدن به کشور کویت، تحصیلات حوزوی خود را از سر گرفت و نزد اساتیدی چون پدر و عموی بزرگوارش آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی ادامه تحصیل داد. در کشور کویت سطوح حوزه رسائل و مکاسب را طی می‌نمود تا اینکه در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در سن بیست سالگی به همراه پدر وارد ایران شد. پس از إقامت در شهر مقدس قم به حوزه علمیه آن شهر ملحق شد و بحوث عالیه حوزوی خود را در آن حوزه طی نموده وارد بحث خارج شد و از اساتید بزرگی همچون پدر بزرگوارش و عموی عظیم الشأنش و دیگر آیات عظام کسب فیض نمود.

مرحوم آیت‌الله سید رضا شیرازی‌ﷺ تنها یک طلبه با سواد و صاحب علم و فیضلت نبود بلکه علاوه بر این استادی توانا و دلسوز بود که دیگر طلبه‌ها از محضر ایشان کسب فیض می‌کردند. ایشان در کویت به صورت مستمر برای عموم مؤمنین سخنرانی دینی و علمی داشت. در شهر قم نیز به تدریس سطوح عالیه علوم دینی می‌پرداخت. در سال ۱۴۰۷ هجری قمری ایشان با نوشتن کتاب «الترتب «اجازه اجتهاد از برخی بزرگان کسب نمود. از آن پس به تدریس مباحث مختلف علوم دینی چون فقه، اصول، تفسیر، رجال و غیره مشغول شد، أما پس از مدتی بعلت بعضی مشکلات پیش آمده مجبور به بازگشت به کویت شد و چند سالی در آنجا إقامت نمود.

ایشان با اخلاق عالیه و قدرت علمی خود، تحول عظیمی در رشد فکری و اجتماعی مردم، بخصوص جوانان و مردم کشورهای منطقه، ایجاد نمود. سرانجام در سال ۱۴۲۲ هجری برای بار دوم به ایران رفت و مورد استقبال گرم پدر، عمو، بستگان و دوستداران قرار گرفت و تا پایان عمر در شهر مقدس قم در جوار حرم منور کریمه أهل بیت علیهاالسلام حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام إقامت گزید. ایشان از همان لحظه بازگشت و تا پایان عمر شریفش مشغول به تدریس درس خارج و اصول بود. و در کنار آن بحث‌های فقهی، رجالی، تفسیر و اخلاق نیز تدریس می‌کرد. تا این که

چند روز پس از پایان دوره تحصیل و آغاز تعطیلات تابستانی در سحر گاه ۲۶ جمادی الأول ۱۴۲۹ دیده از جهان فرو بست.

آثار و دست نوشته ها:

آثار و تألیفات بسیاری از آن فقید فرزانه به یادگار مانده است که به ذکر تعدادی از آنها اکتفا می‌کنیم. از جمله کتاب‌هایی که به رشته تحریر درآورده می‌توان از کتب زیر نام برد:

۱. الترتب
۲. کیف نفهم القرآن
۳. التدبر فی القرآن ۳ مجلدات
۴. أبحاث أصولیه ۴ جلد
۵. ومضات بحوث عقائدیهٔ وأخلاقیهٔ
۶. سلسلهٔ مهدویهٔ
۷. سلسلهٔ الرسول والعترهٔ علیهم السلام ۱۶ مجلدات
۸. تعلیقات عی مبانی منهاج الصالحین ۳ مجلدات
۹. الرسول الأعظم صلی الله علیه و آله رائد الحضارهٔ الإنسانیهٔ
۱۰. رسالهٔ فی الإجتهاد والإحتیاط والتقلید
۱۱. المباحث الرجالیهٔ
۱۲. رسالهٔ فی أحکام النظر
۱۳. رسالهٔ فی قاعدهٔ التسامح
۱۴. رسالهٔ فی الشهادهٔ الثالثه
۱۵. الشعائر الحسینیهٔ
۱۶. البرائهٔ من أعداء الله
۱۷. خطبهٔ الجمعهٔ

سخنرانی‌ها و جلسات:

فقیه أهل بیت آیت‌الله سید محمد رضا شیرازی قدس سره در هر فرصتی برای نشر و تبلیغ مذهب أهل بیت علیهم السلام استفاده می‌نمود، و همواره سخنان و جلساتش تأثیر گذار بود و شنوندگان و پویندگانی در تمام رده‌های سنی داشت. برای طرح مسایل دینی از شیوه خاص استفاده می‌کرد. بسیار آرام و با جدّیت مطالب را بیان می‌کرد، و برای هر ادعایش سند، مدرک و دلیل محکمی از قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام می‌آورد و برای فهم بیشتر مطلب آن را در قالب داستان و یا حادثه تاریخی می‌گذاشت و برای شنونده روایت می‌نمود.

با ظاهر شدن شبکه‌های ماهواره‌ای در عرصه ارتباطات و پیوستن شبکه‌های شیعی به این جلگه، چهره آن فقیه فرزانه در جهان ارتباطات امروزی رنگ دیگری به خود گرفت، و تبدیل به یک چهره دینی جهانی شد. سخنرانی هایش به خصوص دروس هفتگی اخلاق آن فقیه فقید که از شبکه‌های شیعی چون امام حسین علیه السلام، الانوار و الزهراء پخش می‌شود بینندگان بسیاری در تمام رده‌های سنی و همچنین از ادیان و مذاهب مختلف، حتی مخالفین، به خود جلب کرد. از جمله موضوعاتی که در این سخنرانی هفتگی که چندین سال مرتب ادامه داشت می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱. سلسلة النبی صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۲. سلسلة الأئمة علیهم السلام در زمینه سیره أئمه معصومین علیهم السلام

۳.عبقات المهدویة در زمینه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۴. نحو بناء الأسرة در زمینه ازدواج و ایجاد بنیان محکم خانواده

۵. فی رحاب الحج در مورد شعیره حج

۶. سلسلة عالم الآخرة در زمینه سیر در عالم آخرت از حالت احتضار، برزخ تا روز قیامت

علاوه بر این ایشان اهتمام ویژه‌ای به امور عراق و عتبات مقدسه داشت.

سخنرانی‌های بسیاری در مورد تخریب عتبات مقدسه که مهمترین آنها تخریب حرم عسکریین علیهما السلام در شهر سامرا دارد که آخرین سخنرانی ایشان در این مورد به نام »**سامراء الجرح النازف** «بسیار مورد توجه مردم مسلمان به ویژه شیعیان و مردم عراق قرار گرفت، در این سخنرانی تهمت‌های بسیاری که دشمنان دین به پیروان مذهب أهل بیت علیهم السلام زده بودند را رد کرد و از مسلمانان جهان و مقامات عراقی خواست تا هر چه زودتر تمهیدات باز سازی حرم عسکریین علیهما السلام را فراهم کنند. از سوی دیگر همواره شیعیان را برای تجدید بنای قبرستان بقیع نیز تشویق می‌کرد و از هر وسیله برای تحت فشار قرار دادن جهات مربوطه برای باز سازی آن استفاده می‌کرد.

علاوه بر این جلسات درس ایشان نیز مرتب ضبط و در اختیار طلاب، محصلین و علاقه مندان تحصیل علوم دین قرار می‌گرفت.

خصوصیات فردی:

در خصوص رفتار و خصوصیات فردی ایشان می‌توان گفت که او یک الگوی زنده از کمالات اخلاقی بود. او معلم و مربی اخلاق است، کمتر کسی بود که مدت کوتاهی با ایشان نشست و برخاست نکند و تحت تأثیر اخلاق و روحیات ایشان قرار نگیرد، در این جا به ذکر چند نمودنه از خصوصیات اخلاقی ایشان می‌پردازیم:

عبادت و بندگی خدای متعال:

ایشان عبادت و بندگی خدا را اولین و محکم ترین پایه‌های ایمان می‌دانست. أهل ذکر، دعا و تحجد بود. هزگر نماز شبش ترک نمی‌شد. کاملا بی ریا و بدون تظاهر به تقدس، بندگی خدا را به جا می‌آورد و به عبادت و راز و نیاز با خدای خویش می‌پرداخت. میلی به دنیا و تجملات آن نداشت، و همه چیز را در بندگی خدای متعال و اطاعت از أهل بیت علیهم السلام خلاصه کرده بود.

اخلاق والا:

صفتی که به خاطرش مورد علاقه کوچک و بزرگ، دوست و دشمن واقع شد. بی شک به همه احترام می‌گذاشت و نهایت ادب را در مورد همه به جا می‌آورد، هرگز بر دیگران پیشی نمی‌گرفت مگر با اجازه آنها، همواره سعی می‌کرد باری از دوش دیگران بردارد تا دیگران آنقدر راحت باشند که زحمت کنار زدن پرده را هم متحمل نشوند. از کسانی که برایش کار می‌کردند همواره قدردانی می‌کرد، و هرگز وانمود نمی‌کرد که مقام و مرتبه ایشان از آنها بالاتر است.

صبر و تحمل:

صبر و تحمل بسیاری داشت، در هر شرایطی و با روبرو شدن با هر مشکلی هرگز خم به ابرو نمی‌آورد. در تنگنا ترین شرایط زندگی همواره لبخند می‌زد، و باعث آرامش اطرافیان می‌شد. اگر کسی از روی جهل و نادانی به او شماتتی می‌کرد، و یا با تندی برخورد می‌کرد، هرگز عصبانی نمی‌شد و خیلی آرام و در حالی که لبخندی بر روی لبانش نقش بسته او را نصیحت می‌کرد. و در صورت توان به او نیز کمک می‌کرد تا گره‌ای از مشکلاتش باز کند.

وقت شناس و پی گیر امور:

در مسایل علمی بسیار دقیق و پیگیر بود، در محافل علمی هنگامی که سؤالی مطرح می‌شد با دقت بسیار بر روی مسئله آنقدر تحقیق می‌کرد تا جوابی برای آن بدست آورد. گاهی اوقات چند روز و گاهی چند هفته طول می‌کشید تا جواب یک سؤال را پیدا کند، ولی هرگز سؤال را بی پاسخ نمی‌گذاشت. بارها شده که به فرد سؤال کننده پس از چند روز و شاید چند هفته جواب سؤال را داده باشد، در حالی که آن فرد، سؤالی را که پرسیده بود اصلا فراموش کرده است.

وقت شناسی نیز از دیگر خصوصیات فردیش بود طوری که شاگردانش

می‌دانستند اگر دو الی سه دقیقه از شروع درس بگذرد و ایشان نیایند یعنی آن روز درس تعطیل است، و برای ایشان کار واجبی پیش آمده و از حضور در کلاس معذورند.

مواردی که فوق ذکر شده گوشه‌هایی است از خصوصیات اخلاقی آن فقیه فقید، و حقیقت چیزی بالاتر از آنچه ذکر شده است.

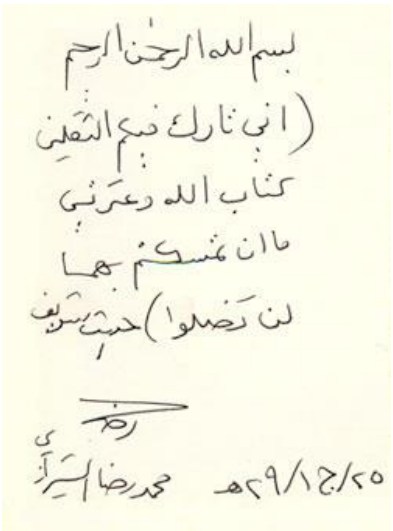
آخرین دست نوشت، و وصیت ایشان:

یک روز پیش از درگذشت ایشان یعنی ۲۵ جمادی الأول ۱۴۲۹ هجری قمری یکی از جوانان که تازه کتاب آسمانی، قرآن کریم، را تهیه کرده بود خدمت ایشان می‌رسد و از ایشان تقاضا می‌کند که در گوشه از جلد کتاب کلام خدا مطلبی بنویسند و ایشان این حدیث شریف از رسول خدا ﷺ مرقوم می‌فرمایند:

بسم الله الرحمن الرحیم

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا حدیث شریف

و در پایان آن امضا می‌کنند.



أما در مورد وصیت نامه ایشان که در جیب لباس شان یافت شد شامل چهار بند کوچک است:

قضاء جمیع صلواتی و صیامی.

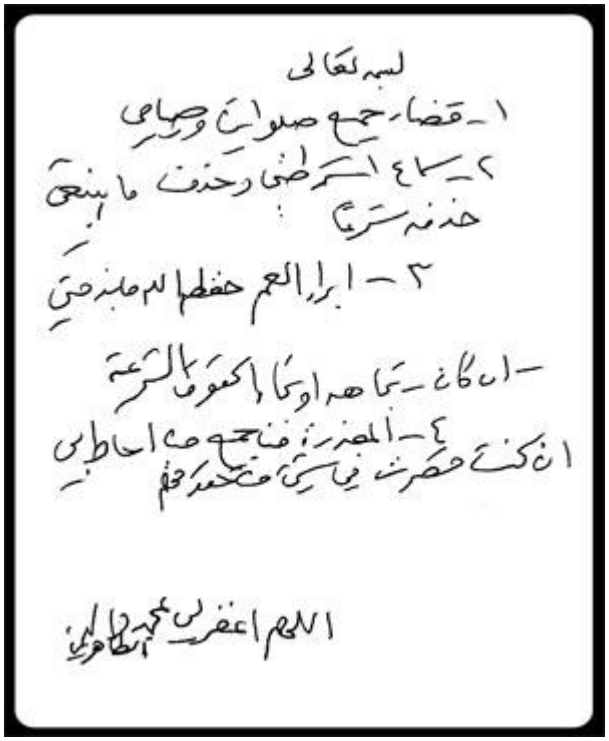
سماع أشرطتی وحذف ما ینبغی حذفه شرعا

إبراء العم حفظه الله ما بذمتی ـ إن کان تجاهه أو تجاه الحقوق الشرعیة

المعذرة من جمیع من أحاط بی إن کنت قصرت فی شیء من حقوقهم

و آخرین جمله‌ای که نگاشت این بود:

اللهم اغفر لی بمحمد وآله الطاهرین



والسلام علی من التبع الهدی

۲۱ رمضان المبارک ۱۴۳۲ هجری قمری، شهادت مظلومانه حضرت صدیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء)

قم المقدسه علیه السلام عش آل محمّد
المتمسک بذیل الولایه، کلبهم الباسط ذراعیه بالوصید
محمّد امیری سوادکوهی
پاییز ۱۳۹۰

سند حدیث شریف کساء

به روایت محدث جلیل القدر شیعه آیت الله العظمی شیرازی

تصویر ذیل سند راویان حدیث کساء می‌باشد که از آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله از جابر ابن عبدالله انصاری از صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام نقل گردیده این سند نزد مرجع عالیقدر موجود و در بعضی از کتب حدیث کسا به چاپ رسیده است.



ومن جملة طرقی المذکورة ما أروی بها حدیث الکساء الشریف فإنی أرویه عن والدی عن الشیخ عباس القمی عن المیرزا حسین النوری عن الشیخ مرتضی الأنصاری عن المولی أحمد النراقی عن السید بحر العلوم عن الوحید البهبهانی عن أبیه الشیخ محمد أکمل عن المولی محمد باقر المجلسی عن أبیه المولی محمد تقی المجلسی عن الشیخ البهائی عن أبیه الشیخ حسین بن عبد الصمد عن الشهید الثانی عن أحمد بن محمد بن خاتون عن الشیخ عبد العالی الکرکی عن علی بن هلال الجزائری عن أحمد بن فهد الحلی عن الشیخ علی بن خازن الحائری عن ضیاء الدین علی بن الشهید الأول عن أبیه محمد بن مکی العاملی عن فخر المحققین عن أبیه العلامة الحلی عن خاله المحقق الحلی عن ابن نما عن محمد بن إدریس الحلی عن ابن حمزة الطوسی عن محمد بن شهر آشوب عن الطبرسی صاحب الإحتجاج عن الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی عن أبیه شیخ الطائفة عن الشیخ المفید عن الشیخ الصدوق عن أبیه عن علی بن إبراهیم (حیلولة) وعن ابن قولویه عن الشیخ الکلینی عن علی بن ابراهیم عن أبیه إبراهیم بن هاشم عن أحمد بن محمد بن أبی نصر البزنطی عن القاسم بن یحیی الجلاء الکوفی عن أبی بصیر عن أبان بن تغلب عن جابر بن یزید الجعفی عن جابر بن عبد الله الأنصاری رضوان الله تعالی علیهم جمیعاً عن سیدتنا ومولاتنا الصدیقة الکبری فاطمه الزهراء علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أنها قالت:

دَخَلَ عَلَیَّ اَبی رَسُولُ الله فی بَعْضِ الْأَیَّامِ، فَقالَ السَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَةُ، فَقُلْتُ عَلَیْکَ السَّلامُ قالَ اِنّی اَجِدُ فی بَدَنی ضُعْفاً، فَقُلْتُ لَهُ اُعیذُکَ بِالله یا اَبَتاهُ مِنَ الضُّعْفِ، فَقالَ یا فاطِمَةُ ایتینی بِالْکِساءِ الْیَمانی فَغَطّینی بِهِ، فَاَتَیْتُهُ بِالْکِساءِ الْیَمانی فَغَطَّیْتُهُ بِهِ، وَصِرْتُ اَنْظُرُ اِلَیْهِ، وَاِذا وَجْهُهُ یَتَلَأْلَأُ کَاَنَّهُ الْبَدْرُ فی لَیْلَةِ تَمامِهِ وَکَمالِهِ، فَما

كانَتْ اِلاَّ ساعَةً وَاِذا بِوَلَدِیَ الْحَسَنِ قَدْ اَقْبَلَ، وَقالَ السَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَیْکَ السَّلامُ یا قُرَّةَ عَیْنی وَثَمَرَةَ فُؤادی، فَقالَ یا اُمَّاهُ اِنّی اَشَمُّ عِنْدَکِ رآئِحَةً طَیِّبَةً، کَاَنَّها رآئِحَةُ جَدّی رَسُولِ الله، فَقُلْتُ نَعَمْ اِنَّ جَدَّکَ تَحْتَ الْکِساءِ، فَاَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْکِساءِ، وَقالَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا جَدَّاهُ یا رَسُولَ الله، اَتَاْذَنُ لی اَنْ اَدْخُلَ مَعَکَ تَحْتَ الْکِساءِ، فَقالَ وَعَلَیْکَ السَّلامُ یا وَلَدی وَیا صاحِبَ حَوْضی، قَدْ اَذِنْتُ لَکَ، فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْکِساءِ، فَما کانَتْ اِلاَّ ساعَةً وَاِذا بِوَلَدِیَ الْحُسَیْنِ قَدْ اَقْبَلَ، وَقالَ السَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَیْکَ السَّلامُ یا وَلَدی وَیا قُرَّةَ عَیْنی وَثَمَرَةَ فُؤادی، فَقالَ لی یا اُمَّاهُ اِنّی اَشَمُّ عِنْدَکِ رآئِحَةً طَیِّبَةً، کَاَنَّها رآئِحَةُ جَدّی رَسُولِ الله صلی الله علیه وآله وسلم فَقُلْتُ نَعَمْ اِنَّ جَدَّکَ وَاَخاکَ تَحْتَ الْکِساءِ، فَدَنَی الْحُسَیْنُ نَحْوَ الْکِساءِ، وَقالَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا جَدَّاهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ اخْتارَهُ الله، اَتَاْذَنُ لی اَنْ اَکُونَ مَعَکُما تَحْتَ الْکِساءِ، فَقالَ وَعَلَیْکَ السَّلامُ یا وَلَدی وَیا شافِعَ اُمَّتی، قَدْ اَذِنْتُ لَکَ فَدَخَلَ مَعَهُما تَحْتَ الْکِساءِ فَاَقْبَلَ عِنْدَ ذلِکَ

اَبُوالْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ، وَقالَ السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، فَقُلْتُ وَعَلَیْکَ السَّلامُ یا اَبَا الْحَسَنِ وَیا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ فَقالَ یا فاطِمَةُ اِنّی اَشَمُّ عِنْدَکِ رائِحَةً طَیِّبَةً کَاَنَّها رائِحَةُ اَخی وَابْنِ عَمّی رَسُولِ اللهِ، فَقُلْتُ نَعَمْ هُوَ مَعَ وَلَدَیْکَ تَحْتَ الْکِساءِ، فَاَقْبَلَ عَلِیٌّ نَحْوَ الْکِساءِ، وَقالَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، اَتَاْذَنُ لی اَنْ اَکُونَ مَعَکُمْ تَحْتَ الْکِساءِ، قالَ لَهُ وَعَلَیْکَ السَّلامُ یا اَخی یا وَصِیّی وَخَلیفَتی وَصاحِبَ لِواءی، قَدْ اَذِنْتُ لَکَ فَدَخَلَ عَلِیٌّ تَحْتَ الْکِساءِ، ثُمَّ اَتَیْتُ نَحْوَ الْکِساءِ، وَقُلْتُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبَتاهُ یا رَسُولَ اللهِ، اَتَاْذَنُ لی اَنْ اَکُونَ مَعَکُمْ تَحْتَ الْکِساءِ، قالَ وَعَلَیْکِ السَّلامُ یا بِنْتی وَیا بَضْعَتی قَدْ اَذِنْتُ لَکِ، فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْکِساءِ، فَلَمَّا اکْتَمَلْنا جَمیعاً تَحْتَ الْکِساءِ، اَخَذَ اَبی رَسُولُ اللهِ بِطَرَفِ الْکِساءِ، وَاَوْمَئَ بِیَدِهِ الْیُمْنی اِلَی السَّماءِ، وَقالَ اَللّهُمَّ اِنَّ هؤُلاءِ اَهْلُ بَیْتی وَخاصَّتی وَحامَّتی، لَحْمُهُمْ لَحْمی، وَدَمُهُمْ دَمی، یُؤْلِمُنی ما یُؤْلِمُهُمْ، وَیَحْزُنُنی ما یَحْزُنُهُمْ، اَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَهُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ اَحَبَّهُمْ، اِنَّهُمْ مِنّی وَاَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ

صَلَواتِکَ وَبَرَکاتِکَ وَرَحْمَتَکَ، وَغُفْرانَکَ وَرِضْوانَکَ عَلَیَّ وَعَلَیْهِمْ، وَاَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهیراً، فَقالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ یا مَلائِکَتی وَیا سُکّانَ سَمواتی، اِنّی ما خَلَقْتُ سَمآءً مَبْنِیَّةً، وَلا اَرْضاً مَدْحِیَّةً، وَلا قَمَراً مُنیراً، وَلا شَمْساً مُضِیئَةً، وَلا فَلَکاً یَدُورُ، وَلا بَحْراً یَجْری، وَلا فُلْکاً یَسْری، اِلاَّ فی مَحَبَّةِ هؤُلاءِ الْخَمْسَةِ الَّذینَ هُمْ تَحْتَ الْکِساءِ، فَقالَ الْأَمینُ جِبْرَآئیلُ یا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْکِساءِ، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ اَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسالَةِ، هُمْ فاطِمَةُ وَاَبُوها وَبَعْلُها وَبَنُوها، فَقالَ جِبْرَآئیلُ یا رَبِّ، اَتَاْذَنُ لی اَنْ اَهْبِطَ اِلَی الْأَرْضِ لِأَکُونَ مَعَهُمْ سادِساً، فَقالَ اللهُ نَعَمْ قَدْ اَذِنْتُ لَکَ، فَهَبَطَ الْأَمینُ جِبْرَآئیلُ، وَقالَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، الْعَلِیُّ الْأَعْلی یُقْرِئُکَ السَّلامَ، وَیَخُصُّکَ بِالتَّحِیَّةِ وَالْإِکْرامِ، وَیَقُولُ لَکَ وَعِزَّتی وَجَلالی اِنّی ما خَلَقْتُ سَمآءً مَبْنِیَّةً، وَلا اَرْضاً مَدْحِیَّةً، وَلا قَمَراً مُنیراً، وَلا شَمْساً مُضیئَةً وَلا فَلَکاً یَدُورُ، وَلا بَحْراً یَجْری، وَلا فُلْکاً یَسْری، اِلاَّ لِأَجْلِکُمْ وَمَحَبَّتِکُمْ، وَقَدْ اَذِنَ لی اَنْ اَدْخُلَ مَعَکُمْ، فَهَلْ تَاْذَنُ لی یا رَسُولَ

اللهِ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ وَعَلَیکَ السَّلامُ یا اَمینَ وَحیِ اللهِ، اِنَّهُ نَعَمْ قَدْ اَذِنْتُ لَکَ، فَدَخَلَ جِبرَ آئیلُ مَعَنا تَحْتَ الْکِساءِ، فَقالَ لِأَبی اِنَّ اللهَ قَدْ اَوحی اِلَیکُمْ یَقُولُ: اِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ، وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً، فَقالَ عَلِیٌّ لِأَبی یا رَسُولَ اللهِ، اَخْبِرْنی ما لِجُلُوسِنا هذا تَحْتَ الْکِساءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللهِ؟ فَقالَ النَّبِیُّ وَالَّذی بَعَثَنی بِالْحَقِّ نَبِیّاً، وَاصْطَفانی بِالرِّسالَةِ نَجِیّاً، ما ذَکَرَ خَبَرُنا هذا فی مَحْفِلٍ مِنْ مَحافِلِ اَهْلِ الْأَرْضِ، وَفیهِ جَمْعٌ مِنْ شیعَتِنا وَمُحِبّینا، اِلاَّ وَنَزَلَتْ عَلَیْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلائِکَةُ، وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ اِلی اَنْ یَتَفَرَّقُوا، فَقالَ عَلِیٌّ اِذاً وَاللهِ فُزْنا وَفازَ شیعَتُنا وَرَبِّ الْکَعْبَةِ، فَقالَ النَّبِیُّ ثانِیاً یا عَلِیُّ وَالَّذی بَعَثَنی بِالْحَقِّ نَبِیّاً، وَاصْطَفانی بِالرِّسالَةِ نَجِیّاً، ما ذُکِرَ خَبَرُنا هذا فی مَحْفِلٍ مِنْ مَحافِلِ اَهْلِ الْأَرْضِ، وَفیهِ جَمْعٌ مِنْ شیعَتِنا وَمُحِبّینا، وَفیهِمْ مَهْمُومٌ اِلاَّ وَفَرَّجَ اللهُ هَمَّهُ، وَلا مَغْمُومٌ اِلاَّ وَکَشَفَ اللهُ غَمَّهُ، وَلا طالِبُ حاجَةٍ اِلاَّ وَقَضَی اللهُ حاجَتَهُ، فَقالَ عَلِیٌّ اِذاً وَاللهِ فُزْنا وَسُعِدْنا، وَکَذلِکَ شیعَتُنا فازُوا وَسُعِدُوا فِی الدُّنْیا وَالْأخِرَةِ، وَرَبِّ الْکَعْبَةِ.

منابع و مآخذ

۱. نبذه عن الحیاه العلمیه للمرجع الدینی آیت‌الله العظمی الامام السید صادق الشیرازی
۲. از نگاه فرزند
نگرشی بر زندگانی حضرت آیت‌الله سید محمّد حسینی شیرازی
۳. علم سودمند
۴. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی
۵. آرشیو مرکز نشر و اندیشه‌های حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی
۶. مصاحبه‌هایی از علما و شاگردان برجسته معظم له

فهرست مطالب

* مقدمه مرکز نشر آثار و اندیشه‌های ۴
حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ۴
مقدمه ۷
طلوع ۱۹
پدر ۱۹
مرجعیت ۲۰
بشارت چهار نور ۲۱
چهار مهدی! ۲۱
فعالیت‌های سیاسی ۲۲
تألیفات ۲۲
خاطرهای از پدر به قلم مبارک حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۲۳
تشرف مرحوم آیت‌الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی به محضر مبارک امام زمان ارواحنافداه ۲۴
مادر ۲۶
تربیت فرزندان ۲۷
شجره طیبه خاندان بزرگ شیرازی ۲۷
طلوعِ علمیِ خورشیدی دیگر از بیت مرجعیت ۳۰
آغاز دورانِ طلبگی ۳۰
ملبّس شدن به لباس سربازی صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۱
خاطره ای در روزهای اوّل طلبگی به قلم مبارک آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله ۳۱
نصیحت پدر درباره کسب علم ۳۲
تلاش و کوشش در طلب علم ۳۳
تعلیم در ضمن تعلم ۳۴
اساتید ۳۴
قدم در راه رضایت امام عصر ارواحنافداه ۳۶
برگی از خاطرات حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در کربلای معلی ۳۷.
خاطرات ۳۷

فعالیت‌های فرهنگی آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در عراق همگام با مرجع راحل ۴۹
آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله همراه و همگام با برادر ۴۹
تأسیس مؤسسه‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی در عراق ۵۰
مبارزه خاندان شیرازی با حکومتهای دیکتاتور عراق ۵۹
دوران حکومت سلطنتی ۵۹
حکومت عبدالکریم قاسم ۶۰
«ملی گرایی عبدالسلام عارف و بردارش عبدالرحمن» ۶۱
دوره جدید حزب بعث ۶۲
مهاجرت از عراق به کویت ۶۴
فعالیت‌های زیربنایی در کویت ۶۵
فعالیت‌های دینی در کشورهای مجاور ۶۹
مهاجرت به ایران ۷۰
پیگیری نهضت فکری ۷۰
تاسیس مراکز اجتماعی ۷۲
مدارس: ۷۲
کتابخانه‌ها ۷۳
مساجد ۷۳
صندوقهای قرض الحسنه ۷۳
حسینیه‌ها ۷۴
روزهای امید و نهضت علمی دو برادر بزرگوار در جوار کریمه اهل بیت علیهم‌السلام ۷۵
غروب خورشید فقاهت ۷۶
طلوع خورشیدی از افق کربلا ۷۹
آغاز زعامت و مرجعیت حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله ۷۹
میراث بزرگ ۸۲
یادگار آفتاب ۸۲
ابعاد شخصیتی حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله از نگاه آیت‌الله فدایی حسینی ۸۳
برنامه‌های روزانه آیت‌الله العظمی شیرازی ۸۶
سیره اخلاقی حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۸۸

جامع محاسن اخلاق ۸۸
آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ملجأ و پناهگاه مردم ۸۹
قلبی سلیم و دلی رئوف ۹۱
عظمت روحی آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله و شگفتی مستبصر و متفکر بزرگ تونسی ۹۱
محفل آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ۹۲
همدرد و همراه با مردم ۹۳
اسوه پرهیزگاری ۹۴
توجه به جوانان ۹۷
جوانان تشنه معارف اهل بیت علیهم‌السلام ۹۸
جوانان و علوم دینی ۹۹
همراه و همسطح قشر فقیر جامعه ۹۹
جامعیت علمی، اخلاقی آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله در بیان بزرگ دانشمند و متفکر لبنانی ۱۰۰
بُعد علمی حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۱۰۳
الأعلم فالاعلم ۱۰۴
بازخوانی بیانی تاریخی ۱۰۵
مرتبه بالایی از اجتهاد: ۱۰۵
عظمت علمی آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله از دیدگاه مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری یزدی فرزند مؤسس حوزه علمیه قم ۱۰۷
خاطره ای از آیت‌الله العظمی حائری یزدی ε ۱۰۸
عظمت علمی آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در نگاه مرحوم آیت‌الله سید احمد فقیه امامی قدس‌سره ۱۰۸
اعلمیت و جامعیت فقهی حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۱۱۰
کتب «بیان الاصول» و «بیان الفقه» بیانگر جامعیت و اعلمیت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ۱۱۳
تألیف موسوعه اهل بیت علیهم‌السلام فی القرآن یکی از شاهکارهای علمی حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ۱۱۴
آثار مکتوب و تألیفات حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله ۱۱۶
عناوین مجموعه تألیفات حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی ۱۱۶

معرفی اجمالی برخی از تألیفات بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ۱۲۳
کرسی درس خارج حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی ۱۳۰
شیوه تدریس مرجع عالیقدر ۱۳۱
دقت و ظرافت کم نظیر آیت‌الله العظمی شیرازی ۱۳۱
آیت‌الله العظمی شیرازی غواص اخبار و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام ۱۳۱
مباحث خارج خمس حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۱۳۳
امتیازات بحث خارج فقه آیت‌الله العظمی شیرازی ۱۳۴
تبیین عظمت علمی آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله در کلام یکی از علمای برجسته عربستان ۱۳۵
جلسات فقهی ۱۳۵
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله و طلاب علوم دینی ۱۳۷
نصایح آیت‌الله العظمی شیرازی به طلاب علوم دینی ۱۳۸
دل باخته اهل بیت علیهم‌السلام و احیاگر شعائر ۱۴۲
احیای ایام شهادت حضرت صدیقه شهیده و ایام فاطمیه در کلام حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی ۱۴۴
آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله دلسوخته امام حسین علیه‌السلام ۱۴۵
بزرگ احیاگر شعائر الهی از نگاه یکی از علمای برجسته اصفهان و از احیاگران نهضت فاطمیه ۱۴۶
آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله احیاگر شعائر حسینی ۱۴۹
بیانات معظم له در باب عاشورا و عاشورائیان: ۱۴۹
دستگاه بی مانند سیدالشهدا علیه‌السلام ۱۵۰
نبردهای استثنایی عاشورا ۱۵۱
جلوگیری از اهانت به اصحاب ۱۵۵
امام حسین علیه‌السلام واهانت‌های دشمن: ۱۵۵
هیچ روزی عاشورا وهیچ زمینی کربلا نیست ۱۵۷
دعای امام صادق علیه‌السلام در حق دوستداران امام حسین علیه‌السلام ۱۵۹
سفارش به عزاداران حسینی ۱۶۱
مسئولیت ما در قبال سیدالشهدا علیه‌السلام ۱۶۳

کیفر استثنایی دشمنان امام حسین علیه‌السلام ۱۶۶
شعائر حسینی و تایید ده‌ها تن از مراجع ۱۶۹
محدود نمودن شعائر حسینی! ۱۶۹
خیر دنیا و آخرت ۱۷۰
گوشه‌ای از فتاوای آیت الله العظمی شیرازی دام‌ظله در شعائر حسینی ۱۷۰
جهانی نمودن اندیشه‌های امام حسین علیه‌السلام مهمترین دغدغه آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ۱۷۲
شبکه جهانی امام حسین علیه‌السلام ۱۷۲
شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام حسینیه ای فراتر از کهکشان ۱۷۳
سیاست‌ها و اهداف شبکه‌ی جهانی امام حسین علیه‌السلام ۱۷۴
حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله عالم به زمان ۱۷۶
فقیهی سیاست مدار ۱۷۷
دغدغه‌های جهانی ۱۷۷
دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی در پیرامون سیاست ۱۷۸
سیاست آزادی در اسلام از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید صادق شیرازی دام‌ظله ۱۷۸
آزادی اندیشه وعقیده ۱۷۸
در فتح مکّه ۱۷۹
فتح سرزمین ها ۱۸۱
کفّار در مکّه ومدینه ۱۸۱
آیات قرآن ۱۸۲
دیگر آزادی ها ۱۸۴
سیاست اسلام در مبارزه با جرایم از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۱۸۶
علما مجازات سارق را نمی دانند! ۱۸۷
سیاست اسلام در زمینه تأمین اجتماعی ۱۸۹
انبوه نصوص دینی ۱۹۰
احادیث نبوی ۱۹۰
احادیث ائمه طاهرین علیهم‌السلام ۱۹۲

سیاست اسلام در روابط بین المللی از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۱۹۵
اسلام مقدم بر خویشاوندی ۱۹۸
الگو گرفتن از پایمردی ابراهیم علیه‌السلام ۱۹۹
زنان مؤمن مهاجر ۲۰۲
نفی هرگونه استعمار ۲۰۵
سیاست اسلام در باب افزایش جمعیت از دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۲۰۶
سیاست اسلام در زمینه صلح و جنگ ۲۱۰
نفی پیمان شکنی ۲۱۲
آرایش شگفت انگیز نظامی ۲۱۳
ناپالم ممنوع ۲۱۶
کشتن زنان ممنوع ۲۱۶
امان دادن کمترین فرد مسلمان برای دیگر مسلمانان معتبر است ۲۱۷
مؤمنان یکسانند ۲۲۰
خون مسلمانان با هم برابر است ۲۲۰
نفی هرگونه فساد ۲۲۱
توصیه‌های پیشوای مسلمانان ۲۲۲
آرایش و تعلیمات دقیق نظامی ۲۲۶
آمادگی روانی ونظامی ۲۲۷
تصفیه حسابها در جنگ ممنوع ۲۲۸
تقسیم برابر ۲۲۹
اولویت با اسلام است ۲۳۱
احترام نهادن به فرستاده ۲۳۱
شعار در اسلام ۲۳۲
احترام نهادن به بزرگان ۲۳۳
اسلام، دین محبّت ۲۳۴
علما و سیاست از دیدگاه آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۲۳۵
مبارزات علمای اعلام ۲۳۷
توصیه حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله راجع به دخالت در سیاست . ۲۴۰

فعالیت‌ها و خدمات حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۲۴۳
تأسیس بنیاد جهانی حقوق شیعیان ۲۴۳
تأسیس شبکه‌های ماهواره ای شیعه ۲۴۴
دستور مستقیم حضرت آیت الله العظمی شیرازی راجع به تأسیس شبکه جهانی امام حسین ۲۴۶
تأکید حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی بر تأسیس شبکه ای ماهواره ای ویژه حضرت اباالفضل العباس علیه‌السلام ۲۴۷
ضرورت تأسیس شبکه ماهواره ای امام کاظم و امام جواد علیهما‌السلام ۲۴۷
شبکه‌های جهانی ۲۴۹
خدمتی دیگر در راستای جهانی نمودن فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام ۲۴۹
بیت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله پناهگاهی در عصر غیبت ۲۵۳
جمع پراکنده‌ای از بیانات آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در جمع میهمانان خارجی ۲۵۴
در جمع طلاب حوزه‌های علمیه‌ی کربلای معلی ۲۵۴
در جمع علمای برجسته بحرین، کویت و هند ۲۵۴
دیدار رهبر علویان ترکیه با آیت‌الله العظمی شیرازی ۲۵۵
دیدار مسئول هیئت‌های حسینی نجف اشرف با مرجع عالیقدر ۲۵۵
دیدار مسئول امور فرهنگی حرم امام حسین علیه‌السلام با مرجع عالیقدر ۲۵۵
دیدار طلاب حوزه علمیه نجف اشرف با مرجع عالیقدر ۲۵۶
دیدار جمعی از بزرگان ونخبگان فرهنگی از کشورهای آفریقایی با مرجع عالیقدر ۲۵۶
دیدار جمعی از مسئولین عالی رتبه عراقی با مرجع عالیقدر ۲۵۷
دیدار جمعی از محصلین بنارس هند در حوزه‌ی علمیه‌ی قم با مرجع عالیقدر ۲۵۸
دیدار جمعی از علمای هند و پاکستان با مرجع عالیقدر ۲۵۸
دیدار جمعی از شیعیان کراچی پاکستان با مرجع عالیقدر ۲۵۸
دیدار جمعی از اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی شهید صدر با حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله ۲۵۹
دیدار مسئول مؤسسه امام حسین علیه‌السلام استانبول ترکیه با مرجع عالیقدر ۲۵۹
دیدار گروه‌های شیعی و سنی عراق با مرجع عالیقدر ۲۶۰
دیدار روحانیون و شهروندانی از کشور تایلند با مرجع عالیقدر ۲۶۰

جمعی از استادان و مدیران مدرسه‌ی دارالزهراعلیهاالسلام از جنوب تایلند ۲۶۰
دیدار حجت الاسلام والمسلمین سید مقتدی صدر با مرجع عالیقدر ۲۶۱
دیدار روحانیون و حاجیانی از عراق، سوریه، ترکیه و عربستان با مرجع عالیقدر ۲۶۱
دیدار دو هیئت خیریه ای و فرهنگیِ فعال در کربلای معلی با مرجع عالیقدر ۲۶۲
دیدار جمعی از اعضای شورای سیاسی و فعالان عراقی با معظم له ۲۶۲
دیدار شاعران و مداحان هندی و پاکستانی با مرجع عالیقدر ۲۶۳
دیدار جمعی از شیعیان آلمان با مرجع عالیقدر ۲۶۳
دیدار جمعی از محصلان امور دینی عراقی در «جامعه المصطفی العالمیه» حوزه علمیه قم ۲۶۴
دیدار گروهی از سران عشایر عراقی با مرجع عالیقدر ۲۶۵
دیدار شماری از شیعیان ترکیه با مرجع عالیقدر ۲۶۵
دیدار شماری از حجاج بیت الله الحرام از اروپا با مرجع عالیقدر ۲۶۵
دیدار رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق با آیت‌الله العظمی شیرازی ۲۶۶
دیدار رؤسای عشایر بصره عراق با آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی ۲۶۶
دیدار شماری از فضلا، زوار و میهمانانی از عراق، فلسطین والجزایر با آیت‌الله العظمی شیرازی ۲۶۶
دیدار شماری از روحانیون افغان با مرجع عالیقدر ۲۶۷
دیدار حاجّیان سوئدی ودانمارکی با مرجع عالیقدر ۲۶۷
دیدار پروفسور علی حیدر دین پژوه آمریکایی مقیم فنلاند با مرجع عالیقدر ۲۶۸
دیدارجمعی از حاجّیان ساکن آلمان با مرجع عالیقدر ۲۶۹
دیدار جمعی از حاجیان سوئدی و هلندی با مرجع عالیقدر ۲۶۹
جمعی از اساتید دانشگاهای نجف اشرف و کوفه و گروهی از طلاب قطیف ۲۶۹
دیدار اقشار مختلف لبنان با مرجع عالیقدر ۲۷۰
دیدار گروهی از شیعیان کشور غانا (آفریقا) با مرجع عالیقدر ۲۷۰
جمع پراکنده‌ای از کلمات قصار آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در مناسبت‌های مختلف ۲۷۱
آزادی در اسلام ۲۷۱
ازدواج: ۲۷۱
معیار اسلام ۲۷۲
تقیّه ۲۷۲

اخلاص ۲۷۳
نیت ۲۷۳
در بند چهار زنجیر ۲۷۳
درجات بندگی خدا ۲۷۴
واجبات و محرمات ۲۷۴
تقرب به خدا ۲۷۵
قدر نعمت ۲۷۵
قلب پاک ۲۷۵
معاشرت ۲۷۶
صله رحم ۲۷۶
ایمان و توکل ۲۷۶
عالیترین درجه ایمان ۲۷۷
امر به معروف و نهی از منکر ۲۷۷
جهان و نسل امروز ۲۷۷
توجه به جوانان ۲۷۷
تربیت جوانان ۲۷۸
صحیفه‌ی سجادیه ۲۷۸
وظیفه شناسی ۲۷۸
زن ۲۷۸
زن و شوهر ۲۷۹
ثمره خوش اخلاقی ۲۷۹
کنترل ۲۷۹
توفیق انسان ها ۲۷۹
برترین عمل ۲۷۹
نتیجه صبر ۲۸۰
همه مسئولند ۲۸۰
خدمت به خلق ۲۸۰
مومن و خوف از خدا ۲۸۱
مومنان ۲۸۱
آفت غرور ۲۸۲

بازیچه دنیا ۲۸۲
آزمون بلا ۲۸۲
شهوت ۲۸۳
شیطان و دام‌های او ۲۸۳
دو صفت ناپسند ۲۸۴
شیطان نفس ۲۸۴
شیطان ۲۸۴
عبادت واقعی ۲۸۴
پرهیزگاری ۲۸۴
دوری از گناه ۲۸۵
محاسبه نفس ۲۸۵
خلوت با خود ۲۸۵
دست یابی به سعادت ۲۸۶
سعادت واقعی ۲۸۶
جوارح پاک ۲۸۶
نفس دشمن درونی ۲۸۷
منشاء پستی ها ۲۸۷
قرآن معلم اخلاق ۲۸۸
دو وظیفه ما در برابر قرآن ۲۸۸
اکمال دین ۲۸۸
پیام غدیر ۲۸۸
تبلیغ غدیر واجب کفایی ۲۸۹
تحقق اسلام در روز غدیر ۲۸۹
غاصبان غدیر ۲۸۹
پایداری علما بر اخلاق و آداب ۲۹۰
جاودانگی علمای شیعه ۲۹۰
سیره علما ۲۹۰
ترک خشم ۲۹۱
مصیبت بزرگ ۲۹۱
زیاده روی ۲۹۱

روز قیامت..... ۲۹۲
همت در هدایت ۲۹۲
نماز شکسته هدیه خدا ۲۹۲
تاریخ و عبرت ۲۹۲
جوانان و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام ۲۹۳
توسل به اهل بیت علیهم‌السلام..... ۲۹۳
اقتدا به اهل بیت علیهم‌السلام ۲۹۳
مهمترین وظیفه ۲۹۴
معرفی رسول خاتم ۲۹۴
سیره رسول خدا ۲۹۴
رأفت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم..... ۲۹۴
نکوهش غذا ۲۹۵
حکام و سیره رسول خدا ۲۹۵
امیرالمؤمنین محک امت..... ۲۹۵
نفس پیامبر ۲۹۶
اقتدا نمودن به امیرمؤمنان علیه‌السلام ۲۹۶
امیرالمؤمنین بهترین الگو..... ۲۹۶
دوران خلافت ظاهری امیرمؤمنان علی علیه‌السلام..... ۲۹۶
سوگواری ایام فاطمیه ۲۹۷
جهانی شدن شعائر فاطمیه ۲۹۷
عظمت حضرت زهرا ۲۹۷
توسل به حضرت زهرا علیهاالسلام..... ۲۹۸
راز الهی ۲۹۸
مقام حضرت زهرا علیهاالسلام ۲۹۸
بهترین واسطه بین عبد و معبود ۲۹۸
وقف سیدالشهدا ۲۹۹
تشکیک در امر سیدالشهدا ۲۹۹
تشکیک در عزاداری ۲۹۹
شعائر حسینی:..... ۲۹۹

آشکارتر شدن نام و یاد امام حسین علیه‌السلام ۳۰۰
سخنی با مخالفان عزاداری امام حسین علیه‌السلام ۳۰۰
سعادت دنیا و آخرت ۳۰۰
اجازه انبیاء برای زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام ۳۰۱
هشدار ۳۰۱
خون امام حسین علیه‌السلام به ذمه موجودات ۳۰۱
سیاهی لشکر مخالفین شدن ۳۰۱
پاسخ به شبهه ۳۰۲
درک کربلا طاقت فرسا است ۳۰۳
فرهنگ عظیم عاشورایی ۳۰۳
عزاداری امام حسین علیه‌السلام ۳۰۴
محدود نمودن شعائر! ۳۰۴
مسئولیت ما در مقابل امام حسین علیه‌السلام ۳۰۵
معنای ثارالله ۳۰۵
ضرورت نشر فرهنگ حسینی ۳۰۶
نعمت همجواری با امامان و امامزادگان ۳۰۶
دیدار با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۰۶
رضایت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۰۷
شناخت امام معصوم ۳۰۷
کسب رضایت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۰۷
معرفت امام ۳۰۸
نعمت امام معصوم ۳۰۸
جمع پراکنده ای از دروس اخلاقی آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله برای طلاب حوزه ۳۰۹
۱- اقتدا کردن به عالمان ربّانی ۳۰۹
۲- عبرت آموختن از فرجام ستمگران ۳۱۲
آموختن مبارزه با «من» از علما ۳۱۳
علما و بر پا داشتن دین ۳۱۵
مقدمات بر پا داشتن دین ۳۱۶

واقعیت تشیّع موجب تشیع دیگران شده است ۳۱۷
خُبرگی در بازار علم ۳۱۸
بر پا داشتن دین، یک وظیفه همگانی است ۳۱۹
اقتدا به پارسایی علما ۳۱۹
۱- کسب کردن آمادگی علمی ۳۲۰
۲- تقوای راستین «احتیاط در دین» ۳۲۰
الگو گرفتن از پایداری و اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۳۲۱
۱- پایداری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۳۲۲
۲- اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳۲۵
تحصیل علم یک فریضه است ۳۲۹
چگونه از عنایت صاحب الزمان برخوردار شویم؟ ۳۳۲
باید امروز ما بهتر از دیروزمان باشد ۳۳۴
تأسّی به حضرت صدّیقه زهرا علیها السلام ۳۳۵
تلاش برای رفع نیازها و مشکلات مردم ۳۳۸
مزد به قدر زحمت ۳۴۰
از عوامل تشیع اصفهان ۳۴۲
مفسّر شیعه قرآن:عطیّه ۳۴۲
این گونه عمرها طولانی می‌شود ۳۴۴
سرچشمه خوشبختی ۳۴۶
راز موفقیت و کامیابی ۳۴۸
تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مؤمن ۳۵۳
شرط ترقّی و پیشرفت ۳۵۵
پاره‌ای از نشانه‌های اولیا ۳۵۷
مسئولیت علما ۳۵۹
ماه رمضان، فرصتی برای خودسازی و هدایت دیگران ۳۶۲
ماه رمضان و همگانی ساختن فرهنگ قرآنی ۳۶۸
دعا، کلید حلّ مشکلات ۳۷۰
این گونه صدقات بر باد می‌رود ۳۷۳
رمز خوشبختی ۳۷۶

تبلیغ و منبر ۳۷۹
شروط وجاهت ربانی ۳۸۱
یک داستان عبرت‌آموز ۳۸۳
انسان خوش اخلاق به خیر و سعادت دنیا و آخرت دست می‌یابد ۳۸۵
زیربنا بودن فرهنگ ۳۸۸
تبلیغ، رسالت علماست ۳۹۱
جمع پراکنده ای از حکایات زیبا و دلنشین از حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۳۹۸
ابلیس در پی همه ۳۹۹
ابن ابی عمیر ۳۹۹
ابوالخطاب و ادعای کفرآمیز ۴۰۱
اخلاص شیخ عباس قمی قدس‌سره ۴۰۳
اراده قوی در ترک عادات ناپسند ۴۰۴
آزادی در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۴۰۵
ازدواج آسان ۴۰۵
آزمون الهی، مقایسه دو صحابی ۴۰۶
استخفاف به نماز ۴۰۷
استفاده از فرصت‌ها ۴۰۷
استقامت ابن ابی‌عمیر ۴۰۸
اسلام آوردن عثمان بن مظعون ۴۰۹
اصرار بر تبلیغ ۴۱۰
اعتماد دینی ۴۱۱
امتحان ۴۱۲
آموزه ای بزرگ ۴۱۲
امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و حکومت ۴۱۳
اهتمام به درس ۴۱۴
اهمیت تبلیغ دین ۴۱۴
این چیست؟ ۴۱۵
برپایی سوگواری توسط کفار ۴۱۶
برپایی عزای حسینی در بلاد کفار ۴۱۷

برخورد شیرین ۴۱۸
برخورد کریمانه ۴۱۸
به یاد جواب در قبر ۴۱۹
حفظ زبان ۴۱۹
پاداش کار، به نیت حضرت فاطمه زهراعلیهاالسلام ۴۲۲
پاسخ علمی ۴۲۳
پناه بردن مردم قم به امام حسن عسکری علیه‌السلام ۴۲۵
پنهان داشتن خطای فردی ۴۲۶
پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اموال مسلمین ۴۲۸
پیامبر رحمت و تحمل سختی ها ۴۲۹
تأثیر عمل بزرگان در آینده افراد ۴۳۰
تأثیر منبر حاج شیخ عباس قمی قدس‌سره ۴۳۰
ترس از استدراج ۴۳۱
ترک مدارا و ظهور فاجعه ۴۳۲
فرار عالم مسیحی از حقیقت ۴۳۵
تفاهم ۴۳۹
تقدس واقعی ۴۴۰
تقوای شیخ انصاری قدس‌سره ۴۴۰
توجیه گناه ۴۴۱
ثواب ذکر ۴۴۲
جهیزیه همسر شیخ بهائی ۴۴۲
حاکم عباسی و موش صحرایی ۴۴۳
حرمت خویشاوندی ۴۴۵
حسرت ابدی ۴۴۶
حسین بن روح ۴۴۸
حضور قلب ۴۴۸
حکمت خدا ۴۴۹
حلم میرزای بزرگ شیرازی قدس‌سره ۴۴۹
حیا ۴۵۰

خانه دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۴۵۰
خواستن خالصانه ۴۵۱
خودداری از زدن شتر به خاطر خوف از خدا ۴۵۱
داستانی از آقا میرزا محمد تقی شیرازی قدس‌سره ۴۵۲
داستانی پندآموز ۴۵۳
۱) داوری ۴۵۴
درسی از امام سجاد علیه‌السلام ۴۵۴
درسی از مرحوم شیخ مرتضی حائری قدس‌سره ۴۵۵
دو جوان دانشگاهی و استاد وهابی ۴۵۶
رأفت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به یاغیان ۴۵۷
رأفت و گذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۴۵۹
سعد الخیر ۴۶۰
سلام بر حسین علیه‌السلام ۴۶۱
شیخ بهایی و قضاوتش از زکریابن‌آدم و شیخ صدوق ۴۶۱
شیخ مرتضی انصاری قدس‌سره ۴۶۳
عدم استجابت دعا ۴۶۳
گناهان ناشناخته ۴۶۴
مرثیه سرای نامسلمان ۴۶۵
همت آیت‌الله بروجردی ۴۶۶
جلسات فقهی حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۴۶۷
شب اوّل ۴۶۷
از خدا عافیت و شکر آن را درخواست می‌کنیم ۴۶۷
فرزندان و نوادگان مخالفان، شیعه می‌شوند ۴۶۸
تشیّع علی فرزند صلاح الدین ایوبی ۴۶۹
تعیین سرسال خمسی ۴۶۹
تصرف در اموالی که سال برآن نگذشته است ۴۷۰
آیا خمس و زکات باید از یکدیگر جدا گردد ۴۷۰
بستگی اعمال به نیت و معنای آن ۴۷۱
رساندن خمس و مستلزمات آن ۴۷۲

نیت ابراء ذمه را بری می کند؟ ۴۷۳
اگر پس از ابراء پشیمان گردد ۴۷۳
بخشیدن مدّت در ازدواج موقت ۴۷۴
اگر شوهر به طلاق تن ندهد ۴۷۴
قاعدهٔ «لاحرج» و حدود آن ۴۷۵
شب دوّم ۴۷۵
ضعف دید در اثر اشتباه پزشک ۴۷۵
تقاص و شرائط آن ۴۷۶
اگر پزشک منکر ضمان شود ۴۷۷
بیمار متضرّر و حق اقامه دعوا ۴۷۷
پزشک چنانچه برائت از ضمان بگیرد ۴۷۸
اگر پزشک از دادن دیه تعلّل ورزد ۴۷۹
ادعای نقص در مبلغ دریافتی ۴۸۰
اگر ادّعا به ضرر مدّعی باشد ۴۸۱
خواندن قرآن به غیر از قرائت مشهور ۴۸۲
روایات شریفه و آیه تبلیغ ۴۸۳
مصون بودن قرآن از تحریف ۴۸۴
شب سوّم ۴۸۴
یک ختم مجرّب ۴۸۴
ضعف دید و اثر تجویز دارو ۴۸۵
آیا پزشک غیر مباشر ضامن است؟ ۴۸۶
تقاص از پزشک مسبّب ضرر ۴۸۷
روایت‌های مجوّز تقاص ۴۸۸
نقّادی روایات تقاص ۴۸۹
خالکوبی یا تاتو ابرو ۴۹۰
تقاص در کالا ۴۹۰
جلسه چهارم ۴۹۰
آیا حقّ تقاص یک مسألهٔ عرفی است؟ ۴۹۱
حق تقاص مقّید است نه مطلق ۴۹۲
اطلاق آیه کریمه ردّ به مثل ۴۹۲

تصرف متقابل را عرف تعدّی نمی‌بیند ۴۹۳
انصراف ادلهٔ حرمت مال دیگران از تقاص ۴۹۴
تزاحم روزه داری با کسب و کار ۴۹۵
آیا تقویت بُنیه برای روزه واجب است؟ ۴۹۶
روزه اگر همراه باضرر یا حرج شود ۴۹۶
آیه کریمه روزه و وجوب افطار بیمار ۴۹۷
آیه کریمه و وجوب افطار مسافر ۴۹۸
جلسه پنجم ۵۰۰
تشخیص حرج رافع روزه با کیست؟ ۵۰۱
داستانی جالب در رابطه با مسأله حرج ۵۰۲
روزه در تابستان و افراد تازه تکلیف شده ۵۰۳
قصه‌ای زیبا درباره روزه نوجوانان ۵۰۴
سرگذشتی عبرت آمیز از روزه خوار معذور ۵۰۵
معصومان ضرر در عبادت را ضرر نمی‌دیدند ۵۰۶
مباح بودن جوایز سلطان و دلیل آن ۵۰۸
شاگردان ۵۰۹
جمع پراکنده‌ای از پیام‌ها و بیانیه‌های حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله ۵۱۱
بیانیه‌ها و موضعگیری‌های مرجع عالیقدر ۵۱۱
بیانیه آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله در هتک حرمت بارگاه مطهر ائمه مسلمین امامین عسکریین علیهما‌السلام در سامرا ۵۱۲
بیانیه آیت‌الله العظمی شیرازی به مناسبت تکرار فاجعه سامرا ۵۱۳
بیانیه آیت‌الله العظمی شیرازی به مناسبت دومین سالگرد فاجعه دردناک سامرا ۵۱۴
پیام حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله به کنگره «شیعه و چالش‌های عصر» ۵۱۶
متن پیام حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله پیرامون آینده عراق ۵۱۹
اظهار تأثر مرجع عالیقدر نسبت به حوادث جاری در برمه ۵۲۴
انتخابات عراق ۵۲۵
مرجع عالیقدر عملیات‌های تروریستی عراق، پاکستان وافغانستان را که علیه عزاداران صورت پذیرفت، مبارزه با شعائر الهی دانست ۵۲۶

پیام بزرگداشت برترین همسر رسول خدا حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام ۵۲۷
بیانیه آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله به مناسبت عاشورای حسینی ۱۴۲۸ هـق ۵۲۸
محکوم نمودن بی حرمتی به ساحت مقدس قرآن کریم ۵۳۲
بیانیه دفتر آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله درخصوص شهادت مظلومانه زائران حرم حسینی در بغداد وحلّه ۵۳۲
دفتر مرجع عالیقدر طی بیانیه‌ای انفجار جنایتکارانه و خونین مسجد امام علی بن ابیطالب علیهماالسلام زاهدان را محکوم کرد ۵۳۴
دفتر مرجع عالیقدر در کربلای معلی حمله‌ی تروریستی به کلیسای بانوی نجات را محکوم کرد ۵۳۶
محکومیت جنایت خونبار تکفیری‌ها از سوی دفتر مرجع عالیقدر در کربلای معلی ۵۳۸
پیام دفتر آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله به مناسبت حوادث خونین شهر تلعفر عراق ۵۴۰
پیام بنیاد جهانی آیت الله العظمی شیرازی دام‌ظله به مناسبت رخدادهای اخیر بحرین ۵۴۲
پیام دفتر مرجع عالیقدر به مناسبت فاجعه بزرگ جاری شدن سیل در پاکستان ۵۴۵
پیام دفتر مرجع عالیقدر درباره‌ی حوادث هولناک بحرین ۵۴۷
دفتر آیت‌الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی درباره آزارها و تعدی‌هایی که به زوار مدینه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت گرفته است، بیانیه‌ای صادر کرد ۵۴۹
بیانیه دفتر آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام‌ظله در قم درخصوص جنایات اخیر صهیونیست ها ۵۵۱
پیام دفتر حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی دام‌ظله به مناسبت حادثه دلخراش آتش سوزی در مسجد ارک تهران ۵۵۳
خاندان بزرگ شیرازی در طول تاریخ ۵۵۷
آشنایی با میرزای شیرازی جدّ چهارم آیت‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام‌ظله ۵۵۹
آشنایی با میرزا محمّد تقی شیرازی جدّ دوّم مادری آیت‌الله العظمی حاج آقا سید صادق حسینی شیرازی ۵۶۲
مرجعیت ۵۶۳
شاگردان ۵۶۳
چند تن از شاگردان وی: ۵۶۴
آثار علمی ۵۶۴
ویژگیهای اخلاقی میرزای کوچک ۵۶۴

الف - زهد و قناعت ۵۶۴
ب - عدالت ۵۶۵
ج - غیرت دینی ۵۶۵
حیات سیاسی ۵۶۶
جمعیت اسلامی ۵۶۷
فتوای مشهور ۵۶۸
غروب غمگین ۵۶۸
بیت علم و فقاهت و نورانیت ۵۶۹
مرجع راحل مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمّد حسینی شیرازی قدس سره برادر آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله ۵۷۰
برخی از تألیفات معظم له: ۵۷۲
خدمات ارزنده مرجع راحل ۵۷۳
سیره اخلاقی ۵۷۴
آیت‌الله شهید حاج سید حسن حسینی شیرازی برادر حضرت آیت‌الله العظمی سید صادق شیرازی دام ظله ۵۷۵
آیت‌الله سید محمّد رضا حسینی شیرازی ۵۸۰
آثار و دست نوشته ها: ۵۸۲
سخنرانی‌ها و جلسات: ۵۸۳
خصوصیات فردی: ۵۸۴
عبادت و بندگی خدای متعال: ۵۸۴
اخلاق والا: ۵۸۵
صبر و تحمل: ۵۸۵
وقت شناس و پی گیر امور: ۵۸۵
آخرین دست نوشت، و وصیت ایشان: ۵۸۶
سند حدیث شریف کساء ۵۹۵
منابع و مآخذ ۵۹۷